
اسلام
فراتر از زمان
محمد امینی گلستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

اسلام فراتر از زمان

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسلام فراتر از زمان

مشخصات کتاب

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۰-۷۳-۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۵۰۴۵۷

عنوان و نام پدیدآور : اسلام فراتر از زمان/محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر : قم: سپهرآذین، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۶۶۸ ص.

موضوع : قرآن -- اعجاز

موضوع : اسلام -- آینده نگری

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴

رده بندی کنگره : BP۱۱/۵ /آ۹الف۸ ۱۳۸۸

سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

اسلام فراتر از زمان

اسلام فراتر از زمان این کتاب در پاسخ کسانی تنظیم گردیده است که می پرسند و یا اعتراض می کنند:

دین اسلام در برابر این همه پیشرفت‌های شگفت آور روزانه و محیّر العقول با چه قدرتی از قوانین و پیامبر آن با چه نیروئی از احاطه علمی، می تواند کره زمین را در ابعاد گوناگون بی شمارش مدیریت کرده، تا برچیده شدن نظام فعلی این جهان، آن را به نحو احسن اداره نماید؟!.

محمد امینی گلستان

تقدیم

تقدیم به مجموعه نخستین مخلوق جهان آفرینش که خدای توانا پیش از ایجاد ماسوی اللّه، نه فلکی بود و مَلَکی، نه زمینی بود و آسمانی و نه مکانی بود و زمانی وو ... آنها را از نور پاک خود آفرید و در دور عرش قرار داد که زیر نظر لطف خود، در طواف باشند تا دوران ایجاد جسمی و مادیشان فرا رسد و در جمع آدمیان قرار گیرند؛

با فرا رسیدن این دوران، چهارده انوار ملکوتی با عنوان چهارده معصوم در میان بنی آدم پا به عرصه وجود گذاشته و مدیریت دینی جهان را به دست گرفتند؛

به شما ای مصداق رحمت پروردگار عالمیان و ای امید مثل من گنهکاران، این اثر ناچیزم را تقدیم می دارم، باشد که در روز رستاخیز به این ذره بی مقدار نظر لطفی مبذول داشته و با شفاعت خود، از آتش غضب و قهر خداوندی، رهائیم بخشید انشاء اللَّه آمین.

محمّد امینی گلستانی

تقدیر و تشکر بنا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از مخلوق تشکر نکند، خدا را هم شکر گزار نخواهد بود، از همسر گرامی و همسرّ و همسفر خوشی ها و ناخوشی‌های دوران زندگی ام حاجیه خانم «عفّت عرفانی» کمال تشکر و قدر دانی را دارم که با جسم و جان رنجور و ناتوان، وسایل رفاه و آرامش خاطر مرا فراهم نمود، تا این اثر و سایر اثرهایم را به پایان برده و تقدیم عزیزان نمایم، از خدای توانا به احترام مقدسین درگاهش، برای او و تمام مریضها، شفای عاجل و کامل مسئلت می نمایم.

محمد امینی گلستانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد للّه‌ربّ العالمین، و الصّلوة والسّلام علی سیّدالأنبیاء و المرسلین و علی آله الطیّبین الطّاهرین لاسیّمابقیّة اللّه فی الأرضین و حجّته علی عباده أجمعین، الحجّة بن الحسن روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و صلوات اللّه و سلامه علیه، واللّعنة الدّائمة الأبدیّة علی اعدائهم أجمعین من الان الی لقاء یوم الدّین آمین ربّ العالمین.

پیشگفتار

لطفاًپیش از شروع به مطالعه کتاب، این پیشگفتار را تماماً مطالعه نمائید.

۱

تمامی ادیان آسمانی از نظر محتوی و اساس بر یک منوال و همه آنها در اصول دین و فروعات ضروری، یکسان می‌باشند، بدین جهت است که دین اسلام در اصول با آن ادیان واقعی و بی‌تحریف و دست نخورده آسمانی هیچ مخالفت و تضادی ندارد! مگر در فروعات و احکامی که با پیشرفت زمان و ترقی و تعالی‌بشر، نو آوری شده و قوانین نو می‌خواهد، مانند احکام پیوند اعضای حیوان نجس به انسان و همچنین مسائل تغییر جنسیت و تشریح اعضاء و شبیه سازی، بانک، چک و سفته و برات یا پیوندهای پزشکی و هزاران جریان‌های مستحدثه دیگر.

پس دین اسلام با آن ادیان در اصول دین یکیست و چون پیامبران گذشته، از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیروانشان خبر داده‌اند، باید نبوت آن حضرت را پذیرا شده و بگفته هایش سر تسلیم فرود آورند.

۲

در باره انبیاء واولیاء و بندگان خاص خدای عزوجل: هیچ گاه این مطلب را فراموش نفرمائید که آنها حاکم بر زمان و مکان هستند نه زمان و مکان بر آنها: زیرا آنها برگزیده و منصوب از سوی خدای متعال برای هدایت جوامع بشری هستند و این منصب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸

لزوماً ایجاب می کند که در برابر فرعونیان زمان خود ایستادگی نموده و حقیت خود را به اثبات برسانند، حضرات موسی و عیسی علیهما السلام باید با اژدها شدن عصا و بلعیدن سحر ساحران و بازنده کردن مردگان و شفادادن بیماری‌های لاعلاج وو .. قدرت خدا دادی خود را به فعلیت می رسانیدند، و نیز در حدیث قدسی فرموده است «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی کما انا اقول لشیءٍ کن فیکون، و انت اذا قلت لشیءٍکن فیکون» بنده من مرا فرمان بر و از من اطاعت نما تا ترا مانند خود قرار دهم: آن گونه که من به هرچیز می گویم باش: می‌شود تو هم به هرچه بگوئی‌باش: بشود».

آنها در حد اعلای عبودیت و بندگی بودند که خداوند متقابلًا نیروهای فوق قدرت و طاقت بشری را در تمام ابعاد آن (از جهت علم و فهم و خلّاقیّت وو ...) در اختیار آنان قرار داده بود که تا در مواقع لزوم، از آن استفاده نمایند و عاجز نمانند.

روی این اصل بندگان خالص خدا دستشان باز است می‌توانند مانند قوه «جاذبهٔ» در آن واحد به هرجا بروند و در جائی غائب و در یک چشم بهم زدن در دورترین نقطه کره زمین، ظاهر شوند و هرچه بخواهند بشود و انجام دهند، مانند جریان یک بنده دانشمند تک اسم اعظمی (آصف بن برخیا) که در سوره نمل نقل می‌فرماید: که در یک چشم به هم زدن تخت بزرگ بلقیس ملکه «سبا» را

از سر زمین یمن «صنعا» به اصطخر فارس پایتخت حضرت سلیمان علیه السلام حاضر نمود: الان هم در بعضی از کشورها برای دست یافتن و کشف فورمول این جریان که در معتبرترین کتاب آسمانی مطرح شده است: سعی و کوشش می‌نمایند و بنا به اظهار خودشان به چند میکرون یابه چند میلمتر آن رسیده اند.

پس تعجبی ندارد ائمه ما علیهم السلام که تمام أسماء اعظم الهی جز یک اسم را می‌دانند، از سوی خداوند به انجام و گفتار هرچیزی: توانائی داشته باشند و از برنامه غیبی الهی هم تا دامنه قیامت مطلع شوند زیرا همانطور که گفتیم: آنها بر زمان و مکان حاکمند و برای آنها دور و نزدیک وجود ندارد هر چیز را مانند آینه در برابر چشمانشان حاضر می‌بینند و لو این که پس از میلیاردها سال بعد پیش بیاید.

بنا بر این آنچه در روایات آمده است که علم ۲۷ حرف است ۲ حرف آن از آدم علیه السلام تا زمان ظهور تفسیر و معنا می‌شود و ۲۵ حرف آن با وجود منجی عالم بشریت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹

حضرت بقیّةاللّه الأعظم روحی وأرواح العالمین‌لتراب مقدمه‌الفداء: معناو کشف و پیاده خواهد شد که باتوجه دقیق به متون روایات در این زمینه: روشن می‌شود که آن زمان علم و دانش و به طور خلاصه جهان به چه صورتی در خواهد آمد انشاءاللّه. «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰

پس: از حال تا زمان ظهور آن حضرت علیه السلام چه مدت طول خواهد کشید خدا می داند، ولی این را می دانیم که بنا به گفته ابن عباس در بیش از ۱۴ قرن پیش، از زبان بزرگان که فرمود: «القرآن یفسّره الزّمان» قرآن را، گذشت زمان تفسیرخواهد کرد، زمان هرچه پیش رود: معجزات علمی قرآن نیز در هر زمینه: بیشتر روشن خواهد شد و اهل هر زمان اعتراف خواهند نمود که جمله «اسلام فراتر از زمان» جمله‌ای کاملًا صحیح و قابل قبول است.

۳ در طول مطالعه کتاب این مطلب را به خاطرداشته باشید که طبق نص صریح قرآن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱

کریم، «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله نه پیش کسی درس خوانده و نه مکتبی دیده بود و نه با استادی مراوده داشت، ولی کتابی به جامعه تحویل داده و تا دامنه قیامت (تحدّی) و دعوت به مقابله نموده است که عقل ها متحیّر و هنوز کسی نتوانسته به این نداء پاسخ مثبت دهد، در این صورت حقیت و رسالت آورنده آن بطور وضوح، به اثبات رسیده و قابل انکار نمی باشد.

با این بیان، واضح است که اسلام تا دامنه قیامت، دین نهائی و اداره کننده جهانیان بوده و هست و خواهد بود، و برای اثبات این مطلب دلایل فراوان بیان نموده است، بطوری که به منکران این دین با صراحت اعلام می‌دارد، اگر جنّ و انس جمع شوند و بهم دست یاری دهند، مانند این قرآن یا یک سوره آن را بیاورند، نخواهند توانست!، و این اعلان تا دامنه قیامت در قوت خود باقیست و هیچ وقت پس گرفته نخواهد شد، و کسی هم تا به حال پیدا نشده در طول بیش از چهارده قرن قد علم نموده و برای مقابله برخیزد و تا روز رستاخیز هم وجود نخواهد داشت، باتوجه به این بیان قاطع، هم خود قرآن مجید و هم آورنده آن و جانشینانش، چهارده قرن پیش که نه از تکنیک و صنعت مدرنیزه خبری بود و نه از سفرهای فضائی، فرمایشاتی‌دارند که حقیت و ثبوت این ادعاء را به طور روشن، بیان کرده و ثابت می نماید، ما در این مجموعه کوچک، تعدادی از پیشگوئی ها و اعجازهای فراوان آن را، به عنوان «اسلام فراتر از زمان» می‌آوریم، باشد که بعضی‌ها از خواب غفلت بیدار شده و به این دین حق گرایش کامل پیدانمایند و اگر مسلمان باشند در دین خود ثابت قدم بمانند انشااللّه.

۴ کتاب آسمانی مسلمانان از سوی پروردگار جهانیان، به ما آموخته و اعلام نموده است که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲

۱- «... الْیَوْمَ أَکْمَلْت لَکَمْ دِینَکَمْ وَ أَتمَمْت عَلَیْکَمْ نِعْمَتی وَ رَضِیت لَکَمُ الإسلامَ دِیناً ... امروز دین شمارا کامل نمودم، نعمت خود را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان دین جاویدان شما پذیرفتم ... «۱»

۲- «وَ مَن یَبْتَغِ غَیرَ الاسلامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فی الاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۸۵) و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از خسارت دیدگانند. «۲»

۳- إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الاسلاَمُ ... «۳» دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است ...

۴- «ما کانَ مَحَمَّدٌ أَبا أَحَدً مِّن رِّجالِکُمْ وَ لَکِن رَّسولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکلِّ شیْ‌ءً عَلِیماً (۴۰) محمّد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است!. «۴»

۵- وَ ما أَرْسلْناکَ إِلَّا کافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لَکِنَّ أَکثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۸) و ما تو را نفرستادیم جز برای همه مردم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!. «۵»

و امثال این آیات مبارکات که با صراحت کامل به تمام ابناء بشر اعلام می‌دارد، دین اسلام دین کامل و بدون نقص و هرکس جزآن را برای خود دین اخذ نماید و بپذیرد، خداوند از او قبول نخواهد کرد، و این که محمد فرستاده خدا و ختم کننده تمام انبیاء و دیگر بعد از او پیغمبری مبعوث نخواهد شد.

با این بیان‌های روشن، کاملًا می‌فهمیم که این دین پایان دهنده تمام ادیان و محمد آخرین پیامبران است.

سؤالی که بعداً مطرح می شود و پاسخ آن، بیشتر به این نکته متوجه خواهد شد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳

۵ قانون اساسی دین اسلام از سوی پروردگار عالم، به گونه‌ای تنظیم گردیده است علاوه بر این که با وجدان‌های سالم بشریت سازگار و مطابقت دارد، که هیچ یک از اوامر و نواهی آن تاابد قابل تغییر نبوده و واجب الاجراء می‌باشد، زیرا اسلام در بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی: و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه گیری‌های فکری و علمی از آن و پیاده کردن آنها، به گونه‌ای پیشرفته که واقعاًیک انسان منصف، ناگزیر از قبول آن می باشد، مثلًا امر به عبودیت و بندگی و انسانیت و اخلاق و همزیستی مسالمت آمیز و کمک به بینوایان و یاری رساندن به درماندگان و دستگیری از بیچارگان وهزاران دستورهای مثبت دیگر و همچنین از هزاران کارهای زشت و ناپسند و منفی دیگر نهی نموده است، پس کدام عقل سلیم و وجدان سالم، می پذیرد که کشتن اشخاص بی‌گناه و تجاوز به ناموس دیگران و پایمال کردن حقوق مردم دزدی کردن و دروغ گفتن، افترابستن، تهمت زدن، عاق والدین بودن، ستم نمودن، زنده به گور کردن دختران و هزاران منهیات و صفات ناپسند دیگر که از سوی دین اسلام تحریم گردیده است، حلال و یا بی اشکال است این قوانین مسلّم هرچه هم زمان بگذرد، مورد قبول انسانیت و جامعه بشریت است پس آنان که به این عقیده مسلمانها اعتراض دارند، دین اسلام و رهبران آن چگونه می تواند تا دامنه رستاخیز، جهان را اداره نماید، به پذیرش این واقعیت ناگزیرند که این قوانین غیر قابل تغییر و دخل و تصرف بوده و باید در جوامع بشری اجرا گردد.

بادر نظر گرفتن مطلب فشرده بالا، پاسخ همه اشکال ها و اعتراض ها، روشن و برای وجدان انسانهای بی غرض قابل قبول و مورد تصدیق می‌باشد.

۶ دین کامل اسلام در مقطعی از تاریخ با امر پروردگار عالم، به وسیله آخرین پیامبر خود حضرت محمّدبن عبداللَّه صلی الله علیه و آله در جزیرهٔ العرب پیاده شد که از مسائل بهداشتی و پزشکی و اصطلاحات فعلی، خبری نبود و در آن برهه از زمان و مکان به کار گرفتن تعابیر طبی و پزشکی فعلی نیز، از پذیرش عقل و خرد و ذهن آن جامعه به دور بود و فاصله زیادی داشت؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴

بدین جهت اعمالی را که برای انسان انجام آن ها ضرورت داشت و دارد به عنوان «واجب» و کارهائی که پرهیز و دوری جستن از

آن ها لازم و مهم است «حرام» و عمل هائی که انجام آن متمایل به خوبی است «مستحب» و چیزهائی که به جا نیاوردن آن بهتر است «مکروه» و رفتار و کرداری که متوسط و میانه باشد را «مباح» شمرده است لذا از صدر اسلام تحقیقات و پژوهش ها و پرسش ها با مرور زمان، در باره احکام ریز و درشت اسلام و تکالیف و دستورهای قرآن شروع شده و اندیشمندان از هر نژاد و رنگ و زبان، قد علم کرده و کمر همت بسته، تا روی هر یک از این اعمال: کار کرده و با شکافتن اسرار آن به علت و حکمت زوایای بی شمار آن پی ببرند.

هرچه زمان بگذرد و تاریخ پیش رود و تکنیک و صنعت و علم وو ... ترقی و پیشرفت داشته باشد، روز به روز، پرده از اسرار آن کنار رفته و مهر راز و رمز آن اوامر و نواهی شکسته شده و تا جهان هست و بشریت وجود دارد برداشته خواهد شد.

مانیز به اندازه گنجایش و اقتضای این کتاب از اکتشافات و نتیجه زحمات این بزرگان مطالب و نکاتی را بطور اختصار: از مباحث گوناگون: آورده و در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم زیرا بیان مشروح هر یک از این دستورات: کتاب مستقل می‌خواهد که نه خواننده گرامی وقت و حوصله مطالعه آن را، دارد و نه این نویسنده ناتوان و بی بضاعت، می‌تواند از عهده آن بر آید!.

۷ در طول مطالعه این کتاب: این دو مطلب را در نظر داشته باشید.

۱- تطبیق ها و مقایسه ها و اظهار نظرها، با زمان‌های فعلی (یعنی دور و بر سال ۱۳۸۷ شمسی برابر با سال ۱۴۲۹ هجری قمری) یا کمی پیشتر انجام گرفته است.

ولی با این پیشرفت‌های سرسام آور علمی و تکنیکی و اکتشافات و اختراعات روزانه بلکه ساعتی که پیش خواهد آمد، ممکن است در آینده نه چندان دور این مقایسه ها نیز مطالب پیش پا افتاده و یا کاملتر و یا اساساً قابل قبول نباشد و معنای دیگر به خود پیدا کند؛

در واقع ما امروز را در نظر گرفته‌ایم و فردا چه پیش می‌آید: خدا می‌داند.

۲- روایات در باره پیشگوئی ها فراوان آمده است که می‌توان، به سه دسته تقسیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵

نمود؛

الف: پیشگوئی هائی که در زمان‌های سابق و عصر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مصداق پیدا کرده و تحقق یافته و گذشته است؛ مانند بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ علیهم السلام از جریان‌های رحلت و بعد از رحلت خود یا شفا دادن به امراض لاعلاج گوناگون یا خبردادن از مافی الضمیر اشخاص مختلف یا خبر دادن از مرگ کسری عجم و هشام شام و آب ریختن آن مرد بزرگ بلخی به دست امام سجاد علیه السلام و بودن آب ها یاقوت احمر و زمرد اخضر و درّ بیضاء و عطای آن حضرت به آن مرد، یا اخبار از مایأکلون و ما یدّخرون و سلونی قبل أن تفقدونی و حدیث بساط امیرمؤمنان علیه السلام و اخبار از خلافت عمربن عبدالعزیز و جریان و عاقبت قاتلان امام حسین علیه السلام و این که سر عبیداللّه بن زیاد و شمر می‌آید و کیفیت خرید مادرانِ بعضی از امامان علیهم السلام و خبر دادن از کیفیت شهادت خود و اخبار از کشته شدن زید ویحی بن زید و معلی بن خنیس و مرگ ابوحمزه ثمالی و ادعای امامت عبداللّه افطح و جریان جعفرکذاب و مقتل محمد و ابراهیم فرزندان عبداللّه بن حسن و مقتل حسین بن علی (صاحب فخ) و به طور کلّی اخبار از آجال مردم و هزاران از این گونه اعجازها که واقعاً احصاء و شمردن آن ها مجلدات بیشتر می‌خواهد و گذشته است.

ب: پیشگوئی هائی که مربوط به آینده های دور که هنوز تحقق نیافته است و نمی دانیم چگونه پیش می آید و از نظر علمی و پژوهشی به چه صورتی در خواهد آمد مانند روایات فراوان علایم ظهور و عصر ظهور و کیفیت ظهور و کُشت و کشتارهای وسیع قبل از ظهور امام زمان علیه السلام به طوری که دوسوم یا نُه دهم یا پنج هفتم مردم از بین خواهند رفت، یا اشراط ساعت و مربوط

به وقوع جریان‌های پیش از قیامت که صحبت در باره این نوع از احادیث مربوط به پژوهشگران و محققین عصر و زمان خود آن زمان است.

ج: روایاتی که مسائلی را به عنوان پیشگوئی یا اخبار از غیب یا اعجاز علمي: بیان نموده: با گذشت زمان و پیشرفت علوم و ترقی تکنیک ها و اختراعات و صنایع وو ... پرده از روی اسرار آنها برداشته شده و به صورت علمی صحت آنها: و در نتیجه حقیت گویندگان آنها به اثبات رسیده و تحقق یافته است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶

ما در این کتاب از روایات دو قسمت الف و ب به وفور استفاده نمی کنیم و روایاتش را زیاد نمی‌آوریم مگر برای اثبات مطلبی یا ازدیاد آگاهی و اطلاعات، یا به نوعی باموضوع کتاب ارتباط داشته باشد، زیرا آنچه گذشته یا هنوز نیامده است را: به انکار کنندگان و اشکال گیرندگان نمی‌توان ثابت نمود مگر به عنوان تعبّد و تسلیم در برابر حجج الهی.

پس هدف ما در این نوشتار آوردن و بررسی روایاتی است که مربوط به قسمت «ج» که بازمان فعلی مُنطبَق و در زمان حال قابل قبول باشد و به عنوان اعجاز علمی قرآن و حدیث، شناخته می شود.

۸ روایاتی که در این کتاب از آن استفاده شده است: اگر از نظر سند و معنا و متشابه بودن وو .. اشکال فنی نداشته باشد، برای ما مسلمان ها، بی چون و چرا مورد تصدیق است و قابل قبول، زیرا مطلبی که از حلقوم وحی بیرون آمده و از زبان شخصیت برگزیده آسمانی و جانشینانش جاری گردیده؛ به هیچ وجه شك و تشکیك در آن راه نمی یابد، اما کسانی که در صدد تخریب اساس اسلام و عقاید مسلمین اند یا واقعاً در جستجوی حق و حقیقت هستند: مطالبی مطرح می کنند که باید با جواب منطقی و قانع کننده با آنان برخورد نمود که هدف ما در این نوشتار همین است.

۹ به این مطلب هم توجه داشته باشید چون بیشتر مسائل گرد آوری شده در این کتاب، در زمان هر یک از امامان معصوم علیهم السلام مشابه یک دیگر واقع گردیده است، لذا ضرورت نداشت که، به نام هر یك از امامان، آن وقایع را تکرار کرده و حجم کتاب راسنگین و صفحاتش را، بیشتر نمائیم: بلکه به صورت فشرده یا به عنوان نمونه می‌آوریم که موجب ملال و خستگی‌نباشد.

۱۰ ما در این کتاب اسناد رجالی روایات را حذف نمودیم که حجم کتاب بیشتر نشود ولی آدرس دقیق آنها را در پا ورقی آوردیم که اگر برای کسی مورد نیاز باشد به مصدر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷

و منبع آن رجوع نماید.

۱۱ منابع و مصادر روایات را در پاورقی آورده‌ام که شخص منصف خود قضاوت نماید روایاتی که قرن ها پیش، از منبع وحی صادر و بعد از گذشت زمان ممتد و طولانی، مصداق پیدا کرده و تحقق یافته است، چگونه می‌توان در باره آن روایت تشکیك یا، تخریب نمود، اگر این دَرْ باز شود باید منتظر تخریب اصل ادیان آسمانی شد، زیرا آنها را نیز از روی نوشته ها وگفته‌های پیشینیان دریافته و پذیرفته ایم و اگر بنا باشد بانوشتجات و اسناد و مدارك معتبر، مطلبی ثابت نشود پس باید کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل و زبور و صحف و فرقان را هم کنار گذاشت، زیرا این هاهم با اسناد و مدارك به اثبات رسیده است نه در حضور ماها.

پس اگر کسی این همه مدارك و اسناد را نپذیرد و رد نماید، معلوم می‌شود که لجاجت می کند یا عناد می ورزد، در این صورت ما با همچون اشخاصی حرفی نداریم، البته توجه داشته باشید این سخن ما در باره کسانی است که از روی لجاجت و عناد: این همه مصادر و منابع معتبر را رد نماید: نه کسی که واقعاً می‌خواهد از روی تحقیقات منصفانه و پژوهش عادلانه به تَهِ مطلب برسد و حقیقت را دریابد.

۱۲ مطالبی که بزرگان دین به عنوان پیشگوئی و با زبان متداول خودشان بیان فرموده‌اند به خاطر قدرت فهم عامه مردم بوده است:

اگر می‌خواستند مطالب هر دوره از زمان و تاریخ را با زبان آینده بیان نمایند: مردم با نسبت دادن آنها، به جنون و سحر و دیوانگی وو ...، از اطرافش پراکنده می‌شدند و مأموریتشان به سر انجام نمی‌رسید و نیازی‌هم نبود که این کار را بکنند، زیرا خود آینده و گذشت زمان: آن مطالب را تفسیر و روشن ساخته و خواهد ساخت: چنانکه الآن می بینیم و می‌فهمیم.

۱۳ روایاتی که در مورد زنان یازمان و آخر الزمان و قیامت وو ... بیان گردیده است: راجع به تمام جوامع بشری و همه کشورهای روی زمین است، پس نباید تنها با جامعه اسلامی تطبیق و مقایسه نموده و گفته شود که این روایت درست نیست و رد نماید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸

چون ممکن است آن اخبار به غیب و پیشگوئی فرضاً در ایران و عراق تحقق نیافته ولی در خیلی از جاهای دیگر به وقوع پیوسته و مصداق پیدا کرده یا خواهد کرد.

۱۴ در خطبه ها و گفتارهای بزرگان دین، در ازمنه و اماکن مختلف، مطالب زیاد و ده ها برابر باموضوع این کتاب، مطابقت داشت، ولی سعی ما بر این است که از آن فرمایشات، مورد نیاز را نسخه برداری نمائیم، بدین جهت از تکرار یا غیر مرتبط آنها صرف نظر نموده و رعایت اختصار را، پیشه خود ساختیم.

۱۵ در این کتاب، سخن ما باکسانی است که جهل مرکب و یاخود خواهی و یالجاجت وو ... را کنار بگذارند و با منطق و انصاف و وجدان وارد میدان بحث و فحص و تحقیق شده و در برابر ادله قابل قبول از خود انعطاف و خضوع نشان دهند و گرنه بحث و فحص در این موضوع ها، جز اتلاف وقت و بیهوده نبوده و ره به جائی نخواهد برد.

۱۶ ممکن است به ذهن بعضی‌ها این سؤال پیش آید که چرا بزرگان دین اسلام برای آینده گوئی، بیشتر به عراق و شام و امکنه آن نواحی پرداخته‌اند، در حالی که آن جاها گوشه‌ای از این زمین پهناور می‌باشد پس بقیه اماکن وسیع دنیا چهِ؟!.

در پاسخ گفته می‌شود، اولّا تنها در باره آن اماکن آینده گوئی‌نکرده‌اند، بلکه به اماکن زیادی هم متعرض شده‌اند، و ثانیا چون حضرات معصومین علیهم السلام در میان مردم آن اماکن زندگی می کردند و زادگاهشان آنجاها بود، بدین جهت برای این که به درک و فهم آنها بگنجد، به آینده آن مکان ها نگریسته و در باره آن جاها غیب گوئی‌نموده‌اند تا بیشتر قرین پذیرش آنها باشد و گرنه برای جاهای زیادی فرموده‌های مفصل و غیر مفصل دارند که قسمتی از آن را در این کتاب آورده‌ایم، وانگهی اگر بنا بود که حضرات معصومین علیهم السلام آینده همه جا را بیان کنند، مگر بر نوشته ها و اوراق، می گنجید و یا نوشتن این همه مطالب امکان داشت؟! پس ضرورت ایجاب میکرد که به بیان وقایع آینده آن سر زمین ها که خود در آنجا می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹

زیسته‌اند، توجه بیشتر مبذول دارند.

۱۷ این کتاب از چندین بخش تشکیل یافته است؛

بخش آیات که خود به چند بخش تقسیم می شود.

بخش ۱ قرآن.

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی.

بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین و جمادات.

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان.

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات.

بخش اخبار، آن نیز دارای چند بخش است.

بخش ۶ پیشگوئی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام.

بخش ۷ احادیث سیأتی.

بخش ۸ احادیث یأتی.

بخش ۹ اشراط ساعت یا علائم قیامت.

بخش ۱۰ اخبار از اماکن.

بخش ۱۱ اخبار از اشخاص.

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیّهٔ اللّه‌الأعظم علیه السلام روحی و أرواح العالمین لتراب مقده الفداء.

بخش ۱۳ مسائل بهداشتی و پزشکی

آیات بخش ۱ در باره قرآن

اشارهٔ

آیات بخش ۱ در باره قرآن «آیات»

در این بخش آیاتی را می آوریم که اخبار به غیب نموده و از آینده و مافی الضمیر اشخاص و امکنه ها را بیان داشته است و تعداد دیگر، به مناسبت هائی در بخش های مختلف بخش اخبار، خواهد آمد.

و ضمناً آیاتی را که در مورد اخبار از غیب و پیش گوئی، در این کتاب آورده‌ایم در مقایسه با نیاورده ها، نسبت قطره به دریاست، فقط برای پاسخ به سؤال مطروحه موضوع کتاب، به تعدادی از آنها، اکتفا نموده‌ایم. عزیزان خواهان تفصیل به تفسیرها و گفتار بزرگان مراجعه نمایند

۱ در باره قرآن

۱ در باره قرآن وَ ما كانَ هذ الْقُرْانُ أن يُفْترى مِن دُونِ اللَّهِ وَ لكِن تَصدِيقَ الَّذِى بَينَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّب الْعالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتراهُ قُلْ فَأْتُوا بسورَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ استَطعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إن كُنتُمْ صادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يحِيطوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذالِك كَذَّب الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظرْ كَيْف كانَ عقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنهُم مَّن لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّک أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (یونس: ۴۰- ۳۹- ۳۸- ۳۷).

شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن بدون وحی الهی، به خدا نسبت داده شود ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی) و تفصیلی است برای آنها، و شکی در آن نیست که از طرف پروردگار جهانیان است.

آنها می‌گویند، او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده بگو اگر راست می‌گوئید یک سوره همانند آن بیاورید و هر کسرا می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید.

(آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی کنند) بلکه آنها چیزیرا تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است این چنین پیشینیان آنها نیز تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟!

و بعضی از آنها ایمان به آن می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به مفسدان آگاه تر است (و آنها را بهتر می‌شناسد).

جلوه تازه‌ای از اعجاز قرآن

خوانندگان محترم می‌دانند که قرآن کریم، مهم‌ترین معجزه، پیامبر گرامی اسلام می‌باشد و هرچه زمان بگذرد و علوم پیشرفت

نمایـد، جلوه‌های‌تـازه‌ای از اعجـاز آن آشـکار می‌شود که قبـل از آن و در گذشـته مورد توجه قرار نمی گرفت: از جمله، محاسـبات فراوانی است که روی کلمـات آیـات قرآن بـا مغزهـای الکترونیکی انجـام شـده، ویژگی‌های تازه‌ای برای کلمات و جمله‌بنـدی‌های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره ثابت کرده است و آنچه ذیلًا می خوانید نمونه‌ای از آن است:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴

پژوهشـهای برخی از دانشـمندان محقق امروز: به کشف روابط پیچیده و فورمولهای محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت انگیز است بـایقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمـان قرآن است: از طریق بررسـی‌های آماری و به زبان ریاضـی به کشـف قواعـد دقیق و فورمولهـای ریاضـی و منحنی‌هـای کامـل و سـالمی توفیق یافته است که از نظر اهمیت و شـناخت: کشف نیوتن را در جاذبه: تداعی می کند.

به یک قرآن شـناس بزرگ نقطه شـروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شـده در مکه کوتاه است و آیات نازل شـده در مدینه: بلند این یک مسأله طبیعی است هر نویسـنده یا سـخنران ورزیده: طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را بر حسب موضوع سخن تغییر می‌دهد: مسائل توصـیفی: جملات کوتاه، و مسائل تحلیلی و اسـتدلالی: بلند: آنجا که سخن: تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقـادی است لحن شـعاری می‌شود: و عبـارات کوتـاه، و آنجا که شـروع داسـتان است و بیان کلام در نتیجه گیری‌های اخلاقی و ... لحن: آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم مسائل طرح شـده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شـده در مـدینه: از نوع دوم چه در مکه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی: و در مدینه یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه گیری‌های فکری و علمی. البته قرآن یک سـخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سـبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و در نتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم آن.

اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است یک طبیعت نیز هست بایـد این کوتاهی و بلندی بی حساب نباشـد و طبق یک قاعـده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کنـد و یک نواخت و تصاعـدی رو به آیات بلند رود: بر این اساس باید طول هر آیه ای کوتاه‌تر از آیه نازل شـده سال بعـد و بلنـدتر از آیه نازل شـده سال پیش باشـد: و انـدازه این طولانی شدن اندازه‌های دقیق و حساب شده باشد: بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می‌شده است: باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم! بر این قاعده می توانیم ۲۳ سـتون داشـته باشـیم که همه آیات بر حسب طول در این سـتونها تقسیم بندی شود: حال از کجا می توانیم بفهمیم که این تقسیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵

بندی‌ها درست است؟

می دانیم که شـأن نزول بعضـی از آیـات قرآن معلوم است برخی را روایات تاریخی معین کرده و صـریحاً گفته که در چه سال نازل شـده است: و برخی را از روی مفـاهیم آن می‌توان تعیین کرد: مثلا آیاتی که احکامی چون تغییر قبله: حرمت شـراب: وضع حجاب: زکوهٔ و خمس را بیان می کنـد و آیاتی که از هجرت سـخن می گویند سال تعیین این احکام معلوم است. با شـگفتی فوق العاده می بینیم که این آیات- که سال نزولشان معلوم است- درست در همان سـتونهایی قرار می گیرنـد که در این جـدول از نظر معـدل طول آیات ویژه هر سال فرض شده‌اند! (دقت کنید).

آنچه جالب‌تر است پیدا شدن دو سه مورد استثنائی است.

به این معنی که سوره مائده آخرین سوره بزرگ نازل شده است: در حالی که چند آیه از آن طبق فرمول: باید در سالهای اولیه نازل شده باشد.

پس از تحقیق در متون تفاسـیر و روایات اسـلامی: اقوال مفسـران معتبری را می‌یابیم که گفته‌اند این چند آیه در اوایل نازل شده: اما

از نظر تـدوین به دسـتور پیـامبر در سوره مائـده جـای داده شـده است به این طریق می‌توان سـال نزول هر آیه را از روی این ملاـک ریاضی تعیین کرد و قرآن: بر حسب سال نزول نیز تدوین نمود! چه سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت: سال ادای هر جمله‌اش را معین کرد؟

بخصوص که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسـنده اش نشسـته باشد و، در یک مدت معین: و پیوسته: نوشته: و بر زبانش رفته و بویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع- یا حتی زمینه تعیین شده‌ای- تألیف کرده باشد:

بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریـج بر حسب نیاز جامعه و در پاسـخ به سؤالاتی که عنوان می‌شـده: حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می‌شود، به وسیله رهبر بیان و سپس جمع آوری و تنظیم شده است.

بلکه به گفته بعضی از مفسران: آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجز آسا است.

شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکر کرده‌اند از جمله جریان زیر است که برای سـید قطب مفسـر معروف واقع شده: او در ذیل آیه مورد بحث چنین می گوید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶

من از حوادثی که برای دیگران واقع شـده سـخنی نمی گویم: تنهـا حادثه‌ای را بیان می کنم که برای خود من واقع شـد و شـش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر) ما شـش نفر از مسلمانان بودیم که بایک کشتی مصری: اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم: مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بود: و کسـی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود: روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی انجام دهیم: و ما علاوه بر اقامه فریضه مـذهبی مایل بودیم یک حماسه اسـلامی در مقابل یک مبشـر مسـیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود بر نمی‌داشت: بیافرینیم: بخصوص که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت تبلیغ کند!.

ناخدای کشتی که یک نفر انگلیسی بود موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم: و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسـلمانان آفریقـا بودنـد نیز اجـازه داده شـد که بـا ما نماز بخواننـد: و آنها از این جریان بسـیار خوشـحال شدنـد زیرا این نخستین بـاری بود که نمـاز جمعه بر روی کشتی انجـام می‌گرفت! من (سـید قطب) به خوانـدن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جـالب این که مسـافران غیر مسـلمان اطراف مـا حلقه زده بودنـد و با دقت مراقب انجام این فریضه اسـلامی بودنـد پس از پایان نماز گروه زیادی از آنها نزد ما آمدنـد: و این موفقیت را به ما تبریک گفتنـد: ولی در میان این گروه خانمی بود که بعـدا فهمیـدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم تی‌تو و کمونیسم او: فرار کرده است!.

او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویش تن نبود.

او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می‌گفت: و از جمله سخنانش این بود: بگوئید ببینم کشـیش شـما با چه لغتی سـخن می‌گفت (او فکر می کرد که حتما باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند آنچنانکه در نزد مسـیحیان است: ولی ما بزودی به او حالی کردیم که این برنامه اسـلامی را هر مسلمان با ایمانی می‌تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می کردیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷

ولی او گفت من هر چنـد یـک کلمه از مطـالب شـما را نفهمیـدم امـا بوضوح دیـدم که این کلمـات آهنگ‌عجیبی داشت اما از این مهمتر مطلبی که نظر مرا فوق العـاده بخود جلب کرد این بود که در لابلای خطبه امام شـما جمله‌هائی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود: آنهـا دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودنـد آنچنان که لرزه بر انـدام من می انـداخت یقین این جمله‌ها مطالب دیگری بودنـد: فکر می کنم امام شـما به هنگامی که این جمله‌ها را ادا می کرد مملو از روح القدس شده بود! ما کمی فکر کردیم و متوجه

شـدیم این جمله‌هـا همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آنها را می‌خوانـدم: این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته سـاخت که آهنگ مخصوص قرآن آنچنان مؤثر است که حتی بانوئی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی‌فهمـد تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد!. «۱

۲- نظریه جمعی از مادیین در باره قرآن

۲- نظریه جمعی از مـادیین در باره قرآن زمان نزول قرآن و محیط جاهلیت عرب که سـهل است حتی امروز با آن همه پیشـرفتی که در زمینه هـای مختلف تمـدن بشـری حاصـل شـده است: و این همه تألیفات که انعکاسـی نیرومنـد از افکار انسانها در جوامع بشـری است: و این همه قوانین و نظاماتی که به وجود آمده: برتری تعلیمات قرآن بر آنها به هنگام مقایسه کاملا آشکار است.

گواهی دیگران در باره قرآن

در اینجـا لازم می دانیم چنـد جمله از گفته‌هـای بزرگان و حتی کسانی که متهم به مبارزه با قرآن هسـتند: درباره عظمت قرآن نقل نمائیم:

۱- ابو العلای معری (متهم به مبارزه با قرآن) می گوید: این سخن در میان همه مردم- اعم از مسلمان غیر مسلمان- مورد اتفاق است کتابی که محمد صـلی الله علیه و آله آورده است عقل ها را در برابر خود مغلوب ساخته و تاکنون کسـی نتوانسته است مانند بیاورد، سبک این کتاب با هیچ یک از سبکهای معمول میان عرب اعم از خطابه رجز شعر و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸

سجع کاهنان شباهت ندارد.

امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد همچون سـتاره‌ای فروزان در شـب تاریک می‌درخشد!

۲- ولید بن مغیره مخزومی- مردی که به حسن تدبیر در میان عرب شـهرت داشت و برای حل مشـکلات اجتماعی از فکر و تدبیر او در زمان جاهلیت استفاده می کردند:

و به همین جهت او را ریحانه قریش (وگل سر سبد آنها!) می‌نامیدند.

پس از این که چند آیه از اول سوره غافر را از پیغمبر شـنید در محفلی از طائفه بنی مخزوم حاضـر شد و چنین گفت: به خدا سوگند از محمد سـخنی شـنیدم که نه شـباهت به گفتار انسانها دارد و نه پریان وانّله لحلاوهٔ، و انّ علیه لطلاوهٔ و انّ اعلاه لمثمر و ان أسـفله لمغدق، و انّه یعلو و لایعلی علیه: گفتار او شیرینی خاص و زیبائی مخصوصی دارد: بالای آن (همچون شاخه‌های درختان برومند) پر ثمر: و پـائین آن (ماننـد ریشه‌هـای درختـان کهـن) پرمـایه اسـت گفتـاری اسـت که بر همه چیز پیروز می‌شـود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.

۳- کارلایل- مورخ و دانشـمند معروف انگلیسـی درباره قرآن می گوید: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقائق برجسته و خصـائص اسـرار وجود طوری در مضـامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیـچ کتاب علمی و سیاسـی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود: بلی خواندن برخی از کتابها تأثیرات عمیقی در ذهن انسان می گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست:

از این جهت بـایستی گفت: مزایـای اولیه قرآن و ارکـان اساسـی آن مربوط به حقیقت و احساسات پاک و عناوین برجسـته مسائل و مضامین مهم آن است که هیچ گونه شک و تردید درآن ره نیافته و پایان تمام فضائل را که موجد تکامل و سـعادت بشری است در بر داشته و آنها را به خوبی نشان می‌دهد.

۴- جان دیون پورت، مؤلف کتاب (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن) می‌نویسد:

قرآن به انـدازه‌ای از نقائص مبرّا و منزّه است که نیازمنـد کوچکترین تصـحیح و اصـلاحی نیست و ممکن است از اول تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹

کمترین ملالتی از آن احساس کنـد و باز او می‌نویسـد: و همه این معنی را قبول دارند که قرآن با بلیغ ترین و فصـیح ترین لسان و به لهجه قبیله قریش که نجیب ترین و مؤدب ترین عربها بودنـد نازل شـده ... و مملو از درخشـنده‌ترین اشـکال و محکم ترین تشبیهات است ....

۵- گوته شاعر و دانشـمند آلمانی می گوید: قرآن اثری است که (احیانا) بواسطه سنگینی عبارت آن، خواننده در ابتدا رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن می گردد و بالاخره بی اختیار مجذوب زیبائی های متعدد آن می‌شود.

و در جـای دیگر می‌نویسـد: سالیـان درازی کشیشان از خـدا بی‌خبر، ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقـدس و عظمت آورنـده آن محمـد صـلی الله علیه و آله دور نگاه داشـته بودنـد: اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم پرده‌های جهل و تعصـب نابجـا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصـیف ناپـذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده: سـرانجام محور افکـار مردم جهـان می گردد! هم او می گویـد: مـا در ابتـدا از قرآن روگردان بودیم: اما طولی نکشـید که این کتـاب توجه مـا را به خود جلب کرد: و مـا را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی و بزرگ آن سـر تسـلیم فرود آوریم!

۶- ویل دورانت مورخ معروف می گوید: قرآن در مسـلمانان آنچنان عزت نفس و عدالت و تقوائی به وجود آورده که در هیچ یک از مناطق جهان ... شبیه و نظیر نداشته است

۷- ژول لابوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی در کتاب تفصیل الایات می گوید:

دانش و علم برای جهانیان از سوی مسـلمانان بـدست آمـد و مسـلمین علوم را از قرآنی که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند ....

۸- دینورت مستشـرق دیگری می‌نویسـد: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسـفه و ریاضـیات که در اروپا رواج گرفت عموما از برکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است!.

۹- بانو دکتر لوراواکسیا واگلیری استاد دانشگاه ناپل در کتاب پیشرفت سریع اسلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰

می‌نویسد: کتاب آسـمانی اسـلام نمونه‌ای از اعجاز است ... قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد: نمونه سـبک و اسـلوب قرآن در ادبیات سابقه ندارد: تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می کند ناشی از امتیازات و برتری‌های آن است ...

چطور ممکن است این کتاب اعجاز آمیز ساخته محمـد صـلی الله علیه و آله باشـد در صورتی که او یک نفر عرب درس نخوانده‌ای بود ... ما در این کتاب گنجینه ها و ذخائری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است بدلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمندی باشد. «۱»

برای اطلاعات بیشتر به فصل بعدی (تحدّی و دعوت عام به مبارزه) دقت شود

۳- تحدّی و دعوت به مقابله

۳- تحدّی و دعوت به مقابله هیچگاه همانند قرآن را نخواهید آورد

۱- وَ انْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مَمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلَهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ انْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [: پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید: (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می گوئید!

۲- فَإن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتی وَقُودُها النَّاسِ وَ الحِجارَةُ أُعِدَّت لِلْکافِرِینَ «۳»

پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنهکار) و سنگها [: بتها] است، و برای کافران، آماده شده است! (قاطعانه می فرماید: که نخواهید توانست، حال یا در آینده تا انقراض عالم).

۳- أَمْ یَقُولُونَ افْتراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةً مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ استَطعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إن کُنتُمْ صادِقِینَ «۴»

آیا آنها می گویند: او «قرآن: بدروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گویید، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کسرا می توانید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱

(به یاری) طلبید!»

۴- بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یحِیطوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ کَذالِکَ کَذَّب الَّذِینَ مِنقَبْلِهِمْ فَانظرْ کَیْف کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ «۱»

(ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را: انکار نکردند؛) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیت ش بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!

۵- أَمْ یَقُولُونَ افْتراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشرِ سوَرٍمِّثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ استَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ انْ کُنتُمْ صادِقِینَ «۲»

آنها می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می گوئید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می توانید- غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید!».

۶- فَالَّمْ یَسْتَجِیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا أنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّه وَ أنْ لا الهَ الَّا هُوَ فَهَلْ أنْتُمْ مُسْلِمُونَ «۳»

و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می شوید؟

۷- قُل لَّئنِ اجْتَمَعَتِ الانْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أن یَأْتُوا بِمِثْلِ هذا الْقُرانِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضهُمْ لِبَعْضٍ ظهِیراً وَ لَقَدْ صرَّفْنا لِلنَّاسِ فی هذا الْقُرْءَانِ مِن کلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثرُ النَّاسِ الَّا کفُوراً. «۴»

بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند: همانند نخواهند آورد هر چند یک دیگر را در این کار کمک کنند.

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق: کاری ندارند (به لحن قاطع آیات دقت نمائید).

۸- طور: أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لا یُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْیَأْتُوا بحَدِیثٍ مِّثْلِهِ إن کانُوا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲

صادِقِینَ. «۱»

آنها می گویند قرآن: به خدا افترا بسته: ولی آنها ایمان ندارند. اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

تقوّله از ماده تقوّل (بر وزن تکلّف) به معنی سخنی است که انسان نزد خود می سازد بی آنکه واقعیتی داشته باشد.

این یکی دیگر از بهانه‌های مشرکان و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید: و دعوت پیامبر: بود که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است.

ولی قرآن مجید پاسخ دندان شکنی به آنها می گوید: می‌فرماید اگر راست می گویند که این کلام بشر است: و ساخته و پرداخته فکر انسان: پس آنها نیز سخنی همانند آن بیاورند شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار: و قدرت بیان و آگاهی و تسلط بر انواع سخن هستید چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟! جمله فلیأتوا (پس بیاورند ...) به اصطلاح امر تعجیزی است و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد: و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به تحدّی می کنند یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات.

آیات فوق با قدرت و صراحت تمام: همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ: عرب و غیر عرب انسانها و حتی موجودات عاقل غیر انسانی: دانشمندان: فلاسفه: ادباء:

مورخان: نوابغ و غیر نوابغ: خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید: اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است: شما هم انسان هستید: همانند آن را، بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی: خود را ناتوان یافتید: این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقائد: «تحدّی» نامیده می‌شود یکی از ارکان هر معجزه است: و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع: از معجزات و نشان گر ناتوانی و عجز طرف مقابل است!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳

پس دعوت به مقابله این آیات، به بهانه جویان نشان می دهد که عالی‌ترین و زنده‌ترین سند حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به صورت یک معجزه جاودانی همیشه در تاریخ می‌درخشد همین قرآن است و با وجود این قرآن: بهانه جوئی‌ها بی‌جا است!

به هر حال خداوند در آیه سوره اسراء روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده: می گوید: به آنها بگو اگر تمام انسانها و پریان اجتماع و اتفاق کنند تا همانند این قرآن را: بیاورند قادر نخواهند بود هر چند یک دیگر را معاضدت و یاری نمایند.

در این آیات چند نکته جلب توجه می کند:

۱- قبل از هر چیز عمومی بودن دعوت به تحدّی که همه انسانها و موجودات عاقل دیگر را فرا می گیرد.

۲- جاودانی بودن دعوت نکته دیگر است: زیرا هیچ گونه قیدی از نظر زمان در آن نیست و به این ترتیب این ندا و دعوت همانگونه که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است:

امروز هم هست: فردا نیز خواهد بود.

۳- تعبیر به اجتماع: اشاره به مسئله همکاری و همفکری و تعاون و تعاضد است که مسلما بازده کار انسانها را صدها یا هزاران برابر می کند

۴- جمله وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (هر چند بعضی: بعض دیگر را یاری و کمک کنند) تأکید مجددی است روی مسئله همفکری و تعاون: و ضمنا اشاره سربسته‌ای است به اهمیت و تأثیر این کار در پیشبرد هدفها.

۵- تعبیر به مثل هذا القرآن تعبیر جامعی است که شباهت و همانندی را در تمام زمینه ها می‌رساند: یعنی مثل آن از نظر فصاحت: مثل آن از نظر محتوی و مثل آن از نظر انسان سازی: بحثهای علمی: قانونهای حیات بخش اجتماعی: تاریخ خالی از خرافات: پیشگوئی های مربوط به آینده و امثال آن.

۶- دعوت از همه انسانها دلیل بر این است که در مسأله اعجاز تنها جنبه الفاظ قرآن و فصاحت و بلاغت مطرح نیست: چرا که اگر چنین بود دعوت از نا آشنایان به زبان عربی بی‌فایده بود.

۷- یـک معجزه گویا و رسا آنست که آورنـده آن مخالفان را نه تنها دعوت به مقابله کنـد بلکه آنها را با وسائل مختلف به این کار تحریک و تشویق نموده: و به اصطلاح بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴

سر غیرت آورد: تا آنچه را در توان دارند به کار گیرند: سپس که عجز آنها نمایان شد:

عمق و عظمت اعجاز روشن گردد.

در آیه سوره اسراء و سایر آیات مربوطه، این موضوع کاملا عملی شده است: زیرا از یک سو پای همه انسانها را به میان کشیده: و با تصـریح به نـاتوانی آنهـا طی جمله لا- یـاتون بمثله آنها را برانگیخته و با جمله وَ لَوْ کانَ بَعْضـهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً تحریک بیشتری نموده است.

آیه بعد در واقع بیان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی جامعیت آن است:

می گویـد: ما برای مردم در این قرآن از هر نمونه‌ای از انواع معارف بیان کردیم وَ لَقَدْ صـرَّفْنا لِلنَّاسِ فی هذا الْقُرانِ مِن کلِّ مَثَلٍ فَابی أَکْثرُ النَّاسِ الَّا کفُوراً. «۱» ولی با این حال اکثر مردم جاهل و نادان جز انکار حق: و نادیـده گرفتن دلائل هدایت: عکس‌العملی نشان ندادند (فَابی أَکْثرُ النَّاسِ الَّا کفُوراً).

صرّفنا از ماده تصریف به معنی تغییر: یا تبدیل و از حالی به حالی کردن آمده است.

کفور به معنی انکار حق است.

براستی این تنوع محتویات قرآن: آن هم از انسانی درس نخوانده، عجیب است، چرا که در این کتاب آسمانی: هم دلائل متین عقلی با ریزه‌کاری‌های مخصوصش در زمینه عقائد آمده، و هم بیان احکام متین و استوار بر اساس نیازمندی‌های بشر در همه زمینه ها: هم بحثهای تاریخی قرآن در نوع خود بی نظیر، هیجان‌انگیز، بیدارگر دلچسب، تکان‌دهنده و خالی از هر گونه خرافه است.

و هم مبـاحث اخلاـقیش که بـا دلهـای آمـاده همـان کار را می کنـد که باران بهار با زمینهای مرده! مسائل علمی که در قرآن مطرح شده: پرده از روی حقایقی برمی‌دارد که حداقل در آن زمان برای هیچ دانشمند شناخته نشده بود.

خلاصه قرآن در هر وادی گام می‌نهد: عالی‌ترین نمونه را ارائه می‌دهد.

آیـا بـا توجه به این که معلومـات انسـان محـدود است مخصوصـا بـا توجه به این که پیامبر اسـلام در محیطی پرورش یافته بود که از همان علم و دانش محدود بشری آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵

زمـان نیز خبری نبود: آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه های توحیـدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسـی و نظامی وو ...، دلیل بر این نیست که از مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شونـد که هماننـد، بیاورنـد قادر نخواهنـد بود فرض کنیم تمام دانشـمندان امروز و متخصـصان علوم مختلف جمع شونـد، دائرهٔ المعارفی تنظیم کنند و در قالب بهترین عبارات بریزند ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشته باشد اما مسلما برای پنجاه سال بعد نه تنها ناقص و نارسا است بلکه آثار کهنگی از آن می‌بارد.

در حالی که قرآن در هر عصر و زمانی که خوانده می‌شود- مخصوصا در عصر ما- آنچنان است که گوئی امروز و برای امروز نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی‌شود. «۱»

به کلمات دعوت به مقابله آیات، دوباره دقت کنیم می بینیم، قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام جهانیان و کلیه کسانی را که در پیوند آن با مبدأ جهان آفرینش تردید داشـتند دعوت به مقابله به مثل کرده است: نه تنها دعوت کرده بلکه آنها را تشویق و تحریک به مبارزه نیز نموده است و کلماتی در این آیات به کار برده که به اصطلاح به غیرت آنها برخورد نماید این کلمات عبارتند از:

ان کنتم صادقین: اگر راست می گوئید.

فاتوا بعشر سور مثله مفتریات: ده سوره ساختگی مثل آن بیاورید.

قل فاتوا بسورهٔ مثله ..: بگو پس یک سوره ساختگی بیاورید.

وَ ادْعُوا مَنِ استَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا از هر کس می‌خواهید دعوت کنید

قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الانْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أن یَأْتُوا بِمِثْلِ هـذا الْقُرانِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ اگر همه جهانیان دست به دست هم بدهند که مانند این قرآن: بیاورند، نمی‌توانند مثل، بیاورند.

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتی وَقُودُهَا النَّاس وَ الحِجَارَةُ: اگر مثل، نیاوردید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶

و هرگز نخواهید توانست: از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم

(گنهکار) و سنگها است.

با این تحریک ها و تشویقها: و با این که می دانیم این مبارزه تنها یک مبارزه ادبی یا مذهبی نبود بلکه یک مبارزه سیاسی اقتصادی و اجتماعی بود: مبارزه‌ای بود که همه چیز حتی موجودیت آنها در گرو آن بود: و بعبارت دیگر: یک مبارزه حیاتی محسوب می‌شد که مسیر و سرنوشت زندگی و مرگ آنها را روشن میساخت اگر پیروز می‌شدند همه چیز داشتند: و اگر مغلوب می‌شدند: باید از همه چیز خود دست بشویند.

با این حال اگر می بینیم آنها در مقابل قرآن زانو زده‌اند و نتوانستند همانند، بیاورند.

معجزه بودن قرآن روشنتر می‌شود. «۱»

به خاطر اهمیت این دعوت به مقابله دوباره تأکید می کنم آن گونه که ملاحظه می کنید قرآن با صراحت و قاطعیت بی نظیر دعوت به مبارزه کرده: صراحت و قاطعیتی که نشانه زنده حقارت است.

قابل توجه این که این آیات منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را به سوی این مبارزه دعوت می کند و هیچ گونه استثنائی در آن وجود ندارد و هم اکنون نیز به تحدّی خود ادامه می‌دهد.

از کجا که مثل آن را نیاورده‌اند؟!

نظر به تاریخ اسلام و جستجوی زوایای آن، پاسخ این سؤال را روشن می سازد: زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و پس از او حتی در خود مکه و مدینه مسیحیان و یهودیان سر سخت و متعصبی می‌زیستند که برای تضعیف مسلمانان از هر فرصتی استفاده می کردند و علاوه در میان مسلمانان جمعی مسلمان نما که قرآن مجید آنها را منافق نام نهاده زندگی داشتند که رل جاسوسی بیگانگان بر عهده آنان بود (مانند آنچه در باره ابو عامر راهب و همدستان او از منافقان مدینه و چگونگی ارتباط آنها با امپراطور روم در تواریخ نقل شده که منتهی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷

به ساختن مسجد ضرار در مدینه شد و آن صحنه عجیبی را که قرآن در سوره توبه به آن اشاره کرده است بوجود آورد).

مسلما این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت که به دقت مراقب اوضاع مسلمین بودند و از هر جریانی که به زیان مسلمانان بود استقبال می کردند اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند برای در هم شکستن آنها تا آنجا که می‌توانستند، نشر می‌دادند و یا لااقل در حفظ و نگهداریش می کوشیدند و لذا می بینیم حتی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند: تاریخ نام آنها را ضبط کرده است از جمله: نام عبد اللّه بن مقفع را برده‌اند که او کتاب «الدرهٔ الیتیمهٔ» را به همین منظور نوشته است.

در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچکترین اشاره‌ای در آن کتاب به این مطلب نشده است: نمی دانیم چطور این نسبت را به او داده‌اند؟

نام متنبی احمد بن حسین کوفی شاعر را در این زمره نیز ذکر کرده‌اند: که ادعای نبوت نموده است: در صورتی که قرائن زیادی نشان می‌دهد که داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت های خانوادگی و حس جاه‌طلبی بوده است.

ابوالعلای معری نیز متهم به این امر شده است: گر چه از او سخنان زننده‌ای نسبت به اسلام نقل شده اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن: نداشته است بلکه جملات جالبی درباره عظمت قرآن گفته که حاکی از عجز و ناتوانی اوست

ولی مسیلمه کذاب از مردم یمامه مسلما از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است بد نیست چند جمله از آنها را در اینجا بیاوریم:

۱- در برابر سوره الذاریات، این جمله‌ها را آورده است.

والمبذرات بذرا و الحاصدات حصدا و الذاریات قمحا و الطاحنات طحنا و العاجنات عجنا و الخابزات خبزا و الثاردات ثردا واللاقمات لقمااهالهٔ و سمناً.

یعنی قسم به دهقانان و کشاورزان، قسم به درو کنندگان، قسم به جدا کنندگان کاه از گندم، قسم به جدا کنندگان گندم از کاه، قسم به خمیر کنندگان، قسم به نان پزندگان:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸

قسم به ترید کنندگان! قسم به آن کسانی که لقمه‌های چرب و نرم بر می‌دارند!!.

۲- یاضفدع بنت ضفدع، نقی‌ماتنقین، نصفک فی‌الماء و نصفک فی الطین، لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین.

ای قورباغه دختر قورباغه! آنچه می‌خواهی صدا کن! نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است: نه آب را گل‌آلود می کنی: و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می‌نمائی!.

سید قطب در تفسیرفی ظلال می گوید: جمعی از مادیون در روسیه شوروی هنگامی که می‌خواستند در کنگره مستشرقین که در سال ۱۹۵۴ میلادی تشکیل شد بر قرآن خرده بگیرند: چنین می گفتند که این کتاب نمی‌تواند تراوش مغز یک انسان- محمد- بوده باشد: بلکه باید نتیجه تلاش و کوشش جمعیت بزرگی باشد! حتی نمی‌توان باور کرد که همه آن در جزیرهٔ العرب نوشته شده باشد: بلکه بطور قطع قسمتهائی از آن در خارج جزیرهٔ العرب نوشته شده است!!.

آنها از یک سو چون طبق منطقشان دائر به انکار وجود خدا و مسأله وحی، برای همه چیز تفسیرمادی جستجو می کردند: و از سوی دیگر نمی‌توانستند قرآن: زائیده مغز انسانی در جزیره عرب بدانند ناچار به تفسیرمضحکی دست زدند و، به جمعیت کثیری از داخل و خارج عربستان پیوند دادند همان چیزی که تاریخ به کلی: انکار می کند! به هر حال از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اعجاز قرآن تنها در جنبه محتوای آن نیست بلکه الفاظ قرآن نیز در سر حد اعجاز است: و کشش و جاذبه و شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ جمله بندی‌ها وجود دارد مافوق قدرت انسانها است. «۱»

به هر حال این آیات «تحدّی» که به طور وضوح اعجاز قرآن را، روشن می کند: و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست: بلکه تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می گویند قرآن سخن بشر است: و بر خدا افترا بسته شده: آنها نیز مخاطب به این خطابند که اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹

البته این ندای قرآن در همه این آیات همواره بلند بوده است: و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می گذرد کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید: با این که مسلم است که دشمنان اسلام مخصوصا ارباب کلیسا و یهود در طول سال

میلیاردها صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند: چه مانعی داشت که بخشی از قرآنرا، در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنجان مخالف می‌گذاردند تا در برابر قرآن به معارضه برخیزند: و مصداق فلیأتوا بحدیث مثله باشند: و این عجز عمومی گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است.

یکی از مفسران در اینجا نکته‌ای دارد که قابل توجه است: او می‌گوید: در این قرآن:

راز مخصوصی وجود دارد که هر کس با آیات آن روبرو می‌شود، احساس می کند:

پیش از آنکه در مفاهیم و اسرار اعجازی آن سخنی گفته شود، در عبارات این قرآن نفوذ و سلطه خاصی وجود دارد و چیزی ماوراء این معانی در عقل انسان منعکس می‌شود: و در لابلای عباراتش عنصری نهفته است که به مجرد استماع: در وجود انسان فرو می‌ریزد: بعضی، آشکارتر: و بعضی پنهان‌تر، ولی به هر حال این سلطه و نفوذ وجود دارد: نفوذ اسرارآمیزی که نمی‌توان منشأآن را، به خوبی مشخص ساخت.

آری این کلمات و عبارات قرآن است که چنین جذبه‌ای دارد؟ یا سرّی در عمق معانی آن نهفته است.

و یا بازتابهائی است که از انوار آن می‌درخشد و یا همه اینهاست؟ هر چه هست با سایر کلمات و مفاهیمی که در قالب لغات ریخته می‌شود متفاوت است.

واقعاً این سرّی است که در آیات قرآنی نهفته شده: و هر کس در نخستین برخورد، درک می کند: و به دنبال آن به سراغ اسرار دیگری می‌آید که از طریق اندیشه و تفکر در سراسر قرآن به دست می‌آید. «۱

۴- قسمتی از اخبار غیبی قرآن

۴- قسمتی از اخبار غیبی قرآن در این فصل نمونه هائی از اخبار غیبی از آیات قرآن کریم را می آوریم و زیاده خواهان را به تفاسیر و کتاب‌های روائی مفصل، ارجاع می دهیم.

۱- آن از اخبار غیبی است

تِلْك مِنْ أَنباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْك ما کُنت تَعْلَمُها أَنت وَ لا قَوْمُك مِن قَبْلِ هَذَا فَاصبرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ «۱»

اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است!

۲- دانای غیب اوست

عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلا مَنِ ارْتَضی مِن رَّسولٍ فَإِنَّهُ یَسلُك مِن بَینِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصداً (۲۷) «۲»

. دانای غیب اوست و هیچ کسرا بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد ...

۳- رؤیای حق پیامبر صلی الله علیه و آله

لَّقَدْ صدَقَ اللَّهُ رَسولَهُ الرُّءْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسجِدَ الْحَرامَ إِن شاءَ اللَّهُ ءَامِنِینَ محَلِّقِینَ رُءُوسکُمْ وَ مُقَصرِینَ لا تخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذالِك فَتْحاً قَرِیباً (۲۷) «۳»

. خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیّت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیرحکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا، بر همه ادیان پیروز

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱

کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!.

۵- وعده پیروزی در جنگ بدر

وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُإِحْدَی الطائفَتینِ أَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیرَ ذَاتِ الشوْکَهِ تَکُونُ لَکمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أن یحِقَّ الْحَقَّ بِکلِماتِهِ وَ یَقْطعَ دَابِرَ الْکافِرِینَ (۷) «۱»

و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [: کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود؛ و شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)؛ ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند؛ (از این رو شما را بر خلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد.)

این وعده خدا وقتی بود که مسلمان ها از هرجهت ضعیف و هیچ گونه تعادل قوا نداشتند، اما این اخبار غیبی، تحقق پیدا کرد.

۶- اخبار از شکست دشمنان

أَمْ یَقُولُونَ نحْنُ جَمِیعٌ مُّنتَصِرٌ (۴۴) سیهْزَمُ الجَمْعُ وَیُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) «۲»

یا می گویند: «ما جماعتی متّحد و نیرومند و پیروزیم»؟! (ولی بدانند) که بزودی جمعشان شکست می‌خورد و پا به فرارمی‌گذارند!

۷- دشمنان را از تو دفع می کنم

فَاصدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِض عَنِ الْمُشرِکِینَ (۹۴) إِنَّا کَفَیْناک الْمُستهْزِءِینَ (۹۵) الَّذِینَ یجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً ءَاخَرَ فَسوْف یَعْلَمُونَ (۹۶) «۳»

آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن)! ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد؛

همانها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ امّا بزودی می‌فهمند! (که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌اند، ولی دیگر ندامت فایده نمی بخشد و دیر شده است

۸- پیشگوئی بر بنی اسرائیل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲

فَإِذاا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکمْ عِباداً لَّنا أُولی بَأْسٍ شدِیدٍ فَجاسوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَّفْعُولًا (۵) «۱»

هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما بر می انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی!

بعض اصحاب ما روایت می کند، نزد أبی عبد اللّه علیه السلام نشسته بودم بناگه این آیهٔ (فوق) را خواند گفتیم: فدایت شویم، این (بندگان خدا) کیانند؟، سه مرتبه فرمود:

هم والله أهل قم به خدا قسم آنها اهل قم هستند.

۹- اگر با شما بجنگند فرار می کنند

لَن یَضرُّوکمْ إِلّا أَذًی وَ إِن یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنصرُونَ (۱۱۱) ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّهُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلّا بحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ باءُو بِغَضبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَت عَلَیهِمُ الْمَسکَنَهُ ذالِک بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بایاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الأَنبِیاءَ بِغَیرِ حَقٍّ ذالِک بِما عَصوا وَّ کانُوا یَعْتَدُونَ (۱۱۲) «۲»

آنها [: اهل کتاب، مخصوصا» یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما

پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند)؛ سپس کسی آنها را یاری نمی کند.

هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر (پیشانی) آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند.

این آیه به مسلمانانی که از طرف قوم کافر خود تحت فشار قرار گرفته بودند و آنها را به خاطر پذیرفتن اسلام نکوهش و احیانا تهدید می کردند بشارت می‌دهد که مخالفان هرگز نمی‌توانند زیانی به آنان برسانند: و زیان آنها بسیار جزئی و کم اثر خواهد بود: و از بدگوئی زبانی و مانند آن تجاوز نمی کند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳

این دو آیه در حقیقت متضمن چند پیشگوئی و بشارت مهم به مسلمانان است که همه آنها در زمان پیامبر اکرم عملی گردید:

۱- اهل کتاب هیچ گاه نمی‌توانند ضرر مهمی به مسلمانان برسانند: و زیانهای آنها جزئی و زودگذر و دیر پای است (لَن یَضرُّوکمْ إلا أذًی)

۲- هر گاه در جنگ با آنها روبرو شوند سرانجام شکست خواهند خورد و پیروزی نهائی از آن مسلمانان است و کسی به حمایت از آنان بر نخواهد خاست (وَ إن یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الأَدْبارَ ثُمَّ لایُنصرُونَ

۳- آنها هیچ گاه روی پای خود نمی ایستند: و همواره ذلیل و بیچاره خواهند بود:

مگر این که در برنامه خود تجدید نظر کنند و راه خدا پیش گیرند یا بدیگران متوسل شوند و موقتا از نیروی آنها استفاده کنند. (ضُرِبَت عَلَیهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ مَا ثُقِفُوا) طولی نکشید که این سه وعده و بشارت آسمانی در زمان خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت: و مخصوصا یهود حجاز (بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع و یهود خیبر و بنی المصطلق) پس از تحریکات فراوان بر ضد اسلام: در میدانهای مختلف جنگ با آنها روبرو شدند: و سرانجام همگی شکست خورده و متواری گشتند.

سرنوشت خطرناك یهود

تاریخ پر ماجرای یهود، آنچه را در آیات فوق گفته شد، کاملا تایید می کند، وضع کنونی آنها نیز گواه بر این حقیقت است، و اینکه در آیات فوق خواندیم ضربت علیهم الذلة مهر ذلت بر آنها زده شده است یک حکم تشریعی نیست آنچنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند، بلکه یك فرمان تکوینی و حکم قاطع تاریخ است، که هر قومی غرق در گناه شوند، و تعدی به حقوق دیگران جزو برنامه آنها باشد، و در از بین بردن رهبران نجات بشریت کوشش داشته باشند، دارای چنین سرنوشتی خواهند بود، مگر اینکه در وضع خود تجدید نظر کنند، و از این راه بازگردند و یا با وابستگی‌هائی که به دیگران پیدا می کنند چند روزی به حیات خود، ادامه دهند.

حوادثی که این روزها در کشورهای اسلامی می گذرد، و موضع- گیری خاص صهیونیسم در برابر مسلمین و قرار گرفتن آنها در زیر چتر حمایت دیگران و عوامل گوناگونی که موجودیت آنها را تهدید می کند، همگی شاهد گویای واقعیتی است که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴

از این آیات استفاده می‌شود

شاید تجربیات تلخ گذشته، و حوادثی که اخیرا مسیر تاریخ آنها را عوض کرده سبب شود که در برنامه‌های دیرین خود تجدید نظر کنند، و از در صلح و دوستی با اقوام دیگر در آیند، و زندگی مسالمت آمیزی با دیگران بر اساس احترام به حقوق آنها، و رفع تجاوز از آنان داشته باشند «۱»

۱۰- وعده بازگشت به حرم امن خدا

إِنَّ الَّذِی فَرَض عَلَیْک الْقُرْءانَ لَرادُّک إِلی مَعادٍ قُل رَّبی أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَی وَ مَنْ هُوَ فی ضلالٍ مُّبِینٍ (۸۵) «۲»

آن کس که قرآن را: بر تو فرض کرد، تو را به جایگـاهت [: زادگاهت] بازمی‌گردانـد! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می‌دانـد چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است!»

جمعی از مفسرین شأن نزولی برای نخستین آیه فوق از ابن عباس نقل کرده‌اند که مضمونش چنین است: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصـد هجرت از مکه به سوی مـدینه می‌آمـد به سـرزمین جحفه که فاصـله چنـدان زیـادی از مکه نـدارد رسـید: به یـاد موطنش مکه افتـاد: شـهری که حرم امن خـدا است و خـانه کعبه که قلب و جان پیامبر با آن پیونـد ناگسسـتنی داشت در آنجا است: آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت: در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شـهر و زادگـاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری: جبرئیل عرض کرد: خداونـد این پیام را برای تو فرسـتاده: ان الـذی فرض علیـک القرآن لرادک الی معاد آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به سـرزمین اصـلیت بازمی‌گردانـد و می دانیم این وعـده بزرگ سـرانجام تحقق یـافت و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پیروزمنـدانه با ارتشـی نیرومنـد و قـدرت و عظمت فراوان به مکه بازگشت: و حرم امن خدا بدون جنگ و خونریزی به او تسلیم شد.

بنا بر آیه فوق یکی از پیشگوئی های اعجاز آمیز قرآن است که چنین خبری را به طور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵

این آیـات که آخرین آیـات سوره قصـص است پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را مخـاطب سـاخته: و به دنبال بیان گوشه‌هائی از زندگی موسـی بن عمران علیه السلام و مبارزه او با فرعونیان بشارتی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دستورالعمل های مؤکدی به او می‌دهد.

گفتیم: نخستین آیه از این آیـات طبق مشـهور در سـرزمین جحفه در مسیر پیـامبر صـلی الله علیه و آله به سوی مـدینه نـازل شـد: او می‌خواهد به یثرب برود و آن را مدینهٔ الرسول کند: هسـته اصـلی حکومت اسـلامی را در آنجا تشـکیل دهد و اسـتعدادهای نهفته را شکوفا سـازد: و آنجـا را پایگـاه و سـکوئی برای دستیـابی به حکومت گسـترده الهی و اهـدافش قرار دهـد: امـا بـا این حـال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می‌دهد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است.

اینجا است نور وحی به قلب پاکش می‌تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مألوف را به او می‌دهد: و می‌گوید: همان کسی که قرآن: بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می‌گرداند (إِنَّ الَّذِی فَرَض عَلَیْک الْقُرْءَانَ لَرادُّک إِلی مَعادًا).

غم مخور همان خـدائی که موسـی را در طفولیت به مادرش بازگردانـد: همان خدائی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصـر به زادگاه اصـلیش بازگردانیـد تا چراغ توحیـد را برافروزد و حکومت مستضـعفان را تشـکیل دهـد و قدرت فرعونیان طاغوتی را درهم بشـکند: همـان خـدا تو را با قـدرت و قوت تمام به مکه باز می‌گردانـد: و چراغ توحیـد را با دست تو در این سـرزمین مقـدس برمی افروزد.

همان خـدائی که قرآن: بر تو نازل کرد و ابلاغش را فرض نمود و احکامش را واجب گردانیـد: آری خدای قرآن: خدای با عظمت زمین و آسمان این امور در برابر قدرتش سهل و آسان است. «۱»

۱۱- وعده فتح و پیروزی

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم إِنَّا فَتَحْنا لَک فَتْحاً مُّبِیناً. «۲» به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶

فتح المبین!

در نخستین آیه این سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است: بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلی الله علیه و آله محبوبتر از تمام جهان بود: می‌فرماید: ما برای تو فتح آشکار و نمایانی می کنیم (انا فتحنا لک فتحا مبینا).

پیروزی چشمگیری که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می‌شود: فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی نظیر خواهد بود.

در سال ششم هجرت ماه ذی القعده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود، اما گروهی خود داری کردند، ولی جمع کثیری از مهاجران و انصار و اعراب بادیه نشین در خدمتش عازم مکه شدند.

این جمعیت که در حدود یک هزار و چهارصد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می‌شد هیچ سلاح جنگی با خود بر نداشتند. و درکتاب‌های تاریخ مشروحاً آمده است «۱»

ظاهر مجموع این مسافرت یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزیهائی برای مسلمانان و آینده اسلام نهفته است، و در همین هنگام بود که سوره فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام داد.

پیامدهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان شکنی مشرکان پاسخ دندان شکنی دهند و سرانجام بدون کمترین برخورد نظامی مکه را گشودند چرا که قریش کمترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند نشان می‌دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷

به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به دست آوردند.

۱- عملا به فریب خوردگان مکه نشان دادند که آنها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

۲- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند مطلبی که

دلیل بر تثبیت موقعیت آنها در جزیره عربستان بود.

۳- بعد از صلح حدیبیه مسلمانان براحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند، و جان و مالشان محفوظ بماند، و عملا با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آنها به اسلام بود.

۴- بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده، و آوازه صلح طلبی پیامبر صلی الله علیه و آله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند به تجدید نظر وادار کرد، و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد.

۵- صلح حدیبیه راه را برای گشودن خیبر و بر چیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت.

۶- اصولا- وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر صلی الله علیه و آله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرائط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از

مسلمانان حساب بردند.

۷- بعد از ماجرای حدیبیه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه، و پادشاهان بزرگ جهان نوشت، و آنها را به سوی اسلام دعوت کرد، و این به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می گشودند.

آیه ۲۷ این سوره که تأکید بر رؤیای صادقانه پیامبر صلی الله علیه و آله کرده می گوید: مسلما در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸

آینده وارد مسجد الحرام در نهایت امنیت خواهید شد، و به انجام مناسک عمره می‌پردازید شاهد گویائی است بر این که این سوره و محتوای آن بعد از حدیبیه و قبل از فتح مکه بوده است.

در روایات متعددی صلح حدیبیه به عنوان فتح مبین معرفی شده است از جمله: در تفسیرجامع الجوامع آمده است: هنگامی که پیامبر از حدیبیه باز می گشت (و سوره فتح نازل شد) یکی از اصحاب عرض کرد: ما هذا الفتح لقد صددنا عن البیت و صُدَّ هَدیُنا: این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند و جلوی قربانی ما را گرفتند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بئس الکلام هذا، بل هو اعظم الفتوح، قد رضی المشرکون ان یدفعوکم عن بلادهم بالراع، و یسئلوکم القضیهٔ، و رغبوا الیکم فی الامان و قد راوا منکم ما کرهوا!: بد سخنی گفتی، بلکه این بزرگترین پیروزی ما بود که مشرکان راضی شدند بدون بر خورد خشونت آمیز شما را از سرزمین خود دور کنند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، و با آن همه ناراحتی که قبلا دیده اند تمایل به ترک تعرض نشان دادند. صلح حدیبیه در کوتاه مدت سبب فتح خیبر (در سال هفتم‌هجرت) و فراتر از آن سبب فتح مکه، و نیز پیروزی اسلام در تمام صحنه جهان از نظر نفوذ در قلوب مردم بود. «۱»

۱۲- بشارت بر غنائم زیاد

در آیه بعد بشارت بیشتری به مسلمانان داده: می گوید: خداوند به شما غنائم و فتوحات دیگری وعده داده است که هرگز توانائی بر آن نداشته و ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد: و او بر هر چیز توانا است وَ أُخْری لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کلِّ شَیءٍ قَدِیراً (۲۱) «۲» در این که این وعده اشاره به کدام غنیمت و کدام پیروزیها است؟ در میان مفسران گفتگو است.

بعضی اشاره به فتح مکه و غنائم حنین می‌دانند: و بعضی به فتوحات و غنائمی که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نصیب امت اسلامی شد (مانند فتح ایران و روم و مصر).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به همه آنها باشد.

تعبیر به لم تقدروا علیها اشاره به این است که مسلمانان قبل از آن هرگز احتمال چنین فتوحات و غنائمی را نمی‌دادند ولی به برکت اسلام و امدادهای الهی این نیرو و توان برای آنها پیدا شد.

بعضی از این جمله چنین استنباط کرده‌اند که قبلا در میان مسلمانان بحثی در باره این فتوحات بوده است: اما خود را از انجام آن ناتوان می‌دیدند: مخصوصا در حدیثی که در داستان جنگ احزاب آمده می‌خوانیم: آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت فتح ایران و روم و یمن را به مسلمانان داد منافقان، به باد سخریه گرفتند.

جمله قد احاط الله بها (خداوند، احاطه فرموده) اشاره به احاطه قدرت پروردگار بر این غنائم یا فتوحات است: و بعضی، اشاره به احاطه علمی او دانسته‌اند اما معنی اول با جمله‌های دیگر آیه سازگارتر است: البته جمع میان هر دو نیز مانعی ندارد.

و بالاخره آخرین جمله آیه یعنی و کان الله علی کل شیء قدیرا در حقیقت به منزله بیان علت است برای جمله قبل اشاره به این که

با قدرت خداوند بر همه چیز این گونه فتوحات برای مسلمانان عجیب نیست

آیه مورد بحث یکی از اخبار غیبی و پیشگوئی‌های قرآن: در باره حوادث آینده و از شواهد آسمانی بودن این کتاب: و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که با این قاطعیت و تأکید هم خبر از ورود به مسجد الحرام و انجام مراسم عمره در آینده نزدیک می‌دهد: و هم فتح قریب و پیروزی نزدیک قبل از آن: و چنانکه می دانیم این هر دو پیشگوئی و این پیروزیها، در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت. «۱»

۱۳- عمرة القضاء

عمرة القضاء همان عمره‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله سال بعد از حدیبیه: یعنی در ذی القعده سال هفتم هجرت (درست یک سال بعد از آنکه مشرکان آنها را از ورود به مسجد الحرام بازداشتند) به اتفاق یارانش انجام داد: و نامگذاری آن به این نام به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰

خاطر آن است که در حقیقت قضای سال قبل محسوب می‌شد.

توضیح این که: طبق یکی از مواد قرار داد حدیبیه: برنامه این بود که مسلمانان در سال آینده مراسم عمره و زیارت خانه خدا را آزادانه انجام دهند: ولی بیش از سه روز در مکه توقف نکنند: و در این مدت سران قریش و مشرکان سرشناس مکه از شهر خارج شوند (تا هم از درگیری احتمالی پرهیز شود: و هم آنها که به خاطر کینه‌توزی و تعصب یارای دیدن منظره عبادت توحیدی مسلمانان را نداشتند:

نبینند!).

رویهمرفته عمرة القضاء هم عبادت بود: و هم نمایش قدرت: و باید گفت که بذر فتح مکه که در سال بعد روی داد در همان ایام پاشیده شد: و زمینه را کاملا برای تسلیم مکیان در برابر اسلام فراهم ساخت.

این وضع به قدری برای سران قریش ناگوار بود که پس از گذشتن سه روز کسی را فرستادند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله که طبق قرار داد باید هر چه زودتر مکه را ترک گوید و حضرت نیز ترک نمود. «۱»

۱۴- وعده کوثر

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (۱) فَصلِّ لِرَبِّک وَ انحَرْ (۲) إِنَّ شانِئَک هُوَ الأَبْتَرُ (۳)

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- ما به تو کوثر (خیرو برکت فراوان) عطا می کنیم.

۲- اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

۳- مسلما دشمن تو ابتر و بلا عقب است.

روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است (مانند سوره و الضحی و سوره ا لم نشرح) و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبانهای مکرر دشمنان است.

فاطمه (علیهاالسلام)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱

کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد: و آن خیرکثیر و فراوان است: و مصادیق آن زیاد است: ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای کوثر را، وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام دانسته‌اند: چرا که شأن نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم می کردند که بلا عقب است: قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید:

ما به تو کوثر دادیم.

از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیرکثیر همان فاطمه زهرا علیها السلام و نسل اوست زیرا نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند: بلکه آئین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند: و به آیندگان ابلاغ نمودند: نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند: بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه علیها السلام در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیمی بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند.

فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش می‌گوید که که آثار این خیرکثیر هنوز ظاهر نشده بود: این خبری بود از آینده نزدیک و آینده های دور:

خبری بود اعجازآمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در اینجا به بحث جالبی از فخر رازی برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خرده می‌گرفتند: بنابر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند: ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند: در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند: سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است: مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه.

اعجاز این سور

۵- فرازهای دیگر از اعجاز علمی قرآن

۵- فرازهای دیگر از اعجاز علمی قرآن ۱- وحدت هستی

جدیدترین نظریه علمی ثابت کرده است که زمین جزیی از منظومه شمسی بوده و به مرور زمان از آن جدا شده، به سردی گراییده و قابلیت زندگی را پیدا کرده است.

برای صحت این نظریه به وجود آتش فشان ها در بطن زمین و زمین لرزه ها در اثر این آتش فشان ها اشاره می کنند.

این نظریه علمی جدید آنچه را که در قرآن بدان اشاره شده است تأیید می کند:

أ وَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الأَرْض کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کلَّ شَیْءٍ حَیًّ أ فَلا یُؤْمِنُونَ (۳۰) «۲»

(آیا ندیدند کسانی که کافر شدند، هر آینه بود آسمانها و زمین خشک و بهم چسپیده، ما گشادیم آنرا و زنده گردانیدیم از آب همه چیز را، آیا ایمان نمی آورند؟).

استاد طباره می گوید: این یکی از معجزات علمی قرآن است که علم جدید آنرا تأیید می کند. علم ثابت کرده است که این هستی یک کتله متصل با هم بوده و به مرور زمان تقسیم شده است. منظومه شمسی ما در نتیجه همین انقسامات بمیان آمده است. بخش دوم از آیه (و جعلنا من الماء کلّ شییءٍ حیّ ...) آشکارترین اشاره به تأیید حقیقت علمی است که دانشمندان راز آنرا کشف کرده اند. بیشترین کاووشهای کیمیاوی به آب ضرورت دارد و آب عنصر اساسی ادامه زندگی در هستی و نباتات است. ۱ رتق بمعنای با هم متصل و یک جا. ۲ فتق جدایی میان دو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۰

چیز. دیگر این که؛ این آیه نشان می دهد که خالق و ایجادگر این هستی، آنرا بگونه ای ساخته است که برای مخلوقاتش قابل زندگی باشد. اگر درجه حرارت زیاده از حد پائین بود درجه اکسیژن در آن بسیار زیاد می شود، وقتی آب جامد شود حرارت زیادی از آن بیرون رانده می شود و زیر آبرا برای زندگی حیوانات آبی مساعد می سازد. و عجیبترین حکمت قرآنی این است که،

با کلمات بسیار سنجیده راز زندگی را بیان می دارد.

۲- پیدایش هستی:

دانشمند فضایی (جینز) می گوید: اولین ماده هستی بشکل گازهائی بوده اند که در فضا بطور منظم وجود داشتند و مجموعه کهکشانها از تراکم وتجمع این گاز ها پدید آمده اند. دانشمند دیگری بنام (جامو) می گوید: هستی در وهله اول پیدایشش پر از گازهائی بوده که بطور منظم در فضا توزیع شده بودند و از آنجا کار تکوین آغاز یافته است.

این نظریه ای است که قرآن کریم آنرا تأیید می کند. اگر نص قرآنی در رابطه موجود نمی بود شاید اکثر ما این فرضیه علمی را نادرست می پنداشتیم و یا به آن بدیده شک می نگریستیم.: ثمَّ استَوی إِلی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لها وَ لِلأَرْضِ ائْتِیا طوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ (۱۱) «۱»

(سپس به آفرینش آسمان پرداخت، درحالی که به صورت دود بود، و به آن زمین دستور داد «به وجود آئید (وشکل بگیرید) خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند ما از روی طاعت می آئیم (و شکل می گیریم)

دراین آیه کریمه، مصدر پیدایش و خلقت این هستی را دود (دخان) معرفی کرده است. دود چیزی است که عربها از اشیاء ملموس آنرا درک می کردند که در حقیقت همان گاز است. آیا چهارده قرن قبل در مقدور یک شخص که خواندن و نگاشتن نمی دانست، بود که این کشف علمی قرن بیستم را بداند، آنهم در زمانی که مردم از هستی و اسرار آن چیزی نمی دانستند؟!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۱

۳- تجزیهء اتم:

تا آخر قرن نوزدهم اعتقاد براین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشترشان بر اتم بود تا این که موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است. بواسطه این تجزیه موفق به ساختن بمب اتم و بمب های هیدوژنی شدند. به این قول پرودگار دانا و توانا توجه کنید: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینا الساعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبی لَتَأْتِیَنَّکمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُب عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فی السماواتِ وَ لا فی الأَرْضِ وَ لا أَصغَرُ مِن ذالِك وَ لا أَکبرُ إِلا فی کتابٍ مُبِینٍ (۳) «۱»

به اندازه سنگینی ذرّه‌ای در آسمان ها و زمین، از علم او دور نخواهد ماند، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن مگر این که در کتابی آشکار ثبت است (کلمه أصغر (کوچکتر از ذره) در قرآن کریم اشاره به همین امکان تجزیه اتم است.

و آیه (ولا فی السّماوات) بیانگر اینست که خواص اتم در زمین همان خواص اتم در موجودات فضائی مثل آفتاب، ستاره ها و سیاره هاست.

آیا محمد (ص) خواص اتم را خوانده و برای تجزیه آن در زمین و آسمان تلاش کرده بود؟! این بزرگترین معجزه علمی قرآن ودلیل‌است براینکه‌این کتاب وحی الهی است ۴- کمبود اکسیژن:

از زمانی که عمل و توانائی پرواز برای بشر فراهم آمد، دانشمندان به یک پدیده ای طبیعی پی بردند که عبارت از کمبود اکسیژن در طبقات بالای فضاست. وقتی انسان به بالا می رود و در فضا قرار می گیرد این امر را درک می کند و احساس نفس تنگی می نماید و هرچه بالاتر رود احساس خفقان می کند تا حدی که دیگر زندگی بدون اکسیژن غیر ممکن می گردد. از همین رو خدمه های پرواز به مسافرین می آموزند که که هرگاه هواپیما به ارتفاع بیش از ۳۵ هزار قدم بلند شود از دستگاه اکسیژن های مصنوعی بالای سرشان استفاده کنند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۲

قرآن کریم در چهارده قرن قبل و قبل از کشف برنامه پرواز، به این امر اشاره کرده است: فَمَن یُرِدِ اللَّهُ أَن یَهدِیَهُ یَشرَحْ صدْرَهُ

لِلإسلامِ وَ مَن یُرِدْ أن یُضِلَّهُ یجْعَلْ صدْرَهُ ضیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فی السَّماءِ ... «۱» آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می سازد و آن کس را که

(بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آنچنان تنگ می سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، بعداً نیز توضیحی در این باره خواهد آمد.

در گذشته متقدّمین این آیه را مطابق فهم خود و زمان خود تفسیر می کردند و می گفتند: یعنی همانند کسی که تلاش می کند تا به آسمان برود، ولی نمی تواند. یا این که؛ کسی برای کاری تلاش کند که محال است. علم جدید آمد و معجزه علمی قرآن ظاهر شد و یک اتفاق عجیبی را میان آیه قرآن و واقعیت علمی ایجاد کرد. این یک تصدیق دیگری بود درین عصر بر اعجاز قرآن و راستی نبوت محمد صلی الله علیه و آله.

۵- دوگانگی یا دوقطبی بودن همه چیز:

قبلًا اعتقاد برین بود که زوجیت (نرو ماده) تنها در میان انسانها و حیوانات وجود دارد. علم جدید آمد و ثابت ساخت که نر و مادگی در نباتات و جمادات و حتی کوچکترین جرم و برق هم وجود دارد، هرچیز جنس مثبت ومنفی دارد و ما همه می دانیم که برق باید دو لین (رشته) یکی برای مثبت و یکی برای منفی داشته باشد.

اتم هم وقتی تجزیه شود در خود پروتون و نیترون دارد و هرکدام ازاینها خواص نر و ماده را دارد. قرآن کریم در چندین آیه به این موضوع اشاره کرده است:

۱- وَ مِن کلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَینِ لَعَلَّکمْ تَذَکَّرُونَ (۴۹) «۲»

(از هر چیز خلق کردیم جفت، تا این که شما پند بگیرید) درینجا کلمه (ومن کلّ شییءٍ) دلالت بر عمومیت دارد. یعنی همه چیز.

۲- أ وَ لَمْ یَرَوْا الیَ الْأَرْضِ کمْ أَنبَتْنا فیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیم. «۳» آیا آنها به زمین نگاه نکردند: چه اندازه در آن از گیاهان جفت آفریدیم.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۳

درین آیه اشاره به نباتات است.

۳- سُبْحانَ الّذی خَلَقَ الْأزْواجَ کُلُّها مِمَّا تُنْبِتُ الأرْضَ وَ مِنْ أنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ. «۱»

(پاک است ذاتی که آفریده جفتها را همه از آنچه می رویاند زمین و از خود شما و آنچیز های که شما نمی دانید) این آیه کریمه زوجیت را در همه موجودات از انسان، حیوان وآنچه که ما می دانیم و یا نمی دانیم ثابت می سازد. پاک و باعظمت است ذات دانای توانا که برهمه چیز احاطه دارد و همه چیز را برشمرده است. (توضیحاتی در این مورد در فصل «زوجیت گیاهان» خواهد آمد).

۶- پرده های جنین:

علم ثابت کرده است که جنین در رحم مادر محاط به سه پرده است، این پرده ها تنها با تشریح دقیق علمی قابل درک می شود، و گرنه با دید چشم تنها می توان یک پرده را مشاهده کرد. این چیزی است که طب امروز به آن پی برده است، ولی قرآن کریم از قبل این امر را تأیید کرده است. ... یخْلُقُکُمْ فی بُطُونِ أُمَّهاتِکمْ خَلْقاً مِّن بَعْدِ خَلْقً فی ظلُماتً ثَلاثٍ ذَلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُم لَهُ الْمُلْک ... «۲»

(آفرید شمارا در شکم های مادرانتان آفریدنی بعد از آفریدنی در تاریکی های سه گانه، اینست خدای پروردگارتان که اوراست پادشاهی).

دراین آیه خداوند خبر داده است که جنین در سه پرده پوشیده است که آنهارا بنام ظلمات (تاریک ها) یاد نموده است، چون این پرده ها طوری اند که مانع رسیدن نور و روشنی به جنین می شوند. علم امروزی هم به این حقیقت تأکید دارد.

۷- نطفه گذاری در درختان بواسطه باد:

علم ثابت کرده است، باد نطفه های مـذکر را به مؤنث در درختان میوه دار منتقل می کنـد و بـدین واسـطه درختان بارور می شوند. قرآن کریم بدقت از آن حکایت کرده است: وَ أَرْسلْنا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنتُمْ لَهُ بِخازِنینَ. «۳»

(و فرستادیم بادهارا نطفه گذارنده، و فرستادیم از آسمان آب و نوشانیدیم شمارا و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۴

نیستید شما که آن (باران) را خزینه کرده باشید)

این یـک اخبـار دیگرقرآن از حقـایق علمی و ثـابت است که دلالـت بر راسـتی نبـوت می کنـد. دانشـمند مستشـرق (اجنیری) اسـتاد دانشگاه آکسـفورد در یک قرن قبل می گوید: شتربانان عرب سـیزده قرن قبل از اروپایی ها می دانسـتند که بادها درختان را باردار می سازند. اشاره او بهمین آیه از قرآن کریم است.

۸- ژنهای زنده در منی انسان:

طب امروزی کشف کرده است که منی دارای جانـدارهای کوچکی است که آنرا ژن می نامنـد، این ژنها با چشم دیده نمی شوند و باید برای دیدن آنها از میکروسـکوب استفاده شود. هر ژن دارای شکلی با سر، گردن و دم است مشابهت به زالو های نوزاد دارد، یا کرم آبی سـیاه است که در دهن حیوانات داخل می شود و خون می مکـد. این ژنهای زنـده با تخمک های زن مخلوط می شونـد و حمل صورت می گیرد، وقتی عمل لقاح صورت گرفت دهن رحم بسـته می شود و دیگر چیزی به آن راه نمی یابد، و باقیمانده ژنها می میرند. این یک تجزیه و نظریه علمی است.

قرآن کریم دراین رابطه می گوید:

اقْرَأْ بِاسمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ (۱) خَلَقَ اْلِانْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) «۱»

بخوان بنام پروردگارت که آفریـد انسان را از علق) (علق) همان شـکل کرم یا نوزاد زالو است این معجزه علمی قرآن در وقت نزول آن قابل درک نبود تا این که میکروسکوب کشف شد و این امر دانسته شد. «۲

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی

اشاره

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسـی در مورد کیهان شناسی و درباره کاینات از نظر اسلام، آیات و اخبار بی شماری وجود دارد که دقت در محتوای آنها، آدمی را به شـگفتی وا می دارد که در آن برهه از زمان که پیامبر صـلی الله علیه و آله مبعوث گشت و در آن قطعه از زمیـن کـه مـأمور به تبلیـغ گردیـد، جـامعه آن روز، نه فرهنـگ سـالمی داشت و نه آنچنـان علمی و فهمی، آن هم در شـبه جزیره عربسـتان که از خوردن مارمولـک گرفت تـا زنـده به گور کردن دختران و بی ارزش بودن نیمی از افراد جامعه «زنان» و دایر کردن عشرتکده ها و صدها مسایل دیگر؛

در چنین مقطعی، دین مترقی و پویای اسـلام ببار نشـست که تا دنیا دنیاست، هر روز از اخبار به غیب و اسرار دستورات و قوانین آن، پرده برداری و از فورمول‌هـای نهفته و ناپیـدا و بی انتهـای آن، عجـائب و شـگفتی هـائی، در اختیار آدمیان قرار گرفته و به اطلاعات آنان افزوده می شود که قسمتی از آن در این بخش آیات و قسمت اعظم آن در بخش‌های متعدد اخبار، گفته خواهد شد.

البته قسـمت قابـل توجهی از آیـات قرآن کریم، مربوط به کیهـان و کیهان شناسـی و شـناساندن آن می باشـد و هـدف ما از آوردن بعضـی از آنهـا برای تفهیم این مطلب است که، نزول این آیـات در آن برهه از زمان و بیان این گونه مطالب علمی، به این سـبک و

نظم، خود از اعجاز مهم قرآن است و پرداختن به مشروح آنها، به کتاب مستقل در مجلدات زیاد نیاز دارد، بنا براین به خاطر بی بهره نماندن و آگاهی از فیوضات آن، ناگزیربه آوردن مطالبی خیلی فشرده اقدام می نمائیم.

باز تأکید می کنیم که فراموش نشود این مطالب علمی و تخصصی در زمانی و در مکانی فرود آمده است که نه آورنده و گوینده آن، درس خوانده بود و نه در مکتب استادی نشسته بود و نه در آن جامعه از علم خبری بود و نه از این گونه گفتارهای فوق تخصصی (که هنوز هم هنوز است، دست بشر) از به دست آوردن اسرار کامل آنها عاجز و نا توان است!، سراغی بود، این خود معجزه ایست فوق اعجازها

۱- شکل گیری نخست جهان آفرینش

۱- شکل گیری نخست جهان آفرینش أ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْض کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کلَّ شیْ‌ءً حَیً أ فَلا یُؤْمِنُونَ (۳۰)» «۱»

«آیا آنها که خدا را انکار می کنند با چشم علم و دانش، این حقیقت را ندیدند که، آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بودند، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا با این آیات و نشانه ها باز هم ایمان نمی آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمّی پرده برمی‌دارد. که قرنها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود امّا گذشت زمان آن را تفسیرکرد و می کند؛

آن گونه که ابن عباس گفته است، «القرآن یفسّره الزمان» «۲»

«قرآن را (گذشت) زمان تفسیرمی نماید»

با گذشت زمان که علم به پیش می رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می کند و در نهایت مُهر بعضی از آیات سر به مُهر قرآن کریم، شکسته و اسرار آن کشف و تفسیرمی‌شود، و باز هر چه زمان به جلوتررود، در اثر پرورش استعدادها و نبوغها، پرده ها از روی آیات یکی پس از دیگری کنار زده خواهد شد.

یکی از آن آیات آیه مبارکه فوق است، پس از انقضای قرون و أعصار و پس از تحقیق در مسائل خلقت، دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که آسمانها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است. یاگروهی براین باورند که: «مجموعه جهان هستی، به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد. و کواکب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است.

به طور خلاصه، دانش نوین نشان می‌دهد که جهان بطور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است؛ نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد متشکّله عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار، آن چنان منبسط گردید که بی درنگ سراسر فضا را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۹

فرا گرفت و پر کرد!، و به دنبال یک سری دگرگونی‌ها، نخست کهکشانه‌ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان، سیارات را پدید آورد. اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است علّت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد متشکّله جهان آغازین، چه بوده است؟!. «۱»

با توجّه و دقّت به گفته های دانشمندان، آیه مبارکه، پس از گذشت قرنها تفسیرشده است. مخصوصاً جمله «کانتا رتقاً ففتقنا هما» «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، ما آنها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی، تمامی تحقیقات و کاوشهای علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرنها پیش از آن خبر داده است؛ اما باز علم بشر از فهم تفصیلی آن، عاجز است. «۲»

پس بایـد اعتراف کرد که بشـر بـا این همه تلاش هـا و کاوش ها در به دست آوردن راز و رمزهای جهان، هنوز در «الفِ» اسـرار و رموز کاینـات درجا می زنـد، و به «بای» آن نه رسـیده است درست است که، این گفتارها واظهار نظرها امروز ارزش علمی دارد أمّا علم و دانش، فرداچه پیش می آورد جز او کسی نمی داند؟!.

«ثم استوی الی السّماء وهی دخان ...، «۳»

سپس اراده آفرینش آسمان راکرد: در حالی که به صورت دود بود، جمله «وهی دخان» «آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان می‌دهد که در آغاز آفرینش، آسـمانها توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است، و این سـخن با آخرین تحقیقات علمی، در مورد آغاز آفرینش، کاملًا هم آهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ای فشرده از گازها و دخان است.»

۲- آغاز آفرینش جهان با بیان دیگر

۲- آغاز آفرینش جهان با بیان دیگر آیه‌های فصل پیش، ما را به تفکر در مورد آفرینش جهان و خالق آن از مسیر عقلی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۰

علمی دعوت کرده و رهنمون می شود. این آیه هـا در مورد آغـاز و ادامه و پایان جهان صـحبت می کننـد، در حالی که دانشـمندان تلاش می کننـد تا به بعضـی از سؤال ها، از جمله اینکه جهان چگونه با این نظم و ترتیب به وجود آمـده، و چگونه با این شـرایط به حیات خود ادامه می دهد و پایانش چگونه خواهد بود؟ پاسـخی پیدا کنند، آنها مواد سـتارگان و سیارات را بررسی کردند و آن ها را یکسـان یافتنـد. آنهـا نحـوه حرکت سـتارگان و مسـیری که طی می کننـد و چگونگی حرکت سیارات اطراف آن هـا را بررسـی کردند. و اندازه و طول عمر سـتارگان را محاسبه نمودند، دریافتند که قوانین مخصوصی بر حرکت، مواد و اجرام آن ها حاکم است و از برنامه های خاصـی تبعیت می کننـد، بنابراین نتیجه گرفتنـد که باید از یک منبع و منشأ سـر چشـمه گرفته باشـند. بنابراین فرض کردند که احتمالا در ابتدا یک ماده فشـرده وجود داشـته که در یک محیط بسـیار محدود و پر فشار قرار گرفته بوده. سپس در یک لحظه، انفجـاری بزرگ رخ داده که بـاعث شـده این ماده به امواج تبـدیل شود. این امواج در یک لحظه در کیهان منتشـر شـده و به خاطر سـرمای شدید کیهان، به سرعت به اتم تبدیل‌شده سپس این اتم ها به ستارگانی تبدیل گشته اند که حرکت تشعشعات و طول عمرشان از یک قانون یکسان پیروی می کنـد! این سـتارگان همچنین به گروه هایی تقسـیم شدند که قوانین بین گروه ها نیز یکسان می باشد.

بعـد از انفجار، انتروپی به شدت افزایش می یابد و مواد باقی مانده، رو به بی نظمی می گذارند ولی بعد از انفجار بزرگ نه تنها بی نظمی به وجود نیامـده بلکه همـان طور که می بینیم نظم و شـعور حیرت انگیزی در میـان کوچک ترین ذرات گرفته تا بزرگ ترین ستارگـان وجود دارد و این چیزی به غیر از تجلی اسـماء و صـفات الهی نیست عقـل انسان حکم می کنـد که یک انفجار نمی تواند منجر بـه ایجـاد ایـن یکسـانی حیرت انگیز شـود. بلکه بر عکس انفجـار منجر به نـابودی و عـدم تعـادل می گردد و نمی توانـد چنین آسمان و زمین زیبا با سیستم هایی که از قوانین دقیقی پیروی می کنند به وجود آورد؟، ولی می بینیم به وجود آمده است.

هیـچ کس حقـایق خلقت سـتارگان را نمی دانـد امـا خالق این سـتارگان از همه آن ها اطلاع دارد. و بسـیاری از حقایق علمی را در مورد ستارگان به پیامبرخود، آشکار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۱

کرد، و در آیه ۳۰ از سوره انبیاء را چنین فرموده:

أَوَلَمْ یرَ الَّذینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّمـاواتِ وَالأَـرْضَ کانَتـا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماء کُلَّ شَـیءٍ حَیّ أَفلایؤمِنُونَ: آیا کافران ندیدنـد که

آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!.

توضیح علمی:

در مورد این آیه از کسانی که دخالت خداوند در شروع آفرینشی با این نظم و زیبائی را، تکذیب می کنند و سعی می کنند وحدت هستی و جهان را «ماده بسیار فشرده» و «انفجار بزرگ در یک لحظه» و «خنک شدن ناگهانی» و غیره را تصادفی و اتفاقی جلوه دهند، در این صورت سؤالی پیش می آید.

آیا این نقطه شروع، فقط با شانس انجام یافته و این ماده خود به خود، به تنهایی تبدیل به چنین نظمی شده است. یا نیروئی مافوق تمام نیروها در آن نقطه شروع دخالتی داشته است؟!.

البته نظر آن دانشمندان در مورد اینکه دنیا از یک نقطه شروع شده است درست است قرآن نیز چنین نقطه ای را با کلمه رَتْق، که به معنای ماده فشرده شده، یا مواد به هم پیچیده و متصل بوده، تشریح و تأیید می کند. اما اشتباه دانشمندان مادی گرا در آن است که فکر می کنند همه این تغییر و تحول‌های شگرف و عجیب، به صورت تصادفی و اتفاقی بوده است!!.

خداوند پراکندگی این مواد را با کلمه «فَفَتَقْناهُما» توضیح می دهد. این کلمه بدان معنا است که خداوند این مواد فشرده (رَتْق) را به خواست خود به مواد همگون تبدیل کرد که دنیا را با نظم به وجود آورد. به طوری که مواد داخل خورشید با مواد داخل زمین و ماه و دیگر سیارات و دیگر ستارگان یکسان است و تمامی این مواد دارای اتم‌های مثبت و الکترون با بار منفی هستند. چنین تشابهی از لحظه اولیه خلقت وجود داشته است زیرا این خلقت توسط یک خالق بوده و با یک فرمان صورت گرفته است وبس.

مسلماً آنچه که پیوستگی آسمان و زمین را موجب می شود عدم وجود اتمسفر در اطراف کره زمین بوده است. پس از تشکیل اتمسفر و تمرکز گازهای حیاتی در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۲

بخش‌های پایینی جو، اتمسفر زمین شکل گرفته و با پیدایش آب و استقرار آن بر روی زمین و پس از تشکیل خاک اولین موجودات حیاتی متابولیسم دار خلق شده‌اند.

در این دو آیه به سه نکته مهم درباره آفرینش جهان و موجودات زنده اشاره شده است

۱- جهان در آغاز به صورت گاز و دود بود.

۲- جهان در آغاز به هم پیوسته بود سپس کرات آسمانی از هم جدا شدند.

۳- آغاز آفرینش موجودات زنده از آب است.

شرح: گرچه درباره کیفیت پیدایش جهان ونحوه آن فرضیات مختلفی وجود دارد که از حدود فرضیه تجاوز نمی کند، ولی باتوجه به مطالعاتی که روی کهکشان ها و منظومه هایی که در حال پیدایش و شکل گیری هستند به عمل آمده ثابت شده است که جهان در آغاز به صورت توده گازی ابر مانند فشرده ای بود که بر اثر گردش به دور خود، قطعاتی از آن جدا شده و به اطراف پراکنده گشته است واین قطعات تدریجاً سرد شده و به صورت مایع و در موارد زیادی به صورت جامد در آمده، و کرات مسکونی وغیر مسکونی را تشکیل داده است.

مشاهدات دانشمندان فلکی در مورد «سحابی ها»، این مسأله را که دنیا در آغاز به صورت توده گاز دود مانندی بوده، به عنوان یک نظریه قطعی معرفی می کند، این چیزی است که محافل عملی جهان، آن را پذیرفته اند!

درنخستین آیه فوق نیزمی خوانیم که: «آسمانها (کرات آسمانی) درآغاز (مانند) دود بودند»

هماهنگی این آیه با اکتشافات دانشمندان که چندان از عمرآنها نمی گذرد نشانه ای از اعجاز علمی قرآن می باشد که پرده از روی

مطلبی که در عصر نزول قرآن کاملًا ناشناخته بوده است برمی دارد.

در انتهای آیه آمـده است «ما همه چیز را از آب زنـده گردانیـدیم» همان طور که خداوند در ابتدای این آیه خلقت جهان را از مواد در هم پیچیده آغاز کرده است و در آخر بیان می دارد که خلقت موجودات زنده از آب شروع شد، زیرا مسلماً بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۳

اساس علم و دانش اگر آبی نبود زنـدگی هم وجود نـداشت این مطلب به آوردن دلیل و برهان نیاز نـدارد، چون روشن است در هر سیاره‌ای آب وجود ندارد زندگی نیز در آن نیست و در هر سلول یا ارگانیسم زنده، می بینیم که آب بیش از ۷۰٪ وزنش را تشکیل می دهـد. بنـابراین بـدون آب، اثری از زنـدگی نخواهـد بود. پس مسـلما سـلول اجزاء سازنـده هر موجود از انسان گرفته تا حیوان و حشره یا گیاه، زنده است.

اگر ساختمان وجودی موجودات زنده را عمیق تر بررسـی و آزمایش کنیم می بینیم که بیشتر اسـید ها و ترکیبات داخل سـلول نیز از هیدروژن و اکسـیژن و به صورت زنجیره های پیچیده بانظمی فوق العاده هسـتند. این دو گاز، هیدروژن و اکسـیژن، عناصری هستند که آب را تشکیل می دهند و می توانند اجزای سازنده هر اتم بزرگ دیگر که در سلول است، باشند.

پس طبیعت نمی توانـد چنین زنجیره هـای پیچیـده را در سـلولی که دارای میلیون ها اتم است بـدین ترتیب کنار هم بچینـد. در عین حال نیز نمی توان فرض کرد که طبیعت بی جان گوهر حیات را، با چنین زنجیره های پیچیـده سـلولی به وجود آورده است که فقط دارای حرکت، تنفس، قابلیت غذا خوردن و هضم و حتی فکر کردن باشـند. بلکه خداوند در این آیه می فرماید که او این سـلول ها را از آب آفرید و بعد زندگی را به آن ها داد.

ناگفته نماند پیدایش موجودات زنده، گیاهی و حیوانی، در نخستین بار از آب، امروز یک نظریه معروف علمی است.

قرآن نیز در دومین آیه فوق، پیدایش همه موجودات زنده را از آب بازگو می کند حتی آیاتی که آفرینش انسان را به خاک نسبت می دهـد، تصـریح دارد که این خـاک بـا آب آمیخته بود و به صورت طین (گِل) بود. واینهاهمان چیزهایی است که امروز به عنوان نظریات مسلم علمی شناخته می شود.

بعد از تشـریح روند شروع خلقت توسط آیه ۳۰، خداوند در آیه ۱۰۴ در پایان سوره به ما در مورد پایان این جهان یا روز رسـتاخیز سخن می گوید: که در پایان بحث کیهان شناسی، تفصیل آن خواهد آمد

۳- اسرار خلقت

۳- اسـرار خلقت برخی ازمحققان دانشـگاه لستر انگلیس به ارائه تعدادی سؤال درباره اسـرار خلقت پرداختند، این که هستی چگونه نشو و نما می یابد؟ و انسان چگونه رشد می کند؟

نتایجی که حاصل شد نشان از وجود خالق، پدید آورنده و تنظیم کننده این هستی می دهد.

گروه دکتر اندرو از بخش شـیمی و زیست شناسـی این دانشگاه با دستگاههای هندسی بررسی کردند که سلول تقسیم می شود. این مسئله واقعا حیرت آور است:

چه کسی باعث می شود که سلول شروع به تکثیر و تقسیم کند که خود بزرگترین سرّ از اسرار خلقت به شمار می رود.

محقق دیگری به نام پروفسور مارتین بارتسو از بخش فیزیک و سـتاره شناسـی همین دانشگاه سؤالات دیگری را مطرح می کند: این هستی از کجـا آمـده؟ چگونه رشـد کرده؟ و به کجـا می رود؟ امـا این مسـئله به کشف وجود ویژگی هر یک از اجزای هستی یک دارد، به گونه ای که دو بخش از هستی شبیه هم نیستند، بلکه هر کدام از آنها ویژگی خاصی دارند.

او یک سـدیم گاز و غباری که از سـتاره ها می جهـد که شبیه به اثر انگشت است را بررسـی می کند. هنگام تحقیق دریافته که این

سدیم از نظر شکل به سلول شبیه است که نشان می دهد از آن میلیاردها نوع در هستی وجود دارد به گونه ای که دو تا از آنها به همدیگر شباهت ندارند.

سدیم گرد که شبیه به سلول انسان است، در داخل آن هسته قرار دارد که اطراف آن را غبار و گاز هستی گرفته و کاملاـ شبیه سلولی که داخل آن هسته قرار دارد و ماده ای زنده که اطراف آن را فراگرفته است. کارشناسان می گویند: دو سلول شبیه به هم در زمین وجود ندارد و همین طور دو سدیم شبیه به هم نیز در هستی نیست. «۱»

لازم به دقت است که پژوهشگران امروز با تجهیزات مدرن در قرن ۲۱ مشاهده می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۵

کنند، که هسته چگونه تقسیم می شود، مرگ و خلقت دوباره و چگونگی آغاز رشد این هسته ها را می بینند،

این اندیشمندان ادعا می کنند که آنها اولین کسانی هستند که مسیر تفکر در پیدایش خلقت را آغاز کرده اند، اما قرآن حدود ۱۴ قرن پیش، از آنها پیشی گرفته است و در باره آن سخن گفته است که فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ بَدَءَ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ»!

آیا ندیدند که چگونه خدا خلقت را آغاز کرد و سپس آن را باز گرداند (یعنی آیا زندگی و مرگ، تقسیم شده هسته را نمی بینند که خداوند چگونه آن را شروع و دوباره به حالت اولیه، باز می گرداند). «۱

۴- تئوری های محل پیدایش حیات اولیه

۴- تئوری های محل پیدایش حیات اولیه در رابطه با پیدایش حیات اولیه سه نظریه وجود دارد:

الف- حیات در جو آغاز شده،

ب- در اعماق اقیانوسها،

ج- حیات اولیه از فضا آمده است.

۱- نظریه اول که می گوید: حیات در ابتدا در اتمسفر آغاز شده می گوید: بافت های اصلی حیات در انتهای بالای اتمسفر شکل گرفته که متشکل از گازهای غیر ارگانیک بوده است. وضعیت بد هوایی (طوفان، برق، ...) و فعالیتهای آتش فشانی و تشعشعات خورشیدی، گازهایی مانند متان و هیدروژن و آمونیاک را به مولکولهای ارگانیکی (آلی) تبدیل نموده و بافتهای آن را پایه گذاری کرده است.

۲- نظریه دوم که محل تولد حیات اولیه را در جایی در چشمه هائی در اعماق آب می داند می گوید: ماده ارگانیکی اولیه در محیطی غنی از لحاظ غذائی، چند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۶

کیلومتر در زیر سطح آب آغاز شده است، در زیر چشمه های آبی، ستونهای آبی قویی وجود داشته که با فشار بیرون می زده و مواد معدنی را با خود بیرون می داده، و گرمای لازم برای ایجاد حیات را نیز، ایجاد می کرد، بوده است.

۳- نظریه سوم که می گوید: حیات اولیه در فضا شکل گرفته می گوید: بافت های اصلی حیات در زمین پیدا و آغاز نشده، بلکه از فضای دور دست آمده. ماده ارگانیک که روی خاکستر (یا غبار) بین سیارات نشسته بوده به اتمسفر وارد شده و بزمین افتاده. و یا شاید ستاره ای از ستاره های دنباله دار ماده ارگانیسمی اولیه را از فضا با خود به زمین رسانده باشد.

محل پیدایش حیات در قرآن:

«قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانظُرُوا كيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ ينشِيء النَّشْأَةَ الاخِرَةَ» «۱»

(به آنها بگو: سیر کنید در زمین و ببینید خدا چگونه حیات را آغاز کرد. به همان سادگی نیز در مرتبه عالی تری حیات آخرت را

ایجاد خواهد نمود»!.

نکات آیه:

۱ حیات در زمین آغاز شده:

عناصر لازم برای ایجاد بافت های اصلی حیات اولیه روی زمین در مرداب های آتش فشانی و موارد مشابه آن وجود داشته است. هر چند تحولات جوی نیز در- آن نقش داشته است.

۲ آغاز حیات قابل شناخت است:

انسان فعلا بافت ها و عناصر اصلی ساده ترین شکل حیات را شناخته است.

آیه در پاسخ به کسانی است که می گویند: روز قیامت زنده نخواهند شد. قرآن در پاسخ به آنها از آنها می خواهد که بروند و ببینند که حیات چگونه آغاز شده، (۱۴۰۰ سال‌پیش گفته «بروید ببینید حیات چگونه آغاز شده»!. و همانگونه که فعلًا آنرا ایجاد نموده، به همان سادگی نیز آنرا در آخرت ایجاد خواهد نمود.

(حرف ثُمَّ در آیه برای بیان «رتبه، رده، و مدار بالاتر و عالی تر» است که از معانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۷

آنست).

حیات اولیه:

«وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً» «۱» «او کسی است که از آب انسان را آفرید پس آنرا نَسَب و سبب قرار داد (ونسل او را از این دو طریق گسترش داد)».

فعل جَعْل به معنی «قرار دادن» بر استمرار دلالت دارد. وقتی آیه می گوید: آفرینش آن موجود اولیه را بطور نَسَبی و صهری «قرار داد»، به این معنی است که هردو حالت (نَسَبی و صهری) همچنان ادامه دارد. یعنی امروز تکثیر شدن نیز مانند جفت گیری کردن وجود دارد.

تک یاختگان نخستین نیز همچنان به تولید مثل از طریق تقسیم شدن ادامه می دهند. یک ارگانیسم ساده تک سلولی مثل آمیب خود را به دو قسمت تقسیم می کند. «۲

۵- ادامه گسترش جهان

۵- ادامه گسترش جهان مسئله گسترش جهان در میان دانشمندان، مورد بحث و بر رسی قرار گرفته و نظریه‌های گوناگون ابراز داشته‌اند که آیا هنوز هم جهان در حال انبساط و گسترش است یا دوران انقباض آن فرا رسیده و یا درحال ایست و توقف است؟! پاسخ این سؤال از مطالب ذیل روشن می شود، و آنچه که در این زمینه قرآن کریم چهارده قرن پیش، مطرح نموده و با صراحت اعلام کرده است، قابل قبول و مورد تصدیق است زیرا خالق این مجموعه عظیم، خود بر سرنوشت آن اذعان نموده و با یک جمله کوتاه و پر معنا مسئله را روشن کرده است فرمود:

۱- وَ السَّمَاءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْض فَرَشناها فَنِعْمَالْماهِدُونَ (۴۸)» «۳»

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌دهیم، و زمین را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۸

گستردیم و چه خوب گسترانده‌ایم».

این آیه به ادامه گسترش جهان تصریح می کند جالب این که تعبیر به «إنّا لموسعون ما گسترش دهنده گانیم» با استفاده از جمله

اسمیه واسم فاعل، دلیل بر تداوم این موضوع بوده و نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد. «۱» واین درست همان چیزی است، امروز به آن رسیده اند که، تمام کرات آسمانی و کهکشان ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگینی) سپس، انفجار عظیم وحشتناکی در آن رخ داده است، و به دنبال آن أجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشینی است. «۲»

(ژرژگاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می گوید:

فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و دریک حالت انبساط سریع است، حقیقت این است که: جهان ما، در حال سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلّم است، پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است، کلید أصلی را برای گنجینه معمّای جهان شناسی، مهیا می کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است. «۳»

علم امروز می گوید: نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین‌تر می‌شود؛ بلکه آسمانها نیز در گسترش هستند؛ یعنی: ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند حتّی سرعت این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۹

گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.

در کتاب «مرزهای نجوم» نوشته «فرد هویل» می‌خوانیم:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تا کنون اندازه‌گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشان های دورتر در نظر ما به اندازه‌ای کم نورند که اندازه‌گیری سرعت آنها، به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان بر داشته شده، آشکارا این کشف مهّم را نشان می‌دهد که فاصله این کهکشان ها بسیار سریع تر از کهکشان های نزدیک افزایش می‌یابد، نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشان های «ابرسنبلهٔ و اکلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعتهای عجیب و سرسام آوری را در این باره ارائه می‌دهد. «۱»

چند جمله در این زمینه از آقای «جان الدر» بشنوید او می گوید:

جدید ترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستاره‌گان پخش می شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور بر داشته یعنی نشان داده است که مجموعه ستاره گانی که جهان از آنها تشکیل می‌یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می‌شوند.

و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می‌شود مثل این که، زمانی کلیه ستاره گان در این مرکز مجتمع بوده‌اند و بعد از آن، از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می‌شود.

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده‌اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است. «۲

۶- انبساط جهان

۶- انبساط جهان در سال ۱۹۲۹ در رصد خانه‌ای در کوه ویلسون واقع در کالیفرنیا، یک اختر شناس آمریکایی به نام ادوین هابل () یکی از بزرگترین اکتشافات تاریخ نجوم را به ثمر رساند. او هنگامی که ستارگان را با تلسکوپ غول پیکر خود نگاه می کرد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۰

متوجه شد که نور متصاعد شده از ستاره‌ها به انتهای رنگ قرمزطیف جابجا می شود و این جابجایی، هنگامی که ستاره از زمین دورتر می شد، بیشتر خودش را نشان می داد. این کشف تأثیر تکان دهنده‌ای در دنیای علم داشت زیرا طبق قوانین شناخته شده

فیزیک، پرتوهای طیف نوری که به سمت نقطه دید حرکت می کنند به رنگ بنفش متمایل می شوند در حالی که پرتوهای طیف نوری که از نقطه دید به بیرون می آیند به رنگ قرمز متمایل می شوند. در طول مشاهدات هابل، مشخص شد که نور ستارگان متمایل به قرمز می باشند. این به این معنی بود که نورها همیشه از سمت ما تغییر مسیر می دهند.

قبل از این اکتشاف، هابل کشف مهم دیگری کرده بود: ستاره‌ها و کهکشان راه شیری نه تنها از ما دور می شدند بلکه از یک دیگر نیز دور می شدند. تنها نتیجه گیری را که می توان از دور شدن اجسام از یک دیگر در جهان گرفت این است که جهان دائماً در حال «انبساط» می باشد.

برای آنکه بهتر بفهیم، می توانیم جهان را مثل بدنه بالنی در نظر بگیریم که در حال باد شدن است. همانطور که نوک بدنه بالن بر اثر باد شدن از هم باز می شود، اجسام نیز در فضا از یک دیگر، هنگامی که کیهان انبساط پیدامی کند، دور می شوند.

در واقع این موضوع از لحاظ تئوریکی حتی پیشتر نیز کشف شده بود.

آلبرت اینشتین () که بزرگترین دانشمند قرن شناخته شد، پس از محاسباتی که در تئوری های فیزیکی انجام داد به این نتیجه رسید که جهان نمی تواند ساکن باشد. با این وجود، او تنها به این خاطر که نمی خواست با طرح همه گیر و شناخته شده جهان ساکن در عصر خود درگیری ایجاد کند، این کشف را فاش نکرد. بعدها اینشتین در صدد شد که فاش نکردن کار خود را بعنوان «بزرگترین اشتباه زندگی اش» تلقی کند. متعاقباً این مسئله از سوی مشاهدات هابل معلوم شد که جهان در حال انبساط بسر می برد.

در این صورت جهان در حال انبساط، آیا چه اهمیتی برای وجود جهان دارد؟.

انبساط جهان دلالت بر این موضوع دارد که اگر جهان به صورت معکوس به گذشته باز می گشت، ثابت می شد که آغاز جهان از نقطه ای واحد بوده است. محاسبات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۱

نشان می دهند که «نقطه واحد» که تمام ماده جهان را در برمی گیرد می بایستی

«حجم صفر» و «تراکم بی کران» داشته باشد. جهان از طریق انفجار واحد با حجم صفر شکل گرفت. این انفجار بزرگ که نماد شروع جهان بود به نظریه «انفجار بزرگ» () نامگذاری و این فرضیه به این نام شناخته شده است. لازم به یاد آوری است که «حجم صفر» عبارتی است که جهت کاربردهای توصیفی بکار می رود.

علم قادر است مفهوم «نیستی» را، که ماورای محدوده فکری بشر می باشد، تنها از طریق توصیف آن بعنوان «نقطه با حجم صفر» معین کند. در حقیقت «نقطه بدون حجم» به معنای «نیستی» می باشد. جهان از نیستی بوجود آمده است. به بیان دیگر جهان آفریده شده است.

فرضیه انفجار بزرگ نشان می داد که در ابتدا تمام اجسام در جهان از یک منشاء بوجود آمده و سپس از یک دیگر جدا شدند. این حقیقت که توسط فرضیه انفجار بزرگ آشکار گردید، ۱۴ قرن پیش در قرآن، زمانی که مردم دانش کمی درباره جهان داشتند، به آن اشاره شد:

آیا کافران ندیدند که زمین و آسمانها بسته بود ما آنها را گشودیم و از آب هرچیز را زنده گرداندیم چرا باز به خدا ایمان نمی آورند؟ (سوره الانبیاء، آیه ۳۰.

همانطور که در این آیه به آن اشاره شد، همه چیز حتی «زمین و آسمان» که هنوز آفریده نشده بودند توسط انفجار بزرگ از نقطه‌ای واحد بوجود آمد و جهان کنونی را با جدا شدن از یک دیگر شکل داد.

هنگامی که ما گفته های این آیه را با نظریه انفجار بزرگ مقایسه می کنیم، به این نکته پی می بریم که این دو فرضیه کاملًا با یک دیگر تطبیق دارند. با این وجود انفجار بزرگ بعنوان فرضیه علمی، تنها در قرن بیستم مطرح شد.

انبساط جهان یکی از بزرگترین مدرکی است که جهان از هیچ آفریده شده است.

اگرچه این واقعیت تـا قرن بیستم توسط علم کشف نشد، اما خداوند واقعیت این امر را برای ما در ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن فاش کرد:

کاخ آسمان رفیع را ما بقدرت خود برافراشتیم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۲

زمین را بگستردیم. «۱

۷- آسمان‌های بدون ستون قانون جاذبه و دافعه

۷- آسمان‌های بدون ستون قانون جاذبه و دافعه در زمانی که از علوم پیشرفته فعلی خبری نبود و مسائلی مانند قوه جاذبه و دافعه و امثال اینها مطرح نمی شد و بشریت از این مقوله ها، در بی خبری کامل، به سر می برد، این کتاب آسمانی با بیان مطالبی سرشار از علوم گوناگون که قرنها بعد به آن دست یافتند و رسیدند، بیان فرموده که ما متعاقباً تعدادی از آنها را بطور فشرده و گذرا، می آوریم و تحقیقات مبسوط را به کتابهای نوشته شده در این مفادها ارجاع می دهیم.

۱- خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنها ... «۲»

آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید.

عمد (بر وزن قمر) جمع عمود به معنی ستون است، و مقید ساختن آن به

«ترونها»، دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد، مفهوم این سخن آنست که ستونهائی دارد اماقابل رؤیت نیست، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.

جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است. «۳» ۲- اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السموتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنها ... «۴».

خدا همان کسی است که آسمان هارا، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۳

چون (ترونها: صفت برای عَمَد است معنیش چنین می شود: آسمانها را بدون ستونی که مرئی باشد: برافراشته است: و لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است:

اما ستونی نامرئی!. این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیرآن وارد شده است: پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات: بر کسی آشکار نبود: چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمامتر: بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد: و طبق آن آسمانها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پوست پیاز روی هم قرار داشتند و طبعا هیچ کدام معلق و بی ستون نبود:

بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت: ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات:

علم و دانش بشر به اینجارسید که افلاک پوست پیازی: به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد: این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود: معلق و ثابتند: بی‌آنکه تکیه گاهی داشته باشند: و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد: تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی: کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.

این همان است که حسین بن خالد گوید: از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده و السماء ذات

الحبک (سوگند به آسمان که دارای راههاست) یعنی چه: فرمود: این آسمان راههائی به سوی زمین دارد ... حسین بن خالد می گوید عرض کردم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید آسمانها بی ستون است: امام فرمود: سبحان اللَّه، أليس اللَّه يقول بغير عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لكن لا ترونها: عجیب است: آیا خداوند نمی‌فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری: فرمود: پس ستونهائی هست و لیکن شما آنها را، نمی بینید.

۳- وَ السماءَ رَفَعَها وَ وَضعَ الْمِيزانَ. «۱» اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۴

و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت.

در این آیه به نعمت آفرینش آسمان اشاره کرده، می‌فرماید: خداوند آسمان را برافراشت (و السماء رفعها).

این آسمان برافراشته با تمام مفاهیمش آیت عظیمی از آیات خدا است، و در طریق معرفتش به انسانها بهترین کمک را می کند، سپس به سراغ نعمت دیگر می‌رود، و می‌فرماید: خداوند میزان را قرار داد (و وضع الميزان)

میزان به معنی سنجش است، پس هر قانون تکوینی و دستور تشریعی را شامل می‌شود، چرا که همه وسیله سنجشند

درست است که میزان در لغت به معنی ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام است، اما مسلما میزانی که در این آیه، بعد از ذکر آفرینش آسمان به آن اشاره شده مفهوم گسترده‌ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریع را فرا می گیرد، نه فقط وسیله سنجش وزن اجناس.

اصولا برافراشته بودن آسمان و نظم دقیقی که بر مليونها کره آسمانی حاکم است بدون میزان و قوانین حساب شده‌ای امکان پذیر نیست.

و اینکه می‌بینیم در بعضی از عبارات میزان به معنی قرآن یا به معنی عدل یا به معنی شریعت یا ترازو تفسیر شده است در حقیقت هر کدام اشاره به مصداقی از این مفهوم کل و گسترده است.

اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود راه فنا و نابودی پیش می گیرد، و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد رو به فنا خواهید رفت.

چه تعبیر جالبی که از کل عالم هستی به انسان منتقل می‌شود، و قوانین حاکم بر آن عالم کبیر را با قوانین حاکم بر زندگی انسان عالم صغير هماهنگ می‌شمرد، و این است حقیقت توحید که اصول حاکم همه جا یکی است.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود اینکه در بعضی از روایات میزان به وجود امام (علیه‌السلام) تفسیر شده به خاطر آن است که وجود مبارک امام معصوم وسیله‌ای است برای سنجش حق از باطل و معیاری است برای تشخیص حقایق، و عامل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۵

مؤثری است برای هدایت همچنین تفسیر میزان به قرآن مجید نیز ناظر به همین معنی است.

مسأله نظم و حساب در زندگی

در بدن ما بیش از بیست فلز و شبه فلز به کار رفته است که هر کدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است، و هرگاه کمترین تغییری در میزان و معیار آنها رخ دهد سلامت ما به خطر می‌افتد، فی المثل در فصل گرما که انسان زیاد عرق می کند گاه گرفتار گرمازدگی می‌شود، و بی آنکه بیماری دیگری داشته باشد ممکن است تا سرحد مرگ پیش رود، در حالی که علت آن مسأله بسیار ساده‌ای است و آن کم شدن آب بدن و نمک خون می‌باشد، و درمان آن چیزی جز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی نیست! این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ماست، گاه اندازه گیریها در ساختمان موجودهای ظریف تر همچون سلولها، و از آن ظریفتر اتمها به قدری دقیق و ظریف است که یکهزارم، و گاه یک میلیونیم میلیمتر، یا میلی گرم، سرنوشت ساز است، تا آنجا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبه‌های دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند.

این در نظام تکوین است، در جریانهای اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت، بسیار می‌شود که ملتی را در کام نیستی فرو می‌برد. قرآن مجید در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم پرده از روی این حقیقت برداشته، و با جمله وَ السماءَ رَفَعَها وَ وَضعَ الْمِیزانَ همه گفتنی ها را گفته است، و طغیان و سرپیچی از قوانین تشریعی را همسنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمانهاست شمرده.

چه تصویر جالبی قرآن در این آیات از جهان هستی، و از عالم انسانیت ارائه می‌دهد نه تنها این جهان که جهان آخرت نیز یوم الحساب است، و روز نصب موازین بلکه در آنجا حساب و میزان به درجات دقیق تر از اینجا است، و به همین دلیل در روایات اسلامی به ما دستور داده شده است که حساب خودمان را برسیم پیش از آنکه به حسابمان برسند، و خویشتن را در میزان سنجش بگذاریم پیش از آنکه ما را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۶

وزن کنند حاسبوا أنفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا «۱» حدیثی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه نقل شده بسیار جالب است: طبق این حدیث امام فرمود: هذه النجوم التی فی السماء مدائن مثل المدائن الذی فی الأرض مربوطهٔ کل مدینهٔ الی عمود من نور.: این ستارگانی که در آسمانند: شهرهائی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.

آیا تعبیری روشنتر و رساتر از ستون نامرئی یا ستونی از نور در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می‌شد؟! جالب این که در مصدر این حدیث، تفسیرقمی جمله (هذه النجوم را لهذه النجوم) آورده است که معانی و مطالب زیادی در آن نهفته است از جمله وجود شهرها و ساکنین آن شهرهاست!.

بعضی هاگفته‌اند که اکتشافات اخیرنشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیوئی از فضاهای دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص، به خوبی گرفت؛ هیچ کس بدرستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟! ولی دانشمندان می گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که آنها را پری می‌نامیم می کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می‌راند

۸- عرش چیست!

۸- عرش چیست! از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نشده و از روی منظور و مفهوم واقعی آن پرده برداشته نشده و کشف نگردیده، مفاهیم عرش و کرسی خداوند می باشد که‌هرکسی به فراخور فهم و برداشت خود بر آن دو، معنا گفته و تشریح نموده است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۷

۱- ... وَسِعَ کرسیُّهُ السَّماواتِ وَالأَرْضَ وَلا یَئُودُهُ حِفْظُهُما وَهُوَ الْعَلِی الْعَظِیمُ ... «۱» کرسی او آسمان ها و زمین را فراگرفته است و نگهداری آن ها بر او سخت نمی باشد و اوست والای بزرگ.

خداوند در این آیه می فرماید: کرسی او آسمان ها و زمین را فراگرفته است پس کرسی خداوند بسیار بزرگ تر از هفت آسمان می باشد که ما آسمان اول آن را با تلسکوپ می بینیم.

۲- ... ثمَّ استَوی عَلی الْعَرْشِ ... «۲» سپس خداوند بعد از آفرینش این آسمانهای بیستون که نشانه بارز عظمت و قدرت بی انتهای او

است: بر عرش استیلا یافت: یعنی حکومت عالم هستی را بدست گرفت.
(ثمَّ استَوی عَلی الْعَرْشِ)
پاسخی است به آنها که جهان را در آفرینش نیازمند به خدا می‌دانند نه در بقا و ادامه هستی.
۳- وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالأرْضَ فِی سِتَّةِ ایَّام وَکانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ .. «۳»
و اوست که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود
وچندین آیه دیگر در این مضمون.
عرش چیست
عرش در لغت به معانی گوناگون گفته می شود و در آیات نیز معانی متفاوت دارد.
ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود عرش خدا، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می شود.
اصولا- جمله استوی علی العرش کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همانطور که جمله ثَلَّ عرشه (تختش فرو ریخت) به معنی از دست دادن
اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۸
قدرت می‌باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می‌رود، مثلا- می گوئیم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدارشان را از تخت پائین کشیدند، در حالی که ممکن است اصلا تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و او را بر تخت نشاندند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.
بنابراین در آیه مورد بحث جمله استوی علی العرش کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از خلقت آنها است.
و از اینجا روشن می‌شود: آنها که جمله فوق را دلیل بر تجسم خدا گرفته‌اند گویا توجه به موارد استعمالات فراوان این جمله در این معنی کنائی نکرده‌اند.
معنی دیگری برای عرش نیز هست، و آن در مواردی است که در مقابل کرسی قرار گیرد، در این گونه موارد کرسی (که معمولا به تختهای پایه کوتاه گفته می‌شود) ممکن است کنایه از جهان ماده بوده باشد و عرش کنایه از جهان ما فوق ماده (عالم ارواح و فرشتگان)

۹- تدبیر کارهای جهان دردست خداست

۹- تدبیر کارهای جهان دردست خداست مادی گرایان وطبیعت باوران، می گویند: تحول و تغییر و دگرگونی اوضاع جهان، با قوانین طبیعت جا به جا شده و انجام می گیرد!، دین مداران و خداپرستان می گویند: طبیعت بی جان و بی عقل و شعور، به هیچ وجه قدرت به وجود آوردن موجود جاندار و با خرد وو .. را ندارد و نیز چرخاندن این مجموعه عظیم آفرینش، برای یک فرضیه موهوم امکان پذیر نمی باشد. به مفاهیم آیات ذیل دقت نمائید.
۱- .. یُدَبِّرُ الأَمْرَ یُفَصّلُ الایاتِ لَعَلَّکُم بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ (۲) «۱»
(این حرکات و گردشها و آمد و شدها و دگرگونی‌ها بی‌حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فائده نمی‌باشد) بلکه اوست که همه کارها را تدبیر می کند: و برای هر حرکتی حسابی: و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است (یدبّر الأمر).
۲- .. أَلا لَهُ الخَلْقُ وَ الأَمْرُ تَبارَک اللَّهُ رَبّ الْعالَمِینَ (اعراف: ۵۴).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۹

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است.

پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

در اول آیه پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تأکید می گوید: آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست او است (الا له الخلق و الامر).

در این آیه برای بشر معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می کند تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرارسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند،

۳- .. وَ أَوْحی فی کلِّ سماءٍ أَمْرَها ... فصلت: ۱۲ ... و آنچه را می‌خواست در هر آسمانی مقدر فرمود.

خلق و امر چیست؟

در این که منظور از خلق و امر چیست، میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است استفاده می‌شود که منظور از خلق آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می کند و آنها را در مسیر خود رهبری می نماید.

این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آنها که چنین می‌پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است، و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد!.

این جمله می گوید: همانطور که جهان در حدوثش نیازمند به او است در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به او می‌باشد، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می گردد.

بعضی از فلاسفه مایلند که عالم خلق را عالم ماده و عالم امر را عالم ماوراء ماده بدانند، زیرا عالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است چنانکه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۰

می‌خوانیم إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَن یَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ (۸۲) «۱»

هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، به او فرمان می‌دهد موجود باش، آن هم موجود می‌شود.

ولی با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره که در آیه مورد بحث خواندیم، استفاده می‌شود که امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده

(دقت کنید).

و در پایان آیه می‌فرماید: پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است

(تبارک الله رب العالمین).

در حقیقت این جمله بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تدبیر جهان هستی یک نوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که به عنوان تعلیم به بندگان فرموده.

از اینجا روشن می‌شود که یک سرمایه پربرکت، سرمایه‌ای است که به زودی زوال نپذیرد و یک موجود مبارک موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند، بدیهی است لایقترین وجود برای این صفت همان وجود خدا است او وجودی است مبارک ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکی ها و خیرمستمر، تبارک اللّه رب العالمین. «۲

۱۰- آسمان‌های هفتگانه

۱۰- آسمان‌های هفتگانه در هفت سوره مبارکه قرآن کریم از هفت آسمان نام برده است که در این فصل مختصر توضیحی برای هر یک از آن آیات ذکر می نمائیم تا برای عزیزان پژوهشگر روشن شود قرآنی که در محیط بی فرهنگی آن برهه از زمان در گوشه‌ای از عربستان، طلوع نمود، به چه منبعی اتصال داشته و از چه مصدری، شرف نزول یافته و از چه گنجینه های علمی، پرده برداشته و بر می دارد و خواهد برداشت.

سوره بقره در آیات ذیل مقصود از آسمانهای هفتگانه چیست؟ مفسران و دانشمندان اسلامی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۱

بیانات گوناگون و تفسیرهای مختلفی کرده‌اند: آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد، این است که مقصود از سماوات سبع همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است، تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن، نشان می‌دهد که عدد سبع در اینجا به معنی تکثیر نیست، بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است.

منتها از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می بینیم همه جزء آسمان اول است (در فصل تزئین آسمان اول با ستارگان مشروحاً می خوانید)، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعا هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند.

و اما این که شش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل است که علوم ناقص بشر بهر نسبت که پیش می‌رود از عجائب آفرینش تازه‌هائی را بدست می‌آورد، مثلا علم هیئت هم اکنون بجائی رسیده است که بعد از آن، تلسکوپها قدرت دید را از دست می‌دهند، آنچه رصدخانه‌های بزرگ کشف کرده‌اند، فاصله‌ای به اندازه هزار میلیون (یک میلیارد) سال نوری می‌باشد، و خود معترفند که تازه این آغاز جهان است نه پایان آن، پس چه مانع دارد که در آینده با پیشرفت علم هیئت آسمان ها و کهکشان ها و عوالم دیگری کشف گردد.

۱- ... ثُمَّ استَوی إِلی السَّماءِ فَسوَّاهُنَّ سبْعَ سماواتٍ وَ هُوَ بِکلِّ شیْ‌ءٍ عَلِیمٌ «۱»

.. سپس به آسمان پرداخت و آنها رابه صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هرچیز آگاه است.

کلمه سماء در لغت به معنی طرف بالا است، و این مفهوم جامعی است که مصداق های مختلفی دارد،

بهتر این است که برای فهمیدن این آیه و آیه‌های مشابه آن، اظهارات یکی از رصدخانه‌های بزرگ جهان را بشنویم.

رصدخانه پالومار عظمت جهان بالا را چنین توصیف می کند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۲

... تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیائی که بنظر ما می‌رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی این دوربین وسعت دنیای مارابه هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون ها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند «۱»، ولی، بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم، مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود، یعنی روشنائی از آنجا عبور نمی کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متأثر کند.

ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیائی که در سمت ما است با جاذبه به آن کهکشان ها نگهداری می‌شود.

تمام این دنیای عظیم که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است جز ذره‌ای کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.

از این گفته به خوبی بر می‌آید که علم هنوز با آن پیشرفت شگفت انگیز خود در قسمت آسمانها کشفیات خویش را سر آغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آن را ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت، می‌شمارد. «۲»

سوره فصلت:

۲- .. ثمَّ استَوی إِلی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لها وَ لِلأَرْضِ ائْتِیا طوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعینَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سبْعَ سَماواتٍ فی یَوْمَینِ وَ أَوْحَی فی کلِّ سماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابیحَ وَ حِفْظاً ذالِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزِ الْعَلیم (۱۲) «۳»

سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد به وجود آئید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آئیم!.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۳

در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و آنچه را می‌خواست در هر آسمانی مقدر فرمود، و آسمان پائین را با چراغهای (ستارگان) زینت بخشیدیم و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند دانا.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که (یوم یعنی) روز در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلا روز به این معنی وجود نداشت، بلکه منظور از آن دوران های آفرینش است که گاه میلیون ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده.

در این دو آیه نکات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- تعبیر به ثمّ (سپس) معمولا برای تاخیردر زمان می‌آید؛

پس آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است، ولی در سوره نازعات می‌فرماید: آیا زنده شدن شما بعد از مرگ مهمتر است، یا آفرینش آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد و برافراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک، و روز آن را آشکار نمود، وَ الْأَرْض بَعْدَ ذالِک دَحاها (۳۰) أَخْرَجَ مِنها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱) وَ الجِبالَ أَرْساها (۳۲) مَتاعاً لَّکمْ وَ لأَنْعامِکمْ (۳۳) «۱»

: و زمین را بعد از آن گسترد، آبهای درونی آن و گیاهان و چراگاههای آن را خارج نمود، و کوهها را بعد از آن پا بر جا ساخت، تا وسیله زندگی برای شما و چهارپایانتان فراهم گردد.

کلمه «بعد ذالک» می گوید، زمین بعد از آسمان، به وجود آمده است.

راه حل با این که مفاد دو آیه فوق درظاهر با همدیگر متفاوت است و همچنین أخباری که در این زمینه وارد شده است؛ ولی علمای تفسیربرای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته‌اند.

مفسّر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (بصورت فشرده) پیش از آسمان بوده امّا (دحو الأرض) یعنی گسترش زمین و جوشیدن چشمه‌ها و پیدایش درختان و مواد غذائی، همه بعد از آفرینش آسمانها صورت گرفته است چنانکه کلمه «دحاها»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۴

(یعنی زمین را بعد از آن گسترش داد) به خوبی این راه حل را تأیید می نماید،

فخر رازی نیز در تفسیرسوره نازعات می‌گوید: المسألة الثالثه: لمّا ثبت انّ اللّه تعالی خلق الأرض اوّلًا ثمّ خلق السّماوات ثانیا ثمّ دحی الأرض بعد ذلک ثالثا ... «۱» وقتی که ثابت شد که خدای تعالی اوّل زمین رابه صورت فشرده آفریده سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوّم زمین را گسترانید ... نظریه ابن عباسرا تأیید می کند، در کتب شیعه هم از ائمّه علیهم السلام قریب به این مضمون، احادیثی وارد شده است.

البتّه ما در صدد این نیستیم که، در این باره تحقیق نمائیم، بلکه مطلبی که مربوط به موضوع کتاب ما است یعنی: (پیشگوئی ها و اعجاز قرآن) را مورد بررسی قرار می دهیم

مگر این که بگوئیم: جدا شدن زمین از خورشید به اثبات رسیده است در آن صورت (ثمّ) را به تأخیر بیانی معنا می کنیم، اما این ادعا هنوز به طور قطع به اثبات نرسیده است تا علم و کشف جدید در آینده چه گوید.

۲- بعضـی از ارباب لغت و مفسـران گفته‌اند این کلمه «استوی» اگر با عَلی متعدی شود به معنی استیلاء و سلطه بر چیزی است، مانند الرحمن علی العرش استوی خداوند بر عرش استیلا یافت. «۲»

و اگر بـا الی متعـدی شود به معنی قصـد می‌آیـد، ماننـد آیه مورد بحث که می‌فرمایـد: ثم اسـتوی الی السـماء: سـپس اراده آفرینش آسمان کرد.

۳- جمله هی دخان: آسـمانها در آغاز به صورت دود بود، نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیم بوده است، و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش، کاملا هماهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.

۴- جمله فقضاهن سـبع سـماوات فی یومین: آنها را به صورت هفت آسـمان در دو روز آفریـد اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمان ها است که هر دورانی از آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۵

میلیون هـا یـا میلیاردهـا سال به طول انجامیـده، و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسـیم می‌شود، این دو دوران ممکن اسـت دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب، و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد.

استعمال یوم به معنی دوران بسیار رائج و متداول است، و حتی در کلمات روزمره ما فراوان دیده می‌شود، فی المثل می‌گوئیم انسان در زنـدگی یـک روز گرفتار ناکامی می‌شود و روز دیگر پیروز می‌گردد، اشاره به ترکیب زنـدگی از دورانهای مختلف شـکست و پیروزی است.

۵- عـدد سبع (هفت) همان عـدد تعداد است یعنی عدد آسـمانها درست به تعداد هفت است، با این قید که تمام آنچه از کواکب و ستارگان ثوابت و سیارات را می بینیم طبق گواهی جمله بعد در این آیه جزء آسمان اول است، به این ترتیب عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشـکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در برابر دیدگان انسانها قرار گرفته، دسـتگاههای علمی و تحقیقاتی انسان به ماوراء این منطقه یعنی غیر از آسمان اول نفوذ نکرده است.

اما شش عالم دیگر چگونه است؟ و از چه تشکیل یافته؟ جز خدا نمی‌داند.

۸- جمله و اوحی فی کـل سـماء امرها: در هر آسـمانی فرمان خود را وحی کرد و نظام لازم را به آنها بخشـید اشاره به این است که تنها با آفرینش آسمانها مسأله تمام نشد، بلکه در هر کدام آنها موجودات و مخلوقات و نظام و تدبیر خاصی مقرر فرمود که هر یک به تنهائی نشانه‌ای از عظمت و علم و قدرت او است. «۱»

سوره طلاق

۳- اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سـبْعَ سـماواتٍ وَ مِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأَـمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شـیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاط بِکلِّ شیْءٍ عِلْماً. «۲» خداونـد کسـی اسـت که هفت آسـمان را آفریـد و از زمین نیز هماننـد آن را، فرمـان او در میـان آنهـا پیوسـته نـازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۶

یعنی همانگونه که آسـمانها هفتگانه اند زمین ها نیز هفتگانه می‌باشـند، و این تنها آیه ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین های هفتگـانه می کنـد عـدد هفت که برای تعـداد و شـماره است، مفهـوم آن وجود هفت آسـمان می‌شود و بـا توجه به چنـدین آیه (که درفصل بعدی می آید) روشن می‌شود که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است.

این در مورد آسـمانهای هفتگانه، و اما در مورد زمین های هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشـد، زیرا امروز

ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین، چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت منطقه تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می‌شود، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می‌شد).

ولی ممکن است عدد هفت که از تعبیر مثلهنّ استفاده می‌شود برای تکثیر و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد.

تا آنجا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کند حداقل سیصد میلیون کره است!.

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تأکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جزء آن است میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته، و مرکز حیات و زندگی می‌باشد.

البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری در باره تفسیراین گونه آیات در اختیار ما بگذارد. «۱»

سورهٔ ملک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۷

در باره آسمانهای هفت گانه کمی قبل از این در تفسیر آیه ۱۲ سوره طلاق بحث کردیم، و در مورد طباقًا در اینجا باید بیفزاییم که بر اساس این تعبیر آسمانهای هفت گانه هر کدام فوق دیگری قرار دارد، زیرا معنی مطابقه در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند.

اگر آنچه را از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می‌شود که در مراحل بالاتر عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری می باشد.

۴- الَّذِی خَلَقَ سبْعَ سماواتٍ طِباقاً مَّا تَری فی خَلْقِ الرَّحْمانِ مِن تَفاوُتٍ فَارْجِع الْبَصرَ هَلْ تَری مِن فُطورٍ (۳) ثمَّ ارْجِع الْبَصرَ کَرَّتَینِ یَنقَلِب إِلَیْکَ الْبَصرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ (۴) «۱» همان کسی که هفت آسمان را بر روی یک دیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

طبق محاسبات دانشمندان فلکی تنها در کهکشان ما بالغ بر یک صد میلیارد

(۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۰۰) ستاره وجود دارد که خورشید ماباتمام عظمتش یکی از ستاره‌های متوسط آن محسوب می‌شود! از سوی دیگر در این جهان بزرگ آنقدر کهکشان وجود دارد که از حساب و شماره بیرون است.

و هر قدر تلسکوب های نجومی عظیم تر و مجهزتر می‌شوند کهکشان های تازه‌ای کشف می‌شود! و چه بزرگ است خدائی که این طرح عظیم را با آن نظام دقیق ریخته العظمهٔ لله الواحد القهار. «۲»

۱۱- تزئین آسمان اول با ستارگان

۱۱- تزئین آسمان اول با ستارگان در فصل پیشین در توضیح هفت آسمان گفتیم: که همه این ستاره‌های ثابت و سیار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۸

که می بینیم، همه و همه در آسمان دنیا و پائین و آسمان اول است، بعد از آن را خود او می داند، ولی آن گونه که به نظر می آید گذشت زمان و پیشرفت دانش جهان، در آینده این مطالب را، به وضوح معنا خواهد کرد که دیگر نیازی به تکلّف و زحمت تأویل و غیره نباشد؛

حالا- آیاتی که به وضوح برای ما بودن این همه ستاره ها را در آسمان پائین، در سوره‌های مختلف بازگو نموده است، ذیلًا می آوریم.

سوره حجر

بعد از غروب آفتاب ستاره ها یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شوند، گوئی از پشت پرده بیرون می‌دوند و به هنگام طلوع صبح فرار کرده و در برابر نیروی خیره کننده آفتاب خود را پنهان می کنند، در نتیجه هزاران سال است چشم همه دانشمندان را به خود مشغول داشته به ویژه امروز که با نیرومندترین تلسکوب ها و دوربین های عظیم نجومی به سوی آن خیره می‌شوند و هر زمان اسرار تازه‌ای از این عالم پر غوغا، و در عین حال خاموش، برای مردم جهان کشف می کنند.

راستی چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی! ...

۱- وَ لَقَدْ جَعَلْنا فی السماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنّاها لِلنّاظِرینَ (۱۶) «۱» ما در آسمان برج هائی قرار دادیم، و آنرا برای بینندگان تزیین کردیم.

این آیه اشاره به گوشه‌ای از نظام آفرینش به عنوان دلیلی بر توحید و شناخت خدا است؛ برجهای آسمانی اشاره به منزلگاههای خورشید و ماه است، و به تعبیر دقیق تر هنگامی که ما از کره زمین به ماه و خورشید نگاه می کنیم در هر فصل و موقعی از سال، آنها را در مقابل یکی از صورتهای فلکی (صورتهای فلکی مجموعه ستارگانی است که شکل خاصی را به خود گرفته‌اند) می بینیم و می گوئیم خورشیدمثلا در برج حمل یا ثور یا میزان و عقرب و قوس است.

سپس اضافه می کند ما آسمان و این صورتهای فلکی را برای بینندگان زینت بخشیدیم (و زَیَّنّاها للنّاظِرینَ).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۹

بعضی هاگفته‌اند که اکتشافات اخیرنشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیوئی از فضاهای دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص به خوبی گرفت، هیچ کس بدرستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟ ولی دانشمندان می گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که آنها را پری می‌نامیم می کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می‌راند.

قرآن دریای بیکران از این مقوله هاست و دانشمندان آینده در زمینه این آیات به مفاهیم و حقایق تازه‌ای دست می یابند که امروز برای ما مجهول مانده و به آن دست نیافته‌ایم «۱»

سوره صافات

به راستی یک نگاه به صفحه آسمان در شبهای تاریک و پر ستاره، چنان منظره زیبائی در نظر انسان مجسم می سازد که او را مسحور و مفتون خویش سازد.

گوئی با زبان بی‌زبانی با ما سخن می گویند، و رازهای آفرینش را بازگو می کنند گوئی همه شاعرند و زیباترین غزلهای عشقی و عرفانی را پی در پی می سرایند. چشمک زدنهای آنها بیانگر رازهائی است که جز در میان عاشق و معشوق وجود ندارد.

۲- إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَوَاکِبِ (۶) «۲» ۶- ما آسمان پائین را با ستارگان تزیین کردیم

جالب این که می گوید: آسمان پائین را با کواکب تزیین کردیم در حالی که فرضیه‌ای که در آن زمان بر افکار دانشمندان حاکم

بود می گفت: فقط آسمان بالا آسمان ستارگان ثوابت است (آسمان هشتم طبق فرضیه بطلمیوس).

ولی چنانکه می دانیم بطلان این فرضیه اثبات شده و عدم پیروی قرآن از فرضیه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۰

نادرست مشهور آن زمان خود معجزه زنده‌ای از این کتاب آسمانی است (دقت کنید).

نکته جالب دیگر این که از نظر علم امروز مسلم است که چشمک زدن زیبای ستارگان به خاطر قشر هوائی است که اطراف زمین را فرا گرفته، و آنها را به این کار وامی‌دارد، و این با تعبیر السّماء الدّنیا (آسمان پائین) بسیار مناسب است، اما در بیرون جو زمین، ستارگان خیره خیره نگاه می کنند و فاقد تلؤلؤ هستند. «۱»

فصلت ۱۲

۳- ... وَ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیا بِمَصابیحَ .. (۱۲) «۲»

و آسمان پائین را با چراغهای (ستارگان زینت بخشیدیم.

این جمله ها دلیل بر این است که همه ستارگان زینت بخش آسمان اول می‌باشند و در نظر انسانها همانند چراغهائی هستند که از سقف این آسمان نیلگون آویزان شده است، و نه تنها زینت آسمانند و با تلألأ خاص و چشمک زدنهای پر معنی و پی در پی قلب عاشقان اسرار آفرینش را به سوی خود جذب می کنند، و ترانه توحید سر می‌دهند، بلکه در شبهای تاریک برای گمشدگان بیابانها چراغهائی هستند که هم با روشنائی خود راهنمائی می کنند، و هم سمت و جهت حرکت را معیّن میسازند. «۳»

سوره ملک

دوباره تکرار می کنم که یک نگاه به آسمان در یک شب تاریک و پرستاره، و توجه به آن عوالم رؤیائی دوردست، و تصور نظامهائی که بر آنها حاکم است، و دقت در زیبائی و ظرافت و عظمت و سکوت اسرار آمیز و پر ابهتی که بر آنها سایه افکنده، انسان را در جهانی مملو از عرفان و نور حق وارد می کند، و در عوالمی از عشق پروردگار سیر می‌دهد که با هیچ زبانی قابل توصیف نیست

۴- .. وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ ... (۵) «۴» ما آسمان پائین را با چراغهای پرفروغی زینت بخشیدیم ...،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۱

این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که تمام ستارگانی که ما می بینم همه بخشی از آسمان اول است، آسمانی که از میان آسمانهای هفتگانه به ما نزدیک تر می‌باشد، و به همین دلیل به عنوان السماء الدنیا (آسمان نزدیک و پائین) از آن تعبیر شده است. «۱»

پس آن چیزی که ما تا به حال توانسته ایم با تلسکوپ ها مشاهده کنیم و تا فاصله ۱۵ یا ۱۷ میلیارد سال نوری جلو رفته ایم تنها آسمان اول می باشد که خداوند اشاره می کند که ما آن را با ستارگان مزین ساختیم. حال شش آسمان دیگر چه می باشند هنوز کشف نشده است

۱۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز

۱۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز بحث از آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است ولی در سه مورد، علاوه بر آسمانها و زمین، ما بینهما (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز به آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی است برای جمله قبل زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون می دانیم آسمان شامل تمام چیزهائی می‌شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است

در اینجا فورا این سؤال به ذهن می‌آید که قبل از آفرینش زمین و آسـمان شب و روزی وجود نداشت، که اینها در آن آفریده شود، شب و روز از گردش زمین به دور خود و در برابر نور آفتاب به وجود می‌آید.

به علاوه پیدایش مجموعه جهان در شش روز، یعنی کمتر از یک هفته چیزی است بر خلاف علم، زیرا علم می گوید: میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به وضع کنونی درآمد.

ولی با توجه به مفهوم وسیع کلمه یوم (روز) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می‌شود که یوم به معنی یک دوران به کار می‌رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۲

شواهدی که این حقیقت را ثابت می کند و نشان می‌دهد یکی از معانی یوم همان دوران است، فراوان می‌باشد:

چنان که در قرآن از عالم رستاخیز به یوم القیامهٔ تعبیر می کند درحالی که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می کشد (سوره معارج آیه ۴).

و در روایـات و سـخنان پیشوایـان دینی نیز کلمه یوم به معنی دوران بسیار آمـده است چنـانکه امیر مؤمنان علی علیه السـلام در نهج البلاغه می‌فرماید: الدهر یومان یوم لک و یوم علیک: دنیا برای (تو) دو روز است، روزی به سود تو است و روزی به زیان تو.

و در محـاورات روز مره می گـوئیم کره زمین یـک روز گـداخته و سوزان بود و روز دیگر سـرد شـد و آثـار حیـات در آن آشـکار گردید، در حالی که دوران گداختگی زمین به میلیاردها سال بالغ می‌شود.

یـا این که می گوئیم یک روز بنی امیه خلافت اسـلام را غصب کردنـد، و روز دیگر بنی عباس، در حالی که دوران خلافت هر یک به دهها یا صدها سال بالغ می گردد.

شعر ظریف و پر معنائی از کلیم کاشانی داریم که شاهد روشنی برای بحث ما است آنجا که می گوید:

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش*** آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صـرف بستن دل شد به این و آن*** روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت از مجموع بحث فوق چنین نتیجه می گیریم که خداوند مجموعه زمین و آسـمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها گاهی به میلیون ها یا میلیاردها سال بالغ شده است و علم امروز هیچ گونه مطلبی را که مخالف این موضوع باشد بیان نکرده است.

با توجه به مطالب فوق آیات ذیل را مورد دقت قرار دهید.

۱- إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض فی سِتَّهِٔ أَیَّامٍ .. «۱»

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۳

در تفسیربرهان ذیل همین آیه از تفسیرعلی بن ابراهیم نیز می‌خوانیم که امام فرمود:

فی ستهٔ ایام یعنی فی ستهٔ اوقات: شش روز یعنی شش وقت و دوران.

چرا جهان را در یک لحظه نیافرید؟

در اینجـا سؤالی مطرح می‌شود که خداونـد بـا وجود قـدرت بی انتهـائی که دارد می‌توانست همه آسـمانها و زمین را در یـک لحظه بیافریند، چرا آنها را در این دورانهای طولانی قرار داد؟ پاسخ این سؤال را از دو نکته می‌توان دریافت.

۱- چون کارهای خداوند با سیر طبیعی و تکاملی انجام می گیرد، روی این اصل مسائل آفرینش نیز با طی مراحل طبیعی و تکامل به وجود می آمد.

۲- اگر آآفرینش در یـک لحظه می‌بـود، کمتـر می‌توانست از عظمت و قـدرت و علم آفریـدگار حکـایت کنـد، امـا هنگـامی که در

مراحل مختلف، و چهره‌های گوناگون، طبق برنامه‌های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشنتری برای شناسائی آفریدگار خواهد بود، فی المثل اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می‌شد، آنقدر نمی‌توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی ۹ ماه هر روز در مرحله‌ای، و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند می‌تواند به تعداد مراحلی که پیموده است نشانه‌های تازه‌ای از عظمت آفریدگار بدست دهد. «۱»

۲- الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض وَ ما بَیْنَهُما فی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمانُ فَسَئَلْ بِهِ خَبِیراً «۲»

همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [: شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است!

۳- هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض فی سِتَّةِ أَیَّام ثمَّ استَوی عَلی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فی الْأَرْضِ وَ ما یخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنزِلُمِنَ السَّماءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیهَا وَ هُوَ مَعَکمْ أَیْنَ ما کُنتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴) «۳»

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [: شش

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۴

دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

به نکات آیه مبارکه دقت نمائید و از محتوای آن به علم بی پایان خداوند پی ببرید

۱۳- تسخیر خورشید و ماه

۱۳- تسخیر خورشید و ماه در چندین آیه قرآن، خداوند خبر از تسخیرخورشید و ماه را می دهد و نیز در قرآن مجید می‌خوانیم: خداوند نهرها را مسخر شما کرد وَ سخَّرَ لَکُمُ الأَنْهارَ (ابراهیم- ۳۲)

و در مورد دیگر می‌فرماید: کشتی را مسخر شما ساخت وَ سخَّرَ لَکُمُ الْفُلْكَ فی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ابراهیم- ۳۲) و در جای دیگر شب و روز را برای شما تسخیرکرد وَ سخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَ النَّهارَ (نحل- ۱۲).

و در جای دیگر خورشیدو ماه را مسخر شما ساخت وَ سخَّرَ لَکُمُ الشمْس وَ الْقَمَرَ دائبَینِ (ابراهیم- ۳۳) و در جای دیگر دریا را به تسخیرشما در آورد تا گوشت تازه از آن استفاده کنید وَهُوَ الَّذِی سخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکلُوا مِنْهُ لَحْماً طرِیًّا (نحل- ۱۴).

و در جای دیگر می‌فرماید: آیا نمی بینی خداوند همه آنچه را روی زمین است مسخر شما ساخت؟ أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سخَّرَ لَکم مَّا فی الْأَرْضِ (حج- ۶۵).

و بالاخره در جای دیگر می‌خوانیم: خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است:

همگی را مسخر شما ساخت وَ سخَّرَ لَکم مَّا فی السَّماواتِ وَ ما فی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِّنْهُ (جاثیه- ۱۳).

هُوَ الَّذِی خَلَقَلَکُم مَّا فی الْأَرْضِ جَمِیعاً بقرة: ۲۹ او خدائی است که آنچه روی زمین است برای شما آفریده.

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سخَّرَ لَکُم مَّا فیالسَّماواتِ وَ ما فی الْأَرْضِ لقمان: ۱۹. آیا نمی بینید خداوند مسخر کرده برای شما، آنچه در آسمان ها و آنچه که در زمین است.

و به این ترتیب ارزش وجودی انسانها و سروری آنان را نسبت به همه موجودات زمینی مشخص می کند، و درست از اینجا در می‌یابیم که این انسان را خدا برای امر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۵

بسیار پر ارزش و عظیم آفریده است، همه چیز را برای او آفریده او را برای چه چیز؟

آری او عالیترین موجود در این صحنه پهناور است و از تمامی آنها ارزشمندتر تنها این آیه نیست که مقام والای انسان را یادآور می‌شود، بلکه در قرآن

آیات فراوانی می‌یابیم که انسان را هدف نهائی آفرینش کل موجودات جهان معرفی می کند.

۱- .. وَ الشَّمْس وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ .. «۱»

. و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند ...

۲- وَ سَخَّرَ الشَّمْس وَ الْقَمَرَ كـلٌّ يجْرِى لأَجَلٍ مُّسَمًّى .. «۲» او کسی است که خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار و خدمت گذار ساخت.

چه تسخیری از این بالاتر که همه اینها سر بر فرمان او هستند: و خدمتگذار انسانها و همه موجودات زنده‌اند، نور می‌پاشند: جهانی را روشن می سازند: بستر موجودات را گرم نگه می‌دارند: موجودات زنده را پرورش می‌دهند: در دریاها جزر و مد می‌آفرینند و خلاصه سرچشمه همه حرکت ها و برکت ها هستند.

اما چون این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست؛ هر کدام از این خورشید و ماه تا سرآمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می‌دهند (کل یجری لاجل مسمی).

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که اولًا انسان تکامل یافته ترین و گل سر سبد موجودات این جهان است: و از نظر جهان بینی اسلام آنقدر به او ارزش و مقام داده شده است که همه موجودات دیگر را مسخر این انسان ساخته و تاج

«وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِى ادَمَ» ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم را اسراء: ۷۰. بر سرش نهاد:

انسانی که خلیفهٔ اللّه است و قلبش جایگاه نور خدا!.

ثانیاً روشن می‌شود که تسخیردر این آیات به این معنی نیست که انسان این موجودات را همگی تحت فرمان خود در می‌آورد: بلکه همین اندازه که در مسیر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۶

منافع و خدمت او حرکت دارند و فی المثل کرات آسمانی برای او نور افشانی می کنند یا فوائد دیگری دارند در تسخیراو هستند.

(یا چه مانعی دارد که همان معنای وضعی و حقیقی کلمات را بپذیریم که همه آن مذکورات در آیات: در آینده نزدیک یا دور: با پیشرفت علمی انسان: به تسخیرانسان در آید، زیرا ما در گذشته نه چندان دور هم نمی پذیرفتیم که انسان می تواند در ماه یا مریخ یا سایر کرات قدم بگذارد اما حالا علاوه بر این که قبول نموده‌ایم بلکه مسأله پیش پا افتاده شده است: پس نباید کلمات را برخلاف معنای حقیقی به این در و آن در بزنیم و منصرف نمائیم).

هیچ مکتبی این قدر برای انسان ارزش والا-قائل نشده: و در هیچ فلسفه‌ای انسان این همه موقعیت و شخصیت ندارد: و این از ویژگی‌های مکتب اسلام است: که ارزش وجودی انسان را تا این حد بالا می‌برد: که آگاهی از آن اثر عمیق تربیتی دارد چرا که وقتی انسان فکر کند که خدا این همه عظمت به او داده است: و ابر و باد و ماه و خورشیدو فلک همه در کارند و همگی سرگشته و فرمانبردار و خدمتکار اویند:

چنین انسانی تن به غفلت و پستی نمی‌دهد و خود را اسیر شهوات و برده ثروت و مقام و زر و زور نمی سازد: زنجی‌رها را در هم می‌شکند و به اوج آسمانها پرواز می کند

چگونه می‌توان گفت خورشید و ماه مسخر انسان نیستند: در حالی که با نور افشانی خود: صحنه حیات انسان را روشن و گرم و آماده می سازند: که اگر نور خورشیدنباشد هیچ گونه جنبش و حرکتی در کره زمین وجود نخواهد داشت: و از سوی دیگر بوسیله

جاذبه خود: حرکت زمین را در مدارش تنظیم می کند
و جزر و مد: در دریاها با همکاری ماه می‌آفریند: که خود سرچشمه برکات و منافع فراوانی است.
کشتی‌ها: دریاها: نهرها: شبها و روزها: هر کدام به نحوی به انسان خدمت می کنند:
و در طریق منافع او در حرکتند.
دقت در این تسخیرها و نظام حساب شده آنها: دلیل روشنی است بر عظمت و
اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۷
قدرت و حکمت آفریدگار. «۱

۱۴- حرکت خورشید در مستقر خود

۱۴- حرکت خورشید در مستقر خود در زمان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله و تاپیش از اختراع تلسکوپ کسی خورشیدی و ماهی غیر ماه و خورشیدی که می بیینیم را نمی شناخت. از زمان اختراع و بکارگیری تلسکوپ (هزار چهار صد سال بعد) تا کنون (در منظومه شمسی) دهها مجرات کشف شده است ولکن قرآن کریم در این باره پیشتر از همه خبر داده بود.
خورشید ستاره‌ای است از ستارگان رشته اصلی که ۵ میلیارد سال از عمرش می گذرد. در حدود یک میلیون و سیصد هزار برابر قطر زمین که در فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتر زمین واقع شده است این ستاره کروی شکل بوده و عمدتا از گازهای هیدروژن و هلیوم تشکیل شده است. وسعت این ستاره ۴. ۱ میلیون کیلومتر (۸۷۰۰۰۰ مایل) است. جرم این ستاره ۷ برابر جرم یک ستاره معمولی بوده و همچنین ۷۵۰ برابر جرم تمام سیاراتی است که به دورش می چرخند. و ۹، ۹۹ منظومه شمسی را تشکیل می دهد.
(وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذالِکَ تَقْدِی رُ العَزِیزُ الْعِلِیمِ) «۲» و خورشید در جای خود در حرکت است این یک تقدیر خدای عزیز و دانا ست.
کلمه (مُستقر) در آیه به معنی: جای ثابت و مشخصی است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همان قسم که آیه توصیف می کند در «قرارگاه» خود در حرکت است.
(مستقر) آن مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت ۹۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و ۲۲۵ میلیون سال طول می کشد تا آن را
اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۸
طی کند.
(بنابر علم نجوم: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند.
این تئوری تا سال ۱۵۴۳ بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشیدرا در (مستقر) خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است).
تشبیه خورشید به چراغ به این معنی است که خورشید سوختی را می سوزاند و نور و حرارت می دهد. خورشید از عنصر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده. به دلیل دمای بسیار زیاد درون آن، پیوسته بخشی از هیدروژن می سوزد و به هلیوم تبدیل می شود و مقادیر زیادی نیز انرژی مانند حرارت و نور و تشعشعات آزاد می کند. و به این ترتیب بمانند چراغ می ماند.
زمین در آغاز پیدایش و شکل گیری خود در نزدیکی خورشید بوده است. بعد دور برده شده و مداری تقریباً بیضی شکل برای آن در نظر گرفته شده تا به خورشید دور و نزدیک بشود و گرمای زمین متغیر باشد.
منظور از «چگونه» دور بردن حرارت در آیه نیز «تا کجا بردنِ آن» است. که منظور این است که زمین حساب شده از خورشید فاصله

داده شده است. یعنی اگر مثلًا دورتر برده می شد آبهای کمتری از سطح زمین تبخیر می گردید و یا اگر نزدیک تر از آنچه هست قرار داده می‌شد آبهای بیشتری تبخیر می‌شد، و وضعیت آب و هوایی زمین به گونه فعلی خود که بهترین وضع است نمی‌بود.

در مجره درب التّبانهٔ که خورشیداز همین مجموعه می باشد، در این مجموعه یک میلیارد خورشید وجود دارد. «۱»

نقاط سیاهی که روی خورشید به نظر می آید مناطقی هستند که سردتر از بقیه سطح خورشید هستند. از آنجا که خورشید به دور خود می چرخد (تقریباً هر ۴ هفته یک دور به دور خود می چرخد)، گاهی آن نواحی از خورشید روبروی زمین قرار می گیرند و گاهی نیز نیستند. وقتی روبروی زمین هستند گرمای کمتری به طرف زمین می آید. و به این شکل خود خورشید نیز در عدم یک نواختی گرما نقش دارد.

چنانکه می دانیم فضا در اصل سیاه و تاریک است، هر چند نور و پرتو خورشید در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۹

فضا وجود دارد اما متجلی نیست، ولی آن بخشی از زمین که روبروی خورشید قرار دارد و روز نامیده می شود آن را متجلی می‌کند. که ارتفاع آن حدوداً ۱۰۰ کیلومتر از جو است. و با چرخش زمین و رفتن روز بجای شب، شب آن بخش تجلی پرتو خورشید را می پوشاند. «۱

۱۵- پرده شب، روز را می پوشاند

۱۵- پرده شب، روز را می پوشاند ... یُغْشی الَّیْلَ النَّهارَ یَطلُبُهُ حَثِیثاً ... «۲»

با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است. (او است که شب را همچون پوششی بر روز می افکند و روشنائی روز را با پرده‌های ظلمانی شب می‌پوشاند).

جالب توجه این که تعبیر فوق تنها در مورد شب ذکر شده و نفرموده بوسیله روز تاریکی شب را نیز می‌پوشاند زیرا پوشش تنها مناسب تاریکی است، نه روشنائی.

بعد از آن اضافه می کند: شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می‌دود (یطلبه حثیثا).

این تعبیر با توجه به موقعیت شب و روز در کره زمین تعبیر جالبی است زیرا

اگر کسی از بیرون کره زمین ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و افتادن سایه مخروطی شکل زمین بر روی خودش بوده باشد با توجه به این که کره زمین با سرعت سرسام آوری (در حدود ۳۰ کیلومتر در دقیقه) به دور خود می‌گردد چنین احساس می کند که گویا هیولای سیاه مخروطی شکل با سرعت زیاد در روی این کره به دنبال روشنائی روز در حرکت است، ولی این موضوع در مورد روشنائی روز صادق نیست، زیرا روشنائی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف پخش است، و شکلی به خود نمی‌گیرد، تنها تاریکی شب است که به صورت سایه مخروطی شکل همانند یک شبح اسرارآمیز غول پیکر روی زمین می‌دود

۱۶- تشکیل تقویم وسیله ماه و خورشید

۱۶- تشکیل تقویم وسیله ماه و خورشید آن روز که آیات ذیل نازل شد فرضیه هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمامتر بر محافل علمی حاکم بود، طبق این فرضیه اجرام آسمانی به خودی خود گردشی نداشتند، بلکه در دل افلاک که اجسامی بلورین و متراکم روی هم همچون طبقات پوست پیاز بودند میخکوب شده بودند و حرکت آنها تابع حرکت افلاکشان بود، بنا بر این در آن روز نه شناور بودن خورشیدمفهومی داشت، و نه حرکت طولی و جریانی آن.

اما بعد از فرو ریختن پایه‌های فرضیه بطلمیوس در پرتو کشفیات قرون اخیر، و آزاد شدن اجرام آسمانی از قید و بند افلاك بلورین، این نظریه قوت گرفت که خورشید در مرکز منظومه شمسی ثابت و بی‌حرکت است، و تمام منظومه شمسی پروانه‌وار به گرد او می‌چرخند.

در اینجا باز مفهوم تعبیرات آیات ذیل که حرکت طولی و دورانی را به خورشیدنسبت می‌داد روشن نبود.

تا این که باز علم به پیشرفت خود ادامه داد و در این اواخر چند نوع حرکت برای خورشیدثابت شد:

۱- حرکت وضعی آن به دور خودش.

۲- حرکت طولی آن همراه منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان.

۳- حرکت دورانی آن همراه مجموعه کهکشانی که جزئی از آن است.

و به این ترتیب یك معجزه دیگر علمی قرآن به ثبوت رسید.

برای روشنتر شدن این مسأله قسمتی از بحثی را که در یکی از دائرهٔالمعارف ها پیرامون حرکت خورشید آمده است در اینجا می‌آوریم: در خورشید دارای حرکات ظاهری (حرکت یومی و حرکت سالیانه) و حرکات واقعی است.

خورشید در حرکت یومی و حرکت ظاهری کره آسمان شرکت دارد، در نیم کره ما از مشرق طلوع می کند، در طرف جنوب از نصف النهار محل می گذرد و در مغرب غروب می کند، عبور آن از نصف النهار ظهر حقیقی را مشخص می سازد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۱

خورشید، حرکت (ظاهری) سالیانه‌ای به دور زمین نیز دارد که هر روز آن را قریب یك درجه از مغرب به طرف مشرق می‌برد، در این حرکت، خورشید سالی یك بار از مقابل برجها می گذرد، مدار این حرکت در صفحه دائرهٔ البروج واقع است، این حرکت در تاریخ نجوم اهمیت فراوان داشته است، اعتدالین و انقلاب و میل کلی مربوط به آن، و سال شمسی مبتنی بر آن است.

علاوه بر این حرکات ظاهری حرکت دورانی کهکشان، خورشید را با سرعت حدود یك میلیون و یك صد و سی هزار کیلومتر در ساعت! در فضا می گرداند، اما در داخل کهکشان هم خورشید ثابت نیست، بلکه با سرعتی قریب هفتاد و دو هزار و چهارصد کیلومتر در ساعت! به جانب صورت فلکی «جاثی علی رکبتیه» حرکت می کند و این که ما از این حرکت سریع خورشید در فضا بی‌خبریم به سبب دوری اجرام فلکی است که مأخذ تشخیص این حرکت وضعی خاص نیز هست.

دوره حرکت وضعی خورشید در استوای آن حدود بیست و پنج شبانه روز می‌باشد

سوره یس

وَ ءَايَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ نَسلَخُ مِنْهُ النّهارَ فَاذا هُم مُّظلِمُونَ (۳۷) وَ الشّمْس تجْرِی لِمُستَقَرٍّ لَّها ذالِك تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيم (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ كالْعُرْجُونِ الْقَدِيم (۳۹) لا الشمْس يَنبَغِی لها أن تُدْرِك الْقَمَرَ وَ لا الَّيْلُ سابِقُ النّهارِ وَ كلٌّ فی فَلَكٍ يَسبَحُونَ (۴۰) «۱»

شب برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت خدا) ما روز را از آن بر می گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می گیرد.

و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است.

و برای ماه منزلگاههائی قرار دادیم (و به هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما در می‌آید.

نه برای خورشیدسزاوار است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۲

هر یك از خورشید و ماه آیتی هستند

قبلًا از این که در موردآیات فوق بحث طولانی می کنیم معذرت می خواهم چون آیات مورد بحث بخش دیگری از نشانه‌های

عظمت خدا را در جهان هستی بیان می کند، و حلقه‌ای دیگر از حلقه‌های توحید را، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: شب برای آنها آیه و نشانه‌ای است از عظمت خدا (و آیهٔ لهم اللیل)

در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده ما نور آفتاب و روز را از آن برمی‌داریم، ناگهان تاریکی همه آنها را فرا می گیرد (نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون)

دقت در این تعبیر، این نکته را بازگو می کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است نور و روشنائی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می‌شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هر گاه آن لباسرا بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می‌شود!.

سومین آیتی که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنائی و آفتاب است می گوید: خورشید نیز برای آنها آیتی است که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است! (و الشمس تجری لمستقر لها).

این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می کند، اما در این که منظور از این حرکت چیست مفسران بحثهای فراوان دارند: گروهی آن را اشاره به حرکت ظاهری خورشید بر گرد زمین می‌دانند که این حرکت تا پایان جهان که در حقیقت قرارگاه خورشید و پایان عمر اوست ادامه دارد.

بعضی دیگر آن را اشاره به میل شمس در تابستان و زمستان به سوی شمال و جنوب زمین دانسته‌اند، زیرا می دانیم خورشید از آغاز بهار از خط اعتدالی به سوی شمال متمایل می‌شود، و تا مدار ۲۳ درجه شمالی پیش می‌رود، و از آغاز تابستان به عقب باز می گردد تا در آغاز پائیز باز به خط اعتدالی می‌رسد، و همین خط سیر را تا آغاز زمستان به سوی جنوب ادامه می‌دهد، و از آغاز زمستان به سوی خط اعتدال حرکت می کند و در آغاز بهار به آن می‌رسد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۳

بعضی دیگر آن را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند، زیرا مطالعات دانشمندان بطور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می کند

آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همانست که اخیرا دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آنرا ستاره «وُگا» نامیده‌اند می‌باشد.

این معانی منافاتی با هم ندارند و ممکن است جمله «تجری» اشاره به تمام این حرکتها و حرکتهای دیگری که تاکنون علم و دانش ما به آن نرسیده و شاید در آینده کشف شود، بوده باشد. این تقدیر خداوند قادر و داناست ذلک تقدیر العزیز العلیم در آیه بعد برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است، سخن می گوید، و می‌فرماید: ما برای ماه منزلهائی قرار دادیم، و به هنگامی که این منزلها را طی کرد سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل زرد رنگ خرما در می‌آید! (وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ (۳۹).

این منزلگاهها کاملا دقیق و حساب شده است، به طوری که منجمان از صدها سال قبل می‌توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند! این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می‌بخشد، و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بیسواد توانائی خواندن آن را دارد، بطوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شبهای مختلف کند می‌تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و یا تقریبا بداند آن شب کدام شب از ماه است.

آری اساس زندگی انسانها را نظم تشکیل می‌دهد، و نظم بدون تعیین دقیق زمان امکان پذیر نیست، و خداوند این تقویم دقیق ماهانه و سالانه را در آسمان برای همین هدف قرار داده است.

نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند! (لا الشمْس

يَنبَغِي لها أن تُدْرِك الْقَمَرَ وَ لا الَّيْلُ سابِقُ النّهارِ وَ كلَّ فی فَلَكٍ يَسبَحُونَ (۴۰)

می دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازدهگانه در یک سال طی می کند، در حالی که کره ماه منزل گاههای خویش را در یک ماه طی می کند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۴

بنا بر این حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریع تر است، لذا می‌فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی‌رسد تا حرکت یک ساله خود را در یک ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

همچنین شب بر روز پیشی نمی گیرد که بخشی از آن را در کام خود فرو برد و نظام موجود به هم ریزد، بلکه همه اینها مسیر خود را میلیون ها سال بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند.

همه خورشید و ماه در فلکهای خود شناورند (کل فی فلک یسبحون).

بهتر آنست که کلمه را به معنای لغوی خاص خود بگیریم و منتظر باشیم که پیشرفت های علمی در آینده، آن را چگونه به اثبات خواهد رسانید.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشانی که ما در آن قرار داریم می‌باشد چه این که امروز ثابت شده است که منظومه شمسی ما، جزئی از کهکشان عظیمی‌است که به دور خود در حال گردش است.

حرکت دورانی و جریانی خورشید:

دوران در لغت عرب به حرکت دایره مانند گفته می‌شود، در حالی که جریان اشاره به حرکات طولی است، جالب این که در آیات فوق برای خورشیدهم حرکت جریانی قائل شده، و هم دورانی، یک جا می گوید: و الشمس تجری .. و در جای دیگر از شناور بودن خورشیددر فلک (مسیر دایره مانند) سخن می گوید (کل فی فلک یسبحون).

تعبیر به «تدرک و سابق»:

تعبیرات قرآن به اندازه‌ای حساب شده است که ریزه‌کاریها و دقتهای آن قابل احصا نیست، در آیات فوق هنگامی که سخن از حرکت ظاهری ماه و خورشید در مسیر ماهانه و سالیانه در میان است می گوید: برای خورشید سزاوار نیست که به پای ماه برسد (چرا که ماه مسیر خود را در یک ماه طی می کند و خورشید در یک سال، این تفاوت سرعت به اندازه‌ای است که تعبیر می کند این هرگز به پای او نمی‌رسد (لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۵

اما در مورد شب و روز چون با هم فاصله چندانی ندارند و دقیقاً پشت سر هم قرار گرفته‌اند می گوید شب از روز پیشی نمی گیرد می بینیم این دو تعبیر در اینجا بسیار حساب شده است.

نظام نور و ظلمت در زندگی بشر:

در آیات فوق اشاره به دو موضوع که از مهمترین مسائل زندگی انسانهاست به عنوان دو آیت از آیات الهی شده است: موضوع تاریکی شب، و موضوع خورشید و نور آفتاب.

این رامی دانیم که نور لطیفترین و پر برکت‌ترین موجودات جهان ماده است،

و تمام انرژیهای روی کره زمین (جزانرژی ناشی از شکستن هسته اتمها) همه از نور آفتاب مدد می گیرد که اگر او نبود همه جا خاموش و بی‌روح، بی‌نور و بی‌حرکت و مرده بود.

تاریکی شب با این که بوی مرگ و فنا می‌دهد از نظر تعدیل نور آفتاب و تأثیر عمیق آن در آرامش جسم و جان و جلوگیری از

خطرات تابش یک نواخت نور خورشید نیز یک امر حیاتی برای انسانها محسوب می‌شود، که اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آنچنان بالا ـ می‌رفت که همه چیز را آتش می‌زد، چنانکه در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهایش گرمائی کشنده، و شبهایش سرمائی نابود کننده دارد.

بنا بر این هر یک از این دو (نور و ظلمت) آیتی است عظیم از آیات الهی. «۱»

... وَ جَعَلَ الَّیْلَ سکَناً وَ الشمْس وَ الْقَمَرَحُسبَاناً ذَلِک تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۹۶) «۲» او شکافنده صبح است؛ و شب را مایه آرامش، و خورشیدو ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این، اندازه‌گیری خداوند توانای داناست!

سپس اشاره به نعمت و نشانه عظمت خود کرده: و خورشیدو ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد (و الشمس و القمر حسبانا).

حسبان (بر وزن لقمان) مصدر از ماده حساب، به معنی حساب کردن است، و در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۶

اینجا ممکن است منظور این بوده باشد که گردش منظم و سیر مرتب این دو کره آسمانی (البته منظور از حرکت آن در نظر ما است که ناشی از حرکت زمین است) موجب می‌شود که شما بتوانید برنامه‌های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که منظور از جمله بالا این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است. بنابراین در صورت اول اشاره به یکی از نعمتهای خداوند است برای انسانها، و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه‌های توحید و دلائل اثبات وجود خدا است، و ممکن است اشاره به هر دو معنی بوده باشد.

و در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که ملیونها سال کره زمین به دور خورشید، و ماه به دور زمین گردش می کند، و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برجهای دوازده گانه فلکی در نظر ما زمینیان گردش می کند، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می‌شود، این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود، اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن ۱۵۰ ملیون کیلومتر است می‌گردد با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط ۳۸۴ هزار کیلومتر طی می کند و نیروی عظیم جاذبه زمین دائما آن را به سوی خود می‌کشد، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یکسو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر، برقرار شده که در سیر منظم آنها لحظه‌ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی انتها که هم طرح آن را بریزد و هم آن را دقیقاً اجرا کند و لذا در پایان آیه می‌گوید: این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا است و هم دانا ذلک تقدیر العزیز العلیم «۱»

فصل بعدی نیز با این فصل ارتباط دارد توجه فرمائید

۱۷- معجزات علمی قرآن درباره خورشید و ماه!

۱۷- معجزات علمی قرآن درباره خورشید و ماه! چنانچه می دانیم گردش منظم ماه به دور زمین: یک تقویم روشنی به دست می‌دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.

توضیح این که قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است به طوری که در شب در تمام ماه وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست: و اگر کمی در وضع ماه هر شب دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت تعیین کنیم آن شب: چندمین شب ماه هست.

به این ترتیب می‌توان از شکل ماه با تغییرات تدریجی‌اش به عنوان یک روز شمار استفاده کرد: و با دقت روزهای ماه را از شکل ماه

بدست آورد.

هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشـمْس ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِنِینَ وَ الْحِساب ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِک إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الایاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فی اخْتِلافِ الَّیْلِ وَ النّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی السَّماوتِ وَ الأَرْضِ لَایَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ (۶) «۱»

او کسی است که خورشید را روشنائی و ماه را نور قرار داد (که اگر روزی این اشعه حیات بخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تار ما است: نه تنها شبروان را در بیابانها رهبری می کند بلکه روشنائی ملائمش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است).

و برای آن منزلگاههائی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید: خداوند این را جز به حق نیافریده او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می‌دهد.

مسلّماً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده آیات (و نشانه‌هائی) است بر آنها که پرهیزکارند (و گناه چشم دلشان را نا بینا نکرده است

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- تفاوت ضیاء با نور چیست؟ ضیاء به معنی نور ذاتی است ولی نور مفهوم اعمّی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۸

دارد: که ذاتی و عرضی را هر دو شامل می شود: بنابراین تفاوت تعبیر در آیه فوق اشاره به این نکته است که خداوند خورشید را منبع جوشش نور قرار داد در حالی که نور ماه جنبه اکتسابی دارد و از خورشید سرچشمه می گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره‌ای از آیات قرآن صحیحتر به نظر می‌رسد زیرا در آیه ۱۶ سوره نوح می‌خوانیم: و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا و در آیه ۶۱ سوره فرقان می‌خوانیم: و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا با توجه به این که سراج (چراغ) نور از خودش پخش می کند و منبع و سرچشمه نور است و خورشید در دو آیه فوق تشبیه به سراج شده است روشن می‌شود که در آیات مورد بحث نیز این تفاوت بسیار متناسب است.

۲- آیا مرجع ضمیر قدّره منازل (برای آن منزلگاههائی قرار داد) تنها به ماه برمی گردد یا ماه و خورشید هردو؟.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که این ضمیر مفرد تنها به قمر که نزدیک آن است باز می گردد و این خود نکته‌ای دارد: زیرا: اولا- ماههائی که در اسلام و قرآن به رسمیت شناخته شده ماههای قمری است.

و ثانیاً- ماه کره‌ای است متحرک و منزلگاههائی دارد و اما خورشید در وسط منظومه شمسی قرار گرفته و حرکتی در مجموع این منظومه ندارد: و این اختلاف برجها و سیر خورشید در صور فلکی دوازده‌گانه که از «حمل» شروع می‌شود و به «حوت» ختم می گردد به خاطر حرکت خورشید نیست بلکه به خاطر حرکت زمین به دور خورشید است و این گردش زمین سبب می‌شود که خورشید را هر ماه روبروی یکی از صُوَرِ فلکی دوازده‌گانه ببینیم: بنابراین خورشید منزلگاههای مختلف ندارد بلکه تنها ماه دارای منزلگاهها است. (دقت کنید).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یکی از مسائل علمی مربوط به کرات آسمانی می کند:

که در آن زمان از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود و آن این که ماه دارای حرکت است و اما خورشید حرکتی ندارد.

۳- در آیات فوق آمد و شد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است:

چنانکه قبلًا گفتیم، این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یک نواخت و به طور

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۹

مداوم بر زمین می‌تابید مسلما درجه حرارت در زمین به قدری بالا۔ می‌رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (همانند شبهای طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یک دیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد این هم یک مطلب علمی است.

۴- مسأله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه ها است. گردش ماه و خورشید (یا صحیحتر گردش زمین به دور خورشید) و منزلگاههائی که دارند یک تقویم طبیعی را پی‌ریزی می کند که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است.

همانطور که مقدار شبانه روز که یک واحد کوچک تاریخی است: بر اثر یک عامل طبیعی یعنی حرکت زمین به دور خود به وجود می‌آید: ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد: و به این ترتیب حرکت ماه به دور کره زمین یک واحد بزرگتر (ماه که تقریبا مساوی ۳۰ روز است) و حرکت زمین به دور آفتاب واحد عظیم تری یعنی سال را تشکیل می‌دهد.»۱

۱۸- ستارگان

۱۸- ستارگان می دانیم ستارگانی که در نظر ما در آسمان جابجا می‌شوند پنج ستاره بیشتر نیستند که آنها را سیارات می گویند: (البته سیارات بیش از ایننـد: اما بقیه با چشم کمتر دیده می‌شوند) باقی ستاره‌ها جای نسبی خود را حفظ می کنند: گوئی همچون مروارید هائی هستند که به روی پارچه تیره رنگی دوخته شده‌اند این پارچه را از یک طرف افق می کشند و به سوی دیگر می‌برند: و به تعبیر دیگر حرکت ثوابت حرکت گروهی و دستجمعی است: اما حرکت سیارات حرکت انفرادی می‌باشد بطوری که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۰

فاصله هایشان با بقیه ستاره‌ها تغییر می کند

علاوه بر این: ستاره‌های ثوابت شکلهای مخصوصی را تشکیل داده‌اند که به اشکال فلکی معروفند: و شناخت آنها برای پیدا کردن جهات چهارگانه (شمال و جنوب و مشرق و مغرب) بسیار مؤثر است.

... وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) «۱»

و (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) آنها بوسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

البته این هدایت یکی از فوائد ستارگان است: آنها فوائد بسیاری دارند ولی اگر تنها همین فایده بود باز مهم بود: مخصوصا پیش از آنکه قطب نما اختراع شود و کشتی ها بتوانند بوسیله آن طبق نقشه‌ها راه خود را به سوی مقصد باز یابند: حرکت در روی دریاها بدون استفاده از ستارگان امکان پذیر: نبود: و به همین جهت شبهائی که ابر آسمان را می‌پوشانید کشتیها از حرکت باز می‌ماندند: و اگر به راه خود ادامه می‌دادند خطر مرگ آنها را تهدید می کرد.»۲

۱۹- قرآن کریم و سیاه چاله‌ها

۱۹- قرآن کریم و سیاه چاله‌ها یکی از معجزات علمی که در قرآن آمده است، در مورد سیاه چاله ها می باشد.

خداوند با اشاره به مشخصات خاصی، در آیه زیر به سیاه چاله ها اشاره می کند.

این مشخصات عبارتند از:

۱- آن ها ستارگانی در حال حرکت هستند.

۲- آن ها پنهان هستند.

۳- آن ها ستارگان جارو کننده هستند.

اجازه بدهید قبل از این که ببینیم فیزیکدان ها در مورد سیاه چاله ها چه می گویند، به آیه زیر از قرآن کریم اشاره کنیم.

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّس وَالَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۱

كَرِيم «۱»

سوگند به ستارگانی که باز می گردند* آن روندگان نهان شونده* و قسم به شب چون تاریک شود* و به سپیده چون بدمد* که این سخن فرستاده بزرگواری است (جبرئیل).

امروز به خوبی مشخص شده است که ستارگان در طول عمر خود دچار تحول می شوند تا آنکه بمیرند. یکی از انواع مرگ ستارگان، تبدیل شدن به سیاه چاله است.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهًا آخَرَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ «۲»

با خداوند، معبود دیگری را نخوانید. خدایی نیست جز او، هرچیزی نابود می شود مگر ذات او. فرمان مخصوص اوست، به سوی او باز گردانده می شوید.

در طول دوره زندگی ستارگان، آن ها موجودیت خود را تغییر می دهند. این تغییر میلیون ها سال طول می کشد. یکی از آن ها تبدیل شدن به سیاه چاله است که چهره ای ترسناک دارد.

انواع سیاه چاله ها

دانشمندان سه نوع سیاه چاله را کشف کرده اند: کوچک، متوسط و بزرگ.

۱- نوع کوچک یا کم جرم یا نوع اختری یا کهکشانی.

این نوع از سیاه چاله ها از ستارگانی تشکیل می شوند که جرمشان ییی برابر جرم خورشید ما است.

وقتی که انرژی چنین ستاره ها تمام می شود، پوسته خارجی خود را پرتاب می کند و هسته خود را که هنوز چندین برابر خورشید ما است را نگه می دارد.

دانشمندان عقیده دارند که کهکشان راه شیری ما دارای ده ها هزار از این سیاه چاله ها است بنابراین به آن سیاه چاله کهکشانی می گویند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۲

۲- سیاه چاله های متوسط.

۳- سیاه چاله های بسیار سنگین.

در مرکز کهکشان ها قرار دارند. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که بیشتر کهکشان ها که کهکشان ما هم جزوی از آن است، دارای سیاه چاله هائی در مرکز خود است.

در ستارگان سنگین، پیوسته دو فرایند مهم رخ می دهد. یکی جوش هسته ای است (که هیدروژن را از مرکز ستاره به بیرون می فرستد) و دیگری جاذبه (که تمامی هیدروژن را به طرفی که آمده بود می کشد). این دو روند یک دیگر را خنثی می کنند تا این که هیدروژن ستاره سوخته شود و در این موقع جاذبه غلبه می کند.

وقتی که جاذبه غلبه کرد، ستاره ناپایدار می شود و منفجر می گردد. وقتی که شروع به انفجار کرد، دیگر متوقف نمی شود و ستاره (و در نهایت اتم هایش) به داخل خود فرو می ریزند و منجر به تشکیل سیاه چاله می شود.

سیاه چاله بسیار سنگین، سیاه چاله ای است که جرم آن بین (ییی تا یی یی) برابر جرم خورشیداست. امروزه این عقیده وجود دارد که اگر همه کهکشان ها، سیاه چاله ای از این نوع نداشته باشند، تعداد زیادی از آن ها که کهکشان راه شیری نیز جزئی از آن است، در مرکز خود چنین سیاه چاله ای را دارند. این سیاه چاله ها دارای خصوصیات عجیبی هستند که آن ها را از همنوعان خود متمایز می کند.

چرا سیاه چاله ها سیاه می باشند؟

یک موشک برای آنکه سطح زمین را ترک کند باید سریعتر از (یی ییی (مایل) در ساعت (ی مایل در ثانیه) حرکت کند. به این سرعت، سرعت فرار از زمین می گویند.

اگر راکت سرعتی کم تر از این مقدار داشته باشد، توسط جاذبه، به زمین بر می گردد.

سرعت فرار از یک سیاه چاله بیش از (یی یی یی مایل) در ساعت است پس اگر بخواهیم از آن فرار کنیم، باید سرعتی بیش از این مقدار داشته باشیم. سرعت نور (یی یی یی مایل) در ساعت است بنابراین نمی تواند از سیاهچاله ها فرار کند پس این سیاهچاله ها به رنگ سیاه هستند. به عبارت بهتر دیده نمی شوند.

ستاره شناسان به کمک اشعه ایکس و تلسکوپ های رادیویی توانسته اند سیاه چاله قدیمی را که در اطراف کهکشان راه شیری است کشف کنند. این سیاه چاله که دارای مسیری نامتقارن است در حال بلعیدن ستاره هائی می باشد.

اعتقاد براین است که این سیاه چاله باقی مانده یک ستاره بسیار بزرگ است که میلیاردها سال پیش زندگی می کرده و از خانه خود به بیرون پرتاب شده و سرگردان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۳

در حال حرکت می باشد.

بسیاری از ستارگان منظومه شمسی ما در یک صفحه نازکی به نام صفحه کهکشانی هستند. اگرچه خوشه های گردی نیز وجود دارند که هرکدام دارای صدها هزار ستاره قدیمی هستند و به دور مرکز کهکشان در حرکت می باشند و در مسیری می باشند که از صفحه کهکشانی به دورند.

بنابراین زمانی که یک ستاره تمام سوختش به مصرف رسید در خود فرو می ریزد و در نهایت به سیاه چاله ای تبدیل می شود که دارای چگال بی نهایت و حجم بسیار ناچیز است و میدان مغناطیسی بسیار قوی دارد.

خداوند در قرآن به این حقیقت مرگ ستارگان (به خاطر پایان سوختشان پیش می آید) اشاره می کند می فرماید:

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ آنکه که ستارگان به سیاهی می گرایند.

آیا تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل می شوند؟

تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل نمی شوند. ستاره ای که جرمش از (ی. ی) بار بزرگتر از خورشید باشد، به کوتوله سفید تبدیل می شود. ستاره ای که (ی. ی تا ی) برابر خورشید جرم داشته باشد تبدیل به ستاره نوترونی می شود. تنها ستارگانی که جرمشان بیش از (ی) برابر خورشید باشد به سیاه چاله تبدیل می شوند.

سیاه چاله ها آن قدر جرمشان زیاد است که نور نمی تواند از آن ها عبور کند و چون چیزی سریع تر از نور نمی تواند حرکت کند، هیچ چیز از سیاه چاله نمی تواند بیرون بیاید.

خداوند به این موارد قسم یاد می کنند تا تأیید کنند که قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. به آیات سوره تکویر که در بالا آمده است نگاهی دوباره بیندازید.

این نوع تأکید که در این آیات به کار رفته است و خداوند با قسم از آن ها یاد کرده، به خاطر اهمیت سیاه چاله ها است که در واقع

ستارگان مرده در حال حرکتی می باشند و نوری از خود تولید نمی کنند و هرچه سرراهشان باشد می بلعند.

قرآن مجید از آن ها به «پاک کنندگان» یاد می کند که در تطابق کامل با عملکرد آن ها از لحاظ علمی است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۴

دانشمند غیر مسلمانی که نام سیاه چاله را برای این پدیده گذاشته است، بسیار مناسب این نام را انتخاب کرده است. اگرچه او هرگز قرآن نخوانده است ولی همان نامی را بر آن ها نهاده که قرآن با آن نام آنها را خوانده است. این نشان دهنده آن است که قرآن تا چه حدی به حقایق علمی که امروزه کشف می شود نزدیک است. این دانشمند این پدیده را چنین تعریف کرده «آنچنان نیروی جاذبه ای دارند که مانند یک جاروبرقی نامریی کیهانی هستند و آن چنان مواد اطراف خود را جذب می کنند که حتی نور نیز نمی تواند ازآن بیرون بیاید».

کلمه قرآنی خُنَّسِ در آیه سوره تکویر را در عربی می توان به جاروبرقی ترجمه کرد.

زمانی که سیاه چاله ها از لحاظ علمی تعریف شدند، دقت قرآن مجید در تعریف آن ها تنها در سه کلمه بیشتر مشخص می شود.

قرآن سیاه چاله ها را با خصوصیات زیر تعریف می کند:

۱- آن ها در حال حرکت می باشند. (همان گونه که علم می گوید.)

۲- آن ها وقتی شناسایی شدند، دارای حجاب می باشند. همان طور که علم می گوید نور نیز نمی تواند از آن ها عبور کند.

۳- آن ها همه چیز را می بلعند. «۱

۲۰- هر چیزی خدا را تسبیح می گوید

۲۰- هر چیزی خدا را تسبیح می گوید طبق یافته دانشمندان، هر چیزی در هستی امواج صوتی صادر می کند و گیاهان و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۵

درختان صداهای مشخصی دارند که در صداهای دیگر تأثیر گذار است و این همان چیزی است که تحقیقات جدید علم گیاه شناسی وسیله دانشمندان آن را کشف کرده است که از برخی گیاهان امواج و فرکانسهای صوتی در جاهایی که انسان می شنود، صادر می کند که از ۲۰ تا ۲۰ هزار فرکانس در ثانیه متفاوت است. اما امواج صوتی گیاهان بسیار ضعیف است و شنیدن آن جز با تقویت و هزار برابر کردن امکان پذیر نیست.

و دریافتند که برخی از ستارگان نیز از خود صداهایی صادر می کنند ستاره نوترونی که خداوند آن را «طارق» نامیده صدایی شبیه پُتک صادر می کند. ممکن است پس از گذشت زمانی، علما صدایی را که هستی پس از ولادتش آن را صادر می کند، ثبت نمایند.

خدای عزّ و جلّ می فرماید: (تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِی هِنَّ وَإِنْ مِنْ شَیءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلِیمًا غَفُورًا) «۱»

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.» این آیات مبارک ما را با مسئله ای آشنا می‌کند که آن را درک نمی کنیم، اما وجود دارد و ما همچون مؤمنان به هر آنچه که در کتاب خدا آمده است، ایمان داریم. اما چگونه می توان کسی را که به این کتاب آسمانی ایمان ندارد، قانع کنیم؟!.

هرکس در این آیه تأمل کند در می یابد که همه مخلوقات اعم از انسان، حیوان، درخت، ستاره و بالأخره زمین و آسمان و هرچه در آنها هست، پروردگارشان را تسبیح می‌گویند؛ اما خدای متعال می فرماید: (وَلَکِنْ لا تَفْقَهُونَ تسبیحَهُمْ) اما تسبیح آنها را نمی

فهمید و نمی گوید: (اما تسبیح آنها را نمی شنوید) بنابراین ممکن است که ما تسبیح این مخلوقات را بشنویم، اما نمی توانیم آنها را ترجمه کنیم و بفهمیم.

دکتر جیمزوسکی استاد شیمی دانشگاه کالیفرنیا با استفاده از کامپیوتر، کشف کرد که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۶

همه هسته ها صداهایی صادر می کنند که هر کدام با دیگری متفاوت است.

دلفین ها، جیرجیرک ها، پرندگان، زنبورها و بقیه کائنات زنده صداهایی از خود صادر می‌کنند. دانشمندان کشف کردند که ویروسها نیز امواج صوتی از خود صادر می کنند از این رو آنها در تلاشند که راه جدیدی برای کشف زود هنگام بیماری با پیروی از صدای میکروبها و ویروسها در جسم بیابند.

ژنهای وراثتی درون جسم ما نیز امواج صوتی صادر می کنند که آنها شب و روز خدا را تسبیح می‌گویند و یااز تسبیح خدا متأثر می شوند.

با پیشرفت علم کشف شده است که ذره ها پژواکهای صوتی صادر می کنند.

بنابراین هر چیزی خدا را تسبیح می گوید؛ همانگونه که قرآن نیز ما رانسبت به آن با خبر کرده بود. این از ادله های علمی در راستای این کتاب آسمانی و پیشینه علمی آن به شمار می رود.

دانشمندان امروز معتقدند که هر چیزی در هستی صدای خاصی دارد و می گویند:

«این توانایی و قدرت بسیار عجیب است که بر هر مکانی سیطره می یابد و بر هر چیزی که آن را می بینیم یا احساس می کنیم تأثیر گذار است». «۱»

۲۱- قرآن و دست یافتن بشر به کرات آسمانی

۲۱- قرآن و دست یافتن بشر به کرات آسمانی قرآن خبر از دستیابی انسان به کرات آسمانی و سفر به آنها می دهد که در آن روز حتی بشر فکر این مسئله را هم نمی توانست بکند زیرا اختراع فضا پیما در قرن اخیر صورت گرفته است و این یکی از اعجاز علمی قرآن است. و این آیه ها عبارتند از:

۱- یامَعْشَرَ الجِنِّ وَ الْإِنسِ إنِ استَطَعْتُمْ أن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إلَّا بِسُلْطانٍ (۳۳) «۲»

ای گروه جنّ و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیروی (فوق العاده)!.

در این آیه مبارکه: جن و انس را مخاطب ساخته می‌گوید: ای جمعیت جن و انس!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۷

هرگاه به راستی می‌خواهید از مجازات و کیفر الهی برکنار مانید اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید: و از حیطه قدرت او خارج شوید: ولی هرگز قادر بر این کار نیستید مگر با نیروئی الهی: و چنین نیروی الهی نیز در اختیار شما نیست

به این ترتیب شما هرگز یارای فرار از دادگاه عدل خدا و پیامدهای، آن را، ندارید:

هر جا بروید ملک خدا است: و هر کجا باشید محل حکومت او است: آری این موجود ضعیف و ناتوان کجا می‌تواند از عرصه قدرت خداوند بگریزد همانگونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در دعای روح پرور کمیل عرضه می‌دارد: و لا یمکن الفرار من حکومتك. ممکن نیست فرار از حکومت تو!.

مقدم داشتن جن در اینجا ممکن است به خاطر این باشد که آنها آمادگی بیشتری برای سیر آسمانها دارند.

در اینکه آیه فوق مربوط به قیامت است: یا دنیا: و یا هر دو؟ در میان مفسران گفتگو است: و چون آیات قبل و بعد از آن ناظر به رویدادهای سرای دیگر است به نظر می‌رسد که این آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد که به هیچ ترتیبی از آن محاکمه و رسیدن به کیفر آن، رهائی نخواهید یافت.

این احتمال نیز داده شده که هم ناظر به رستاخیز باشد: و هم ناظر به دنیا: یعنی نه در اینجا قادرید بدون قدرت در اقطار آسمان نفوذ کنید: و نه در آنجا: منتها: در اینجا وسیله محدودی در اختیار شما قرار دارد: اما در آنجا هیچ وسیله ای نیست.

ولی با توجه دقیق به بافت جمله لا تنفذون الا بسلطان (نمی توانید بگذرید مگر با قدرت و نیرو)، این اعجاز علمی را، تداعی می کند که اشاره به مسافرتهای فضائی بشر باشد چنانکه بعضی ها دانسته‌اند چون قرآن شرط نفوذ به اقطار آسمانها را، داشتن سلطه علمی و صنعتی بر این کار دانسته است چنان که در عصر حاضر می بینیم برای رفتن به کرات آسمانی، بشر تا چه اندازه به ابزار علمی و دانش فضائی نیازمنداست و همچنین چقدر باید به تأمین و ساخت وسائل آن تسلّط علمی و تکنیکی داشته باشند که معنا و مفهوم آیه فوق، مصداق پیدا کرده و تحقق یابد.

این آیه بطور صریح بیان می کند که انسانها می تواند با سلطان و قدرت خاص به فضاهای آسمانها نفوذ کند که امروزه می توان سلطان اشاره به قدرت فضاپیمایی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۸

علم فضا و تسلط کامل برآنهاباشد و در آینده به قدرت علمی فراتر که الان از آن بی خبریم.

۲- وَ کَأَیِّن مِّنْ ءَایَةً فی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیها وَ هُمْ عَنها مُعْرِضونَ (۱۰۵) «۱»

و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند، و از آن رویگردانند!.

این آیه از کلمه مرور با لفظ مضارع و مستقبل می کند که مرور کردن در معنای اولی به معنای عبور کردن از آن می باشد مخصوصا با معنای مضارع و اشاره به عبور فضا پیماها به نشانه‌های آسمانی و کرات است (این ادعا از دانشمند گرامی جناب آقای قرائتی در تدریس قرآن نقل شده است

۲۲- معجزه علمی قرآن درباره ماسک اکسیژن

۲۲- معجزه علمی قرآن درباره ماسک اکسیژن فَمَن یُرِدِ اللَّهُ أن یَهدِیَهُ یَشرَحْ صدْرَهُ لِلإسلامِ وَ مَن یُرِدْ أن یُضِلَّهُ یجْعَلْ صدْرَهُ ضیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصعَّدُ فی السَّماءِ کذالِك یجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْس عَلی الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ (۱۲۵) «۲»

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای

(پذیرش) اسلام گشاده می سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آنچنان تنگ می سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود:

خداوند، پلیدی را این گونه بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

منظور از هدایت و اضلال الهی فراهم ساختن یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار خویش اثبات کرده‌اند.

بنابراین نه دسته اول در پیمودن این مسیر مجبورند و نه دسته دوم در کار خود: و هدایت و ضلالت الهی در واقع مکمل چیزی است که خودشان خواسته‌اند و انتخاب کرده‌اند.

شرح صدر (یعنی گشاده ساختن سینه) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۹

افق عقل آدمی است: حرج (بر وزن حرم) به معنی تنگی فوق العاده و محدودیت شدید است.

یک معجزه علمی قرآن:

تشبیه این گونه افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق العاده مشکلی است: و پذیرش حق برای آنها نیز چنین است.

همانطور که در گفتار روزمره گاهی می گوئیم: این کار برای فلان کس آنقدر مشکل است که گویا می‌خواهد به آسمان برود یا می گوئیم: به آسمان بروی از این کار آسانتر است.

البته آنروز پرواز به آسمان برای بشر یک تصور بیش نبود ولی حتی امروز که سیر در فضا عملی شده است باز از کارهای طاقت فرساست و همیشه فضانوردان با انبوهی از مشکلات شدید روبرو هستند.

ولی معنی لطیفتری برای آیه نیز به نظر می‌رسد و آن این که: امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملا فشرده و برای تنفس انسان آماده است: اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیقتر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می گردد:

بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می گردد. «۱»

قبلًا نیز در فصل بخشهایی از اعجاز علمی قرآن شماره ۴ توضیحی در این باره گذشت

۲۳- یک حدیث اعجازآمیز

۲۳- یک حدیث اعجازآمیز در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر اذا السماء انشقت آمده است که فرمود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۰

انّها تنشق من المجرهٔ: آسمانها از کهکشان جدا می‌شود!.

این حدیث پرمعنی و قابل دقت است: و از معجزات علمی محسوب می‌شود: که از حقیقتی پرده برمی‌دارد که در آن زمان هیچ یک از دانشمندان به آن نرسیده بودند و آن این که دانشمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوب های عظیم و نیرومند ثابت کرده‌اند که عالم مجموعه‌ای است از کهکشان ها و هر کهکشان مجموعه‌ای است از منظومه‌ها و ستارگان: و به همین دلیل آنها را شهرهای ستارگان می‌نامند: کهکشان راه شیری معروف که با چشم قابل مشاهده است مجموعه عظیم و دایره‌مانندی از همین منظومه‌ها و ستارگان است: یک طرف از آن بقدری از ما دور است که ستارگانش را به صورت ابری سفید می بینیم: ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است.

اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگانش قابل رؤیت می‌باشد: و همین ستارگانی است که ما در آسمان شب می بینیم: و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این مجره (کهکشان) است.

مطابق روایت فوق: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: در آستانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می کنیم از کهکشان جدا می‌شود: و نظام همگی به هم می‌خورد.

چه کسی آن زمان می‌دانست که ستارگانی که ما می بینیم در واقع جزء این کهکشان راه شیری (مجره) است جز کسی که قلبش به عالم غیب مربوط باشد و از سرچشمه علم خدا سیراب گردد. «۱

بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین وجمادات

اشاره

بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین وجمادات جمادات که در برابر چشمان ما انسان ها، خود نمائی می کنند، تشکیل و تشکل یافتن، هر یک از آنها و همه این کوه و دشت و کویرها و دره و سنگ و شنزارهاوو ...، داستان ها و سرگذشت‌های ممتد و تاریخی دارد که متخصصین فن برای اطلاع یافتن و پی بردن به زوایای گوناگون آن، سفرهاکرده و زحمتها کشیده و عمرها فدا کرده و آزمایشها نموده اند که آن سرش ناپیدا!.

ما در این بخش و بخش‌های دیگر، بیشتر به آیات قرآن و گفته آن، تکیه داریم

۱- آفرینش زمین در دو روز

۱- آفرینش زمین در دو روز در مورد کیفیت آفرینش و شکل گیری زمین و کروی بودن وکوهها‌و منافع آن وو ..، آیاتی در قرآن کریم آمده است که با اکتشافات روز، مطابقت دارد، و دقت در این آیات برای ما روشن می نماید، که آورنده آن به مبدئی وابسته بوده است که خود، آن را به وجود آورده است، برای درک این اسرار به چند آیه ذیل، دقت نمائید.

۱- ... قُلْ أ ئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الأَرْض فی یَوْمَین وَ تجْعَلُونَ لَهُ أَنـداداً ذالِکَ رَبُّ الْعالَمینَ (۹) وَ جَعَلَ فیها رَوسیَ مِن فَوْقِها وَ بَرَک فِیها وَ قَدَّرَ فیها أَقْواتَها فی أَرْبَعَةِ أَیّامً سواءً لِّلسّائلینَ (۱۰) «۱»

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرارمی‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است! او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و موادّ غذایی آن را مقدّر فرمود،- اینها همه در چهار روز بود- درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!.

در گذشته گفتیم که منظور از «یوم- روز» در این آیات به معنای دوران می باشد حالا این دوران هاچقدر طول کشیده میلیون یا میلیاردها سال؟ فقط خود او می داند، ولی آوردن این آیات در این کتاب صرفاً به خاطر این است که معلوم گردد قرآن در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۴

زمان و مکانی که از این علوم کوچکترین اثری وجو نداشت، مسائل را بدین گونه مطرح نموده است که این خود یکی از اعجاز علمی قرآن است

۲- حرکت زمین یک معجزه دیگر

۲- حرکت زمین یک معجزه دیگر می دانیم نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند: گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی بودند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل ۱۷ میلادی این عقیده را برملا ساختند: هر چند ارباب کلیسا شدیدا آنها را محکوم کرده و تحت فشار گذاشتند!.

ولی قرآن مجید حدود یک هزار سال قبل از آنها: پرده از روی این حقیقت برداشت:

و حرکت زمین را به صورت آتی به عنوان یک نشانه توحید مطرح ساخت. به آیات ذیل دقت نمائید.

۱- .. وَ تَرَی الجِبالَ تحْسبها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کلَّ شیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرُ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸) «۱»

کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهائی که شما انجام می‌دهید آگاه است.

این آیه اشاره به یکی دیگر از آیات عظمت خداوند در پهنه عالم هستی کرده‌است زیرا قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که آیه

فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا است و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

ظاهر آیه فقط یک تفسیررا می‌پذیرد و آن حرکت میکانیکی زمین (به دور خویش یا به دور خورشید) است.

توضیح اینکه:

۱- آیه فوق می‌گوید: گمان می کنی کوهها جامد و ساکنند: در حالی که همچون ابر در حرکتند، معلوم است این تعبیر با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست: چرا که این حوادث به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن از مشاهده آنها مادران کودکان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۵

شیرخوار خود را فراموش می کنند و زنان باردار سقط جنین می‌نمایند: و مردم از شدت وحشت همچون مستانند در حالی که مست نیستند! (سوره حج آیه ۲).

۲- تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات یک نواخت و نرم و بدون سر و صدا است: نه انفجارهای عظیم رستاخیز که صدای رعد آسایش: گوشها را کر می کند.

۳- تعبیر بالا نشان می‌دهد: در عین این که ظاهرا کوهها ساکنند در واقع در همان حال به سرعت حرکت می کنند (یعنی دو حالت از یک شیء را در آن واحد بیان می کند).

۴- تعبیر به اتقان که به معنی منظم ساختن و محکم نمودن است نیز تناسب با زمان برقراری نظام جهان دارد: نه زمانی که این نظام فرو می‌ریزد و متلاشی و ویران می گردد.

۵- جمله انه خبیر بما تفعلون مخصوصا با توجه به این که تفعلون فعل مضارع است نشان می‌دهد که مربوط به این دنیا است چرا که می گوید: او از اعمالی که شما در حال و آینده انجام می‌دهید با خبر است و اگر مربوط به پایان این جهان بود گفته می شد مافعلتم (کاری که انجام دادید) (دقت کنید).

از مجموع این قرائن دقیقاً چنین استفاده می‌شود که این آیه یکی دیگر از عجائب آفرینش را بیان می کند

نتیجه ای که از این تفسیرمی گیریم این است که، این کوهها که ما آنها را ساکن می‌پنداریم با سرعت زیاد در حرکتند: مسلماً حرکت کوهها بدون حرکت زمین های دیگر که به آنها متصل است معنی ندارد: و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود که زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها! طبق محاسبات دانشمندان امروز سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سرعت سیر آن در حرکت انتقالی به دور آفتاب از این هم بیشتر است.

اما چرا قرآن کوهها را مرکز بحث قرار داده شاید به این جهت است که کوهها از نظر سنگینی و وزن و پا بر جائی ضرب‌المثل‌اند و برای تشریح قدرت خداوند نمونه بهتری محسوب می‌شوند: جائی که کوهها با این عظمت و سنگینی به فرمان خدا

(همراه زمین) حرکت کنند قدرت او بر هر چیز به ثبوت می‌رسد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۶

به هر حال آیه فوق از معجزات علمی قرآن است: زیرا حرکت زمین یکی ازاکتشافات قرون اخیر است که کاشفان آن بخود می بالید وافتخار می کرد، در حالی که قرآن ۱۴ قرن پیش درچندین آیه به این مطلب اشاره صریح دارد. «۱»

۲- الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْض مَهْداً وَ سلَک لَکُمْ فِیها سُبُلًا وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِّن نَّباتٍ‌شتی «۲»

همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد؛ و راههایی در آن ایجاد کرد؛ و از آسمان، آبی فرستاد!» که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم

۳- الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْض مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا لَّعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) «۳» همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد، و

برای شما در آن راه‌هایی آفرید، باشدکه هدایت شوید (و به مقصد برسید)!.

می دانیم که مهـد (یعنی گهواره) آن زمـان برای بچه رضایت بخش و آرامش دهنـده و ایـده آل است که در حرکت باشـد و گرنه ساکن بودن گهواره برای نوزاد لذت بخش نمی شود؛

زمین را که خداوند برای ما گهواره قرار داده است، آسایش و آرامش ما درصورتی تأمین است که درحرکت باشد و با روبرو شدن بـا آفتـاب و مـاه و تشـکیل دادن فصول چهارگـانه بـا هزاران حکمت ومنافع و برکاتش، و شب را برای استراحت و خواب، و روز را برای سعی و تلاش و تأمین معاش، نیازهای زندگی ما را بر طرف سازد و دهها منافع دیگر که با تفکر دریافته می شود

۳- اعجاز علمی قرآن در کروی بودن زمین

۳- اعجـاز علمی قرآن در کروی بـودن زمیـن کروی بـودن زمیـن نیز، یکی از اکتشافـات قرنهـای اخیر اسـت کـه آزمـایش هـا و فورمول‌هـای علمی به آن راه یـافته است در حـالی در قرآن کریم آیـاتی اشـاره،ماننـد تصـریح دارد که بـا دقت در محتوی و جمله بندی‌های آن ها به دست می آید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۷

۱- (فَلا اُقْسِمُ بِرَبِ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِب) «۱» سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها!

۲- (رب السَّماوات وَ الْاَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ). «۲»

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد: و پروردگار مشرقها!.

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید:

۱- بعـد از ذکر آسـمانها و زمین و آنچه در میـان آن دو قرار گرفته دیگر چه نیـازی به ذکر مشارق (مشـرق ها) می‌باشـد که این نیز جزئی از آن است.

پاسـخ این سؤال بـا توجه به یـک نکته روشن می‌شود و آن این که: مشارق خواه اشاره به مشـرقها و خاسـتگاههای خورشـید در ایام سال بوده باشد: و یا مشـرق های ستارگان مختلف آسمان: همه دارای نظم و برنامه خاصی است که نظام آنها علاوه بر نظام آسمانها و زمین قدرت و علم بی‌پایان آفریننده و مدبر آنها است.

خورشـید آسمان در هر روز از سال از نقطه‌ای غیر از نقطه روز قبل و بعد طلوع می کند: و فاصله این نقاط با یک دیگر آنقدر منظم و دقیق است که حتی یک هزارم ثانیه کم و زیاد نمی‌شود: و هزاران هزار سال است که نظم مشارق شمس برقرار می‌باشد.

در طلوع و غروب ستارگان دیگر نیز همین نظام حکمفرما است.

بعلاوه اگر خورشید این مسیر تدریجی را در طول سال نمی‌پیمود: فصول چهارگانه و برکات مختلفی که از آن حاصل می‌شود عاید ما نمی‌گشت: و این خود نشانه دیگری بر عظمت و تدبیر او است.

از این گذشـته یکی دیگر از معـانی مشارق این است که زمین به خاطر کُروی بودن هر نقطه‌ای از آن نسبت به نقطه دیگر مشـرق یا مغرب محسوب می‌شود، و به این ترتیب آیه فوق ما را به کرویت زمین و مشـرقها و مغربهای آن توجه می‌دهد (اراده هر دو معنی از آیه نیز بی‌مانع است).

۲- سؤال دیگر این که: چرا در مقابـل مشـارق این آیه سـخن از مغـارب به میـان نیامـده همانگونه که در آیه ۴۰ سوره معارج آمده است: فلا اقسم برب المشارق و المغارب:

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها!؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۸

پاسخ این است که گاه بخشی از کلام را به قرینه بخش دیگر حذف می کنند: و گاه هر دو را با هم می‌آورند: و در اینجا ذکر مشارق قرینه‌ای است بر مغارب و این تنوع در بیان از فنون فصاحت محسوب می‌شود. «۱

۴- معجزه علمی قرآن در مورد جوّ زمین و آسمان ها،

۴- معجزه علمی قرآن در مورد جوّ زمین و آسمان ها، بسیاری از ما حتی به آسمان بالای سرخودمان نگاه نمی کنیم چه برسد به این که به نقش آن توجه کنیم تصور کنید که اگر نقش جوّ زمین که خداوند برای حفاظت زمین در مقابل سنگ های آسمانی وجود نداشت، آن وقت زمین به چه شکلی در می آمد؟ آن وقت ساکنان زمین باید دائم در مورد برخورد سنگ هاو شهاب سنگهای آسمانی نگران می شدند و خواب خوشی به چشمشان نمی آمد.

در اثر برخورد فقط یک شهاب سنگ در صحرای آریزونای آمریکا حفره عظیمی ایجاد کرده است که، شایسته دیدن است.

خداوند متعال در قرآن کریم توجه ما را به موضوع مهمی در مورد جوّ زمین جلب می کند. «وَجَعَلْنا السَّماءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ» «۲» و آسمان را سقفی محافظ قراردادیم ولی آن ها از نشانه های او روی گردان هستند.

این سقف آسمانی در قرن ۲۰ با تحقیقات دانشمندان ثابت شد جوّی که اطراف زمین را فراگرفته است دارای عملکرد های حیاتی بسیار مهمی است. یک نقش آن حفاظت کردن زمین در مقابل شهاب سنگ های کوچک و بزرگ است تا به زمین برخورد نکرده و ایجاد زلزله و تخریب‌های ویرانگر نکنند.

علاوه بر این، جوّ زمین تشعشعات خورشیدی را تصفیه می کند و اجازه نمی دهد که همگی آن ها از جوّ عبور کنند زیرا بسیاری از آن ها برای حیات روی کره زمین بسیار خطرناک هستند، جالب است که جوّ تنها تشعشات مفید و بی ضرر شامل نور قابل مشاهده، فرکانس محدوده اشعه فرابنفش و امواج رادیویی را اجازه عبور می دهد، تمامی این تشعشعات برای حیات روی زمین ضروری هستند، فرکانس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۹

محدوده اشعه فرابنفش که جو زمین تنها مقداری از آن را اجازه عبور می دهد برای انجام عمل فوتوسنتز که در گیاهان انجام می شود بسیار مهم است. بیشتر تشعشعات فرابنفش قوی که از طرف خورشید ساطع می شوند توسط جوّ گرفته می شوند و فقط قسمت ضروری و کمی از آن طیف به زمین می رسد.

نقش حفاظتی جوّ به این جا خاتمه نمی یابد. بلکه جوّ، زمین را در مقابل دمای بسیار کم فضای بیرونی که حدود ۲۷۰ درجه سانتی گراد زیر صفر است حفاظت می کند.

شهاب سنگ‌هائی که به طرف زمین در حال حرکت می باشد و خرده سنگ‌هایی که در فضا سرگردان هستند و تعدادشان بسیار زیاد می باشد، خطر زیادی برای زمین دارند. اگر به سطح ماه نگاه کنید می بینید که دارای فرورفتگ‌ی های عمیق است که در اثر برخورد شهاب سنگ ها با آن می باشد. ولی خداوند متعال جوّ زمین را به گونه ای آفریده است که این اجرام اجازه رسیدن به زمین نداشته باشند و قبل از رسیدن به سطح زمین در اثر حرارت زیاد به وجود آمده در اثر اصطکاک با جوّ ذوب شده و نابود گردد!. خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ شاکر هستیم.

انرژی ساطع شده از خورشید آن قدر زیاد است که حتی تصور آن برای ما مشکل می باشد. یک انفجار خورشیدی معادل ۱۰۰ میلیارد بمب اتمی است که آمریکا در جنگ جهانی درشهر هیروشیمای ژاپن انداخت. در هر لحظه ده ها انفجار از این نوع در خورشید رخ می دهد. ۵۸ ساعت بعد از یکی از این انفجارات مشاهده شد که، عقربه های قطب نماها حرکاتی غیر عادی نشان می دهند و دمای جو زمین در ارتفاع ۲۵۰ کیلومتری به بیش از ۲۵۰۰ درجه سانتی گراد رسید. بدون وجود جو مناسب و کمربند «ون

آلن»، این تشعشعات زندگی را روی زمین به سرعت نابود می کرد.

مگنتوسفر () یا میدان مغناطیسی اطراف زمین که به خاطر میدان مغناطیسی خود زمین به وجود می آید، زمین را در مقابل اجرام آسمانی، تشعشعات خورشید و ذرات کیهانی حفاظت می کند. این میدان مغناطیسی که به نام کمربند «ون آلن» نیز شناخته شده است و صدها کیلومتر بالاتر از جو زمین قرار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۰

دارد.

دکتر در مورد اهمیت کمربند «ون آلن» می گوید:

در حقیقت زمین بیشترین چگالی را در میان تمامی سیارات منظومه شمسی دارد.

هسته زمین که از دو فلز نیکل و آهن تشکیل شده است عامل به وجود آمدن این میدان مغناطیسی است. این میدان مغناطیسی نیز به نوبه خود کمربند (ون آلن) را به وجود می آورد که زمین را در مقابل بمباران تشعشعات خورشیدی حفاظت می کند. اگر این حفاظ وجود نداشت حیات روی زمین غیر ممکن بود. تنها سیاره دیگری که میدان مغناطیسی دارد مریخ می باشد اما قدرت آن ۱۰۰ برابر کمتر از قدرت جو زمین است. حتی سیاره زهره که خواهر سیاره زمین می باشد دارای میدان مغناطیسی نیست و این میدان فقط برای زمین خلق شده است.

این تنها گوشه ای از معجزات علمی قرآن در مورد کیهان بود. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که انسان ها را به تأمل در این مورد جلب می‌کند. «۱» به فصل بعد توجه کنید

۵- بیان دیگر در باره جوّ زمین

۵- بیان دیگر در باره جوّ زمین آیه های ۳۱ تا ۳۳ را سوره انبیاء را با هم می خوانیم و می بینیم که این آیه ها با کشفیات علم روز در مورد جوّ زمین مطابقت دارد و بهتر شناخته می شوند در واقع این آیه هانمایانگر حکمت و رحمت خالق بی همتااست.

با نگاهی به تعدادی از سیارات منظومه شمسی، مفهوم این آیه های نورانی را بهتر درک می کنیم زمین ما به گونه ای طراحی شده است تا آب را در حالت مایع در خود نگه دارد و با نظمی بسیار پیچیده تحت فرمان الهی حیات را در آن زنده نگه دارد. به آیه ها با دقت توجه نمائید.

وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أن تَمِیدَ بِهِمْ وَجَعَلْنا فیها فِجَاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ* وَجَعَلْنا السَّماء سَقْفاً مَّحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ* وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ* «۲»

و در زمین کوه ها را قرار دادیم تا جنبش ناموزون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۱

آن را بگیرند و در آن دره ها و راه ها قرار دادیم تا در آن ها راه بروند.

و آسمان را سقفی محافظ قرار دادیم ولی آن ها از نشانه های او روی گردان هستند.

اوست که شب و روز و مهر و ماه را آفریده است و هریک در مسیری در حال حرکت هستند.

نظریه های علمی: مطالعه این چند آیه پشت سر هم نشان دهنده آن است که حقایق علمی دیگری در قرآن وجود دارد. خداوند در این آیه ها به ما می گوید: که سیاره بسیار یگانه برای ما آفریده است که دارای جرم و اندازه معینی است و آسمان آن به عنوان سپر برای ما است و از حیات ما مراقبت می کند. او همچنین برای ما راه هایی را مهیا کرد تا از آن ها عبور کنیم. او همچنین اشاره می کند که با حرکت خورشید و ماه، طول روز و شب مشخصی را برای ما فراهم می کند. بنابراین اعلامی است در مورد این که نظم

موجود در این دنیا بر اساس خواسته او است.

به منظور فهمیدن علم خداوند در مورد خلقت زمین ما و جوّ منحصر به فردش بهتر است نگاهی به سیارات دیگر بیندازیم.

۱- اجازه دهید باسیاره ای به نام عطارد شروع کنیم. این سیاره کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی است و به زمین نزدیک است اما به خورشید نزدیک تر می باشد.

جرمش کم تر از جرم زمین است و قدرت جاذبه اش یک سوم قدرت جاذبه زمین است. بنابر این ما نمی توانیم بر روی این سیاره زندگی کنیم زیرا نمی تواند جوّ مشابهی مانند زمین را به خود بگیرد. چون دارای جوّ مناسبی نیست پس نمی تواند در مقابل سنگ های آسمانی از خود دفاع کند و نیز نمی تواند تشعشعات مضر خورشید را دفع کند. سطح چنین سیاره ای به خاطر برخورد اجرام دارای فرورفتگی های زیادی است و نمی تواند برای حرکت انسان مفید باشد. ساختار عطارد، گردش و طول روز آن را تحت تأثیر قرار داده است و یک روز آن معادل ۸۸ روز زمین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۲

است و این باعث می شود تا دمای آن در روز به ۴۰۰ درجه سانتی گراد و در شب به ۱۸۰- سانتی گراد برسد بنابراین هیچ اثری از حیات و آب در آن پیدانمی شود.

۲- سیاره دیگر ونوس می باشد که سردترین سیاره منظومه شمسی است و جرم و حجمش تقریبا مشابه زمین است ولی به خورشید نزدیک تر است. چون جرم مشابه زمین دارد، جاذبه اش نیز مشابه زمین است و توانائی مشابه زمین در نگه داشتن جوّ دارد. ولی جوّ آن از گاز سنگینی به نام دی‌اکسید کربن تشکیل شده است و ابر هایش از بخار اسید سولفوریک تشکیل شده است. چون دی‌اکسید کربن گازی سنگین است، بنابراین تشعشعات خورشیدی را بسیار جذب می کند و جوّ سیاره به خاطر همین، بسیار داغ می گردد. ابر های اسیدی آن باران های اسیدی ایجاد می کنند که سطح آن رانرم می کند و برای حرکت مناسب نمی باشد. روز آن نیز معادل ۲۴۳ روز زمین است. به خاطر نزدیکی‌اش به زمین و روز بلندش، دمای آن در روز به ۴۵۰ درجه سانتی گراد و فشار جوش به ۹۰ بار می رسد. با وجود چنین شرایطی وجود آب و حیات روی آن غیر ممکن است.

۳- با نگاه به مریخ همسایه ما، می بینیم که طول روز مشابه زمین دارد اما جوّ آن از دی اکسید کربن تشکیل شده است و فشار آن نیز بسیار کم است. چون مریخ از خورشید دور تر است حداکثر دمای آن ۴۰- است و بیشتر مواقع به ۱۲۳- درجه سانتی گراد می رسد. در چنین دمای پایینی محتویات آب سیاره به حالت جامد است و هیچ علایمی از حیات در آن دیده نشده ولی ممکن است حیات به صورت موجودات ذره بینی در بعضی از مکان های آن که دارای شرایط خاصی است پیداشود ولی هیچ گاه تنوع میلیون ها گونه موجودات روی زمین را که در هوا و خشکی و دریا هستند پیدانمی کند مگر این که با گذر زمان طولانی به تدریج شرایط زندگی در آن فراهم آید آن گونه که درطولانی مدت در زمین به وجود آمد.

ولی جوّ زمین به گونه ای طراحی شده است تا با دو گاز عمده اکسیژن و نیتروژن که در آن است مانند یک سقف برای ما عمل کند. این گاز ها تمامی تشعشعات خورشید را جذب نمی کنند و آن را از خود عبور می دهند تا محیط را برای رشد موجودات فراهم کنند. بنابراین جو زمین دارای ترکیباتی است که برای زمین مانند یک سقف محافظ عمل می کند. این جو همچنین زمین را در مقابل شهاب سنگ ها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۳

محافظت می کند و در هنگام برخورد آن ها به جو به علت اصطکاک زیادی که ایجاد می شود می سوزند. لایه ازن موجود در جوّ نیز تشعشعات مضر را دفع می کند. پایداری زمین به خاطر جرم و مساحت آن است که با دقت بسیاری تنظیم شده است. جرم محتویات هسته زمین باعث می شود که جاذبه معینی داشته باشد و در نتیجه جوّ خود را حفظ کند و در عین حال دارای فشار، دما و

رطوبت مخصوصی باشد. شرایط ایجاد شده توسط این جوّ زندگی را برای همه موجودات ممکن می سازد. گردش معین زمین به دور خود و به دور خورشیدباعث می شود تا جاذبه مناسبی روی زمین به وجود بیاید و همه موجودات بتوانند به راحتی روی زمین راه بروند. فاصله معین از خورشید و گردش مخصوص زمین باعث ایجاد درجه معینی از انحراف گردش زمین به دور محور خودش به نسبت گردش دور خورشید می شود در نتیجه میدان مغناطیسی ایجاد می کند که بر روی تمامی موجودات زنده تأثیر می گذارد. مسلماً با وجود چنین انحرافی، ما دارای شرایط آب و هوایی متفاوت در چهار فصل هستیم.

با نگاهی به سیاره خودمان و دیگر سیارات منظومه شمسی، ناچار به اقرار به این موضوع هستیم که زمین همان طور که خداوند می گوید: دارای محیطی خاص برای زندگی ما است. آیا کسی می تواند ادعا کند که طبیعت (به طور تصادفی) این امکانات را برای ما به وجود آورده است؟ یا کسی می تواند بگوید: که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خودش این آیه ها را در بیش از ۱۴ قرن پیش که اثری از این علوم وجود نداشت، نوشته است؟!

۶- فلسفه آفرینش کوهها

۶- فلسفه آفرینش کوهها کوهها که تعادل حرکات زمین را به عهده دارد و تنظیم شرایط زندگی در آن را فراهم می سازد، از نعمتهای بزرگ خالق زمین و آسمان ها بر بندگان است، اگر این نعمت الهی نبود، مگر زندگی در کویرها و زمین هموار که همیشه محل رقص بادها و طوفان هاست، امکان داشت؟! به مطالب و گفتارهای ذیل توجه فرمائید.

۱- وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتها فی أَرْبَعَةِ أَیّامٍ سوَاءً

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۴

للسَّائِلِینَ (۱۰) «۱»

او در زمین کوههائی قرار داد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذائی مختلف آن را مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!

به این ترتیب خداوند نیازمندیهای همه نیازمندان را پیش بینی کرده، و برای همه آنها آنچه لازم بوده است آفریده، و هیچ کم و کاستی در آن وجود ندارد، همانگونه که در آیه ۵۰ سوره طه می گوید: قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کلَّ شیْءً خَلْقَهُ ثمَّ هَدی (۵۰) پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه آفرینش او اقتضا داشت عطا کرد، و سپس او را در مسیرش هدایت نمود.

منظور از سائلین در اینجا ممکن است انسانها بوده باشند، یا اعم از انسانها و حیوانات و گیاهان.

مطابق این تفسیرنه تنها نیاز انسانها بلکه نیاز حیوانات و گیاهان را از آغاز در زمین فراهم ساخت و سپس در باره فلسفه آفرینش کوهها می گوید: خداوند در زمین کوههائی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند (وَ أَلْقی فی الْأَرْضِ رواسِیَ أن تَمیدَ بِکُمْ). «۲»

این آیه که نظائر فراوانی در قرآن دارد نشان می‌دهد که کوهها وسیله ثبات زمینند:

امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوهها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند به سه علت؛

۱- این که ریشه‌های آنها به هم پیوسته و همچون زره محکمی: کره زمین را در برابر فشارهائی که از حرارت درونی ناشی می‌شود حفظ می کند: و اگر آنها نبودند زلزله‌های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی‌داد.

۲- این که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می کند که اگر کوهها نبود: جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می‌آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می ساخت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۵

۳- این که فشار طوفانها را در هم می‌شکند: و تماس هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می‌رساند و اگر

آنها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفانهای مرگبار و بادهای در هم کوبنده بود.

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش: و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند: می گوید: و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت (و بث فیها من کل دابهٔ) تعبیر به من کل دابهٔ، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره‌های مختلف است از جنبندگانی که از کوچکی با چشم عادی دیده نمی‌شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده‌اند گرفته: تا جنبندگان غول پیکری که عظمت آنها انسان را در وحشت فرو می‌برد.

همچنین جنبندگان به رنگهای مختلف و چهره‌های کاملا متفاوت: آبزیان و هوا زیان: پرندگان و خزندگان: حشرات گوناگون و مانند آنها که هر کدام برای خود عالمی دارند: و مسأله حیات را در صدها هزار آئینه منعکس میسازند.

اما پیدا است که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند: لذا در جمله‌های بعد به این دو موضوع اشاره کرده می گوید: از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین: انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم (وَ أَنزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنبَتْنا فِیها مِن کلِّ زَوْجً کَرِیمً (۱۰) لقمان: ۱۰

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان: مخصوصا انسان را که آب و گیاه تشکیل می‌دهد بیان می کند: سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش: دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

نعمت کوهها

از آنجا که کوهها یکی از مخازن اصلی آبها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آبهای درونی) می‌باشند بلافاصله بعد از آن: نعمت وجود نهرها را بیان کرده: می گوید و برای شما نهرهائی قرار دادیم (و انهاراً).

و از آنجا که وجود کوهها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخشهای زمین را از یک دیگر جدا می کند: و راهها را می‌بندد: چنین اضافه می کند و برای شما راهها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۶

قرار داد تا هدایت شوید (و سبلا لعلکم تهتدون).

این مسأله قابل توجه است که در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالبا بریدگی هائی وجود دارد که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند: و کمتر اتفاق می افتد که این کوهها به کلی بخش های زمین را از هم جدا کنند.

و از آنجا که راه بدون نشانه و علامت و راهنما: انسان را به مقصد نمی‌رساند بعد از ذکر نعمت راه به این نشانه‌ها اشاره کرده می گوید: و علاماتی قرار داد (و علامات)

این علامت ها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و دره‌ها و بریدگی های آنها:

فراز و نشیبهای قطعات مختلف زمین: رنگ خاکها و کوهها: و حتی چگونگی وزش بادها هر یک: علامتی برای پیدا کردن راههاست.

برای این که بدانیم وجود این علامات تا چه حد به رهروان کمک می کند و آنها را از دور گشتن و گم شدن رهائی می‌بخشد: کافی است وضع بعضی از بیابانهای یک نواخت را که در پاره‌ای از مناطق وجود دارد در نظر بگیریم که عبور از آنها فوق العاده مشکل و خطرناک است: و چه بسیار کسانی که از آنها رفتند و هیچ گاه باز نگشتند: فکر کنید اگر همه روی زمین این چنین یک نواخت بود کوهها به یک اندازه:

دشتها یک رنگ: دره ها شبیه هم: آیا انسانها می‌توانستند به آسانی راه خود را پیدا کنند؟! ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابانها: در شبهای تاریک: یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می کند از این علامات خبری نیست: خداوند علامات

آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست: از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند! لذا اضافه می کند و بوسیله ستارگان: مردم هدایت می‌شوند (و بالنجم هم یهتدون). «۱»

۲- وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْض وَ جَعَلَ فِیها رَوسیَ وَ أَنْهاراً وَ مِن کلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَینِ اثْنَینِ یُغْشی الَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فی ذالِك لایاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۳) «۲» و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوهها و نهرهائی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند: در اینها آیاتی است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۷

برای آنها که تفکر می کنند.

به دنبال آیه قبل از آیه فوق که انسان را به آسمانها می‌برد و آیات الهی را در عالم بالا نشان می‌دهد دومین آیه از آیات توحیدی این سوره: انسان را به مطالعه زمین و کوهها و نهرها و انواع میوه‌ها و طلوع و غروب خورشیددعوت می کند: تا بیندیشد که محل آسایش و آرامش او در آغاز چه بوده و چگونه به این صورت در آمده است می گوید: او کسی است که زمین را گسترش داد (و هو الذی مد الارض).

آنچنان، گسترد که برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد:

گودالها و سراشیبی‌های تند و خطرناك را بوسیله فرسایش کوهها و تبدیل سنگها به خاك پر کرد: و آنها را مسطح و قابل زندگی ساخت: در حالی که چین خوردگیهای نخستین آنچنان بودند که اجازه زندگی به انسان نمی‌دادند.

این احتمال نیز در این جمله وجود دارد که منظور از مد الارض اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود: سپس آبها در گودالها قرار گرفت و خشکیها تدریجاً از آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده شدند: تا به صورت کنونی در آمدند.

پس از آن به مسأله پیدایش کوهها اشاره می کند و می‌فرماید: خداوند در زمین کوهها قرار داد (و جعل فیها رواسی).

همان کوههائی که در آیات دیگر قرآن اوتاد (میخهای) زمین معرفی شده شاید به دلیل این که کوهها از زیر به هم پنجه افکنده‌اند و همچون زرهی تمام سطح زمین را پوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون: و به این ترتیب: تزلزل و اضطراب و زلزله‌های مداوم را از میان ببرند و کره زمین را در آرامش برای زندگی انسانها نگه دارند.

ذکر کوهها بعد از ذکر گسترش زمین گویا اشاره به آن است که نه زمین آنچنان گسترده است که هیچ پستی و بلندی در آن نباشد که در این صورت هرگز بارانها و آبها روی آن قرار نمی گرفت و یا همه جا تبدیل به باتلاق می گشت و طوفانها دائما بر سطح آن جریان داشت: ولی با آفرینش کوهها از هر دو جهت امن و امان شد.

و نه تمامش کوه و دره است که قابل زندگی نباشد: و در مجموع ترکیبی است از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۸

مناطق مسطح و صاف و کوهها و دره‌ها که بهترین ترکیب را برای زندگی بشر و سایر موجودات زنده تشکیل می‌دهد.

سپس به آبها و نهرهائی که در روی زمین: جریان دارد اشاره کرده می گوید: و در آن نهرهائی قرار داد (و انهاراً).

سیستم آبیاری زمین بوسیله کوهها: و ارتباط کوهها با نهرها: بسیار جالب است: زیرا بسیاری از کوههای روی زمین: آبهائی را که به صورت برف در آمده در قله خود یا در شکافهای دره‌هایشان ذخیره می کنند که تدریجاً آب می‌شوند و به حکم قانون جاذبه از مناطق مرتفع‌تر به سوی مناطق پست و گسترده روان می گردند و بی‌آنکه نیاز به نیروی دیگری باشد در تمام مدت سال به طور طبیعی بسیاری از زمینها را آبیاری و سیراب می کنند.

اگر شیب ملایم زمین ها نبود: و اگر آبها به این صورت در کوهها ذخیره نمی‌شد:

آبیاری اغلب مناطق خشک امکان پذیر نبود: و یا اگر امکان داشت هزینه فوق العاده زیادی لازم داشت. «۱»

۳- وَ أَلْقی فی الأَرْضِ رَوسیَ أن تَمِیدَ بِکُمْ وَ بَثّ فیها مِن کلِّ دابَّةٍ وَ أَنزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنبَتْنا فیها مِن کلِّ زَوْجٍ کَرِیم (۱۰) لقمان آیه ۱۰ ... و در زمین کوههائی افکند تا شما را به لرزه در نیاورد: و از هر گونه جنبنده روی آن منتشر ساخت: و از آسمان آبی نازل کردیم: و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم

۷- اعجاز در کوهها

۷- اعجاز در کوهها منظور ما از آوردن تعدادی از آیات مربوط به کوه ها و تشریح مختصری در باره آنها در فصل قبل و این فصل، این است که در محیطی مانند محیط منحط و عقب افتاده‌ای مانند سر زمین حجاز و محصور شده با کویرهای سوزان، شخصیتی درس نخوانده و مکتب ندیده‌ای مانند محمدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله برانگیخته و مبعوث می شود و اینگونه راز و رمز کوه ها را بیان می کند و علوم مربوط به آن را می شکافد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۹

درحالی که جامعه آن روز و آن مکان، فرسنگ ها از دانش آن به دور بودند به آیات دقت نمائید.

۱- .. وَ تَرَی الجِبالَ تحْسبها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السّحابِ صنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کلَّ شیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرُ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸) «۱» کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهائی که شما انجام می‌دهید آگاه است.

چرا که کوهها بخشی از کره زمین است وکره زمین به دور خود وبه دور خورشید به طور منظم می گردد، «مُرور»: در اصل بمعنی: آمدن و گذشتن و رفتن است، و در معنی ضمنی خود بمعنی: سپری شدن یا پیمودن است. و در آیه منظور از آمدن و رفتن و درگذشتن یا سپری شدن: متولد شدن و زندگی نمودن و مردن است.

نکته آیه: کوهها مانند ابرها سپری می شوند:

با تابش خورشید به دریاها و اقیانوسها و آبهای سطح زمین، آب بخار می شود و به جوّ می رود. بعد ابر شکل می گیرد و در بارش، آب مجدداً به زمین برمی گردد. این روند و فرایند همیشگی تولد و زندگی و مرگ ابرها است. کوهها یا بر اثر فشار درونی زمین به بالا- شکل می گیرند، یا بر اثر فشار به بالا در جایی و کشش به پائین در جای دیگر شکل می گیرند، یا بر اثر برخورد دو لایه زمین و چین خوردن زمین، و یا بر اثر آتشفشان ایجاد می شوند، و ضمن صدها هزار و میلیونها سال بر اثر عوامل فرسایش خرد شده و به دشتها و دریاها برده می شوند واز آنها چیزی نمانده و با زمین یکسان می شوند و کوههای جدید دیگری در جاهای دیگر ایجاد می شود. و یا همزمان با فرسوده شدن و از بین رفتن آنها از بالا و از بیرون، فشار درون زمین پیوسته آنها را بلند می کند. این روند و فرایند زندگی کوهها مانند روند و فرایند زندگی ابرها است. و به این شکل کوهها که به گمان ما «ثابت، استوار و پابرجا» هستند مانند ابرها «سپری» می شوند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۰

«والجبال أوتاداً «۱»

قرار دادیم کوهها را میخ‌ها» در زمین، تشبیه بلیغ است، بمعنی:

کالأوتاد، بمعنی: مانند وتد. «اوتاد» جمع وَتَد و وَتِد است، بمعنی: تکه چوب یا فلز میخ مانندی که بخش بزرگتر آن در زمین یا دیوار کوبیده می شود و بخش کوچکتری از آن‌بیرون می ماند. (بیشتر برای بستن طناب چادر مورد استفاده قرار می گی رد).

نکته این آیه: کوهها مانند وتد می مانند: کوههای سنگین بخش بیشترشان در درون زمین است و بخش کمتری از آنهابیرون از زمین آنچه ما از این کوهها می بینیم در واقع بخش بالایی آنهاست. و این دانش البته با قیاسهای جاذبه ای در بلندی ها و پائینی های زمین بدست می آید. لایه بیرونی زمین که روی آن زندگی می کنیم و قاره ها و اقیانوسها را در بر می گیرد و در جایی از آن کوه و در جایی دیگر آن دشت است از تعدادی صفحه های بزرگ و کوچک تشکیل شده که در سمت و سوهای گوناگون در حرکت هستند. کوههای سنگین توازن و تعادل و یک پارچگی این صفحه های در حال حرکت را حفظ می کند. و به این ترتیب کوههای سنگین هم از نظر شکل مانند وتد می مانند و هم از نظر کارکرد. نقش کوهها در عدم شیب دار شدن زمین وألقی فی الأرض رواسی أن تمید بکم سورهٔ نحل ۱۵. و در زمین کوههایی درست کرد تا زیر شما شیب پیدا نکند! قشر سطح زمین از تعدادی لایه های کوچک و بزرگ جدا از هم تشکیل شده که پیش از این آنها را دیدیم. این لایه ها که در حرکت می باشند، در جاهایی یکی از آنها زیر دیگری می رود. بخشی از لایه ای که زیر لایه دیگرمی رود به مواد مذاب درون زمین می رسد و ذوب می شود. با تنگ شدن عرصه، آتشفشان ایجاد می شود و موادبیرون ریخته می شود و کوه ایجاد می کند، و همین طور لایه ای که بالای لایه دیگر قرارمی گیرد و به بالا حرکت می کند، چین بر می دارد و رفته رفته چین ها بزرگ می شوند و به کوه تبدیل می شوند، که اگر چنین نمی شد در ادامه رفتن لایه ای زیر لایه دیگر، لایه بالایی بالا و بالاتر می آمد و سطح زمین در منطقه مزبور شیب پیدا می کرد. همین طور اگر برخورد دو لایه سریع اتفاق بیفتد نیز زمین چین می خورد و رشته کوه درست می شود. که اگر چنین امکانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۱

وجود نمی داشت نیز منجر به بالا رفتن لایه ای و به زیر رفتن لایه دیگر می شد که در نتیجه منجر به تمایل و شیب دار شدن سطح زمین می شد و خانه ها مایل می شدند. نقش کوههای بلند بالا ـ در رسیدن باران و آب به مردم در جهان «وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسقَيْناكُمْ مَّاءً فُرَاتاً (۲۷) «۱»

و در آن (زمین) کوههای بلند بالا قرار دادیم و آب گوارایی را به شما نوشانیدیم!

توزیع بارندگی در سطح جهانی به کمک بادها صورت می گیرد. وسلسله کوههای بلند بالا نقش اصلی را در روند و فرایند بادها بازی می کنند. کوهها جریان بادها را به چندین ناحیه بزرگ تقسیم می کنند که نقطه آغاز آنها نواحی زیر استوایی دارای فشار بالا در دریاها می باشد. بزرگترین آن آتلانتیک شمالی است که ۷۵ میلیون کیلومتر مربع زمین را آب می دهد. همین طور بخار برخاسته از آبهای زمین با کوههای بلند بالا برخورد می کند و چنانچه کوه سرد باشد بخارها جمع شده و به جریان های آب تبدیل می شوند و سرچشمه آب رسانی به مناطق دیگر می گردند.

همین طور کوههای بلند بالا بادها را مجبور می کنند که رو به بالا بوزند. و چنانچه بادها سرد بوده و بخار آب با خود داشته باشند، بخار متراکم شده و ابر تشکیل می دهد و می بارد. و به این ترتیب چنانکه آیه مطرح نموده کوههای بلند بالا در رسیدن آب و باران به مردم نقش دارند. درآمدن برخی از کوهها از زیر زمین می فرماید: «أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ‌السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مخْتَلِفاً أَلْوَنها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ (۲۷)» «۲» آیا نمی بینند: خدا از آسمان آب فرو می فرستد پس از آن میوه هابیرون آوردیم با رنگهای گوناگون، و از کوههاکوههای سفید راه راهی، وسرخ با رنگهای گوناگون، وسیاه سیاه را درمی آوریم.

نکته این آیه: کوههای سفید راه راهی و کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف) و کوههای سیاه سیاه (یعنی سیایک نواخت) از زمین در می آیند به طور منظم این کوهها چگونه تشکیل می شوند و چگونه از زمین بیرون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۲

می آیند؟ هنگامی که باران می بارد جریان آب سنگ و خاک و گیاه و پیکر حیوانات و هر چیزی که در مسیر آن باشد را با خود

بر می دارد و می برد. رفته رفته بـا کم شـدن سـرعت جریان آب، آنچه آب با خود برداشـته رفته رفته در بستر رودخانه و پیـچ و خم های آن نشـست می کنـد و یا به انتهای رودخانه که ساحل دریا باشـد برده می شود و آنجا نشـست می کنـد، و از آنچه نشـست می کنـد یک لایه رسوبی برجای می مانـد. هر سال یک لایه جدیـدی روی لایه قدیمی درست می شود. با گذشت زمان و تکرار شدن این کار لایه های زیادی از رسوبات روی هم جمع می شوند. و پس از آن فشار درونی زمین، زمین را در آن منطقه بلند می کند. با بلنـد شـدن زمین آن لایـه هایی که در ضـمن هزاران سال و میلیونها سال رفته رفته روی هم دفن شـده بودنـد از زمین بیرون زده می شوند کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف): کوههایی که رنگ آنها سرخ است کوههایی هستند که عنصـر آهن در آنها از عناصـر دیگر بیشتر است و آهن نیز دراثر آب و رطوبت اکسیده می شود و رنگ سـرخی بخود می گیرد. از آنجـا که عنصـر آهن در همه جای آنها یکسان نیست میزان اکسـیده شـدن و در نتیجه میزان سـرخ شـدن و سـرخ بودن آنها در همه جایشـان نیز یکسـان نیست این نوع کوهها نیز بر اثر فشار درونی زمین از زمین بیرون می آینـد کوههای سـیاه سـیاه (یعنی سـیاه یک نواخت): در میان کوههای سیاه که به کوههای آتشفشانی معروفند نیز کوههایی هستند که از زیر زمین در می آیند. کوههای سیاه بر اثر فشار درونی زمین از درون زمین بیرون زده و پیوسته تحت فشارنیروی درونی زمین بلند و بلند تر می شوند.

کوه با دو طریق تشـکیل می یابد، ۱- وقتی مواد مذاب درون زمین راهی به بیرون پیدانمی کند تا بشـکل آتشـفشان بیرون بزند، قشر بالایـی زمین را رفته رفته بلنـد می کنـد و کوه درست می شود. ۲- بر اثر حرکت قشـرهای سـطح زمین و برخورد آنهـا با هم و رفتن یکی زیر دیگری، سـطح زمین چین می خـورد و چین هـا رفته رفته از حـالت افقی به حـالت عمودی در می آینـد و کوه درست می شود. «۱

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان

اشاره

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان در روایتی مطلب جالبی آمده است که خلاصه‌اش این است.

مردی از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله سؤال نمود پیش از آدم ابوالبشـر، در روی زمین کهِ بود؟! فرمود: آدم، پرسـید قبـل از او؟ فرمود: آدم، عرض کرد تاکی من بپرسم و شـما بگوئیـد آدم، فرمود: سوگنـد به کسـی که جان من در قبضه قـدرت اوست، هر قـدر بپرسی می گویم آدم!، زیرا خداوند هیچ وقت زمین را خالی از سکنه (و عاطل و باطل) نگذاشته و رها نساخته است!. «۱»

در روایات دیگر، از آفرینش آدم‌های زیاد خبر داده‌اند که تعدادی از آن روایت ها در بخش آیات فصل (پس از اسـکان بهشتیان و دوزخیان) خواهد آمد از جمله روایت ذیل است.

امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: أتظنّ انّ اللّه لم یخلق خلقاً سواکم! بلی واللّه خلق اللّه ألف ألف عالم و ألف ألف آدم و انت واللّه فی آخر تلـک العـوالم «۲»» آیـا گمان می کنی خداونـد جز شـما خلقی نیافریـده است؟! بلی واللّه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم‌ها هستی!.

پس هیچ وقت زمین خالی نبوده و همیشه نسل آدمهای زیاد در آن زندگی می کردند تا نوبت بر پدر بزرگ ما آدم صـفی اللّه علیه السـلام رسـید و با مادر بزرگمان حوّا در این زمین مسـتقر شدنـد، که در آیات گوناگون مراحل وجودی و تولیـد نسل ایشان را بیان نموده است ازجمله آیات ذیل است.

۱- یاأَیُّهَا النَّاس اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکم مِّن نَّفْسٍ وحِـدَهً وَ خَلَقَ مِنها زَوْجَها وَ بَث مِنهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً (۱) «۳»

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۶

انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

۲- وَ مِنْ اياتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرابٍ ثُمَّ اذا أَنتُم بَشرٌ تَنتَشِرُونَ (۲۰) «۱»

از نشانه‌های او این است که شما را از خاك آفرید، سپس بناگاه انسانهایی (شدید و) در روی زمین گسترش یافتید!.

۳- وَ مِنْ اياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجاً لِّتسكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فى ذالِك لاياتٍ لِّقَوْمٍيَتَفَكَّرُونَ (۲۱) «۲»

و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند!.

۴- وَ مِنْ ءَاياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ أَلْسِنَتِكمْ وَ أَلْوَنِكمْ إِنَّ فى ذالِك لَاياتً لِّلْعَلِمِينَ (۲۲) «۳»

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!.

دقت در آیات فوق و زمان نزول آن، خردمندان عالم را به شگفتی واداشته است که آورنده این کلمات، تا چه اندازه از علم خدادادی برخوردار و مسلح بوده است که ۱۴ قرن پیش در آن محیط بی فرهنگ و فاقد علوم، هم از اساس آفرینش بشر، سخن گفته و هم از خلقت زن و خمیر مایه او و به وجود آمدن آسمان ها و زمین و هم گوناگونی گویش ها و رنگ ها که خود آن را از نشانه‌های خداشناسی قطعی شمرده و به میان آورده است. ومی دانیم که انسان موجود ناشناخته و اعجوبه آفرینش است از مغزش گرفته تا ریزترین عضو بدنش، اسرار نامتناهی، نهفته است، هر روز که می گذرد گوشه تازه ای از عجائب یکایک اعضای او، وسیله دانشمندان و متخصصین فن، کشف و از گنجینه های نهان آن، پرده برداری می شود، که با پی بردن و به دست

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۷

آمدن هر یک از آنها، خردمندترین افراد انسان ها را دچار شگفتی می سازد که آن سرش ناپیدا.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اتزعم انّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأکبر» آیا گمان می کنی (ای انسان) تو یک جِرم کوچکی هستی، در حالی که در (وجود تو) عالم بزرگی پیچیده (ونهفته) است؛ علاوه بر زمان جمادی بودن و نامی شدن و از نامی گم گشتن و در حیوانیت (و حیات) سر زدن و سر در آوردن، هنگام انعقاد نطفه و دوران ساخت و ساز محیّرالعقول بدن انسان، از علقه (لخته‌ای از خون) و مضغهٔ (تکه‌ای ازگوشت) بودنش و استخوان بندی و پوست روی استخوان کشیدن و دمیدن روح و تغذیه چندین ماه در شکم مادر وسیله لوله کشی از کارگاه جفت و در پایان ماه نهم (کمی این طرف و آن طرف) از خوابگاه مفت خوری شکم مادر مرخص شده و قدم به دایره وجود گذاشتنش!؛

قبل از نزول اجلال، در سینه مادر، دو دستگاه شیر سازی روئیده و آویزان گردیده و آماده پذیرائی از این میهمان عزیز و گرامی باکمال عشق و علاقه می باشد؛

در این دو کارگاه شیر سازی، خون سرخ عادت ماهانه مادر تبدیل به ماده سفید نیم گرم و نیم شیرین، می گردد و مادر دوسال با هزاران آرزو و امید، از او پذیرائی می کند؛ این دایه مهربان به تک تک اعضایش دقت می کند و آنهارا می بوسد و انگشتانش را گاز نرم و آرام می گیرد، همان انگشتانی که، خدایش در قرآن فرموده: «بَلى قادِرينَ عَلى أنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ» آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان اورا موزون و مرتب کنیم (دوباره توان تنظیم و شکل دادن انگشتان انسان داریم)؛

از میان آن همه اعضای ریز و درشت، انتخاب انگشتان چرا؟! بلی آن گونه که می دانیم انگشتان و خطوط ترسیم یافته در آن،

معرّف شخصیت و شناسنامه ابدی هر انسان است که در جهان آفرینش، منحصر به فرد است و لنگه دوم ندارد، شگفتا این محوطه کوچک سر انگشتان چه مساحت و مسافتی را داراست که میلیاردها و تریلیون ها خط در آن جا گرفته و کُد شخصی و موجودیت هر کسی است!!.

خدای متعال به ذکر احیا و درست نمودن به ظاهر یک عضو کوچک می پردازد اما متخصصین فن می دانند چه اسراری در آن نهفته است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۸

انسان ها تا دور دست های کیهان را با تلسکوپ های نوری و رادیویی بررسی کرده اند، به اعماق زمین رفته اند، از الکترون ها عکس برداری کرده اند اما کم تر انسان‌هایی با مراجعه به درون وجود خود به دنبال کشف ناشناخته‌های به ودیعت گذاشته شده در آن هستند.

ای نسخه اسرار الهی که تویی*** ای آینه جمال شاهی که توئی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست*** از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

در وجود انسان ها تلسکوپ‌های بسیار قوی تر و بهتر، وسایل ارتباطی خیلی دقیق تر و بسیاری از قابلیت های دیگر نهفته است. شاید آیه زیر گواهی بر این مدعا باشد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ‌علی الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ» بقرهٔ ۳۱ و خداوند همه معانی آن ها را به آدم آموخت سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گویید از اسامی این ها به من خبر دهید. همان طور که خداوند فرموده اند فرشتگان قادر به درک قدرت هایی که خداوند در وجود انسان ها به ودیعه نهاده است نیستند. مثنوی مولوی گوید.

آن امانت کاسمانش برنتافت*** وز قبول او زمین هم روی تافت

در دل یک ذره مأوا می کند*** در درون حبه‌ای جا می کند

آنچه مطلوب جهان شد در جهان*** هم تو داری بازجو از خود نشان

مَنْ عَرَفَ زین گفت شاه اولیاء*** عارف خود شو که بشناسی خدا

«اشاره به حدیثی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام که فرموده اند: (من عرف نفسه فقد عرف ربه هرکس خود را شناخت، خدا را هم شناخته است).

خدای متعال از میان این همه مخلوقات شگفت آور و بزرگ و کوچک که به وجود آورده است، در ایجاد هیچ کدام از اینها به خود نبالید و افتخار نکرد! اما بعد از بیان سلسله مراتب آفرینش انسان فرمود: «فَتَبارَكَ اللَّه أحْسَن ٱلخالِقینَ» «۱»

آفرین بر قدرت کامل بهترین آفرینندگان؛

او می داند در وجود این انسان نیم وجبی، چه نیروها و استعدادهائی گذاشته است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۹

که هر روز بلکه هر ساعت در سرتاسر کره خاکی، از زوایای وجود او، اکتشافاتی در صفحات علم و دانش، ثبت و ضبط می گردد. زیرا خداوند در جهان آفرینش با این وسعت بی انتها، تاج «ولقد کرّمنابنی آدم ..» را فقط و فقط بر سر این آدمیان گذاشته و عزیز و گرامی داشته است.

از خداوند خواستاریم که ما را با خود آشنا سازد چون آنکس که خود را شناخت، خدای خود را هم شناخته است.

درباره انسان و استعدادهای نهفته او، سخن‌ها گفته شده و کتاب‌های فراوان نوشته شده است که به بعضی از آن هادر فصل بعد

اشاره می کنیم

۱- اعجاز در شرح آفاق و انفس

۱- اعجاز در شرح آفاق و انفس سَنُرِیهِمْ ایاتِنا فی الافاقِ وَ فی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ أ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلی کلِّ شَیْءٍ شهِیدٌ فصلت: ۵۳.

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است: آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

نشانه‌های حق در جهان بزرگ و کوچک

در این آیه که سوره فصلت با آن پایان می گیرد: به دو مطلب مهم که درحقیقت یک نوع جمع‌بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده آیه اول در باره توحید (یا قرآن) سخن می گوید و آیه دوم در باره معاد.

در آیه اول می‌فرماید: ما به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف جهان و همچنین در درون جان خود آنها: به آنان: نشان می‌دهیم: تا برای آنها روشن شود که خداوند حق است (سَنُرِیهِمْ ایاتِنا فی الافاقِ وَ فی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبینَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ

آیات آفاقی همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است: و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتی های بی شمارش: و موجودات گوناگون اسرار آمیزش: که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود: و هر یک آیه و نشانه است بر حقیت ذات پاک او.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۰

آیات انفسی همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها: و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران: و از آن بالاتر اسرار و شگفتی های روح انسان می‌باشد: که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان.

درست است که این آیات قبلا به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده: اما با توجه به جمله سنریهم که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است: این ارائه به طور مستمر ادامه دارد: و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت: چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست! تمام کتابهای علوم طبیعی و انسان شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح:

فیزیولوژی: روان شناسی: روانکاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت: و هیئت: و غیر آن: در حقیقت همه کتب توحید و معرفهٔ اللّه هستند: چرا که عموما پرده از روی اسرار شگفت‌انگیزی بر می‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده اصلی این جهان است.

گاه یکی از این علوم: بلکه یک رشته از دهها رشته از یکی از این علوم:

تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می‌دهد: و در پایان می گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی‌دانم: و آنچه تا به حال دانسته‌ام مرا به عمق نادانیم رهنمون گردیده! و در پایان این آیه این بیان لطیف و جالب را با جمله زیبا و پر معنای دیگری تکمیل کرده: می افزاید: آیا برای آنها کافی نیست که خداوند شاهد و گواه بر هر چیز است (أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلی کلِّ شَیْءٍ شهِیدٌ

چه شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین قدرت خود را بر پیشانی همه موجودات نوشته است: بر صفحه برگهای درختان: در لابلای گلبرگها: در میان طبقات اسرار آمیز مغز: و بر روی پرده‌های ظریف چشم: بر صفحه آسمان و بر قلب زمین: و خلاصه بر

همه چیز نشانه‌های توحید خود را نوشته و گواهی تکوینی داده است. آنچه در بالا گفته شد یکی از دو تفسیرمعروف و مشهور این آیه است که بر طبق این تفسیر گفتگوی آیه تمام پیرامون مسأله توحید و ظهور آیات حق در آفاق و انفس است. اما تفسیردیگر ناظر به اعجاز قرآن است که مسلمان ها در مکه به هنگام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۱

نزول این آیات آنچنان در اقلیت قرار داشتند که توانائی هیچ گونه فعالیت مثبتی برای آنها وجود نداشت اماوسیله این آیه مبارکه وعده داد به زودی نشانه‌های آفاقی مانند پیروزی اسلام در میدانهای مختلف نبرد: و در میدان مبارزه منطقی: و سپس درنقاط مختلف به شما نشان خواهیم داد که آئین اسلام چگونه جزیرهٔالعرب را فرا می گیرد و بر افکار مردم حاکم می گردد: آری همان یک مشت ناتوانان به فرمان پروردگار هجرت کردند و در مدت کوتاهی همه جا زیر پرچم آنها در آمد: و مکتب آنها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان مورد استقبال قرار گرفت.

و آیات انفسی پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه در جنگ بدر: و در روز فتح مکه: و نفوذ نور اسلام در قلب بسیاری از آنها بود.

این آیات آفاقی و انفسی نشان داد که قرآن مجید با اخبار از آینده و تحقق یافتن آنها بر حق است و شکی در آن نیست.

آیات آفاقی و انفسی

ما هر چه را بتوانیم انکار کنیم نمی توانیم وجود یک نظام حساب شده شگفت انگیز را در عالم هستی: در اطراف خود: و در وجود خودمان: انکار کنیم: گاه یک دانشمند در تمام عمرش به مطالعه ساختمان و اسرار چشم یا مغز یا قلب می‌پردازد: و کتابهای زیادی که در باره هر یک از اینها نوشته شده مطالعه می کند و باز هم معترف است که هنوز اسرار ناگشوده در باره این موضوعات فراوان است.

وانگهی نباید فراموش کرد که علوم دانشمندان امروز محصول مطالعات متراکم میلیون ها دانشمند در طول تاریخ بشر است.

و به این ترتیب در همه جا و بر هر چه بنگریم آثار علم و قدرت بی پایانی را در ماورای آنها می بینیم: و هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید: و دل هر ذره‌ای را که بشکافیم آفتابی در میان آن می بینیم.

بد نیست از موضوعات مهم و پیچیده جهان چشم بر بندیم: و به موضوعات ساده و به اصطلاح پیش پا افتاده رو آوریم تا ببینیم همانها نیز دلائل روشنی برای اثبات وجود آن مبداء بزرگند. بد نیست در اینجا دو مثال بیاوریم:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۲

گودی کف پا

۱- حتما می‌دانید در کف پای هر انسانی گودی مخصوصی است که به هیچ وجه چیز مهمی به نظر نمی‌رسد: اما وقتی می‌شنویم که در معاینات مخصوص سربازی جوانانی را که ندرتاً فاقد این گودی کف پا هستند از سربازی معاف می کنند و یا به کارهای دفتری می‌گمارند متوجه می‌شویم که همین موضوع بسیار ساده چه نقش حساسی در وجود انسان دارد که با نداشتن آن به هنگام ایستادن زود خسته می‌شود: و به هنگام راه رفتن توانائی لازم برای سربازی را ندارد: اینجاست که اعتراف می کنیم همه چیز در عالم حساب شده است حتی گودی کف پا.

چشمه‌های جوشان

۲- در درون چشم و دهان انسان چشمه‌های جوشانی است که دقیقاً تنظیم شده و از روزنه بسیار ظریف و باریکی در تمام طول عمر و بدون وقفه دو مایه کاملا مختلف روان است: که اگر نمی‌بود نه انسان قدرت دیدن داشت: و نه توانائی بر سخن گفتن و جویدن و بلعیدن غذا: و به تعبیر دیگر بدون این دو موضوع ظاهرا کوچک زندگی برای انسان غیر ممکن است.

اگر سطح چشم دائما مرطوب نباشد گردش حدقه سخت آزار دهنده و غیر ممکن است: و برخورد پلکها با سطح چشم، می‌خراشد:

بلکه، از حرکت باز می‌دارد! اگر زبان و گلو و دهان مرطوب نباشد نه سخن گفتن ممکن است و نه فرو بردن غذا:

تجربه کرده‌اید که وقتی کمی دهان و گلوی انسان خشک می‌شود حرف زدن و حتی تنفس کردن و غذا خوردن برای او چقدر مشکل می‌شود؟ تا چه رسد به این که به کلی این آب قطع گردد. درون بینی نیز باید دائما مرطوب باشد تا برخورد مداوم هوا و عبور آن به آسانی صورت گیرد.

جالب این که از روزنه باریکی که فاضلاب چشم محسوب می‌شود آبی که از غده‌های اشکی می‌جوشد سرازیر بینی می‌شود و آن را مرطوب نگهمیدارد: اگر یک روز این روزنه بسیار ظریف و باریک بسته شود- چنانکه در بعضی از بیماران می بینیم- دائما سیلابی از آب چشم بر صورت جاری است و منظره زننده و وضع مزاحمی دارد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۳

و اگر تناسب چشمه‌های اشک با کشش این روزنه‌ها نیز به هم خورد باز همین موضوع تکرار می‌شود.

در مورد غده‌های بزاقی دهان نیز مسأله همین است کمبود آن زبان و دهان و گلو را خشک و فزونی آن مزاحم سخن گفتن و موجب جریان آب از دهان به خارج است.

ترکیب آب چشم که طعم شوری دارد چنان است که بافتهای ظریف چشم را کاملا حفظ می کند: و به هنگام نشستن گرد و غبار و اشیاء دیگر بر چشم به طور خودکار فوران می‌یابد و موجود مزاحم را به بیرون پرتاب می کند

اما ترکیب آب دهان طعم دیگری ندارد: تا طعم غذاها حفظ شود و املاحی در آن وجود دارد که عامل بسیار مؤثری برای هضم غذا است.

اگر در جنبه‌های فیزیکی و شیمیائی این دو چشمه جوشان و نظام دقیق و حساب شده و ظرافتها و منافع و برکات آن بیندیشیم یقین خواهیم کرد که نمی‌تواند عامل تصادف کور و کر به وجود آورنده آن باشد: مطالعه همین یک آیه انفسی به ظاهر کوچک کافی است که برای ما تبیین کند او حق است سَنُرِيهِمْ اياتِنا فی الافاقِ وَ فی أَنفُسِهِمْ حَتَّی يَتَبَينَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ

امام صادق علیه السلام در حدیث معروف توحید مفضل که پر است از ذکر آیات آفاقی و انفسی پروردگار در اشاره کوتاه و پر معنی به این مطلب می‌فرماید: ای مفضل! تأمّل الرّيق و ما فيه من المنفعة، فانه جعل يجری جريانا دائما الی الفم، ليبل الحلق و اللّهِ واة فلا- يجف، فان هذه المواضع لو جعلت كذلك كان فيه هلاك الانسان، ثم كان لا تستطيع ان يسيغ طعاما اذا لم يكن فی الفم بلة تنفذه، تشهد بذلك المشاهدة: در آب دهان و منافعی که در آن وجود دارد بیندیش: این آب به طور دائم به سوی دهان سرازیر است تا حلق و زبان کوچک را (که نقش مهمی در بلع غذا دارد) مرطوب نگهدارد و خشک نشود چرا که اگر این اعضا خشک شوند انسان هلاک می‌شود و اصولا هنگامی که در دهان رطوبتی نباشد نمی‌تواند غذائی فرو برد تجربه و مشاهده گواه بر این معنی است. از جسم انسان که بگذریم روح او کانون عجائبی است که همه دانشمندان را حیران کرده: و از این آیات بینات هزاران هزار در عالم هستی وجود دارد که همه گواهی می‌دهند انه الحق.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۴

اینجاست که بی اختیار با سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام هم‌صدا شده می گوئیم عمیت عين لا تراک خداوندا! کور باد چشمی که تو را نبیند!. «۱»

۲- فلسفه خلقت انسان

۲- فلسفه خلقت انسان كَيف تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كنتُم أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً. «۲» چگونه به خداوند کافر می شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحی بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما

را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او باز می گردید (بنابر این نه حیات و زندگی شما، از شما است و نه مرگتان، آنچه دارید از خدا است).

او خدائی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است.

نعمت اسرار آمیز حیات

قرآن به همه ما یادآوری می کند که قبل از این، شما مانند سنگها و چوبها و موجودات بی‌جان مرده بودید، و نسیم حیات اصلا در کوی شما نوزیده بود.

ولی اکنون دارای نعمت حیات و هستی می‌باشید، اعضاء و دستگاههای مختلف، حواس و ادراک به شما داده شده، این هستی و حیات را چه کسی به شما عطا کرده آیا خود به خویشتن دادید؟ بدیهی است هر انسان منصفی بدون هیچ تردید اعتراف می کند که این نعمت از خود او نیست، بلکه از ناحیه یک مبدء عالم و قادر به او رسیده است، کسی که تمام رموز حیات و قوانین پیچیده آن را می‌دانسته و بر تنظیم آن قدرت داشته، آنگاه جای این سؤال است که پس چرا به خدائی که بخشنده حیات و هستی است کفر می‌ورزید؟.

امروز برای همه دانشمندان مسلم شده که ما در این جهان چیزی پیچیده‌تر از مسأله

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۵

حیات و زندگی نداریم، چرا که با تمام پیشرفتهای شگرفی که در زمینه علوم و دانشهای طبیعی نصیب بشر گردیده، هنوز معمای حیات گشوده نشده است این مسأله آنقدر اسرار آمیز است که افکار ملیونها دانشمند و کوششهایشان تاکنون از درک آن عاجز مانده، ممکن است در آینده در پرتو تلاشهای پی گیر، انسان از رموز حیات، تدریجاً آگاه گردد، ولی مسأله این است که آیا کسی می‌تواند چنین امر فوق العاده دقیق و ظریف و پر از اسرار را که نیازمند به یک علم و قدرت فوق العاده است به طبیعت بی شعور که خود فاقد حیات بوده است نسبت دهد.

اینجا است که می گوئیم پدیده حیات در جهان طبیعت بزرگترین سند اثبات وجود خدا است که پیرامون آن کتابها نگاشته‌اند، و قرآن در آیه فوق مخصوصاروی همین مسأله تکیه کرده است، عجب این که گروهی بودند که در حیات دوباره انسانها تردید داشته و دارند در حالی که حیات نخستین را که از موجودات بیجان صورت گرفته می‌دانند. جالب این که قرآن در آیه فوق، پرونده حیات را از آغاز تا انتها در برابر دیدگان انسان گشوده، و در یک بیان کوتاه آغاز و پایان حیات، و سپس مسأله معاد را در برابر او مجسم ساخته است که تا دانسته شود همه موجودات در مسیر تکامل از نقطه عدم که نقطه صفر است شروع کرده و به سوی بی‌نهایت که ذات پاک پروردگار است پیش می‌روند، بنابر این با مردن، تکامل تعطیل نمی‌شود و بار دیگر انسان در رستاخیز به زندگی و حیات در سطحی، عالیتر باز می گردد و سیر تکاملی او ادامه می‌یابد. در این مورد، در فصل تسخیرخورشید و ماه مطالبی گذشت.

تناسخ و عود ارواح

آیه فوق، از جمله آیات متعددی است که عقیده به تناسخ را صریحاً نفی، می کند زیرا عقیده مندان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ بار دیگر به همین زندگی باز می گردد منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می کند، و این مسأله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را تناسخ یا عود ارواح می‌نامند.

آیه فوق صریحاً می گوید: بعد از مرگ، یک حیات بیش نیست و طبعا این حیات همان زندگی در رستاخیز و قیامت است، و به

تعبیر دیگر آیه می گوید: شما مجموعا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۶

دو حیات و مرگ داشته و دارید، نخست مرده بودید (در عالم موجودات بی‌جان قرار داشتید) خداوند شما را زنده کرد، سپس می‌میراند و بار دیگر زنده می کند، اگر تناسخ صحیح بود، تعداد حیات و مرگ انسان بیش از دو حیات و مرگ بود.

همین مضمون در آیات متعدد دیگر قرآن نیز به چشم می‌خورد.

بنا بر این عقیده به تناسخ که گاهی نام آن را تغییر داده، عود ارواح می‌نامند از نظر قرآن باطل و بی اساس است.

بعلاوه ما دلائل عقلی روشنی داریم که این عقیده را نفی می کند و آن را به عنوان یک نوع ارتجاع و عقب گرد در قانون تکامل اثبات می نماید که در جای خود از آن سخن گفته شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی شاید آیه فوق را اشاره به حیات برزخی بدانند، در حالی که آیه هیچ دلالتی بر آن ندارد، تنها می گوید: شما قبلا جسم بی‌جانی بودید، خداوند شما را زنده کرد، بار دیگر می‌میراند (اشاره به مرگ در پایان زندگی این دنیا است) سپس زنده می کند (اشاره به حیات آخرت) سپس سیر تکاملی خود را به سوی او ادامه می‌دهید. «۱»

۲- الَّذِی خَلَقَ الْمَوْت وَ الحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکمْ أَحْسنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ (۲) «۲»

همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.

هیچ نقصی در جهان هستی نمی‌بینی

مرگ اگر به معنی فنا و نیستی باشد مخلوق نیست، چرا که خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، ولی می دانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است، و این قطعا یک امر وجودی است که می‌تواند مخلوق باشد. و اگر مرگ در اینجا قبل از حیات ذکر شده بخاطر تأثیر عمیقی است که توجه به مرگ در حسن عمل دارد.

گذشته از این که مرگ قبل از زندگی بوده است، منظور از آزمایش خداوند، نوعی پرورش است، به این معنی که انسانها را به میدان عمل می کشد تا ورزیده و آزموده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۷

و پاک و پاکیزه شوند و لایق قرب خدا گردند.

قابل توجه این که هدف آزمایش حسن عمل معرفی کرده، نه کثرت عمل، و این دلیل بر این است که اسلام به کیفیت اهمیت می‌دهد نه به کمیت مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا مفید و جامع باشد، هر چند از نظر کمیت کم باشد.

لذا در این که منظور از احسن عملا چیست در بعضی از روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: اتمّکم عقلًا، و اشدّکم للّه خوفا، و احسنکم فیما امر اللّه به و نهی عنه نظرا، و ان کان اقلکم تطوّعا!. منظور این است که کدامیک از شما عقل و خرد کاملتر، و خداترسی بیشتر، و آگاهی فزونتر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحبتان کمتر بوده باشد.

بدیهی است عقل کامل عمل را پاک تر و نیت را خالص تر و پاداش را بیشتر می کند و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: لیس یعنی أکثر عملا و لکن أصوبکم عملًا، و انما الاصابهٔ خشیهٔ اللّه و النیهٔ الصادقهٔ، ثم قال الابقاء علی العمل حتی یخلص.

أشد من العمل، و العمل الخالص الصالح الذی لا ترید أن یحمدک علیه أحد الّا اللّه عز و جل:

منظور این نیست کدامیک بیشتر عمل می کنید، بلکه منظور این است کدامیک صحیحتر عمل می کنید، و عمل صحیح آن است که توأم با خداپرستی و نیت پاک باشد، سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی سخت‌تر است از خود عمل، و عمل خالص صالح،

عملی است که نمی‌خواهی احدی جز خدا تو را به خاطر آن بستاید.

در مورد هـدف آفرینش انسـان در سوره ذاریات ذیل آیه ۵۶ وَ ما خَلَقْتُ اْلجِنَّ وَ الانْسَ الَّا لِيَعْبُدوُنِ هـدف نهائی عبودیت خـدا ذکر شده، و در اینجا آزمایش حسن عمل، روشن است که مسأله آزمون و امتحان از مسأله عبودیت جدا نیست، همانگونه که کمال عقل و خداترسـی و نیت خالص که در روایات بالا به آن اشاره شده، روح عبودیت را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب عالم میدان آزمایش بزرگی است برای همه انسانهـا، وسـیله آزمـایش، مرگ و حیـات، و هـدف این آزمون بزرگ رسـیدن به حسن عمـل، که مفهومش تکامل معرفت، و اخلاص نیت، و انجام هر کار خیراست.

و اگر می بینیم بعضـی از مفسـران احسن عملاـ را در اینجا بـه معنی یـاد مرگ کردن، یـا آمـاده برای مرگ شـدن، و امثال آن تفسیرکرده‌اند در حقیقت اشاره به مصداقهائی از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۸

این معنی کلی است.

و از آنجا که در این میدان آزمایش بزرگ، انسان گرفتار لغزشـهای فراوانی می‌شود، نباید این لغزشـها او را مایوس کند، و از تلاش و کوشـش برای اصـلاح خویش بازدارد در پایان آیه به بندگان وعده یاری و آمرزش داده می گوید: و او شـکست ناپذیر و بخشنده است (و هو العزیز الغفور) آری او قادر بر هر چیز، و آمرزنده هر انسان توبه‌کاری است. «۱»

قابل توجه این که در آیات مختلف قرآن مانند آیه ذاریات اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد، ولی با دقت می بینیم همه به یک حقیقت بازمی‌گردند:

و در آیه ۷ سوره هود هدف آفرینش عظیم آسـمانها و زمین را آزمون بشر معرفی می کند (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْض فی سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ کانَ عَرْشهُ عَلی الْماءِ لِيَبْلُوَکمْ أَيُّکُمْ أَحْسنُ عَمَلًا).

در آیه ۱۱۹ هود هدف را رحمت الهی می‌شمرد (وَ لِذالِکَ خَلَقَهُمْ)

کمی دقت در این آیات نشان می‌دهـد که بعضـی مقـدمه برای بعضـی دیگر است، آگاهی و معرفت مقـدمه‌ای است برای بندگی و عبادت، و آن نیز مقدمه‌ای است برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه‌ای است برای بهره‌گیری از رحمت خدا «۲

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات

اشاره

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتـات نباتـات و سبزیجـات، یکی از اساسـی‌ترین نیـاز و ارکـان بقـای انسان و حیوان هاست که بایـد طبق دستور از آنها بهره برداری کرده و ادامه زندگی داده شود؛

در مورد این مخلوقات خداوندی و کیفیت استفاده از آنها و بیان منافع سرشار و فراوان آنها وسیله رهبران اسلام و کتاب آسمانی آن (قرآن) سـخنان بی شـماری، شـرف صدور یافته است که نمی توان به انتهای بر رسـی آنهارسید؛ فقط برای نمونه از آیات و روایات فراوان، به مطالبی نه چندان زیاد اکتفاء می شود

۱- بیان منافع سرشار و فراوان گیاهان

۱- بیان منافع سرشار و فراوان گیاهان ۱- «وَ مِنْ آياتِهِ يُريكُمُ اْلبَرْقَ خوفًا و طمعًا و يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فيُحْی به الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها انَّ فی ذلکَ لایاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُون». «۱» و از آیات او این است که برق و رعد را به شـما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است

(ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیّتی که می اندیشند!.

۲- «وَ آیَةٌ لَهُمُ الأَرْض الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنا فِیها جَنّاتٍ مِّن نخِیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فیها مِنَ الْعُیُونِ (۳۴) لِیَأْکلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ ا فَلا یَشکرُونَ (۳۵) سبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الأَزْواجَ کلَّهَا مِمّا تُنبِت الأَرْض وَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمّ‌ا لا یَعْلَمُونَ (۳۶)» «۲» زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آنرا زنده کردیم، و دانه‌هائی از آن خارج ساختیم، و آنها از آن می‌خورند.

و در آن باغهائی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هائی از آن بیرون فرستادیم.

تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنها هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۲

است، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟

منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود آنها و از آنچه نمی‌دانند!

این هم نشانه‌های دیگر

آیات فوق نشانه‌هائی از توحید و معاد را توأماً بیان می کند تا وسیله باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدء و معاد.

نخست از احیای زمین های مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می‌شود بحث کرده می‌فرماید: زمین های مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبداء و معاد) ما آن را زنده کردیم، و دانه‌هائی از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند « «وَ آیَةٌ لَهُمُ الأَرْض الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکلُونَ (۳۳)

مسأله حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است، مسأله ای است فوق العاده مرموز و پیچیده و شگفت انگیزکه عقل همه دانشمندان را به حیرت افکنده، و با تمام پیشرفتهای عظیمی که در علم و دانش نصیب بشر شده هنوز کسی معمای آن را نگشوده است، هنوز کسی به درستی نمی‌داند تحت تأثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بیجان تبدیل به سلولهای زنده شده است؟ هنوز کسی نمی‌داند که بذرهای گیاهان و طبقات مختلف آن دقیق اًچگونه ساخته شده؟ و چه قوانین مرموزی بر آن حاکم است که به هنگام فراهم شدن شرائط مساعد به حرکت در می‌آید، و رشد و نمو را آغاز می کند، و ذرات زمین مرده را جذب وجود خود می نماید، و از این طریق موجودات مرده را تبدیل به بافتهای موجود زنده می کند، تا هر روز جلوه تازه‌ای از حیات را نشان دهد.

مسئله حیات در جهان گیاهان و حیوانات و زنده شدن زمین های مرده از یک سو دلیل روشنی است بر این که علم و دانش عظیمی در آفرینش این جهان به کار رفته، و از سوی دیگر نشانه‌ای آشکار از رستاخیز است.

جمله «فمنه یأکلون» از یک سو اشاره به این است که انسان از بخشی از دانه‌های گیاه ی تغذیه می کند، و بعضی دیگر قابل تغذیه برای انسان نیست، ولی فوائد دیگری دارد مانند تغذیه حیوانات، ساختن مواد رنگی، داروئی، و امور دیگری که در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۳

زندگی انسان کاملا مورد استفاده است.

و از سوی دیگر با مقدم داشتن «منه» بر «یأکلون» که معمولا برای حصر می‌آید این نکته را بیان می کند که بیشترین (و نیز بهترین) تغذیه انسان از مواد گیاه ی است آنچنان که گوئی تمام غذای انسان را تشکیل می‌دهد! آیه بعد توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می کند، می‌فرماید: ما در زمین باغهائی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هائی از آن بیرون فرستادیم (وَ جَعَلْنا فِیها جَنّاتٍ مِّن نخِیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِیها مِنَ الْعُیُونِ (۳۴)

در آیه گذشته سخن از دانه‌های غذائی در میان بود، اما در اینجا از میوه‌های نیرو بخش و مغذی سخن می گوید که دو نمونه بارز و

کامل آنها خرما و انگور است که هر یک غذائی کامل محسوب می‌شود. مطالعات دانشمندان نشان می‌دهد که مخصوصا این دو میوه دارای انواع ویتامین های لازم و مواد مختلف حیاتی برای بدن انسان است، به علاوه این دو میوه در تمام طول سال به صورت تازه یا خشک قابل نگهداری و استفاده برای تغذیه است.

و این که «اعناب» و» نخیل» هر دو به صیغه جمع آمده ممکن است اشاره به انواع مختلف این دو میوه بوده باشد چرا که هر یک از آنها دهها نوع دارد، با ویژگیهای مختلف و باب طبع همه و برای همه ذائقه‌ها! این نکته نیز قابل توجه است که در آیه قبل تنها تعبیر به احیای زمینهای مرده شده بود که در قرآن مجید معمولا با نزول باران همراه است، ولی در این آیه سخن از چشمه‌های آب جاری به میان آمده، زیرا برای بسیاری از زراعتها آب باران تنها کافی است، در حالی که درختان میوه معمولا نیاز به آب جاری نیز دارند.

آیه بعد هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می کند: غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند! (لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ا فَلا يَشكرُونَ (۳۵) آری میوه‌هائی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می‌شود بی‌آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را در باره انسانها نشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۴

می‌دهد.

حتی این غذای آماده و لذیذ را آنچنان بسته‌بندی کرده که برای مدت زیادی قابل نگهداری است، بی‌آنکه ارزش غذائی خود را از دست دهد، بر خلاف غذاهائی که انسان از مواد طبیعی خدا داد با دست خود می سازد که غالبا به سرعت فاسد می‌شود! تفسیر دیگری در باره معنی آیه نیز وجود دارد که آنهم قابل ملاحظه است و آن این که: قرآن می‌خواهد هم اشاره به میوه‌هائی کند که بدون تغییر مورد استفاده قرار می گیرد، و هم به انواع غذاهای مختلفی که با انجام عملی روی این میوه‌ها به دست می‌آید، در هر صورت، هدف آن است که حس حق شناسی و شکرگزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است.

آخرین آیه مورد بحث سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می گوید، خط بطلان بر شرک مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می کشد، و راه توحید و یک تا پرستی را به همگان نشان می‌دهد، می‌فرماید: منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود آنان، و از آنچه نمی‌دانند! (سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون)

آری خداوندی که این همه زوجها را در پهنه جهان هستی آفریده علم و قدرتش بی انتهاست، عیب و نقصی در وجودش راه ندارد، لذا شریک و شبیه و نظیر برای او نیست، و اگر گروهی سنگ و چوبهای بی‌جان و مخلوقات دیگری را شبیه او شمرده‌اند از این نسبت های ناروا بر دامان کبریائیش گردی نمی‌نشیند! بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند، این تعلیمی است برای بندگان و دستورالعملی است برای پیمودن خط تکامل.

در این که منظور از ازواج در اینجا چیست مفسران سخن بسیار دارند: آنچه مسلم است این است که ازواج جمع زوج معمولا به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، خواه در عالم حیوانات باشد، یا غیر آنها، سپس توسعه داده شده و به هر دو موجودی که قرین یک دیگر و یا حتی ضد یک دیگرند زوج اطلاق می‌شود، حتی به دو اطاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه در، و یا دو همکار و قرین، این کلمه گفته

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۵

می‌شود، و به این ترتیب برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است.

به هر حال بعید نیست که زوجیت در اینجا به همان معنی خاص یعنی جنس مذکر و مؤنث باشد، و قرآن مجید در این آیه خبر از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان و انسانها و موجودات دیگری که مردم از آن اطلاعی ندارند می‌دهد.

این موجودات ممکن است گیاهان باشد که وسعت دایره زوجیت در آن روز هنوز در آنها کشف نشده بود.

یا اشاره به حیوانات اعماق دریاها که در آن روز کسی از آن آگاه نبود، و امروز گوشه‌ای از آن برای انسانها کشف شده است.

یا اشاره به موجودات دیگری که در کرات دیگر آسمانی زندگی می کنند.

و یا موجودات زنده ذره بینی، هر چند امروز دانشمندان، نر و ماده‌ای در آنها سراغ ندارند، ولی دنیای این موجودات زنده آنقدر مرموز و پوشیده از معماهاست که ممکن است علم و دانش انسانها هنوز به این قسمت از آن راه نیافته باشد، حتی وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز چنانکه گفتیم در عصر نزول قرآن جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود، و قرآن از آن پرده برداشت، و در قرون اخیراز طرق علمی این معنا به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان یک مسئله عمومی و همگانی است.

این احتمال نیز داده شده است که زوجیت در اینجا اشاره به وجود ذرات مثبت و منفی در دل تمام اتمها است، زیرا می دانیم همه اشیاء این جهان از اتم تشکیل یافته و اتم در حقیقت همچون آجر برای ساختمان عظیم این کاخ بزرگ عالم ماده است.

تا آن روز که اتم شکافته نشده بود خبری از وجود این زوجیت نبود، ولی بعد از آن وجود زوجهای منفی و مثبت در هسته اتم و الکترونهائی که به دور آن می گردند به ثبوت‌رسید.

بعضی نیز آن را اشاره به ترکیب اشیاء از ماده و صورت یا جوهر و عرض دانسته، و بعضی دیگر کنایه از اصناف و انواع مختلف گیاهان و انسانها و حیوانات و سایر موجودات عالم می‌دانند.

ولی روشن است وقتی مابتوانیم این الفاظ را بر معنی حقیقی (جنس مذکر و مؤنث)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۶

حمل کنیم و قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد دلیلی ندارد که به سراغ معانی کنائی برویم، و چنانکه دیدیم چندین تفسیرجالب برای معنی حقیقی زوجیت در اینجا وجود دارد.

به هر حال این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می کند و نشان می‌دهد که در این جهان حقایق بسیاری است که از علم و دانش ما پوشیده است. «۱»

۳- أ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسلَكَهُ يَنابِيعَ فِی الأَرْضِ ثُمَّ يخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثمَّ يَهِيجُ فَتراهُ مُصفَرًّا ثُمَّ يجْعَلُهُ حُطاماً إنَّ فی ذَلِك لَذِكْرَی لأُولِی الأَلْبابِ (۲۱) زمر:

۲۱ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگهای مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود، بگونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می کند؛ در این مثال تذکّری است (از ناپایداری دنیا) برای خردمندان!

۴- وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرْض وَ جَعَلَ فِيها رَواسیَ وَ أَنهاراً وَ مِن كلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيهازَوْجَينِ اثْنَينِ يُغْشی الَّيْلَ النهارَ إنَّ فی ذالِك لاياتً لِّقَوْمً يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَ فی الأَرْضِ قِطعٌ مُّتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِّنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيرُ صِنْوااںٌ يُسقی بِماءٍ واحِدً وَ نُفَضلُ‌بَعْضها عَلی بَعْضً فی الأُكلِ إنَّ فی ذالِك لاياتٍ لِّقَوْمً يَعْقِلُونَ (۴) رعد: ۳ و ۴

و او کسی است که زمین را گسترد؛ و در آن کوهها و نهرهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند!

و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند؛ و (نیز) باغهایی از انگور و زراعت و نخلها، (و درختان میوه

گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه؛ (و عجیب تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم؛ در اینها نشانه‌هایی است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۷

برای گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند

۲- زوجیت گیاهان

۲- زوجیت گیاهان معجزات علمی قرآن

در قرآن مجید: آیات فراوانی است که پرده از روی یک سلسله اسرار علمی که در آن زمان از چشم دانشمندان پنهان بوده: برداشته: که این خود نشانه‌ای از اعجاز و عظمت قرآن است و محققانی که در باره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند: غالبا به قسمتی از این آیات اشاره نموده‌اند که از آن جمله آیات ذیل در باره زوجیت گیاهان است.

خدای متعال با حکمت متعالیه خود، سنگ بنای زیبائی جهان و نظام احسن و اکمل را در وجود نر و ماده بر قرار ساخته، و ادامه حیات و بنای زندگی را در وجود آفریده‌های مُوَلّد و تولید کننده قرار داده است.

هیچ موجود رشد کننده و ذیحیات پیدا نمی‌شود مگر این که از زوج و جفت یا به عبارت دیگر از پدر و مادر به وجود آمده است، چنان که در قرآن کریم نیز به این معنا تصریح نموده و می فرماید:

۱- سبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کلَّها مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ (۳۶) «منزّه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه که زمین می رویاند، و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند». «۱»

با جمله «و ممّا لایعلمون» می فهمانـد که زوجها و جفتهای زیادی هست که هنوز دانش بشری به حیطه کشف فورمول وجودی آنها راه پیدا نکرده و از وجود آنها اطلاع ندارد و از کشف آنها عاجزمانده است!.

پس هرموجود زنـده‌ای از نباتـات و سبزیجـات و حیوانـات گرفته تا انسان صاحب عقل و خرد، بایـد از جفت و یا نر و ماده به وجود آید درست است موجودات تک یاخته‌ای و تک سلولی نیز یافت می شود اما کم و ناچیز!.

معجزات علمی قرآن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۸

در قرآن مجید: آیات فراوانی است که پرده از روی یک سلسله اسرار علمی که در آن زمان از چشم دانشمندان پنهان بوده: برداشته: که این خود نشانه‌ای از اعجاز و عظمت قرآن است و محققانی که در باره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند: غالبا به قسمتی از این آیات اشاره نموده‌اند.

۲- أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کمْ أَنبَتْنا فِیها مِن کلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ (۷) «۱» آیا آنها به زمین نگاه نکردند: چه اندازه در آن از گیاهان جفت آفریدیم.

زوجیت در گیاهان

در آیات مورد، سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در پهنه آفرینش است: آنها نه تنها: گوش جان خود را بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بستند: بلکه چشمهای خود را نیز از دیدن نشانه‌های حق در اطراف خود محروم می ساختند.

در اینجا تعبیر به زوج در مورد گیاهان قابل دقت است: گرچه غالب مفسران زوج را به معنی نوع و صنف: و ازواج را به معنی انواع و اصناف گرفته‌اند: این بزرگان در زمانی می زیسته انـد که هنوز زوجیت گیاهان کشف نشـده و به اثبات نرسیده بود اما پس از روشن شدن آن چه مانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبل از هر معنی دیگر به ذهن می‌آید بگیریم و اشاره به زوجیت در

جهان گیاهان باشد؟! در گذشته انسانها کم و بیش فهمیده بودند که بعضـی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده است: و برای بارور ساختن گیاهـان از طریق تلقیـح اسـتفاده می کردنـد این مسأله در مورد درختان نخل کاملا شـناخته شـده بود: ولی نخستین بار لینه دانشـمند و گیاه شـناس معروف سوئـدی: در اواسط قرن ۱۸ میلادی: موفـق به کشف این واقعیت شـد که مسأله زوجیت در دنیـای گیاهـان تقریبا یک قانون عمومی است و گیاهان نیز هماننـد غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شونـد و سپس میوه می‌دهند.

ولی قرآن مجیـد قرنها قبل از این دانشـمند کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث: و در سوره رعد آیه ۴: و لقمان آیه ۱۰ و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۹

سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است. «۱»

از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین: انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم

۳- (وَ أَنزَلْنَا مِنَ السمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كلِّ زَوْجً كَرِيمً (۱۰) «۲»

از آسمان آبی فرستادیم و بوسیله آن در زمین از هر زوج گیاه مفید رویاندیم. در بعضـی از آیات دیگر نیز اشاره به این موضوع شده است.

این آیه بـار دیگر به زوجیت در جهان گیاهان اشاره می کنـد که آن نیز از معجزات علمی قرآن است: چرا که در آن زمان: زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود: و قرآن از آن پرده برداشت

ضمنا توصیف زوجهای گیاهان به کریم اشاره به انواع مواهبی است که در آنها وجود دارد. «۳»

۴- و ترى الأـرض هامِـدَةً فَاذا أنْزَلْنـا عَلَيْهـا الْمـاءَ اهْتَزَتْ وَ رَبَتْ وَ أنْبَتَتْ مِن كُلِ‌زَوْجٍ بَهيـج «۴» زمیـن را خشـک و بـایر می بینی اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند!

۵- ... وَ أَنزَلَ مِنَ السـماءِ مَـاءً فَأَخْرَجْنـا بِهِ أَزْواجـاً مِّن نَّباتًشتى (۵۳) طه: ۵۳ و از آسـمان، آبی فرسـتاد!» که بـا آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم.

۶- والأَرْضَ مَـدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فيها رَواسِـىَ وِ أَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلّ زَوْجٍ بَهيجٍ ق ۶ و زمین را گسترش دادیم و و در آن کوههـای عظیم و استوار افکندیم و از هرنوع (گیاه) جفت بهجت انگیز در آن رویاندیم

۳- عمل کربن گیری درختان سبز و رستاخیز انرژیها ۰

۳- عمل کربن گیری درختان سبز و رستاخیز انرژیها ۰ آیه مبارکه ۸۰ ذیل سوره یس، از مطالب علمی زیادی پرده برداشته است که هنگام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۰

نزول قرآن بلکه قرن‌های زیاد بعـد از آن، بشـریت از مفاد آن بی خبر بود که با گـذشت زمان بتازگی مسئله کربن گیری گیاهان و رستاخیز انرژیها کشف و به محافل علمی، ارائه گردید و قسمتی از آن آیه مبارکه تفسیر گردید، ای بنازم به این علوم بی پایان قرآن و آورنده آن.

الَّذِى جَعَلَ لَكم مِّنَ الشـجَرِ الأَخْضـرِ ناراً فَإِذا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) «۱» ۸۰- همان کسـی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید: و شما به وسیله آن آتش می افروزید.

رستاخیز انرژیها!

آیه مورد بحث از سوره یس- همان قلب قرآن- است: شرح بیشتر و گویاتری در باره همین مسأله مطرح می کند: آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن، آتش می افروزید قادر است که بر این استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند (الَّذِی جَعَلَ لَکم مِّنَ الشجَرِ الأَخْضرِ ناراً فَإِذا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) «۲»

چه تعبیر عجیب و جالبی که هر قدر در آن بیشتر دقیق شویم معانی عمیق تری به ما ارائه می‌دهد؟! اصولا بسیاری از آیات قرآن دارای چندین معنی است: بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان: و بعضی عمیق برای خواص: و سرانجام بعضی کاملا عمیق تر برای زبده‌های خواص: و یا اعصار و قرون دیگر و آینده های دور. در عین حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در یک تعبیر پر معنی جمع است.

نخستین تفسیری که بسیاری از مفسران پیشین برای آن ذکر کرده‌اند و معنی ساده و روشنی است که برای عموم مردم قابل فهم می‌باشد این است که: در اعصار قدیم در میان عربها این امر رائج بود که برای آتش افروختن از چوب درختان مخصوص بنام مرخ و عفار که در بیابانهای حجاز می‌روئیده استفاده می کردند.

مرخ (بر وزن چرخ) و عفار (بر وزن تبار) دو نوع چوب آتش زنه بود که اولی را زیر قرار می‌دادند و دومی را روی آن می‌زدند: و مانند سنگ آتش زنه جرقه از آن تولید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۱

می‌شد: در واقع بجای کبریت امروز از آن استفاده می کردند.

قرآن می گوید: آن خدائی که می‌تواند از این درختان سبز آتش بیرون بفرستد قدرت دارد که بر مردگان لباس حیات بپوشاند.

آب و آتش دو چیز متضاد است: کسی که می‌تواند آنها را در کنار هم قرار دهد قدرت این را دارد که حیات را در کنار مرگ و مرگ را در کنار حیات قرار دهد! آفرین بر آن هستی آفرین که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش نگاه می‌دارد مسلما برای او پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسانهای مرده کار مشکلی نیست آن گونه که خود آب را از دو ماده مشتعل مجزای «اکسیژن و ئیدروژن» ترکیب داده و آب ساخته در حالی که اگر این دو تجزیه شود: هرکدام قابل اشتعال است چنانکه در آیه مبارکه

(واذا البحار سجّرت) زمانی که دریاها بر افروخته شوند (و آتش بگیرند) و امثال آن:

اشاره لطیفی بر تجزیه شدن آن دو در آستانه رستاخیز دارد.

اگر از این معنی گام فراتر بگذاریم به تفسیر دقیق تری می‌رسیم و آن این که: خاصیت آتش افروزی به وسیله چوب درختان: منحصر به چوبهای مرخ و عفار نیست: بلکه این خاصیت در همه درختان و تمام اجسام عالم وجود دارد (هر چند دو چوب مزبور بر اثر مواد و وضع مخصوصشان آمادگی بیشتری برای این کار دارند).

خلاصه این که تمام چوبهای درختان اگر محکم به هم بخورند جرقه می‌دهند حتی چوب درختان سبز. به همین دلیل گاه آتش سوزی های وسیع و وحشتناکی در دل جنگلها روی می‌دهد که هیچ انسانی عامل آن نبوده: فقط وزش شدید بادها و طوفانهائی که شاخه‌های درختان را محکم به هم کوفته است و از میان آنها جرقه‌ای در میان برگهای خشک افتاده: سپس وزش باد به آن آتش دامن زده: عامل اصلی بوده است.

این همان جرقه الکتریسته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار می گردد.

این همان آتشی است که در دل تمامی ذرات موجودات جهان نهفته است: و به هنگام اصطکاک و مالش خود را نشان می‌دهد: و از شجر اخضر نار می‌آفریند! این تفسیروسیع تری است که چشم‌انداز جمع اضداد را در آفرینش گسترده‌تر می کند: و بقا را در فنا واضح تر نشان می‌دهد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۲

اما در اینجا تفسیرسومی است که از آن هم عمیق تر است: و به کمک دانشهای امروز بر آن دست یافته‌ایم که ما نام، رستاخیز انرژیها گذارده‌ایم

توضیح این که: یکی از کارهای مهم گیاهان مسأله کربن گیری از هوا: و ساختن سلولز نباتی است (سلولز همان جرم درختان است که اجزاء عمده آن کربن و اکسیژن و ئیدروژن است).

اکنون ببینیم این سلولز چگونه ساخته می‌شود؟ یاخته‌های درختان و گیاهان گاز کربن را از هوا گرفته و، تجزیه می کنند: اکسیژن، آزاد ساخته: و کربن را در وجود خود نگهمیدارد: و، با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد

ولی مسأله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیائی انجام می‌یابد یا باید توأم با جذب انرژی خاصی باشد و یا آزاد کردن آن (دقت کنید)

بنا بر این هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند: طبق این قانون احتیاج به وجود یک انرژی دارند: و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می کنند.

به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می‌شود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می گردد: زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می‌دهد: و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) آزاد می گردد.

از این تعبیرات اصطلاحی که بگذریم به عبارت بسیار ساده این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستائی یا کرسی زغال سوز این شهرنشین را گرم و روشن می سازد همان نور و حرارت آفتاب است که در ضمن چند سال یا دهها سال در چوب این درختان ذخیره شده است: و آنچه را درخت در طول یک عمر تدریجاً از آفتاب گرفته اکنون بی کم و کاست پس می‌دهد!! و این که می گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز می گردد یکی از چهره‌هایش همین است، اینجاست که به رستاخیز انرژیها می‌رسیم: و می بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می‌دهد هرگز نابود نشده است: بلکه تغییر چهره داده: و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۳

چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است: و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می‌رسد: رستاخیز آنها شروع می‌شود: و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می گردد: بی‌آنکه حتی به اندازه روشنائی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد! (باز هم دقت کنید

بدون شک این معنی در زمان نزول آیه بر توده‌های مردم روشن نبود: ولی همان گونه که گفتیم این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمی کند: زیرا که آیات قرآن دارای معانی چند مرحله‌ای است: در سطوح مختلف و برای استعدادهای متفاوت.

یک روز از این آیه چیزی می‌فهمیدند: و امروز ما چیز بیشتری می‌فهمیم: و شاید آیندگان از اینهم فراتر روند و بیشتر درک کنند و در عین حال همه این معانی صحیح است و کاملا قابل قبول و در معنی آیه جمع است.

نکته‌ها:

۱- چرا شجر اخضر؟

گاهی به ذهن می‌رسد که چرا قرآن در اینجا تعبیر به شجر اخضر (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر بسیار مشکل است: چه خوب بود به جای آن الشجر الیابس (چوب خشک) می‌فرمود: تا با این تعبیر سازگار باشد! ولی نکته جالب اینجا است که تنها درختان سبزند که می‌توانند عمل کربن- گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند: درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند ذره‌ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی‌شود: تنها موقعی قادر بر این کار مهم هستند

که سبز و زنده باشند.

بنا بر این فقط شجر اخضر است که می‌توانـد آتش گیره (وقود) برای ما بسازد: و گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه دارد: اما به محض این که خشکیدند عمل کربن‌گیری و ذخیره انرژی آفتاب تعطیل می‌شود.

روی این اصل تعبیر فوق هم ترسیم زیبائی از چهره رستاخیز انرژیها است:

و هم یک معجزه علمی جاویدان از قرآن مجید! از این گذشته اگر به تفسیرهای دیگر که در بالا اشاره کردیم باز گردیم تعبیر شجر اخضر باز هم مناسب و زیبا است: زیرا چوبهای درختان سبز هنگامی که با یک دیگر اصطکاک قوی پیدا کنند جرقه بیرون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۴

می‌دهند: جرقه‌ای که می‌تواند مبدء آتش افروزی شود: و اینجا است که به عظمت قدرت خدا پی می‌بریم که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش حفظ کرده

۲- فرق میان آتش گیره و آتش زنه

توقـدون از ماده وقود (بر وزن قبور) به معنی روشن شـدن آتش است: و ایقاد به معنی آتش افروختن و وقود (بر وزن ثمود) به معنی هیزمی است که برای افروختن آتش مورد استفاده قرار می گیرد.

بنـا بر این جمله فـاذا انتم منه توقـدون (از آن آتش روشن می کنیـد) اشاره به هیزمهائی است که با آن آتش می افروزنـد: و به تعبیر دیگر اشاره به آتش‌گیره است نه آتش زنه.

توضیح این که ما در فارسی هیزم را آتش گیره و کبریت یا فندک را آتش زنه می‌نامیم:

و در لغت عرب هیزم را وقود و کبریت و فندک را زند یا زناد می‌نامند.

بنـا بر این قرآن می‌گویـد آن خـدائی که برای شـما از درخت سبز آتش قرار داد و شـما با آن آتش‌گیره تهیه می کنیـد (نمی‌فرماید آتش زنه) هم او قادر است مردگان را به زندگی باز گرداند و این تعبیرکاملا با رستاخیز انرژیهامنطبق است (دقت کنید).

به هر حـال مسأله آتش افروختن با چوبهای درختان گرچه یک مسأله ساده در نظر ما است: ولی با دقت معلوم می‌شود که از عجیب ترین مسائل است: چه این که موادی که درخت از آن تشکیل شده قسمت مهمش آب و مقداری اجزاء زمین است: و هیچ کدام از آنها قابل اشتعال نیست این چه قدرتی است که از آب و خاک

(و هوا) این ماده انرژی زا را که هزاران سال زندگی انسانها با آن پیوند نزدیک داشته است آفریده؟!. «۱»

مؤلف گویـد: پس از بحث‌هـای مفصـل قرآن در بـاره کائنات و زمین و آسـمان که مقـداری از آن را، تا اینجا بیان کردیم، حالا جا دارد برای تکمیل مطالب گذشـته، نص صریح و بیان روشن این کتاب آسمانی را در باره پایان جهان و برچیده شدن این مجموعه و تشـکیلات و چگونگی اوضاع نهائی عالم را، هم بدانیم؛ پس به فشرده مطالب آتی را که از کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) آورده‌ام دقت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۵

نمائید

۴- خاموشی منظومه شمسی و بی فروغی ستارگان

۴- خاموشـی منظومه شمسـی و بی فروغی سـتارگان آیات مکرر در قرآن کریم، بحث جدّی، از بی فروغی و بی نوری، خورشـید و ستارگان، را به میان کشـیده و قاطعانه از بین رفتن نور آنها و در نتیجه از هم پاشـیدن خود آنها، خبر می‌دهـد، در این باره نیازی، به طولانی کردن بحث نیست، هر کس به تفاسیر آیاتماننـد «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ» و «وَ إِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ» و «اذالنّجُومُ انْتَثَرَتْ» و «اذا

السّماءُ انْفَطَرَتْ» و غیرآنها، مراجعه کنـد به روشـنی در می‌یابـد، دیر یازود نظام فعلی، از بین رفته و نظام نوین، جایگزین آن خواهد شد؛

چنانکه در حین تألیف کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام)، از رسانه‌های گروهی مانند «صدا و سیما» پخش کردند که دانشمندان، مرتّباً به وسیله تلسکوپهای قوی، از هم پاشیدن ستارگان را، کشف کرده و گزارش می‌دهند؛

در ماه ۸/ ۱۳۸۳ شمسی، گزارشی از کشف چاه مخوف فضائی که درنتیجه از بین رفتن چند ستاره به وجود آمده بود، خبر دادند، و همچنین در ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۸۳ شمسـی، چندین بار، از کشف و از بین رفتن سه سـتاره به تعبیر آنها (غول پیکر) در راه شـیری کهکشان که بـا زمین ۸ هزار و ۱۵۰ سـال نوری فاصـله داشت، خبر دادنـد، و همچنین در تاریـخ ۲۳/ ۱۰ ۱۳۸۳ شمسـی، از ستاره هائی سخن گفتند که، پنج میلیارد سال نوری، با زمین فاصله دارد، و باز در شب دوشنبه ۲۰/ ۱/ ۱۳۸۴ ش «صدا و سیما» از رصد ستاره‌هائی خبر داد که با زمین ۱۹ میلیارد سال نوری، فاصله دارند و هنوز در آغاز راه و الف بای علم هستند.

بنـا به مطلب فوق، آنهائی که عقیـده دارنـد از عمر زمین ۵ میلیـارد سال گذشـته و اینجانب نیز آن را در کتاب «سرچشـمه حیات» از کتـاب سـرگذشت زمین نقـل کرده‌ام، خیلی کمتر از واقعیت است، چون بنا به فرموده قرآن در آیه ۱۲– ۱۰ سوره «فصّلت» آفرینش آسمان، بعد از زمین، انجام گرفته است، پس عمر زمین خیلی بیشتر از آن رقم می‌باشد که گفته اند.

در اینجا جادارد به این نکته اشاره کنم، آنهائی که می گوینـد: بهشت یا جهنّم، چه قدر وسـعت و ظرفیّت دارد، این همه مردم را در خود جا دهد؛ از گفتار این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۶

دانشمندان فنّ حساب کار را به دست آورند؛

بـا این که طبق آیات مکرر قرآن کریم، این همه تشـکیلات در آسـمان اول و پائین ترین آسـمان است «۱» در آسمان‌های بالاتر چه خبر هست، فقط خود او می داند و بس؟! در آیات ذیل، خدای تعالی به جامعه بشریت، دَرِ علومی را می گشاید که بعد از گذشت قرنها، به مفاهیم مترقی و مضامین عالیه آن، به تدریج پی می برند مانند کاهش روزانه کره خورشید و ستارگان که زمان نزول قرآن کسـی از این برنامه ها خبری نـداشت ولی گـذشت زمان معانی این آیات را روشن ساخته و می سازد، و این دانش ها را به مغزهای مسـتعد انسانهـا ولو به صورت نـاقص، تزریق می نماینـد، بـدین جهت ناقص می گوئیم که هنوز این علوم به کمال و اوج ترقی خود نرسیده است، به مطالب فشرده ذیل توجه فرمائید.

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱– إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ (۱) در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود.

۲– وَ إِذَا النُّجُومُ انکَدَرَت (۲) و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند.

۳– وَ إِذَا الجِبَالُ سیرَت (۳) و در آن هنگام که کوهها بحرکت در آیند.

۴– وَ إِذَا الْعِشارُ عُطلَت (۴) و در آن هنگام که باارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود.

۵– وَ إِذَا الْوُحُوش حُشِرَت (۵) و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.

۶– وَ إِذَا الْبِحَارُ سجِّرَت (۶) «۲»

و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شوند.

آن روز که طومار کائنات پیچیده شود

در آغـاز این سوره به اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنـده‌ای از حوادث هولناك پایان این جهان: و آغاز رسـتاخیز بر خورد می کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد: و مجموعا هشت نشانه از این نشانه‌ها را بازگو می کند

نخست می‌فرماید: در آن هنگام که طومار خورشید درهم پیچیده شود (اذا الشمس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۷

کوّرت) کوّرت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است (همچون پیچیدن عمامه بر سر) این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیراستفاده می‌شود: و گاه، به افکندن یا تاریک شدن چیزی گفته شده: و به نظر می‌رسد که این دو معنی نیز به همان ریشه اول برمی گردد.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید: و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است.

می دانیم خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای در آمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مشتی گاز می‌شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند: و آن شعله‌ها جمع می‌شود: روشنائی آن به خاموشی می گراید: و از حجم آن کاسته می‌شود: و این است معنی تکویر و لذا در لسان العرب آمده است کُوّرَتِ الشمس: جمع ضوءها و لُف کما تُلَفُ العمامة: معنی تکویر خورشیداین است که نور آن جمع و پیچیده می‌شود: همانگونه که عمامه را می‌پیچند.

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر خورشید می گذرد چهار میلیون تن از حجم و هیکل او کاسته می‌شود!، و به تدریج رو به تاریکی و خاموشی می‌رود.

سپس می افزاید: و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ گشته و افول کنند (و اذا النجوم انکدرت). انکدرت از ماده انکدار به معنی سقوط کردن و پراکنده شدن است: و از ریشه کدورت به معنی تیرگی و تاریکی است: و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است: چرا که در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنائی خود را از دست می‌دهند و هم پراکنده می‌شوند و سقوط می کنند و نظام جهان بالا درهم می‌ریزد: همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده و اذا الکواکب انتثرت هنگامی که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات آمده: و اذا النجوم طمست: و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۸

در سومین نشانه رستاخیز می‌فرماید: و در آن هنگام که کوهها به حرکت در آیند (و اذا الجبال سیرت).

در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می کنند نخست به حرکت در می‌آیند: و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند.

سپس می افزاید و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود! (و اذا البحار سجرت)

سجرت از ماده تسجیر در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است.

و اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروز برای ما جای تعجب نیست: زیرا می دانیم آب از دو ماده اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است: بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یک پارچه آتش گردند. «۱»

آیا منظومه شمسی و ستارگان به خاموشی می گرایند؟!

قبل از هر چیز باید بدانیم خورشیداین کانون حیات بخش منظومه ما گرچه نسبت به ستارگان آسمان ستاره متوسطی است ولی در حد ذات خود و نسبت به کره زمین فوق العاده عظیم است: طبق بررسی دانشمندان حجم آن یک میلیون و و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است! منتها چون فاصله‌ای در حدود یک صد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد در نقش و اندازه فعلی دیده می‌شود.

برای تجسم عظمت و وسعت خورشید همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله‌ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می‌تواند دور زمین بگردد بی‌آنکه از سطح خورشید خارج شود! حرارت سطح خورشید را بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد! و حرارت عمق، بالغ بر چند میلیون درجه می‌دانند!!! هر گاه بخواهیم وزن خورشید را بر حسب تُن بیان کنیم باید عدد ۲ را بنویسیم و بیست و هفت صفر پهلوی آن بگذاریم (یعنی دو میلیارد میلیارد میلیارد تن)! از سطح خورشید شعله‌هائی زبانه می کشد که ارتفاع آن گاه بالغ بر یک صد و شصت هزار کیلومتر است: و کره زمین به آسانی در وسط آن گم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۹

می‌شود: چرا که قطر کره زمین بیش از دوازده هزار کیلومتر نیست

و اما منبع انرژی حرارتی و نورانی خورشید بر خلاف آنچه بعضی تصور می کنند ناشی از سوختن نیست چرا که به گفته جورج گاموف در کتاب پیدایش و مرگ خورشید اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود و در زمان نخستین فرعون مصر، آتش زده بودند باید تا امروز تمام آن سوخته و چیزی جز خاکستر بر جای نمانده باشد: هر نوع ماده سوختنی دیگری بجای زغال سنگ فرض کنیم همین اشکال را دارد.

حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست: آنچه صدق می کند انرژی حاصل از تجزیه‌های اتمی است: و می دانیم این انرژی فوق العاده عظیم است: بنا بر این اتمهای خورشید دائما در حال تجزیه و تشعشع و تبدیل به انرژی است: که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر او می‌گذرد چهار میلیون تن از او کاسته می‌شود! اما حجم خورشید به قدری عظیم است که با گذشت هزاران سال خم به ابرو نمی‌آورد: و کمترین تغییری ظاهرا در وضع آن حاصل نمی‌شود.

ولی باید دانست که همین امر در دراز مدت به فنا و نابودی خورشید کمک می کند و سرانجام این جرم عظیم لاغر و لاغرتر و کم فروغ و عاقبت بی‌نور می‌شود: این امر درباره سایر ستارگان نیز صادق است.

بنا بر این آنچه در آیات فوق پیرامون تاریک شدن خورشید و متلاشی شدن ستارگان آمده است حقیقتی است که با علم امروز کاملا هماهنگ می‌باشد: و قرآن زمانی این حقایق را بیان کرده که نه تنها در محیط جزیره عربستان بلکه در محافل علمی جهان آن روز نیز از این مسائل خبری نبود

۵- پیچیده و برچیده شدن آسمانها!!

۵- پیچیده و برچیده شدن آسمانها!! دانشمندان می گویند: آسمانها و زمین، نخست به صورت گاز فشرده‌ای بود. «۱»

(که از آب به بخار و گاز تبدیل شده بود) و بعداً آن فشردگی باز و منبسط گردید و به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۰

صورت قطعات بی شمار، در فضای لا یتناهی، پرتاب و پخش گردید و آن قطعات هر یکی به صورت کره و ستاره‌ای در آمد و این نظام فعلی، به وجود آمد؛

باز روزی خواهد رسید که همان قطعات و کرات به صورت، نخست برگشته و مجدداً فشرده‌ای از گاز را تشکیل خواهد داد؛

پس از پایان یافتن مسائل قیامت و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه ابدیشان، خدای عزّ و جلّ از همان مادّه مجدداً، عالمها و مخلوقاتی بدون نر و ماده (و بدون مرد و زن) ایجاد خواهد کرد و دوباره مسائل مربوط به آن نظام، آغاز خواهد شد.

نظریه جهان نوسانی هم، بر این فرضیه مبتنی است که، حالت انبساط کنونی جهان درآینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد متشکّله جهان دوباره گرد هم آنچنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم

سازند. «۱»

چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون، (راجع به انقباض آینده عالم، و انفجارهای عظیمی که پیش خواهدآمد) تصریحات واشاراتی دارد!

در این مورد به دو آیه ذیل دقّت کنید.

۱- «یَوْمَ نَطوِی السماءَ کَطیِّ السجِلِ لِلْکتُبِ کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إنَّا کُنَّا فاعِلِینَ (۱۰۴)» «۲»

«روزی که آسمان را همچون طومار درهم می‌پیچیم، سپس همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می گردانیم؛ این وعده‌ایست که ما داده‌ایم و قطعاً آنرا انجام خواهیم داد.»

بررسی علمی: در این آیه خداوند روند پایان حیات راتوضیح می دهد. از رَتْقً شروع شد. بنابراین پایان این جهان، بازگشتش نیز به آن خواهد بود، همان گونه که شروع شده بود به آن حالت اولیه اش برمی گردد.

خداوند می گوید: که تمام آسمان ها را مانند طومار در هم می پیچد و آن ها را مانند ابتدایش که رَتْقً بود برمی گرداند. این جملات بیان گر عظمت خداوند است.

بر اساس نظریه های علمی، دانشمندان عقیده دارند که چنین اتفاقی در انتظار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۱

جهان است. چون جهان بعد از انبساط، روزی طی یک روند خود انقباضی، منهدم خواهد شد؛ این هم به خاطر محدودیت مواد موجود در جهان است که دیگر قادر به انبساط بیشتر نمی باشد. بنابراین، این مواد منقبض می شوند و اندازه جهان به مقدار اولیه اش بر می گردد.

پس معلوم می شود که کشف و دانش جدید کاملًا با قرآن منطبق و در انطباق کامل با قرآن است؛ قرآن می گوید: که این انبساط و انقباض، خواسته خداوند است ولی مادی گرایان می گویند: که خواسته طبیعت است چون دارای شعور می باشد.

البته کل کیهان سیستمی با شعور است و تمامی اجزایش طبق گفته قرآن تسبیح خداوند را می گویند، اما این شعورشان قایم به ذاتشان نیست بلکه از خداوند دارند و اراده خداوند می تواند روند طبیعت را دگرگون کند. خداوند در قرآن می فرماید:

اوست زمان چنین اتفاقی را تعیین می کند و طبیعون بر این باورند که طبیعت خود زمان برچیده شدن و تخریبش را تعیین می کند.

از این بیان، عظمت و مبانی علمی قرآن، به دست هر عاقلی می آید که این کتاب آسمانی، در آن تاریخ، گفته هایش را بر چه پایه‌ای بنا نهاده است.

۲- «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْض غَیرَ الأَرْضِ وَ السّماواتِ ... (۴۸)» «۱»

«روزی که زمین و آسمانهابگونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند.»

پس کیفیت آفرینش نظام فعلی جهان، مختصراً دانسته شد و منظور از شرح آن، این بود که، برابر نص صریح آیه ۸۰، سوره مبارکه انبیا که گذشت، روزی همین تشکیلات و نظام به صورت اولیه بر می‌گردد و این نقش و نگار زیبا برچیده خواهد شد تا بعداً خدا چه بخواهد

۶- نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان

۶- نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان «کیفیت نفخ»

از آیه ذیل به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۲

ناگهانی رخ می‌دهد: در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می‌میرند، و در حادثه دوم که با فاصله‌ای صورت می گیرد همه انسانها ناگهان زنده می‌شوند، و بپا می‌خیزند و در انتظار حساب خود به سر می‌برند.

«۱- وَ نُفِخَ فی الصُّورِ فَصعِقَ مَن فی السَّماوتِ وَ مَن فی الأَرْضِ إِلّا مَن شاءَ اللّهُ ثمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَی فَإِذَا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ» «۱» و در صور دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی بپا می‌خیزند، و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

توضیح این که: در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است: در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از نفخ صور به میان آمده.

در یک مورد تعبیر به نقر در ناقور شده که آن نیز به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه آن است «فَإِذَا نُقِرَ فی النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ یَوْمَئذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ (۹)». «۲» و در بعضی از موارد تعبیر به «قارعهٔ» به معنی کوبنده شدید دیده می‌شود. «۳»

و بالأخره در بعضی دیگر تعبیر به «صیحه» آمده است که آن به معنی صدای عظیم است، مانند آیه «مَا یَنظرُونَ إِلا صیْحَةً وَحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یخِصمُونَ (۴۹) «۴»

این آیه از صیحه پایان جهان سخن می گوید که مردم را غافلگیر می سازد، و آیه «إِن کانَت إِلا صیْحَةً وَحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِیعٌ لَّدَیْنَا محْضرُونَ (۵۳)» «۵»

ولی در این آیه سخن از صیحه رستاخیز است که همه مردم به دنبال آن زنده می‌شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می‌یابند. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمانها و زمین را می‌میراند و این صیحه مرگ است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۳

و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می‌شوند، و بپا می‌خیزند و این فریاد حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول، و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند، و لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که «اسرافیل» در پایان جهان در آن می‌دمد چنین آمده است: و للصّور راس واحد و طرفان، و بین طرف راس کل منهما الی الأخر مثل ما بین السماء الی الأرض!: شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصل میان این دو شاخه با یک دیگر مانند فاصله آسمان تا زمین است! سپس در ذیل همین روایت می‌خوانیم: هنگامی که در آن طرف زمین می‌دمد موجود زنده‌ای بر زمین باقی نمی‌ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می‌دمد اهل آسمانها همه می‌میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می‌دهد و می گوید بمیر او هم می‌میرد!.

آیا نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟

مشهور در میان علمای اسلام دو مرتبه است، و ظاهر آیه مورد بحث نیز همین می‌باشد، جمع‌بندی آیات دیگر قرآن نیز خبر از دو نفخه می‌دهد،

و حق هم این است که دو نفخه بیشتر نیست و مسأله «فزع» (که در آیه بعدی آمده است) و وحشت عمومی در حقیقت مقدمه‌ای است برای مرگ جهانیان که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین حاصل می‌شود، همانگونه که نفخه جمع نیز دنباله همان نفخه حیات است و به این ترتیب دو نفخه بیش نخواهد بود نفخه مرگ و نفخه حیات

شاهد دیگر این سخن آیه سوره نازعات است، آنجا که می گوید: «یَوْمَ تَرْجُف الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)» روزی که زلزله کوبنده همه جا را بلرزاند و به دنبال آن زلزله‌ای که بندگان را زنده و همردیف می سازد واقع می‌شود. «۱»

۲- وَ یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فی السَّماواتِ وَ مَن فی الْأَرْضِ ... نمل ۸۷

(این آیه به رستاخیز و مقدمات آن می‌پردازد و می گوید:) به خاطر بیاورید روزی را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۴

که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند جز کسانی که خدا به خواهد و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.

ظاهر فاء تفریع در ففزع این است که این فزع و وحشت ناشی از نفخه صور است و این مخصوص نفخه اولی است: زیرا نفخه آخر نه تنها فزع آفرین نیست: بلکه مایه حیات و حرکت و جنبش است و اگر وحشتی باشد از اعمال خود انسان است.

و اما مفهوم نفخه صور: نفخ به معنی دمیدن: و صور به معنی شیپور است

صور اسرافیل چیست؟!

چگونه امواج صوتی آن تمام جهان را فرا می‌گیرد؟ با این که می دانیم امواج صوتی حرکت کندی دارد، و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی کند،

در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر است و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد.

باید گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از مسائل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم، و جزئیات آن بر ما روشن نیست

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیرصور آمده نیز نشان می‌دهد که بر خلاف پندار بعضی‌ها، صور یک شیپور معمولی نیست

این مسأله که چگونه ممکن است صدا این چنین مرگ آفرین باشد اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود امروز برای ما تعجبی ندارد، چرا که بسیار شنیده‌ایم موج انفجار گوشها را کر، بدنها را متلاشی، و حتی خانه‌ها را ویران می سازد، انسانهائی را از جای خود برداشته، به فاصله‌های دوردست پرتاب می کند بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح با شکستن دیوار صوتی چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارتها را در شعاع وسیعی خرد می کند

جائی که نمونه‌های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسانها ایجاد شده این چنین اثراتی از خود بجا می‌گذارد آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری ببار خواهد آورد؟! به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه مقابل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۵

آن تکان دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد، هر چند تصور آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد به خواب رفته را با فریاد و یا به هوش آوردن انسانهای بی‌هوش را با شوکهای شدید لااقل دیده ایم، و باز تکرار می کنیم ما با علم محدودمان تنها شبحی از این امور از دور می بینیم

هر دو نفخه ناگهانی است؟

از آیات قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که هر دو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می‌یابد، اما نفخه اول چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند که صیحه نخستین واقع می‌شود، و همگی در جا می‌میرند، چنانکه در آیه ۲۹ سوره یس خوانده‌ایم: «ان کانت الا صیحهٔ واحدهٔ فاذا هم خامدون»

و در مورد صیحه دوم تعبیرات آیات قرآن از جمله آیه مورد بحث (فاذا هم قیام ینظرون) نشان می‌دهد که ناگهانی صورت می گیرد.

فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟

از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی‌شود، فقط تعبیر به ثُمّ دلالت بر این دارد که فاصله‌ای وجود دارد، اما در بعضی

از روایات اسلامی این فاصله چهل سال ذکر شده است که معلوم نیست معیار این سالها چه اندازه است، سالهای معمولی یا سالیان و ایامی همچون سالیان و ایام قیامت؟

در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور راوی نقل می کند که وقتی سخن به اینجارسید: امام سجاد علیه السلام را در این حال دیدم که یبکی عند ذلک بکاء شدیدا. به شدت گریه می کند، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است. «۱»

آری صحنه آنچنان گویا و دهشت انگیز است که انسان همه مسائل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپارد، و جز اعتراف صریح به واقعیت ها راهی نمی‌یابد، قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۶

همانگونه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «کما تنامون تموتون و کما تستیقضون تبعثون» همانگونه که می‌خوابید می‌میرید و همانگونه که از خواب برمی‌خیزید زنده می شوید.

«فانّما هی زجرهٔ واحدهٔ فاذاهم قیام ینظرون». «۱» تنها یک صیحه عظیمی واقع می‌شود، ناگهان همه (از قبرها بر می‌خیزند و) نگاه می کنند. و «فانّما هی زجرهٔ واحدهٔ فاذاهم بالسّاهرهٔ». «۲» این بازگشت تنها با یک صیحه عظیمی واقع می‌شود، ناگهان همگی برعرصه زمین ظاهر می‌شوند؛

این دو آیه نیز مانند آیات دیگر نفخ صور و قیامت از کوبنده‌ترین آیات قرآن کریم است

۷- پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان

۷- پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان ممکن است این سؤال به ذهن خیلی‌ها برسد که، در روز رستاخیز، پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان و برداشته شدن تکلیف، آیا معبودیت خداوندی تعطیل و پرونده تشکیلات آفرینش، بسته خواهد شد، یا جهان با همین مواد و اضافات دیگر، به صورت دیگر خواهد آمد و تغییر شکل خواهد داد و تشکّلها دوباره به گونه دیگر، در خواهد آمد وو ...؟!

در پاسخ این پرسشها، در لابلای آیات و روایات، مطالبی به چشم می‌خورد که شایسته دقت و بررسی است!

۱- جابر بن یزید جعفی گوید: از ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) از (تفسیر) آیه مبارکه «أَ فَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فی لَبْسً مِّنْ خَلْقً جَدِیدً (۱۵) «۳»

آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر برآفرینش رستاخیز نباشیم؟!) ولی آنها (با این همه فهمیم روشن) باز در آفرینش جدید، تردید دارند».

سؤال کردم؟ فرمود: «یا جابر تأویل ذلک انّ اللَّه عزّ و جلّ اذا افنی هذاالخلق و هذاالعالم و اسکن اهل الجنّهٔ، الجنّهٔ، و اهل النّار النّار، جدّد اللَّه عالَما غیر هذاالعالم و جدّد خلقا من غیر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۷

فحولهٔ و لا اناثٍ یعبدونه و یوحّدونه و خلق لهم ارضا غیر هذه الأرض تحملهم و سماءا غیر سماءٍ، تُظِلّهم، لعلّک تری انّما خلق اللَّه هذاالعالم الواحد و تری انّ اللَّه لم یخلق بشرا غیرکم بلی واللَّه لقد خلق اللَّه الف الف عالم و الف الف آدم، انت فی آخر تلک العوالم و اولئک الادمیّن». «۱»

ای جابر تأویل این است، وقتی که خدای عزّ و جلّ، این خلق و این عالم را فانی کرد و اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش، ساکن نمود، خداوند تجدید می کند عالمی غیر از این عالم، و (دوباره) به وجود می‌آورد خلق را بدون (نر و ماده) و بی مرد و زن که، خدا را بپرستند و توحید نمایند؛

و برای آنها زمینی جز این زمین، می‌آفریند که حملشان نماید، و آسمانی غیر از این آسمان که، سایه بانشان شود، تو چنین می‌پنداری، خداوند این عالم واحد را آفریده و به خیالت خداوند جز شما بشری خلق نکرده است؟! بلی به خدا قسم خداهزار هزار عالم و هزار هزار آدم، آفریده است تو در آخر آن عالم‌ها و آخر آن آدم‌ها هستی!!.

۲- محمّدبن مسلم گوید: شنیدم ابی جعفر علیه السلام می گفت: «لقد خلق اللَّه عزّ و جلّ فی الأرض منذ خلقها سبعهٔ عوالم لیس فیها من وُلد آدم، خلقهم من ادیم الأرض فاسکنهم فیها واحدا بعد واحد مع عالمه، ثمّ خلق اللَّه عزّ وجلّ آدم ابا هذاالبشر و خلق ذرّیّته منه لا واللَّه ما خلت الجنّهٔ من ارواح المؤمنین منذ خلقها و لا خلت النّار من ارواح الکفّار العصاهٔ منذ خلقها، عزّ و جلّ لعلّکم ترون انّه اذا کان یوم القیامهٔ و صیّر ابدان اهل الجنّهٔ مع ارواحهم فی الجنّهٔ، و صیّر ابدان اهل النّار مع ارواحهم فی النّار، انّ اللَّه تبارک و تعالی لاـ یعبد فی بلاده و لا یخلق خلقا یعبدونه و یوحّدونه، بلی و اللَّه لیخلقنّ باللَّه خلقا من غیر فحولهٔ و لا اناث، یعبدونه و یوحّدونه و یعظّمونه و یخلق لهم ارضا تحملهم و سماءا تظلّلهم الیس اللَّه عزّ وجلّ یقول: «یوم تُبدّل الأرض غیر الأرض و السّماوات «۲»

» و قد قال: «أفعیینا بالخلق الأوّل ...» «۳»

محققاً خدای عزّ و جلّ از آن زمان که زمین را خلق کرد، هفت عالم آفرید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۸

که در هیچ کدام آنها از اولاد آدم (خبری و اثری) نبود، آن ها را از چکیده زمین، خلق نمود و یکی پس از دیگری با عالَم خود در زمین ساکن کرد سپس خدای عزّ و جلّ آدم ابوالبشر و ذریّه‌اش را، به وجود آورد؛

نه به خدا قسم نه بهشت (از آن وقت که آفریده شده است) از ارواح مؤمنین خالی مانده و نه جهنم از ارواح کافرین عصیانگر، شاید شما چنین خیال می کنید، زمانی که روز قیامت شد و بدنهای بهشتیان را با روان هایشان، در بهشت و ابدان دوزخیان را با روان هایشان در دوزخ قرار داد، خدای تبارک و تعالی در شهرهایش، پرستش نمی‌شود، و خلقی به وجود نمی‌آورد که او را بپرستند و توحیدش کنند؟! بلی به خدا قسم حتماً آفریده‌ای را بدون نر و ماده (مرد و زن) می‌آفریند و اورا پرستش می کنند و به یگانگی اش، معترف می‌شوند و تعظیمش می‌نمایند و برای آنها زمینی که آنها را بردارد و آسمانی که سایه افکند، می‌آفریند، آیا خدای عزّ و جلّ نمی‌فرماید:

«یوم تبدّل الأرض غیر الأرض و السّماوات» در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمانها به (آسمان‌های) دیگری مبدل شود و فرمود: «أفعیینا بالخلق الأوّل» .... آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر برآفرینش رستاخیز نباشیم؟!) ....

۳- قال ابو عبداللَّه علیه السلام انّ لِلّهِ اثنی عشر الف عالم کلّ عالم منها اکبر من سبع السّماوات و سبع ارضین مایَری عالَمٌ منهم، انّ لِلّهِ عالما غیرهم و انّی الحجّهٔ علیهم» «۱»

ابوعبداللّه علیه السلام فرمود: همانا برای خدا دوازده هزار عالم هست و هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و زمین است، هیچ کدام از آن عالمها، نمی‌داند که خداوند عالمی دیگر دارد، و حجت آنها هم (از سوی خدا) من هستم.

۴- قال السّجّاد علیه السلام للثّمالی: اتظنّ انّ اللّه لم یخلق خلقا سواکم! بلی واللَّه خلق اللَّه الف الف عالم و الف الف آدم و انت واللَّه فی آخر تلک العوالم «۲»» امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: آیا گمان می کنی خداوند جز شما خلقی نیافریده است؟! بلی واللّه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۹

هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم‌ها هستی!.

باتوجه به روایات مذکوره و سایر احادیث موجود در کتاب‌های مربوطه، جای تردید نمی‌ماند که خداوند پس از برچیدن این نظام و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه خودشان، مجدداً زمین ها و آسمانها و انسانها و موجودات دیگر به صورت‌های نوین،

می‌آفریند و حق هم این است، زیرا خدائی خدا و پرستش او بعد از قیامت پایان نپذیرفته و تعطیل نخواهد شد

۸- قرار گرفتن مجدّد عرش خدا بر آب

۸- قرار گرفتن مجدّد عرش خدا بر آب آفرینش آسمانها و زمین در شش روز آن دوران بود که عرش (و علم) خدا برآب قرار گرفته بود «۱» و پس از انجام گرفتن کارهائی که بیانش گذشت (از بین رفتن آسمانها و زمین و اسکان بهشتیان و دوزخیان وو ...) باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد و تا برنامه بعدی از سوی خدای متعال شروع شود.

امام سجاد علیه السلام فرمود ... و یعید عرشه علی الماء کما کان اوّل مرهٍ مستقلًا بعظمته و قدرته» «۲»

عرش خدا، دوباره بر آب بر می‌گردد، همانگونه که در ابتدا بود و باعظمت و قدرت مستقل خود.

این حدیث نیز بیان کننده تغییرات کلّی در نظام عالم آفرینش و باز گشت به صورت اولیه «رتق» و شروع مجدّد «فتق» دیگری است. «۳»

۹- تشکیل جهان به صورت دیگر

۹- تشکیل جهان به صورت دیگر آیات و اخبار زیادی از بهم خوردن نظام آفرینش کنونی در فرا رسیدن روز قیامت، خبر می‌دهد به طوری که دراین مطلب هیچ گونه ابهامی وجود ندارد، به استشهاد واستدلال نیازی نیست چون با کوچکترین مراجعه به کتابهای مربوطه مسئله، روشن می‌شود فقط آیه ای که خیلی جلب توجه می کند آیه مبارکه:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۰

«یَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْض غَیرَ الأَرْضِ وَ السَّماوات وَ بَرَزُوا للَّهِ الْوَحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)» «۱»

«درآن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می شود وآنان در پیشگاه خداوند قهّار ظاهر می گردند»

یعنی زمین وآسمان به صورتی غیر از نظام فعلی که مشاهده می کنیم تبدیل می شود و مردم به سوی خدای واحد قهّار آشکار می شوند.

در تفسیرقمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می کند، درضمن آن می‌فرماید:

«و تبدّل الأرض غیر الأرض یعنی بأرض لم یکتسب علیها الذّنوب بارزهًلیس علیها جبال و لا نباتٌ کما دَحاها اوّل مرّة و یعید عرشه علی الماء کما کان اوّل مرهٍ مستقلًا بعظمته و قدرته». «۲»

«زمین بر می‌گردد به صورتی غیر از این صورت یعنی: به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می‌شود، (پستی وبلندی، و) کوهی و نباتی در آن وجود نخواهد داشت، همانطور که در مرحله اول خلقت بود، و عرش خدا به آب بر می گردد، چنانچه در مرتبه أول باعظمت و قدرت خود مستقل بود. «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۱

اخبار در این بخش علاوه بر روایات مذکور در بخش‌های گذشته، تعدادی از روایاتی را نیز می آوریم که به جریان ها و مسائل آینده دنیا و اماکن و اشخاص و غیره: تصریح و یااشاره نموده، مصداق پیدا کرده و یا در شُرف تحقق یافتن است.

این بخش خود دارای چند بخش می باشد.

بخش ۶- پیشگوئی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام.

بخش ۷- روایاتی با کلمه سیأتی.

بخش ۸- روایاتی با کلمه یأتی و غیر آن در این زمینه.

بخش ۹- اشراط ساعت یا علائم قیامت.

بخش ۱۰- اماکن.

بخش ۱۱- اشخاص.

بخش ۱۲- حضرت بقیهٔ اللّه علیه السلام.

بخش ۱۳- مسائل بهداشتی و پزشکی.

بخش ۱۴- تطبیق ها و مقایسه ها

بخش ۶ پیشگوئی های رسول خدا صلی الله علیه و آله وامامان علیهم السلام

اشاره

بخش ۶ پیشگوئی های رسول خدا صلی الله علیه و آله وامامان علیهم السلام در این بخش تعدادی از پیشگوئی هارا بامطالب متنوع و روایات گوناگون کوتاه و بلندی را می آورم که شایسته است به فرازهای گوناگون آنها دقت نموده و با پژوهش دقیق قرار دادن تک تک آن مطالب، خود در باره گفته‌های چهارده قرن پیش این بزرگان، قضاوت نموده و نتیجه گرفته شود که نیازی نباشد در هر فرازی از آن اظهار نظر کرده و حجم کتاب را سنگین نمود، البته فراموش نشود که نسبت آورده ها و گرد آوری آیات و روایات، در برابر نیاورده ها، نسبت قطره به دریاست، توفیق و سعادت و کامیابی در تمام مراحل زندگی را برای خوانندگان عزیز، از درگاه ایزد منّان خواستارم

۱- قسمتی از اخبار غیبیه در خطبه حجهٔ الوداع

۱- قسمتی از اخبار غیبیه در خطبه حجهٔ الوداع جامع الأخبار: جابر بن عبداللّه انصاری روایت می کند من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجهٔالوداع بودم بعد از آن که از واجبات حج فارغ شدیم حضرت برای وداع کعبه آمد و حلقه دَر را گرفت و با صدای بلند ندا کرد ای مردم، اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند پس فرمود:

اسمعوا! انی قائل ما هو بعدی کائن فلیبلغ شاهدکم غائبکم ثم بکی رسول اللّه صلی الله علیه و آله حتی بکی لبکائه الناس اجمعین فلما سکت من بکائه قال: بشنوید من می گویم آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد، شاهدان شما بر غائبانتان برسانند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و به گریه او تمامی مردم گریستند، پس وقتی از گریه ساکت شد فرمود:

اعلموا رحمکم اللّه ان مثلکم فی هذا الیوم کمثل ورق لا شوک فیه الی اربعین ومائهٔ سنهٔ بدانید خدا به شما رحم نماید همانا مثل شما دراین روز مانند برگی است که خار ندارد تا صد و چهل سال،

ثم یأتی من بعد ذلک شوک و ورق الی مائتی سنهٔ سپس بعد از آن خار و برگ می آید تا دویست سال،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۶

ثم یأتی من بعد ذلک شوک لا ورق فیه حتی لا یری فیه الا سلطان جائر سپس بعد از آن می آید خار بدون برگ تا دیده نشود در آن مگر سلطان ستمگر،

أو غنی بخیل أو عالم مراغب فی المال أو فقیر کذاب، یا غنی بخیل یا عالم راغب بر دنیا یا فقیر دروغگو،

أو شیخ فاجر، أو صبی وقح، أو إمرأهٔ رعناء یا پیرمرد فاجر (و دریده) یا بچه بد عمل یا زن رعنا،

ثم بکی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله. سپس گریست رسول خدا صلی الله علیه و آله،

فقام الیه سلمان الفارسی وقال: یا رسول اللَّه اخبرنا متی یکون ذلک؟ فقال صلّی اللَّه علیه و آله: یا سلمان پس سلمان فارسی به سوی او بلند شد و گفت: ای رسول خدا، به ما خبر بده کی این ها خواهد شد؟ فرمود: صلی الله علیه و آله ای سلمان!

۱- اذا قلّت علماؤکم، زمانی علمای شما کم شد،

۲- و ذهبت قرّائکم، و قاریانتان رفتند،

۳- و قطعتم زکاتکم و زکاتتان را قطع نمودید،

۴- و اظهرتم منکراتکم، و کارهای بدتان را ظاهر کردید،

۵- و علت اصواتکم فی مساجدکم، و صداهایتان در مسجدهایتان بلند شد،

۶- و جعلتم الدنیا فوق رؤوسکم و دنیا را بالای سرتان،

۷- و العلم تحت اقدامکم، و علم را زیر پایتان گذاشتید،

۸- و الکذب حدیثکم، و دروغ، حدیث (و داستان) تان شد،

۹- و الغیبة فاکهتکم، و غیبت، بازی (و شوخی) تان،

۱۰- و الحرام غنمیتکم و حرام غنیمت تان شد،

۱۱- و لا یرحم کبیرکم صغیرکم، بزرگانتان به کوچکان رحم نکرد،

۱۲- و لا یوقر صغیرکم کبیرکم. و کوچکانتان به بزرگانتان ارزش قائل نشد (و احترام نکرد)،

فعند ذلک تنزل اللعنة علیکم، و یجعل بأسکم بینکم، و بقی الدین بینکم لفظا بألسنتکم.

فاذا اوتیتم هذه الخصال توقعوا الریح الحمراء او مسخا او قذفا بالحجارة و تصدیق ذلک فی کتاب اللَّه عزوجل پس در آن موقع لعنت برشما نازل شود، و ترس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۷

(ووحشت) را درمیانتان قرار داد، وباقی مانـد دین در میان تان (فقط) گویش زبانی تان (بی محتوی و بی معنا گشت) پس زمانی که این خصلت ها برایتان آمد، منتظر باد سرخ یا مسخ و یا سنگباران باشید و گواه این درکتاب خدای عز و جلّ است،

«قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أن یَبْعَث عَلَیْکُمْ عَذاباً مِّن فَوْقِکُمْ أوْ مِن تحْتِ أَرْجُلِکُمْ أوْ یَلْبِسکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضکم بَأْس بَعْضً انظرْ کَیْف نُصرِّف الایاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ (۶۵)» «۱»

. «بگو او قادر است برانگیزد برای شما عذابی از بالایتان یا زیر پایتان یا بپوشاند برشما دستجاتی (شمارا گروه گروه نماید) و بچشاند برای بعض شما رنج بعض دیگر را، بنگر چگونه نشانه ها را می چرخانیم شاید آنها بفهمند.

فقام الیه جماعة من الصحابة، فقالوا: یا رسول اللَّه اخبرنا متی یکون ذلک؟ فقال صلّی اللَّه علیه وآله: پس بلند شد به سوی او جماعتی از صحابه و گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر دهید کی خواهد شد این ها فرمود:

۱۳- عند تاخیر الصلوات، هنگام به تأخیرافتادن نمازها،

۱۴- و اتباع الشهوات، و پیروی از شهوت ها،

۱۵- و شرب القهوات، و نوشیدن مشروبها (ی حرام)،

۱۶- و شتم الآباء والأمّهات. و دشنام دادن بر پدران و مادران،

۱۷- حتی ترون الحرام مغنما، تا حرام را غنیمت ببینید،

۱۸- و الزکاة مغرما، (وبشمارید) زکات را غرامت،

۱۹- و اطاع الرجل زوجته، ومرد اطاعت کرد زن خود را،

۲۰- و جفا جاره، و جفا کند به همسایه،

۲۱- و قطع رحمه، و قطع نماید رَحِم را،

۲۲- و ذهبت رحمهٔ الاکابر، و برود دلسوزی بزرگان،

۲۳- و قلّ حیاء الاصاغر، و کم شود حیای کوچکان،

۲۴- و شیّدوا البنیان و محکم کردند بناهارا،

۲۵- و ظلموا العبید والاماء، و ظلم کردند برغلامان و کنیزان،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۸

۲۶- و شهدوا بالهوی، و شهادت دادند با دلبخواه،

۲۷- و حکموا بالجور، و حکم کردند باستم،

۲۸- و یسبّ الرجل اباه و سب نماید مرد پدرش را،

۲۹- و یحسد الرجل اخاه، حسد ورزد مرد برادرش را،

۳۰- و یعامل الشرکاء بالخیانهٔ، و شریکان به همدیگر خیانت نمایند،

۳۱- و قلّ الوفاء، و کم شود وفاداری،

۳۲- و شاع الزنا، و شیوع یابد زنا،

۳۳- و تزینّ الرجال بثیاب النساء، و زینت نماید مردها با لباسهای زنها،

۳۴- و سلب عنهن قناع الحیاء، و سلب شود از زنها پرده حیا،

۳۵- و دبّ الکبر فی القلوب کدبیب السمّ فی الأبدان، و نفوذ کند تکبر در دلها مانند سرایت زهر در بدنها،

۳۶- و قلّ المعروف، و کم شود خوبی،

۳۷- و ظهرت الجرائم، و ظاهر شود گناهان،

۳۸- و هونت العظائم، و خوار شود بزرگها،

۳۹- و طلبوا المدح بالمال، و خواستند تعریف را بامال (مالدارها منتظر تعریف مردم شدند)،

۴۰- و انفقوا المال للغناء، و خرج کردند مال را برای توانگر شدن (یا برای خوانندگی ۴۱- و شغلوا بالدنیا عن الآخرهٔ، و مشغول شدند بر دنیا (و غافل گشتند) از آخرت،

۴۲- و قلّ الورع، و کم شود پرهیزگاری،

۴۳- و کثر الطمع والهرج والمرج، و زیاد شود هرج و مرج (و بی بند و باری)،

۴۴- و اصبح المؤمن ذلیلا، و صبح نماید مؤمن ذلیل،

۴۵- و المنافق عزیزا، و (صبح نماید) منافق عزیز،

۴۶- مساجدهم معمورهٔ بالاذان، مسجدهایشان آباد شود با اذان،

۴۷- و قلوبهم خالیهٔ من الایمان، و خالی شود دلهایشان از ایمان،

۴۸- و استخفوا بالقرآن، و سبک شمردند قرآن را،

۴۹- و بلغ المؤمن عنهم کل هوان. و برسد بر مؤمن از آنها خواری،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۹

۵۰- فعند ذلک تری وجوههم وجوه الآدمیین، پس در این موقعیت می بینی روهایشان روهای آدمیان،

۵۱- و قلوبهم قلوب الشیاطین، و دلهایشان را دلهای شیاطین،

۵۲- کلامهم احلی من العسل، گفتارشان از عسل شیرین تر،

۵۳- و قلوبهم امرّ من الحنظل، و دلهایشان تلخ تر از حنظل «۱»،

۵۴- فهم ذئاب، و علیهم ثیاب، پس آنها گرگانند وبر آنهاست لباس (گرگ درلباس آدمیان)،

ما من یوم الا یقول اللّه تبارک و تعالی: أفبی تغترون؟ ام علیّ تجترؤن "؟أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لاتُرْجَعُونَ (۱۱۵)" «۲»

روزی نیست خدای تعالی می فرماید:

آیا مرا فریب می دهید یا بر من جرئت می کنید؟! «آیا گمان می کنید شما را بیهوده آفریده‌ام و شما به سوی ما باز نمی گردید؟!».

فو عزتی و جلالی، لولا من یعبدنی مخلصا، ما امهلت من یعصینی طرفهٔ عین ولولا ورع الورعین من عبادی لما انزلت من السماء قطرهٔ، و لا ـ أنبت ورقهٔ خضراء فوا عجباه لقوم آلهتهم اموالهم، وطالت آمالهم، و قصرت آجالهم، و هم یطمعون فی مجاورهٔ مولاهم، ولا یصلون الی ذلک الا بالعمل، و لا یتمّ العمل الا بالعقل. «۳»

به عزت و جلالم سوگند، اگر نبود کسی که مرا می پرستند با نیت خالص، مهلت نمی دادم کسی را که نافرمانی می کند مرایک چشم بهم زدنی، و اگر نبود تقوای پرهیزگاران از بندگانم، فرو نمی فرستادم از آسمان قطره‌ای، و نمی رویانیدم برگ سبزی، پس واعجابر قومی که مالشان خدایشان، و طولانی است آرزوهایشان و کوتاه شود عمرشان وآنها طمع می کنند در همسایگی مولایشان (و تقرب جستن بر خدایشان) در حالی که به این نمی رسند مگر با عمل نیک و عمل تمام (وکامل) نشود، مگر باعقل

۲- فراگیری فتنه عام

۲- فراگیری فتنه عام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لتشملنّکم فتنهٔ یربو فیها الولید و ینشأ فیها الکبیر، یجری النّاس علیها و یتّخذونها سنّهٔ، فاذا غیّر منها شیءٌ قالوا: أتی الناس منکرا غیّرت السنّهٔ. «۱»

البته شما را فرا گیرد فتنه‌ای که در آن بچه بزرگ و بزرگ پیر می شود، مردم بر آن عادت می کنند و آن را (برای خود) سنّت می شمارند پس هروقت چیزی از آن تغییر داده شود گویند: مردم بدی را آوردند، سنّت را تغییر دادند!

۲- عبداللّه بن مسعود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیف انتم اذا التبستکم فتنهٔ، فتتّخذ سنّهٔ یربو منها الصّغیر و یهرم فیها الکبیر و اذا ترک منها شیءٌ قیل ترکت السّنّهٔ، قیل متی ذلک یا رسول اللّه قال: چگونه می شوید وقتی که گریبانگیر شما گردد فتنه‌ای که با آن کوچک بزرگ و در آن بزرگ پیر می شود، (و مردم بر آن طوری عادت کنند که آن را سنّت شمارند) و هروقت چیزی از آن تغییر داده شود گویند: سنّت ترک گردید! گفتند: این کی پیش خواهد آمد ای رسول خدا؟! فرمود:

۱- اذا کثر قرّائکم زمانی که قاریان شما زیاد شدند،

۲- و قلّت علمائکم و علمایتان کم شدند،

۳- و کثرت امرائکم و امرایتان بیشتر گشتند،

۴- و قلّت امنائکم و امنایتان کم گردید،

۵- والتمست الدنیا بعمل الاخرهٔ و دنیا را با عمل آخرت (وظاهر سازی) التماس

(ودرخواست) نمودند

۶- و تفقّه لغیراللّه. «۲»

و احکام دین برای غیرخدا، یاد گرفته شود (و به خاطر به دست آوردن ریاست و دنیا، علم دین فرا گیرند)

۳- نکاح مادر و دختر و خواهر!

۳- نکاح مادر و دختر و خواهر! ۱- محمد بن علی مکی گوید: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد حضرت از او پرسید عجیب ترین چیزی که (در مسیرت) دیـدی چه بود؟ گفت: رأیت قوما ینکحون امّهاتهم و بناتهم و اخواتهم؛ فاذا قیل لهم لمَ تفعلون ذلک؟ قالوا قضاء اللَّه تعالی و قدره؛ فقال النّبی: سیکون فی امّتی اقوام یقولون مثل مقالتهم، اولئک مجوس امّتی. «۱»

گروهی را دیـدم که مـادران و دخـتران و خـواهران خـود را به زنی می گیرنـد، پس هروقت به آنهـا گفته شود: چرا این کـار را می کنیـد؟! گوینـد: قضا و تقـدیر خـدای تعالی این است، پس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: به زودی در امّت من گروه هائی مانند گفتار آنها را می گویند، آنهایند مجوس امت من.

۲- امـام صـادق علیه السـلام فرمود: ... و رأیت ذوات الأرحام یُنکحن و یُکتفی بهن ... و (زمانی) دیـدی مردم محارم خود را به زنی گیرند و به آنها اکتفاء نمایند. «۲

۴- تجدید دین کننده درهر قرن

۴- تجدید دین کننده درهر قرن رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: که در هر صد سالی خدا می فرستد کسی را که دین را تازه نماید. «۳»

در کتـاب منتخب التواریـخ ص ۷۵ ببعـد مجـدّدین مـأۀ یعنی تجدیـد کننـدگان صـد ساله ها را تشـریح و تطبیق نموده است که ذیلًا خلاصه آن را می آوریم طالبین تفصیل به آن کتاب مراجعه نماید.

مجدد صد سال اول امام محمد باقر علیه السلام که شهادتشان بنا بر قول اصح روز دوشنبه هفتم ماه ذیحجۀ سال ۱۱۴ هجری است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۲

و صد سال دوم امام رضا علیه السلام است رحلتشان آخر صفر سال دویست و سه یادو هجری بود.

مجدد قرن سوم ثقۀالاسـلام محمدبن یعقوب کلینی قدس سره صاحب اصول کافی بود وفات ایشان در سال سیصد و بیست و نه سنه تناثر نجوم واقع شد ..

مجدد قرن چهارم سید مرتضی علم الهدی قدس سره بود ولادت سال سیصد و پنجاه و پنج و رحلت بیست و پنجم ربیع المولود سال چهارصد و سی و شش بود، بعضی ها گفته‌اند مجدد قرن چهارم محمدبن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید قدس سره بود.

مجدد قرن پنجم امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن طبرسی قدس سره صاحب تفسیر مجمع البیان بود تاریخ رحلت شب عید قربان سال پانصد و چهل و هشت در سن نود سالگی و محل دفن در قتلگاه مشهد مقدس است.

مجدد قرن ششم محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر طوسی قدس سره بود. تولد شنبه یازدهم جمادالاولی سال پانصد و نود و هفت و رحلت آخر روز دوشنبه روز عید غدیر سال ششصد و هفتاد و دو محل دفن رواق حرم کاظمین علیهما السلام است.

مجـدد قرن هفتم علامـه حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامـه حلی قـدس سـره بود ولادتشـان در شـهر حله بیست و دوم سال ششصد و چهل و هشت و رحلتشان شنبه یازدهم محرم سال هفتصد و شش بود در نجف اشرف و قبرشان در ایوان طلای امیرمؤمنان علیه السلام معلوم است.

مجدد قرن هشـتم محمد بن جمال الدین معروف به شـهید اول قدس سره که شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلی و صاحب لمعه

دمشقیه و کتاب‌های فراوان دیگر بود تاریخ شهادتشان نهم جمادی الاول سنه هفتصد و هشتاد و شش بود او در عصر امیر تیمور خان گورگانی بود.

مجدد قرن نهم شیخ علی بن عبدالعال کرکی عاملی معروف به محقق ثانی قدس سره که بعد از خواجه نصیر کسی مانند او در اعلاء اعلام (برافراشتن پرچم‌های) جعفری را نکرد. بعضی از اهل تسنن او را مخترع مذهب شیعه می داند درعهد شاه طهماسب صفوی که سفیر روم بسیار سنّی متعصب بود در مجلس سلطان حاضر بود گفت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۳

تاریخ اختراعی شیعه مذهب (ناحق) است که سنه نهصد و شش می شود که در آن سنه شاه اسماعیل صفوی به سلطنت نشسته بود اول سلاطین صفوی باشد، مقصود سفیر این بود شیعه دین اختراعی زمان صفویان است مرحوم محقق بداهتاً جواب فرمود: ما عرب هستیم و لسان ما بر لغت عرب جاری است نه بر لغت عجم در لغت عرب باید مذهب را اضافه کرد بضمیر متکلم وحده و باید گفت (مذهبناحق) یعنی مذهب ما حق است.

جناب محقق ثانی روز عید غدیر سال نهصد وچهل در نجف اشرف از دنیا رفت.

مجدد قرن دهم شیخ الاسلام محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی قدس سره ولادت در بعلبك لبنان پنجشنبه هفدهم محرم سال نهصد و پنجاه و سه و رحلت دوازدهم شوال سال هزار و سی ویک و قبرش در حرم امام رضا علیه السلام معروف است.

مجدد قرن یازدهم مولانا محمد باقر بن محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به علامه مجلسی قدس سره ولادت هزار و سی و هفت موافق با (جامع کتاب بحارالأنوار) و رحلت روز بیست و هفتم ماه رمضان سال هزار و صد و یازده و قبر شریفش در اصفهان معروف است.

مجدد قرن دوازدهم مولانا محمد باقربن محمد اکمل بهبهانی قدس سره بود تولد در اصفهان سال هزار و صد و هفده یاهجدهم و رحلت در کربلای معلی سال هزار و دویست و هشت بود مرقدش در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام پائین پای مقدس شهداء معلوم است.

مجدد قرن سیزدهم حاج میرزا محمد حسن شیرازی ابن میرزا محمود حسینی قدس سره رحلت در سامراء شب چهارشنبه بیست و چهارم ماه شعبان هزار و سیصد و دوازده و مرقدشریف در نجف اشرف جنب باب طوسی معروف است. «۱»

مجدد قرن چهاردهم گویند حضرت امام خمینی قدس سره رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران می باشد که در سال هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با پیروزی انقلاب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۴

اسلامی جهان تشیع به اوج افتخار خود در سطح بین المللی و جهانی رسید

۵- چهار چیز در امت تا قیامت!

۵- چهار چیز در امت تا قیامت! حسین بن زید، از جعفر بن محمد از پدران بزرگوارش از علی علیهم السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أربعهٔ لا تزال فی أمّتی الی یوم القیامهٔ: چهار چیز مدام درامت من تا قیامت خواهد بود،

۱- الفخر بالأحساب، افتخار بر حسبها،

۲- و الطعن فی الأنساب، و طعنه زدن بر نسبها،

۳- و الاستسقاء بالنجوم و طلب باران با ستاره ها،

۴- و النیاحهٔ، ونوحه گری (در مجالس ترحیم ها)،

و انّ النّایحهٔ اذا لم تتب قبل موتها تقوم یوم القیامهٔ و علیها سربال من قطران، و درع من جرب. «۱»
همانا اگر زن نوحه گر پیش از مرگش توبه ننماید، روز قیامت بلند می شود درحالی که شلواری از مس آب شده (قطران) و زرهی از گَری داشته باشد

۶- ترس از سه چیز برامّت!

۶- ترس از سه چیز برامّت! ۱- امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
ثلاث أخافهن علی أمتی من بعدی: الضلالهٔ بعد المعرفهٔ، و مضلات الفتن، و شهوهٔ البطن والفرج. «۲»
سه چیز را برای امتم بعد از من، می ترسم ۱- گمراهی بعد از معرفت، ۲- و فتنه‌های گمراه کننده، ۳- و خواسته‌های شکم و اندام جنسی.
۲- علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انی اخاف علیکم استخفافا بالدین، و بیع الحکم، و قطیعهٔ الرحم، و أن تتخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم ولیس بأفضلکم فی
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۵
الدین. «۱»
من برشما می ترسم (چند چیز را)، ۱- سبک شمردن دین ۲- و فروش حکم (گرفتن رشوه) ۳- و قطع ارحام ۴- و این که قرآن را موسیقی اتخاذ نمائید
(یعنی خواندن قرآن با آلت موسیقی طوری جا بیفتد که عادت مردم شده و حرمت و قبح آن، شکسته شود) ۵- و کسی را جلو بیندازید که افضل شما نباشد

۷- غریبی اسلام و بازگشت به غربت!

۷- غریبی اسلام و بازگشت به غربت! ۱- سکونی از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (انّ) الأسلام بُدِءَ غریبا و سیعود غریبا کما بدء، فطوبی للغرباء. «۲»
همانا اسلام غریب شروع شد و به زودی به غریبی برمی گردد آن گونه که شروع گشت، پس خوش به حال غریبان

۸- خانه‌ای از فتنه در امان نماند!

۸- خانه‌ای از فتنه در امان نماند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فتنه‌ای شود که نماند خانه مسلمانی جز آنکه داخلش شود (و از آن فتنه در امان نماند). «۳»
در این مورد چندین روایات قریب مضمون هست که به این روایت بسنده کردیم

۹- شتری باجهاز بهتر ازده ششدانگ!

۹- شتری باجهاز بهتر ازده ششدانگ! فرمود: بیاید زمانی یک شتر با جهازش بهتر باشد از دستکره و دهی که در هر سال صد هزار غله و عایدی داشته باشد. «۴»
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۶
برای این که یک شتر می تواند در آن کشت و کشتار عالمگیر: صاحبش را به نقطه امنی برساند اما املاک زیاد جز گرفتاری چه

عایدی خواهد داشت

۱۰- رویبضه

۱۰- رویبضه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیاید بر مردم سالهائی که سخت باشد و گیاه نروید و مردم ذلیل باشد آن وقت دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد، و خائن و خیانت کار امین شود و امین خائن: و رویبضهٔ در ایشان نطق نماید سؤال شد رویبضهٔ کدام است ای رسول خدا؟ فرمود: مرد فرومایه و معیوب در امور عامه مردم سخن گوید (و بزرگی نماید!). «۱»

در این مضمون تعدادی روایت در کنزالعمال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و غیبت نعمانی از امیرمؤمنان علیه السلام: و مدارک دیگر وارد شده است: چون مشابه همدیگر است صرف نظر کردیم

۱۱- زمان

۱۱- زمان با کلمه زمان و آخر الزمان: روایات فراوان آمده است مانند روایات سیأتی و یأتی و غیره، و چون گروهی از آن روایات با موضوع کتاب: ارتباط نداشت، قهراً آن ها را نیاوردیم و گروهی هم مرتبط با موضوع کتاب است و به همدیگر شباهت و قریب المضامین هستند را، چند حدیث برای نمونه آوردیم.

۱- اباذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا اقترب الزمان ای اباذر وقتی که زمان نزدیک شد (و برکت آن برداشته شد)،

۱- کثر لبس الطیالسهٔ پوشیدن لباس پربها زیاد می شود،

۲- و کثرت التجارهٔ و تجارت فراوان می گردد،

۳- و کثر المال و مال بیشتر شود،

۴- و عظم ربّ المال بماله و صاحب مال به خاطر ثروتش، بزرگ شمرده شود،

۵- و کثرت الفاحشهٔ و کارهای زشت زیاد گردد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۷

۶- و کانت امارهٔ الصبیان و ریاست بر بچه‌ها داده شود،

۷- و کثر النساء و زنها افزون شوند،

۸- و جار السلطان و سلطان ستم نماید،

۹- و طفّف المکیال و المیزان و کیل و ترازوها سبک گردد (کم فروشی شهرت یابد).

۱۰- و یربّی الرّجل جرو کلب خیر له من ان یربّی ولدا له (اگر) مرد طوله سگی را تربیت نماید، بهتر است از تربیت یک فرزند،

۱۱- و لایوقّرالکبیر، بزرگان محترم شمرده نشوند،

۱۲- و لایرحم الصّغیر و به کوچکان رحم نگردد،

۱۳- و یکثراولادالزّنا، حتّی انّ الرّجل لیغشی بالمراهٔ علی قارعهٔ الطریق فیقول امثلهم فی ذالک الزمان لو اعتزلتما عن الطریق، اولاد زنا زیاد شود حتی مرد سر راه بازنی کار زشت انجام دهد، کسی که در آن زمان قابل قبول باشد (یعنی بهترینشان می گوید:) کاش از راه کنار می رفتید،

۱۴- و یلبسون جلود الضان علی قلوب الذئاب امثلهم فی ذالک الزّمان المداهن» «۱»

پوست گوسفند را بر دلهای گرگها می پوشانند، مناسبترین آن‌ها در آن زمان مداهنه کنندگان (و پاچه خوارها می باشند).

۲- عدی بن حاتم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یوشک ان یأتی علی الناس زمان یشقّ علی الرّجل ان یخرج زکات ماله»

«۲»

نزدیک است بر مردم آیـد زمـانی که، برای مرد دادن زکـات مـالش سـخت شـود (در حـالی که اگر کسـی زکـات ندهـد در قرآن مشرک شمرده شده است). «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۸

۳- فرمود: شـما امروز در زمانی هستید که هر کس ترک کند ده یک آنچه را که امربه آن شده است: هلاک می شود و زود اسـت بیاید زمانی که هرکس (عمل) کند از ایشان به ده یک آنچه مأمور بوده و نجات یابد. «۱»

۴- در کنزالعمال: دارد که بیاید بر مردم زمانی که یک ساعت بایستند و امامی را نیابند که با او نماز خوانند. «۲»

۵- فرمود: وقتی ظاهر شـد در شـما مثل آنچه ظاهر بود در بنی اسـرائیل (آن وقت منتظر فَرَجْ باشـید) وقتی بوده باشـد زنا در بزرگان شما و پادشاهی در صغیران شما و علم درپَستان شما. «۳»

۶- امام باقر علیه السـلام فرمود: بیاید زمانی بر مردم از خدا شاکی می شوند! پرسیدند چگونه شاکی باشند فرمود: مردی گوید: قسم به خـدا من امروز (چند روزاست) چیزی منفعت نبردم و در این مدت نخوردەام و نیاشامیدەام مگر از رأس المال: وای برتو آیا اصـل مال از خدا نیست؟!. «۴»

۷- فرمود: شما در زمانی هستید که علمای شما زیادند و خطبای شما کم کسی که ترک کند ده یک آنچه که می داند هلاک شود و زود است بیاید بر مردم زمانی که علماء ایشان کم و خطبایشان زیاد: کسی که دست زند به ده یک آنچه می داند نجات یابد. «۵»

۸- فرمود: شما صبح کردید در زمانی که زیاد است فقهاء شما و کم است خطباء شما: کم است سؤال کنند گان شما زیاد است عطا کنندگان شما: عمل در آن بهتراز علم: و زود است بیاید بر شما زمانی که کم باشند فقهاء شما زیاد باشد خطبای شما:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۹

سؤال کنندگان زیاد باشد و عطا کنندگان کم: علم در آن زمان بهتر از عمل باشد. «۱

۱۲- زنان آخرالزّمان

۱۲- زنـان آخرالزّمـان روایت بـا جمله زنـان آخرالزمـان زیاد و گوناگون آمـده است که آوردن آنها: بیرون از اختصار است و برای نمونه به چند حدیث اکتفا می نمائیم.

۱- در کتاب جامع الأخبار آمده است که زنهای آخرالزمان شوخ و بی باکند. «۲»

۲- در مسـتدرک حاکم: در ذیل حدیثی آمده است زنهاشان (کاسـیات عاریات) پوشـیده و برهنه‌اند روی سـرشان مانند کوهان شتر بختی لاغر است: لعن کنید آنها را که آنها ملعوناتند ... «۳»

۳- رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حق فرستاده: دنیا منقضی نشود مگر وقتی که زمین فرو برد آنها را و مسـخ و سـنگباران شونـد!، پرسـیدند این ها چه وقت خواهد شد؟! فرمود: ۱- وقتی دیدیـد زنها به زینها سوار شدنـد، ۲- و کنیزان آوازه خوان زیـاد شونـد، ۳- و شـهادت نـاحق بسیار گردد، ۴- و مسـلمانها در ظروف طلاـ و نقره کـه ظروف شـرک اسـت: چیزی بیاشامند ۵- و مردها برمردها، ۶- و زنها به زنها اکتفا نمایند ... «۴»

۴- رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که زنها به زنها (با مساحقه) مستغنی شدند و مردها به مردها (با لواط): پس بشارت ده آنها را به باد سـرخی که از سوی مشـرق می آید و بعضی را مسخ و بعضی را به زمین فروبرد به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند و از حد تجاوز نموده‌اند. «۵»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر زنها از دو سرخ: یکی طلا و دیگری لباس‌های

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۰

رنگین. «۱»

(با اولی خود زود فریب می خورنـد و دائم در فکر بیشتر کردن آننـد، وبا دومی هم خود فریب می خورنـد و هم دیگران را از راه به در می برند).

۶- فرمود: لعنت کند خدا بر زنانی که خود را به مردان تشبیه نمایند و بمردانی که متشبه به زنان می گردند. «۲»

۷- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زنهای مخدرات، شما را فتوا دهند!. «۳»

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آن زمان زنها حکومت کنند و با شوهرشان تجارت نمایند ... «۴»

۹- فرمود: زن نبایـد حـاکم باشـد و در حـدیث دیگر فرمود: رسـتگار نشود گروهی که امورشـان به دست زن باشـد و فرمود: نجات نیابند گروهی که اسناد دهند کارشان را به زنی. «۵»

۱۰- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: یکی از علامات خروج دجال آن است که زنها منبر بروند و متشبه به مردها و مردها متشبه به زنها شوند ... «۶»

توبیخ منبر رفتن بانوان حد اقل آنهائی اند که برای سخنرانی در انتخابات و مجالس مردانه وو .. باشد درباره زنان روایت امام صادق علیه السلام را که قبلًا گذشت دقت نمائید

۱۳- صقارون

۱۳- صـقارون رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «لاتزال الأمهٔ علی الشـریعهٔ مالم یظهر فیها ثلاث، مالم یقبض العلم منهم و یکثر فیهم ولد الحنث، و یظهر فیهم الصّفارون، قال: وماالصّفارون (اوالصقلاوون او السّقارون) یارسول اللَّه؟! قال بشر یکون فی آخر الزمان تحیّتهم بینهم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۱

التلاعن» «۱»

امت همیشه در شریعت هستند مادام که سه چیز در آنها آشکارنشود،

۱- مادامی که علم از آنها گرفته نشود، ۲- و اولاد زنا زیاد نگردد، ۳- و صفّارون در میان آنها ظاهر نشود، پرسیدند ای رسول خدا صفارون (یا صـقلارون، یاسـقّارون) چیست؟! فرمود: بشری است که در آخر زمان باشد ادای احترام آنها در میان خود، لعنت کردن به همدیگر باشد

۱۴- صاعقهٔ

۱۴- صاعقهٔ رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: در نزدیکی ساعت (ظهور) صاعقه زیاد شود: مردم صـبح کنند و از همدیگر می پرسند دیشب چه کسی به مرگ ناگهانی مرده؟ گویند: فلان و فلان. «۲

۱۵- عمامه بندان

۱۵- عمامه بندان رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: وقتی دجال خروج نماید هفتاد هزار عمامه به سـر در مقدمه لشکر او باشند. «۳»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که متابعت می کند دجال را از امت من هفتاد هزار عمامه به سر. «۴»

در این گونه روایات که با لفظ عمامه به سر آمده شاید منظور آنهائی هستند که فرهنگشان و در لباس محلی شان، عمامه به سر بستن است مانند افغانیها و مشهدی ها و غیرهم، نه روحانیونی که همیشه مشعلدار و پیشروانان تشکیلات الهی بودند و هستند و خواهند بود انشاء اللَّه.

فراموش نفرمائید که دجال به اشخاص و رهبران مختلف انحرافی در هر زمان و به معانی گوناگون گفته می شود که در فصل دجّال توضیح داده‌ایم به آنجا مراجعه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۲

شود

۱۶- قذف و مسخ

۱۶- قذف و مسخ ۱- ربیعهٔ گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: یکون فی أمّتی الخسف والمسخ و القذف، قال: قلنا: یا رسول اللَّه بم؟ قال: باتخاذهم القینات و شربهم الخمور. می شود در امت من فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران گشتن!، گفتیم: ای رسول خدا چرا؟

فرمود: برای (به خدمت) گرفتن زنان آوازه خوان و نوشیدنشان شراب را. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و الّذی بعثنی بالحق لاتنقضی هذه الدنیا حتی یقع بهم الخسف و القذف و المسخ قالوا و متی ذلک یارسول اللَّه؟ قال اذا رأیت النساء رکبن السروج و کثرت القینات و فشت شهادهٔالزّور و استغنی الرجال بالرجال و النساء بالنّساء. سوگند به خدائی که مرا برانگیخته است، این دنیا به پایان نمی رسد تا در آنها فرورفتن و سنگباران شدن و مسخ گردیدن، باشد گفتند: کی می شود این ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟

فرمود: زمانی که دیدی زنها سوار زین ها شدند و خواننده ها زیادگردیدند و شهادت دروغ شهرت یافت و مردان با مردان و زنان با زنان مستغنی شدند (ورفع احتیاج جنسی نمودند). «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این امت است خسف و مسخ و سنگباران شدن سؤال کردند کی خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: وقتی زنهای آوازه خوان و تار و طنبور و شرب خمر علنی شود. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که دیدید زنها سوار زین ها شدند و زنهای آوازه خوان زیاد شدند و شهادت به دروغ داده شود و آشکارا شرب خمر شود و نماز خوانهادر ظرف طلا- و نقره چیزی بیاشامند و مردها به مردان و زنان به زن ها اکتفاء کردند: پس در این هنگام سخت آماده باشید و بپرهیزید از سنگباران شدن از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۳

آسمان. «۱

۱۷- مسخ

۱۷- مسخ ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیتوته کنند گروهی از این امت بر خوردنی و آشامیدنی و لهو پس صبح کنند درحالی که به صورت خوک در آمده باشند و البته مسخ قبائلی از این امت و خانوادهائی تا این که صبح شود و بگویند دیشب طایفه فلانی: مسخ شدند خانه فلانی مسخ شد و سنگ باران شوند چنانچه قوم لوط سنگباران شدند و فرستاده شود باد بی باران و آنها را پراکنده سازد مانند گروهی که درگذشته ها بودند برای خوردن مشروب و ربا و پوشیدن لباس حریر و آوازه خوانی و قطع رحم. «۲»

۲- فرمود: در آخر این امت به زمین فرو رفتن و به شکل بوزینه در آمدن و سنگباران شدن خواهد بود: گفته شد: ای رسول خدا آیا ما هلاک می شویم در حالی که میان ما خوبان خواهند بود؟ فرمود: بلی وقتی که خبث و بدی زیادشد. «۳

۱۸- زدن مُرده هابر سر زنده ها!

۱۸- زدن مُرده هابر سر زنده ها! امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: چه عجبی است عجیب تر از این که مرده ها برفرق‌های زنده ها زنند (تا آنجا که فرمود:) گویا می بینم که مرده ها در کوچه‌های کوفه گردش و کاوش می کننـد در حالتی که شمشیرهایشان بردوش و می زنند هرکس را که دشمن خدا و رسولش و مؤمنین می باشد. «۴

۱۹- ملازم زمین باش

۱۹- ملازم زمین باش عبداللّه بن عمر گوید: که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم یادی از فتنه ها شد- تا آنجا که- عرض می کند در آن زمان چه کنم؟ فرمود: زبانت را نگهدار و در خانه ات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۴

بنشین و آنچه را که راجع به دین است و نزد تو معروف است بگیر وآنچه را که نزد تو منکر است رهـا کن و برتوبـاد (رسیدگی و مواظبت) بشخص خودت و امور عامه را واگذار. «۱» (درمورد مانند گلیم یاپلاس ملازم زمین باش روایات متعددی آمده است)

پیشگوئی‌های امیرمؤمنان علیه السلام

اشاره

پیشـگوئی‌های امیرمؤمنـان علیه السـلام علاـوه بر گفتارهـا در باره علائم قیامت و اخبار از علائم ظهور از بزرگان دین، خاصه از امیر والائیـان سـرورمؤمنان علی علیه السـلام، پیش گوئی‌های کلّی فراوان وارد شـده است که برای رعایت اختصار، فقط به نمونه‌هائی از آن، اکتفاء می‌نماییم

۲۰- ۵۰ فراز از نشانه های خروج دجّال

۲۰- ۵۰ فراز از نشانه های خروج دجّال نزال بن سـمرهٔ گویـد: روزی امیرمؤمنان علیه السـلام برای ما خطبه خواند و بعد از فرازهائی صعصعهٔ بن صوحـان بلنـد شـد و از علامات خروج دجّال سؤال نمود؟ حضـرت فرمود: احفظ فان علامـهٔ ذلک یاد بگیر علامت آن (این هاست).

۱- اذا امات الناس الصلاهٔ، زمانی که مردم نماز را کشتند،

۲- و اضاعوا الامانهٔ و امانت را ضایع کردند،

۲- و استحلوا الکذب، و دروغ را حلال شمردند،

۴- و اکلوا الربا، و ربا خوردند،

۵- و اخذوا الرشا، و رشوهٔ گرفتند،

۶- و شیّدوا البنیان، و بناها را محکم کردند،

۷- و باعوا الدین بالدنیا، و دین را به دنیا فروختند،

۸- و استعملوا السفهاء، و سفیهان را به کار گرفتند،

۹- و شاوروا النساء، و با زنها مشورت نمودند،

۱۰- و قطعوا الارحام، و قطع رحم کردند،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۵

۱۱- و اتبعوا الاهواء، و تابع هوا و هوس شدند،

۱۲- و استخفوا بالدماء. و خونها را سبک شمردند،

۱۳- و کان الحلم ضعفا، و فروتنی را (نشانه) ضعف دیدند،

۱۴- و الظلم فخرا، و ستمرا فخرشمردند،

۱۵- و کانت الامراء فجرهٔ، و بودند فرمانروایان، بدکاران،

۱۷- و الوزراء ظلمهٔ و وزیران ستمگران،

۱۸- و العرفاء خونهٔ، و عارفان خائنان،

۲۰- و القراء فسقهٔ، و قاریان فاسقان،

۲۱- و ظهرت شهادات الزور، و شهادت ناحق ظاهر شد،

۲۲- و استعلن الفجور، و بدکاری آشکار گردید،

۲۳- و قول البهتان، و گفتار بهتان (زیادشد)،

۲۴- و الاثم والطغیان. و گناه و طغیان (رواج یافت)،

۲۶- و حلیت المصاحف، و قرآن‌هاآرایش شد،

۲۷- و زخرفت المساجد، و مساجد زینت داده شد،

۲۸- و طوّلت المنار، و مناره‌ها بلند شد،

۲۹- و اکرم الاشرار و اشرار گرامی داشته شدند،

۳۰- و ازدحمت الصفوف، و صفها شلوغ شد،

۳۱- و اختلفت الاهواء، و هوا (و هوس و خواسته) ها گوناگون گردید،

۳۲- و نقضت العقود، و عهدها شکسته شد،

۳۳- و اقترب الموعود و وعده‌ها نزدیک گشت.

۳۴- و شارک النساء ازواجهن فی التجارهٔ حرصا علی الدنیا، و زنها با شوهرانشان در تجارت شرکت نمودند به خاطر حریص بودن به دنیا،

۳۵- و علت اصوات الفساق واستمع منهم، و صدای فاسقان بلند گردید و به آنها گوش داده شد،

۳۶- و کان زعیم القوم ارذلهم، و رئیس قوم ارذل (و پَست) آنها گشت،

۳۷- و اتقی الفاجر مخافهٔ شره، و خود داری گردید از (مراوده) بدکاران به خاطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۶

ترس از شرش؛

۳۸- و صدق الکاذب و دروغ گو تصدیق گردید،

۳۹- و اؤتمن الخائن، و خائن امین گشت،

۴۰- و اتخذت القیان والمعازف، و زنان آواز خوان و وسایل لهو ولعبها رواج یافت.

۴۱- ولعن آخر هذه الامهٔ اولها، و آخر این امت اولی هایش را لعنت نمود،

۴۲- و رکب ذوات الفروج السروج. و زنها سوار بر زین ها شدند،

۴۳- و تشبه النساء بالرجال و زنان خود را به مردان،

۴۴- و الرجال بالنساء، و مردان خود را به زنان تشبیه نمودند،

۴۵- و شهد شاهد من غیر ان یستشهد و شاهد بدون استشهاد، (داوطلبانه) شهادت داد،

۴۶- و شهد الآخر قضاء لذمام بغیر حق عرفه، و شهادت داد دیگری برای ادای دین،

(و خدمت به رفیقش) بدون این که حق را بشناسد؛

۴۷- و تفقه لغیر الدین، و علم فقه فراگرفته شد نه برای دین،

۴۸- و آثروا عمل الدنیا علی الآخرهٔ، و عمل دنیا را به آخرت مقدم داشتند،

۴۹- و لبسوا جلود الضان علی قلوب الذئاب، و پوست گوسفند را به دلهای گرگان پوشاندند،

۵۰- و قلوبهم انتن من الجیف وامرّ من الصُّبر، درحالی که دلهای آنان بدبوتر ازجیفه و تلخ‌تر از صُبْر شد، «۱»

فعند ذلک الوحا الوحا، العجل العجل، خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیأتینّ علی الناس زمان یتمنّی احدهم انّه من سکّانه. «۲» در این هنگام، خود را نجات ده و خود را نجات ده و بشتاب و بشتاب در آن روز بهترین مسکنها بیت المقدس است و زمانی می آید هرکسی آرزو می کند از ساکنان آن باشند

۲۱- ۷۷ فراز از خطبه لؤلؤهٔ امیرمؤمنان علیه السلام

۲۱- ۷۷ فراز از خطبه لؤلؤهٔ امیرمؤمنان علیه السلام اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۷

خطبه‌های مختلف از امیرمؤمنان علیه السلام دربیان مطالب گوناگون مانند خطبهٔ البیان و خطبهٔ الکوفهٔ و خطبهٔالبصریهٔ و خطبهٔ الافتخاریهٔ و خطبهٔالکاهلیهٔ و خطبهٔ الطنتجیهٔ و خطبهٔ القاصعهٔ و خطبهٔ الزهراء و خطبهٔالوسیلهٔ و خطبهٔالطالوتیهٔ وو .. و همین خطبهٔالؤلؤهٔ، در کتاب هاو منابع موثق، به دست ما رسیده است که اگر به آوردن همه آنها که در دسترس است، اقدام نمائیم، مجلدات زیادی را می طلبد که نه خوانندگان گرامی حوصله و وقت مطالعه آنها را دارند و نه این حقیر به وسعت آن همه وقت دارا می باشم بدین جهت به قسمت های بعضی از آن خطبه ها متعرض می شوم و استفاده از مشروح آنها را به آن منابع و مصادر ارجاع می دهم.

سید هبهٔ اللّه در «المجموع الرائق» از مجموعه یکی از قدماء که، درآن شش خطبه از خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در خزانه کتاب‌های سید علی بن طاووس با خط خودش آورده است که یکی از آن خطبه ها خطبه معروف «اللؤلؤهٔ» است که حدیث کرد ما را شیخ الامام الزاهد العابد أبو الحسن علی بن عبد اللّه گفت: حدیث کرد ما را پدرم، گفت: حدیث کرد برما أبو یوسف یعقوب الحریمی گفت: حدیث کرد مارا أبو حبش الهروی گفت: حدیث کرد مارا عبید اللّه بن عبد الرزاق، از پدرش از جدش از أبی سعید خدری، از جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السلام رفت بالای منبر بصرهٔ برای خواندن خطبه و خطبهٔ بلیغهٔ ایراد فرمود، پس ستایش خدا نمود و بر او ثنا گفت سپس فرمود:

یا اهل العراقین الکوفهٔ والبصرهٔ، اغنیاؤکم بالشام و فقراؤکم بالبصرهٔ ای اهل عراقین کوفه و بصره توانگرانتان در شام و فقرایتان در بصره (خواهد بود)،

"قال جابر: یا امیر المؤمنین، و متی یکون ذلک؟ قال ":جابر گفت: ای امیرمؤمنان، کی این گونه می شود؟

۱- اذا ظهر فی امهٔ محمد صلی الله علیه و آله فی المشاجرهٔ ستون خصلهٔ- الی ان قال- فرمود: زمانی که در امت محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شد جرّ و بحث شصت خصلت تا فرمود:

۲- اذا وقع الموت فی الفقهاء و العلماء، وقتی که مرگ بر فقهاء و علماء واقع شد.

۳- و عمرت الاشرار و السفهاء، و عمر طولانی کرد اشرار و بی عقل ها،

۴- و ضیّعت امهٔ محمد صلی الله علیه و آله الصلوات، و ضایع نمود امت محمد صلی الله علیه و آله نماز هارا،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۸

۵- و اتّبعت الشهوات، و پیروی شد بر شهوت ها،

۶- و قلّت الامانات، وکم شد امانت (و امانت دار ها)،

۷- و کثرت الخیانات، و زیاد شد خیانات،

۸- و شربوا القهوات، و نوشیدند مشروب ها را،

۹- و لعبوا بالشامات، و بازی کردند بر شامات (شاید اسم بازی باشد)،

۱۰- و ناموا عن العتمات، و خوابیدند ازعتمات (نام نمازی است)،

۱۱- و تفاکهوا بشتم الاباء والامهات، و تنوع نمودند با دشنام دادن پدران و مادران!!،

۱۲- و رفعوا الأصوات فی المساجد بالخصومات، و بلند کردند صداها را در مساجد با دشمنی ها،

۱۳- و جعلوها مجالس للتجارات، و قرار دادند آن را نشست هائی برای خرید و فروش ها،

۱۴- و غشّوا فی البضاعات، و کلک زدند درکالاها،

۱۵- ولم یخشوا النقمات، و نه ترسیدند از بلاها،

۱۶- و اکثروا من السیئات، و زیاد کردند از زشتی ها،

۱۷- و اقلوا من الحسنات، و کم نمودند از خوبی ها،

۱۸- و عصوا رب السماوات، و نافرمانی نمودند بر پروردگار آسمان ها،

۱۹- و صار مطرهم قیظا، و گشت بارانشان داغ (وبی فائده)،

۲۰- و ولدهم غیظا، وبچه هایشان مایه غم وغصه،

۲۱- و قبلت القضاهٔ الرشاء، و قاضی ها رشوت پذیرفتند،

۲۲- و ادت الحقوق النساء، و حقوقها را زنها اداکردند،

۲۳- و قلّ الحیاء، و کم گشت حیا،

۲۴- و برح الخفاء، وآشکار شد پنهانی ها،

۲۵- و انکشف الغطاء، و کنار زده شد پرده ها،

۲۶- و اظلم الهواء، و تاریک شد هوا،

۲۷- و اسود الأفق، و سیاه گردید افق ها،

۲۸- و خیفت الطرق، و نا امن گشت راه ها،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۹

۲۹- و اشتدّ البأس، و شدت یافت ترس (وسخت گیری)،

۳۰- و انفسد الناس، و فاسد گشت مردم،

۳۱- و قربت الساعهٔ، و نزدیک شود ساعت (یابی برکت شود وقت ها)؛

۳۲- و شنئت القناعهٔ، و بدمنظر شودقناعت،

۳۳- و کثرت الاشرار، و بیشتر شود اشرار،

۳۴- و قلّت الاخیار، و کم شود خوبان،

۳۵- و انقطعت الأسفار، ومنقطع شود راه ها،

۳۶- و ظهرت الأسرار، و آشکار گردد سرّها،

۳۷- و کثر اللواط، و زیاد گردد هم جنس بازی،

۳۸- و جارت السلاطین، و ظلم کنند پادشاهان،

۳۹- و استحوذت الشیاطین، و فریب دهد شیطان ها،

۴۰- و ضعف الدین، و ضعیف شود دین،

۴۱- و اکلوا مال الیتیم، و بخورند مال یتیم،

۴۲- و نهروا المساکین، و دور سازند بیچاره ها را،

۴۳- و صارت المداهنهٔ فی القضاهٔ، و می گردد نرم خوئی (وپارت بازی) در قاضی ها،

۴۴- و الحروب فی السلاطین، و جنگ ها در شاهان،

۴۵- و السفاههٔ فی سائر الناس، و بی عقلی در سایر مردم،

۴۶- و تکافألرجال بالرجال والنساء بالنساء، و اکتفانمود مردان با مردان و زنان با زنان،

۴۷- و زخرفوا الجدارات، و آرایش دادند دیوارها را،

۴۸- و علوا علی القصور، و بلند ساختند کاخ ها را (و برآن بالا رفتند)؛

۴۹- و شهدوا بالزور، و شهادت دروغ دادند،

۵۰- و ضاقت المکاسب، و تنگ شد کسب ها،

۵۱- و عزّت المطالب، و کمیاب شد در خواست ها،

۵۲- و استصغروا العظائم، و کوچک شمردند چیزهای بزرگ را،

۵۳- و علت الفروج علی السروج، و بالا رفت زنها بر زین ها،

۵۴- فحینئذ تصیر السنهٔ کالشهر، والشهر کالأسبوع، والأسبوع کالیوم، والیوم کالساعهٔ،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۰

والساعهٔ لا قیمهٔ لها "پس در این زمان ها می گردد سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند یک ساعت و یک ساعت هم قیمت ندارد،

قال جابر قلت: و متی یکون ذلک یا امیر المؤمنین؟ قال: جابر گفت: کی می شود (این جریان ها) ای امیرمؤمنان؟! فرمود:

۵۵- اذا عمرت الزوراء- الی ان قال- فحینئذ یظهر فی آخر الزمان اقوام، زمانی که «زورا بغداد یا طهران» آباد گشت- تا فرمود: پس در این زمان ظاهر شود در آخر زمان گروه هائی،

۵۶- وجوههم وجوه الآدمیین و قلوبهم قلوب الشیاطین، روهایشان روهای آدمیان و دلهایشان دلهای شیطان ها،

۵۷- سفاکون الدماء امثال الذئاب الضواری، ریزندگان خون، مانندگرگان درنده،

۵۸- ان تابعتهم عابوک، اگر تبعیت کنی به آنها برایت عیب می گیرند،

۵۹- و ان غبت عنهم اغتابوک، و اگر غایب شوی از آن ها، غیبتت می کنند،

۶۰- فالحلیم فیهم غاو، پس حلیم در آنها اغواگر،

۶۱- و الغاوی فیهم حلیم، و بدان در میان آنها بردبار،

۶۲- و المؤمن فیهم مستضعف، و مؤمن در آنها مستضعف،

۶۳- و الفاسق فیهم شریف، و فاسق در آنها شریف،

۶۴- صبیّهم عارم، و بچه هایشان نرم خو،

۶۵- و شابّهم شاطر، و جوان هایشان بی حیا،

۶۶- و شیخهم منافق، و سالخورده هایشان منافق (و دورو)،

۶۷- لا یوقر صغیرهم کبیرهم، محترم نشمارد کوچکشان بزرگانشانرا،

۶۸- و لا یعود غنیهم فقیرهم، و توانگرانشان از فقیرانشان بازدید نمی کنند،

۶۹- و الالتجاء الیهم خزی، پناهندگی بر آنها خواری است،

۷۰- و طلب ما فی ایدیهم فقر، و خواستن آنچه در دست آنهاست، فقر است (و حقارت)،

۷۱- و العزّ بهم ذلّ، و عزت با آنها ذلّت است،

۷۲- اخوان العلانیهٔ اعداء السریرهٔ، برادران آشکار و دشمنان پنهانی؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۱

۷۳- فحینئذ یسلط اللّٰه علیهم اشرارهم، ویدعو خیارهم فلا یستجاب لهم دعاؤهم، پس در این صورت مسلط کند خداوند بر آنها بدانشان را و خوبانشان هم دعا می کنند ولی مستجاب نشود،

۷۴- فعند ذلک تأخذ السلاطین بالأقاویل، در این برهه، شاهان دستگیرمی کنند با گفتار (بدون دلیل)،

۷۵- و القضاهٔ بالبراطیل، و قاضی ها با رشوت (قضاوت می کنند)،

۷۶- و الفقهاء بما یحکمون بالتأویل، و فقهاء حکم می کنند با تأویل (و خودرأیی)،

۷۷- و الصالحون یأکلون الدنیا بالدین، الخبر. «۱»

و صالحان می خورند دنیا را با دین- تا آخرخبر-.

این خطبه طولانی است قسمتی از آن را ابن شهر آشوب در ص ۳۷۹ المناقب و قسمتی را شیخ حسن سلیمان حلی در منتخب البصائر آورده‌اند

۲۲- خطبه ۲ لؤلؤهٔ و صفات بغداد

۲۲- خطبه ۲ لؤلؤهٔ و صفات بغداد علی بن حسن بن محمد بن مندهٔ، از محمد بن حسین کوفی، از إسماعیل بن موسی بن إبراهیم، از سلیمان بن حبیب، از شریک از حکیم بن جبیر از إبراهیم نخعی، از علقمهٔ بن قیس گفت: خطبه خواند به ما امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السلام بر منبر کوفهٔ خطبه «لؤلوءهٔ» را، پس گفت: آنچه که می گفت: در آخر خطبهٔ فرمود: الا وانّی ظاعن عن قریب و منطلق الی المغیب، فارتقبوا الفتنهٔ الأمویّهٔ والمملکهٔ الکسرویّهٔ، واماتهٔ ما احیاه اللّٰه واحیاء ما اماته اللّٰه، واتّخذوا صوامعکم بیوتکم، و عضّوا علی مثل جمر الغضا، و اذکروا اللّٰه کثیرا فذکره اکبر لو کنتم تعلمون، آگاه باش من در این نزدیکی به سوی محل غایب شدنم می روم، پس مراقبت کنید فتنه بنی امیه و مملکت کسرویه را و مرده شدن آنچه را که خدا زنده کرده است و زنده کردن آنچه را

که خدا آن را میرانیده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۲

است، و خانه های خود را صومعه‌های خود اخذ نمائید و گاز بگیرید مانند ریگ (داغ) بیابان را و خدا را زیاد به یاد آورید پس ذکر او بزرگ است اگر بدانید

ثم قال: و تبنی مدینهٔ یقال لها الزوراء بین دجلهٔ و دجیل و الفرات، فلو رأیتموها مشیّدهٔ بالجص و الآجر مزخرفهٔ بالذهب والفضهٔ واللازورد المستسقی و المرمر و الرخام و ابواب العاج و الآبنوس و الخیم و القباب و الستارات، و قد علیت بالساج و العرعر و الصنوبر و الشب، و شیّدت بالقصور و توالت علیها ملک بنی الشیصبان اربعهٔ و عشرون ملکا علی عدد سنیّ الملک سپس فرمود: و بنا می شود شهری به آن زوراء گویند میان دجله و دجیل و فرات، پس اگر آن را ببینید که محکم کاری شده با گچ و آجر و زینت داده شده است با طلا و نقره و لاجورد آب داده شده و مرمر و سنگ و درهای عاج و آبنوس و چادرها و قبه ها و پرده ها، و بالا رفته با گل اندود (و سیمانکاری) و شیشه‌های تزیینی و صنوبر و جلوه دادن و زینت کردن و با کاخ ها محکم گردید و پی در پی شد برآن سلطنت فرزندان شیصبان (بنی العباس) بیست و چهار سلطان به تعداد سال‌های «ملک»، فیهم السفاح و المقلاص و الجموح و الخدوع و المظفر و المؤنث و النظار و الکبش و المتهور و العشار و المضطلم و المستصعب و العلام و الرهبانی و الخلیع و السیار و المترف و الکدید و الاکتب و المترف و الاکلب و الوثیم (و الوسیم) و الظلام و العینوق. و تعمل القبهٔ الغبراء ذات الفلاهٔ الحمراء، و فی عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین الاقالیم کالقمر المضیئ بین الکواکب الدریهٔ، الا وان لخروجه علامات عشرهٔ، اولها طلوع الکوکب ذی الذنب. و یقارب من الحادی (اسم کوکب)، و یقع فیه هرج و مرج و شغب، و تلک علامات الخصب، و من العلامهٔ الی العلامهٔ عجب، فاذا انقضت العلامات العشرهٔ اذ ذاک یظهر بنا القمر الأزهر و تمّت کلمهٔ الاخلاص للّه علی التوحید. «۱»

در آن هاست سفاح و مقلاص و جموح و خدوع (حیله گر) و مظفر (پیروزمند) و مؤنث (زن صفت) و نظار (تماشا کننده) و کبش (قوچ) ومتهوّر (شجاع) و عشّار و مظطلم و مستصعب (سخت کوش) و علام والرهبانی و خلیع (خلع شده مانند القاهرباللّه) و سیار و مترف

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۳

(خوشگذران) و کدید (هیجدهم شان المقتدر) و اکتب و مترف و اکلب (رنجور) ووسیم (زیبا) و ظلام (تاریک) و عینوق (صفات شاهان بنی العباس است)، و قبه ساخته می شود غبراء دارای فلات سرخ، و در پی آن قیام کننده حق (قیام نماید و)، روشن می شود از رویش بین قاره ها مانند ماه تابان میان ستارگان درخشان، آگاه باش برای خروج او ده علامت هست، اولش طلوع ستاره دنباله دار و نزدیک شود برستاره «حادی» و واقع شود در آن کشتار و نا امنی و نا فرمانی و آن علامت‌های فراوانی است و از این علامت تا آن یکی شگفتی (ها و جریاناتی) هست، پس وقتی که علامات ده گانه گذشت ناگهان ظاهر می شود برای ما ماه درخشان و تمام می شود کلمه اخلاص برخدا برتوحید. «۱

۲۳- ۱۲۱ فراز از خطبهٔالبیان و علائم فراوان دیگر

۲۳- ۱۲۱ فراز از خطبهٔالبیان و علائم فراوان دیگر خطبهٔ البیان از خطبه‌های طولانی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است «۲» که آن را در کوفه یا در بصره، ایراد نموده‌اند، و منابع مختلف به طور کامل یا قسمتی از آن را آورده‌اند از جمله در الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ: ج ۷/ ۲۰۰ ب «خ ط ب» ردیف ۹۸۸ و ینابیع المودهٔ ج ۳/ ۵۶ از الدّرّالمنظّم، و بحرالمعارف ملاعبدالصّمد همدانی و الزام الناصب در سه قسمت ۱- اسامی اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام.

۲- اسماء حکام آن حضرت. ۳- بقیه ملاحم را ازدارالمنتظم آورده است و در کتابخانه آستان قدس رضوی باخط درویش علی بن

جمال الدین مقری سال ۹۲۳ در ۵۵ ورق از موقوفات ابن خاتون سال ۱۰۶۷، و سید شبّر تمام خطبه را در کتاب علائم الظهور آورده است و شیخ سراج الدین حسن آن را نقل کرده که در کتاب خانه آستان قدس رضوی موجود است و شرح‌های متعدد و گوناگون توسط علماء به آن نوشته شده است، و عجائب الأخبار که آیت اللّه میرجهانی در نوائب الدهور «۳» آن را ملاک قرار داده و نقل کرده است از محمدبن احمد انباری از محمدبن احمد جرجانی قاضی «ری» از طوق بن مالک از پدرش از جدش، از عبداللّه بن مسعود «۴» روایت کرده است که او می گوید: بعد از آن که امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت رسید به کوفه آمد و بالای منبر رفت و خطبه‌ای خواند که عقل ها متحیر و جلدها مقشعر شد، وقتی که آن را شنیدند زیاد گریستند و صداها به گریه بلند شد، فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله این اسرار پنهان را به او فرموده است که این اسرار میان او و خدا بوده است و این نور رسول خدا صلی الله علیه و آله به روی علی علیه السلام انتقال یافته است و در آخر عمر به او وصیت نمود که به مردم خطبهٔالبیان را بخواند که در آن است علم ماکان و مایکون الی یوم القیامهٔ و آن آخرین خطبه است که آن حضرت خوانده است!!.

ما از این خطبهٔ مورد احتیاج را می آوریم و بقیه را به مدارک فوق ارجاع می دهیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن خطبهٔالبیان فرمود: «... بعد از آنکه من خبر دادم در باره مکه و حرمین از گرسنگی گرد آلود و مرگ سرخ؛

آگاه باش ای وای بر اهل بیت پیغمبرتان و شرفایتان از قحطی و گرسنگی و نداری و ترس تا در بدترین حال باشند در میان مردم؛

آگاه باش در مساجدتان آن زمان شنیده نشود صدائی و جواب داده نشود بر دعوت کننده‌ای، سپس (به علت کشته شدن سادات و از بین رفتن بزرگان در آن زمان) دیگر خیری نیست بعد از آن؛

و این که پادشاهان کافر بر آنها حکمرانی کنند که هرکس برآنها نافرمانی نماید کشته شود و هرکس از آنان اطاعت نماید، دوستش دارند؛

آگاه باش اولین کسی که بر شما ریاست نماید بنی امیه است و بعد از آن ملوک بنی عباس، چقدر در آنها کشتار و به دار زده شدگان باشد!؛

ای وای بر این کوفه شما و آنچه که به آن حلول می کند از سفیانی در آن زمان، می آید به آن از ناحیه «هجر» با اسبان سبقت گیرنده که به آنها سوار شوند شیران هولناک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۵

و ببران ترسناک، آن کهِ در نامش شین هست زمانی که خروج کرد جوان اشتر (لب پاره) و با (کسی که نامش) «اسم» است به بصره برگشت، می کشد بزرگان آن را و اسیر نماید بانوان آنان را و من داناترم به آنچه که واقع شود بر آن و به غیر آن

و می باشد بر آن وقایع مابین تلهای کوچک و مرتفع پس کشته می شود در آن که نامش «اسم» بود و عبادت کرده شود صنم «بت» سپس می رود و بر نمی گردد مگر برای جرم، پس در آن وقت (از ظلم و ستم آنها) صداها بلند شود و می کشند بعضی را بعضی (و همدیگر) را؛

پس وای بر کوفه شما از فرود آمدن او (جوان اشتر) به خانه‌ها و حریمتان تملک نماید و اطفالتان را سر ببرد و هتک حرمت کند زنانتان را، عمر او طولانی و شرّش انبوه و مردانش شیر بیشه، و (این پیشامدها) می شود برایش واقعه بزرگی،

آگاه باش آنها فتنه‌هائی است که در آن نابود شود منافقون و قاسطون و فاسقون، آنهائی که در دین خدای تعالی در شهرها فسق نمودند و پوشیدند باطل را به سر راه بندگان خدا، پس گویا آنها را می بینم کشتند گروه هائی را که مردم از صدای آنها و شرشان

می ترسیدند! پس چقدر مرد کشته شده و پهلوان افتاده که نگاه کردن به آنها ترس آور بود، ظاهر گردد بلای بزرگ پس لاحق شود اولش بر آخرشان.

آگاه باش همانا به این کوفان شما نشانه ها و عبرت آورندهائی برای عبرت گیرندگان دارد؛

آگاه باش وای بر بغداد از «ری» از مرگ و کشتار و ترس که اهل عراق را فرا گیرد! زمانی که شمشیر به آنها فرود آید پس کشته شود آنچه خدا خواهد، و علامت این زمانی که پادشاه روم ضعیف گشت و عرب مسلط شد و نفوذ کردند مردم به سوی فتنه ها مانند نفوذ مورچه ها، پس در این زمان خروج نماید عجم بر عرب و بصره را می گیرند ...» «۱»

آگاه باش همانا سفیانی داخل شود به بصره سه مرتبه (در هر داخل شدن) عزیزان ذلیل و حریم ها اسیر گردد؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۶

ای وای بر مؤتفكة (بابل* حلّة) و آنچه بر آن حلول نماید از شمشیر کشیده شده و کشته‌های فروریخته و حرمت‌های دریده گشته؛ سپس بر زوراء ستم پیشه گان، می آید پس حایل می‌شود خدا میان او و (و صالحان از) اهل آن (زوراء)، پس چقدر سختی کشد اهل آن از او و زیاد شود طغیان او و قوی گردد تسلط او؛ «۱»

وای بر اهل دیلم و اهل شاهون، و عجم که نمی فهمند، می بینی آنهارا سفید رو، سیاه دلان، جنگ برانداز، سخت دلان، سیاه نیتان، وای سپس وای بر شهری که داخل آن شوند و زمینی که درآن ساکن گردند، خیرآنها افول کرده (و خاموش واز بین رفته است) و شرشان لمس شده (وپایدار است)، همّت کوچکانشان از بزرگترها بیشتر است، احزاب با آنها ملاقات کنند و میان شان زد و خورد زیاد شود، باآنها همدستی کنند کردهای کوهستان و سایر شهرها و اضافه شود بر آنها اکراد همدان و حمزه و عدوان (دوقبیله از قبایل شمال ایران)، تا برسند به سر زمین عجم ها از ناحیه خراسان پس فرود آیند نزدیک قزوین و سمرقند و کاشان پس می کشند در آن سادات از اهل بیت پیامبرتان سپس نزول کنند به زمین شیراز.

آگاه باش وای بر اهل (جزیره) هرمز و بندر کشتی ها از اهل لشکر عرقچین زردوزها

(از قبایل کافر هندیان)،

ای وای بر مردم (کشور) عمان و از آنچه که می رسد به آنها از ذلّت و خواری و وقایعی که از اعراب به آنها فرودآید، پس بریده می شود از آنها اسباب (نجات) کشته شود مردان و اسیرگردند زنان.

پس و ای وای براهل أوال (جزیره بزرگ در بحرین) با اهل صابون (شاید آن هم جزیره ای در بحرین باشد) «۲» از کافر ملعون، ذبح کند مردان آنهارا و زنده نگهدارند زنانشان را و من برای آنها واقعه رسیده را می دانم (و از جریان‌های آنها اطلاع دارم)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۷

۱- میان دوقلعه، ۲- در صلیب، ۳- در جنبیهٔ، ۴- نزد نویا، ۵- نزد اهل عراد و اکراد، ۶- در أوکرخارقان، ۷- در کلیا، ۸- درسار، ۹- میان دو کوه، ۱۰- در بئر حنین، ۱۱- در طرف راست کثیب، ۱۲- در قله کوه، ۱۳- در طرف راست شجرات نبق.

آگاه باش وای بر کنیس «۱» و (قبیله) ذکوان (ازبنی سلیم) و آنچه بر آنها می رسد از ذلّت و خواری از گرسنگی وگرانی.

وای بر اهل خراسان و آنچه حلول نماید بر آن از ذلت طاقت فرسا، و ای وای بر «ری» و آنچه می رسد به آن از کشتار بزرگ و اسارت بانوان و ذبح طفلان و اعدام مردان،

و ای وای بر شهرهای فرنگ و آنچه به آنها می رسد از عربها؛

و ای وای بر شهرهای سند و هند و بلاهائی که به آنها فرود آید از کشتار و ذبح و ویرانی در آن زمان، پس وای به جزیره قیس (کیش) از مرد ترسناکی که با همراهانش به آن جا فرود آید پس می کشد هرکهِ را که هست و می شکافد اهل آن را و من پنج واقعه بر آن می دانم ۱- در ساحل دریایش نزدیک خشکی، ۲- مقابل کوشا، ۳- از گوشه غربی، ۴- میان زولتین، ۵- مقابل

خشکی.

سپس فرمود: آگـاه بـاش وای بر اهل بحرین از وقایع کوبنـده که پشت سـر هم بر آن آیـد از هر طرف پس بزرگانشان گرفته شود و کوچکانشان اسیر شونـد ومن هفت واقعه بر آن می شـناسم، ۱- در جزیره‌ای تنها درگوشه شـمالی به نام سـماهیج، ۲- می شود در (محل) قاطع، ۳- میان دو نهر از راست شـهر و گوشه شمال غربی، ۴- بین ایلهٔ و مسـجد و میان دو کوه بلند، ۵- میان دو تل معروف به کوه حبوهٔ سـپس پیروی کنـد به کرخ میان تل و جاده، ۶- بین درختان نبق معروف به سدیرات در سـمت سـطر الماجی ۷- سپس حورتین (نام محلی است در بحرین) و آن هفتمی است.

و نشانه آن، کشته شدن مردی از بزرگان عرب در خانه‌اش و آن در نزدیک ساحل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۸

دریاست، پس سـرش بریـده شود با دسـتور حاکم آنجا، پس عربها شورش می کننـد و می کشـند مردها و غارت می کنند اموال را، بعد از آن عجم بر عرب خروش نماید و آنهارا تعقیب نمایند تا بلاد «خط».

ای وای بر اهـل خـط از واقعه‌های گوناگونی که پشت سـرهم آینـد. ۱- واقعه‌ای در بطحـاء، ۲- واقعه‌ای در دیـوره، ۳- واقعه‌ای در صفصف، ۴- واقعه‌ای در ساحل، ۵- واقعه‌ای در دارین، ۶- واقعه‌ای در بازار قصاب ها، ۷- واقعه‌ای در بین خیابان ها، ۸- واقعه‌ای در میان زرافهٔ، ۹- واقعه‌ای در الحرار، ۱۰- واقعه‌ای در مدارس، ۱۱- واقعه‌ای در تاروت.

سپس فرمود: آگاه باش وای بر شـهر هجر (شـهری در یمن) و آنچه بر آن می رسد از سـمت قلعه از ناحیه کرخ، و واقعه‌های بزرگی بر (محل) عطر پایین تل معروف به حسینی، سپس به فرحهٔ سپس به (محلی به نام) قزوین بعد به (محل) اراکهٔ و بعد به أم خنور.

آگـاه بـاش وای بر نجـد و آنچه می رسـد به آن از قحطی و گرانی و من واقعه‌هـای بزرگی برای آن می شـناسم، آگـاه باش وای بر بصره و آنچه رسد به آن از طاعون و فتنه‌های پشت سرهم.

سپس فرمود: من برای واسط می شناسم وقایع بزرگی را و واقعه‌های گوناگون بین شط و مجینبهٔ و وقایعی بین عوینات.

آگاه باش وای بر فلسـطین و آنچه برآن رسد از فتنه های طاقت فرسا. آگاه باش وای بر اهل دنیا و آنچه می رسد بر آن در آن زمان و جمیع شـهرهای مغرب و مشرق و جنوب و شمال، آگاه باش سوار شوند مردم به همدیگر و می کوبد آنها را جنگ‌های دائم و آن به مجازات دست آورده‌های خودشان است و خدا بر بندگان ستم کننده نیست (تاآخرخطبهٔ). «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۹

حضـرت در ذیـل آن خطبه فرمود: ای مردم من شـنیدم از برادرم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: در امت من جمع شود یک صد خصـلت که در غیرش جمع نشده: پس علماء و فضـلاء بر خواسـته کف پای حضـرت را بوسیدند و عرض کردند ای امیرمؤمنان ترا قسم می دهیم به پسر عمویت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما بیان فرما آنچه را در طول زمان جاری خواهد شد به کلامی که عاقل و جاهل بفهمند ...

فرمود: من خبر می دهم شـما را بر آنچه بعـد از مرگ من جـاری خواهـد شـد تـا خروج صاحب‌الزمـان که قـائم به امراست از ذریه بچه‌هـای حسین علیهما السـلام و از آنچه می بوده باشـد تا آخر زمان تا حقیقت را درک کنیـد از بیان (من) پس عرض کردنـد چه وقت این ها خواهد شد یا امیرمؤمنان؟ فرمود:

۱- وقتی که واقع شود مرگ فقهاء:

۲- و ضایع کنندامت محمد صلی الله علیه و آله نماز را،

۳- و متابعت کنند شهوات را،

۴- و امانت داری کم شود،

۵- و خیانت کاری زیاد گردد،

۶- و خمر بیاشامند،

۷- و فحش به پدر و مادر را شعار خود گیرند،

۸- و نماز ها را به واسطه خصومت از مسجد ها بردارند،

۹- و مسجد را مجالس طعام قرار دهند،

۱۰- و به گناهان زیاد عمل کنند،

۱۱- و حسنات و کارهای خوب را کم انجام دهند،

۱۲- و آسمان ها فشرده شود (یعنی باران کم بیاید)،

۱۳- در این هنگام سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل یک ساعت باشد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۰

۱۴- و باران گرم ببارد،

۱۵- و بچه سبب اذیت و آزار (والدین) شود،

۱۶- و بوده باشد برای مردم آن زمان صورت‌های نیک و و باطن‌های پست،

هرکس ایشان را ببینـد خوشـش آیـد و هر کس با ایشان معامله کنـد ظلمش کننـد، صورت آنها صورت آدمیان است و دلهای آنان دلهای شیاطین است:

پس آنان از صُبر (گیاهی است) تلخ تر و از مردار گندیده تر و از سگ نجس تر و از روباه مکارترند و از اشـعب «۱» طمعشان بیشتر است و از جرب (یعنی گَری) چسبنده ترند،

۱۷- و از منکرات نهی نمی کنند،

۱۸- و اگر حدیث کنی ایشان را تکذیبت کنند،

۱۹- و اگر امینشان قرار دهی: خیانت کنند،

۲۰- و اگر از آنان روی گردانی غیبت کنند،

۲۱- و اگر مالدار باشی حسادت نمایند،

۲۲- و اگر بخل ورزی از آنها دشمنت شوند،

۲۳- و اگر آنها را پست دانی فحش دهند،

۲۴- و دروغ هارا گوش دهند،

۲۵- و حرام را بخورند،

۲۶- و زنا و خمر و مقاله ها و طرب و غنا را: حلال دانند،

۲۷- و فقیر میان آنها ذلیل و حقیر باشد،

۲۸- و مؤمن ناتوان و حقیر گردد،

۲۹- و عالم نزد آنها پست باشد:

۳۰- و فاسق نزد آنان گرامی باشند:

۳۱- و ستمگر نزد آنها بزرگ باشد،

۳۲- و ضعیف نزد آنها به هلاکت رسد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۱

۳۳- و قوی نزد آنها: مالک باشد،

۳۴- و امربه معروف نکنند و نهی از منکر ننمایند:

۳۵- غنی نزد آنهادولت است:

۳۶- امانت غنیمت است:

۳۷- زکات ضرر است،

۳۸- و اطاعت نماید مرد زن خود را: (اطاعهٔالمراهٔ ندامهٔ)،

۳۹- و عصبانی کند پدر و مادر را و آنها را جفاکنند،

۴۰- و کوشش کند در هلاک برادرش،

۴۱- و صدای فجّار بلند شود،

۴۲- و فساد و غنا و زنا را دوست دارند،

۴۳- و معامله کنند به حرام و ربا،

۴۴- (و یعار علی العلماء) «۱»

عیب جوئی کنند از علماء،

۴۵- فیمابین خود خونریزی زیاد باشد،

۴۶- و قضاتشان رشوه قبول نمایند،

۴۷- و زنها با زنها ازدواج کنند: و فرستاده شوند چنانچه عروس را به خانه شوهر می فرستند،

۴۸- و دولت بچه ها در همه جا ظاهر شوند،

۴۹- و آلت لهو و خوردن خمر را جوانان حلال دانند،

۵۰- و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند،

۵۱- و زنها روی زین ها سوار شوند (واین سبب به هیجان آمدن شهوت آنها می شود) پس زن غلبه کند بر شوهرش در تمام چیزها،

۵۲- و حجاج سه قسمت باشند اغنیاء برای خوش گذرانی و متوسطین برای تجارت و فقراء برای گدائی،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۲

۵۳- و احکام باطل شود،

۵۴- و اسلام ضعیف شود،

۵۵- و دولت اشرار ظاهر شود،

۵۶- و ستم در جمیع شهرها شایع گردد،

۵۷- پس در آن زمان تاجر در تجارتش و زرگر در زرگری خود و صاحب هر صنعتی در صنعت خود دروغ گوید، پس محل کسب کم شود، و محل طلب معاش تنگ گردد،

۵۸- و مذاهب مختلف شود،

۵۹- و فساد زیاد گردد،

۶۰- و هدایت کم شود پس آن وقت است که قلب ها سیاه گردد، و حکم نماید بر آنها پادشاه ستمگر،

۶۱- و کلامشان از صُبر تلخ تر باشد،

۶۲- و دلهایشان از جیفه و مردار گندیده تر باشد، پس وقتی که این طورشد:

۶۳ علماء بمیرند،

۶۴- و قلب ها فاسد شود،

۶۵- و گناه زیاد شود،

۶۶- و قرآن ها به کنار رود،

۶۷- و مسجدها خراب گردد (از هدایت)،

۶۸- و آرزوهاطولانی شود،

۶۹- و اعمال (صالحه) کم شود،

۷۰- (و تبنی الأسوار فی البلدان مخصوصهٔ لوقع (لدفع) العظائم النّازلات) یعنی دیوارها دور شهر ها بنا شود که مخصوص باشد برای واقع شدن بلاهای آینده یا برای دفع بلاهای آینده و این ظاهر تر است.

(در پنجاه سال قبل برای دفع دشمن و دزدها ویاغی ها: دور شهرهادیوار و دروازه بوده که هرکس به شهر نتواند داخل شود).

پس آن وقت اگر یکی ازآنها روز و شب نماز بخواند چیزی برای او نوشته نشود و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۳

قبول درگاه نگردد، چون دروقت نمازخواندن پیش خود فکر می کرده چگونه به مردم ستم کند و چگونه بر مسلمانان حیله نماید، و طلب ریاست می کند برای فخر کردن به یک دیگر و ظلم و ستم نمودن،

۷۱- و جا برای مسجدهایشان تنگ می شود،

۷۲- و مردمان متألف «۱» بر ایشان حکومت کنند،

۷۳- و بعضی بر بعضی ستم نمایند،

۷۴- و بعضی از روی دشمنی و کینه، بعض دیگر را بکشند،

۷۵- و به خوردن شراب و مَی افتخار کنند،

۷۶- و در مسجدها نی وزُرنا و آلت لهو ولعب بزنند و کسی آنها را نهی ننماید،

۷۷- و اولاد کفار در آن زمان بزرگان آنها باشد،

۷۸- و سر پرست مردم سفهاء و کم عقل آنها شوند،

۷۹- و مال را به دست می گیرند کسی که مالکش نبوده و اهلیت هم ندارد: احمقی است از اولاد احمق ها یا لئیم و پست است از اولاد پستان،

۸۰- و رؤسا ریاست را به کسی می دهند که استحقاقش را ندارد و سست یا ضعیف شود، و به مقصد نرسد،

۸۱- وزراعت فاسد شود،

۸۲- و بدعت ها فاش گردد،

۸۳- و فتنه ها ظاهر شود،

۸۴- کلامشان فحش باشد،

۸۵- و عملشان وحشیانه باشد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۴

۸۶- و کارشان شیطنت باشد،

۸۷- و آنها ستمگران باشند،

۸۸- و بزرگانشان بخیل و گدا شوند،

۸۹- و فقهایشان به آنچه بخواهند فتوی دهند،

۹۰- و قضاتشان به آنچه نمی دانند حکم کنند،

۹۱- و اکثر آنها به دروغ شهادت دهند،

۹۲- هرکس پولدار باشد نزد آنها بلند بالا و کسی که کم پول باشد نزد آنان پست شوند، فقیر دور افتاده و کینه‌اش در دلها جا داده شده و مالدار و ثروتمند محبوب و از خاصان باشد.

۹۳- و مرد صالح در آن زمان کسی است که سبیلش دراز باشد،

۹۴- و بزرگ می شمارند: قدر هرکسی که سخن چین و دروغگو باشد خداوند هم سر آنها را به زیر اندازد و دلهایشان را کور گرداند،

۹۵- خوراک آنها مرغ‌های چاق باشد،

۹۶- و پوشاکشان خزّ یمانی و حریر باشد،

۹۷- ربا و مال مشتبه را حلال دانند،

۹۸- و برای شهادت دادن معارضه می نمایند (این می گوید من شهادت می دهم آن می گوید من شهادت می دهم)،

۹۹- ریا می کنند به واسطه اعمالشان،

۱۰۰- عمرها کوتاه است،

۱۰۱- (کار کسی) امضاء نمی شود نزد آنها مگر سخن چینان،

۱۰۲- حلال را حرام دانند،

۱۰۳- کارهایشان منکرات باشد،

۱۰۴- و دلهایشان مختلف باشد،

۱۰۵- چیزهای باطل را در میان خود درس بخوانند وبگویند از منکراتی که انجام می دهند، همدیگر را نهی نکنند،

۱۰۶- خوب ها از بدها بترسند،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۵

۱۰۷- در غیر ذکر خدا همدیگر را کمک کنند،

۱۰۸- و در بین خودشان هتک حرمت نمایند،

۱۰۹- و باهم مهربانی نکنند بلکه بهم پشت نمایند،

۱۱۰- اگر شخص شایسته را ببینند ردش کنند،

۱۱۱- و اگر سخن چین گناهکار را ببیند استقبالش نمایند،

۱۱۲- و کسی که به ایشان بدی کند بزرگ می شمارند،

۱۱۳- و بچه‌های زنا زیاد شود،

۱۱۴- و پدران خوشحال می شوند: اگر ببینند بچه ها کارهای زشت انجام می دهند و نهیشان نکنند و از آن بازش ندارند،

۱۱۵- و بیند مرد از زن خود جیزهای قبیح را و نهیش نکند و بازش ندارد و آنچه را که زنش از بی عفتی بدست آورده، به شوهرش می دهـد شوهر هم از او می گیرد و هیـچ اهمیت نمی دهـد و حتی اگر زنش از جلو و عقب زنا دهد او را متهم نمی کند و حرفهای

زشت اگر کسی در باره او بگوید، قبول نمی کند و این همان دیوث است که خداوند قبول نکند نه گفتارش را و نه کردارش را و نه عذر خواهیش را پس خوراک او حرام است.

و محل نکاح او حرام است: پس کشتن او در شرع اسلام و رسوا کردنش در بین مردمان واجب است، و در قیامت به آتش جهنم انداخته شود،

۱۱۶- و در آن زمان است که فحش به پدر و مادر علنی شود،

۱۱۷- و سادات ذلیل گردند،

۱۱۸- و آدم‌های بی اصل بلند شوند،

۱۱۹- و دیوانگی زیاد شود پس برادری برای خدا کم شود،

۱۲۰- و درهم‌های حلال کم باشد پس برگردند مردم به بدترین حال: آن وقت است که دولت شیاطین روی کار خواهد آمد و بجهند بر ناتوان‌ترین مسکین ها و برگردد یوز پلنگ به سوی شکار خود،

۱۲۱- و توانگر بخل ورزد به آنچه دارد (در نتیجه بخل توانگر) فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد پس وای بر آن فقیر و آنچه به او می رسد از زیان و خواری در آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۶

زمان که به واسطه: ضعیف کرده شد ·: و زود است که طلب کنند چیزی را که برای آنها حلال نیست پس چون این طور شود: فتنه ها و بلاهائی به آنها رو آورشود: که طاقت مقاومت نداشته باشند، تا آخر خبر با طولش. «۱

۲۴- ۲۶ فراز از خطبهٔ مدینهٔ و اخبار از آینده

۲۴- ۲۶ فراز از خطبهٔ مدینهٔ و اخبار از آینده سعید بن عبایهٔ، از سلمان فارسی گفت: برای ما خطبه خواند امیر مؤمنان علیه السلام در مدینهٔ، فتنهٔ و نزدیک بودن آن را ذکر فرمود، سپس قیام قائم از اولادش و از این که زمین را پرازعدل و داد کند آن گونه که با ظلم و ستم پر شده باشد.

سلمان گفت: من آمدم پیش او به تنهائی پس گفتم: ای امیر مؤمنان کی ظاهر می شود قائم از اولاد تو؟ نفس عمیقی کشید و فرمود:

۱- لا یظهر القائم حتی یکون امور الصبیان، قائم ظاهر نشود تاکارها به بچه ها واگذار شود (و به دست آنها بیفتد).

۲- و تضییع حقوق الرحمان، و حقوق خدا ضایع شود؛

۳- و یتغنی بالقرآن بالتطریب و الألحان و قرآن با غنا وآواز رقص آور خوانده شود؛

۴- فاذا قتلت ملوک بنی العباس اولی الغمار و الالتباس اصحاب الرمی عن الاقواس بوجوه کالتراس پس زمانی که کشتند پادشاهان بنی عباس را، صاحبان غرق در مستی و حیله گری و صاحبان تیراندازی از کمان ها با روهای شبیه سپرها (یعنی بنی العباس بادست ترکها و تتارهابا فرماندهی هولاکوخان مغول، به قتل رسیدند که آنها آخرین خلیفه عباسی مستعصم را با وزیران و لشکریانش به قتل رساندند به گونه‌ای که از خون آنها آب شط دجله رنگین گشت و خلافت عباسیان به سر آمد).

۵- و خربت البصرهٔ، و ویران شد بصره (با تخریب دشمن یا با فرورفتن)؛

۶- و ظهرت العشرهٔ، قال سلمان قلت و ما العشرهٔ یا امیر المؤمنین؟ قال منها: و ظاهر شد ده گانه ها، سلمان گفت: چیست آن دهگانه ها ای امیرمؤمنان؟ فرمود: از آنست؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۷

۷- خروج الزنـج خروج زنجیان (که با رهبری علی بن محمد هاشـمی خروج نموده و بصـره را ویران ساختند و یا در آینده نیز تکرار خواهدشد؛

۸- و ظهور الفتنهٔ، و ظاهر شدن فتنه ها (جنگها که مکرر واقع شده و خواهدشد)؛

۹- و وقایع بالعراق، و جریان هائی در عراق (از جنگ ها و غیر آن)؛

۱۰- و فتن الآفاق، و فتنه هائی در آفاق (وعالم).

۱۱- و الزلازل العظیمهٔ مقعدهٔ مقیمهٔ، و زلزله‌های بزرگ زمین گیرکننده و پایدار

(ایستاده ها را نشاننده و نشسته ها را برپا دارنده)؛

۱۲- و یظهر الحُندر والدیلم بالعقیق والصـیلم و ولایهٔ الفصاح بعقب قم الجناح «۱»، و ظاهر شود (اقوام) حُندر (و صاحبان چشمان تیز بین و حاد) و دیلم (دروادی) عقیق و صـیلم (که سـیل آن را شـکافته و سخت گذر نموده است) و در ولایت فصاح در پشت (محل) قم جناح (منظور دولت و حکومت یهود و نصارا که هر سال عیـد فصح برقرار می کنند و این حکومت بر قرار نشود مگر) بعد از آن که گناهان بزرگ جامعه را فراگیرد؛

۱۳- و ظهور رایات مفتریات فی النواحی والجنابات، و آشکار شود پرچمهای تراشیده شده (و خلاف واقع) در ناحیه ها و کناره ها؛

۱۴- و عمران الفسـطاط بعین القرب والاقباط، و آباد شود فسـطاط (پایتخت مصـر و بناشده عمروبن عاص) با چشـمه نزدیک قبطیان (یعنی آبادی فسـطاط با بیرون آمدن چشـمه آب که در دسترس باشد و اسـتفاده از آن زحمت نباشد و یا چشمه‌ای از نفت یا معدنی دیگر که درآمد آن فسطاط (و کشور مصر) را آباد نماید)؛

۱۵- و یخرج الحائک الطویل بأرض مصر و النیل، قال سلمان فقلت: و ما الحائک الطویل؟

قال: رجل صعلوک «۲» لیس من ابناء الملوک، تظهر له معادن الـذهب، و یساعـده العجم و العرب، خروج کند حائک طویل در سر زمین مصر و (شط) نیل، سلمان پرسید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۸

حائـک طویـل چیست؟! فرمود: مرد بی پیرایه که از اولاـد پادشاهان نیست، ظاهر می شود بر او معـدن‌های طلا، و عجم و عرب به او یاری می رسانند،

و یأتی له من کل شئ حتی یلی الحسن و یکون فی زمانه العظائم و العجائب،

و اذا سار بالعرب الی الشام و داس بالبرذون «۱» ارحام السیل بین جیشه،

و وصل جبل القاعوس «۲» فی جیشه، فیجری به بعض الامور فیسرع الاسلاف و لا یهنیه طعام و لا شراب حتی یعاود بأیلون مصر «۳» از هرچیزی برای او می آید تا حسن شـهرت را بر خود زیر بار آورد، و می باشد در زمان او کارهای بزرگ و شـگفتی ها (و در دنیا مورد قبول و احترام گردد و در زمان او شگفتی های زیاد به وجود آید از گناهان و ستم ها و فساد و تجاوز به حق دیگران وو ..)؛، و وقتی که بـا عرب هـا از مصـر به سوی شام رهسـپار گشت و کوبیـد با اسب‌های بار سـنگین بر، شـکمهای دره‌های سـیل را درمیان لشـکرش (یعنی بـا محمل‌هـای سـنگین که در میـان لشـکرش هست از قبیـل تانـک و زره پوش و سایر محمل‌های جنگی، دره ها را شکافت و عبور کرد) و رسید به کوه قاعوس، پس جریان یافت با آن بعضی کارها، پس سرعت گیرند فرومایه گان و گوارا نشود بر او خوردن و آشامیدن تا برگردد به ایلون مصر.

۱۶- و کثرالآراء والظّنون و (وقتی در بازگشتش) زیاد شد رأی ها و گمان ها؛

۱۷- و لا تعجز العجوز، و ناتوان نشد عجوز،

۱۸- و شیّد القصور و محکم کرد قصرها را؛

۱۹- و عمّر جبل الملعون آباد کرد کوه لعنتی را (شاید این کوه همان باشد که درودای
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۹
یابس در دمشق واقع شده است که سفیانی از آن خروج خواهد کرد)؛
۲۰- و برقت برقهٔ فردّت (امام علیه السلام فرمایشش را ادامه می دهد با بیان وقایع و حوادث اتمی در جنگ‌های شرق و غرب و غیر آن دو و فرمود:) و برقی زد برقی پس رد شد،
۲۱- و اتصل الإمرار بین عین الشمس و حلوان، و رسید رفتن و مرور کردن تامیان عین شمس و حلوان (اسم دو محل است)؛
۲۲- و سمع من الاشرار الاذان و شنیده شد از اشرار (صدای ناله) و استغاثهٔ (و یاری خواستن از مردم دنیا یا این که در اثر فشار نابودی به سوی خدا برگشتند و شروع به اذان گفتن کردند)؛
۲۳- فصعقت صاعقهٔ برقهٔ و اخری ببلخ و البرقهٔ و غرش نمود صاعقه برقی دیگر و باز دیگری به «بلخ» و «رقهٔ» (نام دو محل در روسیا است یعنی در پاسخ برق و بمب اتم اولی، طرف مقابل نیز صاعقه و برق غرش کنان (بمب اتم) به سوی محل اولی فرستاد، و دوباره آن اولی یعنی آن دولت اولی برقی (وبمب اتم دیگر) به سوی دومی در بلخ و رقهٔ، شلیک کرد که با این تبادل اتم ها دو سوم مردم دنیا به فنا رفته و نابود خواهد شد!! این عبارت‌های روایت صریح است بر این که جنگ جهانی و اتمی به وقوع می پیوندد که اکثر مردم جهان از بین می روند؛
۲۴- و قاتل الأعراب البوادی، (بعد از آنکه همچون جنگی واقع شد و دنیا به ملوك الطوایفی برگشت) عرب ها با بیابان نشینان جنگ می کنند (و هرکسی داعیه ریاست و سلطنت دارد و مردم از این هرج و مرج ها، به ستوه آمده و دست به دعا بر می دارند که خدایا کسی را به فریاد این مردم برسان تا از این سرگردانی و کشت و کشتار، مارا رهائی بخشد، در این هنگام است که زمینه ظهور حجّت الهی فراهم شده و اجازه ظهور داده خواهد شد انشاءاللّه)؛
۲۵- و جرت السفیانی خیله و جنّد الجنود وبنّد البنود، و (سرازیر و) جاری ساخت سفیانی لشکرش را و آماده کرد قشون را و بند وبست را انجام داد (و فراهم نمود)؛
هناك یأتیه امر اللّه بغتهٔ لغلبهٔ الاوباش در آن هنگام ناگهان فرمان خدا می آید برای پیروزی به بدکاران (و پست فطرتان)؛ و تعیش المعاش، (در این شرایط و ظهور امام علیه السلام) فراهم آید تأمین معاش (ورفاه
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۰
مردم)؛ و تنتقص الأطراف و یکثر الإختلاف، (در اثر نافرمانی و گردن فرازی گروه هائی در برابر امام علیه السلام وعدم اطاعت از او، و اقدام امام بر از میان برداشتن آنان) کناره ها ناقص (و کم) و اختلاف زیاد شود؛
و تخالفه طلیعهٔ بعین طرطوس و بقاصیهٔ افریقیهٔ، و مخالفت نماید با او مقدم (لشکری) در عین طرطوس و در دور دست افریقا (حضرت دوباره برگشت برای ذکر علامات دیگر و فرمود:
۲۶- هناك تقبل رایات مغربیهٔ او مشرقیهٔ فاعلنوا الفتنهٔ فی البریهٔ، یا لها من وقعات طاحنات من النیل والاکمات در آن برهه از زمان، پیش آید پرچمهای مغربی یا مشرقی ها پس اعلان فتنه (وجنگ) نمایند در دنیا، شگفتا از وقایع خورد کننده از رود نیل و تلها، (یعنی جنگ فراگیرد رودنیل و مصر تا به شن زارها و تل‌های ریگ و شن یعنی تا بیابان شنی شبه جزیره عربستان برسد)؛
وقعات ذات رسون و مناهٔ اللون «۱» بعمران بنی حام بالقمار الادغام
و تأویل العین بالفسطاط من التّربهٔ من غیر العرب و الأقباط بادبجهٔ الدیباج
و نطحهٔ النطاح بأحراث المقابر و دروس المغابر و تأدیب المسکوب علی السن المنصوب وقایعی که قید (وبندها) و مرگ‌های رنگ به رنگ به خاطر آباد نمودن (سر زمینهائی) برای فرزندان حام «۲» و گرداندن چشمه‌ای از خاك بر (شهر) فسطاط، (این کارها را

یهودی هائی انجام دهند که از) عربها و قبطی‌ها (ی مصریان) نیستند «۳» با بکار گرفتن تسلیحات نظامی نیرومند و (مانند) شاخ زدن قوچ (قوی به طوری

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۱

که) قبرها را درو می کنند (وبا این اعمال قدرت ها از بین می برند) و محو کردن آثار عمارت ها و ادب کردن گردن فرازها با کوبیدن (و نابود کردن با وسائل آتش زا و تسلیحات نظامی مدرن) عمارت‌های مرتفع و آسمان خراش ها را، با خاک یکسان نمودن آنها).

بافصاح راس العلم و العمل فی الحرب بغلبة بنی الأصفر علی الانعار» وقع المقدار فما یغنی الحذر. (این به کار گرفتن اسلحه‌های قوی و کوبیدن سرزمین ها به علت پرده برداشتن) و روشن ساختن سر (واصل) علم و عمل در جنگ با پیروزی فرزندان زرد، بر جوش و خروش هاست، این جریان ها مقدر است، پس دوری جستن (و فرار کردن از آن ها) به جائی نمی رسد.

هناك تضطرب الشام و تنتصب الأعلام و تنتقص التمام و سدی غصن الشجرة الملعونة الطاغیة در آن زمان مضطرب می شود شام و نصب گردد پرچم ها و ناقص گردد کامل ها و به سلطنت رسد شاخه درخت لعنت شده طغیانگر (یعنی دوباره مملکت اموی با دست عثمان بن عنبسه اموی بر پا گردد).

فهنالك ذلّ شامل و عقل ذاهل وختل قابل و نبل ناصل حتی تغلب الظلمة علی النور و تبقی الأمور من اکثر الشرور، هنالك یقوم المهدی من ولد الحسین لا ابن مثله لا ابن، فیزیل الردی و یمیت الفتن و تتداوس الرکبتین (کذا) هناك یقضی لأهل الدین بالدین. قال سلمان ثم انضجع (اضطجع) ووضع یده تحت رأسه یقول: شعار الرهبانیة القناعة) «۲»

پس در آن برهه ذلّت فراگیر، وعقل سرگردان و پنهان شدن قابل قبول (یعنی از شدت فشارها، انسان هرچه بتواند خود را مخفی نماید) و تیر به هدف خورده (و ردخور نداشته و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۲

عدم امکان خلاصی از آن) تا تاریکی به روشنائی چیره شود و کارهای شرهاباقی می ماند (یعنی وقتی که اهل ظلمت به اهل نور غالب شد و در دولت سفیانی سوم فساد همه جا را فرا گرفت) در آن هنگام قیام می کند مهدی علیه السلام از اولاد حسین علیه السلام فرزندی مانند او نیست، پس بدی ها را می زداید و فتنه هارا می کشد و زانوها در پای منبر (حجت الهی و تعلّم از علوم و بهره برداری از نور آن حضرت) به زمین زده می شود و در آن هنگام قضاوت می شود به اهل دین با (احکام) دین

سلمان گوید: سپس (امام) دراز کشید و دستش را زیر سر گذاشت و فرمود: شعار رهبانیت قناعت است

۲۵- خطبة طنتجیة

۲۵- خطبة طنتجیة این خطبه یکی از خطبه‌های مفصل آن حضرت است صاحب کتاب «طوالع الأنوار» سید محمد مهدی موسوی، آن را در کتاب خود آورده است می گوید: این خطبه را حضرت مابین کوفه و مدینه خوانده است و این خطبه ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است بر فهم معنای آن نمی رسد مگر افاضل علماء و از حقیقت آن اطلاع نیابد مگر عرفاء و صاحبان عقل و خرد و تحمل آن را ندارد مگر مؤمنی که خداوند قلب اورا با ایمان آزمایش کرده باشد وو ...

مؤلف گوید: چون خطبه طولانی و شامل مطالب سنگین است و چون بیشتر آن با موضوع کتاب تناسبی نداشت، فقط مقداری از آن را به صورت پراکنده گلچینی می نمایم.

حضرت پس از بیان فضائل و مناقب محیّرالعقول خود می فرماید: «لو کشف لکم ما کان منّی فی القدیم الاوّل و مایکون منّی فی الآخر، لرأیت م عجائب مستعظمات و امورا مستعجلات و صنایع و احاطات» «۱»

اگر برای شما کشف گردد در باره من آنچه که در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۳

قدیم اول بوده (در عالم ذرّ تا عالم دنیا) و آنچه که صادر شود از من در آخر در عالم رجعت تا ورود بر جهان آخرت، البته می دیدید شگفتی‌های بزرگ و کارهای (باعظمت) شتاب آور و کارهای نیک و احاطه بر (اسرار کاینات و سر نوشت مخلوقات).

ای جابر زمانی که ناقوس به صدا در آمد و کابوس به شدت (مردم را) فراگرفت و جاموس (گاومیش) حرف زد (یعنی بی لیاقت ها به سخن در آمد یا رسانه‌های فعلی، رادیو و تلویزیون و غیره) در آن زمان شگفتی ها و چه عجایبی خواهد بود، وقتی که آتش در نصیبین شعله ور گردید و پرچم عثمانی در وادی سوعر به اهتزاز

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۴

در آمد و بصره به اضطراب افتاد و بعضی بر بعضی غالب آمد و بیشتر اقوام به آن دیگری پیروز شد و لشکریان خراسان به حرکت در آمدند و شعیب بن صالح تمیمی در طالقان، بیعت کرده شد و بر سعید سوسی (از بردگان) در خوزستان بیعت گرفته شد و پرچم عمالیق در کردستان بر افراشته شد و عرب ها بر شهرهای ارمن و سقلاب غالب آمد و هرقل در قسطنطنیه به سرسپردگان سفیانی اذعان نمود، پس در این شرائط فتوقّعوا ظهورمکلّم موسی من الشجرة علی الطّور منتظر ظهور سخن گوینده موسی در شجره طور باشید ...

جانم بفدایت ای سخن گوی موسی بن عمران در طور سینا، ای حجةبن الحسن روحی لتراب مقدمك الفداء.

در ضمن همین خطبه فرمود: و أنا صاحب الطّور و أنا ذالك النّور الظّاهر و أناذالك البرهان الباهر .. منم صاحب (وسخن گوی) طور (سیناء) و منم آن نوری که در آنجا ظاهر شد و منم آن برهان (و دلیل) های آشکار ...

پس نور مذکور در آیه «فلما تجلّی ربّه للجبل» ... در طور نور اینها که از نور الهی منشعب است، بوده [۱]

(۱)- توجه داشته باشید چون طبق روایات فراوان، انوار طیبه پنج تن بلکه چهارده معصوم: قبل از خلقت ما سوی اللّه نخستین خلق خداینـد که از نـور خـدا آفریـده شـده و به دور عرش الهی متعلّق بودنـد و طواف می کردنـد نه فلکی بود و نه ملکی، نه زمینی و نه آسـمانی، نه زمانی و نه مکانی، چنانکه در همین خطبه می فرماید (أنا مع الکون قبل الکون، أنا مع الدّور قبل الدّور، أنا مع القلم قبل القلم، أنا مع اللّوح قبل الّوح، أنا صاحب الأزليّة الأوّليّة ... أنا مدبّرالعالم الأوّل حين لا سمائکم هذه و لا غبرائکم ... و لأردّن الی کلّ مسلم حياة جديدة (ای فی الرجعة) ... ألا فابشروا فالیّ يرد أمرالخلق غداً، فلا تستعظموا بما قلت، فانّا أعطينا علم المنايا و البلايا و التأويل و التّنزيل و فصل الخطاب و علم النّوازل والوقائع و البلايا فلايعزب عنّا شیء ... أنا صاحب ابليس بالسّجود أنا معذّبه و جنوده علی الکبر والعنود، و أنا رافع ادريس مکاناً عليّاً، أنا منطق عيسی فی المهد صبيّاً أنا ميدن الميادين و واضع الأرض ... چرا این ادعاهارا می کند زیرا خدایش در حدیث کساء مروی از سیدةالکبری فاطمةالزّهراء علیها السلام فرموده است: قال اللّه تعالی و عزّتی و جلالی انّی ماخلقت سماءاً مبنيّة و لا أرضاً مدحيّة و لا قمراً منيراً و لا شمساً مضيئة و لا فلکاً يدور و لا بحراً يجری و لا فلکاً يسری، الّا لأجلکم و محبّتکم .. (تفصیل این مطالب در کتاب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۵

سرچشمه حیات مؤلف آمده است) روی این اصل اینها ناظر به آفریده شدن تمام موجودات بودند و قبل از زمان و مکان وجود داشتند، و درواقع اینها نور خدایند و در آیه مبارکه فلما أتيها نودی ياموسی .. طه ۱۰؛ فلمّا جائها نودی أن بورك من فی النّار ومن حولها ... ياموسی انّی أنااللّه العزيزالحکيم نمل ۷؛ فلمّا أتيها نودی من شاطئ‌الوادی الايمن فی البقعة المبارکة من الشّجرة ... قصص

۲۹. که حضـرت موسی علیه السلام ندا می شود و نبوت بر او اعلام می گردد، طبق این خطبه چون ائمّه از نور خدا آفریده شده‌اند و نور واحـد هسـتند، ندا به وسیله نور امامت بوده است چنانکه در باره امیرمؤمنان علیه السـلام (روایات متعدد داریم) که با تمام انبیاء علیهم السلام در باطن بوده و با رسول خدا علیهم السلام در ظاهر پس اینها اسرار خدا هستند وبس. (به مطالب زیر دقت نمائید) روزی سـلمان و اباذر و مقـداد و عمار و حـذیفه و ابوالهیثم و خزیمه و ابوالطفیل عامربن واثله به حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رسـیده و با حالت غمبار گفتنـد ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله از قوم (دار و دسـته مخالف) پشت سـر برادر و پسـر عمویت (علی) حرفهائی می شـنویم که ما را نا راحت می‌کند رسول خدا ضـمن روایت مفصلی که برای آنها درباره علی علیه السلام تشریح نمود (تـا به اینجا رسـید که: مادرش (فاطمه بنت اسـد) به من گفت دسـتت را دراز کن، دست راسـتم را به سویش بردم، دیـدم علی روی دست من است، دست راسـتش را به گوش راست خود گذاشته أذان و اقامه ابراهیمی، می‌گوید و به یگانگی خدا و به رسالت من، شـهادت می‌دهـد سپس به طرف من خم شـد و گفت: السّـلام علیـك یـا رسول اللّه، ثمّ قـال: لی یـا رسول اللّه أقرء؟! قلت إقرأ فوالّـذی نفس محمّـد بیـده لقـد ابتـدأ بالصّـحف الّتی أنزلهـا اللّه عزّ و جلّ علی آدم فقام بها شیث، فتلاها إلی آخر حرف فیها سـلام برتوبـاد ای رسول خـدا (دقت شود هنوز به رسالت مبعوث نشـده بود) آیا بخوانم؟! گفتم بخوان، قسم به خـدائی که جانم در دسـت اوست، شـروع کرد به خواندن صحیفه هائی که خداوند به آدم نازل کرده بود و پسرش شیث آن را پایدار ساخته بود، از اول تا آخر به گونه‌ای تلاوت کرد، اگر شـیث زنـده بود اعتراف می‌کرد او از من بلـدتر است و صـحف نوح و صـحف ابراهیم را تلاوت نمود، سپس توراهٔ موسـی را، قرائت کرد که اگر زنده بود اقرار می‌کرد بأنّه أحفظ منها بعد زبور داود و انجیل عیسـی را خواند اگر حاضـر بودند اعتراف می‌کردند او (علی) حافظتر از آنان است؛ ثمّ قرأ القرآن الّذی أنزل اللّه علیّ من أوّله الی آخره فوجدته یحفظ کحفظی السّاعهٔ من غیر أن أسـمع من آیـهٔ ثمّ خاطبنی و خاطبته بما یخاطب الأنبیاء، الأوصـیاء ثمّ عاد الی طفولیّته و هکذا أحد عشـر إماماً من نسله، فلِمَ تحزنون سپس قرآنی را که برای من نازل شده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۶

است، (آن زمان هنوز نازل نشـده بود) از اول تا آخر قرائت نمود، دیـدم آن طور که الان من حفظم همان طور حفظ بود، بـدون این که من آیه‌ای را پیش از او (از کسـی) شـنیده باشم (یعنی هنوز به من دستور ابلاغ نیامده بود و کسی هم حتّی از یك آیه آن اطلاع نداشت) پس با من طوری سخن گفت و من نیز با او، همان طور که انبیاء با اوصیاء خود حرف می‌زند با احترام رسالت و نبوت بامن گفتگو کرد سپس به حالت بچه گی اش برگشت و این چنین است یازده امام از نسل او پس (ای سلمان و فلان وفلان) شما چرا از شمـاتت دشـمنان غمگین می‌شویـد (تـا آخر روایت). از مبـاهله تـا عـاشوراء همین مؤلـف بخش ۳ (مولـود کعبـه) ص ۲۹۷ ببعـد از بحارالأنوار: ۳۵/ ۱۹، بنقـل از کتاب روضـهٔ الواعظین: ۷۲– ۷۴ و کتاب الروضـهٔ: ۱۷– ۱۸؛ آن دو هـم از مجاهـد و او هـم از دو نفر صحـابه، أبی عمرو و أبی سـعید خـدری در ذیـل این روایت لازم است، در مورد این گونه روایات بطور عام و در باره این روایت به طور خاص صحبت کوتاهی داشته باشم؛ ۱– کل روایاتی که در باره پیامبران و امامان به ما رسیده است، اگر دیدیم با برداشت و با میزان فهم ما قبول آنها برای ما مشـکل است، نبایـد آنها را رد کنیم، چون درجات مقامی و ولایتی آنها به گونه ایست که عقل ما از درك آن عاجز است، برای اینکه قسـمت مادی وعنصـری وجود ما قوی‌تر از قسـمت مجردی آن است، پس بقول شاعر، هفت شـهر عشق را عطـار گشت*** مـا هنوز انـدر خم یك کوچه‌ایم آنچه که ما در آینه می‌بینیم، آنها (در اثر عبودیت و بنـدگی و دوستی با معبود)، در خشت خام می‌بینند، چون به ما وعده کرده و الگو داده است، عبدی أطعنی حتّی أجعلك مثلی بنده‌ام فرمانبردار من باش تـا ترا مَثَل خـود قرار دهم، آنگونه که من به هرچیزی می گویم «بـاش» می‌شود تو هم به هرچیزی گفـتی، کن فیکون.*** جائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر علیه السلام می‌فرماید: ای علی ماعرفك إلّا اللّه و أنا ترا آنگونه که باید شناخته شوی، جز خدا

و من نشناخت، چگونه می‌توانیم به اسرار وجودی او آشنا شویم در این مقوله سخن بی پایان است و خامه کوتاه بدینجهت است که امام باقر علیه السلام به جابر (بن یزید جعفی) فرمود: به خدا قسم ما شما را به سوی خدا راه نمائی کردیم، پس در کنار امر و نهی ما بایستید، ما آنچه را که به شما رساندیم رد نکنید؛ ما در سایه لطف خدا با جلالت‌تر و بزرگتر از آنیم که گفته ما رد شود؛ و جمیع مایرد علیکم منّا فما فهمتموه فاحمدوالله، و ما جهلتموه فردّوه إلینا و قولوا أئمّتنا أعلم بما قالوا، پس تمامی آنچه که از ما به شما می‌رسد هرچه را که فهمیدید خدا را شکر گذار باشید و آنچه را که نتوانستید بفهمید، به خود ما برگردانید و بگوئید، ائمه ما خود به گفته‌های خود دانا ترند (سرچشمه حیات: ص ۸، از بحارالأنوار: ۴۶/ ۲۷۸ از عیون المعجزات سید مرتضی رحمه اللّه) یا در اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۷

روایت دیگر است فرمود: «و إن اشتبه الأمر إلیکم فقفوا و ردّوه إلینا» اگر امر بر شما مشتبه شد توقف کنید و به خود ما برگردانید (بحارالأنوار: ۵۲/ ۱۲۳ بنقل از أمالی مفید در این مورد روایت زیاد است، برای روشن شدن مطلب به کتابهای مربوطه از قبیل کتاب امامت بحار و اصول کافی و غیرهما مراجعه شود. ۲- در خصوص روایت متن که ممکن است این اشکالها به نظر آید ۱- یک نوزاد چگونه می‌تواند سخن گوید؛ ۲- بچه دو سه روزه، چطور ممکن است، آن همه کتابهای آسمانی را بداند؛ ۳- در مدت کوتاهی، آن همه کتابها را چگونه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند با اینکه ماهها زمان می‌برد تا آنها تماماً تلاوت شود وو .. اولًا اینها بچه بظاهر دو و سه روزه‌اند ولی بر گردیم به عقب و کتابها و مصادر را در نظر گرفته به این معنا فکر کنیم که اینها آفرینش آغازین ماسوی اللّه‌اند بلی از نظر وجود مادی بچه هستند ولی اینها عرشیان مجردند که خداوند تمامی مخلوقات را با حضور و شهود اینها آفریده است برای اطلاع بیشتر به سرچشمه حیات مؤلّف از صفحه ۱۸ ببعد رجوع نمائید. از نظر تکوینی به خیلی از مسائل عادی فائقند مگر طبق نص صریح قرآن کریم عیسی بن مریم و بچه خاندان عزیز مصر در بچه گی حرف نزدند بالاتر از این مگر تاریخ معتبر، قرآن خواندن سر مبارک امام حسین علیه السلام را در نوک نیزه بما باز گو نکرده است اما خواندن آنهمه کتاب در مدت کوتاه، اگر زمان قدیم بود باز با دلائل بالا- جواب می‌دادیم ولی در عصر فضا و در زمان اینترنت و رایانه و امثال این اختراعات، پذیرفتن این گونه مطالب خیلی آسان است چون می‌بینیم بشر در مدت چند ثانیه میلیاردها اطلاعات و مطالب را در ایت تکنیکها رد و بدل می‌کند بخصوص این رد و بدل‌ها در میان سلسله جنبانان عالم امکان و جهان آفرینش چه مشکلی دارد وانگهی یک جمله از روایت جوابگوی این اشکال است، آنجا که فرمود: «ثمّ عاد إلی حال طفولیّته» سپس به حالت بچگی اش بر گشت، از این سخن معلوم می‌شود که این بده بستانها و رد وبدل‌ها با حالت فوق بشریت و با مقام ورای عالم عادی، صورت گرفته و انجام یافته است (قبلًا در پاورقی روایات بودن امیرمؤمنان علیه السلام با تمامی انبیاء را آوردیم به آنجا مراجعه شود) البته این مقام و این مسائل آن وقت برای ما حل است که به قول آن چوپان بیابانی که بالای تلّی نشسته بود و عارفی ازآنجا می‌گذشت، دید گله گوسفند را چند گرگ شبانی می‌کند و گوسفندان ره گم کرده را با دُمِ خود بر گردانده به گلّه می‌رسانند، با تعجب گفت: متی إصطلح الغنم مع الذئب گو سفندان کیَ باگرگ همسو شده و عقد أخوت بسته‌اند؟! دید شبان از بالای تل جواب داد حین اصطلح الرّاعی مع مولاه همسوئی و برادری آنها آن وقت ببار نشست و حقیقت پیدا کرد، که شبان با مولای خود همسو شد و طرح دوستی افکند. (از کتاب لئالی الأخبار).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۸

آگاه باش چقدر عجائب را ترک و براهین را پوشیده گذاشتم زیرا حمل کننده بر آن نیافتم.

آگاه باش مژده بر برادران خوبم که بعد از کوتاه مدتی می دانید بعضی بیانات را و کشف می شود بر شما کارهای خوب روشن شود هنگام طلوع (ستارگان) بهرام و کیوان در آن وقت زمین لرزه‌های پی درپی از ساحل جیحون تا بیابان بابل (حله) را فراگیرد و

أنقره را زلزله می گیرد و پرچم ها از کناره جیحون تا به شهرهای بابل برسد سپس فرمود: بیشتر علامتها بنی قنطوره و دست یافتن آنها بر سرزمین عراق و شام و بر شما حکم راند زنی به نام ضویة، فتوا دهد بر شما زنان پرده نشین (یعنی زنها در امورکشوری دخالت نمایند).

و در نواحی بصره حرکاتی خواهد بود که من آن را بیان نمی کنم و عجم بر عرب غالب شود در اهواز «و کم أشیاء أخفیتها لا یطیقها الوعی و لاـ یصبر علی حملها» ... چقدر چیزهارا پنهان داشتم که طاقت فراگیر (و هضم آن را) ندارند و بر حمل آن طاقت ندارند ...!

در جای دیگر می فرماید: ألا و کم عجائب ترکتها و دلائل کتمتها لا أجد لها حملة ... «۱»

آگاه باش چقدر (گفتنی‌های) شگفت آور را ترک نمود و دلیل ها را کتمان نمودم

(زیرا) برای آنها حمل کننده نمی یابم ...!

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از پایان خطبه طنتجیهٔ فرمود: این ذکر مجرب است برای قضای حوائج و دفع شدائد وای مردم ذکر نمی کند کسی از شما این کلمات را هنگام نزول بلا یا شدت (وگرفتاری) مگر این که خداوند آن بلا را بر می دارد و دفع نماید، جابر گفت: تنها آن دعا؟! فرمود: بلی و بر آن اضافه کن چهارده نام را سپس سوار شد و رفت.

و آن این است «تَحَصَّنْتُ بِذی ٱلْمُلْكِ وَ ٱلْمَلَكُوتِ وَ اعْتَصَمْتُ بِذی ٱلْقُدْرَةِ وَ ٱلْجَبَرُوت وَ اسْتَعَنْتُ بِذی ٱلعِزَّةِ وَ اللَّاهُوتِ مِنْ كُلِّ ما أخافُ وَ أحْذَر بمحمّد و علیّ و فاطمة و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۹

الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمد بن علیّ و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمدبن علیّ و علیّ بن محمد و الحسن بن علیّ و الخلف القائم المهدی محمد بن الحسن صلوات اللّه علیهم أجمعین، اقْضِ لی حاجَتی» سپس حاجات خود را از خدا بخواه. «۱

۲۶- خطبه بصریه و اخبار از آینده شهر «بصرة»

۲۶- خطبه بصریه و اخبار از آینده شهر «بصرة» شرح نهج البلاغة: ابن میثم: گفت: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنگ جمل فارغ شد در بصره برای مردم خطبه خواند پس حمد خدا را به جا آورد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد سپس فرمود: یا أهل البصرة! یا أهل المؤتفکة «۲» ائتفکت بأهلها ثلاثا وعلی اللّه تمام الرابعة! یا جند المرأة و اعوان البهیمة، رغا «۳» فاجبتم، و عقر فانهزمتم (فهربتم) أخلاقکم دقاق، و دینکم نفاق و ماؤکم زعاق «۴» بلادکم انتن بلاد اللّه تربة، و ابعدها من السماء، بها تسعة أعشار الشر المحتبس فیها بذنبه، و الخارج منها بعفو اللّه، ای اهل بصره‌ای اهل مؤتفکهٔ به اهل خودش سه مرتبه فرورفته و برخداست تمامی چهارم، ای لشکر زن و یاران حیوان (شتر) صدا کرد (و ضجه کشید) جواب دادید و خوابید، فرار نمودید اخلاقتان نامیزان و دین تان دوروئی و آبتان تلخ و شهرتان بدبوترین شهرهای خداست از نظر خاك و دورترین بر آسمان، بر آن نُه دهم شر است برای کسانی که به گناهانش در آن محبوس شده است و بیرون رونده از آن به بخشش خدارفته است کأنی أنظر إلی قریتکم هذه وقد طبقها «۵» الماء حتی ما یری منها إلا شرف المسجد کأنه جؤجؤ طیر فی لجة بحر و ساق الی قوله: اذا هم راوا البصرة قد تحولت اخصاصها «۶» دورا، و آجامها «۷» قصورا، فالهرب! الهرب! فانه لابصرة لکم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۰

یومئذ. «۱»

گویا می نگرم به این شهر شما که آب آن را فرا گرفته است تا جائی که دیده نمی شود از آن چیزی مگر شرفه‌های مسجد مانند سر

پرنـده درآب دریـا،- فرمایشـش را ادامه داد تا فرمود:- زمانی که آنها دیدنـد خانه‌های چوبی و از نی ساخته شـده بصـره را خانه ها محکم گردیده و نیسـتانش تبدیل به کاخ ها شده است، در آن صورت است پس فرار کنید فرار چون بصـره نیست برای شما در آن روز!.

ثـم التفت عن یمینه فقـال: کم بینکم و بین الأُبُلـهٔ؟ «۲» فقال له المنـذر بن الجارود: فـداک ابی و امّی: اربعـهٔ فراسـخ. قال له: صدقت، فوالذی بعث محمدا صلّی اللَّه علیه و آله و اکرمه بالنبوهٔ، و خصّه بالرسالهٔ، و عجل بروحه الی الجنهٔ لقد سمعت منه کما تسمعون منی ان قـال: سـپس به طرف راست توجه نمود و فرمود: چقـدر مسـافت است میان شـما وابله؟ پس منـذر بن جارود گفت: پـدر و مادرم فـدای تو باد، چهار فرسـخ، به او فرمود: راست گفتی به حق خـدائی که محمـد را به نبوت برانگیخته و اورا گرامی داشـته است و به رسالت مخصوص گردانیده و روح شـریفش به بهشـتش شتاب نموده (و برده) است، بتحقیق من شنیدم از او آن گونه که شما از من شنوید. این که فرمود:

یا علی هل علمت ان بین التی تسمی البصرهٔ والتی تسمی الابلهٔ اربعهٔ فراسخ وسیکون فی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۱

التی، تسـمی الابلهٔ موضع اصـحاب العشور، یقتل فی ذلک الموضع من امتی سبعون الف شهید، هم یومئذ بمنزلهٔ شهداء بدر. ای علی آیا می دانی میان آنچه که بصـره می گوینـد و آنچه که «ابلّه» می نامنـد، چهار فرسخ است و به زودی آنچه که ابلّه می گویند محل (مـأمورین) ده یـک (و مالیـات بگیرهـا) خواهـد بود! کشـته می شود در آن محـل از امت من هفتـاد هزار شـهید، آنها آن روز مانند شهدای بدر خواهند بود.

فقـال له المنـذر: یـا أمیر المؤمنین، و من یقتلهم؟ فـداک ابی و امی قـال: یقتلهم اخوان و هم جیل «۱» کأنّهم الشـیاطین، سود الوانهم، منتنهٔ ارواحهم «۲»، شدید کلبهم «۳»، قلیل سلبهم، طوبی لمن قتلوه. ینفر «۴» لجهادهم فی ذلک الزمان قوم هم اذلهٔ عند المتکبرین من اهل ذلک الزمان، مجهولون فی الارض، معروفون فی السماء، تبکی السماء علیهم وسکانها، و الأرض و سکّانها پس منذر عرض کرد ای امیرمؤمنـان کهِ می کشـد آنهاراپـدر و مـادرم فـدای تو بـاد؟ فرمود: می کشـد آنهـارا برادرانی، آنها گروهی انـد ماننـد شـیاطین، رنگشان سیاه و روحشان گندیده، قدرت (و حمله شان) سخت و کم است دستگیر شدنشان (به دشمن غنیمت یا اسیر کم می دهند)، خوش به حال آنانکه (در دست آنها) کشـته می شوند، بسیج می شوند به جهاد آنها در آن زمان قومی که ذلیلند نزد متکبرهای اهل آن زمان، ناشناخته‌اند در زمین و معروفند در آسمان، می گرید بر آنها آسمان و اهل آسمان، و زمین و ساکنینش.

- ثم هملت «۵» عیناه بالبکاء ثم قال:- ویحک یا بصرهٔ من جیش لارهج له و لا حس! «۶»

فقال

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۲

له المنذر: یا امیر المؤمنین، و ما الذی یصیبهم من قبل الغرق مما ذکرت؟ وما الویح؟ فقال:

هما بابان: فالویح باب رحمهٔ، و الویل باب عذاب یا ابن الجارود، نعم، تارات عظیمهٔ «۱»:

منها عصبهٔ «۲» یقتل بعضها بعضا، و منها فتنهٔ یکون بها اخراب منازل و خراب دیار و انتهاک «۳»

اموال و سـباء نساء یذبحن ذبحا،- سپس چشمان امام علیه السلام پر از اشک شد و سپس فرمود: وای برتو ای بصره از لشکری که نه گردی دارنـد و نه حسـی، منـذر گفت: ای امیرمؤمنان چه می رسد بر آنها پیش از غرق شدن از چیزهائی که گفتی و ویح چیست؟! فرمود: آنها دو دَر است، ویح دَرِ رحمت است و ویل دَرِ عذاب ای فرزند جارود، بلی جریان‌های بزرگی است، یکی از آنها دسته‌ای است که همدیگر را به قتل می رسانند و از آن است فتنه‌ای که با آن تخریب منزل ها و ویرانی محل

(سکونت) ها و غارت اموال و اسارت زنهاست که آنها را سر می بّرند سر بریدنی،

یاویل امرهن حدیث عجیب! و منها ان یستحل بها الدجال «۴» الأکبر الأعور الممسوح العین الیمنی والاخری کأنّها ممزوجة بالدم لکأنّها فی الحمرة علقة، ناتئ الحدقة کهیئة حبة العنب الطافیة «۵» علی الماء، فیتبعه من أهلها عدة من قتل بالأبلة من الشهداء، انا جیلهم فی صدورهم، یقتل من یقتل، و یهرب من یهرب، ثم رجف، ثم قذف، ثم خسف ثم مسخ، ثم الجوع الأغبر، ثم الموت الأحمر و هو الغرق. «۶»

ای وای کارشان شگفت آور است، و از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۳

آن جریان یکی رسیدن دجال بزرگ لوچ چشم راست مالیده شده و آن یکی چشمش آغشته به خون مانند این که از سرخی یک لخته (خون) است و حدقه کوچک و چشم مانند دانه انگور شنا کننده در آب است، پس به او تبعیت می کند از اهل (بصره) به تعداد کشته شده گان ابله از شهداء، انجیلهایشان در سینه ها بعضی کشته شده و بعضی می گریزند سپس زلزله و پشت سرش سنگباران و سپس فرورفتن و بعد مسخ شدن و در پی آن گرسنگی سخت (و غبار آلود) و در نهایت مرگ سرخ و آن هم غرق شدن است!!.

یا منذر ان للبصرة ثلاثة اسماء سوی البصرة فی الزبر الأول (زبر الأول) لا یعلمها الا العلماء: منها الخریبة، و منها تدمر، و منها المؤتفکة «۱»

؛ ای منذر برای بصره در کتاب‌های اول سه نام جز بصره دارد و نمی داند آن را مگر دانشمندان، یکی «خریبه» و «تدمر» و (سومی) «مؤتفکة» است

حضرت مقداری از صفات اهل بصره و زندگیشان تعریف و توصیف فرمود، تا به اینجارسید؛

غیر ان حکم اللّه ماض، و قضاؤه نافذ لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب. یقول اللّه "وَ إِن مِّن قَرْیَةً إِلا نحْنُ مُهْلِکوها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذَاباً شدِیداً کانَ ذالِک فی الْکِتابِ مَسطوراً (۵۸). «۲»

چه می شود کرد حکم خدا گذرنده (وانجام یابنده) است وقضایش نافذ است و بازدارنده بر حکمش نیست و سریع الحساب است (چون) خداوند می فرماید: (نیست شهری مگر این که ما آن را هلاک می سازیم پیش از قیامت یا عذابش می کنیم عذاب شدید، این روش در کتاب (قضا و قدر) نوشته شده است.

پس حضرت خطبه را ادامه داد تا این که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

و انّی رأیت بقعة علی شاطئ البحر تسمی البصرة، فاذا هی ابعد الارض من السماء و اقربها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۴

من الماء، و انها لاسرع الارض خرابا و اخشنها ترابا و اشدها عذابا، و لقد خسف بها فی القرون الخالیة مرارا، و لیأتین علیها زمان، وانّ لکم یا اهل البصرة و ما حولکم من القری من الماء لیوما عظیما بلاؤه، وانی لأعلم موضع منفجره من قریتکم هذه، ثم امور قبل ذلک تدهمکم عظیمة اخفیت عنکم و علمناها، فمن خرج عنها عند دنو غرقها فبرحمة من اللّه سبقت له، و من بقی فیها غیر مرابط «۱» بها فبذنبه و ما اللّه بظلام للعبید. «۲»

و من دیدم بقعه‌ای را در ساحل دریا بصره نامیده شود پس او دورترین (نقطه) زمین برآسمان است و نزدیک ترین است به زمین و آن سریع ترین زمین برای ویران شدن و خشن‌ترین زمین از حیث خاک است و شدیدترین محل عذاب است، و بتحقیق آن (شهر) فرو رفته در قرن‌های گذشته چندین مرتبه، و البته باز خواهد آمد بر آن زمانی

و همانا برای شما ای اهل بصره و پیرامونتان از آب روزی بزرگی هست از نظر بلا و من می دانم محل شکافته شدن آب را از این شهر شماو کارهای قبل از آن را، می کوبد شمارا بلای بزرگی که برای شما پنهان شده است ولی ما می دانیم آن را پس هرکس

در نزدیک شدن غرق آن، بیرون رود پس با رحمت خداست که بر او سبقت گرفته است و هرکس در آن بماند که مجبور نباشد پس به خاطر گناهش است و خداوند ظلم کننده بربندگان نیست

۲۷ خطبه ۱۲۸ نهج البلاغهٔ ای احنف!

۲۷ خطبه ۱۲۸ نهج البلاغهٔ ای احنف! در این خطبه از دوحادثه خونبار که یکی در قرن سوم هجری و دیگری در قرن هفتم هجری رخ داد، اشاره می فرمایند، فتنه اول همان فتنه ی صاحب الزنج است که به مدت ۱۵ سال خلافت بغداد و مردم منطقه ی عراق خصوصاً بصره را با مصیبت بزرگی در گیر کرد و رخ داد بعدب در نیمه ی اول قرن هفتم است، این حادثه ی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۵

بزرگ برای ملت مسلمان دشواری ها و بد بختی هائی داشت (که در کتاب‌های تاریخ مشروحاً بیان گردیده است).

حادثه نخست: فرمود: «یا أحنف! «۱» کأنّی به و قد سار بالجیش الّذی لا یکون له غبار و لا لجب و لا قعقعهٔ لُجم و لا حمحمهُ خَیْلٍ یثیرون الأرض بأقدامهم کأنّها أقدام النّعامِ، ای احنف؟ گوئی اورا می بینم که با سپاهی حرکت می کند که از حرکت آن، گرد و خاکی برنمی خیزد و فریادی از آن شنیده نمی شود و صدای لگام و دهنه و شیحه اسبان به گوش نمی ررسد (یعنی جنگجویانی هستند پا برهنه و بدون اسب و استر و تجهیزات نظامی) زمین را با قدمهای خود به هیجان و اضطراب در می آورند، چنانکه گویی قدم‌های آنان قم‌های شتر مرغ است.

شریف رضی گوید: این سخن امام علیه السلام اشاره به فتنه صاحب الزّنج است

سپس امام چنین فرمود: «وای بر کوچه‌های مستقیم و متناسب و آباد و خانه‌های آراسته شما، خانه هایی باکنگره‌ای همچون بال کرکسان و آب راه هایی همچون خرطوم فیلان. کسی برکشته‌های ایشان نمی گرید و در صد یافتن گمشدگان و غایبان آنان بر نمی آید و ...

حادثه دوم: سید رضی قدس سره گوید: امام علیه السلام روزی در توصیف ترکان (مغولان) گوید:

«کأنّی أراهم قوماً کأنّ وجوههم المجانّ المطرقهٔ، یلبسون السَّرَقَ والدّیباج، ویعتقبون الخیل العتاق، و یکون هناک استحرارُ قتلٍ حتّی یمشی المجروح علی المقتول، و یکون المُفْلِتُ أقلّ من المأسورِ آنها را گروهی می بینم که گوئی چهره هایشان همچون سپرهای است (پهن و گرد، وچهره‌های مغولان این گونه است) پوستی بر روی آن کشیده شده باشد و یا بر آن چسبیده باشد، لباس هایی از حریر و دیبادر بر می کنند، و اسبانی نجیب را یدک می کشند، در آن وقت و در آنجا کشتاری سخت جریان دارد به طوری که زخمی ها بر روی کشتگان راه می روند، و فرار کنندگان از اسیران کمترند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۶

چون سخن امام به اینجا رسید، یکی از اصحاب پرسید ای امیر مؤمنان؟ آیا علم غیب به شما عطا شده است؟! امام علیه السلام خندید و به آن مرد که از قبیله کلب بود فرمود: ای برادر کلبی؟ آنچه گفتم علم غیب نیست و همانا که آن را از صاحب علمی (یعنی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) آموخته ام همانا علم غیب دانستن وقت قیامت و امور دیگری است که خدای سبحان درگفته خود «بی گمان علم قیامت نزد خداست» به شمار آورده است؛

بنا براین تنها خدای سبحان می داند که در رحمِ مادران چیست؟ نر است یا ماده، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا بخیل، از بخشندگی بد بخت است یا نیک بخت، چه کسی هیزم دوزخ است و چه کسی در بهشت همنشین پیامبران است.

این علم غیب است که کسی جز خدا آن را نمی داند و جز این هرچه هست علمی است که خداوند آن را به پیامبرش آموخته است و پیامبر آن علم را به من یاد داده است و دعا کرده است که سینه من بتواند آن را درخود نگهدارد و در استخوان‌های سینه من قلبی

قرار داشته باشد که بتواند این علم را در خود جای دهد .... «۱

۲۸- خطبهٔ افتخاریهٔ

۲۸- خطبهٔ افتخاریهٔ اصبغ بن نباته گوید: امیرمؤمنان علیه السلام خطبه‌ای خواند پس در آن گفت: (جملاتی از میان فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام را در این جامی آوریم حضرت پس از بیان تعدادی از فضایل ناب خود) فرمود: «الا و انّ للباطل جولهٔ و للحق دولهٔ و انّی ظاعن عن قریب فارتقبوا الفتنهٔ الأمویهٔ و الکسرویهٔ ثم تقبل دولهٔ بنی العباس بالفزع و البأس و تبنی مدینهٔ یقال لها الزّوراء بین دجلهٔ و دجیل و فرات «۲»، ملعون من سکنها منها تخرج طینهٔالجبّارین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۷

آگاه باش همانا برای باطل دور زدن (وگردشی) هست و برای حق دولتی و من به این نزدیکی رفتنی هستم پس مراقب باشید فتنه اموی و سلطنت کسروی را، وسپس می آید دولت بنی عباس با ترس و وحشت و بنا شود شهری به آن زوراء گویند، میان دجله و دجیل و فرات، از رحمت خدا به دور است آن کسی که (بدون عذر) در آن ساکن شود، از آن بیرون آید خمیره ستمگران، تعلی فیها القصور و تسبل السّود و یتعاملون بالمکر و الفجور، فیتداولها بنوالعباس اربعهٔ و عشرون ملکا علی عدد الملک، ثمّ الفتنهٔ الغبراء و القلادهٔالحمراء و فی عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین اجنحهٔ الاقالیم ألا-و انّ لخروجه علامات عشرهٔ: اولها تحریق و تخریق الرّایات فی ازقهٔ الکوفهٔ و تعطیل المساجد و انقطاع الحجاج و خسف و قذف بخراسان و طلوع الکوکب المذنب، واقتران النجوم و هرج و مرج و قتل و نهب فتلک علامات عشرهٔ و من العلامهٔ الی العلامهٔ عجب فاذا تمت العلامات قام قائمنا». «۱»

بلند شود در آن قصرها و زیاد شود در آن راهها (ی عبور ومرور) و خرید و فروش می کنند با حیله و دریدگی، پس پشت سرهم بنی عباس بیست وچهار «۲» نفر از آنها در آن (بغداد) سلطنت نمایند به تعداد حروف

«م ل ک»، سپس فتنه گرد و خاک برافراشته (که در حمله هلاکوخان مغول و تتار که خلیفه مستعصم و یک میلیون و هشتصد هزار نفر از لشکریان و تابعان او قتل عام شدند به گونه‌ای که شط دجله به رنگ خون در آمد لذا حضرت فرمود:) و گردن بند سرخ!، و پشت سر آن قائم به حق که پرده از رویش برداشته شود (و ظهورنماید) و درمیان قاره ها (و شهرهای قاره ها) حکومت کند ویقیناً برای خروج او علامتهای ده گانه خواهد بود؛

۱- سوزاندن (جنگ کنندگان همدیگر را)،

۲- گشتن پرچمها (ی گوناگون) در کوچه‌های کوفه،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۸

۳- تعطیل مسجدها (از حضور در آن).،

۴- (ممنوعیت رفتن به حج) و منقطع شدن رفتن حجاج به حج،

۵- و فرو رفتن زمین (با زلزله یا بمب یا با هر وسیله ویرانگر دیگر).

۶- و سنگبارانی (یا بمبارانی) از آسمان در خراسان،

۷- طلوع ستاره دنباله دار،

۸- نزدیک شدن ستارگان به همدیگر،

۹- هرج و مرج (و بی انضباطی در جامعه)،

۱۰- و کشتار و غارت، پس این است علامات دهگانه که میان هر علامت با دیگری عجایب (و شگفتی ها) خواهد بود، وقتی که این علامت ها به پایان رسید، نوبت ظهور قائم ماست

۲۹- بنی شدید درکاظمین

۲۹- بنی شدید درکاظمین از علی علیه السلام در مورد عراق فرمود: «انّه بعد مضیّ حرف الشّین تقع امور شنیعهٔ بأرض الزوراء ای بغداد علی ید العلج الاشقر من بنی الاصفر، علی انّهم کفّار و ایّ کفّار و اشرار و ایّ اشرارا ثمّ یخرجون علی اعقابهم علی یدی رجل من اولادی یهزمهم، ثمّ بعد برههٔ من الزّمن یخرج اناس فیخربون الشّام و یذبحون الابناء و یستحلّون النّساء و یاتون العراق و یطلبون بنی شدید و بنی هاشم مسکنه الکاظمین لیسوقوهم معه سوق الغنائم ... «۱»
همانا بعد از گذشت حرف شین (شاید منظور حزب شیوعی عراق باشد) امور زشت و قبیح واقع شود در زمین زوراء یعنی بغداد به دست کافر اشقر از اولاد فرزندان اصفر «۲» علاوه بر این آنها کافرند چه کافرانی و اشرارند چه اشراری سپس (مردم) خروج می کنند بر نسل آنها بادست مردی از اولاد من و آنها را فراری دهند، سپس بعد از مدت کوتاهی از زمان، خروج نماید (بعداز آنها) مردمانی پس خراب می نمایند شام را و پسرانشان را سر ببرند و زنانشان را حلال (واسیر) نمایند و می آیند
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۹
بر عراق و جستجو می کنند از بنی شدید (از سادات که فعلًا در کاظمین ساکنند) و بنی هاشم که مسکنشان کاظمین شود و آنها را می رانند باخود مانند راندن غنیمت ها ...
دقت در مطالب این روایت خیلی از اسرارها کشف و مورد ذکر قرار گرفته است، که بیش از ۱۴۰۰ سال است این کلمات از حلقوم وحی و الهام تراوش نموده و بیرون آمده است که یکی بیان امام علیه السلام کاظمین و سکونت قرنها بعد، سادات بنی شدید در آن است که در موقع ذکر این وقایع نه کاظمینی وجود داشت و نه بغدادی و نه بنی شدیدی!!

۳۰- به گفته جندب گوش دهید!

۳۰- به گفته جندب گوش دهید! این جریان را با دیده عبرت و دقت، مطالعه کرده، خود از زوایای آن، اخبار به غیب امیرمؤمنان علیه السلام را در جای جای آن نظاره کرده و منصفانه قضاوت نمائید!!.
وقتی خوارج (نهروان) از علی علیه السلام جدا شدند و حضرت درطلب آنها بیرون رفت و ما هم با اوبودیم و به اردوگاه آنها رسیدیم، دیدم اردوگاه آنها از تلاوت قرآن، مانند کندوی زنبور عسل است و در میان آنها صاحبان برنس و شخصیت هستند، با دیدن این منظره به شک افتادم و به کنار رفته از اسب پیاده شده و نیزه‌ام را به زمین زدم و کلاهم را زمین گذاشته اسلحه‌ام را گذاشته و لجام اسب را به نیزه بسته به نماز شروع نموده و در نمازم مناجات می کردم خدایا اگر جنگ با این قوم در طاعت توست به من اذن بده و اگرمعصیت است، برائت خودت را، برایم روشن کن.
من در این حال بودم که علی بن ابی طالب سوار بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به من رسید و فرمود: به خدا پناه ببر ای جندب از شر غضب! پس باسرعت سوی او رفتم، و او پیاده شد و بلند شد نماز بخواند، ناگهان مردی سوار بر اسب تتاری، به او نزدیک شد پس گفت: ای امیرمؤمنان! فرمود: چه کارداری؟ گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود: چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: نگذشته‌اند، گفتم سبحان‌اللَّه، سپس دیگری آمد که جری تر از او بود و گفت:
ای امیرمؤمنان! فرمود: چه می خواهی گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود:
چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: نگذشته‌اند، گفتم
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۰
اللَّه‌أکبر، سپس دیگری آمد و گفت: نهر را گذشتند، فرمود: نگذشته‌اند، گفتم: سبحان اللَّه، سپس دیگری آمد که به اسبش فشار

می آورد و گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود: چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: ما قطعوه ولا یقطعونه ولیقتلن دونه، عهد من اللّه ورسوله! قلت: اللّه اکبر! به خدا پناه ببرنگذشته‌اند، و حتماً نمی گذرند به‌یقین کنار نهر کشته خواهند شد، عهدیست از خدا و رسولش، گفتم اللّه‌اکبر.

سپس بلند شده و رکابش را گرفتم و به اسبش سوار شد سپس برگشتم به سوی لباس جنگی ام و آن را پوشیدم و کمانم را آویختم و بیرون رفتم و اورا همراهی می کردم پس به من فرمود: ای جندب گفتم: لبیک ای امیرمؤمنان، فرمود: من کسی را به سوی آنها می فرستم قرآن را بخواند و آنها را به کتاب خدا و سنّت رسولش، دعوت نماید ولی قبول نکرده و او را تیر باران می نمایند،

ای جندب آگاه باش از ما ده نفر کشته نمی شوند و از آنها ده نفر نجات نمی یابند، پس من سوی قوم رفتم دیدم در اردوگاهشان هستند (وتکان نخورده‌اند).

پس علی علیه السلام یارانش را صدا زد و آنها را به صف نمود سپس از این سر صف تا آن سر صف دو بار، رفت و آمد کرد و سپس فرمود: کیست این مصحف را بگیرد و با آن به سوی آن قوم برود و آنها را به عمل کردن بر کتاب خدا و سنّت رسولش، دعوت نماید ولی آن کس مقتول و وارد بهشت خواهد شد، کسی جواب نداد مگر جوانی از بنی عامر بن صعصعهٔ، حضرت فرمود: بگیر، مصحف را گرفت، فرمود: تو کشته خواهی شد وبر نمی گردی به سوی ما و ترا تیرباران می کنند؛!،

جوان با مصحف به سوی قوم بیرون رفت پس وقتی که به آنها نزدیک شد که صدایش را بشنوند، بلند شده و اورا تیرباران نمودند و او رو به ما برگشت و نشست (وشهید شد).

امام فرمود: بلند شوید به سوی قوم، جندب گوید:: فقتلت بکفی هذه بعد ما دخلنی ماکان دخلنی ثمانیهٔ قبل ان اصلّی الظهر وما قتل منا عشرهٔ، ولا نجا منهم عشرهٔ کما

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۱

قال. «۱»

با این کف دستم بعد از آنکه شکی مرا فرا گرفت، پیش از نماز ظهر، هشت نفر را کشتم و ازما ده نفر کشته نشد و از آنها نیز ده نفر نجات نیافت آن گونه که فرموده بود

۳۱- این گاو حامله و ..

۳۱- این گاو حامله و .. ابن عباس گوید: گاوماده‌ای از جلوی امام حسن علیه السلام گذشت، حضرت فرمود: «هذه حبلی بعجلهٔ انثی لها غرّهٔ فی جبهتها، و رأس ذنبه أبیض» این (گاو) باردار است به گوساله ماده‌ای که در پیشانی اش خال سفیدی دارد و سر دمش هم سفید است!»

ما با قصاب رفتیم وقتی که آن را سر برید دیدیم آن گونه است که حضرت فرموده بود، گفتیم: آیا خدای سبحانه نمی فرماید «وَیَعْلَمُ مافی اْلْاَرْحامِ»؟ پس چگونه این را دانستی؟! فرمود: ما (علم) مکنون و مخزون و مکتوم را می دانیم که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل از آن اطلاع دارد جز محمد و ذریه‌اش

۳۲- حیانمی کنی به محضر امامت جنب می آیی؟!

۳۲- حیانمی کنی به محضر امامت جنب می آیی؟! اعرابی به محضر امام حسین علیه السلام وارد شد حضرت به او فرمود: «اما تستحیی یا اعرابی ان تدخل الی امامک و انت جنب؟! (و قال) انتم معاشرالعرب اذا خلوتم خضخضتم» «۲»

آیا حیا نمی کنی ای اعرابی به محضرامام خودت جنب داخل می شوی و فرمود: شما گروه عرب ها وقتی خلوت کردید، جلق می

زنید!.

این عرب به نزدیک مدینه که رسید و دور وبر خود را خلوت دیده استمناء نموده بود که حضرت آن را مورد عتاب قرار داد.

یک عرب بیابانی را به محض دیـدن پرخاش می کنـد و سرّ درون او را بازگو می نماید! آیا این علم اکتسابی است یا از مبدء دیگر سرچشمه می گیرد؟!

۳۳- بیان وقایع متفرقه از امام باقر علیه السلام

۳۳- بیـان وقـایع متفرقه از امـام باقر علیه السـلام جابر جعفی، از أبی جعفر علیه السـلام می فرمود: الزم الأرض لا تحرکن یـدک و لا رجلـک ابـدا حتی تری علامات اذکرها لک فی سنهٔ، ملازم زمین باش، حرکت نـده دست و پای خود را ابـداً تا علاماتی را که می گویم ببینید در یک سال،

۱ و تری منادیا ینادی بدمشق، و ببینی منادی ندا می کند در دمشق،

۲ و خسف بقریهٔ من قراها، و فرورفت روستائی از روستاهای آن،

۳ و یسقط طائفهٔ من مسجدها و فرو ریخت مقداری از مسجدش،

۴ فاذا رأیت الترک جازوها، پس زمانی که دیدی ترکها از آن گذشتند،

۵ فاقبلت الترک حتی نزلت الجزیرهٔ، پس ترک آمد تا فرود آمدند در جزیره،

۶ و اقبلت الروم حتی نزلت الرملهٔ، و رومیان آمد و تا نزول نمودند در رمله،

۷ و هی سنهٔ اختلاف فی کل أرض من أرض العرب. و آن سال اختلاف است در تمامی سرزمین عرب ها؛

۸ و ان اهل الشام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات: الأصـهب والأبقع و السـفیانی مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی اخواله من کلب فیظهر السفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار، حتی یقتلوا قتلا لم یقتله شیئ قط ... «۱»

و همانا اهل شام اختلاف می کنند در آن زمان بر سه پرچم، اصهب و ابقع و سفیانی با بنی ذنب الحمار (قبیله) مضر، و با سفیانی می باشـند، دائی هـایش از (طـایفه) کلب، پس سـفیانی ظاهر شود و هرکه با او هست بر (جنگ) بنی ذنب الحمار، تا کشـتاری کننـد (و کشـته شوند) که ابداً چیزی مثل آن دیده نشده است؛ تا آخر خبر طولانی که علائم و آینده زیادی در آن ذکر گردیده است و ما به خاطر اختصار نیاوردیم، جویندگان می توانند به آدرس داده شده مراجعه نمایند

۳۴- پیشگوئی‌های امام صادق علیه السلام

۳۴- پیشـگوئی‌های امـام صادق علیه السـلام مرحوم کلینی در روضـهٔ الکافی: «۱» از محمـد بن یحیی: از أحمـد بن محمـد: از بعض أصـحابش: و علی بن إبراهیم: از پـدرش: ازابی عمیر جمیعاً: از محمد بن أبی حمزهٔ از حمران نقل می کند که روزی در حضور امام صادق علیه السـلام سـخن از خلفای جور و وضع بدی که شـیعیان در پیش آنان (بنی عباس) دارند به میان آمد و این سخن به خاطر آن پیش آمـده بـود که زرق و برق موکب «۲» خلافـت منصور: چشم بعضـی از شـیعیان را خیره ساخته بود و از دیـدن این که امام: سوار بر الاغی در کنار منصور راه می رفت به شدت ناراحت شده بودند.

امام صادق علیه السلام اصل جریان را این چنین نقل می کند:

چون به خانه برگشتم یکی از دوستان ما به نزد من آمده گفت: قربانت گردم به خدا من شما را در موکب (سلطنتی) ابن جعفر دیدم که بر الاغی سوار بودید و او بر اسبی سوار بود و از روی اسب با شـما سخن می‌گفت: مثل این که شما زیر دست او بودید و من که چنین دیـدم پیش خود گفتم: این حجت خـدا بر مردم: و رهـبری است که بایـد به او اقتـدا شود و این دیگری کسـی است که ظلم و

ستم می کند و فرزندان پیامبر را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۴

می کشد و خونهای ناحق روی زمین می‌ریزد و با این حال او در موکب سلطنتی و در چنین شوکت است و تو بر الاغی سواری؟ و از این منظره اسف‌انگیز شک و تردید در دلم راه یافت و از آن بر دین و عقیده ام ترسیدم.

امام فرمود: به او گفتم: اگر تو فرشتگانی را گرداگرد من و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ من بودند: می‌دیدی او و بساط سلطنتش را کوچک می‌شمردی. آنگاه آن مرد گفت: اکنون دلم آرام شد. سپس گفت: تاکی اینان باید سلطنت کنند؟ گفتم:

آیا نمی‌دانی هرچیزی مدتی دارد؟ گفت: چرا گفتم: آیا به تو سود بخشد اگر بدانی به سر آمدن دوران آنها، هرگاه زمانش فرا رسد از چشم به هم زدن زودتر برسد اگر تو حال آنان را در نزد خدای عزوجل می‌دانستی که چه حالی دارند، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می‌شد و اگر تو کوشش کنی با همه مردم روی زمین که آنان را از نظر گناه در وضعی سخت‌تر از وضعی که اکنون در آن هستند، در آورند، نخواهند توانست پس شیطان ترا نلغزاند به راستی عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند آیا نمی‌دانی هرکس چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می‌بینند صبر نماید فردای قیامت در زمره ما محشور گردد.

سپس مام صادق علیه السلام به جزئیات علائم و مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه بشری می گردد، اشاره فرمود که گوئی این پیشگوئی ها مربوط به همین قرن حاضر است.

مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می‌شود:

اینک متن روایت با شمارش نوع مفاسدی که بعضی از آنها جنبه اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه اخلاقی دارد از نظر خواننده گرامی می گذرد:

۱- فاذا رأیت الحق قدمات و ذهب اهله آنگاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲- و رأیت الجور قد شمل البلاد ودیدی که ستم همه جا را فرا گرفته است

۳- و رأیت القرآن قد خلق و احدث فیه مالیس فیه و وجّه علی الاهواء و دیدی که قرآن فرسوده شده: و بدعتهائی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴- و رأیت الدین قد انکفا کما ینکفیء الاناء. ودیدی که دین بی محتوا شده همانند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۵

ظرفی که، واژگون سازند.

۵- و رأیت اهل الباطل قد استعلوا علی اهل الحق. و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند.

۶- و رأیت الشر ظاهرا لاینهی عنه و یعذر اصحابه. ودیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود و هرکه کار زشت انجام دهد معذورش دارند.

۷- و رأیت الفسق قد ظهر و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء ودیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.

۸- و رأیت المؤمن صامتا لایقبل قوله. ودیدی که شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را نپذیرد.

۹- و اذا رأیت الفاسق یکذب و لایرد علیه کذبه و فریته. ودیدی که شخص فاسق دروغ گوید و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نگرداند.

۱۰- و رأیت الصغیر یستحقر بالکبیر. ودیدی که بچه کوچک مرد بزرگ را خوار شمارد،

۱۱- و رأیت الارحام قدتقطعت. و دیدی که پیوند خویشاوندی بریده شده.

۱۲- و رأیت من یمتدح بالفسق یضحک منه ولایرد علیه قوله. و دیدی هر که را به کار بد بستایند خوشحال گردد و سخن گوینده را به خودش باز نگرداند.

۱۳- و رأیت الغلام یعطی ماتعطی المرأة. و دیدی که پسر بچه همان کند که زن کند.

۱۴- و رأیت النساء یتزوّجن النساء. و دیدی که زنان با زنان ازدواج نمایند.

۱۵- و رأیت الثناء قد کثر. و دیدی که مداحی و چاپلوسی فراوان شده.

۱۶- و رأیت الرجل ینفق المال فی غیر طاعهٔ اللّه فلاینهی عنه ولایؤخذ علی یدیه. و دیدی که مرد مال خود را در غیر طاعت خدا خرج کند و کسی از او جلوگیری نکند.

۱۷- و رأیت الناظر یتعوذ باللّه ممایری المؤمن فیه من الاجتهاد. و دیدی که نگاه کننده، به خدا پناه می برد از آنچه مؤمنی را می بیند از کوشش وتلاشی که در آنست.

۱۸- و رأیت الجار یوذی جاره و لیس له مانع. و دیدی که همسایه: همسایه خود را اذیت کند و مانعی برای او در این کار نباشد

۱۹- و رأیت الکافر فرحا لما یری فی المومن مرحا لما یری فی الارض من الفساد. و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۶

دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند از ناراحتی آنچه که در روی زمین فساد و تباهی می بیند.

۲۰- و رأیت الخمور تشرب علانیهٔ و یجتمع علیها من لایخاف اللّه عزوجل. و دیدی که شراب آشکارانوشیده شود و برای نوشیدنش گرد هم آیند کسانی که از خدای عزوجل نمی‌ترسند.

۲۱- و رأیت الآمر بالمعروف ذلیلا. و دیدی که امر به معروف کننده خوار است

۲۲- و رأیت الفاسق فیما لایحب اللّه قویا محمودا و دیدی که فاسق در آنچه خدا دوست ندارد نیرومند و ستوده است.

۲۳- و رأیت اصحاب الآیات یحقرون و یحتقر من یحبهم. و دیدی که اهل قرآن و هرکه آنان را دوست دارد تحقیر شدند.

۲۴- و رأیت سبیل الخیر منقطعا و سبیل الشر مسلوکا. و دیدی که راه خیربسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.

۲۵- و رأیت بیت اللّه قد عطّل و یؤمر بترکه. و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می‌شود.

۲۶- و رأیت الرجل یقول مالایفعله. و دیدی که مرد می گوید چیزی را که به آن عمل نمی کند.

۲۷- و رأیت الرجال یتمنون للرجال و النساء للنساء. دیدی که مردان تمنای مردان کنند و زنان برای زنان (یاخود را برای هم جنس خود فربه می کنند!).

۲۸- و رأیت الرجل معیشته من دبره و معیشهٔ المراهٔ من فرجها. و دیدی که گذران مرد

از عقب اوست و زندگی زن از فرج او.

۲۹- و رأیت النساء یتخذون المجالس کما یتخذها الرجال و دیدی که زنان مانند مردان برای خود انجمنها ترتیب دهند.

۳۰- و رأیت التانیث فی ولد العباس قد ظهر واظهروالخضاب وامتشطوا کما تمشط المراهٔ لزوجها. و دیدی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته و خود را مانند زنان زینت می کنند همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می کند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۷

۳۱- و اعطوا الرجال الاموال علی فروجهم و تنوفس فی الرجل و تغایر علیه الرجال. ودادند به مردهااموال خود را که با آنها یا

زنانشان عمل نامشروع انجام دهند و در مردها رقابت کردند و بر آن به همدیگر پیشی گرفتند.

۳۲- و کان صاحب المال اعز من المؤمن. و باشد شخص متمول از شخص با ایمان عزیزتر است.

۳۳- و کان الربا ظاهرا لایُعیّر. و بود رباخواری آشکار (و رباخوار) مورد ملامت قرار نمی گیرد.

۳۴- و کان الزنا تمتدح به النساء. و بود زنها به عمل زنایشان افتخار کننده (وتعریف و تشویق شونده).

۳۵- و رأیت المراهٔ تصانع زوجها علی نکاح الرجال. و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند.

۳۶- و رأیت اکثر الناس و خیر بیت من یساعد النساء علی فسقهن. و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان کمک کند.

۳۷- و رأیت المؤمن محزونا محتقرا ذلیلا. و دیدی که مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار گردد.

۳۸- و رأیت البدع و الزنا قدظهر. و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد.

۳۹- و رأیت الناس یعتدون بشاهد الزور. دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند ۴۰- و رأیت الدین بالرای و عطّل الکتاب و احکامه. و دیدی که دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.

۴۱- و رأیت الحرام یُحلّل و رأیت الحلال یُحرّم. و دیدی که حلال تحریم می‌شود و حرام مجاز.

۴۲- و رأیت الدین بالرای و عطل الکتاب و احکامه. و دیدی دین بارأی (و دلبخواهی) شد و قرآن و احکامش تعطیل گشت.

۴۳- و رأیت اللیل لایستخفی به من الجرأهٔ علی اللّه. و دیدی که مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظررسیدن شب نیستند.

۴۴- و رأیت المؤمن لا یستطیع ان ینکر الا بقلبه. و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۸

نکوهش کند جز با قلب.

۴۵- و رأیت العظیم من المال ینفق فی سخط اللّه عز وجل. و دیدی که مال کلان در راه غضب الهی خرج شود.

۴۶- و رأیت الولاهٔ یقربون اهل الکفر ویباعدون اهل الخیر. و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری گزینند.

۴۷- و رأیت الولاهٔ یرتشون فی الحکم. و دیدی که والیان در داوری رشوه گیرند.

۴۸- و رأیت الولاهٔ قباله لمن زاد. و دیدی که پستهای حساس دولتی به مزایده گذارده شود.

۴۹- و رأیت ذوات الارحام ینکحن ویکتفی بهن. و دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی کنند و به آنها اکتفاء شود.

۵۰- و رأیت الرجل یقتل علی التهمهٔ وعلی الظنهٔ. و دیدی که به تهمت و سوء ظن، مرد به قتل می‌رسد.

۵۱- و یتغایر علی الرجل الذکر فیبذل له نفسه و ماله. و مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می کند و خود و اموالش را در اختیار او می گذارد.

۵۲- و رأیت الرجل یُعیّر علی اتیان النساء. و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی کند).

۵۳- و رأیت الرجل یأکل من کسب امرأته من الفجور، یعلم ذلک ویقیم علیه.

و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و، می‌داند و به آن تن می‌دهد.

۵۴- و رأیت المراهٔ تقهر زوجها، وتعمل ما لا یشتهی وتنفق علی زوجها.

و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد.

۵۵- و رأیت الرجل یکری امراته وجاریته ویرضی بالدنی من الطعام والشراب.

و دیدی که مرد: زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوردنی و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.

۵۶- و رأیت الایمان باللّه عز وجل کثیرهٔ علی الزور. و دیدی که سوگندهای بناحق بنام خدا بسیار گردد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۹

۵۷- و رأیت القمار قد ظهر. و دیدی که قمار آشکار شود.

۵۸- و رأیت الشراب یباع ظاهرا لیس له مانع. و دیدی که شراب فروخته شودآشکا را وبرآن مانعی نیست

۵۹- و رأیت النساء یبذلن انفسهن لأهل الکفر. و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.

۶۰- و رأیت الملاهی قد ظهرت یمر بها، لا یمنعها احد احداً و لا یجترء أحد علی منعها.

و دیدی که لهو و لعب آشکار گشت و کسی از کنار آن عبور می کند از آن جلوگیری نکند و کسی جرأت جلوگیری از آن را ندارد.

۶۱- و رأیت الشریف یستذله الذی یخاف سلطانه. و دیدی که مردم شریف را خوار کند کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند

۶۲- و رأیت اقرب الناس من الولاهٔ من یمتدح بشتمنا اهل البیت. و دیدی که نزدیک ترین مردم به فرمانروایان کسی است که مدح شود به دشنام گفتن بر ما خانواده (رسولخدا).

۶۳- و رأیت من یحبنا یُزوَّر ولا تقبل شهادته. و دیدی که هرکس ما را دوست دارد دروغگویش دانند و شهادت او را نپذیرند.

۶۴- و رأیت الزور من القول یتنافس فیه. و دیدی که برسرگفتن حرف زور و ناحق، مردم با همدیگر رقابت کنند.

۶۵- و رأیت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه وخف علی الناس استماع الباطل.

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و درعوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان گردد.

۶۶- و رأیت الجار یکرم الجار خوفا من لسانه. و دیدی که همسایه: همسایه را گرامی دارد از ترس زبانش.

۶۷- و رأیت الحدود قد عطلت وعمل فیها بالأهواء. و دیدی که حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند.

۶۸- و رأیت المساجد قد زخرفت. و دیدی که مساجد زینت داده شد.

۶۹- و رأیت اصدق الناس عند الناس المفتری الکذب. و دیدی که راستگوترین مردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۰

پیش آنها مفتریان دروغگو می‌باشند.

۷۰- و رأیت الشر قد ظهر والسعی بالنمیمهٔ. و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گشته.

۷۱- و رأیت البغی قد فشا. و دیدی که ستمکاری شیوع یافته.

۷۲- و رأیت الغیبهٔ تُستملح و یبشّر بها الناس بعضهم بعضا. و دیدی که غیبت را سخن نمکین شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده دهند.

۷۳- و رأیت الحج والجهاد لغیر اللّه. و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند.

۷۴- و رأیت السلطان یذلّ للکافر المؤمن. و دیدی که سلطان به خاطر کافر مؤمن را خوار کند.

۷۵- و رأیت الخراب قد ادیل من العمران. دیدی که خرابی و ویرانی بیش از عمران و آبادی است.

۷۶- و رأیت الرجل معیشته من بخس المکیال والمیزان. و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۷۷- و رأیت سفک الدماء یستخف بها. و دیدی که خونریزی را آسان شمارند.

۷۸- و رأیت الرجل یطلب الرئاسهٔ لعرض الدنیا ویشهر نفسه بخبث اللسان لیتقی وتسند الیه الأمور. و دیدی که مرد برای غرض

دنیائی ریاست می‌طلبد و خودش را به بد زبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۹- و رأیت الصلاهٔ قد استخف بها. و دیدی که نماز را سبک می‌شمارند.

۸۰- و رأیت الرجل عنده المال الکثیر لم‌یُزکّه منذ ملکه. و دیدی که مرد مال بسیار دارد ولی از وقتی که، پیدا کرده زکات، نپرداخته است.

۸۱- و رأیت المیت ینبش من قبره ویؤذی وتباع اکفانه. و دیدی که قبر مرده را بشکافند و آنهارا بیازارند و کفنهایشان را بفروشند.

۸۲- و رأیت الهرج قد کثر. و دیدی که آشوب بسیار است.

۸۳- و رأیت الرجل یمسی نشوان ویصبح سکران لا- یهتم بما یقول الناس فیه. و دیدی که مرد روز رابه شب می رساند با نشئه (شراب) و شب را به مستی صبح کند و اهمیت ندهد مردم در باره او چه گویند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۱

۸۴- و رأیت البهائم تنکح. و دیدی که با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۵- و رأیت البهائم یفرس بعضها بعضا. و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند.

۸۶- و رأیت الرجل یخرج الی مصلاه ویرجع ولیس علیه شیئ من ثیابه. دیدی که مرد به مصلی می‌رود ولی چون برمی گردد جامه در تن ندارد.

۸۷- و رأیت قلوب الناس قد قست وجمدت اعینهم وثقل الذکر علیهم. و دیدی که دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید

۸۸- و رأیت السحت قد ظهر یُتنافس فیه. و دیدی که کسبهای حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند.

۸۹- و رأیت المصلّی انما یصلّی لیراه الناس. و دیدی که نمازخوان برای ریا و خودنمائی نماز می‌خواند.

۹۰- و رأیت الفقیه یتفقه لغیر الدین، یطلب الدنیا والرئاسهٔ. و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می کند

۹۱- و رأیت الناس مع من غلب. و دیدی که مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.

۹۲- و رأیت الحلال یذم ویعیر وطالب الحرام یمدح ویعظم. و دیدی که هرکس روزی حلال می‌جوید مورد سرزنش قرار می گیرد و جوینده حرام مورد ستایش و تعظیمی است.

۹۳- و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لا- یحب اللّه، لا یمنعهم مانع ولا یحول‌بینهم وبین العمل القبیح احد. و دیدی که در مکه و مدینه کارهائی می کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آنها را از این اعمال زشت باز نمی‌دارد.

۹۴- و رأیت المعازف ظاهرهٔ فی الحرمین. و دیدی که آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد.

۹۵- و رأیت الرجل یتکلم بشیٔ من الحق ویأمر بالمعروف وینهی عن المنکرفیقوم الیه من ینصحه فی نفسه و یقول هذا عنک موضوع و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف نهی از منکر کند دیگران او را نصیحت کنند و بگویند: (تکلیف) این کار از تو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۲

برداشته شده است

۹۶- و رأیت الناس ینظر بعضهم الی بعض ویقتدون بأهل الشرور. و دیدی که مردم به همدیگر نگاه کنند و به مردم بدکار اقتداء نمایند.

۹- و رأیت مسلک الخیر وطریقه خالیا لا یسلکه احد. و دیدی که مسلک و راه خیربه کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.

۹۸- و رأيت الميت يهزأ به فلا يفزع له احد. و دیدی که مرده را به مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نشود.

۹۹- و رأيت كل عام يحدث فيه من البدعة و الشر اكثر مما كان. و دیدی که هرسال حادث شود بدعت و شرارت، بیشتر از آن که (درسال قبل) بود.

۱۰۰- و رأيت الخلق والمجالس لا يتابعون الا الاغنياء. و دیدی که مردم و مجلس ها تبعیت نمی کنند مگر اغنیاء را.

۱۰۱- و رأيت المحتاج يعطى على الضحك به ويرحم لغير وجه اللّه. و دیدی که به فقیر چیزی بدهند در حالی که به او بخندند و برای غیرخدا به او ترحم نمایند.

۱۰۲- و رأيت الآيات فى السماء لا يفزع لها احد. و دیدی که نشانه‌های آسمانی پدید آید ولی کسی از آن هراس نکند.

۱۰۳- و رأيت النّاس يتسافدون كما يتسافدالبهائم، لاينكر احدٌ منكرا تخوّفا من النّاس.

و دیدی که مردم در حضور جمع: همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی شوند و هیچ کس از ترس: کار زشت را انکار نکند.

۱۰۴- و رأيت الرجل ينفق الكثير فى طاعة غير اللّه ويمنع اليسير فى طاعة اللّه و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ ورزد.

۱۰۵- و رأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وكانا من اسوء الناس حالا عندالولد و يفرح بان يفترى عليها. و دیدی که آزار به پدر و مادر آشکار گردد و مقام آنها را سبک شمارند و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از این که به آنها افترا زده شود خوشحال شوند.

۱۰۶- و رأيت النساء وقد غلبن على الملك وغلبن على كل امر لا يؤتى الا ما لهن فيه هوى.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۳

و دیدی که زنها بر حکومت غالب گشته و پستهای حساس را قبضه کنند و کاری پیش نرود جز آنچه طبق دلخواه آنان باشند.

۱۰۷- و رأيت ابن الرجل يفترى على ابيه ويدعو على والديه ويفرح بموتهما. و دیدی که پسر به پدر خود افتراء زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود.

۱۰۸- و رأيت الرجل اذا مرّ به يوم ولم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور او بخس مكيال او ميزان او غشيان حرام اوشرب مسكر كئيبا حزينا يحسب انّ ذالك اليوم عليه وضيعةٌمن عمره. و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی آن روز گرفته و غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.

۱۰۹- و رأيت السلطان يحتكر الطعام. و دیدی که سلطان مواد غذایی را احتکار کند.

۱۱۰- و رأيت اموال ذوى القربى تقسم فى الزور ويتقامر بها ويشرب بها الخمور.

و دیدی که حق خویشاوندان پیامبر (خمس) بناحق تقسیم شود و بدان قمار بازی کنند و میخوارگی نمایند.

۱۱۱- و رأيت الخمر يتداوى بها ويوصف للمريض ويستشفى بها. و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه نمایند و بدان بهبودی جویند.

۱۱۲- و رأيت الناس قد استووا فى ترك الامر بالمعروف والنهى عن المنكر وترك التدين به. و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان شوند.

۱۱۳- و رأيت رياح المنافقين واهل النفاق قائمة ورياح اهل الحق لا تحرك.

و دیدی که منافقان و اهل نفاق سروصدایی دارند و اهل حق بی سر و صدا و خاموشند.

۱۱۴- و رأيت الاذان بالاجر والصلاة بالاجر. و دیدی که برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد بگیرند.

۱۱۵- و رأيت المساجد محتشية ممن لا يخاف اللّه، مجتمعون فيها للغيبة واكل‌لحوم اهل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۴

لحق و يتواصفون فيها شراب المسكر. و دیدی که مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست کننده توصیف کنند.

۱۱۶- و رأيت السكران يصلّى بالناس وهو لا يعقل و لا يشان بالسّكر واذاسكر اكرم و اتّقى و خيف و ترك لايعاقب بسكره. و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی کند و به مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد گرامیش دارند و ترسیده شود و ترکش نمایند و به مستی اش کیفرندهند.

۱۱۷- و رأيت من اكل اموال اليتامى يحمد بصلاحه. و دیدی که هرکه مال یتیمان بخورد شایستگی او را بستایند.

۱۱۸- و رأيت القضاة يقضون بخلاف ما امر اللّه. و دیدی که قضات به خلاف دستور خدا داوری کند.

۱۱۹- و رأيت الولاة يأتمنون الخونة للطمع. و دیدی که زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود سازند.

۱۲۰- و رأيت الميراث قد وضعته الولاة لاهل الفسوق والجرأة على اللّه يأخذون منهم و يخلونهم ما يشتهون. و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده‌اند از آنها حق و حساب بگیرند و جلوی آنها را رها سازند تا هرچه می‌خواهند انجام دهند.

۱۲۱- و رأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولا يعمل القائل بما يأمر. و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند ولی خود گوینده به آن دستور عمل نکند.

۱۲۲- و رأيت الصلاة قد استخف بأوقاتها. و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند.

۱۲۳- و رأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه اللّه ويعطى لطلب الناس. و دیدی که صدقه به وساطت دیگران به اهل آن دهند بخاطر رضای خدا ندهند بلکه روی درخواست مردم و اصرار آنها بپردازند.

۱۲۴- و رأيت الناس همهم بطونهم و فروجهم، لا يبالون بما اكلوا وما نكحوا. و دیدی که تمام همّ و غم مردم شکم و عورتشان است باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۵

۱۲۵- و رأيت الدنيا مقبلة عليهم. و دیدی که دنیا به آنها روی آورده است.

۱۲۶- و رأيت اعلام الحق قد درست. و دیدی که نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث: خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش نجات خود را از خداوند بخواه

و اعلم انّ النّاس فى سخط اللّه عزّ و جلّ و انّما يمهلهم لامر يراد بهم فكن مترقبا واجتهد ليراك اللّه عز و جلّ فى خلاف ماهم عليه و بدان که مردم (با این نافرمانیها) در غضب خدا هستند و به آنها که مهلت می دهد به خاطر کاری است که برای آنها در نظر گرفته شده است: پس مواظب باش و سعی کن تا خدا ترا: در خلافِ کار آنها ببیند.

اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو درمیان آنها بودی، به رحمت خدا شتافتی و اگر بتأخیرافتادی و آنان گرفتار شدند، تو بیرون رفته ای از آنچه که آنها در جرئت کردن بر خدای عز و جل هستند: و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند «و انَّ رَحمَةَ اللّه قَرِيبٌ مِنَ المُحْسِنِينَ» «۱» آری: اینها قسمتی از مفاسد رنگارنگی است که به فرموده امام صادق علیه السلام در مقطعی از زمان دامنگیر بشریت خواهد شد و اگر درست دقت کنیم و جهان امروز را تماشا کنیم می بینیم که اکثریت قریب به اتفاق این مفاسد بزرگ، هم اکنون جوامع بشری را فرا گرفته است و انتظار می‌رود بقیه نیز در آینده جنبه عینی به خود بگیرد راستی آیا این

پیشگوئی ها که در آن زمان صورت گرفته جنبه اعجاز ندارد و الان مصداق پیدا نکرده و تحقق نیافته است؟!

۳۵- شیخ طبرسی یا شیخ فضل اللّه نوری

۳۵- شیخ طبرسی یا شیخ فضل اللّه نوری امام صادق علیه السلام فرمود: که دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل اختلاف کنند هزارها- هزارها- هزارها- کشته شوند. شیخ طبرسی با ایشان مخالفت نماید پس به دار آویخته شود. «۲»
مؤلف کتاب یأتی علی النّاس بعد از نقل خبر بالا گوید: شاید این حدیث هم اشاره

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۶

به این قصه باشد که در نوائب الدهور ۳/ ۳۲۸ از دلائل براهین الفرقان از امام جواد علیه السلام نقل کرده است
«گویا می بینم روزنامه‌های پراکنده‌ای را به نام‌های گوناگون که نمی بینم برای صاحبان آنها رشد و هدایتی و حفظ نمی کنند صاحبان آنها دین خود را: از هر طرفی که میل کنند طرف دیگر آنها باطل و ناچیز شود: معارضه می کند با آنها مردی از اهل طبرستان. «۱

بخش ۷ احادیث سیأتی

اشاره

بخش ۷ احادیث سیأتی روایات زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با کلمات سیأتی و یأتی و سیأتیکم و سیکون و لیاتینّ و کیف بکم و جز آنها، آمده است که همه آنها اخبار از غیب و بیان وقایع آینده و آیندگان می باشد و ما قسمتی از این گونه روایات را ذیلًا در بخش مستقل می آوریم که عزیزان خود در محتوای هر یک از آنها دقت و قضاوت نمایند که دیگر نیاز به توضیح و تبیین و تکرار تک تک آنها نباشد.
تنها مطلبی که لازم به تذکر است و نباید تا آخر مطالعه این کتاب فراموش شود، دقت در نص صریح روایات و امّی و بی سواد بودن گوینده و آورنده آن و سپس مراجعه به عقل و وجدان و حکم عادلانه خواستن از این دو است.
و ضمناً دسته‌ای از روایات غیبیه که با جمله آخر زمان، وزنان آخرالزمان، اوضاع اسلام و مسلمین و حال زنان ودانشمندان و علماء وو ... را در آینده، بازگو فرموده، منظور از آخر زمان چیست و کَی و چه وقت خواهد بود؟! گذشت زمان تحقق آن روایت هارا، روشن ساخته و معنا خواهد کرد.
ما نیز تعدادی از آن روایات را که با موضوع کتاب (یعنی اخبار به غیب) مطابقت دارد، و در خلال بخش‌های سیأتی و یأتی و غیر آن می آوریم، صرفاً برای به اثبات رسانیدن علوم آسمانی و ملکوتی بزرگان دین اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده جانشین او علیهم السلام است که دینش آخرین ادیان و خود خاتم پیغمبران است و تا انقراض عالم و برچیده شدن مجموعه فعلی جهان آفرینش، جوامع بشری را اداره خواهد نمود.
پس بعضی هابه محض خواندن روایات اخبار از آینده اسلام و قرآن و علماء و مساجد و اهل مسجد و غیر آنها، فوراً قضاوت نابجا و کینه توزانه ننمایند و برای کوبیدن آنها، آن روایت ها را دست آویز و بهانه قرار ندهند، زیرا در میان هفت میلیارد نفر مردم جهان، یک مشت دانشمندان دینی و مسلمانان مسجدی و قاریان قرآن و غیره را، مصداق این روایات قراردادن و زیر چکمه‌های مغرضانه خورد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۰

کردن، زهی بی انصافی و دور از وجدان سالم است.

پس اولًا معنای لغوی علماء یعنی دانشمندان که شامل همه کسانی می شود که بهره‌ای از علم داشته و به او عالم و علماء گفته شود و ثانیاً درست است که کلمه علماء بیشتر برای دانشمندان دینی اطلاق می شود، ولی با دقت در روایات فصل بعد و با در نظر گرفتن جانب انصاف، منظور از علماء و مسجدیان و قاریان و غیره با قطع نظر از دانشمندان ادیان مختلف جهان، حد اقل ۷۲ فرقه هالکه است، نه تنها مسجد و اهل مسجد و قاریان و عالمان و غیره، یک فرقه ناجیه مورد قبول خدای عزّ و جلّ و توجه رسول او صلی الله علیه و آله

۱- تفرقه مسلمان هابه ۷۳ فرقه

۱- تفرقه مسلمان هابه ۷۳ فرقه روایات زیاد از طریق گوناگون ولی قریب المضامین در بسیاری از کتاب‌های فریقین:

(شیعه و سنّی) از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت فرمود:

۱- «ستفترق امّتی ثلاثهٔ (بضعهٔ) و سبعون فرقهٔ، فرقهٔ ناجیهٔ و الباقون فی النّار» زود باشد امتم بعد از من به هفتاد و سه فرقه منشعب می شود یک فرقه در رستگاری و باقی همگی در آتشند. «۱»

۲- باز فرمود: ستفترق امّتی علی ثلاث و سبعین، اثنان و سبعون فی النّار و واحدهٔ فی الجنّهٔ. «۲»

زود باشد امتم بعد از من به هفتاد و سه فرقه منشعب می شود هفتاد و دو در آتش و یکی در بهشت است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۱

۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: والّذی نفسی بیده لتفترقنّ هذه الأمّهٔ علی ثلاث و سبعین فرقهٔ کلّها فی النّار الّا فرقهٔ واحدهٔ «وَمِمّنْ خَلَقْنا أمّةٌ یَهْدوُنَ بِأْلحَقِ وَ بِهِ یَعْدِلُون» فهذه الّتی تنجوا. وروی عن ابی جعفر و ابی عبداللّه علیهما السلام انّهما قالا نحن هم. «۱»

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، البته حتماً این امت متفرق میشوند به هفتاد و سه فرقهٔ، همه آنها در آتشند مگر یک فرقهٔ (که قرآن از آنها چنین یاد کرده است) «از آنان که آفریده‌ایم، امتی هدایت می کنند به سوی حق و با آن عدالت را، پیشه خود سازند» پس این است آن (فرقه) که نجات می یابد (و رستگار می شود)، و از ابی جعفر و ابی عبداللّه علیهما السلام روایت شده است که فرمودند «ما آن فرقه هستیم».

بنا به روایات فراوان، آن یک فرقه ناجیه، پیروانان مظلوم تاریخ، امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت اوست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای أباالحسن همانا امت عیسی به هفتاد و دو فرقه متفرق شدند که یکی رستگار و باقی در آتشند، و امت من هفتاد و سه فرقه می شوند یکی نجات یافته و باقی در آتشند، گفتم: من النّاجیهٔ یا

رسول اللّه؟ قال المتمسّک بما انت علیه و اصحابه. «۲»

کیست آن یک فرقه نجات یافته؟

فرمود: چنگ زنندگان به آنچه که تو بر آن هستی و اصحاب او.

ودر روایت دیگر فرمود: و هی الّتی تتبع و صیّی علیّاً. «۳»

و آن (فرقهٔ)، تبعیت کنندگان وصی من علیست.

و در پاسخ سؤال کنندگان که آن یک فرقه ناجیه کیانند؟! کراراً فرمود: علیٌّ و شیعته علی و شیعیان اوست یافرمود: انت و شیعتک یا علی آن یک فرقه تو و شیعیان تو است ای علی.

بلی هنوز بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغوش امیرمظلوم مؤمنان جهان علیه السلام بود که سنگ بنای تفرقه و فرقه گرائی گذاشته شد و بعد از گذشت سه روز، تازه به یادشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۲

آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نموده و هنوز جنازه شریفه‌اش روی زمین مانده و دفن نشده است!!.

پس روایات مذمت و توبیخ کننده علماء و مسجدیان و قاریان قرآن و غیره، عموم ۷۳ فرقه بلکه به طور یقین به استثنای فرقه ناجیهٔ ۷۲ فرقه بقیه است

۲- از قرآن نمی ماند مگر رسمش

۲- از قرآن نمی ماند مگر رسمش در روایات مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره اسلام و قرآن بیانات گوناگون آمده است که تقریباً در مضمون روایت ذیل می باشد که فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی لا یبقی من القرآن الا رسمه، ولا من الأسلام الا اسمه، یسمّون به و هم ابعد الناس منه، مساجدهم عامرهٔ، و هی خراب من الهدی، فقهاء ذلک الزمان شرّفقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنهٔ والیهم تعود. «۱»

به زودی بر امت من می آید زمانی که از قرآن نمی ماند مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش و با آن نامیده می شوند اما آنها دورترین مردم بر آنند، مسجدهایشان آباد ولی از هدایت خراب

(و ویران) است، فقهای آن زمان بدترین فقهادر زیر آسمانند، فتنه از آنهابیرون آید و به سوی خودشان بر می گردد

۳- اسلام وارونه می شود

۳- اسلام وارونه می شود امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

سیأتی: علیکم زمان یکفا فیه الإسلام کما یکفا الإناء بما فیه. «۲»

به زودی برای شما می آید زمانی اسلام در آن زمان وارونه (وخالی) می شود مانند خالی شدن آب از ظرف.

امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی فرمود: ... و رأیت الدین قد انکفأ کما ینکفیء الاناء. و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۳

(هرگاه) دیدی که دین وارونه گشت همانند ظرفی که، واژگون سازند. «۱

۴- روها خندان و قلبهاتاریک و ۱۴ اخباردیگر!

۴- روها خندان و قلبهاتاریک و ۱۴ اخباردیگر! محمد بن عبد الجبار، گوید: امام حسن عسکری علیه السلام به ابی هاشم جعفری فرمود:

ای أبا هاشم،

سیأتی: زمان علی الناس به زودی زمانی برمردم می آید که

۱- وجوههم ضاحکهٔ مستبشرهٔ، روهایشان خندان و شاد؛

۲- وقلوبهم مظلمهٔ متکدرهٔ (منکدرهٔ)، و دلهایشان تاریک (وکدر وتیره) است؛

۳- السنهٔ فیهم بدعهٔ، سنت در (میان) آنها بدعت؛

۴- والبدعهٔ فیهم سنهٔ، و بدعت در آنها سنّت می شود؛

۵- المؤمن بینهم محقّر، مؤمن میان آنان تحقیر کرده (و کوچک شمرده) شوند؛

۶- والفاسق بینهم موقّر، و فاسق در بین آنان باوقار (ومحترم) می گردد؛

۷- امراؤهم جاهلون جائرون، فرمانروایانشان نادان و ستمگر؛

۸- وعلماؤهم فی ابواب الظَّلَمَةِ [سائرون] وعلمایشان در درهای ستمگران در رفت و آمدند.

۹- اغنیاؤهم یسرقون زاد الفقراء، توانگرانشان معاش فقرارا می دزدند؛

۱۰- واصاغرهم یتقدمون علی الکبراء، و کوچکهایشان بربزرگانشان پیشی می گیرند؛

۱۱- وکل جاهل عندهم خبیر، وهمه نادان ها نزد آنها خبره (وعالم)؛

۱۲- وکل محیل عندهم فقیر، و فریبکاران نزد آنها فقیر شمرده می شوند؛

۱۳- لا یمیّزون بین المخلص والمرتاب، میان راستگو و حیله گر را تمییز نمی دهند؛

۱۴- لا یعرفون الضأن من الذئاب، و گوسفند را از گرگ نمی شناسند (و. تشخیص نمی دهند).

۱۵- علماؤهم شرار خلق اللّه علی وجه الارض، لأنّهم یمیلون الی الفسلفهٔ و التصوّف، (آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۴

زمان) علمایشان شر خلق خدا در روی زمینند، زیراآنها به فلسفه و صوفی گری روی آورند، وایم اللّه انّهم من اهل العدول والتحرّف، یبالغون فی حبّ مخالفینا، و یُضِلُّون شیعتنا و موالینا، ان نالوا منصبا لم یشبعوا عن الرشاء، وان اخذوا عبدوا اللّه علی الریاء، الا انهم قطاع طریق المؤمنین، والدعاهٔ الی نحلهٔ الملحدین، به خدا سوگند آنها اهل برگشت (ازدین) و منحرف (از دیانت) اند، در محبت مخالفین ما مبالغه می کنند و شیعیان و دوستان مارا گمراه می نمایند، اگر به منصبی دست یافتند، از رشوهٔ سیر نمی شوند و اگر گرفتار شدند خدا را به ریا می پرستند، آگاه باش آنان راهزنان مؤمنان و دعوت کنندگان بر طریقه ملحدین اند، فمن ادرکهم فلیحذرهم، ولیصن دینه وایمانه، ثم قال: یا ابا هاشم هذا ما حدثنی ابی، عن آبائه جعفر بن محمد (علیهم السلام)، وهو من اسرارنا، فاکتمه الا عن اهله. «۱»

پس هرکس آنها را درک کرد در حذر باشند، دین و ایمانشان را (از شر آنها) نگهدارند، سپس فرمود: ای ابا هاشم این (گفته ها) آن چیزی است که پدرم از پدرانش جعفربن محمد علیهم السلام حدیث کرده و آن از اسرار (خانواده) ماست و آن را پنهان کن مگر از اهلش

۵- شکمها خدایانشان و ۹ صفات دیگر

۵- شکمها خدایانشان و ۹ صفات دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی (یأتی:) علی الناس زمان به زودی می آید برمردم زمانی؛

۱- بطونهم آلهتهم شکمهایشان خدایان آنها؛

۲- ونساؤهم قبلتهم، و زنانشان قبله هایشان؛

۳- و دنانیرهم دینهم، و دینارهایشان دین شان؛

۴- و شرفهم متاعهم، و شرفشان متاعشان، باشد؛

۵- لا یبقی من الایمان الا اسمه، نمی ماند از ایمان مگر اسمش؛

۶- ولا من الاسلام الا رسمه، و از اسلام مگر رسمش؛

۷- ولا من القرآن الا درسه، و از قرآن مگر درسش،

۸- مساجدهم معمورهٔ من البناء، مسجدهایشان از جهت بنا آباد؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۵

۹- وقلوبهم خراب عن الهدی، و دلهایشان ازهدایت ویران،

۱۰- علماؤهم شر خلق اللّه علی وجه الارض، علمایشان بدترین خلق خدا در روی زمین می باشند؛

حینئذ ابتلاهم اللّه فی هذا الزمان باربع خصال: جور من السلطان، وقحط من الزمان، وظلم من الولاهٔ والحکام در این هنگام خداوند آنها را به چهار خصلت گرفتار سازد، ظلم از سلطان و قحطی در زمان و ستم از فرمانروایان وحاکمان،

فتعجبت الصحابهٔ فقالوا: یا رسول اللّه ایعبدون الاصنام؟ قال: نعم، کل درهم عندهم صنم «۱»

اصحاب تعجب نمودند پس گفتند: ای رسول خدا آیا به بت ستایش می کنند؟! فرمود: بلی هر درهمی نزد آنها بتی خواهد شد

۶- از بیش از هزارنفر در مسجد یک مؤمن نباشد

۶- از بیش از هزارنفر در مسجد یک مؤمن نباشد عبداللّه بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی علی النّاس زمان یصلّی منهم فی المسجد الف رجل و زیادهٔ، لایکون فیهم مؤمن» «۲»

به زودی می آید برمردم زمانی که هزار و بیشتر از مردم در مسجد نماز می گذارند، و در میان آن همه (نمازگذارهای گروههای مختلف مسلمان) یک نفر مؤمن (واقعی و از فرقه ناجیه قائلین به امامت و ولایت) وجود نخواهد داشت!. (چند حدیث مشابه این حدیث در فصل یأتی خواهد آمد)

۷- از علماء می گریزند مانند گوسفند از گرگ!

۷- از علماء می گریزند مانند گوسفند از گرگ! برای هرفردی از افراد بشر لازم است که در کارهای زندگی خود، از متخصصین و خبرگان آن کار راهنمائی بخواهند و از دانایان و عالمان آن رشته بپرسند و استفاده نمایند و در نتیجه عمل به نظر آنها راه گشای آنان گردد، ولی برابر اخبار به غیب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۶

بزرگان دین چنین معلوم می شود که متأسفانه روزی و زمانی خواهد رسید که مردم از علما و دانشمندان دست برداشته و از آنها گریزان خواهند بود که الان در عصر ما، این گفته ها تحقق یافته و مصداقش مشهود است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: (یأتی): زمان علی الناس (علی أمّتی) یفرّون من العلماء کمایفرّ الغنم من الذئب، (فإذا کان کذلک) ابتلاهم اللّه بثلاثهٔ اشیاء: الاول یرفع البرکهٔ من اموالهم والثانی سلط اللّه علیهم سلطانا جائرا، و الثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان. «۱»

(با هردو کلمه سیأتی و یأتی آمده است که) به زودی برای مردم (برامت من) می آید زمانی که از علماء فرار می کنند مانند فرار کردن گوسفند از گرگ (پس وقتی که چنین شد) خداوند آنها را به سه چیز مبتلا می سازد،

۱- برکت از اموالشان برداشته می شود،

۲- خداوند برآنها پادشاه ستمگر را مسلط نماید،

۳- از دنیا بی ایمان بیرون می روند.

در این روایت فرار مردم از علماء را به فرارگوسفندان از گرگ تشبیه فرموده است! چه تشبیه بجائی، ای بنازم به این علم آسمانی که امروز ها را آشکارا می دیده است

۸- علماء رابالباس زیبا می شناسند!

۸- علماء رابالباس زیبا می شناسند! شخصیت و ارزش انسان نه با مال است و دارائی و نه با خوش ظاهری و زیبائی و نه با لباس و

خود آرائی (نه همین لباس زیباست نشان آدمیت) بلکه ارزش انسان در علم و اخلاق و تقوی و نوع دوستی وو .. می باشد خواه در لباس زیبا باشد یامندرس و در منظر، خوش نما باشد یا بهم ریخته، ولی زمانی می رسد که علما و دانشمندان را بالباس زیبا بها دهند نه با معلومات، اگرعلامه دهر باشد و لباس فرسوده، ارزش اجتماعی نخواهد داشت و اگر با وضع آراسته باشد مورد توجه و پربها خواهد بود و در این مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی و یأتی: زمان علی امتی لا یعرفون العلماء الا بثوب حسن ولا یعرفون القرآن الا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۷

بصوت حسن، ولا یعبدون اللّٰه الا فی شهر رمضان، فاذا کان کذلک سلط اللّٰه علیهم سلطانا لا علم له ولا حلم له ولا رحم له. «۱»

به زودی می آید زمانی بر امت من علمارا نمی شناسند مگر بالباس زیباو (قرآن که باید با هر صوتی و زبانی ولحنی قرائت شود ولی) قرآن را نمی شناسند مگر با صدای زیبا و (خدا که باید در هر ساعت و روز و ماه و سال پرستیده شود ولی) خدارا نمی پرستند مگر در ماه رمضان وقتی که اینطور شد خداوند مسلط می کند بر آنها پادشاهی را که نه علمی داشته باشد و نه حلمی و نه رحمی

۹- قاریان زیاد و فقهاء کم می شود!

۹- قاریان زیاد و فقهاء کم می شود! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی یکثر فیه القرّاء وتقلّ الفقهاء ویقبض العلم و یکثر الهرج ثم یأتی من بعد ذلک زمان یقرأ فیه القرآن رجال من أمتی لا یجاوز تراقیهم ثم یأتی: من بعد ذلک زمان یجادل فیه المشرک باللّٰه المؤمن فی مثل ما یقول «۲»

به زودی می آید زمانی بر امت من، قاریان (قرآن) زیاد می شوند و فقهاء کم، و علم (از آنها) بر گرفته می شود و هرج (وکشتار) زیاد، سپس بعد از آن زمانی آید از مردانی امتم قرآن را می خوانند (ولی) از گردنشان بالا نمی رود، سپس زمانی می آید مشرک به خدا با مؤمن درگیر می شود در مثل آنچه که خود می گوید، (و خود مؤمن را باگفته های خود محاکمه می نماید!).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۸

... سیأتی: اقوام یقرؤن القرآن یسألون به النّاس» «۱»

... حتماً به زودی گروه هائی می آیند قرآن را می خوانند و برای (خواندن آن) از مردم سؤال می کنند (و چیزی درخواست می نماند)

۱۰- علماء کم و سخنران زیاد می شود

۱۰- علماء کم و سخنران زیاد می شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: علی الناس زمان یقلّ علماؤه و یکثر خطباؤه، من تمسّک بعُشر مایعلم نجا. «۲»

به زودی می آید بر مردم زمانی علمایش کم و سخنرانانش زیاد می شود، (در آن زمان) هرکس به یک دهم آنچه می داند بچسبد (و عمل نماید) نجات می یابد.

۲- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّکم فی زمان من ترک منکم عشر ما أمر به هلک ثمّ یأتی زمان من من عمل منکم بعشر ما أمر به نجا» «۳»

همانا شما در زمانی هستید، هرکس از شما یک دهم آن را که به انجام دادن آن مأمور هست، ترک کند هلاک می شوید (زیرا درمحضر حجت خدا هستید) سپس زمانی می آید هرکس از شما به یک دهم آنچه که مأمور به عمل کردن آن هستید، عمل

نماید، نجات می یابد (چون دست آنها از حجت الهی کوتاه شود و نیابند).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب الساعهٔ اذا کثر خطباء منابرکم ... «۴»

از علائم نزدیکی ساعت (ظهور) زیادبودن منبری ها و وابستگی علماء به سلاطین است که حلال کنند برایشان حرام را و حرام نمایند برآنها حلال را پس فتوی دهند آن طور که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۹

خود بخواهند و فراگرفتن آنها علم را برای حلال نمودن دینارها و درهم‌های شماست و قرآن را: اسباب تجارت خود قرار دهند

۱۱- قران یک شبه از دلها می رود!

۱۱- قران یک شبه از دلها می رود! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی زمان یسری علی القرآن فی لیلهٔ فیسلخ من القلوب والمصاحف «۱»

به زودی می آید زمانی، بر قرآن جریانی پیش آید که در یک شب، از دلها و مصحف ها زدوده (و برداشته) می شود.

و فرمود: جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند آیه ای و نه حرفی از آن در دل مسلمانی نباشد مگرآنکه نسخ شده باشد. «۲»

۱۲- به گفته هایشان عمل نمی کنند!

۱۲- به گفته هایشان عمل نمی کنند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: فی آخر الزمان علماء یزهدون فی الدنیا و لایزهدون، و یرغبون فی الآخرهٔ و لایرغبون، و ینهون عن الدخول علی الولاهٔ و لاینتهون، و یباعدون الفقراء، و یقربون الأغنیاء اولئک هم الجبارون اعداء اللَّه. «۳»

به زودی می آید در آخرالزمان علمائی (مردم را) بر بی اعتنائی به دنیا تشویق می کنند (اما) خود بی اعتنا نمی شوند و بر رو آوردن به سوی آخرت ترغیب می نمایند و خود رغبت نمی کنند و از داخل شدن بر والیان، (و فرمانروایان) نهی می کنند و خود را کنار نمی کشند، و فقرا را

(از خود) دور می سازند و اغنیا را نزدیک می کنند، آنهایند ستمکاران و دشمنان خدا

۱۳- آرایش مردان مانند زنان!

۱۳- آرایش مردان مانند زنان! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: من بعدی اقوام یأکلون طیب الطعام وألوانها، ویرکبون الدواب، ویتزیّنون بزینهٔ المرأهٔ لزوجها، ویتبرّجون تبرّج النساء، و زیّهنّ مثل زیّ الملوک الجبابرهٔ، وهم منافقوا هذه الأمّهٔ فی آخر الزمان ... محاریبهم نساؤهم، و شرفهم الدراهم والدنانیر. «۱»

به زودی بعد از من می آید گروههائی می خورند طعام خوشمزه و رنگارنگ آن را، و سوار می شوند بر جنبنده ها (از حیوانات و ماشینها و هواپیماها و قطارها وو ...) را، خود را می آرایند، آراستن زن برشوهرانشان، و خودنمائی می کنند مانند خودنمائی زنان، و ریختشان مانند ریخت پادشاهان ستمگر، و آنان دورویان (و منافقین) این امتند در آخر زمان ... محرابهایشان، زنانشان و شرفشان درهم ها و دینارها (خواهدبود).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: بعد کم قوم یأکلون أطائب الدنیا وألوانها، وینکحون أجمل النساء وألوانها ...

عاكفين على الدنيا يغدون ويروحون اليها، اتّخذوها آلهة من دون الههم. «۲»

به زودی می آید بعد از شما گروهی می خورند غذاهای لذیذ و رنگارنگ دنیارا، و ازدواج می کنند با زیبارویان زنها و رنگ به رنگ آنها ... بر دنیاسرفرود آورند و صبح و شام به سوی دنیا می روند، و دنیارا خدای خود می گیرند بدون خدای (آفریننده) خودشان.

به محتوای دو روایت فوق دقت نمائید و تحقق یافتن آن گفته ها و خود نمائی مردان زن صفات را در نظر داشته باشید

۱۴- دین سالم در فرار از قله به قله دیگر!

۱۴- دین سالم در فرار از قله به قله دیگر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۱

سيأتي: زمان على الناس لا يسلم لذى دين دينه حتى يفرّ من عين شاهق الى عين (الخ) «۱»

به زودی می آید بر مردم زمانی صاحب دین بر دینش سالم نمی ماند تااز قله کوه استوار بگریزند بر قله دیگر ... (از کوهی به کوه دیگر).

دربخش یأتی هم چند روایت در این مورد خواهد آمد

۱۵- ابله نامیده شدگان!

۱۵- ابله نامیده شدگان! امام صادق علیه السلام فرمود:

سيأتي: عليكم زمان لاينجو فيه من ذوى الدين الا من ظنوا أنّه أبله، و صبّر نفسه على ان يقال [له]: أنه أبله لا عقل له. «۲»

به زودی می آید زمانی برای شما از صاحبان دین (کسی) نجات نمی یابد مگر آنان که گمان برند او ابله است، و او نیز خود را بر این گفتار ابله و بی عقل بودن آماده ساخته و صبر نماید (تاسالم بماند)

۱۶- پذیرفتن ناتوانی به نا فرمانی

۱۶- پذیرفتن ناتوانی به نا فرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(سيأتي: على الناس زمان يخيّر فيه الرجل بين العجز والفجور فمن ادرك ذلك الزمان فليخترالعجز على الفجور. «۳»

به زودی می آید برمردم زمانی که مرد را میان ناتوانی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۲

اقدام به کارهای دریده (گناه) مخیّر می نمایند (یعنی ناتوانی و دور شدن و مبغوضیت را بپذیرد و یا از فرمان برداری خدا بیرون رود) پس هرکس آن زمان را درک نمود (واین تخییر پیش آمد واجب است) عجز و ناتوانی را بر گناه کردن اختیار نماید (وبپذیرد که عاجز است زیرا حفظ سلامت دین واجب است و این مخیر نمودن و تکلیف کردن از سوی امراء و بزرگان امرخواهد بود)

۱۷- اجر یکی برابر پنجاه تای شما!

۱۷- اجر یکی برابر پنجاه تای شما! ابن سنان، از أبی عبد اللّه علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سيأتي: قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منكم، قالوا: يا رسول اللّه نحن كنا معك ببدر واحد و حنين، ونزل فينا القرآن، فقال: انكم لو تُؤحمّلوا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم. «۱»

به زودی می آید بعد از شما گروهی، برای یک مرد از آنها اجر پنجاه نفر شما باشد، گفتند: ای رسول خدا ما باشما در (جنگ‌های) بـدر و احـد و حنین بودیم و قرآن در باره ما نازل شده است (چگونه آنها برما برتری خواهند داشت؟!) پس فرمود: اگر تحمیل شود بر شما آنچه که بر آنها تحمیل می شود مانند آنها صبر نمی کنید

۱۹– زمان بخالت مؤمن!

۱۹– زمان بخالت مؤمن! عیون أخبار الرضا از علی علیهما السلام فرمود:

سیأتی علی الناس زمان عضوض «۲»، یعض المؤمن (کل امرء) علی ما فی یـده، ولم یؤمر بـذلک. قال اللَّه تعالی: «وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» الآیة «۳». به زودی می آید برمردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۳

زمانی، محکم می چسبد، مؤمن (وهرکسی) هرچه در دست دارد و آن را سفت نگهمیدارد درحالی که به این (بخالت) مأمور نشده اند خدای تعالی فرموده است:

«مابین خود تفضل (ودستگیری) از همدیگر را فراموش نکنید. (در بخش یأتی دو روایت مشابه می آید)

۲۰– اشرار مقدم و اخیار فراموش شده!

۲۰– اشرار مقدم و اخیار فراموش شده! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی زمان یقدم فیه الأشـرار، و ینسأ فیه الأخیار، و یبایع المضـطر و قد نهی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله عن بیع المضطر. و عن بیع الغرر– الخبر. «۱»

به زودی می آید زمانی در آن زمان بدان را مقدم می شمارند و نیکان فراموش می شوند، و بیچارگان مبایعه می شوند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش به درمانده (یا فروختن بیچارگان) و از بیع فریب کاری نهی فرموده است (تاآخر خبر)

۲۱– خوش ظاهر و بد باطن ها!

۲۱– خوش ظاهر و بد باطن ها! سکونی از أبی عبد اللّه علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: علی امتی زمان تخبث فیه سـرائرهم، و تحسن فیه علانیتهم طمعا فی الـدنیا، لایریـدون به ما عنـداللَّه ربهم، یکون دینهم ریاء، لایخالطهم خوف، یعمهم اللَّه منه بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجیب لهم!. «۲»

به زودی می آیـد زمانی بر امت من باطنشان خبیث و ظاهرشان زیبا برای طمع دنیا، نمی خواهند آنچه را که در نزد خدایشان هسـت (از رضا و عفو و بخش و گذشت وو ... به دست آورند)؛ دینشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۴

خودنمائی شود و ترس به دل راه ندهنـد، خداونـد آنها را به عذاب گرفتار می نماید و مانند غرق شونده (و دعای غریق) هم خدا را می خوانند و جواب داده نمی شوندس

۲۲– بنج (بنگ) (مورفین)

۲۲– بنج (بنگ) (مورفین) امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشـتکی شیرازی در رسالهٔ «قبائح الخمر»: بنا برنقل سید در کتاب روضات الجنات گفت: از طریق أهل بیت (علیهم السلام) ۱– از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی یأکلون شیئا اسمه البنج، أنا برئ منهم، وهم بریئون منّی. به زودی می آید زمانی بر امت من می خورند چیزی را که نامش بنگ است، من از آنها بریء هستم و آنها از من.

۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سلّموا علی الیهود والنصاری، و لا تسلّموا علی آکل البنج. به یهود و نصاری سلام کنید و سلام نکنید به بنگ خور ها.

۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من احتقر ذنب البنج فقد کفر. هرکس گناه بنگ را کوچک شمارد، کافر است.

۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اکل البنج فکانّما هدم الکعبهٔ سبعین مرهٔ، و کانّما قتل سبعین ملکا مقربا، و کانما قتل سبعین نبیّاً مرسلا، و کأنّما أحرق سبعین مصحفا، و کانما رمی الی اللّه سبعین حجرا، و هو أبعد من رحمهٔ اللّه من شارب الخمر، و آکل الربا، و الزانی، و النمام. «۱»

هر کس بنگ بخورد مانند این است که هفتاد مرتبه کعبه را ویران نموده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۵

است و هفتاد فرشته مقرب و هفتاد پیغمبر مرسل را کشته و هفتاد قرآن را سوزانده است، و هفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب نموده است، و او دورتراست به رحمت خدا از شراب خوار و ربا خوار و زناکار و سخن چین

۲۳- کمیاب تر از کبریت احمر!

۲۳- کمیاب تر از کبریت احمر! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(سیأتی: علیکم زمان لا یکون فیه شئ أعزّ من ثلاثهٔ: درهم حلال او أخ تستأنس به او سنّهٔ یعمل بها) «۱»

به زودی می آید بر شما زمانی چیزی در آن کمیاب تر از سه چیز نمی شود، ۱- درهمی از حلال، ۲- برادری که با او مأنوس شوی، (و به وی از هرجهت اطمینان کنی)، ۳ سنّتی که به آن عمل شود.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اقل ما یکون فی آخر الزمان أخ یوثق به، أو درهم من حلال. «۲»

کمیاب ترین چیزی در آخر زمان می باشد، برادر مورد وثوق و اطمینان و یا درهمی از حلال. (در بخش یأتی مشابه این روایت و نیز در فصل لا تقوم السّاعهٔ حدیثی در این مورد خواهد آمد)

۲۴- گمنامان

۲۴- گمنامان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «تعلّموا العلم تعرفوا به واعملوا به تکونوامن أهله فانّه

سیأتی: من بعدکم زمان، ینکر فیه الحق تسعهٔ اعشارهم، لاینجوا منه الّا النّومهٔ، اولئک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۶

ائمّهٔالهدی و مصابیح العلم لیسوا بالعجل المذاییع البذر» «۱»

به زودی بعد از شما می آید زمانی که نُه دهم مردم، حق را انکار می نمایند، و نجات نمی یابد از آن مگر «نومه» آنهایند پیشوایان هدایتگر و چراغ‌های دانش، نیستند شتابگران (یا گوساله) پخش کننده دریدگی، (تخم پاشان فتنه واسراف کاری و افشا کنندگان راز و اسرار).

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «انّ بعدی فتنا مظلمهٔ عمیاء مشککهٔ لایبقی فیها الّاالنّومهٔ، قیل و ما النّومهٔ یا امیرالمؤمنین؟، قال: الّذی لایدری النّاس ما فی نفسه» «۲»

بعد از من فتنه هائی باشد تاریک کور کننده به شک انداز، باقی نماند در آن مگر نُوَمه، گفته شد نُوَمه چیست ای امیرمؤمنان؟،

فرمود: کسی که مردم ندانند در نفس او چیست.

۳- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوش به حال کسی که نومه باشد که خدا او را بشناسد و مردم او را نشناسند: آنهایند چراغ‌های هدایت و چشمه‌های علم، هرفتنه و تاریکی از آنها برطرف شود ... «۳»

۴- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فتنه‌ای شود که نجات نیابد از آن مگر «نُوَمه» گفته شد نومه چیست ای امیرمؤمنان؟! فرمود: کسی است که مردم را می شناسد و مردم اورا نمی شناسند ... «۴»

در این مورد روایتی چند آمده است باتفاوت در معنای نومه (کسی که در فتنه ساکت باشد و هیچ چیزی از او ظاهر نشود) (کسی که خدا اورا بشناسد و مردم او را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۷

نشناسند) (اگر حاضر باشد شناخته نشود و اگر غائب باشد تفقدی و جستجوئی از او نشود) (با بدن با آنها باشد و در قلب با آنها مخالفت نماید) (آنهایند چراغ‌های هدایت). «۱

۲۵- چرا محل زندگیتان را عوض نمی‌کنید؟

۲۵- چرا محل زندگیتان را عوض نمی‌کنید؟ سیأتی: علی الناس زمان یفتح فیه فتحات الأرض فیخرج الیها رجال یصیبون رخاءً وعیشا و طعاما، فیمرّون علی اخوانهم لهم حجّاجا او عمّارا فیقولون: ما یقیمکم فی لأواء العیش و شدّةالجوع. «۲»

به زودی می آید بر مردم زمانی، راههای زمین گشوده می شود، (و جهانگردی و گردشگری شروع شود)، بیرون می رود به سوی آن مراکز باز شده، مردانی که به گشایش وآرامش زندگی و خوردنی ها، دست می یابند (و به فراخی و گشایش می رسند)، پس به برادرانشان در سفرهای حج و عمرهٔ عبور می کنند و می گویند: چه باعث شده که شما در سختی‌های زندگی و شدت گرسنگی، بمانید (و دست به گریبان باشید چرا محل زندگیتان را عوض نمی کنید؟!)

۲۶- قمیون حجت خدا بر خلق!

۲۶- قمیون حجت خدا بر خلق! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان تکون بلدهٔ قم واهلها حجهٔ علی الخلائق، وذلک فی زمان غیبهٔ قائمنا علیه السلام الی ظهوره ولولا ذلک لساخت الارض بأهلها، وانّ الملائکهٔ لتدفع البلایا عن قم واهله، وما قصده جبار بسوء الا قصمه قاصم الجبارین وشغله عنهم بداهیهٔ او مصیبهٔ او عدو، وینسی اللَّه الجبارین فی دولتهم ذکر قم واهله کما نسوا ذکر اللَّه. «۳»

به زودی می آید زمانی که شهر قم و اهل آن حجت بر خلق ها با شند و این در زمان غیبت قائم ما علیه السلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۸

تا ظهور او خواهد بود، و اگر این گونه نباشد، زمین فرو می رود با اهلش، و همانا فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دور می سازند، و ستمگری آنجا را قصد نکند مگر این که اورا ریشه کَنَنده ستمکاران (یعنی خدا)، ریشه کَن می نماید و او را از اهل قم با گرفتاری یا مصیبتی به خود مشغول می سازد و قم و اهل آن را در دولت ستمکاران، از یاد آنها می برد آن گونه که ستمگران خدا را فراموش نموده‌اند

۲۷- هرکس مرا زیارت کند

۲۷- هرکس مرا زیارت کند امام رضا علیه السلام به اهل قم فرمود:

سیأتی: علیکم یوم تزورون فیه تربتی بطوس، ألا فمن زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه. «۱»

(خوش آمدید شما بحق شیعه ما هستید) به زودی می آید برای شما روزی، در طوس تربت مرا زیارت می کنید، آگاه باش هرکس مرا زیارت کند باغسل، بیرون رود از گناهانش مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است

۲۸- اذان گفتن را به ضعیفان می سپارند!

۲۸- اذان گفتن را به ضعیفان می سپارند! ۱- جابر بن عبد اللّه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: (اللّهمّ اغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنینَ) خدایا اذان گویان را ببخش، سه مرتبه، گفتم: ای رسول صلی الله علیه و آله خدا ما برای اذان شمشیر زدیم (پس چرا) برای ما مانند اذان گوها دعا نمی نمائی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر بدان همانا سیأتی: زمان علی الناس، یکلون الاذان الی الضعفاء، وانّ لحوما محرّمهٔ علی النار، و هی لحوم المؤذنین). «۲»

به زودی می آید زمانی برمردم، اذان گفتن را به ضعیفان موکول می کنند، و بتحقیق گوشتهائی بر آتش حرام است، آن هم گوشت اذان گوهاست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۹

۲- علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای اذان گویان میان اذان واقامه مانند اجر شهید غرقه به خون در راه خداست، گفتم: ای رسول خدا آنها اختیار می کنند بر اذان و اقامه؟ فرمود: کلّا انّه یاتی علی الناس زمان یطرحون الاذان والاقامهٔ الی ضعفائهم فتلک لحوم حرّمها اللّه علی النّار» «۱»

نه چنین است می آید بر مردم زمانی، اذان و اقامه را می اندازند بگردن ضعیفانشان، پس آن گوشتهائی است که خداوند برآتش حرام نموده است

۲۹- دستور محافظت از نوشته ها

۲۹- دستور محافظت از نوشته ها سیأتی زمان هرج ومرج یحتاج العلماء الی کتب اصحابهم «۲»

به زودی می آید زمان بی ثباتی که علماء به نوشته‌های یارانشان محتاج می شوند.

فأمروا بضبط الاحادیث وثبتها فی الکتب بدینجهت مأمور شده‌اند بر ضبط حدیث ها و ثبت آنها در نوشته ها

۳۰- نیاز علماء به نوشته دیگران

۳۰- نیاز علماء به نوشته دیگران عبید بن زرارهٔ گوید: أبو عبد اللّه علیه السلام فرمود: احتفظوا بکتبکم فانّکم سوف تحتاجون الیها) «۳»

نوشته‌های خود را نگهدارید پس شما یقناً به زودی به آنها احتیاج پیدا می کنید.

امام علیه السلام امرنمود به محافظت از نوشتجات اصحاب و جلوگیری از بین رفتن آنها و در بیان علت این دستور فرمود: به زودی زمانی فرا می رسد که به این نوشتجات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۰

احتیاج خواهید داشت و رجوع به معصوم برایتان ممکن نخواهد بود، این فرمایش از جمله اخبار به غیب از جانب این بزرگوار است که الان همه به آن نوشته ها نیاز پیدا کرده‌اند و اگر نبود این محافظت ها و عمل به دستورها، شیعیان زمان غیبت، دستشان به کجا بند بود. «اللّهمّ قرّب و عجّل فی فرج مولانا و مقتدانا صاحب العصر و الزمان روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء»

۳۱- پنج چیز را دوست دارند ..

۳۱- پنج چیز را دوست دارند .. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
سیأتی: زمان علی امّتی یحبّون خمسا و ینسون خمسا، یحبون الـدّنیا وینسون الاخرة و یحبون المال حبّا جمّا و ینسون الحساب امام اللّه فی الاـخرة، و یحبون النسـاء و ینسون الحور، و یحبون النفس و ینسون الرب، و یحبون القصور و ینسون القبور، اولئـک بریئون منّی و انا بریء منهم. «۱»
به زودی می آید زمانی بر امت من پنج چیز را دوست دارند و پنج دیگر را فراموش می نمایند:
۱- دنیارا دوست دارند و آخرت را فراموش می نمایند،
۲- ومال را به شدت دوست دارند (اما) حساب آخرت را در پیشگاه خداوند فراموش می کنند،
۳- و زنان را دوست دارند و حوریان (بهشتی) را از یاد می برند،
۴- خود را دوست دارند و خدا را فراموش می نمایند،
۵- و قصـرها را دوست دارنـد (امـا) قبرهـا را فرامـوش می کننـد (که در آن چگونه حسـاب پس خواهنـد داد)؛ آنهـا از من بریء (و دورند و) من از آنها

۳۲- ریاست با کشتار!

۳۲- ریاست با کشتار! ۱- العرزمی از أبی عبد اللّه علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
سیأتی: علی الناس زمان لا ینال الملک فیه الا بالقتل و التجبّر و لا الغنی الا بالغصب و البخل، و لا المحبـة الا باسـتخراج الدین و اتباع الهوی فمن ادرک ذلک الزمان فصبر علی الفقر و هو یقـدر علی الغنی، و صبر علی البغضـة و هو یقـدر علی المحبة و صبر علی الذل وهو
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۱
یقدر علی العز، آتاه اللّه ثواب خمسین صدّیقا ممّن صدّق بی. «۱»
به زودی می آیـد زمـانی که سـلطنت و ریـاست به دست نیایـد مگربـا کشـتار و سـتمگری، و نه توانگری مگر بـا غصب و بخل و نه محبت (مردم) مگر بـا بیرون رفتن از دین و تبعیت از هوا و هوس، پس هرکس آن زمـان را درک نمود و برفقر صـبر کرد در حـالی که برای توانگری قـدرت داشت و صبر نمود بر دشـمنی در صورتی که بر (جلب) محبت (مردم با معصیت) قدرت داشت (و در راه خدا) صبر برذلت نمود در حالی که بر عزیز شدن قادر بود، خداوند ثواب پنجاه صدیق از کسانی که مرا تصدیق نموده است را به او عطا نماید.
۲- درجامع الاخبار روایت این گونه است. امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: انّه سیکون زمان لا یستقیم لهم الملک الا بالقتل و الجور، و لا یسـتقیم لهم الغنا الا بالبخل و لا یستقیم لهم الصحبة فی الناس الا باتباع اهوائهم و الاستخراج من الدین، فمن ادرک ذلک الزمان فصبر علی الفقر و هو یقـدر علی الغنا، و صبر علی الـذل و هو یقـدر علی العز، و صبر علی بغضـة الناس و هو یقـدر علی المحبة اعطاه اللّه ثواب خمسین صدیقا «۲»
همانا بزودی زمانی می شود که پادشاهی بر آنها (و مردم آن زمان) پایدار نماند، مگر با کشـتار و ظلم، و توانگری پایدار نماند مگر با بخالت، و ماندن در میان مردم ادامه نیابد مگر با پیروی از هواو هوسشان (و زیر پاگذاشتن رضای خدا) و بیرون رفتن از دین، پس هرکس آن زمان را درک نمود و بر نداری صبر کرد با داشـتن قدرت بر توانگری، و بر ذلت صبر نمود با توانائی بر به دست آوردن

عزت (درمیان مردم)، و بر کینه مردم صبرکرد با توانائی بر جلب محبت مردم، خداوند ثواب پنجاه صدّیق را براو عطا نماید

۳۳- آواز دهل از دور شنیدن خوش است.

۳۳- آواز دهل از دور شنیدن خوش است. ۱- أم هانئ دختر أبی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
سیأتی علی الناس زمان اذا سمعت باسم رجل خیر من ان تلقاه، فاذا (رأیته) لقیته خیرا من
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۲
ان تجرّبه، ولو جرّبته اظهر لک احوالاـ دینهم دراهمهم، و همتهم بطونهم، و قبلتهم نساؤهم، یرکعون للرغیف، و یسجدون للدرهم، حیاری سکاری، لا مسلمین و لا نصاری. «۱»
می آید برای مردم زمانی نام مرد را بشنوی بهتر از ملاقات کردن او است اگر دیدی و ملاقات کردی، بهتر از آزمایش کردنش است و اگر امتحانش کنی بر تو حالاتی نشان دهد (که پشیمان می شوی زیرا)، دینشان درهمها و همتشان شکمها و قبله شان زنهایشان است، برای یک گرده نان رکوع (و تعظیم) می نمایند و برای یک درهم سجده می کنند، سرگردانان و مستانند، نه مسلمانند و نه نصاری. «۲

۳۴- تخریب قبور ائمه علیهم السلام

اشاره

۳۴- تخریب قبور ائمه علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
سیأتی: زمان علی امّتی یخربون قباب الأئمّهٔ بالبنادیق «۳»
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی می آید زمانی بر امت من قبه (و گنبد) های امامان را با بندق ها (یعنی بانارنجک یا بمب) ویران می سازند!!.
دقت کنید این کلام در زمانی گفته شده است نه امامی وفات یافته و در جائی مدفون شده بود و نه از گنبد حرمها و اختراع بمب خبری بود که پس از گذشت چهارده قرن و اندی این فرمایش در سامرای عراق به عینیت رسید و مصداق پیدا کرد و در حرم امام حسین و باب الحوائج و صحن کاظمین علیهم السلام بمب و نارنجک به کار می بندند و وبیش از شصت سال است که گنبد قبور ائمه بقیع علیهم السلام را وهابی ها نابود کردند. در کتاب فجایع الدهور: فی علائم الظهور از کتاب (اثبات وجود الحجهٔ) علیه السلام سید بن طاووس از عبدالوهاب الشّعرانی از کمیل بن زیاد نخعی از امیرمؤمنان علیه السلام
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۳
فرمود: من علائم (الظهور) خروج بنی الحسن من مکّهٔ و قتل رجل فاطمیّ عند جسر الکوفهٔ و تغییر السنن و تخریب قبور الأئمهٔ و انقراض سلطنهٔ الأسلامیّهٔ و سلطنهٔ رجل طبرسیّ و تبدیل الألبسهٔ الإسلامیّهٔ و تمایل الناس الی مذهب المزدکیّهٔ. «۱»
از علائم ظهور بیرون رفتن بنی الحسن از مکه است، شاید مراد از بنی الحسن، از نسل هاشمی، پادشاهان عراق که آخر آنها فیصل دوم بود، آنها را از مکه فراخواندند یک برادر در کشوراردن و برادر دیگر در عراق به سلطنت نشستند که در نهایت نسل برادر ساکن در عراق با کودتای عبدالکریم قاسم قتل عام شدند و عراق تبدیل به جمهوریت شد.
(این وقایع در تاریخ ۸/ ۹/ ۱۳۳۸ شمسی ذیحجهٔ الحرام ۱۳۷۷ قمری، در زمان تحصیلات من در نجف اشرف به وقوع پیوست که از خاطرات فراموش نشدنی زندگی من است و جریان آن را با اختصار ولی مفید در کتاب «خاطرات زندگی یا رؤیاهای تلخ و شیرین

من» نوشته‌ام).

و کشته شدن مرد فاطمی نزد جسر کوفه، هنوز شناخته نشده و پیش نیامده است و تغییر سنتها که روشن است قوانین غیر اسلامی وضع گردیده و سنت ها تغییر یابد و تخریب قبور امامان هم از بقیع و سامراء شروع شده و آخر به کجا می انجامد خدا می داند و انقراض سلطنت اسلامی هنوز تطبیق نگردیده است و مراد از سلطنت مرد طبرستانی به احتمال قوی همان رضا شاه و پسرش محمد رضا باشد چون طبرستان نام قدیم مازندران فعلی است که آنها از آن دیار بودند ولباس اسلامی چادرزنان و لباس و کلاه مردان را تغییر دادند و در این باره کشتارها نمودند که یک نمونه آن قتل عام مردم در مسجد گوهر شاد مشهد مقدس رضوی علیه السلام بودکه عوامل رضاشاه مردم را به خاک و خون کشیدند.

و تمایل مردم به مزدکیه منظور مذهب زرتشتی و آتش پرستی است واللّه‌العالم. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۴

به شرح جریان‌های بعدی توجه فرمائید

دست جنایتکار باز فاجعه آفرید!!

دست جنایتکار باز فاجعه آفرید!! در روزهائی که کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) آماده رفتن به زیر چاپ بود، جنایت هولناک و داهیه عظمائی به وقوع پیوست که خلاصه آن را، ذیلًا می آوریم. از آنجا که استبداد جهانی و اشغالگران نظامی آمریکا و انگلیس و رژیم اشغالگر قدس و اذنابشان برای ادامه اشغال کشور عراق: مجوّز قانونی بین المللی پیدا کنند و از طرف دیگر می خواهند مسلمانان (شیعه و سنّی) را بجان هم انداخته و تضعیف نموده و از آب گل آلود ماهی بگیرند، و از سوی دیگر چون مردم عراق مراحل بحرانی رفراندوم قانون اساسی و انتخاب نمایندگان ملت و سایر انتخابات را، با موفّقیّت کامل پشت سر گذاشته و می رفت دولت قانونی آن کشور تشکیل گردیده و کشور را به سوی آرامش و سازندگی بسیج نماید و در این صورت بود که ماندن اشغال گران در سر زمین عراق، از نظر قوانین بین المللی صحیح نبوده و متجاوز به شمار می آمدند، به این جهت با طرح و اجرای جنایت‌های مکرّر و پشت سرآن رسانه‌های گروهی شان با بوق و کرنا، شروع به تبلیغات دروغین کردند که کشور عراق در آستانه جنگ داخلی قرار گرفته است و ما نمی توانیم اینجا را با این مشکلات ترک نمائیم، حضور خود را در آن سر زمین مظلوم: موجّه جلوه داده و صورت قانونی بدهند، همزمان با کشت و کشتار خود، گاه فاجعه روز عاشورا در کربلا که سبب به شهادت رسیدن و زخمی شدن عده زیادی از زوار و اقشار مختلف گردید و گاهی کشتار حرم مطهر کاظمین و شکسته شدن نرده‌های جسر بغداد و غرق شدن بیش از سیصد نفر در شط دجله منجر شد و اخیراً نیز با ویران ساختن حرم مطهّر سامرّا، و به شهادت رساندن یک صد و پنجاه نفر، ماهیّت کثیف خود را آشکار و علناً تروریست دولتی بودن و زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی را، به جهانیان نشان دادند! اما خدا را شکر تا به حال به هیچ یک از اهداف شوم خود نرسیده و جز رسوائی و زبونی بهره‌ای عایدشان نگردید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۵

روز چهارشنبه سوم اسفند ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار ۳/ ۱۲/ ۱۳۸۴ شمسی برابر با بیست و دوم ماه محرّم الحرام یک هزار و چهار صد و بیست و هفت ۲۲/ ۱/ ۱۴۲۷ قمری ساعت شش و نیم صبح گروهس جنایتکار باروی بسته و مسلّح با تسلیحات نظامی به حرم مطهر و بارگاه ملکوتی عسکرّیین امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام یورش برده و پس از دستگیری خدّام و زوّار موجود در حرم، با چند فروند بمب قوی: بارگاه با آن عظمت را در یک چشم بهم زدن به تلّی از خاک تبدیل نمودند و گنبد مطهّر فروریخت و دیوارها و سقفها و سایر ابنیه متعلقه ویران گردید!!. پس از انعکاس این خبر و مخابره آن به سراسر جهان،

در سرتاسر کره زمین در هرجا که مسلمانی وجود دارد (اعم از شیعه و سنّی) بلافاصله به خیابانها ریخته و دست به تظاهرات و اعتراض زده و از دولت عراق خواستار دستگیری و مجازات عاملین این جنایت شدند. از همان ساعات اولیه وقوع این جنایت، ستاد باز سازی عتبات عالیات در کشور اهل بیت علیهم السلام «ایران» برای نوسازی این مکان مقدس و ایجاد ساختمان باعظمت و با شکوه و دشمن شکن‌تر از قبل، شماره حساب بانکی اعلان نمود که عاشقان خاندان وحی و جان به کفان اهل بیت عصمت و طهارت برای واریز کردن اموال خود، به گونه ای به سوی بانکها هجوم بردند که در اثر صفهای فشرده و طولانی، به سختی نوبت اهداء نقود خود را به دست آورده و هزینه حرم مطهر را به بانکها واریز می کنند انشاءاللّه به کوری دشمنان، هرچه زودتر شروع و به پایان خواهدرسید. اللّهمّ العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد و آل محمد علیهم السّلام و آخر تابع لهم علی ذالک اللّهمّ العن العصابهٔ الّتی جاهدت الحسین علیه السلام و شایعت و بایعت علی قتله اللّهمّ العنهم جمیعا و عذّبهم عذاباً شدیداً آمین یاربّ العالمین

این هم فاجعه دیگر

این هم فاجعه دیگر در تاریخ ۲۳/ ۳/ ۱۳۸۶ روز چهار شنبه ساعت ۲ اخبار تلویزیون اعلام کرد در عراق ساعت ۹ محلی عراق دو مناره حرمین شریفین عسکریین علیهما السلام و سقف سرداب مقدس محل غیبت حضرت امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را با بمب منفجر و بکلی ویران ساختند!!؛ در مشروح خبر گفتند: که تروریست‌ها وارد حرم و سرداب شده و شش ساعت مشغول نصب بمب‌ها در جاهای مخصوص بوده‌اند: با این که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۶

نیروهای اشغال گر آمریکا در آنجا حضور داشته‌اند: عکس العملی از خود نشان نداده‌اند؛

این بی تفاوتی آنها نشان می‌دهد که خود آنها و اذنابشان، مسبّب این جنایت بوده‌اند: فردای آن روز نوری مالکی نخست وزیر عراق از محل وقوع جنایت بازدید به عمل آورد و اظهار داشت خادمین حرمین شریفین نیز در این جنایت دست داشته‌اند؛ البته این جنایت درست ۱۶ ماه پس از تخریب گنبد مطهر به عمل آمد!!

باز هم جنایت خونین دیگر

باز هم جنایت خونین دیگر درتاریخ ۲۹/ ۳/ ۱۳۸۶ برابربا چهارم جمادی الاخر یک روز بعد از سالروز شهادت حضرت زهراء علیها السلام در بغداد در کنار حرم محمدبن عثمان بن سعید عمروی سومین نایب خاص حضرت بقیّهٔاللّه الأعظم روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء یک کامیون پر از مواد منفجره کار گذاشته: هنگام خروج مردم ازنماز منفجر شده و ۸۷ نفر کشته و ۲۱۰ نفر مجروح به جای گذاشت!!.

این جنایت‌های زنجیره‌ای نشان می‌دهد که تروریست ها دقیقاً جاهای مربوط به امام زمان علیه السلام را هدف‌گیری کرده و می‌خواهند نور خدا را خاموش سازند اماکور خوانده‌اند این نور هیچ وقت خاموش نخواهد شد زیرا در طول تاریخ در این مورد از این جنایت‌ها زیاد به وقوع پیوسته است متوکل ها بیست سال تمام دست وپای زوار امام حسین علیه السلام را قطع نمود و کشتند و بنی العباس‌ها و بنی امیه‌ها وو .. به هدف شوم خود نرسیدند و نخواهند رسید بلکه این نور پاک درخشان‌تر می‌شود و خواهد شد انشاءاللّه.

خلاصه مطالب بالا

در تاریخ ۳/ ۱۲/ ۱۳۸۴ شمسی گنبد مطهر امامین بزرگوار حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را در زمان اشغال خاک عراق با نظامیان آمریکا و اذنابش:

جنایت کاران تاریخ با بمب کار گذاشته شده ویران کردند و در تاریخ ۲۳/ ۳/ ۱۳۸۶ شمسی مجدداً بابمب گذاری جانیان وهابیت و همدستانشان، مناره ها و باقیمانده گنبد را ویران نمودند و هنوز هم که تاریخ ۴/ ۹/ ۱۳۸۷ شمسی این سطور را می نویسم: تجدید بنای آنها به اتمام نرسیده است زیرا هنوز عراق در اشغال آمریکا و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۷

هم پیمانانش است و هیچ کدام از دولت‌های ایران و عراق کمر همت را نبسته‌اند و یا جریان‌های سیاسی اجازه نمی دهد خدای متعال روزی را برساند که جنایتکاران آمریکا و وهابیون خاک کشور این مردم مظلوم را، تخلیه و کار اداره کشور را به صاحبان و مردم کشور بسپارند آمین

بمب گذاری روز عاشورا

بمب گذاری روز عاشورا سردسته ستون پنجم، پس از رحلت جانگداز رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتن اخبار و احادیث و تاریخ را اکیداً ممنوع کرد و در این باره به خیلی از صحابه‌ها، تازیانه زد و تنبیه نمود و نگذاشت این جنایتها و درج آنها، از تاریخ معاصر خود فراتر رود تا به دست فراموشی سپرده شود و آیندگان از آن بی‌خبر بمانند ولی غافل از این که یُرِیدُونَ لِیُطفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کرِهَ الْکافِرُونَ (۸) «۱»

آنان می خواهند نور خدا را با (باد) دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هرچند کافران خوش نداشته باشند.

یُرِیدُونَ أن یُطفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبی اللَّهُ إلا أن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کرِهَ الْکافِرُونَ (۳۲ «۲»

آنها می خواهند نورِخدارا با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران نا خوشنود باشند.

با آنهمه شدت عملها و سختگیری ها باز سینه ها و قلمهای خداجو و خداترس در بیغوله ها و زیر زمین ها و دشت ها و بیابان ها و کوه ها و دره‌ها وو ... به گونه ای تاریخ این مظلومیت ها و حق کشی ها و حق بردن‌ها و فضایل آنهارا حفظ کردند تا به دست آیندگان برسد و با وجدان سالم خود به قضاوت بنشینند و ایرادگیری و اشکال تراشی نکنند که (آخر این جریانها درچه تاریخی و چه روزی اتفاق افتاده که تاریخ آنها را به طور کامل ضبط نکرده است) مگر رئیس گروه فشار و خواهان و پیروانان گمراه آنها درطول تاریخ اجازه ثبت و ضبط آنها را می دادند.

مگر أتباع آنها نبودند که تا دیروز شیعیان را قتل عام می کردند؟! و اجازه ابراز عقیده به آنها نمی دادند و دَم زدن آنها مساوی بود با اعدام؟!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۸

مگر عزاداران بیگناه سرور شهیدان، چه گناهی کرده بودند، در روز عاشورای سال ۱۴۲۵ هجری قمری مطابق با ۱۲/ ۱۲/ ۱۳۸۲ هجری شمسی در کربلای معلّی در مکانهای مختلف حرمین شریفین و حرم کاظمین علیهما السلام در چندین مورد بمب گذاری کرده و با پرتاب راکت‌های متعدد میان زوارهای چند میلیونی که در این دو شهر مشغول عزاداری بودند، گروه زیادی را به خاک و خون کشیدند و شهید و مجروح ساختند «۱». مگر هنوز هم هنوز است که در پاکستان و أفغانستان کسانی با عنوان (سپاه صحابه) و گروه (القاعدة) و (طالبان) از وهّابیون عربستان الهام گرفته، شیعیان و عزاداران، اهل بیت را به رگبار نمی بندند و کشتن آنها را واجب نمی دانند؟ و پستانهای هزاران نفر از زنان شیعه را در «مزار شریف» افغانستان نبریدند و با پولهای فراوان که، در اختیار اینها قرار می دهند املاک و سرزمینهای شیعیان را با پول گزاف خریداری کرده و آنهارا جلای وطن نمی کنند؟!

مگر نسخه دوم جایگزینی صهیونستها در سر زمین فلسطین را، در نوار مرزهای ایران و آذربایجان، به اجرا در نمی‌آورند؟!.
همین حالا ـ هم هیچ گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهند، أحزاب گوناگون برای براندازی شیعیان قد علم کرده وبا دلارهای نجومی، شروع به تبلیغات علیه شیعه ودر رسانه‌های گروهی زمان از انترنت گرفته تا تلویزیون و رادیو و مجلات و روزنامه
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۹
ها، شیعه زدائی می کنند!! و از هیچ گونه سرمایه گذاری علیه شیعه، فروگذار نیستند. اگر قوانین بین المللی اینها را مهار نمی کرد، مگر می گذاشتند پیروانان اهل بیت، با آرامش خاطر زندگی کنند.
در کتابهای تفسیر و تاریخ و سایر نوشتارهایشان هر وقت به مناسبتی خواسته اند از شیعه نامی به میان آورند، مگر با جمله های زهر آگین قالت الرّوافضهٔ لعنهم اللّه و یا قالت الرّوافض قبّحهم اللّه و امثال آن، آنها را بمباران نکرده اند؟!
مگر کسی جرئت داشت از فاطمهٔ و مظلومیت او و شوهر مظلومش و بچه های شهدای راه دین، را نام برده و سرگذشت آنها را به رشته تحریر در آورده و به صفحه کاغذ بنشاند؟! مگر عمر نوشتن و ثبت احادیث را به شدت ممنوع نکرد؟! تا احادیث وارده در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مطاعن دشمنان آنها، به دست فراموشی سپرده شود!. همانطور که می‌دانید، این ممنوعیت تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (تقریباً یک صد سال) طول کشید، در این مدت طولانی همه اصحاب و بیشتر تابعین از دنیا رفته بودند و با از بین رفتن آنها دیگر چه باقیمانده بود،
مخصوصاً در دوران سیاه اولین خلفای بنی أمیه که، جوامع اسلامی در اثر سکه های زرّین، از روایتهای ساختگی فراوانی که، از حلقوم خود فروختگان و اشخاص دنیا طلب، و از چنته أبناء زر و سیم بیرون آمده بود، و در مغزهای بیمار مردم کاشته بودند، چه مدرکی پیدامی‌شد تا به آن استناد شود.
مگر خدایان زر و زور مهلت دادند تا دوستداران اهل بیت علیهم السلام ابراز عقیده نموده و سخنشان را به مردم برسانند وو ...
مگر کسانی که بچه اش را علی می نامید، حقوقش را قطع کرده و اسمش را از دفتر (دیوان حکومتی) محو و نابود نمی کردند

جنایت وحشتناک دیاله عراق

جنایت وحشتناك دیاله عراق در تاریخ ۴/ ۲/ ۱۳۸۸ شمسی که این سطور را می نویسم، در اخبار ساعت دو بعد از ظهر تلویزیون پخش کرد که دیروز در دیاله عراق، زائرین ایرانی عتبات عالیات در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند، ناگهان بمبی قوی وسیله یك نفر که بر جمع زوار نفوذ کرده بود به صورت انتحاری، منفجر شده و ۵۳ نفر از زائرین شهید و ۶۳
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۰
نفر مجروح به جای گذاشت.
با این که نیروهای اشغالگر آمریکا در آنجا حضور داشتند که این جنایت واقع گردیده است؛ اولًا من نمی دانم این وهابیان از خدا بی خبر مانند شیوخ نهروان دوران امیر مظلومان علی علیه السلام که به نام دین، این کارها را انجام می دهند، خود را به چه فرهنگی و یا دینی، منتسب می کنند و فرداروز قیامت در برابر دادگاه عدل الهی چه جوابی خواهند داد؟! و ثانیاً در حضور نیروهای بیگانه، امثال این فجایع در جایجای کشور عراق، به وقوع می پیوندد، آیا این ها به مراکز مربوطه بین المللی، چه جوابی دارند و با چه دستاویزی، حضور خود را در یک کشور بیگانه، توجیه می کنند، اینها که قدرت محافظت از مردم ستمدیده عراق را ندارند و یا دارند تسامح می کنند، یا اساساً این جنایت ها با طراحی خود این جانیان تاریخ، به مرحله اجرا در می آید، چرا این کشور را از حضور نحس خود، تخلیه نکرده و مملکت را به دست افراد و مسئولین خود کشور، نمی سپارند؟!

کشتار کاظمین

کشتار کاظمین در پی جنایت دیروز ۴/ ۲/ ۱۳۸۸ شمسی، تلویزیون اعلام کرد، امروز نیز دو نفر به صورت انتحاری و با بستن بمب قوی بر خود، در باب المراد و دَرِ دیگر حرمین شریفین کاظمین، خود را منفجر کرده و پنجاه شهید از عراقی ها و ده شهید هم از زائرین ایرانی با یک صد مجروح، آن مکان مقدس را به خاک و خون تبدیل کردند، خداوند مسببین و طراحان این جنایت ها را در دنیا ذلیل و در آخرت به عذاب ابدی گرفتار نماید آمین

این است سند جنایت وهابی ها و وابستگان آنها با پشتیبانی آمریکای جنایت پیشه و اسرائیل سفاک و نژاد پرست. أللّهمّ عجّل و قرّب فی فرج مولانا و صاحبنا حجّهٔ بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه الطّیبین الطّاهرین آمین ربّ العالمین.

درتاریخ ۱۱/ ۴/ ۱۳۸۸ شمسی طبق توافق نامه فی مابین دولتین عراق و آمریکا، ارتش آمریکا از شهرهای عراق به پادگان‌های خارج شهر منتقل و شهرها را تخلیه ودراختیار نیروهای امنیتی عراق قرار دادند و نیروها عراق امنیت کشور را به دست گرفتند و خداراشکر یک قدم عقب نشینی کردند

بخش ۸ احادیث یأتی

اشاره

بخش ۸ احادیث یأتی در این بخش نیز مانند بخش قبل در باره آیندگان و دوران آخرالزمان، روایات و مطالبی را می آوریم و از وجدان‌های سالم، قضاوت صحیح و بی غرض و مرض را در مورد علوم فراگیر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درخواست می نمائیم

۱- خون ریزان بی باک و ۱۴ مورد دیگر

۱- خون ریزان بی باک و ۱۴ مورد دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- یأتی علی الناس زمان می آید برای مردم زمانی؛

۱- و جوهم وجوه الآدمیین، روهایشان روی آدم ها؛

۲- و قلوبهم قلوب الشیاطین، کامثال الذئاب الضواری، و دلهایشان دلهای شیطان هامانند گرگهای درنده،

۳- سفاکون للدماء لا یتناهون عن منکر فعلوه، خون ریزان اند از کار زشتی که کرده‌اند بر نمی گردند،

۴- ان تابعتهم ارتابوک، اگر پیرو آنها باشی فریبت دهند،

۵- و ان حدثتهم کذّبوک، و اگر به آنها سخنی گفتی، تکذیبت می کنند،

۶- و ان تواریت عنهم اغتابوک، اگراز آنهاپنهان شوی، غیبت ترانمایند،

۷- السنهٔ فیهم بدعهٔ، والبدعهٔ فیهم سنهٔ، سنّت در آنها بدعت و بدعت درمیانشان سنّت می شود،

۸- و الحلیم بینهم غادر والغادر بینهم حلیم، بردبار میان آنان حیله گر و حیله گر میان آنها بردبار،

۹- المؤمن فیما بینهم مستضعف، مؤمن در میان شان مستضعف،

۱۰- و الفاسق فیما بینهم مشرف، و فاسق در میان آنان شرافتمند،

۱۱- صبیانهم عارم، ونساؤهم شاطر، بچه هایشان خبیث و شرور وزنانشان مکار و حیله گر،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۴

۱۲- و شیخهم لا یامر بالمعروف، ولا ینهی عن المنکر، و سالمندانشان امربه معروف و نهی از منکر نمی کند، (ازکنار این زشتی ها،

بی تفاوت می گذرند).

۱۳- و الالتجاء الیهم خزی، پناهنده شدن بر آنها خواری است،

۱۴- و الاعتداد بهم ذل، و با آنها آماده شدن (و زندگی کردن) ذلت است،

۱۵- و طلب ما فی ایدیهم فقر، و خواستن از آنچه دردست آنهاست فقر است،

فعند ذلک یحرمهم اللّه قطر السماء فی اوانه، و ینزله فی غیر اوانه، و یسلط علیهم شرارهم، فیسومونهم سوء العذاب، یذبحون ابناءهم و یستحیون نساءهم فیدعوا خیارهم فلا یستجاب لهم. «۱»

در این هنگام خداوند آنها را از قطره‌های باران در موسمش، محروم می نماید و در غیر وقتش نازل می کند و بر آنها، بدانشان را مسلط می نماید و به سوی عذاب بد می راند و بچه هایشان سربریده و زنانشان را زنده نگهمیدارند پس در این حال خوبانشان دعا می کنند بر آنها نیز مستجاب نشود

۲- دین داری سخت تر از آتش در کف دست!

۲- دین داری سخت تر از آتش در کف دست! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان الصابر علی دینه مثل القابض علی الجمرهٔ بکفه، یقول لذلک الزمان ان کان فی ذلک الزمان ذئبا والا اکلته الذئاب. «۲»

می آید برای مردم زمانی صبرکننده بر دینش مانند گیرنده جرقه (آتش) درکف دست خویش است، درباره آن زمان فرمود: اگر در آن زمان گرگ باشد و گرنه گرگ اورا می خورد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان الصابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمرهٔ بکفه. «۳»

بیاید بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۵

مردم زمانی که صبر کننده در آن بر دین خود، مثل کسی شود که آتش در دست داشته باشد.

۳- در روایت دیگر بعد از این فرمایش فرمود: له اجر خمسین منکم. «۱»

برای او اجر پنجاه تای شما را می دهند.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امرغیبتی است کسی بخواهد در آن زمان دین خود را حفظ نماید مثل کسی باشد که بخواهد شاخه خاردار را از بالا به پائین با دست (خالی و عریان) بکشد پس فرمود: کدام یک از شما شاخه خواردار را در دستش نگه می دارد ..... «۲» در بخش سیأتی هم روایتی به این مضمون گذشت و در لیأتینّ نیز خواهد آمد

۳- دور هم نشینان مساجد

۳- دور هم نشینان مساجد ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: فی آخر الزمان ناس من امتی یاتون المساجد یقعدون فیها حلقا ذکرهم الدنیا، و حبّهم الدنیا. لا تجالسوهم، فلیس للّهِ بهم حاجهٔ. «۳»

می آید در آخر زمان مردانی از امت من به مسجد می آیند و دورهم می نشینند ذکرشان دنیا و دوستی دنیاست، با آنها مجالست نکنید (و همنشین نشوید چون) خدا به آنها نیازی ندارد.

۲- انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی علی الناس زمان یتحلّقون فی مساجدهم و لیس همّتهم الّا الدّنیا، لیس للّه فیهم حاجهٔ فلا تجالسوهم» «۴»

می آید برای مردم زمانی در مسجدهایشان حلقه می زنند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۶

همتی جز دنیا ندارند و خدا در آنها حاجتی ندارد پس با آنهانشینید.

۳- عبداللَّه بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیکون فی آخر الزمان قوم یجلسون فی المساجد حلقاحلقا، امامهم الدنیافلا تجالسوهم فانّه لیس للّه فیهم حاجهٔ» «۱»

به زودی می شود در آخر زمان گروهی در مسجدها دور هم می نشینند، پیش رویشان دنیاست، پس با آنها ننشینید خدا بر آنها نیاز ندارد.

روایت قریب به این مضمون در بخش سیأتی نیز گذشت

۴- مسجدها با زینت و دلها خراب

۴- مسجدها با زینت و دلها خراب ۱- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیکون: فی آخر امّتی اقوام یزخرفون مساجدهم، و یخرّبون قلوبهم یتّقی احدهم علی ثوبه مالا یتّقی علی دینه، لایبالی احدهم اذا سلمت له دنیاه ماکان من امر دینه» «۲»

به زودی می شود در آخر امت من گروههائی که مسجدهایشان را زینت دهند و دلهایشان را ویران می سازند، یکی از آنها بر لباسش به گونه‌ای می ترسد که بردینش نمی ترسد، و باکی ندارد بر کار دینش هرچه بگذرد، اگر دنیایش سالم بماند.

۲- عبداللَّه بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیاتینّ علی النّاس زمان یجتمعون فی المساجد و لیس فیهم مؤمن» «۳»

البته می آید برای مردم زمانی در مسجدها گردهم آیند و در آنها مؤمنی پیدا نشود!. مشابه این حدیث در سیأتی هم گذشت

۵- پنهان شدن مؤمن

۵- پنهان شدن مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی علی الناس زمان یستخفی المؤمن فیهم کما یستخفی المنافق فیکم الیوم» «۱»

می آید برای مردم زمانی که در آن (زمان) مؤمن در میانشان مخفی می شود مانند پنهان شدن منافق در (میان) شما امروز

۶- کهنه شدن قرآن دردلها!

۶- کهنه شدن قرآن دردلها! در باره قرآن و فراموش شدن و عمل نکردن به آن و این که خواننده قرآن زیاد باشد و عمل کننده کم وو ... روایات زیاد آمده است که چند روایت در بخش سیأتی گذشت و به چند حدیث دیگر نیز توجه نمائید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یخلق القرآن فی قلوب الرجال کما تخلق الثیاب علی الأبدان «۲»

می آید برای مردم زمانی که قرآن در دلهای مردان کهنه می شود مانند کهنه شدن لباس در بدنها.

۲- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یتعلّمون فیه القرآن فیحفظون حروفه و یضیّعون حدوده، فویل لهم ممّاجمعوا و ویل لهم ممّاضیّعوا، انّ اولی

الناس بهذالقرآن من جمعه و لم یواثره علیه». «۳»

می آیـد برای مردم زمانی قرآن را یاد می گیرند و حروف آن را حفظ می نمایند ولی حدود آن را ضایع می کنند، پس وای برآنها از آنچه که جمع کردند و وای بر آنها از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۸

آنچه که ضایع نمودند، همانا بهترین مردم به این قرآن کسی است که آن را جمع نماید و چیزی را بر آن مقدم نشمارد.

۳- معقـل بن یسـار گفت: شـنیدم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرمود: «لاتـذهب الأیّام واللیالی حتّی یخلق القرآن فی صـدور اقوام من هذه الأمّهٔ کما تخلق الثّیاب و یکون ماسواه اعجب الیهم ... «۱»

روزهـا و شـبها نمی رود تـا قرآن در سینه هـای گروههائی از این امت پوسیده شود، ماننـد کهنه شـدن لباس، و غیر قرآن برای آنها خوشتر (و مورد پسندتر) (از قرآن) گردد.

۴- ابی معبد بن حبّان یا حبّان بن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان القرآن فی وادٍ وهم فی واد غیره «۲»

می آید برای مردم زمانی قرآن در یک وادی و آنها در وادی دیگر (خواهند بود).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ فی امّتی قوما یقرؤن القرآن، ینثرونه نثر الدقل یتاوّلونه علی غیر تأویله». «۳»

در امـت مـن گروهی انـد قرآن را می خواننـد امـا آن را می پاشــند ماننـد پاشـیدن بـذر، آن را تأویـل می کننـد بر غیر تأویـل خـود (برخلاف نزولش تأویل می نمایند).

۶- عبداللَّه بن سـنان از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اقرؤالقرآن بألحان العرب و أصواتها و ایّاکم و لحون اهل الفسق و الکبائر فانّه یجیء من بعدی اقوام یرجّعون القرآن ترجیع الغنا و النّوح و الرّهبانیهٔ، لایجوز تراقیهم، قلوبهم مقلوبهٔ و قلوب من یعجبه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۹

شأنهم» «۱»

قرآن را بالحن‌هاو صوت‌های عرب تلاوت کنید مبادا با لحن‌های اهل فسق و کبایر بخوانید، همانا به زودی بعد از من گروههائی می آید، قرآن را مانند غنا و نوحه و رهبانیت، ترجیع می دهند (و درگلوی خود می لرزانند)، از گردن هایشان بالاتر نرود، دلهای آنها و دلهای کسانی به آنها گوش دهد (و از آنها خوششان آید) وارونه است.

۷- حسن گویـد: من با عمران بن حصـین بودم که مردی برای مردم سوره یوسف را می خوانـد، عمران از قرائت او خوشـش آمـد و نشـست تـا این که از قرائت فـارغ شـد و از مردم چیزی خواست، عمران گفت: انّا للّه و انّا الیه راجعون و دست مرا گرفت و گفت: برویم من از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم می فرمود: «اقرؤالقرآن واسألوااللَّه به، فانّه سیأتی اقوام یقرؤن القرآن یسألون به النّاس» «۲»

بخوانیـد قرآن را و از خـدا به احترام آن هرچه می خواهیـد، بخواهیـد حتماً به زودی گروه هائی می آیند قرآن را می خوانند و برای (خواندن آن) از مردم سؤال می کنند (و چیزی در خواست می نمایند).

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکون فی آخر الزمان عبّاد جهّال و قرّاء فسقهٔ» «۳»

در آخر زمان می باشد عابدان نادان و قاریان فاسق

۷- قرآن را مانند شیر می نوشند

۷- قرآن را مانند شیر می نوشند ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۰

(سیخرج: (اقوام من امتی یشربون القرآن کشربهم اللبن) «۱»

بزودی گروههائی از امت من بیرون آینـد که می نوشـند قرآن را مانند نوشـیدن شـیر. (یعنی در زبانشان لیز می دهند بدون اینکه در معناهایش تدبر نمایند و نه در احکامش تأمل کنند بلکه با سرعت مرور می کند برزبانشان مانند مرور شیرنوشیده شده).

۲- عقبه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیخرج اقوام یشربون القرآن کشربهم الماء». «۲»

به زودی بیرون آید گروه‌هائی که قرآن را می نوشند مانند نوشیدن آب

(یعنی به مضامینش بی اعتنائی می کنند).

در بخش سیأتی نیز روایاتی در باره قرآن گذشت.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر زمان گروهی خروج کنند که تازه جوانند (سفهاء الأحلام) یعنی سبک سر و سفیه و بی بردبار: قرآن: می خواننـد ولی از گلویشان تجاوز نمی کند: از قول و گفتار بهترین خلق نقل می کنند و از دین بیرون می روند مثل (بیرون رفتن) تیر از کمان. «۳»

۴- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: برپا نشود ساعت تا این که برگردد قرآن از آنجا که آمده بود پس در اطراف عرش برای آن زمزمه‌ای باشد مثل زنبور عسل: خدای عز و جلّ بفرماید ترا چه می شود؟ عرض کند از طرف تو رفتم و به سوی تو برگشتم: مرا می خوانند ولی به من عمل نمی کنند: پس آن وقت است که قرآن بالا می رود. «۴

۹- امراء ستمگر و دانایان طمعکار!

۹- امراء ستمگر و دانایان طمعکار! ۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۱

یأتی علی الناس زمان می آید برای مردم زمانی،

۱- امرائهم علی الجور امیرانشان بر ستم،

۲- و علماؤهم علی الطمع، و دانشمندانشان بر طمع،

۳- و عبادهم علی الریاء، و عابدانشان بر خود نمائی،

۴- و تجارهم علی اکل الربا، و تاجرانشان بر خوردن ربا،

۵- و نساؤهم علی زینهٔ الدنیا، و زنانشان بر زینت دنیا،

۶- و غلمانهم فی التزویج، و جوانانشان، در ازدواج (وخود فروشی وهمجنس بازی)

فعنـد ذلک کساد امتی ککساد الاسواق ولیس فیها مسـتقیم، الاموات (أمواتهم) آیسون فی قبورهم من خیرهم، و لا یعیشون (یعینون) الاخیار فیهم، فعند ذلک الهرب خیر من القیام. «۱»

در آن زمـان امت من کسـاد (وکسل) می شود ماننـد کسادی بازارها و در آنها فرد مسـتقیم نمی باشـد، مرده ها (از خیرزنـده ها) در قبرهایشان مأیوس می شوند، خوبان در آنها زندگی نکرده و یاری نمی شوند در این هنگام گریختن بهتر از ایستادن است.

به جملات و ترکیب بندی و مطالب روایت دقت نمایید تا اهمیت پیشگوئی روایت برایتان روشن شود

۱۰- کشتار دانشمندان!

۱۰- کشتار دانشمندان! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یقتل فیه العلماء. «۲»

می آید برای مردم زمانی که در آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۲

دانشمندان کشته می شوند

۱۱- مسجد ها زیاد و علماء کمیاب

۱۱- مسجد ها زیاد و علماء کمیاب ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان علماؤها میتة و حکماؤها میتة تکثر المساجد و القرّاء حتی لا یجدون عالما الاالرّجل بعد الرّجل. «۱»

می آید برای مردم زمانی دانشمندانش مرده و حکیمانش میته شود (برای دفاع از دین و تعلیم آن، تحرّکی نخواهند داشت)، مساجد و قاریان زیاد شود (ولی علماء به گونه‌ای کم شود که) حتی عالمی پیدا نشود مگر مردی پس از مردی (درطول هم نه همزمان)

۱۲- حسودی دانشمندان به یکدیگر

۱۲- حسودی دانشمندان به یکدیگر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یحسد الفقهاء بعضهم بعضا، و یغار بعضهم علی بعض کتغایر التیوس بعضها علی بعض. «۲»

می آید برای مردم زمانی، فقهاء بعضی بر بعضی حسودی کنند و به همدیگر می پرند مانند پریدن بز نر (و بزکوهی) به یک دیگر

۱۳- احترام محارم شکسته شود!

۱۳- احترام محارم شکسته شود! ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یرتفع فیه الفاحشة، ولتصنع و ینتهک فیه المحارم، و یعلن فیه الزنا و یستحل فیه اموال الیتامی- الخبر. «۳»

می آید برای مردم زمانی در آن (زمان) کار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۳

زشت بالاـ می گیرد و این کـار حتمـاً انجـام می گیرد، و محـارم هتـک حرمت می شونـد و زنا آشـکار گردد، و اموال یتیمان حلال شمرده شود؛ تا آخر خبر

۱۴- ازدواج مرد بامرد (همجنس بازی)!

۱۴- ازدواج مرد بامرد (همجنس بازی)! ۱- ابی هریرة از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی النّاس زمان یتزوّج الرّجل کما یتزوّج المرأة». «۱»

می آید برای مردم زمانی ازدواج کرده شود با مرد آن گونه که بازن ازدواج می شود (مرد با مرد ازدواج رسمی می کند).

۲- امام صادق علیه السلام در روایت طولانی که خواهد آمد فرمود: ... و رأیت النساء یتزوّجن النساء. .. «۲» و دیدی که زنان با زنان ازدواج نمایند.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله مانند روز روشن این زمان مارا می دیدند که در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپائی، قانونی را از مجلس گذراندند که مرد با مرد می تواند ازدواج رسمی نماید؛

این قانون در زمان ما، در سال ۱۳۸۰ شمسی ببعد اتفاق افتاد و سنگ بنای این عمل زشت و از بین برنده کرامت و شرافت مردانگی و انسانیت: گذاشته شد به موازات آن ازدواج دو جنس زن را هم با یک دیگر تجویز کرده و از قانون می گذرانند، آن وقت است که فرمایش فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره تحقق یافته است که کراراً فرموده است: «ویکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء، وتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال.» و اکتفا می کند مرد بر مرد و زن بر زن ومرد شبیه زن و زن شبیه مرد شود!، و امثال این روایات که از حلقوم وحی بیرون آمده و به صفحات تاریخ نشسته و تحقق پیدا کرده است!!.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتذهب الدنیا حتّی یستغنی الرجال بالرجال و النساء

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۴

بالنّساء. «۱»

دنیا از بین نمی رود تا مرد از مرد اشباع شود و زن از زن!.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیکون فی آخر امّتی قوم یکتفی رجالهم بالرجال، و نسائهم بالنّساء، فاذا کان ذلک فارتقبوا عذاب قوم لوط ان یرسل اللَّه علیهم حجارهٔ من سجّیل. «۲»

به زودی می شود در آخر امت من گروهی که مردانشان بر مردان و زنانشان برزنان، اکتفاء می نمایند، پس هنگامی که این پیش آمد، منتظر عذاب قوم لوط باشید که خداوند بر آنها سنگ هائی از سجیل بفرستد (وبا کلوخ پاره هائی آنان را از بین ببرد و نابود سازد).

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الفسق قد ظهر و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء ... و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند «۳»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجال یتمنون للرجال و النساء للنساء. .. دیدی که مردها خود را برای استفاده مردان فربه کنند و زنان برای زنان (مرد مرد را آرزو نماید و زن زن را). «۴»

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و کان الزنا تمتدح به النساء ... «۵» زنا برای زنان مورد ستایش، (و زن فاحشه مورد تمجید) قرار گرفت (و دیدی که زنها به عمل زنا افتخار کنند).

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت المرأهٔ تصانع زوجها علی نکاح الرجال .. «۶» و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۵

دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند (وتشویق نماید تا راه زشتی ها را برای خودش، هموار نماید که شوهر نتواند برای کارهای خلاف عفت او حرف بزند).

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت اکثر الناس و خیر بیت من یساعد النساء علی فسقهن ... «۱» و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان یاری رسانند.

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و یتغایر علی الرجل الذکر فیبذل له نفسه و ماله ... «۲» و دیدی که به مردنر هوس عمل زشت کرده و خود و اموالش را به او بذل می کند (و در اختیار او می‌گذارد).

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل یُعیّر علی اتیان النساء ... «۳» و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی کند).

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل یأکل من کسب امراته من الفجور، یعلم ذلک و یقیم علیه .. «۴» و دیدی که مرد از کسب هرزگی زنش نان می‌خورد، می‌داند و به آن تن می‌دهد (وبی اعتنا می شود).

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت المرأهٔ تقهر زوجها، و تعمل ما لا یشتهی و تنفق علی زوجها ... «۵» و دیدی که زن بر

مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد.

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل یکری امرأته و جاریته و یرضی بالدنی من الطعام و الشراب ... «۶» و دیدی که مرد: زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۶

خوراك و نوشیدنی پست، تن در می‌دهد.

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت النساء یبذلن أنفسهن لأهل الکفر ... و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می گذارند. «۱»

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الناس یتسافدون کما یتسافد البهائم لا ینکر احد منکرا تخوّفا من الناس ... و دیدی که مردم (در حضور جمع) همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی شوند و هیچ کس از ترس: آن کار زشت را انکار نکند. «۲

۱۵- خود فروشی جوانها

۱۵- خود فروشی جوانها ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الغلام یعطی ماتعطی المرأة .... و دیدی که پسر بچه همان می دهد که زن دهد. «۳»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل معیشته من دبره و معیشة المرأة من فرجها ... «۴» و دیدی که معیشت مرد از عقب او، و زندگی زن از فرجش، تأمین می گردد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و اعطوا الرجال الأموال علی فروجهم و تنوفس فی الرجل و تغایر علیه الرجال .. «۵» و دیدی که به مردها پول می‌دهند که با آنها یا با زنانشان عمل نامشروع انجام دهند و در (لواط) مردها با همدیگر رقابت کردند و به یك دیگر پیشی گرفتند

۱۶- نزدیکی با حیوانات!

۱۶- نزدیکی با حیوانات! امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت البهائم تنکح ... «۶» و دیدی که با حیوانات عمل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۷

زشت انجام می‌دهند. مشروح روایت در بخش ۸ از امام صادق علیه السلام خواهد آمد

۱۷- موفقیت سخن چینان

۱۷- موفقیت سخن چینان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان می آید برای مردم زمانی،

۱- لایقرب فیه الا الماحل، در (پیش امراء) مقرب نمی شود مگر حیله گر،

۲- و لایظرف فیه الا الفاجر، و مورد توجه قرار نمی گیرد مگر دَریده،

۳- و لایضعف فیه الا المنصف، و تضعیف نگردد مگر با انصاف،

۴- یعدون الصدقة فیه غرما، صدقه را (در اثر نادانی) غرامت (و چپاول) به حساب می آورند،

۵- و صلة الرحم منّا، و صله رحم را، منّت گذاشتن،

۶- و العبادة استطالة علی الناس. و پرستش خدا را برای بزرگی کردن برمردم،

فعند ذلک یکون السلطان بمشورهٔ النساء وامارهٔ الصبیان و تدبیر الخصیان. «۱» انجام دهند پس در این هنگام تسلط با مشورت زنان و فرمانروائی بچه ها و تدبیر غلامان خایه مالیده شده پیش می رود.

حفص، از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۲- یأتی: علی الناس زمان یکون اسعد الناس بالدنیا لکع بن لکع، خیر الناس یومئذ مؤمن بین کریمین. «۲»

می آید برای مردم زمانی در آن می شود، سعادتمندترین مردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۸

در دنیا، پست فرزند پست ولی در آن روز بهترین مردم مؤمنی است در میان پدر و مادر کریم

۱۸- حج پادشاهان برای گردش ...

۱۸- حج پادشاهان برای گردش ... ۱- محمدبن جعفر از پدرش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی: علی النّاس زمان یکون حجّ الملوک نزههٔ، و حجّ الأغنیاء تجارهٔ، و حجّ المساکین مسألهٔ». «۱»

می آید برای مردم زمانی می شود مکه رفتن برای شاهان تفریح و برای توانگران خرید و فروش و برای نداران مایه گدائی!.

۲- انس بن مالک از (رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرمود:

«یأتی: علی النّاس زمان یحجّ اغنیاء امّتی للنّزههٔ، واوساطهم للتجارهٔ، و قرّائهم للریاء و السّمعهٔ و فقرائهم للمسالهٔ». «۲»

می آید برای مردم زمانی اغنیای امت من حج را برای خوشگذرانی و تفریح، و میان حال ها برای تجارت و قاریان برای ریاء و خود نمائی و فقراء برای گدائی نمودن، انجام می دهند

۱۹- بستن اغنیا دستان خود را

۱۹- بستن اغنیا دستان خود را ۱ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان عضوض، یعض الموسر فیه علی ما فی یدیه ولم یؤمر بذلک، قال اللَّه سبحانه: «وَ لا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ» الآیهٔ «۳»

ینهد فیه الأشرار، ویستذل الأخیار،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۹

ویبایع المضطرون، وقد نهی رسول اللَّه عن بیع المضطرین. «۱»

به زودی می آید برمردم زمان امساک (و بخالت)، امکان دارها هرچه در دست دارد محکم و سفت نگهمیدارند! درحالی که به این (بخل ورزی) مأمور نشده است خدای تعالی فرموده است «مابین خود تفضل (ودستگیری) از همدیگر را فراموش نکنید»، اشرار قوی و خوبان به ذلت کشیده می شوند و مضطر (و بیچاره) ها را می فروشند و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار نهی فرموده است.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان عضوض یعض المؤمن علی مافی یدیه و لم یؤمن بذالک لکل امرء فی ماله شریکان الوارث والحوادث». «۲»

می آید برای مردم زمان سختگیری، مؤمن آنچه در دست دارد، سفت می گیرد وحال آنکه باورنکرده بر این که هرکسی در مالش دو شریک دارد، ورثه ها و حوادث (ناگهانی معلوم نیست چه پیش خواهد آمد پس محکم گرفتن مال و دستگیری نکردن از نیازمندان زهی بی سعادتی و در نهایت ندامت و پشیمانی است). مشابه این حدیث باتفاوت کم در بخش سیأتی گذشت

۲۱- دو چیز کمیاب

۲۱- دو چیز کمیاب ۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان لیس فیه شئ اعز من اخ انیس، وکسب درهم حلال. «۳»

می آید بر مردم زمانی، نیست چیزی در آن کمیاب تر از برادر انیس (و قابل اطمینان) و کسب درهمی از حلال. (به این مضمون در بخش سیأتی هم چند روایت گذشت و در فصل لا تقوم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۰

السّاعهٔ حدیثی در این مورد خواهد آمد)

۲۲- بی اعتنائی به منبع در آمد

۲۲- بی اعتنائی به منبع در آمد ۱- مقبری از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان لایبالی المرء بالحلال اخذ المال او بالحرام». «۱»

می آید برای مردم زمانی، مرد بی اعتنا می شود مال را از حلال به دست آورده یا از حرام.

۲- ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: والّذی بعثنی بالحق لیکوننّ بعدی فترهٔ فی امّتی یبتغی فیها المال من غیر حلّه، و یسفک فیها الدّماء، و یستلذّ بهاالشّعر، و یترک القرآن». «۲»

قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نموده است، حتماً بعد از من فترتی در امتم پیش آید در آن، مال از غیر حلال به دست می آید، و در آن خون ها ریخته شود و از شعر لذت برند و قرآن ترک گردد

۲۳- کسب معیشت با معصیت!

۲۳- کسب معیشت با معصیت! ۱- سلام بن أمجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان لا تطاق المعیشهٔ فیهم الّا بالمعصیهٔ حتی یکذب و یحلف، فاذا کان کذلک الزمان فعلیکم بالهرب الی اللّه و الی کتابه و الی سنّهٔ نبیّه محمد صلی الله علیه و آله». «۳» می آید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۱

برای مردم زمانی، معیشت در آن ها به دست نیاید مگر با معصیت حتی به دروغ هم قسم می خورند!، پس وقتی که این زمان پیش آمد، برشما باد فرار کردن (و گرایش پیدا کردن) به سوی خدا و قرآن و سنت پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل معیشته من بخس المکیال والمیزان .. «۱» و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الحلال یذم و یُعیّر و طالب الحرام یمدح و یعظم ... «۲» و دیدی که هرکس روزی حلال جوید مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده حرام ستایش و تعظیم می شود.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الناس همهم بطونهم و فروجهم، لا یبالون بما اکلوا و ما نکحوا ... «۳» و دیدی که تمام همّ و غم (و همت) مردم شکم و عورتشان است باکی ندارند بر آنچه می خورند و با چه (کسی) آمیزش (جنسی) کنند

۲۴- بی اعتنائی به تلف شدن دین

۲۴- بی اعتنائی به تلف شدن دین ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان لا یبالی الرجل ما تلف من دینه اذا سلمت له دنیاه. «۴»

می آید برای مردم زمانی مرد از تلف شدن دینش باکی ندارد اگر دنیایش سالم بماند. بخش سیأتی هم روایت گذشت

۲۵- دل مؤمن آب شود مانند سرب در آتش!

۲۵- دل مؤمن آب شود مانند سرب در آتش! ۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یذوب فیه قلب المؤمن فی جوفه کما یذوب الانَک فی النار- یعنی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۲

الرصاص- و ما ذاک الا لما یری من البلاء و الأحداث فی دینهم لا یستطیع له غیرا. «۱»

می آید برای مردم زمانی که در آن دل مؤمن در اندرونش آب می شود مانند آب شدن سرب درآتش و این به خاطر دیدن بلاء و نوآوری (و بدعت و ناملایمات) در دین شان که نمی تواند آن راتغییر دهد

۲۶- اگر گرگ نباشی گرگها می خورندت!

۲۶- اگر گرگ نباشی گرگها می خورندت! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان یکون الناس فیه ذئابا، فمن لم یکن ذئبا اکلته الذئاب. «۲»

می آید برای مردم زمانی که در آن، مردم می باشند گرگ ها، پس هرکس گرگ نباشد گرگها اورا می خورند

۲۷- سائل زنده و ساکت مرده است

اشاره

۲۷- سائل زنده و ساکت مرده است ۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

یأتی: علی النّاس زمان من سئل عاش و من سکت مات ...: بیاید بر مردم زمانی هرکس سؤال نماید زندگی کند و اگر ساکت بماند می میرد (راوی) گفت اگر آن زمان را درک نمایم چکنم؟ فرمود: آنچه داری به آنها یاری رسان و اگر نتوانستی کوشش نما. «۳»

این روایت دو گونه معنا شود؛

۱- در آن زمان هرکس از مسائل دین و زندگی و صلاح و فسادش، بپرسد و جویا شود، زنده ماند و گرنه مرده است،

۲- گدا و سوال کننده زنده ماند و اگر با حیا و آبرومند باشد و خویشتن داری نماید، می میرد. (در بخش ۸ به فصل زمان مراجعشود)

أحادیث لیأتینّ و سیخرج وغیره

۱- با انصاف ها تضعیف شوند

۱- با انصاف ها تضعیف شوند امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لیأتین: علی الناس زمان یظرف (یطرف) فیه الفاجر، و یقرب فیه الماجن، و یضعف فیه المنصف. قال: فقیل له: متی ذلک یا امیر المؤمنین؟ فقال: اذا تسلطن النساء و سلطن الإماء،

و امر الصبيان. البته می آیـد برای مردم زمانی، فاجر زیرک (ومحترم) شـمرده شود و بی مبالات ها مقرب گردنـد و منصف تضـعیف شـود گفته شـد کی می شـود این ای امیرمؤمنـان؟ فرمود: وقـتی که زنهـا (برکارهـا) مسـلط شدنـد و کنیزان مسـلط گشـتند و بچه ها فرمانروا گردیدند. «۱

۲- مجرد زیستن حلال گردد!

۲- مجرد زیستن حلال گردد! ۱- ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله «ليأتينّ على النّاس زمان لايسلم لذى دين دينه الّا من يفرّ من شاهق الى شاهق، و من حجر الى حجر كالثّعلب باشباله، قالوا متى ذلك الزّمان؟
قـال: اذا لم ينل المعيشـة الّا بمعاصـى اللّه، فعنـد ذلك حلّت العزوبـة، قالوا يارسول اللّه امرتنا بالتّزويـج؟ قال بلى ولكن اذا كان ذالك الزّمان فهلاك الرجل على يدى ابويه فان لم يكن ابوان فعلى يدى زوجته و لده فان لم يكن له زوجة و لا ولد فعلى يدى قرابته». «۲»
البته البته می آیـد برای مردم زمـانی برای صـاحب دین دینش سـالم نمانـد مگر کسـی که از قله کوهی به قله کوه دیگر بگریزد و از سوراخی به سوراخ دیگر مانند روباه بابچه هایش، گفتند: آن کدام زمان است؟ فرمود: زمانی که خرج زندگی به دست نیاید مگر
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۴
با معصـیت خـدا، پس در آن زمان مجرد مانـدن حلال می شود، گفتنـد: ای رسول خـدا ما را امر به تزویـج می کنی؟! فرمود: بلی و لکن آن زمان هلاک شدن مرد با دست والدین و اگر نشدند با دست زن و فرزندش و اگر نشدند بادست خویشانش خواهد شد.
۲- رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اولاد شـما بعد از ۱۵۴ سال دخترانند و بهترین زنان شـما بعد از ۱۶۹ سال زنان نا زاست و درسـال ۱۶۸ طلب خـود را بطلب، و در سـال ۱۶۹ قرض خود را بـده و سال ۹۰ هرج است بعضـی گفتند نجات و خلاصی کجاست؟ فرمود: هرج (قتل و غارت و نا امنی) است تاظهور امام. «۱»
۳- و فرمود: زود است که بیاید بر امت من زمانی که حلال باشد عزوبت (مجرد زیسـتن) و رهبانیت (در آن زمان) اگر زن مار بزاید بهتر است تا بچه بزاید. «۲»
۴- در تفسـیر روح البیان در تفسـیرآیه مبارکه «أسْـكُنْ أنْتَ وَ زَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ» از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت نموده اسـت (زمانی آید در آن زمان) تربیت طوله سگ بهتر از تربیت بچه است و اگر زن مار بزاید بهتراست از زائیدن بچه. «۳»
۵- یکی از علائم ظهور آن است که بچه ها موجب اذیت و آزار باشند. «۴»
۶- ساعت ظهور نباشد تا زن‌های بچه دار محزون باشند و زن‌های بی بچه خوشحال. «۵»
روایات فوق که نمونه‌هائی در این مورد است، با کمال وضوح اوضاع زندگی این زمان ها را بیان می نماید که مشـکل تربیت اولاد و سختی تأمین هزینه زندگی آنان و تهیه مسکن وو ... گرفتاری پدر و مادرها را به جائی رسانده است که جوانان امروز
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۵
می گویند یک بچه برای هفتاد پشت ما بس است و با خانمش که درگیر می شود می گوید: کاش برای من مار می زائیدی نه بچه! و دهها اظهار ناراحتی از این قبیل که تحقق و مصداق روایات بالا را برای اشخاص منصف، روشن می سازد

۳- امیران زیاد و خطیبان کذّاب

۳- امیران زیاد و خطیبان کذّاب ۱- ليأتينّ: على الناس زمان كثير امرائه كذّاب خطبائه و قليل فقهاؤه مراؤن قرّاؤه، يتفقهون فى الدين، يأكلون الدنيا كما تأكل النّار الحطب الا و انّ النّار مثوى لهم و بئس للظالمين بدلًا. «۱»

البته البته می آید برای مردم زمانی، فرمان روایانش زیاد و سخنرانانش دروغگو و فقهایش کم و قاریانش ریاکار، می باشد، در دین تفقه می کننـد، دنیارا می خورنـدماننـد خوردن آتش هیزم (خشک) را، آگاه باش حتماً آتش جایگاه آنان و چه بـد عوضـی است (آن)

۴- دین کسی سالم نماند مگر ...

۴- دین کسـی سالم نماند مگر ... ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیاتینّ علی النّاس زمان لایسلم لذی دین دینه الّا من یفرّ من شاهق الی شاهق، و من حجر الی حجر کالثّعلب باشباله ...». «۲»
البته البته می آیـد برای مردم زمانی دین صاحب دین سالم نمی مانـد مگر این که از بالای کوهی به بالای کوه دیگر فرار نماید و از سوراخی به سوراخی (یا لانه‌ای به لانه) دیگر مانند روباه با بچه هایش. روایت مشابه در سیأتی و یأتی گذشت

۵- شراب را نبیذ می نامند

۵- شراب را نبیذ می نامند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: والذی بعثنی بالحق
لیأتی علی الناس زمان یستحلون الخمر یسمونه النبیذ، علیهم لعنهٔ اللّه والملائکهٔ والناس
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۶
اجمعین. «۱»
سوگنـد برکسـی که مرا به حق مبعوث نموده است البته می آیـد برای مردم زمـانی شـراب را حلاـل می شـمارند و نامش رانبیـذ می گذارند!، بر آنها باد لعنت خدا و فرشتگان وتمامی مردم

۶- خروج مردمانی به سوی مغرب

۶- خروج مردمـانی بـه سـوی مغرب ۱- رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: (سـیخرج: نـاس الی المغرب یـأتون یـوم القیامـهٔ و وجوههم علی ضوء الشمس) «۲»
بـه زودی مردمی بیرون می رود بـه سـوی مغرب، روز قیـامت می آینـد روهایشـان ماننـد روشـنائی خورشـید باشـد (در روشـنی و درخشندگی و زیبائی)

۷- احادیث ستخرج

۷- احادیث ستخرج ۱- عمر بن خطاب از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: (سـتخرج: اهل مکهٔ) منها (ثم لا یعبرها الا قلیل ثم تمتلئ) بالناس (وتبنی) فیها الأبنیـهٔ (ثم یخرجون منها) مرهٔ ثانیهٔ (فلا یعودون فیها) بعد ذلک (ابدا) الی قیام الساعهٔ. به زودی اهل مکه از آن بیرون می روند سـپس کسـی از آن عبور نمی کند مگر (افراد) کمی و باز پر می شود (از مردم) و در آن ساختمان ها بنا شود و دوباره از آن بیرون می روند و دیگر ابداً بر آن بر نمی گردند
(تا قیام ساعهٔ). «۳»

۸- احترام به دانش پژوهان

۸- احترام به دانش پژوهان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (سیأتیکم: اقوام یطلبون العلم فاذا رأیتموهم فقولوا لهم مرحبا) «۴»

به زودی برایتان می آید گروههائی که طلب علم می نمایند، هرگاه آنان را دیدید به آنها بگوئید: خوش آمدید (و همیشه برایتان خوش بگذرد)

۹- راه سنجش روایات

۹- راه سنجش روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیأتیکم: عنّی احادیث مختلفهٔ، فما جائکم موافقا لکتاب اللَّه و لسنّتی فهو منّی، و ماجائکم مخالفا لکتاب اللَّه و لسنّتی فلیس منّی. «۱»

به زودی می آید برای شما از من حدیث های گوناگون، پس هرآنچه که آمد و با کتاب خدا (قرآن) و سنّت من موافق باشد از من است، و هرچه برایتان آمد و مخالف کتاب خدا و سنت من باشد، از من نیست

۱۰- وقتی که امر به منکر ونهی از معروف شد

۱۰- وقتی که امر به منکر ونهی از معروف شد ابن صدقهٔ از امام جعفرصادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیف بکم: اذا فسد (طغی) نساؤکم، وفسق (فتیانکم) شبانکم، ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر، فقیل له: و یکون ذلک یا رسول اللَّه؟ قال: نعم (و اشدّ) و شرّ من ذلک؟ کیف بکم اذا امرتم بالمنکر، و نهیتم عن المعروف، قیل یا رسول اللَّه و یکون ذلک؟ قال: نعم، (و اشدّ) وشر من ذلک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکرا والمنکر معروفا. «۲» چگونه می شود حال شما وقتی که زنهایتان (طغیان کرده و) فاسد و جوانهایتان فاسق شدند و امر به معروف نکردید و نهی از منکر ننمودید! گفته شد ای رسول خدا آیا این خواهد شد فرمود: بلی (و شدیدتر) و بدتر از این! چگونه می شوید هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف نمودید؟! گفته شد آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی (وشدیدتر) و بدتر از این، چگونه می شوید منکر را معروف و معروف را منکر دیدید (و برعکس پنداشتید)!

۱۱- کیست دینش را به یک مشت درهم بفروشد

۱۱- کیست دینش را به یک مشت درهم بفروشد أنس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتذهب الایّام و اللّیالی حتّی یقوم القائم فیقول: من یبیعنا دینه بکفٍّ من الدّراهم» «۱»

روزها و شبها نمی گذرد تا کسی بلند شده و می گوید: کیست بفروشد به ما دینش را به یک کف از درهم ها

۱۲- فتوای جاهلان

۱۲- فتوای جاهلان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیخرج فی آخر الزمان رجال رؤس جهّال یفتون النّاس فیضلّون و یضلّون» «۲»

به زودی بیرون آید در آخر زمان مردان سرآمد نادان ها، برای مردم فتوا می دهند پس خود گمراه شوند و گمراه می کنند

بخش ۱۹اشراط ساعت یا علائم قیامت

۱- أشراط الساعة،

۱- أشراط الساعة، درباره اشراط ساعت، یعنی علائم و نشانه‌های قیامت در قرآن کریم و روایات بزرگان دین، مطالب فراوان آمده است که ما برای رعایت اختصار به آوردن فرازهائی از آن اکتفاء می نمائیم، و مشروح آن را به کتاب‌های مربوطه از جمله بحارالأنوار: ج ۶ ص ۲۹۵ ببعد ارجاع می دهیم.

۱- وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَبها وَ اتَّبِعُونِ هَذا صِراطٌ مُّستَقِيمٌ (۶۱) «۱»

و او [: مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!

۲- فَارْتَقِب يَوْمَ تَأْتىالسَّماءُ بِدُخانٌ مُّبِينٌ (۱۰) يَغْشـى النَّاس هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَّبَّنَا اكْشِف عَنَّا الْعَذاب إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌمجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلًا إِنَّكمْ عائدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِش الْبَطشةَ الْكُبرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) «۲»

پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد* که همه مردم را فرامی‌گیرد؛ این عذاب دردناکی است!*

(می گویند:) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می‌آوریم.*

چگونه: و از کجا متذکر می‌شوند با این که رسول روشنگر (با معجزات و منطق روشن) به سراغشان آمد!* سپس از او روی گردان شدند و گفتند: «او تعلیم یافته‌ای دیوانه است!»* ما عذاب را کمی برطرف می سازیم، ولی باز به کارهای خود بازمی‌گردید!* (ما از آنها انتقام می‌گیریم) در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت؛ آری ما انتقام گیرنده‌ایم!*

۳- وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنا لهُمْ دابَّةً مِّنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاس كانُوا باياتِنا لا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۲

يُوقِنُونَ (۸۲) «۱»

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلّم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

۴- قالَ هـذا رَحْمَةٌ مِّن رَّبى فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبى جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كانَ وَعْدُ رَبى حَقًّا (۹۸) وَ تَرَكْنا بَعْضهُمْ يَوْمَئذٍ يَمُوجُ فى بَعْضً وَ نُفِخَ فى الصُّورِ فجَمَعْناهُمْ جمْعاً (۹۹) وَ عَرَضنا جَهَنَّم يَوْمَئذٍ لِّلْكافِرِينَ عَرْضاً (۱۰۰) «۲» (آنگاه ذوالقرنین بعد از ساختن سد سأجوج و مأجوج) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! امّا هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!»

و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند؛ و در صور [: شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم!.

در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می‌داریم!

حذیفة بن یمان، از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره یأجوج و مأجوج سؤال نمود فرمود: ان القوم لینقرون بمعاولهم دائبین، فاذا کان اللیل قالوا: غدا نفرغ فیصبحون و هو اقوی من الأمس حتی یسلم منهم رجل حین یرید اللّه ان یبلغ امره فیقول المؤمن: غدا نفتحه ان شاء اللّه فیصبحون ثم یغدون علیه فیفتحه اللّه، فوالذی نفسی بیده لیمرن الرجل منهم علی شاطئ الوادی الذی بکوفان وقد شربوه حتی نزحوه فیقول: واللّه لقد رأیت هذا الوادی مرة وان الماء لیجری فی ارضه، قیل: یارسول اللّه و متی هذا؟ قال: حین لا یبقی من الدنیا الا مثل صبابة الإناء. «۳»

همانا قوم (یأجوج و مأجوج) با کلنگ‌های خود همیشه می زنند به سد
(که آن را بشکافند تا غروب می رسد خسته می شوند) پس وقتی که شب فرارسید، می گویند فردا با فراغت (می کَنیم) پس صبح می کنند و قوی تر از دیروز (این
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۳
کارشان هست) تا از آنها یک نفر مسلمان می شود آن وقت خدا اراده نمود که کار انجام گیرد (و سد را بشکنند) پس آن مؤمن می گوید: فردا سد را می گشائیم انشاءاللّه، پس به صبح می رسانند و به سوی سد می روند و خداوند آن را می گشاید، پس قسم به کسی که جانم در دست اوست البته می گذرد مردی از آنها بر شط (فرات) که در بیابان کوفه است و می نوشند آن را تا تمام می شود پس گوید: به خدا قسم من دیدم روزی این بیابان را که آب از آن جاری بود بر زمینش!، گفته شد:
ای رسول خدا کی خواهد شد این ها؟! فرمود: زمانی که از دنیا مانند آب تهِ ظرف بماند (یعنی این قضایا و آمدن نیروئی به نام یأجوج و مأجوج که به وسیله مصرف آنها آب شط فرات به اتمام می رسد، نزدیکی های فرارسیدن روز قیامت است)

۲- قیامت ناگهان آید!

۲- قیامت ناگهان آید! ۵- فَهَلْ یَنظرُونَ إِلَّا السَّاعَةِ أن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشرَاطهَا فَأَنَّی لهُمْ إِذَا جاءَتهُمْ ذِكْراهُمْ (۱۸) «۱»
آیا آنها [: کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)* در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است؛ اما هنگامی که بیاید، تذکّر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت!*
۱- ابن سنان، از امام صادق علیه السلام فرمود: قال عیسی علیه السلام لجبرئیل: متی قیام الساعهْ؟ فانتفض جبرئیل انتفاضهْ أغمی علیه منها فلما أفاق قال: یا روح اللّه ما المسؤول اعلم بها من السائل، وله من فی السماوات والأرض لا تأتیکم الّا بغتهْ. «۲»
عیسی علیه السلام به جبرئیل گفت: قیامت کی خواهد شد؟ جبرئیل یک تکانی خورد و غش کرد، وقتی که به هوش آمد گفت: ای روح خدا سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست و برای خداست آنچه که در آسمانها و زمین هست، نیاید برای شما مگرناگهانی!

اخبار در باره نشانه های رستاخیز

اخبار در باره نشانه های رستاخیز

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۸۰ فراز در اشراط السّاعهْ

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۸۰ فراز در اشراط السّاعهْ حدیث ذیل شامل مهمترین جریان های اشراط ساعت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۴
حجهْالوداع آن را بیان فرموده است، جریان هائی که جز کسی که با عالم غیب و علام الغیوب، اتصال و ارتباط داشته باشد، آن را نمی داند و آن از علائم نبوت و نشانه رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است که مؤمن را در ایمانش استوار می سازد.
۱- در تفسیرقمی ذیل آیه مبارکه فَهَلْ یَنظرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أن تَأْتِیَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشراطُها ... (آیا آنها [: کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است)؛ از پدرش از سلیمان بن مسلم الخشاب، از عبد اللّه بن جریح المکی، از عطاء بن أبی ریاح از عبد اللّه بن عباس گفت: با رسولخدا صلی الله علیه و آله حجهْ الوداع را انجام دادیم پس (حلقه) دَرِ کعبهْ را گرفت سپس رو به ما کرد و فرمود: الا اخبرکم باشراط الساعهْ؟- و کان ادنی الناس منه

یومئذ سلمان رضی اللّه عنه– فقال: بلی یارسول اللّه، فقال: آیا به شما خبر ندهم اشراط ساعهٔ را؟! در آن وقت نزدیک ترین شخص به او، سلمان رضی الله عنه بود پس گفت: بلی ای رسول خدا، فرمود: انّ من اشراط القیامهٔ همانا از اشراط قیامت،

۱– اضاعهٔ الصلاهٔ، ضایع شدن نماز،

۲– و اتباع الشهوات، و المیل مع الأهواء و پیروی از شهوتها و میل به هوا (وهوس)،

۳– و تعظیم (اصحاب) المال، و بزرگ شمردن صاحبان مال،

۴– و بیع الدین بالدنیا، و فروختن دین به دنیا است،

۵– فعندها یذاب قلب المؤمن فی جوفه کما یذوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستیطع ان یُغیّره. پس آن هنگام قلب مؤمن در اندرونش آب می شود مانند آب شدن نمک درآب به سبب منکراتی که می بیند پس توانائی تغییر آن را ندارد،

قال سلمان: و انّ هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال: ای و الّذی نفسی بیده. سلمان گفت: آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست یا سلمان! ی سلمان،

۶– ان عندها امراء جورهٔ، آن موقع امیران ستمگر،

۷– و وزراء فسقهٔ، و وزیران فاسق،

۸– و عرفاء ظلمهٔ، و عارفان ظالم،

۹– و امناء خونهٔ، فقال سلمان: و انّ هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال: ای والذی نفسی بیده. ا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۵

در و امینان خائن خواهند بود، پس سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

یا سلمان ای سلمان!

۱۰– انّ عندها یکون المنکر معروفا، والمعروف منکرا، در آن وقت منکر معروف و معروف منکر خواهد شد،

۱۱– (ویؤتمن) وائتمن الخائن ویخون الامین، و خائن ها امین و امین ها خائن،

۱۲– و یصدق الکاذب، ویکذب الصادق، و دروغ گوها تصدیق و راستگوها تکذیب خواهد شد،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال: ای والذی نفسی بیده. پس سلمان گفت:

این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۱۳– یا سلمان فعندها امارهٔ النساء، ای سلمان آن وقت فرمانروائی زنها،

۱۴– و مشاورهٔ الاماء، و مشاوره با کنیزان،

۱۵– و قعود الصبیان علی المنابر، و نشستن بچه ها در منبرها،

۱۶– و یکون الکذب طرفا «۱»، و می شود دروغ چیز خوش آیند،

۱۷– و الزکاهٔ مغرما، والفیئ مغنما و زکات غرامت و بیت المال غنیمت می شود،

۱۸– و یجفوالرجل والدیه و یبرّ صدیقه و مرد به والدین خود جفا و به دوستش نیکی کند،

۱۹– و یطلع الکوکب المذنب «۲»، و ستاره دنباله دار طلوع می نماید،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال: ای والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۲۰– یا سلمان و عندها تشارک المرأهٔ زوجها فی التجارهٔ، ای سلمان و در آن زمان زنها با

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۶

شوهرانشان در تجارت شرکت می کنند،

۲۱- و یکون المطر قیظا «۱»، و باران گرم می شود،

۲۲- و یغیظ الکرام غیظا، و گرامی ها دلخون گردند،

۲۳- و یحتقر الرجل المعسر، و مرد سخت کوش (و فقیر) را تحقیر می کنند،

۲۴- فعندها یقارب الأسواق اذا قال هذا: لم ابع شیئا وقال هذا: لم اربح شیئا فلا تری الا ذامّا للّه، پس در آن هنگام بازارها نزدیک هم و این می گوید: من چیزی نفروخته‌ام و دیگری گوید: منفعت نکرده‌ام، پس نمی بینی مگر مذمت کنندگان خدا!!،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّٰه؟ قال: ای والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۲۵- یا سلمان فعندها یلیهم اقوام ان تکلّموا قتلوهم، ای سلمان پس آن وقت گروه هائی فرمانروای آنها می شوند که اگر حرف بزنند، آنها را می کشند،

۲۶- و ان سکتوا استباحوهم «۲» لیستأثروا بفیئهم، و اگر ساکت باشند مالشان را مباح دانند تا حق غنیمت بدون جنگ آنان را ببرند،

۲۷- و لیطؤن حرمتهم، و حرمت آنها را پایمال کنند،

۲۸- و لیسفکن دماءهم، و البته خونشان ریخته شود،

۲۹- و لتملأنّ قلوبهم رعبا، و دلهایشان پر از ترس (وحشت) می شود،

فلا تراهم الا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین، پس آنها را نمی بینی مگر هراسان و ترسان رعب برداشته و وحشت زده،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّٰه؟ قال ای والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۷

۳۰- یا سلمان: ان عندها یؤتی بشئ من المشرق وشئ من المغرب یلوّن أمّتی «۱»

ای سلمان آن هنگام آورده شود چیزی از مشرق و چیزی از مغرب، امت مرا رنگین می کنند، (فرهنگ‌های غلط شرق و غرب را مخلوط نموده و امت مرا به رنگها و شکل‌های گوناگون در می آورند!).

فالویل لضعفاء أمّتی منهم، والویل لهم من اللّٰه، پس وای بر ضعیفان امت من از آنها و وای بر آنها از خداوند،

۳۱- لا یرحمون صغیرا، به کوچکان رحم نمی کنند،

۳۲- و لا یوقّرون کبیرا و به بزرگان احترام نمی گذارند،

۳۳- و لا یتجاوزون عن مسیئ، و از گناهکار در نمی گذرند،

۳۴- اخبارهم خناء خبرهای شان فریب (و خلاف واقع)،

۳۵- جثتهم جثة الآدمیین «۲»

و هیکلشان هیکل آدمیان،

۳۶- وقلوبهم قلوب الشیاطین، و دلهایشان دلهای شیاطین (خواهد بود)،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّٰه؟ قال: ای والذی نفسی بیده. ا

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۳۷- یا سلمان، وعندها تکتفی الرجال بالرجال، ای سلمان ودر آن زمان مردان بر مردان

۳۸- و النساء بالنساء، وزنان برزنان اکتفاء خواهند کرد،

۳۹- و یغار علی الغلمان «۳» کما یغار علی الجاریهٔ فی بیت اهلها، و به پسران هجوم آورند (و برای عمل جنسی روآورند) مانند هجوم بردن به دختران در خانه خودشان،

۴۰- و یشبه الرجال بالنساء، و مردان به زنان،

۴۱- و النساء بالرجال، و زنان به مردان تشبیه (و همگون) شوند،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۸

۴۲- و یرکبن ذوات الفروج السروج فعلیهن من امّتی لعنهٔ اللّه، وزنها به زین ها سوار شوند پس بر آنها از امت من لعنت خدا باد، قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ فقال صلّی اللّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۴۳- یا سلمان ان عندها تزخرف المساجد کما تزخرف البیع والکنائس، «۱»

ای سلمان همانا در آن وقت مساجد زینت داده شود مانند تزئین معبدهاو کنیسه ها،

۴۴- و یحلی المصاحف، و مصحف ها آرایش داده شود،

۴۵- و تطول المنارات، و مناره ها بلند شود،

۴۶- و تکثر الصفوف بقلوب متباغضهٔ و ألسن مختلفهٔ، و زیاد گردد صفها (در مساجد) با قلوب کینه توزی و زبان‌های گوناگون، قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال صلّی اللّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۴۷- و عندها تحلی ذکور أمّتی بالذّهب، و در آن زمان مردان امت من خود را با طلا می آرایند،

۴۸- و یلبسون الحریر والدیباج، و حریر و دیبا می پوشند،

۴۹- و یتخذون جلود النمور صفاقا «۲»

و پوست ببرها را نازك کرده وبرای خود لباس اخذ می کنند، (یا برای دف و دایره و غیر ذالك مورد استفاده قرار می دهند)، قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال صلّی اللّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۹

در دست اوست.

۵۰- یا سلمان و عندها یظهر الربا، ای سلمان آن وقت ربا (خواری) آشکار شود،

۵۱- و یتعاملون بالغیبهٔ والرشاء، «۱»

و با غیبت و رشوت، خرید وفروش می کنند،

۵۲- و یوضع الدین، و دین گذاشته (یعنی پست) گردد،

۵۳- و ترفع الدنیا، و دنیا بالا برده شده (و والا مقام می شود)،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ فقال صلّی اللّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۵۴- یا سلمان و عندها یکثر الطلاق، ای سلمان آن زمان طلاق زیاد شود،

۵۵- فلا یقام لله حدٌّ، ولن یضرّ اللّه شیئا، پس حدود خدا اقامه نگردد و ابداً ضرری هم به خدانرسد،

قال سلمان: و ان هذا لکائن یارسول اللَّه؟ قال صلّی اللَّه علیه وآله: ای والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۵۶- یا سلمان و عندها تظهر القینات و المعازف «۲»، ای سلمان آن زمان خوانندهها و وسایل تار و طنبور (یا محل فجور و خوشگذرانی مانند کاباره‌ها وو ..) آشکار گردد،

۵۷- و یلیهم اشرار أمّتی، و بر آنها اشرار امتم فرمانروائی می کند،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللَّه؟ قال صلّی اللَّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۵۸- یا سلمان و عندها تحج اغنیاء امّتی للنزهۀ، ای سلمان در آن زمان توانگران امت من مکه روند برای تفریح (و خوشگذرانی و تنوع)،

۵۹- و تحج اوساطها للتجارۀ، متوسطها برای تجارت،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۰

۶۰- و تحج فقراؤهم للریاء و السمعۀ، و فقراء برای ریا و خودنمائی،

۶۱- فعندها یکون اقوام یتعلّمون القرآن لغیر اللَّه، پس آن وقت گروههائی قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند،

۶۲- و یتّخذونه مزامیر «۱»، و می گیرند آن را مزمار (و مانند آوازه خوانها می خوانند)؛

۶۳- و یکون اقوام یتفقهون لغیر اللَّه، و گروههائی می شوند که علم دین را برای غیر خدا فرا می گیرند،

۶۴- و یکثر اولاد الزنا، و اولاد زنا بیشتر می شود،

۶۵- و یتغنّون بالقرآن، و قرآن را با غنا می خوانند،

۶۶- و یتهافتون بالدنیا، «۲»

و برای دنیا رویهم میریزند،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللَّه؟ قال صلّی اللَّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۶۷- یا سلمان ذاک اذا انتهکت المحارم، ای سلمان آن وقت که محارم هتک حرمت شدند (واحترام‌های خانوادگی شکسته شد)،

۶۸- و اکتسبت المآثم، وگناهان کسب گردید (وانجام داده شد).

۶۹- و سلط الأشرار علی الاخیار، و بدان بر خوبان تسلط یافتند،

۷۰- و یفشو الکذب، و دروغ رواج گردید،

۷۱- و تظهر اللجاجۀ، و لجاجت ظاهر شد،

۷۲- و یفشو الحاجۀ، «۳»

و نیازها برملاگردید،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۱

۷۳- و یتباهون فی اللباس. و درلباس فخر فروشی (ومباهات) می کنند،

۷۴- و یمطرون فی غیر اوان المطر، و بی موقع باران بارید،

۷۵- و یستحسنون الکوبۀ والمعازف «۱»، وقمار و ترانه ها خوش آیند شد،

۷۶- و ینکرون الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، و امربه معروف و نهی از منکر را انکار کردند (و خوش نداشتند)،

۷۷- حتی یکون المؤمن فی‌ذلک الزمان اذلّ من الأمة «۲»

تا مؤمن در آن زمان ذلیل تراز کنیز شد،

۷۸- و یظهر قرّاؤهم و عبّادهم فیما بینهم التلاوم، ظاهر ساختند قاریان و عابدانشان در میان خود ملامت کردن همدیگر را،

فأولئک یدعون فی ملکوت السماوات: الأرجاس والأنجاس، پس آنهارا درملکوت آسمانها «رجسها و نجسها» صدا می زنند (و به آن نامیده می شوند)،

قال سلمان: وان هذا لکائن یارسول اللّه؟ فقال صلّی اللّه علیه واله: ای والذی نفسی بیده سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۷۹- یا سلمان فعندها لا یخشی الغنی الا الفقر «۳» حتی انّ السائل لیسأل فیما بین الجمعتین لا یصیب احدا یضع فی یده شیئا، ای سلمان دز آن زمان غنی نمی ترسد مگر از فقر حتی سائل میان دو جمعه می چرخد، به احدی برنمی خورد که چیزی به دست او گذارد!.

قال سلمان: و انّ هذا لکائن یارسول اللّه؟ قال صلّی اللّه علیه واله، ای و الّذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۲

۸۰- یا سلمان عندها یتکلّم الرویبضة «۱»، فقال: و ما الرویبضة یارسول اللّه فداک ابی وامی؟ قال صلی الله علیه و آله: یتکلم فی امر العامة من لم یکن یتکلم، فلم یلبثوا الا قلیلا حتی تخور الأرض خورة «۲»، فلا یظن کل قوم الا انها خارت فی ناحیتهم فیمکثون ما شاء اللّه ثم ینکتون فی مکثهم فتلقی لهم الأرض أفلاذ کبدها «۳»- قال: ذهب و فضة- ثم اومأ بیده الی الأساطین فقال: مثل هذا، فیومئذ لا ینفع ذهب و لا فضة، فهذا معنی قوله ":فقد جاء أشراطها. «۴»

ای سلمان آن وقت رویبضة سخن می گوید، گفت: رویبضة چیست ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: در امور عامه کسانی حرف می زند (و اظهارنظرمی کند که) نباید حرف بزند، مدتی نمی گذرد که زمین (زیر پایشان) سست می شود بگونه‌ای که هر گروهی خیال می کند ناحیه آنها فرورفت، تا خدا بخواهد به این صورت می مانند، سپس در این ماندنشان (زمین) را شیار می دهند و آن هم پاره‌های جگرش (طلا ونقره) را برای آنها بیرون می اندازد سپس به اسطوانه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۳

ها اشاره نمود پس فرمود: مانند این (یعنی زمین طلا و نقره را مانند این ستون ها برایشان بیرون ریزد ولی) در این روز، دیگر طلا و نقره فایده ندارد، پس این است معنای (آیه مبارکه) «فقد جاء أشراطها»

۲- احادیث لاتقوم السّاعة

۲- احادیث لاتقوم السّاعة توجه داشته باشید، لغت ساعت در آیات و روایات به روز قیامت اطلاق می شود ولی در گروهی از روایت ها، ساعت ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام منظور شده است، بدین جهت در بعضی از روایات این فصل مراد معنای اول و در بعضی معنای دوم می باشد.

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیرقول خدای تعالی در سوره محمد آیه ۱۸.

فَهَلْ یَنظرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِیهُم بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشراطُها فَأَنَّی لهُمْ إِذَا جاءَتهُمْ ذِکْراهُمْ (۱۸)» سؤال نمود؟ حضرت فرمود:

«یا سلمان بُدءالإسلام غریبا و سیعود غریبا و عند ذالک ای سلمان اسلام غریب شروع شد و به زودی به غریبی بر می گردد در آن زمان،

۱- القابض علی دینه کالقابض علی جمرة النّار گرفتن دین برای هرکس مانند در دست گرفتن جرقه آتش می باشد.

۲- و فی ذالک العصر، النّساء تتزیّن بزیّ الرّجال و در آن زمان زنها به ریخت مردان در می آیند.

۳- و الرّجال تتزیّا بزیّ النّساء و مردان به زیّ زنان در آیند! (مانند زن ابرو بر می دارند و خود را مثل زن آرایش کرده و لباس می پوشند).

۴- و تکثر شهادات الزور، و زیاد می شود شهادت ناحق؛

۵- و الأرض تتقارب، و زمین (با وسایل اختراعی) نزدیک شود؛

۶- و المسجد تکون طرقات، و مسجدها راهها گردد (رهگذر شود و از ابهت بیفتد)،

۷- و الفروج ترکب السّروج، و زنها سوار زین هامی شوند؛

۸- و اهل المغرب یسمعون صوت اهل المشرق، و اهل مغرب صدای اهل مشرق را می شنوند؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۴

۹- و اهل المشرق یسمعون صوت اهل المغرب، و اهل مشرق صدای اهل مغرب را می شنوند؛

۱۰- و القرآن یقرأ بالمزامیر، و قرآن با آلات موسیقی خوانده می شود!؛

۱۱- و الحدید یجری علی ظهر الهوی و آهن جریان پیدا می کند بر پشت هوا،

۱۲- و تمطر علیهم نارا و بر آنها آتش می بارد،

۱۳- و یموت من اهل الأرض من السّبعة خمس و می میرند از اهل زمین پنج هفتم،

۱۴- و یکون موتهم بالطّاعون و الموت الأحمر فعند ذالک یهبط عیسی فیقترحون علیه اقتراحا فیقول ذالک لیس لی فیأتی المهدی و یتسلّم زمام الأمر». «۱»

و (در اثر جنگها و پیامدهای آن) می باشد مرگ آنها با طاعون و مرگ سرخ، در این هنگام عیسی (از آسمان) فرود آید، پس دور او را می گیرند (تا کارها را به او بسپارند) و او می گوید این کارها برای من نیست، پس مهدی می آید و زمام امور را به دست می گیرد

۳- جنگ مسلمان با ترک ها

۳- جنگ مسلمان با ترک ها ۱- ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا قوماً صغار الأعین عراض الوجوه، کأنّ اعینهم حدق الجراد، کأنّ وجوههم المجان المطرقة ینتعلون الشّعر، و یتّخذون الدرق «۲» حتی یربطوا خیولهم بالنخل. «۳»

ساعت (ظهور) برپا نمی شود تا با قومی بجنگید که چشمانشان کوچک و روهایشان پهن و مانند این که چشم هایشان حدقه چشم ملخ است و مثل این که روهایشان سپر چکش خورده است:

کفش پشمی می پوشند و می گیرند سپر محکم را تا اسبانشان را به درخت خرما ببندند (کنایه از این که عراق را در تصرف خویش در آورند).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم الساعة حتی یقاتل المسلمون الترک قوما وجوههم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۵

کالمجان المطرقة، یلبسون الشعر ویمشون فی الشعر. «۱»

ساعت (ظهور) برپا نمی شود تامسلمان ها با ترک بجنگند: گروهی که روهایشان مانند سپر چکش خورده است: لباس پشم می

پوشند و در پشم راه می روند (کفش پشمی می پوشند).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا التّرک ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که جنگ کنید با ترک ها آن ترکی که چشمان کوچک و صورت سرخ و بینی پهن دارند مثل این که صورتشان سپر چکش خورده است (شاید این حدیث با زمان هلاکوخان مغول تطبیق شود و شاید هم در آینده واقع خواهد شد.

۴- ابی هریرهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا جور (خوزا) و کرمان قوما من الأعاجم حمرالوجوه فطس الأنوف صغار الأعین کانّ وجوههم المجانّ المطرقهٔ «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگید با جور (خوزا) و کرمان گروهی از عجم‌های سرخ رو دماغ پهن و چشم کوچک مانند این که روهایشان سپر چکش خورده است.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا قوما دلف الأنوف صغار الأعین کانّ وجوههم المجانّ المطرقهٔ. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگید با مردان دماغ پهن و کوچک چشم و سپر صورت.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا قوما صغار الأعین ... «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگید با گروه چشم کوچکان و صورت پهنان چشمانشان مانند چشم ملخ و صورتشان سپر چکش خورده و کفشها از مو و سپر های محکم باخود دارند تا وقتی که اسبان خود را در درخت خرما ببندند.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا قوما کانّ وجوههم المجان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۶

المطرقهٔ. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگید با گروهی روهایشان مانند سپر چکش خورده است.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا قوما نعالهم الشّعر. «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که جنگ کنید با قومی که کفششان مو باشد.

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یقاتل المسلمون الترک ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگند مسلمانان با ترک و آنها گروهی هستند که صورتشان مانند سپر چکش خورده است و لباس و پاپوششان از مو است

۴- جنگ مسلمان ها بایهود

۴- جنگ مسلمان ها بایهود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعهٔ حتی یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم المسلمون حتی یختبئ الیهودی وراء الحجر والشجر، فیقول الحجر والشجر: یا مسلم، یا عبد اللّه! هذا یهودی خلفی فتعال فاقتله. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مسلمان ها با یهودی ها بجنگند پس می کُشند آنهارا مسلمان ها حتی پنهان می شود یهودی ها پشت سنگ و درخت پس آن سنگ و درخت می گوید ای مسلمان ای بنده خدا! این یهودی پشت من مخفی شده است، پس بیا اورا بکش.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یدلّ الحجر علی الرجل الیهودی ... «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که سنگ راهنمائی کند بر مرد یهودی ... که‌ای بنده خدا این همان است می جستی

۵- چشم هم چشمی در ساختمان سازی

۵- چشم هم چشمی در ساختمان سازی ۵- أعرج از ابی هریرهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتقوم السّاعهٔ حتّی یتطاول الناس بالبنیان». «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم گردن فرازی می کنند به همدیگر با بناها.

۶- ابی هریرهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله «لا-تقوم السّاعهٔ حتّی یبنی الناس بیوتا یشبّهونها بالمراجل». «۲» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بناکنند مردم خانه هائی که تشبیه می کنند آنها را به لباس‌های رنگارنگ عکس دار

۶- مانند چهارپایان در خیابان و بیابان ..

۶- مانند چهارپایان در خیابان و بیابان .. ۱- عبداللَّه‌بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتقوم السّاعهٔ حتّی تتسافدون فی الطریق تسافدالحمیر! قلت انّ ذاک لکائن؟ قال: نعم لیکوننّ». «۳»

برپا نشود ساعت تا مانند حیوانات در راهها، روی هم بروید (و زنا یا لواط نمایید)!! گفتم: آیا آن شدنی است؟! فرمود: البتّه خواهد شد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یتسافد الناس فی الطرق مثل الحمیر «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردم مثل حیوانات در راهها روی هم روند (وزنا یالواط کنند).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۸

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتیلا یبقی علی وجه الأرض ... «۱»

برپا نشود ساعت تا نماند در روی زمین کسی که خدا به او حاجتی داشته باشد و حتی در روز علنی در وسط راه با زن زنا کنند و احدی انکار ننماید وتغیر نکند و خوب ها (و افراد مناسب و منصف) در بین شما می گویند (اقلًا) کمی از وسط راه کنار بروید

۷- به پسران رشک برند!

۷- به پسران رشک برند! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یتغایر علی الغلام کما یتغایر المرأهٔ ... «۲»

برپا نشود ساعت تا به پسران رشک برند مانند رشک بردن بر زنان

۸- زشتی ها بر نیکی هاغالب آید!

۸- زشتی ها بر نیکی هاغالب آید! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم السّاعهٔ حتّی یظرف الفاجر، و یعجز المنصف، و تعرب (یقرب) الماجن «۳»، و یکون للعبّاد (العبادهٔ) استطالهٔ علی النّاس و تکون الصّدقهٔ مغرما، و الأمانهٔ مغنما و الصّلاهٔ منّا. «۴»

برپا نشود ساعت تا پیروز شود دریده ها (وبدان) و عاجز شود با انصافها و محترم (و مقرب) شود لاابالی‌ها و می شود عبادت برای گردن فرازی کردن برمردم و می شود صدقه غرامت و امانت غنیمت و نماز خواندن برای منّت گذاشتن.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا- تقوم الساعهٔ حتی یذهب الحیاء من الصبیان والنساء، و حتی تؤکل المعاهد (المغاثیر) کما تؤکل الخضر. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۹

برود شرم از بچه ها و زنها و حتی خورده شود شیره شیرین (مست کننده) بعض درخت ها، آن گونه که خورده شود سبزی ها. (ازقرار این شیره مست کننده و یا علت دیگر ممنوعه دارد که از علایم خاص شمرده شده است)

۹- قیامت برپا نشود مگر بر اشرار مردم

۹- قیامت برپا نشود مگر بر اشرار مردم در روایات این فصل کلمه «ساعۀ» اگر به ساعت ظهور امام زمان روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء معناشود یعنی ظهور آن حضرت در زمانی واقع شود که مردم بدترن مردم خواهد شد، و اگر به قیامت معنا شود، یعنی قیامت وقتی برپا شود که مردم روی زمین از شرورترین مردم هر زمان باشند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ الّا علی حثالۀ النّاس. «۱»

برپا نشود ساعت مگر بر اراذل مردم.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ الّا علی شرار الناس. «۲»

برپا نشود ساعت مگر بر شرار مردم (یعنی در زمان پلیدهاو اشرارها).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتی لایعبداللّه قبل ذالک بمأۀ سنۀ «۳»

برپا نشود ساعت تا این که از صد سال قبل: خدا عبادت نشود.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتی لا یقال فی الأرض اللّٰهاللّه. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که گفته نشود در زمین خدا خدا.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتی لایقال فی الأرض لا اله الّااللّه. «۵»

برپا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۰

نشود ساعت (ظهور) تا این که گفته نشود در زمین لا اله الّا اللّه.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتییأخذ اللّه شریطته من اهل الأرض ... «۱»

برپا نشود ساعت تا این که خداوند خوبها را از اهل زمین بگیرد پس باقی نماند مگر احمق ها که نه معروفی را شناسند و نه منکری را.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتی یبعث دجالون ... «۲»

برپا نشود (ساعت ظهور) تا سی نفر دجال ها بر انگیخته شوند که همه گمان کنند رسول خدایند!

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ حتی یجعل کتاب اللّه عارا .... «۳»

برپا نشود ساعت تا کتاب خدا (قرآن) عار و اسلام غریب باشد و دشمنی میان مردم ظاهر شود ..

۱۰- ساعت روز جمعه برپا شود

۱۰- ساعت روز جمعه برپا شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعۀ الّا نهاراً «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) مگر در روز جمعه. (چنانکه مشهور است ظهور آن حضرت در روز جمعه و آغاز تبلیغ و اعلام ظهور، روز شنبه درمکه خواهد بود).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوم السّاعۀ یوم الجمعۀ ... «۵»

برپا شود ساعت (ظهور) روز جمعه و نیست حیوانی جز آنکه سرش را بالا می گیرد و از ساعت ترسناک است تا غروب آفتاب

۱۱- تقلید از دیگران

۱۱- تقلید از دیگران ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تأخذ أمّتی مأخذ الأمم «۶»
برپا نشود ساعت ظهور تا امت من بگیرند روش کفار و قرن‌های گذشته را وجب به وجب و ذراع بذراع (یعنی امت من اخذ نمایند روش کفار را بدون هیچ کم و زیاد، روششان
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۱
و کردارشان وو .. را).
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیصیب امّتی داء الأمم قالوا و ماداء الأمم؟ قال: الأشر و البطر و التنافس فی الدنیا و التباغض و التحاسد حتی یکون البغی ثمّ الهرج» «۱»
به زودی می رسد به امت من بیماری‌های امت ها!، گفتند: بیماری‌های امت یعنی چه؟
فرمود: تکبر و خودخواهی و پیشی گرفتن در به دست آوردن دنیا، و کینه توزی و حسد ورزیدن تا (جائی) که تجاوز (و دیکتاتوری) شود و (درپی آن) کشت وکشتار.
۳- نعیم از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله: انّ امّته تسلک مسلک الأمم فی ظلالها من العجم و الرّوم .. «۲»
همانا امت او می رود مسلک امت هارا در سایه های آن از عجم و روم ...
۴- باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: ستأخذ امّتی اخذ الأمم قبلها شبرا بشبر فقال رجل: کما تفعل العجم و الرّوم؟! قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و هل النّاس الّا اولئک. «۳»
به زودی می گیرد امت من گرفتن امتهای پیش از آن را وجب به وجب، شیوه و رفتار و کردار آنهارا فرا می گیرند: مردی گفت: از عجم و رومی ها پیروی می کنند؟ حضرت فرمود: آیا جز آنها مردم دیگری هم هست؟!

۱۲- مسجدها را معبر قرار می دهند

۱۲- مسجدها را معبر قرار می دهند ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تتّخذ المساجد طرقا .... «۴»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مسجدهارا، راه عبور و مرور قرار دهند و تا این که مرد به مرد سلام کند به خاطر شناختن همدیگر را و تا این که زنها با شوهرانشان تجارت کنند برای حرصی که به دنیا دارند و تا این که اسب و زن گران شوند، ولی پس از آن ارزان شوند و تاقیامت گران نخواهند شد.
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۲
۲- .. و المسجد تکون طرقات، «۱»
و مسجدها راهها می شود (و رهگذر شود و از ابهت بیفتد).
۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ ان یتدافع ... «۲»
از شرایط ساعت آنکه اهل مسجد همدیگر را دفع کنند و کسی را نیابند که با آنها (نماز) جماعت بخوانند.
۴- خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یتباهی النّاس فی المساجد. «۳»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم در مساجد به همدیگر فخر فروشی نمایند.
در باره مساجد روایاتی در بخش سیأتی و یأتی گذشت

۱۳- بر می گردید به کشاورزی

۱۳- بر می گردید به کشاورزی ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی ترجعوا حرّاثین ... «۴»
برپا نشود ساعت ظهور تا برگردید زراعت کننده باشید و تا این که مردی قصد نماید با دختر نبطیه ازدواج نماید برای تأمین معیشتش و دختر عموی خود را ترک کند و به او توجه نداشته باشد.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تعود ارض العرب مروجا و انهارا .. «۵»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا زمین عرب یک زمین پر آب و علف گردد حیوانات هرجا خواستند چرا کنند و سواره بین عراق و مکه را سیر نماید و از هیچ چیز نترسد مگر گم شدن و هرج زیادشود گفتند: ای رسول خدا هرج چیست؟ فرمود: کشتار

۱۴- فتح ایران و روم

۱۴- فتح ایران و روم ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تفتح خزائن کسری و قیصر. «۱»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح شود گنجینه های کسری و قیصر.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تفتح مدینهٔ هرقل ... «۲»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح شود شهر قیصر واذان بگویند در آن اذان گویان، و مال ها در آن با سپر تقسیم می شود (هرقل نام پادشاه روم و قیصر لقب اوست).
۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یفتح اللّه علی المؤمنین القسطنتنیهٔ و الرّومیّهٔ. «۳»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح کند خدا بر مؤمنان قسطنطنیهٔ و رومیه را به واسطه تسبیح و تکبیر.
۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوم السّاعهٔ و الروم اکثرالناس. «۴»
برپا شود قیامت (یاظهور) و رومیها اکثریت مردم را تشکیل دهند

۱۵- مطالبی درباره زمان امام عصر علیه السلام

۱۵- مطالبی درباره زمان امام عصر علیه السلام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تملأالأرض ظلما ... «۵»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زمین پر شود از ظلم و جور و دشمنی، پس مردی از اهل بیت من خروج نماید و آن را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم وجور شده بود.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تطلع الشّمس من مغربها «۶»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که طلوع کند خورشیداز مغربش (در معنای این حدیث می فرمایند منظور طلوع و ظهور خورشید امامت از مکه است).
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۴
۳- فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یحمل الرجل ... «۱»
برپا نشود ساعت ظهور تااین که مردی یک همیان مال بردارد و دور زند و کسی را پیدا نکند آن مال را قبول کند پس بر زمین زند و بگوید ای کاش نبودی ای کاش خاک بودی.
۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یقوم قائم الحق ... «۲»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که قائم به حق قیام نماید و این وقتی است که خداوند به او اذن دهد کسی که متابعت او نماید: نجات یابد و کسی که تخلف کند هلاک شود اللّه اللّه ای بندگان خدا بروید به سوی او اگرچه باسینه از روی یخ باشد که او خلیفه

خدا و من است.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یکثر فیکم المال ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زیاد شود در شما مال و مثل آب جاری شود و صاحب مال قصد کند صدقه دهد کسی از او قبول نمی کند و بگوید محتاج نیستم.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یلی الناس رجل من اهل بیتی یواطء اسمه اسمی. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که حکومت نماید مردم را مردی از اهل بیت من اسمش موافق نام من است

۱۶- برگشتن مسلمان ها به بت پرستی!

۱۶- برگشتن مسلمان ها به بت پرستی! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تنصب الأوثان .. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بتها نصب گردد و اول کسی که نصب نموده اهل قلعه‌ای از تهامه بوده است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۵

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تلحق قبائل ... «۱»

برپا نشود ساعت تا چند قبیله از امت من به مشرکین ملحق شود و تا این که بتها پرستش گردد: وزود است که بوده باشد در امت من سی نفر دروغگو که همه گمان کنند پیغمبر است و حال آنکه من خاتم الأنبیاء هستم و پیغمبری بعد از من نیست (و نخواهدبود)

۱۷- پیامبران دروغین!

۱۷- پیامبران دروغین! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یخرج نحو من ستّین کذابا کلّهم یقولون انانبیّ. «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بیرون آید شصت دروغگو که همگی می گویند من پیغمبرم!!.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تقتل فئتان عظیمتان ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگند دو فرقه بزرگ و کشتار زیادی بین آنها واقع شود که ادعای هر دو یکی باشد و تا این که قریب سی نفر دروغ گو برانگیخته شوند و هریکی گمان کند او رسول خداست و تا این که علم گرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمانها نزدیک گردد و فتنه ظاهر و کشتار زیاد باشد ..

۱۸- رمیدن دلها از همدیگر

۱۸- رمیدن دلها از همدیگر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تناکر القلوب ... «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دلها با هم دشمن و گفتار مختلف شود و برادر پدری و مادری باهم در دین مختلف باشند

۱۹- کوفه مرکز تجمع مؤمنان

۱۹- کوفه مرکز تجمع مؤمنان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یجتمع کلّ مؤمن بالکوفهٔ. «۵»

برپا نشود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۶

ساعت (ظهور) تا این که تمام مؤمن ها در کوفه گردهم آیند.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌یحسرالفرات عن جبل من ذهب .. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا در فرات کوهی از طلا کشف شود و مردم به خاطر آن از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند: پس هر مردی خیال می کند آن یکی نجات خواهد یافت

۲۰- سلام بر شناس ها

۲۰- سلام بر شناس ها ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یکون السّلام علی المعرفهٔ ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد سلام بر حساب شناسائی.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین یدی السّاعهٔ تسلیم الخاصّهٔ و فشوالتجارهٔ حتی تعین المرأهٔ زوجها علی التجارهٔ و قطع الأرحام و شهادهٔ الزور و کتمان شهادهٔالحق و ظهور القلم «۳»

پیش از ساعت (ظهور) سلام دادن اختصاص پیدا می کند به اشخاصی که می شناسند (و حال آنکه سلام کردن بر همه مستحب است بشناسی یا نشناسی) و انتشار یابد تجارت تا این که زن کمک کند شوهر خود را بر تجارت و صله ارحام قطع شود و شهادت دروغ و کتمان شهادت حق و قلم (فرسائی) آشکار شود

۲۱- ریاست جهجاه

۲۱- ریاست جهجاه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتقوم الساعهٔ حتی یلی علی الناس رجل من الموالی یقال له جهجاه» «۴»

برپا نشود ساعت تا بر مردم ریاست کند مردی از موالی (از برده ها) که به او جهجاه گویند

۲۲- باران بی برکت و اولاد بی منفعت

۲۲- باران بی برکت و اولاد بی منفعت ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یکون الولد غیظا و یفیض الأیام فیضا ... «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد بچه سبب اذیت و روزها مثل آب جریان داشته باشد و اشخاص شریف خشمگین شوند و کوچکان به بزرگان جرأت و جسارت داشته باشد و اشخاص پست جرأت بر اشخاص کریم پیدا کند.

۲- ... و صار مطرهم قیظا «۲» ...، و (می) گردد بارانشان داغ (وبی فائده)،

۳- ... و ولدهم غیظا ...، وبچه هایشان مایه غم وغصه «۳»

۴- انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتقوم السّاعهٔ حتّی یمطرالناس مطرا عاما ولا تنبت الأرض شیئا» «۴»

برپا نشود ساعت تا این که برای مردم باران زیاد آید ولی زمین چیزی نمی رویاند.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اقتراب السّاعهٔ کثرهٔ القطر و قلّهٔ النّبات وکثرهٔ الأمراء و قلّهٔ الأمناء» «۵»

از علائم نزدیکی ساعت، زیادی باران و کمی رویشها و کثرت فرمانروایان وکمی امینان.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ کثرهٔالقراء و قلّهٔالفقهاء و کثرهٔالأمراء و قلّهٔ الأمناء و کثرهٔ المطر وقلّهٔالنّبات. «۶»

از اشراط ساعت (ظهور) زیاد بودن قراء وکمی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۸

فقهاء و زیادی امراء و کمی امناء و زیادی باران و کمی نباتات است

۲۳- کشتن ارحام

۲۳- کشتن ارحام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یقتل الرجل اخاه. .. «۱» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مرد برادر خود را بکشد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انّ بین یدی السّاعهٔ الهرج ... پیش از ساعت (ظهور،) هرج هست گفتند: هرج چیست ای رسول خدا فرمود: کشتن: بیش از آنچه الان کشته می شود؟ فرمود: این نیست که کفار را بکشند بلکه شخص همسایه و برادر خود و پسر عموی خود را می کشند عرض کردند ای رسول خدا عقل ماباما هست (یعنی آن زمان عقل ما با ما خواهد بود)؟! فرمود: آن زمان عقلها گرفته می شود و بجای آن مردمانی باشد که بیشترشان گمان کنند همه چیز هستند. «۲

۲۴- بزرگ نمائی هلال ماه

۲۴- بزرگ نمائی هلال ماه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط السّاعهٔ انتفاخ الأهلّهٔ. «۳»

از شرایط ساعت ظهور آنست که اول ماه باد کرده و درشت دیده شود.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب السّاعهٔ ان یری الهلال قبلًا .. «۴»

از نزدیکی ساعت (ظهور) این که ماه بزرگ دیده شود و روشنی زیاد دهد پس گفته شود دوشبه است و دیگر آنکه مساجد را راه قرار دهند و مرگ ناگهانی زیاد شود

۲۵- سخن گفتن درنده ها با انسان!

۲۵- سخن گفتن درنده ها با انسان! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تکلّم السّباع الإنسان ... «۵»

برپا نشود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۹

ساعت (ظهور) تا این که حرف زنـد درنده ها باانسان و حتی این که بند تازیانه و کفش با انسان سـخن گوید و او را خبردار کند به آنچه بعـد از او اهلش چه کرد، (با نصب گیرنده‌هاو دهنده های مخفی و جاسوسـی در ساعت ها و بند کفش ها و تازیانه ها و غیره، چند مفهوم این روایت تحقق یافته است و آینده حقیقت این گفتارها را روشن خواهد نمود)

۲۶- پنجاه زن

۲۶- پنجاه زن ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یدبّر الرجل خمسین امرأهٔ. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که (در اثر کمبود مرد و کشته شدنشان در جنگها) یک مرد کار پنجاه زن را تدبیر نماید.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برپا نشود ساعت تا این که برای پنجاه زن یک قیم (مرد) باشد. «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تمیز دهد و جدا کند دوستان خود را تا زمین

از منافقین و گمراه کننـدگان و اولاد آنها پاک شود و تا این که پنجاه زن مردی را ملاقات کننـد یکی گوید: ای بنده خدا مرابخر و دیگری گوید: ای بنده خدا مرا جای ده. «۳

۲۷- کاش من جای تو بودم!

۲۷- کاش من جای تو بودم! ۱- فرمود: قسم به آن کس که جانم در قبضه قدرت اوست نرود دنیا تا این که مردی بر قبری مرور کند و مانند الاغ خود را به قبر بمالد و بگوید: ای کاش من جای صاحب این قبر بودم و این نه برای دین داری اوست بلکه نیست مگر برای بلا (و پیش آمد شدت آن)!. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۰

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یمرّ الرّجل بقبرالرجل فیقول یالیتنی مکانه. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بگذرد مردی بقبری و بگوید: کاش من جای او بودم. چندین حدیث به این مضمون در مستدرک حاکم: ۴/ ۴۵۴ و ۵۱۸ و در صحیح بخاری: کتاب فتن ح ۶۶۸۳ آورده‌اند که نیازی به آوردن آنها نیس

۲۸- آشکار شدن دشنام و همسایگی بد!

۲۸- آشکار شدن دشنام و همسایگی بد! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یظهرالفحش و البخل ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که ظاهر شود دشنام و بخالت، و خیانت کند امین و مؤتمن شود خائن و هلاک شود «وعول» و ظاهر گردد «تحوت» پرسیدند وعول و تحوت چیست؟ فرمود: وعول وجوه (بزرگان) مردم و تحوت زیرپای ایشان (یعنی مردمان شرافتمند از بین می روند و لا ابالی ها سرکار آیند).

۲- عبداللّه بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «انّ اللّه یبغض الفحش و التفحش، والّذی نفس محمد بیده، لا تقوم الساعهٔ حتی یظهر الفحش و التفحش و سوء الجوار و قطیعهٔ الأرحام، و حتی یُخوّن الامین و یؤتمن الخائن» «۳»

خداوند دشمن دارد دشنام دادن و طلب فحش کردن (یعنی کاری کنی که فحشت دهند یا دریدگی کردن) قسم به کسی که جان محمد در دست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که ظاهر شود دشنام و دشنام گیرنده و همسایگی بد و قطع رحم و تا این که خیانت شمارند امین و امین شمارند خائن را.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ سوءالجوار .. «۴»

از شروط ساعت (ظهور) بدرفتاری با همسایگان و قطع ارحام. تعطیل نمودن شمشیرهارا از جهاد و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۱

صید کردن دنیاست به دین

۲۹- گوناگون

۲۹- گوناگون ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تقاتلوا امامکم ... «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا بجنگید با امامتان (مانند جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام) و اختلاف کنید با شمشیرهای خود در نتیجه دنیای شما به دست بدترین شما بیفتد.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌ترضخ رؤس اقوام ... برپا نشود ساعت تا این که کوبیده شودسرهای گروههائی باستاره‌های آسمان به خاطر حلال دانستنشان عمل قوم لوط را. «۲»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یخرج رجل من قحطان یسوق الناس بعصاه. «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردی از (قبیله) قحطان خروج نماید و مردم را باعصایش براند (و به آنها ریاست نماید).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یخرج قوم یأکلون بألسنتهم کما یأکل البقر بألسنتها. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که خارج شود گروهی که با زبانشان می خورند مانند گاو که با زبانش می خورد.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی‌تنفی المدینهٔ شرارها. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مدینه بدهایش را از خود دور نماید.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی لا یحج البیت. «۶»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دیگر حج خانه خدا نباشد (و تعطیل گردد).

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یخرج الناس من المدینهٔ الی الشام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۲

یبتغون الصّحهٔ. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بیرون روند مردم از مدینه به سوی شام برای به دست آوردن سلامتی (و هوا خوری).

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یسیل واد من اودیهٔ الحجاز بالنار ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که روان شود بیابانی از بیابان‌های حجاز با آتش که روشنائی دهد به سبب آن گردن شتران در بصری (شهریست در شام) دیده شود.

(در فصل احادیث آتش شماره ۹ شرحی به این حدیث خواهد آمد).

۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یعزّ اللَّه فیه ثلاث ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که خداوند سه چیز را عزیز (و کمیاب) کند: درهم حلال و علم نافع و برادری برای خدا. در این باره روایات در بخش سیأتی و یأتی گذشت.

۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یغلب اهل القفیز علی قفیزهم ... «۴»

بر پا نشود ساعت (ظهور) تا غلبه کرده شوند اهل قفیز برقفیزشان و صاحبان مدّ (وزن خاص است) بر مدّشان و اهل کیل بر کیلشان و اهل دینار بر دینارشان و اهل درهم بر درهمشان و برگردانند مردم را ببلادشان (که شاید یکی از مصادیق حدیث در همین زمان ما بادستور صدام حسین دیکتاتور عراق، ایرانی‌های ساکن چندین ده ساله در عراق را به ایران برگرداندند و اموال و هستی شان را گرفتند).

۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یکون الزهد روایهٔ و الورع تصنّعا. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زهد روایت باشد و ورع ساختگی (یعنی زهد جزءافسانه‌ها و ورع به تکلف انجام گیرد).

۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یلتمس من اصحابی کما تلتمس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۳

الضالّهٔ فلا یوجد. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که طلب کنند مردی از اصحاب مرا مانند جستجو کردن از گمشده‌ای که پیدا نشود (یعنی اصحاب و یاران من نشان من هستند و می خواهند یکی از نشانه مرا به دست آورده و بلاواسطه سخنی و گفته‌ای از من بشنوند اماکسی از آنها باقی نمانده است).

۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یلی اثناعشر امیرا یعنی من قریش. «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دوازده امیراز قریش امارت نماید.

۱۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یمطر الناس مطرا لاتکنّ منه ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم رابارانی رسد که خانه‌های گلی آنها را نگه نمی دارد از آن باران مگرخانه‌های موئی.

۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی ینزل عیسی علیه السلام ... «۴» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که عیسی نازل شود و حاکمی باشد عادل و امامی باشد باعدالت صلیب رابشکند و خوک را بکشد و فراوان شود مال بطوری که کسی آن را نمی پذیرد.

۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط السّاعهٔ ان یؤتمن الخائن و یخون الأمین «۵»

از شروط ساعت (ظهور) خائن را امین می پندارند و امین را خائن می شمارند.

۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ ان یلتمس العلم عند الأصاغر. «۶»

از شروط ساعت این که التماس کنند (وبجویند) علم را نزد کوچکان (و آدمهای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۴

پست).

۱۹- سکونی، از أبی عبد اللّه علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ ان یفشو الفالج و موت الفجاهٔ. «۱»

از اشراط ساعت شیوع یافتن بیماری فالج (فلج کننده و سکته و رعشه و غیره) و مرگ ناگهانی است.

۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب الساعهٔ اذا کثر خطباء منابرکم ... «۲»

از علائم نزدیکی ساعت (ظهور) زیادبودن منبری ها و وابستگی علماء به سلاطین است که حلال کنند برایشان حرام را و حرام نمایند برآنها حلال را پس فتوی دهند آن طور که خود بخواهند و فراگرفتن آنها علم را برای حلال نمودن دینارها و درهم‌های شماست و قرآن را: اسباب تجارت خود قرار دهند.

(در بخش سیأتی و یأتی هم در این مورد حدیثی گذشت).

۲۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب السّاعهٔ هلاک العرب. «۳»

از (علائم) نزدیکی ساعت (ظهور) به هلاکت رسیدن عربهاست.

۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انّ بین یدی الساعهٔ فتنا ... «۴»

پیش از ساعت (ظهور) فتنه هائی باشد مانند شب تار که صبح کند شخص در آن مؤمن و شب نماید کافر، یا شب کند مؤمن و صبح کند کافر، گروهی بفروشند اخلاق اسلامی خود را برای متاع کمی از دنیا. در روایت دیگر بفروشند دین شان را و در روایت دیگر: در آن ایام گروهی دین و اخلاق خود را به متاع دنیا فروشند!.

۲۳- ظریف ابن ناصح، از أبی الحصین گفت: شنیدم أبا عبد اللّه علیه السلام می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از قیامت؟ فرمود: عند ایمان بالنجوم، و تکذیب بالقدر. «۵»

هنگام ایمان به نجوم (وگفته‌های منجمین) و تکذیب (قضا و) قدر

۳۰- پانزده خصلت بلا آور!

۳۰- پانزده خصلت بلا آور! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا عملت أمتی خمسهٔ عشر خصلهٔ حلّ بها البلاء، قیل:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۵

یارسول اللّه و ما هی؟ قال: وقتی که امت من پانزده خصلت را به عمل آورند، می رسد به آن بلا، گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها چیست؟ فرمود:

۱- اذا کانت المغانم «۱» دولا، وقتی که شمرده شد غنیمت هادولت،

۲- و الأمانهٔ مغنما، و امانت غنیمت،

۳- و الزکاهٔ مغرما، و زکات غرامت،

۴- و أطاع الرجل زوجته، و اطاعت نمود مرد از زنش،

۵- و عقّ أمّه، و عاق مادر شد،

۶- و برّ صدیقه، و نیکی کرد به دوستش،

۷- و جفا أباه، و جفا نمود به پدرش،

۸- و کان زعیم القوم ارذلهم، و شد رئیس قوم پَستان آنها،

۹- و القوم اکرمه مخافهٔ شره، و مردم احترام نمودند بر او از ترس شرّش،

۱۰- و ارتفعت الأصوات فی المساجد، و بلند شد صداها در مساجد،

۱۱- و لبسوا الحریر، و پوشیدند حریر را،

۱۲- و اتخذوا القینات «۲»، و گرفتند زنان خواننده را،

۱۳- و ضربوا بالمعازف و زدند آلات لهو را،

۱۴- و لعن آخر هذه الأمهٔ اوّلها و آخر این امت به اولی هایش لعنت فرستاد،

۱۵- فلیرتقب عند ذلک ثلاثهٔ: الریح الحمراء، او الخسف، او المسخ. «۳»

پس منتظر باشد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۶

در این موقع به سه چیز، باد سرخ یا فرو رفتن یا مسخ شدن

۳۱- با دیدن شش چیز رو آورید به عمل

۳۱- با دیدن شش چیز رو آورید به عمل ۱- و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است آن حضرت فرمود: بادروا بالأعمال ستّا: طلوع الشمس من مغربها، و الدابهٔ، و الدجال، و الدخان، و خریصهٔ احدکم- ای موته- و امر العامهٔ یعنی القیامهٔ «۱»

با (دیدن) شش چیز به عمل کردن مبادرت نمائید، ۱- طلوع خورشیداز مغربش ۲- و دابّهٔ ۳- ودجّال ۴- و دود ۵- و مرگ یکی از شماها ۶- و کار عمومی یعنی قیامت.

۲- محمد بن مسلم، از أبی جعفر و أبی عبد اللّه علیهما السلام در معنای گفته پروردگار تعالی «یَوْمَ یَأْتی بَعْض ءایاتِ رَبِّک لا یَنفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ ءامَنَت مِن قَبْلُ» «۲»

فرمود:

طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابهٔ، و الدخان، و الرجل یکون مصرا و لم یعمل علی الایمان ثم تجئ الآیات فلا ینفعه ایمانه. «۳»

طلوع خورشید از مغربش و خروج دابّهٔ و دود و مرد اصرار ورزد (به گناه) و عمل نمی کند بر ایمان سپس می آید آیات (خداوند) پس منفعت ندهد ایمانش

۳۲- سلطنت پابرهنه ها ولختی ها

۳۲- سلطنت پابرهنه ها ولختی ها ۱- ابی ذرّ و ابی هریره گوید: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا: قیامت کَی خواهد شد؟! فرمود: «ماالمسؤل عنها بأعلم من السّائل ولکن لها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۷

علامات تعرف بها، اذا رأیت رعاهٔ البهم یتطاولون فی البنیان، و اذا رأیت الحفاهٔ و العراهٔملوک الأرض و اذا ولدت المراهٔ ربها». «۱» سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست ولکن برای آن علامت هائی هست که با آن شناخته می شود، ۱- زمانی که دیدی چوپان‌های دام به همدیگر گردن فرازی کردند در ساختمان (سازی) ۲- و وقتی که دیدی پابرهنه و لختی هارا شاهان زمین، ۳- و زمانی که زن صاحب خود را زائید (یعنی کنیز زر خرید پس از مقاربت مالک اولی و مردن او، مالک بعدی خود را که در شکمش است، به دنیا آورد چون بچه مالک اولی وارث اموال اوست از جمله برده زر خرید که در شکم آن است).

۲- ابی هریرهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا رأیت الحفاهٔ الصّمّ البکم ملوک الأرض و رأیت رعاء البهم یتطاولون فی البنیان». «۲»

زمانی که دیدی پیاده‌های کر و لال را پادشاهان زمین و دیدی چوپان‌های گوسفند رقابت کردند در بناها (ی مرتفع).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از علامت ساعت (ظهور) آن است که پابرهنه ها و لختی ها رئیس مردم باشند. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی دیدی پابرهنه ها و گرسنه ها و عیال ها (پائین‌ترین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۸

ها) رئیس مردم شدند پس همان اشراط ساعت است. «۱»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و ببینی پا برهنه ها و لختی ها و چوپانهای گوسفندان در ساختمان (سازی) بهم مباهات می کنند «۲»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی .. فاسق‌ترین قبیله بزرگ ایشان و زعامت مردم با پست‌ترین آنها باشد و مردی را از ترس شرش اکرام کنند ... «۳»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لن تقوم الساعهٔ حتی یسود کل قبیلهٔ منافقوها. «۴»

ابداً برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که سیادت نماید بر (آنها) دو رویان هر طایفه.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعهٔ ان تری الرعاهٔ علی رؤس الناس .. «۵»

از شروط ساعت (ظهور) چوپانهارا ببینس بر سران مردم ...

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط السّاعهٔ أن یملک من لیس بأهل ... «۶»

از شروط ساعت (ظهور) آنکه مالک شود کسی که اهلش نیست و اشخاص پست بلند شود و اشخاص بلند پست شوند.

۱۰- .. وکان زعیم القوم أرذلهم ... «۷»

... و باشد رئیس قوم فرومایه گان (وپستان) آنها

۳۳- زمان نزدیک شود

۳۳- زمان نزدیک شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یتقارب الزمان .. «۱»

برپا نشود ساعت تا زمان ها نزدیک شود سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل یک روز و روز مثل ساعت و ساعت مثل آتش زدن هیزم باشد. (یعنی برکت از زمان برداشته شود).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یقبض العلم ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که علم بر گرفته شود وزیاد شود زلزله ها و نزدیک شود زمان و ظاهر گردد فتنه ها و زیاد شود کشتار.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: إذا تقارب الزمان انتقی الموت خیار أمّتی کما ینتقی أحدکم خیار الرطب من الطبق. «۳»

زمانی زمان ها نزدیک شد، سوا کند (وبردارد) مرگ بهترین های امت مرا آن گونه که شما بهترین رطب را سوا می کنید از طبق.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی یکون الولد غیظاً و یفیض الأیام فیضاً ... «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد بچه سبب اذیت و روزها مثل آب جریان داشته باشد ...

سؤال: آیا کوتاه شدن روزها از نشانه های قیامت است؟

۵- جواب: ابوهریره روایت می کند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: لا تَقُومُ السَّاعَهُٔ حَتَّی یُقْبَضَ الْعِلْمُ، وَتَکْثُرَ الزَّلازِلُ، وَیَتَقَارَبَ الزَّمانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتَنُ، وَیکثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۰

الْقَتْلُ، وحَتَّی یکثُرَ فِیکُمْ الْمالُ فَیُفیضَ «۱»

(قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهای تان.)

۶- ابوهریره روایت نموده که رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمودند: لاـ تَقُومُ السَّاعَهُٔ حَتَّی یَتَقارَبَ الزَّمانُ، فَتَکُونَ السَّنَهُٔ کَالشَّهْرِ، وَیکُونَ الشَّهْرُ کَالْجُمُعَهِٔ، وَتَکُونَ الْجُمُعَهُٔ کَالْیَوْمِ، وَیَکُونَ الْیَوْمُ کَالسَّاعَهِٔ، وَتَکُونَ السَّاعَهُٔ کَاحْتِراقِ السَّعَفَهِٔ (قیامت برپا نمی شودتا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد). «۲»

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است.

بهترین سخن این است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانهای آینده واقع می شود. این قول را قاضی عیاض، نووی و حافض ابن حجر، اختیار کرده اند. نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلًا روز می گذرد در حالی که از آن به اندازه یک ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به نزدیکی ارتباطاط بین مکانهای دور و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۱

سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، فاصله هایی که در گذشته در چندین ماه طی می شدند حالا در بیشتر از چند ساعت بلکه کمتر، طول نمی کشد. شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (۵۲۲/ ۲) می گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مدت مسافت میان آنها به سبب اختراع هواپیماها و ماشینها و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر می شود. اللّه اعلم.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود.

ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدانمی شود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول میکشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

سیوطی در الحاوی للفتاوی (۴۴/ ۱) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور می گوید: گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است ... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و اللّه اعلم.

این سه قول: از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط، نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. اللّه تعالی اعلم.

سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته‌اند: از جمله خطابی گفته: که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج (حضرت) مهدی- اللّه اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۲

شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. «۱

۳۴- احادیث آتش و ظهور سرخی در آسمان

۳۴- احادیث آتش و ظهور سرخی در آسمان روایات با کلمه (النّار- آتش) گوناگون وارد شده است، از مجموع آن روایات استفاده می شود که آتش‌های متعدد از مکان‌های گوناگون در زمان‌های مختلف بیرون خواهد آمد و مأموریت خود را انجام خواهد داد: حال مشخص نیست که کلمه آتش به چه وسیله ای اشاره می نماید آیاوسایل جنگی آتش زا از قبیل بمب و موشک ضعیف یا قاره پیما و غیره است یا واقعاً بلای آسمانی است که مردم آن دیار را فرا می گیرد یا و یا ... خدا می داند که بعد از وقوع در زمان خودش برای محققین آن زمان: روشن خواهد شد.

۱- از کعب روایت شده است که «آتشی در یمن خارج شود که مردم را سوق به شام دهد: صبح کند هر وقت آنها صبح کند و استراحت کند هر وقت ایشان استراحت کنند: و سیر کند هر وقت ایشان سیر کنند و از روشنی آن شتران در

«بصری» روشنی دهد پس این را هر وقت شنیدید بسوی شام بروید. «۲»

۲- در حدیث دیگر فرمود: آتشی از حجاز خارج شود که گردن شتران در بصری از روشنی آن دیده شود. «۳»

۳- در حدیث دیگر فرمود: آتش و دودی در مشرق چهل شب بوده باشد. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۳

۴- در ضمن حدیثی فرمود: که هر وقت عمود آتشی در آسمان از طرف مشرق دیدی طلوع کرد: طعام یک سال را برای اهل بیت خود آماده کن. «۱»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: چون علامتی در آسمان ببینید و آتش بزرگی است از طرف مشرق چند شب طلوع می کند پس آن وقت است فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه السلام است. «۲»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آتشی از «حبس سیل» که سیر کندی خواهد داشت:
شب مخفی باشد و در روز حرکت نماید صبح و عصر می رود (بطوری که) بعضی به مردم بگویند: ای مردم آتش صبح حرکت کرد شما هم حرکت کنید: و استراحت نمود: شما هم استراحت نمائید و هرکهِ را آتش رسد: او را خواهد خورد. «۳»
۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل حدیثی فرمود: «ای کاش می دانستم کی آتش از کوه ورّاق خارج می شود که روشنی دهد گردن شتران بختی در بصری را ... «۴»
۸- «آتشی از عدن خارج شود، که مردم و چهار پایان و پرندگان و درندگان را سوق دهد به بصری و چهل سال اقامت داشته باشد ... «۵»
۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتقوم السّاعهٔ حتی تخرج نار من ارض الحجاز ... «۶»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که آتشی از زمین حجاز بیرون آید که از روشنی آن گردن شتران در بصری دیده شود (بصری محلی است در شام).
شاید یک مصداق این حدیث آتش سوزی منا، در سال ۱۳۵۴ شمسی باشد که من
اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۴
در آن سال به عنوان سرپرست کاروان، در منابودم و حاجی ها را برای (رمی جمرهٔ) سنگ انداختن به شیطان برده بودم هنگام برگشتن دیدیم آتش شعله ور است آن هم درست در منطقه چادرهای ما که خیلی کوشش نمودم جلوی حجاج را بگیرم و نگذارم بروند که خودشان می سوزند و تلف می شوند وتا حدودی هم موفق شدم واقعاً وحشتناک بود، زیرا در مدت کوتاهی آن همه چادرها سوخت و سرزمین منا به صورت یک بیابان خشک و خالی در آمد چون در هر کاروان حد اقل ۱۵ عدد کپسول گاز برای پخت و پز وجود داشت، همه آنها در اثر رسیدن آتش مانند شلیک توپ بالا ـ رفته و در آسمان منفجر می شد و به روی چادرها پخش شده و آنجارا به آتش می کشید!!.
مردم به کوهستان ها پناهنده شدند و بعضی ها را هم در کوهها مار سمی زده بود و حتی رئیس اوقاف اردبیل به نام آقای زرندیان که در معیت و جمعی کاروان من بود، با وضع آشفته ... به محل چادر برگشت، گفت: درکوه از ترس مار به این روز افتاده‌ام.
پس از اطفای حریق آمدیم به محل چادرها و دیدیم تمام چادرها و وسایل کاروان ها از جمله کاروان من، همگی خاکستر شده است و خادمین عرب من هم به شدت می گریستند حال من بهتر از آنها نبود، زیرا غرق در این فکر بودم بعد از این حادثه تلخ و دردناک، حاجی ها را بدون وسایل چگونه اداره خواهم نمود چون تمام پولهای من در ساک لباسم بود آن هم با وسایل سوخته است، پس نه پولی در بساط و نه وسایلی در اختیار البته تنها من نبودم خیلی ها به درد من گرفتار بودند اما آنچه من نگران آن بودم سوختن خود حاجی ها بود؛ این طرف و آن طرف می دویدم کهِ سوخته و یا مجروح شده، آنها را پیدا کنم در این بحران با یک نفر از رئیس کاروان به نام آقای حاج غلامرضا نظرعلی زاده رو برو آمدم (که چادرهایش چسبیده به چادرهای من بود)، و ماجرا را پرسیدم؟! گفت: من در چادر بودم که از آن طرف خیابان آتش شعله ور شد من تمام حاجی های شما و خودم را بیدار کردم (چون بعد از ظهر بود و خانم ها و پیران در چادر خوابیده بودند) و فراری دادم و خدارا شکر تلفات جانی نداریم اما خوب هرچه داشتیم تل خاکستر شد، گفتم: خدارا شکر از این جهت خیالم راحت شد ولی، خواستم حرفم را ادامه دهم گفت: آهای
اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۵
راستی یکی از حاجیه خانم‌های کاروان شما موقع فرار مرا دید گفت: به حاجی آقا بگویید من ساک لباس ایشان را با خودم بردم تا بعد از برگشتن لخت نماند؛
مگر باور کردنی است در آن بحران که هرکس در صدد نجات جان خودش هست، حاجیه خانمی در آن هنگامه در فکر بردن

لباس من باشد!!؛

خدایا چه توجهی به این بنده گناهکار داشتی که قسمت اعظم نگرانی مرا برطرف کردی خلاصه تا نیمه شب این طرف و آن طرف دویدیم تا تک تک حاجی ها را از کوهها پیدا کرده و به محل سوختن چادرها جمع نمودیم و شمردم یکی دونفر کم آمد آنها را هم فردا از جاهای دیگر پیدا کردیم و خیالم راحت شد.

شب حاجیه خانم برگشت و ساک را جلوی من گذاشت و حالا باورم شد که ساک خودم است از او پرسیدم آخر شما با آن وضع وحشتناک چگونه در فکر ساک من بودی در حالی که همه جان خود را برداشته و فرار می کردند؟! گفت: در حین فرار از آتش به خیالم آمد بعد از برگشتن از رمی جمرهٔ بدون لباس می مانی و در اداره کاروان به زحمت می افتی، گفتم: آخر می دانی توی ساک چه بود؟ گفت: معلوم است که لباس هایت بود، گفتم: نه بلکه تقریباً مبلغ یک میلیون و نیم پول داخل آن ساک بود!. حاجی خانم با شنیدن این سخن دوباره بی حال افتاد و مقداری آب به او دادم و حالش سر جا آمد و گفت: به خدا من هم مثل دیگران می خاستم خودم را از میان آتش نجات دهم ولی نمی دانم چه مسئله‌ای پیش آمد که من وادار شدم آن ساک را بردارم با این که ساک خودم در آتش سوخت!!، گفتم: خدا نمی خواست من از میهمانهایش شرمنده شوم بلافاصله به مکه رفته وسایل ضروری حجاج را خریده و با وانت خودم به منا: حمل نمودم که سه روز آنجا می ماندیم و احتیاج داشتیم و الحمدللّه.

۱۰- حذیفهٔ بن أسید الغفاری گفت: ما در سایه دیواری در مدینه نشسته بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غرفه بود سرش را بیرون آورد و فرمود: در باره چه صحبت می کردید؟ گفتیم: حدیث می گفتیم فرمود: در چه مورد؟ گفتیم: راجع به قیامت فرمود:

(لا تقوم الساعهٔ) إنکم لا ترون الساعهٔ حتی تروا قبلها عشر آیات: طلوع الشمس من مغربها، والدجال، ودابهٔ الارض وثلاثهٔ خسوف تکون فی الارض: خسف بالمشرق، و خسف

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۶

بالمغرب، و خسف بجزیرهٔ العرب، و خروج عیسی بن مریم علیه السلام، و خروج یأجوج و مأجوج، وتکون فی آخر الزمان نار تخرج من الیمن من قعر الارض لا تدع خلفها أحدا تسوق الناس إلی المحشر کلما قاموا قامت لهم تسوقهم إلی المحشر (تنزل معهم إذا نزلوا، و تقبل معهم إذا أقبلوا). «۱»

شما ساعت را نمی بینید تااین که ببینید پیش از آن ده نشانه، ۱- طلوع خورشیداز مغربش، ۲- ودجال، ۳- و دابهٔ الأرض، ۴- وسه فرو رفتگی زمین، ۵- فرو رفتن زمین در مشرق، ۶- و فرو رفتگی در مغرب، ۷- و فرو رفتگی در جزیرهٔ العرب، ۸- و خروج عیسی بن مریم علیهما السلام، ۹- یأجوج و مأجوج،

۱۰- و در آخر زمان آتشی بیرون آید از یمن از گودی (ودل) زمین که احدی رانمی گذارد پشت سرش، مردم را می راند به سوی محشر، اگرفرود آیند آن هم با آنها فرود آید و اگر حرکت کردند آن هم حرکت می کند.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: إذا رأیتم علامهٔ فی السماء: ناراً عظیمهٔ من قبل المشرق تطلع لیال، فعندها فرج الناس و هی قدام القائم بقلیل. «۲»

زمانی که علامتی در آسمان ببینید، و آن آتشی بزرگ است از طرف مشرق چند شب طلوع می کند پس آن وقت است فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه السلام است.

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: یزجر النّاس قبل قیام القائم علیه السلام عن معاصیهم بنار تظهر لهم فی السّماء، و حمرهٔ تجلّل السّماء و طلوع نجم بالمشرق یضیء کما یضیء القمر، ثمّ ینعطف حتّی یکاد یلتقی طرفاه و حمرهٔ تظهر فی السّماء و تنشر فی آفاقها، و نار تظهر فی المشرق طویلًا و تبقی فی الجوّ ثلاثهٔ أیّام أو سبعهٔ أیّام. «۳»

زجر داده شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود به آتشی که در آسمان برای آنها ظاهر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۷

گردد و سرخی که همه آسمان را می پوشاند و طلوع ستاره‌ای در مشرق، روشنائی دهد مانند روشنی ماه، سپس انعطاف پیدا می کند (و خم می شود) به طوری که نزدیک شود دو طرفش به هم برسد، و سرخی که ظاهر می شود در آسمان و پخش می شود در آفاق آن، و آتشی که آشکار شود در مشرق طولانی و می ماند در هوا سه روز یا هفت روز (تردید از راوی است).

۱۳- شنیده شد ابی عبداللَّه: علیه السلام می فرمود: یزجر النّاس قبل قیام القائم علیه السلام عن معاصیهم بنار تظهر لهم فی السّماء، و حمرة تجلّل السّماء و خسف ببغداد و خسف ببلدة بصرة و دماء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها و شمول أهل العراق خوف لا یکون لهم معه قرار. «۱»

زجر می شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود با آتشی که در آسمان ظاهر شود و سرخی که همه آسمان را فراگیرد و خسف و فرورفتن در بغداد و خسفی در شهر بصره و خون هائی که در آن ریخته شود و خرابی خانه هائی در آن و فانی شدن اهل آن و شامل شدن اهل عراق را ترسی که هیچ قرار (و آرامش) نداشته باشد.

۱۴- از ابی عبداللَّه: علیه السلام فرمود: اذارأیتم ناراً من المشرق شبه الهروی العظیم تطلع أو تقع ثلاثة أیّام أو سبعة أیّام (الشّک من العلا) فتوقّعوا فرج آل محمد انشاءاللَّه عزّ وجلّ انّ اللَّه عزیز حکیمٌ «۲»

زمانی که دیدید آتشی را از مشرق شبیه (نورافکن) هروی بزرگ، طلوع نماید یا واقع می شود سه روز یا هفت روز (شک ازعلاء راوی است) پس امید وار باشید فرَج آل محمد را انشاءاللَّه عزّ و جلّ خداوند صاحب قدرت و حکمت است.

۱۵- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِع» فرمود: «تأویلها یأتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۸

عذاب و یقع فی الثویّة یعنی ناراً حتّی تنتهی الی الکناسة کناسة بنی أسد حتّی تمرّ بثقیف لاتدع وتراً لآل محمد الّا أحرقته و ذالک قبل خروج القائم علیه السلام» «۱» تأویل آیه آنست که می آید عذاب و واقع شود در ثویه یعنی آتشی تا منتهی می شود بر کناسه بنی اسد تا می گذرد به (محلات) ثقیف، نمی گذارد حقی (یا دشمنی) بر آل محمد، مگر این که آن را می سوزاند و این پیش از خروج قائم علیه السلام است.

۱۶- در خبر دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «نار تخرج من المغرب و ملک یسوقها من خلفها حتّی تأتی دار سعد بن همام عند مسجده فلاتدع داراً لبنی أمیّة الّا أحرقتها و أهلها و لاتدع داراً فیها وتر لآل محمد الّا أحرقتها و ذالک قبل المهدی علیه السلام». «۲»

آتشی بیرون آید از مغرب و فرشته‌ای آن را می راند از پشتش، تا می آید به خانه سعد بن همام نزد مسجد او، و رها نمی سازد خانه‌ای را برای بنی امیه مگر این که می سوزاند آن را و اهلش را و نمی گذارد در آن حقی برای آل محمد مگر این که می سوزاند آن را و این قبل از مهدی علیه السلام است.

۱۷- عبد اللّه بن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید از أول أشراط الساعة، پس فرمود:

نار تحشر الناس من المشرق إلی المغرب. «۳»

آتشی که مردم را از مشرق به مغرب می راند.

۱۸- امام باقر علیه السلام فرمود: چون آتشی از طرف مشرق دیدید که سرخ یازرد رنگ است سه یا هفت روز طلوع نماید پس متوقع فرج آل محمد باشید ... «۴»

۱۹- فرمود: علامت تازه‌ای در رمضان است: عرض کردند: علامت تازه چیست؟

فرمود: عمودی از آتش از طرف مشرق در آسمان طلوع می کند پس وقتی آن را دیدی برای اهلبیت طعام یک سال را آماده کن.

«۵» در باره آتش روایات دیگر نیز به این مضامین وارد شده است که به همین تعداد اکتفا نمودیم

بخش ۱۰ پیشگوئی و اخبار از اماکن

اشاره

بخش ۱۰ پیشگوئی و اخبار از اماکن در این بخش تعدادی از روایات مربوط به اماکن و محل ها که از بزرگان دین به دست ما رسیده است را می آوریم تا بامطالعه دقیق تک تک آن، پاسخ و حجّتی باشد برای آنان که سؤال می کنند چگونه دین و پیامبر اسلام تادامنه قیامت دنیا را اداره خواهد کرد؟! و بدانند وجودی که دارای این همه علم و دانش آسمانی است، تا ابد توانائی مدیریت جهان را هم دارا می باشد

۱- آذربیجان

۱- آذربیجان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ترک ها دو خروج دارند در یکی آذربیجان را خراب می کنند و در دیگری به سرعت به شط فرات می آیند. «۱»

۲- از صادقین علیهما السلام فرمودند: ناچار است برای آتش از آذربیجان که هیچ چیزی مقابله با آن نتواند بکند و چون آن زمان را دیدید بوده باشید پلاسی از پلاس‌های خانه خود ... «۲»

۳- در کتاب مناقب گفته است: امیرمؤمنان علیه السلام از خرابی شهرها خبر داد ... و آذربیجان بسنابک الخیل. و آذر بایجان با سم اسبها. «۳

۲- آبه

۲- آبه ۱- شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب القصص با اسنادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند لما عرج بی إلی السماء مررت بأرض بیضاء کافوریهٔ شممت بها رائحهٔ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۲

طیبهٔ، فقلت: یا جبرئیل ما هذه البقعهٔ؟ قال: یقال لها "آبهٔ "عرضت علیها رسالتک وولایهٔ ذریّتک فقبلت، و إن اللّه یخلق منها رجالا یتولونک و یتولون ذرّیتک فبارک اللّه علیها وعلی أهلها. وقتی که مرا به آسمان بالا- می بردند به زمین سفیدی به رنگ کافور گذشتم و در آن بوی خوشی استشمام نمودم، پس گفتم: ای جبرئیل چیست این بقعه؟ گفت:

آنجا را «آبه» گویند، بر آن عرضه شد رسالت تو و ولایت ذریه تو و قبول نمود و همانا خداوند می آفریند از آن مردانی که ترا و ذریه ترا دوست می دارند، پس برکت دهد خداوند بر آن و اهل آن.

۲- عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی فرمود: شنیدم علی بن محمد عسکری علیهما السلام می فرمود: أهل قم و أهل «آبهٔ» مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس ألا و من زاره فأصابه فی طریقه قطرهٔ من السماء حرّم اللّه جسده علی النار. «۱»

اهل قم و اهل آبه بخشوده شده‌اند به خاطر زیارت جدم علی بن موسی الرضاء علیه السلام را در طوس، آگاه باش هرکس او را زیارت کند و در راهش قطره (آب باران) از آسمان به او برسد، خداوند جسد او را به آتش حرام نماید

۳- آیا باور می کنیداینجا نهری حفر می شود!

۳- آیـا باور می کنیـداینجا نهری حفر می شود! ۱- جابر جعفی از امام باقر علیه السـلام فرمود: خرج علی علیه السـلام بأصـحابه إلی ظهر الکوفهٔ و قـال: أرأیتم إن قلت لکم: لاـ تـذهب الأیـام حتی یحفر ههنا نهر یجری فیه الماء أکنتم مصـدقی فیما قلت؟ قالوا: یا أمیر المؤمنین و یکون هـذا؟ قال: إی واللَّه، لکأنی أنظر إلی نهر فی هـذا الموضع و قـد جری فیه الماء و السـفن (واسـتمر) و انتفع به، فکان کما قال. «۲»

بیرون رفت علی علیه السـلام با اصحابش بر پشت کوفه و فرمود: آیا باور می کنید اگر بگویم به شما روزها نمی گذرد تا کَنده شود در اینجا نهری که آب در آن جاری می شود، آیا تصدیق می کنید مرا در آنچه که گفتم،؟ گفتند: ای امیرمؤمنان آیا می شود این؟، فرمود: بلی به خدا قسم، مثل این که نگاه می کنم به نهری در این محل و آب و کشتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۳

ها و استمرار پیدا می کند و بهره می رساند، پس شد آن گونه که فرموده بود

۴- اخبار از فتح ایران و روم

۴- اخبار از فتـح ایران و روم ۱- نافع بن عتبـهٔ بن ابی وقاص از رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: تقاتلون جزیرهٔ العرب فیفتحها اللَّه، ثمّ تقاتلون الفارس فیفتحها اللَّه، ثمّ تقاتلون الروم فیفتحها اللَّه، ثمّ تقاتلون الدجال، فیفتحه اللَّه» «۱»

جنگ می کنید با جزیرهٔ العرب، خداوند آن را فتح می کند و با فارس می جنگید پس خداوند آن را می گشاید و با روم جنگ می نمائید پس خداوند آن را فتح می کند و با دجال می جنگید و آن را فتح می کند خدا.

راجع به فتوحات اسـلامی در کتاب‌های گوناگون، روایات فراوان وارد شـده است مخصوصاً فتـح شام و مصـر و قسـطنطنیه و یمن و روم و فارس و ... که به خاطر اختصار نیاوردیم.

۲- امام صادق علیه السـلام فرمود: لما حفر رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله الخندق مرّوا بکُدیهٔ «۲» فتناول رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله المِعْوَلَ من ید أمیر المؤمنین (علیه السـلام) أو من ید سـلمان رضی اللَّه عنه، فضرب بها ضربهٔ فتفرقت بثلاث فرق، فقال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: لقد فتح علیّ فی ضربتی هذه کنوز کسری و قیصر، فقال أحدهما لصاحبه: یعدنا بکنوز کسری و قیصر و ما یقدر أحدنا أن یخرج یتخلی. «۳»

زمـانی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خنـدق را می کَنـد به صـخره‌ای گیر کردنـد پس رسول خـدا کلنگ را گرفت از دسـت امیرمؤمنان علیه السلام یا از دست سلمان و ضربتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۴

به آن صـخره زد سه تکه شد پس فرمود: به‌یقین خداوند در این ضـربت من، گنجینه های کسری و قیصر را برای من گشود، یکی از آن (سردسـته دو رویان) به رفیقش گفت: وعـده می دهـد برای ما خزاین کسـری و قیصـر را در حالی که احـدی از ما از ترس برای دستشوئی نمی تواند بیرون رود.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لتفتحن عصابهٔ من المسلمین کنز آل کسری الذی فی الأبیض. «۱»

البته البته فتح خواهد نمود دسته‌ای از مسلمانها خزینه آل کسری را که در ابیض هست.

۴- رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! إنکم ستقاتلون بنی الأصفر، و یقاتلونهم الذین من بعدکم، حتی یخرج إلیهم روقهٔ الإسلام أهل الحجاز الذین لا یخافون فی اللَّه لومهٔ لائم، و یفتتحون القسطنطینیهٔ بالتسبیح و التکبیر، فیصیبون غنائم لم یصیبوا مثلها. «۲»

ای علی بدرستی که شما می جنگید با اولاد اصفر (یعنی رومیان) و جنگ می کنند آنهائی که بعد از شما می باشند، تا بیرون رود به

سوی آنها فداکاران اسلام از اهل حجاز، آنهائی که نمی ترسند در راه خدا از ملامت سرزنش کنندگان و قسطنطنیه را با تسبیح و تکبیر فتح می نمایند پس می رسند به غنیمت هائی که، مثل آن را ندیده اند.

روایاتی درباره فتح ایران و روم در اشراط ساعهٔ نیز گذشت.

در این روایات می بینید منافقان و یاران آنها باور نداشتند که کسری ایران و قیصر روم شکست خواهند خورد و خزاین آنها در اختیار مسلمانان قرار خواهد گرفت می گفتند: امروز در اینجا از ترس به دورش خندق می زنند و از آن طرف نوید پیروزی به ابر قدرت‌های جهان می دهد، بلی واقعاً برای آن گونه آدمیان قابل قبول نبود اما صاحب علم ملکوتی از ذی علم گرفت و خبر داد و در مدت کمی نیز، موبه مو پیش آمد و تحقق پیدا کرد

۵– اخبار از جریان صحیفه ملعونه

۵- اخبار از جریان صحیفه ملعونه ابی سعید خدری محاصره کامل اقتصادی و اجتماعی بنی هاشم را آورده است که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۵

خلاصه حدیث این است؛

وقتی که قریش رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی هاشم را در اوایل دعوتش در دره‌ای زندانی نمودند و باهم پیمان بستند و امضاء نمودند که آنها را به شهر راه ندهند و در جمع خود نپذیرند و با آنها معامله ننمایند وو ... و آن پیمان نامه را به سقف کعبه آویختند و هر روز قبیله‌ای نگهبانی می کردند که کسی به آن دسترسی نداشته باشد تا آن را پاره و نابود نماید و سه سال در آنجا با وضع اسف باری سپری کردند و بعضی از امضاء کنندگان نیز پشیمان شده بودند ولی جرئت ابراز نداشتند، روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش ابی طالب پدر گرامی امیرمؤمنان علیهما السلام فرمود: «یاعمّ انّ ربّی اللَّه سلّط الأرضهٔ علی صحیفهٔ قریش، فلم تدع فیها اسماً هو للّه الّا أثبته فیها، و نفت منها الظلم و القطیعهٔ و البهتان» «۱»

ای عمو به درستی که پروردگار من مسلط نمود موریانه را بر صحیفه قریش پس نگذاشته از آن چیزی جز نامی که برای خداست و ظلم و قطع ارحام و بهتان را نفی (و محو) نموده است.

بروند ببینند اگر حرف من درست است این محاصره را از ما بردارند و رفتند و دیدند حرف درست است و پیمان را لغو نمودند.

در این ماجرا دقت فراوان لازم است که اهمیت این جریان روشن و علم آسمانی رسول اعظم بر جهانیان آشکار گردد زیرا ۱- آنها کمال مراقبت را داشتند که کسی به آن صحیفه دسترسی نداشته باشد، ۲- و دَرِ کعبه بسته بود، ۳- در مرکز شهر، وسط مسجدالحرام که محل رفت و آمد و شلوغ، متناوباً نیز کشیک می دادند که دست کسی به آن نرسد، ۴- سه سال تمام بنی هاشم در دره در محاصره کامل بودند کسی نمی توانست از آن بیرون آید وو ..

۶– اهواز

۶- اهواز ۱- در ملاحم سید ضمن حدیثی فرمود: در اهواز زلزله شود بطوری که خانه هایشان قبرستان باشد و راهها بریده شود و احدی از شهری به شهری نرود. «۱»

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در نواحی و اطراف بصره حرکتی است که من نمی گویم عرب بر عجم غالب می شود و به اهواز روی آورند بدون مردم. «۲

۷– اوصاف ارتش ترک

۷- اوصاف ارتش ترک نهج البلاغة: و اشاره نمود به وصف ترک ها: كأنی أراهم قوما كأن وجوههم المجان المطرقة، يلبسون السرق و الديباج، و يعتقبون الخيل العتاق، و يكون هناك استحرار قتل حتى يمشى المجروح على المقتول، و يكون المفلت أقل من المأسور، فقال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب، فضحك عليه السلام و قال للرجل و كان كلبيا: گویا آنها را می بینم كأنه روهایشان مانند سپرهای چکش خورده است، حریر سفید اعلا- و دیبا می پوشند و اسب‌های آزاد (و تند رو) نگهمیدارند (تا در هنگام نبرد از آن استفاده نمایند)، در آنجاشدت کشتار بطوری باشد که زخمی ها روی کشته ها راه می روند، نجات یافتگان از اسیران کمتر می شود!، بعضی از یارانش گفت: ای امیرمؤمنان علم غیب داده شده‌ای پس خندید و فرمود: به آن مرد که از قبیله کلب بود، يا أخا كلب ليس هو بعلم غيب و إنما هو تعلم من ذى علم، و إنما علم الغيب سبحانه بقوله ":إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْث وَ يَعْلَمُ ما فى الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِى نَفْسٌ مَّا ذا تَكسِبُ غَدًا وَ ما تَدْرِى نَفْسٍ بِأَيِ أَرْضٍ تَمُوت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴) «۳»

فيعلم سبحانه ما فی الأرحام من ذكر إن اللّه عنده علم الساعة وأنثى و قبيح أو جميل و سخى أو بخيل و شقى أو سعيد، من يكون فی النار حطبا أو فی الجنان للنبيين مرافقا، فهذا علم الغيب الذى لا يعمله أحد إلا اللّه، و ما سوى ذلک فعلم علمه اللّه نبيه فعلّمنيه، و دعا لی بأن يعيه صدری

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۷

و تضطم عليه جوانجی «۱»

ای برادر کلبی آن علم غیب نیست بلکه یاد گرفتن از صاحب علم است، شکی نیست که علم غیب و آنچه که در آیه فرموده (مخصوص خداوند است) پس خداوند می داند آنچه در رحم‌های (مادران) است و علم قیامت نزد اوست و او می داند نر است یا ماده، زشت است یا زیبا دست و دل باز است یا بخیل، شقی است یا سعید، هیزم آتش می شود یا در بهشت رفیق با پیغمبران، پس این است علم غیبی که نداند جز خودش و سوای از این ها علمی است خداوند آن را تعلیم نموده به پیغمبرش و او هم به من یاد داده است و برای من دعا کرده است که سینه من ظرفیت آن را داشته باشد و وجوارح من آن را بر خود بچسباند (و در خود جا دهد). «۲»

سؤال: ممکن است کسی پیدا شود و به ذهنش آید که حالا مسئله دانستن نر و ماده بودن جنین و سایر خصوصیات آن، در دستگاه سونوگرافی مشخص می شود، پس دانستن این ها خاص خدای تعالی نیست؟!

جواب: بلی،

۱- آن زمان که این آیات نازل شد احدی از این ماجرا ها سر در نمی آورد،

۲- حالا هم دانش بشری به هر جا برسد و منهی شود باز علم اینها مخصوص خداست و با آن فکر و اندیشه پیشروی می کند که خدا به او داده است،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۸

۳- درست است نر و مادگی وو .. جنین را بعد از شکل گرفتن می داند اما خداوند قبل از شکل گیری و هنوز در حالت نطفه گی است، می داند،

۴- نر و مادگی را بشر با وسائل می داند ولی دانستن سخاوت و بخالت و سعادت و شقاوت و بهشتی و جهنمی بودن را جز خدا هیچ احدی نخواهد دانست و اگر روزی برسد که دانش بشری به دانستن اینها هم راه یابد، باز حرف همان است که در شماره ۲ گفته شد

۸- ایران

۸- ایران ناظم الأسلام کرمانی در ص ۱۱۳ از علائم ظهور گوید: یکی از علامات خروج سید حسنی است از طالقان و دیلم و از اخبار استفاده می شود که این سید دعوت به خود نکند اما مثل پادشاهان رفتار نماید و این در وقتی است که ایران پادشاهی نداشته باشد و جمهوری گردد و یا هرج و مرج و یا ملوک الطوایفی شود.

و در ص ۱۱۴ فرمود: دیگر از علائم خارج شدن سلطان عجم از ایران است (البته لفظ ایران در روایات دیده نشده ولی مرحوم ناظم الأسلام از کلمه عجم و شرق استفاده کرده). «۱

۹- بغداد

۹- بغداد ۱- امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن خطبهٔالبیان فرمود: «... آگاه باش وای بر بغداد از «ری» از مرگ و کشتار و ترسی که اهل عراق را فرا گیرد! زمانی که شمشیر به آنها فرود آید پس کشته شود آنچه خدا خواهد، و علامت این زمانی است که پادشاه روم ضعیف گردد و عرب مسلط شد و نفوذ کند مردم به سوی فتنه ها مانند نفوذ مورچه ها، پس در این زمان خروج نماید عجم بر عرب و بصره را می گیرند ...» «۲»

و در خطبه لؤلؤهٔ راجع به بغداد فرمایشاتی دارد که در بخش ۸ گذشت، به آن جا مراجعه شود.

۲- مسعدهٔ بن الیسع از امام صادق علیه السلام در خبراست امیر مؤمنان علیه السلام گذشت بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۹

زمین بغداد پس فرمود: ما تدعی هذه الأرض؟ قالوا: بغداد، قال: نعم تبنی ههنا مدینهٔ، و ذکر وصفها و یقال: إنه وقع من یده سوط فسأل عن أرضها، فقالوا: بغداد، فأخبر أنه یبنی ثم مسجد یقال له مسجد السوط. «۱»

این جا چه نامیده می شود؟ گفتند: بغداد، فرمود:

بلی بنا شود در اینجا شهری و ذکر نمود اوصاف آن را، و گفته می شود که تازیانه از دستش افتاد پس از زمینش پرسید؟ گفتند: بغداد، پس خبر داد که بنا می شود بغداد و مسجدی که مسجد «سوط» نامیده می شود. (یعنی در زمین افتادن تازیانه (سوط).

۳- ... مفضل گفت: ای آقای من چگونه می شود دار الفاسقین (یعنی بغداد) در آن زمان؟ فرمود: فی لعنهٔ اللَّه و سخطه تخربها الفتن و تترکها جماء فالویل لها و لمن بها کل الویل من الرایات الصفر، و رایات المغرب، و من یجلب الجزیرهٔ و من الرایات التی تسیر إلیها من کل قریب أو بعید. درلعنت خدا و غضب او، ویران می کند آن را فتنه ها و رها سازد بایر پس وای برآن و هرکهِ در آن هست تمام وای، از پرچم های زرد، و پرچمهای مغرب و هرکس که جلب می کند او را جزیره، و از پرچمهائی که سیر می کند به سوی آن از همه جای نزدیک و دور،

واللَّه لینزلن بها من صنوف العذاب ما نزل بسائر الأمم المتمردهٔ من أول الدهر إلی آخره، و لینزلن بها من العذاب ما لا عین رأت و لا أذن سمعت بمثله و لا یکون طوفان أهلها إلا بالسیف، فالویل لمن اتخذ بها مسکنا فانّ المقیم بها یبقی لشقائه، و الخارج منها برحمهٔ اللَّه و اللَّه لیبقی من أهلها فی الدنیا حتی یقال: إنها هی الدنیا، به خداقسم البته فرود آید بر آن، از هرگونه عذاب، آن گونه که به سایر امتهای متمرد نازل شده است از اول روزگار تا آخر آن، و البته فرود آید بر آن از عذاب، نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است به مانند آن، و نباشد طوفان اهل آن مگر با شمشیر پس وای بر کسی که آن را برای خود مسکن قرار دهد، اقامت کننده در آن باقی می ماند برشقاوتش و بیرون رونده از آن در رحمت خداست، به خدا قسم البته می ماند از اهل آن در دنیا تا گفته شود همانا دنیا تنها آن (بغداد) است؛

و إنّ دورها و قصورها هی الجنهٔ، و إن بناتها، هنّ الحور العین، و إن ولدانها هم الولدان و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۰

لیظنن أن اللَّه لم یقسم رزق العباد إلا بها، و لیظهرن فیها من الأمراء علی اللَّه وعلی رسوله صلّی اللَّه علیه و آله، و الحکم بغیر کتابه، و من شهادات الزور، و شرب الخمور و [إتیان] الفجور، و أکل السحت وسفک الدماء ما لا یکون فی الدنیا کلها إلا دونه، ثم لیخربها اللَّه بتلک الفتن و تلک الرایات، حتی لیمر علیها المار فیقول: ههنا کانت الزوراء. «۱»

و خانه‌ها و کاخ‌های آن، آن است بهشت!، و به یقین دختران آن آنهایند حورعین و پسران آن همان پسرانند (یعنی غلمان بهشتی) و گمان کند خداوند رزق بندگان را جز در آنجا تقسیم نکرده است، و البته البته در آن ظاهر شود از امیران بر (خلاف) خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و حکم می کند بر خلاف کتاب خدا و از شهادت‌های ناحق و مشروب خوردن و آوردن کارهای زشت و خوردن حرام و ریختن خون (ناحق) به گونه‌ای که در همه دنیا جز آنجا پیدا نشود سپس حتماً آن را ویران سازد خداوند با آن فتنه ها و پرچمها بطوری که (بعدها) می گذرد بر آن گذرنده‌ای پس (باتعجب) می گوید:

اینجا بوده زوراء!!.

۴- فرمود: در بغداد زمین فرو رود و سنگباران شود و زلزله آید و آن سریع ترین زمین هاست به خراب شدن. «۲»

۵- رسول خدا علیه السلام از فتنه ها نام برد پس فرمود: فتنه داخل زوراء یعنی بغداد می شود پس چه بسیار مرد کشته شده و اموال غارت شده و فرج هائی که حلال دانسته اند، خدا رحمت کند کسی را که زنهای بنی هاشم را در آن روز جای دهد (و از فتنه حفظ کند) چون ایشان حرمت من هستند ... «۳»

۶- فرمود: یکی از علامات (ظهور یا قیامت) خراب شدن بغداد است. «۴»

۷- فرمود: یکی از علامات، ساختن پلی در محله کرخ بغداد (روی دجله)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۱

است. «۱»

۸- ابن عباس گوید: در زوراء (بغداد) باد سرخی به هیجان آید مردم، منکر شمارند و با فزع و زاری به علمای خود پناهنده شوند پس ببینند علمایشان مسخ به صورت بوزینه و خوک شده‌اند و صورتهایشان سیاه و چشمانشان کبود گشته است «۲».

مؤلف گوید: مگر بغداد الان روی آرامش را می بیند؟! نه هنوز هم کشت کشتار و انفجارها و بمب گذاریها و قتل عامها وو .. از بغداد دست برنداشته است هر روز چندین نفر کشته و زخمی بجای می گذارد؛

زمان صدام حسین رئیس جمهور دیکتاتور عراق چه مصیبت ها کشیدند و حالا هم که ارتش اشغالگر آمریکا و اذنابش از سال ۲۰۰۱ آنجا را اشغال نموده تا حال که این سطور را می نویسم و ۲۰۰۸ است این مصیبت ها، دامنگیر آنجاست!!

۱۰- بصرهٔ

۱۰- بصرهٔ ۱- امام علی علیه السلام در مذمت اهل بصره بعد از جنگ جمل‌فرمود: کأنی بمسجد کم کجؤجؤ سفینهٔ قد بعث اللَّه علیها العذاب من فوقها و من تحتها، و غرق من فی ضمنها. «۳»

گویا می بینم مسجد شمارا مانند دماغه کشتی که بتحقیق خداوند فرستاده بر آن عذاب را از بالا و پائین، و غرق شده هرکهِ در آن است.

۲- و در روایتی فرمود: لکأنّی أری منبت الشیح علی ظاهر أهل الحصنهٔ قد وقعت به وقعتان یخسر فیها الفریقان یعنی وقعهٔالموصل حتی سمی باب الآذان، ثمّ قال: علیه السلام و ویل للصین من ملابسهٔالأتراک الأشراک و ویل للعرب من مخالطهٔ الأتراک و ویل لأمّهٔ محمد اذا لم تحمل أهلها البلدان و عبّروا بنوقنطورهٔ نهر جیحان و شربوا ماء دجلهٔ و همّوا بقصد البصرهٔ و الایلهٔ، وأیم اللَّه! لتغرقن

بلدتكم حتى كأنى أنظر إلى مسجدها كجؤجؤ سفينة، أو نعامة جاثمة. «۴»

البته گویا می بینم (وادی) سبز شدن شیح (سبزی خوش بوی) را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۲

در کنار اهل حصنهٔ (از کردهای موصل) که حتماً دو واقعه بر آن واقع می شود که خسارت می برد در آن دو گروه یعنی واقعه موصل تا نامیده شود به دَرِ اذان، سپس فرمود: و وای بر چین از همزیستی کردن با ترک‌های مشرک و وای بر عرب از مخلوط شدن با ترکها و وای بر امت محمد زمانی که مردم تحمل سکونت در شهر خود را نداشته باشد (و بر دولت‌های بیگانه مسافرت یا مهاجرت نمایند و شهر خود را ترک نمایند و با آداب و رسوم اجانب زندگی نمایند).

و بنوقنطوره (ترکها و چینی ها) از نهر جیحان عبور نمایند و آب دجله را بنوشند و راه رسیدن به بصره و ایله را پیش گیرند.

به خدا قسم البته البته شهر شما غرق خواهدشد تا این که گویا می بینم مسجدش

(در میان آب) مانند دماغه کشتی یا شتر مرغ نشسته باشد.

۳- و در روایتی فرمود: كجؤجؤ طائر فى لجة بحر. «۱»

سر پرنده‌ای در طوفان دریا.

۴- در روایت دیگر فرمود: كأنى أنظر إلى قريتكم هذه قد طبقها الماء، حتى ما يرى منها إلا شرف المسجد، كأنه جؤجؤ طير فى لجة بحر!. «۲»

گویانگاه می کنم بر این شهر شما که آب آن را فراگرفته است حتی دیده نمی شود مگر بالای مسجد مثل سر پرنده‌ای در امواج دریا.

۵- از آن حضرت علیه السلام در اخبار ملاحم بصرهٔ فرمود: يا أحنف! كأنى به وقد سار بالجيش الذى لايكون له غبار و لا لجب، و لا قعقعة لجم و لا حمحمة خيل، يثيرون الأرض

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۳

بأقدامهم كأنها أقدام النعام. «۱»

ای احنف گویا او را می بینم که حرکت کرده با لشکر که نه گرد دارد و نه صداو نه صدای لجام و نه همهمه اسب، زمین را با قدم‌های خود می شکافند مانند قدم‌های شتر مرغ.

۶- از آن حضرت علیه السلام: فويل لك يابصرة عند ذلك من جيش من نقم اللّٰه لارهج له و لا حس، و سيبتلى أهلك بالموت الأحمر، و الجوع الأغبر. «۲»

پس وای برتو ای بصره در آن زمان از قشونی از (غضب و) نقمت خدا نه گرد دارد نه سرصدا و به زودی اهل تو گرفتار می شوند بر مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود (و سخت).

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که زمینی است، آن رابصرهٔ گویند در جنب آن نهری است که، دجلهٔ گویند و درخت خرمای بسیار دارد که بنی قنطوراء بر آن نازل شوند:

پس مردم سه دسته گردند: یک دسته به اصل خود بر گردند (منابت شیح و قیصوم «۳») پس هلاک شوند: و یک دسته خود را نگاه دارند و کافر شوند: و یک دسته ذریه خود را پشت سر گذارند و بجنگند: کشته‌های ایشان شهدایند و خداوند به آنها پیروزی دهد. «۴»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: زجر می شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود به آتشی که در آسمان ظاهر شود و سرخی که همه آسمان را می پوشاند و خسف و فرورفتن در بغداد و خسفی در شهر بصره و خون هائی که در

آن ریخته شود و خرابی خانه هائی در آن، و فانی شدن اهل آن و شامل شدن اهل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۴

عراق را ترسی که هیچ قرار (و آرامش) نداشته باشد. «۱» یک مصداق این حدیث زمان ماست که ارتش آمریکا آنجارا اشغال کرده و هر روز دهها فر قربانی می گیرد.

۹- امام صادق به سلیمان بن خالد فرمود: «و اللَّه مایتبع قائمنا من أهل البصرهٔ الّا رجل واحد، لاخیر فیهم کلّهم زنادقهٔ و هی الکفر باللَّه». «۲»

به خدا قسم به قائم ما تبعیت نکند از اهل بصره مگر یک مرد، خیری در آنها نیست همه شان زندیق ها هستند و آن هم کافر شدن به خداست. در باره بصرهٔ روایات و پیشگوئی ها زیاد است به همین اندازه اکتفاء می نمائیم

۱۱- ای احنف می بینم او ..!

۱۱- ای احنف می بینم او ..! امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای أحنف کأنی به و قد سار بالجیش الذی لا یکون له غبار و لا لجب و لا قعقعهٔ لجم و لا حمحمهٔ خیل، یثیرون الأرض بأقدامهم کأنها أقدام النعام (یومئ بذلک إلی صاحب الزنج)، ثم قال علیه السلام: ویل لسکککم العامرهٔ و الدور المزخرفهٔ التی لها أجنحهٔ کأجنحهٔ النسور، و خراطیم کخراطیم الفیلهٔ، من اولئک الذین لا یندب قتیلهم ولا یفقد غائبهم، أنا کابّ الدنیا لوجهها و قادرها بقدرها و ناظرها بعینها. «۳»

ای احنف گویا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۵

می بینم او را بتحقیق می رود با لشکری که نه گرد دارد و صدا و نه صدای لجام و نه همهمه اسب، زمین را با قدم‌های خود می شکافند مانند قدم‌های شتر مرغ (بااین فرمایش یابه صاحب زنج اشاره می نماید که جریان لشکرکشی اش گذشته و در تایخها مسطور است و یا اشاره به زمان فعلی ما در قرن چهارده که ارتش و تسلیحات اتمی و غیر اتمی آن، نه گرد دار و نه غبار وو ...). سپس فرمود: وای بر کوچه‌های آباد وخانه‌های زینت دار شما که بالهائی دارد مانند بال‌های نسر و خرطومهائی مانند خرطوم‌های فیل ها، از دست (آنهائی) که برکشته هایشان گریه نمی شود و نه در پی گمشده هایشان گشته می شود، منم کوبنده بر روی دنیا (با بی اعتنائی خود بر زرق و برق آن) و قیمت دهنده به اندازه ارزشش که در نظر من به اندازه آب دهان بز قیمت ندارد (کعطفهٔ عنزٍ)، و نگرنده به آن با دیده عبرت (و پند)

۱۲- بنو حفصهٔ

۱۲- بنو حفصهٔ فرمود: زود است بنو حفصهٔ یعنی ترکها بروند به سوی عراق و غلبه کنند به هر سفید و سیاهی: و پادشاهی ایشان ادامه داشته باشد مانند پادشاهی فرعون تا وقتی که خود را استمساک و منع کنند و خود را عزیز دانند و ستم نمایند: خداوند باران را از ایشان منع و بواسطه بعض آنها از بعض دیگر انتقام بکشد برای بد رفتاری با

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۶

رعیت و کشتن مسلمانها.

لباس آنها لباس اهل کفر است آن وقت بین آنها دشمنی و بغض و کینه واقع شود آن وقت متواری و نابود گردند: آن وقت پادشاهی در نسل پیغمبر گذاشته می شود و آنها اولی از مردم و سزاوارترند از دیگران بگفتار عدل. «۱

۱۳- بنی قنطوراء «۲»

۱۳- بنی قنطوراء «۲»

در ملاحم ابن طاووس از عبداللَّه بن عمر روایت کرده است که به اهل عراق گفت قسم به خدائی که جز او نیست: زود است که بنی قنطوراء شمارا از خراسان و سجستان سوق دهند و بیرون کنند بیرون کردن سختی تا شما را به ابُلّه (شهریست نزدیک بصره) برسانند و اسبی را باقی نگذارند: پس بفرستند به سوی بصره که یا از بلاد ما خارج شوید و یا ما برشما نازل می شویم: پس سه فرقه می شوند یک فرقه به کوفه می روند و یک فرقه به حجاز بر می گردند و یک فرقه به زمین بادیه که زمین عرب باشد می روند؛ پس آنها داخل بصره می شوند و یک سال اقامت می کنند: و می فرستند به سوی اهل کوفه که یا از بلاد ما بیرون روید و یا ما بر شما نازل خواهیم شد: ایشان هم سه فرقه می شوند یک فرقه به شام ملحق می شوند و یک فرقه به حجاز و یک فرقه به بادیه زمین عرب می روند و باقی می ماند عراق که احدی یک قفیز زمین و درهمی نداشته باشد و این وقتی است که حکومت با بچه ها باشد به خدا البته البته این خواهد شد این جملات را سه مرتبه تکرار نمود. «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۷

در بیان صفات بنی قنطوراء این گونه آمده است: چشمهایشان مثل وزغ و رویهایشان مانند سپر است و برای ایشان جنگی است بین دجله و فرات و جنگی است به مرج حمار و جنگی هست در دجله که اول روز هرکس بخواهد به شام برود باید صد دینار پرداخت کند و در آخر روز زیادتر. «۱»

ناگفته نماند عبداللَّه بن عمر این بیانات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و گفته است که قاطعانه قسم می خورد این کارها خواهد شد و گرنه او از خودش چیزی ندارد

۱۴- بنو کاوان «۲»

۱۴- بنو کاوان «۲»

از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می کنند کی خداوند زمین را از ظالمین پاک می کند تا آنجا که فرمود: هر وقت برخیزد قیام کننده‌ای از خراسان و غلبه کند بر زمین کرمان و ملتان (شهریست در هند) و بگذرد به جزیره بنی کاوان .. تاآخر حدیث. «۳»

۱۵- بیت المقدس

۱۵- بیت المقدس از کعب روایت شده است که پادشاهی در بیت المقدس لشکری به هند می فرستد و فتح نماید وگنجهایش را بگیرد و زیور بیت المقدس سازد ... «۴»

۱۶- پرچم ها

۱۶- پرچم ها در باره پرچم‌های گوناگون روایت‌های مختلف آمده است که فقط به چند کوتاه آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۸

اکتفا می کنیم.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت پرچمهای سیاه خروج کرد: بدرستی که اولش فتنه وسطش گمراهی و آخرش کفر است. «۱»

۲- چون پرچمهای زرد به مصر برسد فرار کن در زمین: و چون خبردار شوی که به شام (دمشق) رسیده اند: اگر بتوانی به آسمان یا در زمین بجا آور (و بگریز). «۲»

۳- زهری گوید: به من رسیده که پرچم‌های سیاه از خراسان خروج نماید پس چون از گردنه خراسان سرازیر شد: پس خبر مرگ اسلام رسیده است و رد نکند آنها را جز پرچم‌های عجم ها. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون پرچمهای اولاد عباس از گردنه‌های خراسان رو آور شد آن وقت خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و هرکس زیر پرچم آنها برود در قیامت شفاعت من به او نرسد. «۴»

۵- حضرت مهدی علیه السلام با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج می کند که از پشم زده شده مخمل سیاه چهار گوشه است. «۵

۱۷- تبریز

۱۷- تبریز امیرمؤمنان علیه السلام ذیل خطبه‌ای فرمود: گروهی از خراسان مالك می شوند تبریز را. «۶»

با توجه بر اینکه برابر تواریخ، زبیده خاتون زن هرون الرشید مریض و تب شدید داشت، به سر زمین تبریز که رسید از آب و هوای آن خوشش آمد و اتراق کرد و اتفاقاً تبش فروکش نمود و خوب شد، دستور داد در آن محل شهری به نام تبریز را بنا نهاده و ساختند، در این صورت امام علیه السلام قرنها پیش هم به ایجاد تبریز خبرداده و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۹

هم تمالك خراسانی ها آن را.

۱۸- ترک

۱۸- ترک حذیفهٔ گوید: امیرمؤمنان علیه السلام به اهل کوفه فرمود: البته شما را از کوفه خارج کنند جماعتی که چشمان کوچک و بینی پهن دارند و صورتشان مثل سپر چکش خورده است و نعالشان از مو است و اسبان خود را بنخل جوخا «۱» ببندند و بیاشامند یک قسمت از فرات را. «۲»

در باره ترک روایات زیاد آمده است که شمردن و آوردن آنها ضرورت ندارد چون بیشتر مشابه یک دیگرند

۱۹- ترمد

۱۹- ترمد امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اما شهر ترمد را بلای طاعون فرو گیرد و مردمش را نابود می سازد. «۳

۲۰- جابیه

۲۰- جابیه ۱- یکی از علائم ظهور خسف و فرو رفتن قریه‌ای از قراء شام است که آن را، جابیه گویند. «۴»

۲- مسلمان ها وارد سرزمینی می شوند که، جابیه گویند اموال و چهار پایانشان زیاد می‌شود: پس فرستاده شود برایشان جرب (گَری) مثل دُمل پاکیزه شود اموالشان و شهید گردد بدنهایشان. «۵

۲۱- جزیره

۲۱- جزیره کعب گوید: جزیره ایمن است از خرابی تا ارمنیه خراب شود، مصر ایمن است از خرابی تا جزیره خراب شود. «۱

۲۲- جنگ و جهاد

۲۲- جنگ و جهاد نافع بن عتبه از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: با جزیرهٔالعرب بجنگید و خداوند، فتح نماید سـپس باروم جنگ کنید: آنجا را هم فتح کند: سپس با فارس جنگ نمائید آنجا را هم فتح کند پس از آن بادجال جنگ کنید، فتح نماید. «۲

۲۳- چین

۲۳- چین ۱- فضـل بن شـاذان از حضـرت باقر علیه السـلام روایت می کنـد فرمود: گویا می بینم جماعتی را که خروج کرده‌انـد از دورترین بلاد مشرق از شـهری که، شـیلا نامنـد: طلب می کنند حقشان را از اهل چین پس به آنها نمی دهند: باز طلب می کنند باز نمی دهند و چون این را ببینند شمشـیرهای خود را بردوش گذارند: پس (اهل چین) راضی شوند که بدهند به ایشان آنچه را که می طلبیدند و آنها قبول نمی کنند و بسیاری از اهل چین را می کشند و پس از آن همه بلاد ترک و هند را در تصرف خود درآورند و متوجه خراسان شونـد و از اهل آن مطالبه کننـد و به ایشان ندهند پس به قهر و غلبه از ایشان بگیرند و آنها نمی خواهند پادشاهی را به کسی دهند، مگر به صاحب شما قائم علیه السلام «۳»

۲- امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: هرگاه قیام کنـد قیام کننده به خراسان: همانکس که از چین و ملتان «۴» آمده: سفیانی لشکری را به سوی آنها گسیل دارد ولی نتوانند بر او غلبه نمایند سپس قیام کند از ما قیام کننده‌ای در گیلان و مشرقی به کمک او برمی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۱

خیزد برای دفع پیروان عثمان (یعنی سـفیانی) و اجابت کند اورا ابر و دیلم «۱» و می یابند از او عطایا و بخششها و نعمتها: و بلند شود به نفع فرزنـدم (قائم) صـداها و پرچمها و متفرق می کنـد آن پرچمها را در اطراف جهان و حرمها: و می آید بجانب بصرهٔ و خراب می کنـد و کوفه را آباد می سازد و محکمش می کند (تا آخرحدیث). «۲» چندین روایت مفصل و مختصر در این مورد آمده است که از آوردن آنها برای رعایت اختصار معذوریم

۲۴- حبشه

۲۴- حبشه ۱- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: خراب کنـد کعبه را ذوالسّویقتین از حبشه و زیورهایش را غارت کنـد و پرده هایش را ببرد. «۳»

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زیاد طواف کنید دور این خانه (کعبه) را گویا می بینم مردی را که ساق پاهایش باریک است و با او بیلی است کعبه را خراب می کند. «۴»

۳- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «بیایـد حبشـی پس خانه خـدا را خراب کنـد بطوری که بعداً (تا ظهور قائم علیه السـلام) هرگز تعمیر نگردد و هم ایشانند که گنج کعبه را استخراج نماید. «۵»

۴- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: گویا نظر می کنم به کسـی که پیش سـرش مو ندارد و کچل است و میان دندانهایش باز است: نشسته روی کعبه و میزند باکردیه (شاید آلت خاصی است) و در کنزالعمال: گوید: می زند بابیل و کلنگش. «۶»

۵- علی علیه السلام فرمود: حج بجا آوردید پیش ازآنکه شمارا منع نمایند از حج پس مثل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۲

این که من نگاه می کنم بسوی حبشی که چشم کوچک دارد و گَر می باشد به دستش تیشه گرفته (کعبه را) سنگ به سنگ خراب می کند ... «۱»

۶- در بحار دارد که حبشه تغییر دهد خانه خدا را و، بشکند و سنگ را از اینجا برداشته در مسجد کوفه نصب کنند. «۲»
روایات دیگر در این مضمون مکرر آمده است: چون مشابه هم بود برای رعایت اختصار نیاوردیم

۲۵- حجر اسود

۲۵- حجر اسود ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کأنّی بالحجر الأسود منصوباً هاهنا، ویحهم! انّ فضیلته لیست فی نفسه، بل فی موضعه و أسّه، یمکث هاهنا برهةً أشار الی البحرین- ثمّ یعود الی مأواه و أمّ مثواه. «۳»
گویا می بینم حجر اسود در این جا نصب شده است (در مسجد کوفه که قرامطه از رکن بیت، کَنده و در مسجد کوفه نصب کرده بودند و یا در آینده این کار دربحرین انجام خواهد گرفت!) وای بر آنها شرافت حجر اسود در خودش نیست بلکه در محل نصبش (کعبه) و رکن آن است، مدتی در این جا می ماند- اشاره نمود به بحرین- سپس بر می گردد به محل خود و جایگاه آرامش خود.
۲- در شرح نهج البلاغة: می گوید: و فی هذه الخطبة و هو یشیرالی الساریة التی کان یستند الیها فی مسجد الکوفة «کأنّی ...» و وقع الأمر فی الحجر الأسود بموجب ما أخبر علیه السلام «۴»
. ابن ابی الحدید گوید: در این خطبه حضرت اشاره نمود به ستونی که تکیه می داد در مسجد کوفه و فرمود: «کأنّی ... و جریان در باره حجر اسود پیش آمد آن گونه خبر داده بود

۲۶- حلّة

۲۶- حلّة محمد بن یعقوب کلینی گوید: حدیث نمود برای من علی بن إبراهیم (قمی) از
اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۳
پدرش از ابن أبی عمیر از أبی حمزة ثمالی از اصبغ بن نباته گفت: با مولایم امیرمؤمنان علیه السلام هم صحبت بودم هنگام ورودش به صفین و ایستاد بر تل عریر سپس شاره نمود بر نیزاری میان بابل وتل و فرمود: مدینة و أی مدینة! فقلت له: یا مولای أراک تذکر مدینة، أکان ههنا مدینة و انمحت آثارها؟ فقال: لا، و لکن ستکون مدینة یقال لها الحلة السیفیة یمدنها رجل من بنی أسد یظهر بها قوم أخیار لو أقسم أحدهم علی اللّه لأبرّ قسمه. «۱»
شهری است چه شهری! پس به او گفتم: ای مولای من می بینم یاد می کنی از شهری آیا بوده است در اینجا شهری که (از بین رفته) و آثارش محو گردیده است!؟. فرمود: نه به زودی شهری خواهد شد که بر آن «حلّه سیفیه» گفته خواهد شد، آن را شهر می سازد مردی از بنی اسد، ظاهر شود (وساکن گردد) در آن قوم برگزیده که اگر هر یک از آنها خدا را قسم دهد، قسم او را مستجاب کند (یا اگر برای چیزی به خدا سوگند خورد، به سوگندش عمل می نماید).
علامهٔ حلی قدس سره در باب إخبار به غیب امیر مؤمنان (علیه السلام) می گوید: و از جمله این إخبار امیرمؤمنان علیه السلام خبر دادنش به عمارهٔ بغداد و ملک بنی العباس و ذکر أحوال آنها و گرفتن مغول سلطنت را از آنها، روایت کرده آن را پدرم (رحمه اللّه)، واین قضیه سبب سلامتی (و نجات اهل حلة وکوفة ومشهدین شریفین (کربلا و نجف اشرف) از مرگ گردید.
زیرا وقتی که سلطان هولاکو به بغداد رسید پیش از فتح آن أکثر أهل حلة فرار کردند به بطائح (بیابان ها) مگر کمی، واز آن کم ها بود پدرم (رحمه اللّه) وسید مجد الدین بن طاووس وفقیه ابن أبی العز، پس رأی آنها براین قرار گرفت که کاغذی بر سلطان بنویسند بر این که ما مطیع فرمان و داخل در زیر ایلیهٔ او هستند، نامه را به شخص عجمی دادند و فرستادند. پس سلطان فرمانی وسیله دو نفربرای آنها فرستاد یکی را
اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۴

تِكْلَمْ، و دیگری را علاء الدین، می گفتند و به آن دو نفر گفت: اگر دلهای آنها آن طور که نوشته‌اند با ما باشد پیش ما حاضر شوند؛

آن دو امیر قضیه را به مردم ابلاغ کردند ولی مردم ترسیدند بروند چون او را خوب نمی شناختند، پدر من (رحمه اللّه) به آنها گفت: اگر من تنها بیایم کفایت می کند؟

گفتند: بلی، پس پدرم همراه آنها رفت وقتی که پیش سلطان حاضر شد (قبل از فتح بغداد و پیش از قتل خلیفهٔ بود).

گفت: چگونه اقدام به نوشتن نامه و حضور در پیش من کردید درحالی که نمی دانید کار من و خلیفه به کجا می رسد؟! و چگونه امنیت پیدا می کنید اگر با من صلح نمود و من بر گشتم با شما چه رفتار نماید؟! پدرم گفت: ما که به این کار اقدام نمودیم چون در روایت از علی بن أبی طالب علیه السلام آمده است در خطبه‌اش فرمود:

"الزوراء و ما أدراك ما الزوراء؟ أرض ذات أثل، يشيّد فيها البنيان، و يكثر فيها السكان، و يكون فيها مهارم و خزّان، يتخذها ولد العباس موطنا، ولزخرفهم مسكنا، تكون لهم دار لهو ولعب، يكون بها الجور الجائر و الحيف المحيف و الأئمة الفجرة و القراء الفسقة و الوزراء الخونة، امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: زوراء چه زورائی زمینی است دارای زمین شوره گز: در آن بناهای بلند ساخته شود و ساکنین در آن زیاد باشند، بوده باشد برای آن خراب کننده‌ای و خزّانهائی: و آنجا را اولاد عباس جایگاه خود قرار دهند و برای زینت شان مسکن قرار دهند و بوده باشد برای آنان خانه لهو و لعب و بوده باشد در آن ستم ستمکار و ترس ترسناک و پیشوایان فاجر و فرمان دهان فاسق و وزراء خائن:

تخدمهم أبناء فارس و الروم، لا يأتمرون بينهم بمعروف إذا عرفوه، و لاينتهون عن منكر إذا أنكروه، تكتفي الرجال منهم بالرجال و النساء بالنساء، فعند ذلك الغم الغميم و البكاء الطويل و الويل و العويل لأهل الزوراء من سطوات الترك و ما هم الترك؟! قوم صغار الحدق وجوههم كالمجان المطرقة، لباسهم الحديد، جرد مرد، يقدمهم ملك يأتي من حيث بدا ملكهم، جهوری الصوت قوی الصولة عالی الهمة لايمر بمدينة إلا فتحها، و لا ترفع عليه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۵

راية إلا نكسها، الويل الويل لمن ناواه، فلا يزال كذلك حتى يظفر. «۱» اولاد فارس و روم خدمت گذار ایشان باشند و امربه معروف نکنند وقتی بدانند ونهی از منکر ننمایند وقتی منکر شمارند و اکتفاء نمایند مردان به مردان و زنان به زنان!، پس در آن هنگام غم سرتاپای آنها را فراگیرد و گریه طولانی داشته باشند پس وای بر اهل زوراء از ترک و آنها گروهی هستند که حدقه چشمانشان کوچک و صورتها مانند سپر چکش خورده باشد، لباسشان آهن باشد: جوانان بی مو باشند:

پیشاپیش آنان پادشاهی می آید از طرفی که پادشاهی به ایشان رسید (که خراسان باشد) صدای بلند (وخشن) و هیبت نیرومند داشته باشد و با همت عالی باشد: بر هیچ شهری نگذرد مگر آنکه آن را فتح نماید، و هیچ پرچمی بر علیه او برپا نشود مگر آنکه باشکست روبرو می شود: پس وای برکسی که با او سر ستیزداشته باشد مدام اینگونه خواهد بود تا پیروز شود.

چون ما این صفات را در تو یافتیم، امید وار شدیم پس شما را قصد کردیم (و آمدیم)؛

سلطان فرمانی به نام پدرم قدس سره نوشت و اهل حله را امان داد.

مطالب بالا را با دقت دوباره مرور کنید که امیر بیان علیه السلام با چه صلابت و قاطعیت آن را فرموده و چگونه گفته‌های او، مو به مو به کرسی نشست. سلام و درود بی پایان خدا برتوباد ای مظلوم تاریخ و ای مغصوب الحق و مجهول القدر.

۲۷- حلب

۲۷- حلب امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر اهالی حلب بعد از محاصره شدنشان: و وای بر خرابی آن بعد از ریشه کن شدنشان

و زود باشد که آهوها چند روزی از خون آنها سیراب شوند و زود است که اسیران آنها رانده شوند پس پناهگاهی نیابند ... «۲

۲۸- حیرهٔ و کوفه

۲۸- حیرهٔ و کوفه روزی امیرمؤمنان علیه السلام از کوفه عازم حیره شد (این شهر حدود ۱۲ فرسخ با کوفه فاصله داشت) در میان راه به یکی از همراهانش فرمود: لیتّصلنّ هذه بهذه، البته این (کوفه) به این (حیره) متصل خواهد شد، در آن زمان یک وجب زمین در این بیابان (بین این دو شهر) دهها سکه طلا ارزش پیدا خواهد کرد. «۱

۲۹- خراسان

۲۹- خراسان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسّم ظلماً، اسمه اسمی، و اسم ابیه اسم ابن عمران، موسی علیه السلام، ألا فمن زاره فی غربته غفراللَّه عزّ و جلّ له ذنوبه ماتقدّم منها و ما تأخّر و لو کانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار وورق الأشجار» «۲»

به زودی کشته می شود مردی از اولاد من در زمین خراسان با سمّ ستم، نامش نام من و نام پدرش نام پسر عمران موسی علیه السلام آگاه باش هر کس اورا در غربتش زیارت کند، خداوند می بخشد بر او گناه های گذشته و آنچه که بعد خواهد شد اگرچه به تعداد ستارگان و قطره‌های باران ها و برگهای درختان باشد.

۲- أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعض أصحابش، گفت: نزد أبی عبد اللّه علیه السلام نشسته بودیم ابتدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجستان! سجستان! کأنی أنظر إلی أهلهما راکبین علی الجمال مسرعین إلی قم. «۳»

خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگرم بر اهل آنها سوار شده‌اند بر شترها باسرعت می روند به سوی قم

۳۰- خسف

۳۰- خسف ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زود است بوده باشد خسفی (فرو رفتن به زمین) در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرهٔالعرب: گفته شد فرو می روند و حال آنکه در بین ایشان اشخاص شایسته هستند؟! فرمود: بلی وقتی که خبیث آنها زیاد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۷

شود. «۱»

۲- فرمود: ناچارید ازخسف و مسخ و لرزه گفته شد ای رسول خدا در این امت؟!، فرمود: بلی وقتی زنهای آوازه خوان را بگیرند (و به آنها بهاء و ارزش دهند) و زنا را حلال شمارند و ربا خواری کنند و صید حرم را حلال دانند و لباس حریر بپوشند و مردها بمردها و زنها به زنها اکتفاء نمایند. «۲»

۳- فرمود: در این امت خسف و مسخ و قذف خواهد بود عرض شد چه وقت؟

فرمود: وقتی زنهای رقاصه و تار و تنبک زن و شراب خواری ظاهر شد. «۳»

روایات در این زمینه مکرر است که صرف نظر کردیم

۳۱- ذعلبه سوار در عرفات

۳۱- ذعلبه سوار در عرفات ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: آنگونه که مردم در عرفات وقوف کرده‌اند ناگاه بیاید ایشان را

شخصی که بر شتر «ذعلبهٔ» (شتر ماده تیز رو) سوار است و خبر دهدآنها را بمردن خلیفه که در مردن او فرَج آل محمد است. «۴»

۲- ابن کوا (ی خارجی نهروان) از امیرمؤمنان علیه السلام از غضب سؤال نمود؟ فرمود:

هیهات دور است غضب دور، مرگهائی است بین آنها مرگهائی، (راکب الذّعلبهٔ و ما راکب الذّعلبهٔ) مختلط شد جوفش باچیزی که زیر شکمش مثل کمر بند بسته‌اند (کنایه از شدت سیر) پس مردم را خبر دار می کند به خبری (مرگ خلیفه) مردم هم او را می کشند پس غضب آن وقت است. «۵

۳۲- ذوالحجهٔ

۳۲- ذوالحجهٔ ۱- در ملاحم سید و در کنزالعمال: دارد که در ذی الحجهٔ حجاج را غارت کنند. «۱»

و دارد که خونها ریخته شود در ذی الحجه. «۲»

۲- در کنزالعمال: دارد که آتشی بی دود در ذی الحجه حاجیان را فرا گیرد. «۳»

(ممکن است اشاره به تسلیحات نظامی آتش زای مدرن و غیره باشد)

۳۳- ذوالقعده

۳۳- ذوالقعده ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که در ذوالقعده قبائل به کشمکش بیفتند و بی وفائی کنند، پس حجاج غارت شوند پس شورشی در مِنی برپا شود که کشتار زیاد باشد که خونها جاری شود و حتی به گردنه جمره هم می رسد و حتی صاحبشان فرار می کند و بیاید بین رکن و مقام پس بیعت کند از روی کراهت و گفته شود اگر ابا کنی گردنت را می زنیم بیعت کنند با او مثل عدد بدر راضی شود از ایشان ساکنین آسمان و زمین «۴»

۲- در ذی القعدهٔ قبایل باهم بجنگند. «۵»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در ذی القعدهٔ تباهی افتد بین قبائل. «۶

۳۴- ربیع

۳۴- ربیع در کنزالعمال: و ملاحم سید: دارد که قبائل در ماه ربیع با همدیگر نزاع کنند. «۷

۳۵- ری

۳۵- ری ۱- کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۹

... فأما الری فویل له من جناحیه، و إنّ الأمن فیه من جهةٔ قم و أهله. قیل: و ما جناحاه؟ قال علیه السلام: أحدهما بغداد، و الاخر خراسان، فإنه تلتقی فیه سیوف الخراسانیین و سیوف البغدادیین، فیعجل اللَّه عقوبتهم و یهلکهم فیأوی أهل الری إلی قم فیؤویهم أهله ثم ینتقلون منه إلی موضع یقال له "أردستان. «"۱»

اما ری پس وای بر آن از دوبالش همانا امن در آن سوی قم و اهل آن می باشد، گفته شد منظوراز دوبال چیست؟ فرمود:

یکی بغداد و دیگری خراسان چون در آن شمشیرهای خراسانی ها و بغدادی ها به همدیگر می رسند، پس خداوند به عقوبت آنان شتاب ورزد و به هلاکت می رساند پس اهل ری پناهنده می شوند به قم، و اهل قم پناه می دهد به آنها سپس منتقل می شوند به محلی به آن گفته می شود «اردستان».

۲- در معجم البلدان: گوید: روایت آمده است در توراهٔ نوشته شده: الری باب من أبواب الأرض و إلیها متجر الخلق. و قال الاصمعی: الری عروس الدنیا وإلیها متجر الناس. «۲»

ری دری از درهای زمین و به سوی آن است تجارت مردم و اصمعی گوید: ری عروس جهان است و به سوی آن است تجارت مردم.

۳- معاویهٔبن وهب گوید: ابوعبداللّه علیه السلام به این شعر تمثّل جست؛

و ینحر بالزوراء منهم لدی الضّحی**** ثمانون ألفاً مثل ماتنحرالبدن

نحر می شوند در زوراءاز آنها هنگام ظهر** هشتاد هزار مانند نحر شدن شتران.

سپس به من فرمود: زوراء را می شناسی؟ گفتم فدایت شوم می گویند: بغداد است فرمود: نه سپس فرمود: داخل «ری» شده‌ای؟ گفتم بلی،

به سوق الدواب (یعنی بازار دام) رفته‌ای؟ بلی، طرف راست راه: کوه سیاه را دیده ای؟ تلک الزوراء یقتل فیها ثمانون ألفاً، منهم ثمانون رجلًا من وُلد فلان کلّهم یصلح للخلافهٔ، قلت و من یقتلهم جعلت فداک؟ قال: یقتلهم أولاد العجم». «۳» زوراء آن است در آنجا کشته می شود هشتادهزار نفر از آنها از اولاد فلان است که همه آنها شایستگی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۰

دارند برای خلافت، گفتم: کهِ آنها را می کشد فدایت شوم؟ فرمود: آنهارا اولاد عجم می کشند.

۴- در شهر ری مردم فتنه انگیز فراوان آیند و در آخرالزمان دیلمان برایشان تاختن کنند و در آن دروازه که به سوی کوه است چنان مردم مقتول شوند که شمار ایشان را جز خدا ندانند و در آن دروازه هشت کس از بنی هاشم نماز گذارند که هر یک دعوی دار خلافت باشند و مرد بزرگی که سمیّ (همنام) پیغمبری بود در شهر بدر بندان افتد و اورا چهل روز حصار دهند آنگاه مأخوذ دارند و مقتول سازند و در آن ایام کارداری بلاد بسفیانی افتد مردم ری را داهیه (بلای) بزرگ و بلای قحط و غلا (گرانی) بالا گیرد در میان ایشان. «۱»

۵- در ملاحم و البرهان دارد که خارج می شود از ری مردی چهارشانه گندم گون مولای بنی تمیم است و کوسج است به او شعیب بن صالح گفته می شود در چهار هزار لشکر که لباسهایشان سفید و پرچمهای سیاه مقدمه است برای آمدن مهدی علیه السلام ملاقات نکند احدی اورا مگر این که او را بکشد و اورا فراری دهد. «۲»

۶- امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود: یکی از علامات، خراب شدن زوراء است که ری باشد

۳۶- زلزله در مدینه و شام

۳۶- زلزله در مدینه و شام ۱- در کنزالعمال: دارد که در مدینه سه زلزله شود بطوری که هر منافق و کافری از آن خارج شود. «۳» ممکن است خروج منافق و کافر به این معنا باشد که چون ایمان آنها ضعیف و به شهر مدینه علاقه ندارند: فوراً در می روند ولی مؤمنان به خاطر علاقه‌ای که به آن سرزمین دارند آنجا را ترک نمی کنند هرچه بادا باد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۱

۲- فرمود: زلزله‌ای به اهل دمشق برسد در چند روز از ماه رمضان گذشته که مردم بسیاری هلاک شوند. «۱»

۳- حضرت باقر از امیرمؤمنان علیهما السلام روایت کند که فرمود: وقتی در شام دو نیزه به اختلاف کشیده شد کشف نشود مگر از یک آیتی از آیات خدا: عرض شد آن آیت خدا چیست ای امیرمؤمنان؟! فرمود: چون زلزله‌ای در شام بیش از صدهزار هلاک شود:، خداوند برای مؤمنین رحمت قرار دهد و برای کافرین عذاب: پس چون این طور شود نظر کنید به صاحبان اسب‌های سیاه و

سفیـد که (گوش یا دم بریـده انـد) و پرچم‌های زرد که از طرف مغرب می آیـد تا داخل شام شود و این در وقت جزع اکبر و مرگ سرخ است؛

و چون این طور شـد نظر کنیـد فرو رفتن دهی از دمشق که، حرسـتا گوینـد و چون این طور شـد پسـر هنـد جگرخوار از وادی یابس خروج خواهد کرد و بر منبر دمشق خواهد نشست و چون این طور شد منتظر خروج مهدی علیه السلام باشید. «۲»

۴- کعب گوید: ... و دو زلزله در یک شب واقع میشود ... «۳»

۳۷- زوراء

۳۷- زوراء زوراء در روایات به دو محل اطلاق گردیـده است یکی بغداد دومی طهران و برای هریک از این دو محل سـخنانی گفته شـده است که بر اتصال داشـتن گوینـدگان آن با مبـدء وحی و مرکز غیب، دلالت دارد! زیرا آن وقت که این کلمات از حلقوم کار گزار وحی و غیب و شـهود: صـادر شـده است که بغـدادی و طهرانی وجـود نـداشت: چـون بغـداد را منصور دوانیقی بنـا نهـاد که با امیرمؤمنان علیه السلام بیش از یک قرن فاصله داشت:

و بنای طهران با امام صادق علیه السـلام حد اقل ۱۲۳۰ سال فاصـله داشت که در آن زمان حتی به صورت یک روستای کوچک هم نبود؛

پس روایات وارده در باره «زوراء» به این دوشهر بزرگ فعلی تطبیق داده می شود و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۲

بعدها چه خواهد شد و چه بلاهائی به سر این دو مرکز و پایتخت اسلامی: فرود خواهد آمد خدا می داند به حدیثی در باره زوراء و به دو حدیث در باره طهران در فصل طهران دقت فرمائید.

روایت مفصلی در باره زوراء از امیرمؤمنان علیه السلام در «حلّه» گذشت.

(این اوصاف را امیرمؤمنان علیه السـلام برای زوراء که بغـداد باشـد و بنی العباس و هلاکوخان مغول بیان فرموده و تماماً محقق شده است).

۱- از امـام سـجاد علیه السـلام روایت شـده است فرمود: زمـانی که امیرمؤمنان علیه السـلام از جنگ خوارج بر می گشت عبورش به زوراء افتاد پس فرمود: ای مردم اینجا زوراء است پس سـیر کنید (و بگذرید) و از آن دور شوید به جهت این که خسف و فرو رفتن به این سر زمین سریع تر از میخ به نخاله (یعنی سبوس) است. «۱»

۲- امام صادق علیه السـلام فرمود: برای قائم از فرزندان علی علیه السلام غیبتی است مانند غیبت یوسف و رجعتی است مانند رجعت عیسـی بن مریم: پس از آن ظـاهرشود بـا طلوع سـتاره دیگر (سـتاره سـرخ) و خراب شـدن زوراء که ری باشـد و فرو رفتن مزوره که بغداد باشد ... «۲»

۳- امیرمؤمنـان علیه السـلام فرمود: محل حکومت به زوراء برگردد و امور به مشورت پیش می رود هرکس به هرچه غلبه کرد، عمل نمایـد: آن وقت خروج سـفیانی است که سوار درکار می شود در روی زمین و مدت نه ماه حکومت می نماید و بدترین عذاب را به مردم بچشانـد: پی وای بر مصـر و بغـداد و کوفه و واسـط: گویا می بینم واسط را در حالتی که خبر دهنـده‌ای نیست که خبری را (به جای دیگر) برساند و نزدیک آن خروج سفیانی است و طعام کم شود و قحطی مردم را فرا گیرد و باران کم و گیاه از زمین نروید و باران از آسـمان نبارد: پس در آن وقت بیرون می آیـد مهـدی آل محمـد علیه السـلام که راهنمائی کننـده و راه یافته است و کسـی است که پرچم را از دست عیسی علیه السلام می گیرد پس از آن خروج می کند دجال از میسان از نواحی بصره پس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۳

می آید به سفوان (یک منزلی بصره) و می آید به سنام (بلندی یا کوهیست نزدیک بصره) پس سحر و جادو می کند آنها را و سحر می کند مردم را (مردم خیال می کنند) ترید (یعنی آبگوشت است) و حال آنکه آن طور نیست: از جهت گرسنگی و قحطی و این (فتنه) سخت است پس از آن طلوع کند آفتاب از مغرب خود، آن وقت تا قیام ساعت چهل سال مانده است.» ۱

۳۸- سرخس

۳۸- سرخس علی علیه السلام فرمود: سرخس را چنان زلزله عظیمی می افتد که مردمش از ترس بمیرند.» ۲

۳۹- سمرقند

۳۹- سمرقند ۱- امیرمؤمنان علیه السلام به عمر فرمود: یکی از شهرهای خراسان سمرقند است خداوند نیکی دهد اهل سمرقند را و این شهر در آخر زمان به دست ترکان پایمال شود. «۳»

۲- فرمود: خروج کند شعیب بن صالح از سمرقند. «۴

۴۰- سند و .. ویران شود!

۴۰- سند و .. ویران شود! در کتاب مناقب گفته است: امیرمؤمنان علیه السلام از خرابی شهرها خبر داد، قتادهٔ از سعید بن مسیب روایت کرده است از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد از آیه «و ان من قریهٔ إلا نحن مهلکوها قبل یوم القیامهٔ أو معذبوها» جواب مفصلی فرمود: که چند مورد آن را می آوریم، تخرب سمرقند و خوارزم و إصفهان و الکوفهٔ من الترک، و همدان و الری و الدیلم و الطبریهٔ و المدینهٔ و فارس بالقحط و الجوع، و مکهٔ من الحبشهٔ، و البصرهٔ و البلخ بالغرق (من الغرق)، و السند من الهند و الهند من تبت، و تبت من الصین، و یذشجان (بذخشان) «۵» و صاغانی و کرمان و بعض الشام بسنابک الخیل و القتل، و الیمن من الجراد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۴

و السلطان و سجستان و بعض الشام بالریح (بالزنج)، و شامات بالطاعون، و مرو بالرمل و هرات بالحیّات، و نیسابور من قبل انقطاع النیل، و آذربیجان بسنابک الخیل و الصواعق، و بخارا بالغرق و الجوع، و حلهٔ و بغداد یصیر عالیها سافلها. «۱»

.... خراب می شود سمرقند و خوارزم و اصفهان و کوفه از ترک، و همدان و ری و دیلم و طبرستان و مدینه و فارس، باقحطی و گرسنگی، و مکه از حبشه و بصره و بلخ با غرق، و سند از هند و هند از تبت و تبت از چین و بدخشان و صاغانی و کرمان و بعضی از شام، با یورش اسبها و کشتار و یمن با ملخ و (ستم) پادشاه، و سجستان و بعضی از شام با باد

(یا بازنجیان) و شامات با طاعون و مرو با ریگ و شن و هرات با مارها و نیشابور با بریده شدن عطایا و آذربایجان با سم اسبها و صاعقه ها و بخارا با غرق و گرسنگی و حلم و بغداد زیر و رو می شود ..

۴۱- سیستان

۴۱- سیستان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «و أمّا سجستان ... یغلب علیها فی آخرالزّمان، الرّمل فیطمّها علی جمیع من فیها». «۲»

و اما سجستان ... غلبه می کند برآن درآخر زمان ریگ (شن) پس آن را می پوشاند و هرچه در آن هست.

و فرمود: در سجستان جماعتی باشند که قرائت قرآن کنند و احکام قرآن را به کار نبندند و از اسلام چنان بیرون شوند که تیر از کمان، بر آن جماعت ریگ بارد و جمله را فرو پوشد. «۳»

واما (سرزمین) سیستان ... در آخر زمان آنچنان بر آنها شن فرو می ریزد که آن سرزمین و آنچه در آن هست به زیر شن فرو می

رود.

أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعض أصحابش، گفت: نزد أبی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۵

عبـد اللّه علیه السـلام نشسـته بودیم ابتـدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجسـتان! سجسـتان! کأنی أنظر إلی أهلهما راکبین علی الجمال مسرعین إلی قم. «۱»

خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگرم بر اهل آنها سوار شده‌اند بر شترها باسرعت می روند به سوی قم

۴۲- شام

۴۲- شام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زود است که حصارهای شامات خراب شود و بلا و آفت در آنها دور زند و سالم نماند مگر دمشق و نواحی آن و در طرف مشرق و بر بلندیهایش خونها ریخته شود. «۲

۴۳- شتر

۴۳- شتر ۱- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: العجب کل العجب بین جمادی و رجب آن وقت است یک شتر ماده باجهازش بهتر است از یک دهی که سالانه صدهزار غله داشته باشد. «۳»

۲- فرمود: بیاید زمانی که یک شتر ماده باجهازش بهتر است از یک دهی که سالانه صدهزار غله و عایدی داشته باشد. «۴»

۳- ابن مسـعود گوید: زود است که بهترین چیزهای روی زمین برای شـماها آن باشد که الاغی داشته باشید که اهلش را به شام نقل کند. «۵

۴۴- شش چیز

۴۴- شـش چیز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ای عوف حفظ کن شـش خصـلت را پیش از ساعت (ظهور) یکی مرگ من پس از آن فتح بیت المقدس: پس از آن مرضـی در شـماظهور پیدا کند که ذراری شما و خود شما از خدا طلب شهادت می کنید و اموال شما زیاد شود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۶

بطوری که اگر صد دینار به کسی بدهند با حال خشم به کناری رود (وقبول نکند) و فتنه‌ای که نماند خانه مسلمانی «۱» مگر این که داخلش شود و پس از آن بین شـما و بنی الأصـفر صـلحی باشـد پس آنها غدر و حیله کنند و با هشـتاد پرچم زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر به شما حمله نمایند. «۲

۴۵- شوراء

۴۵- شوراء رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر امت من از (دو) شورای کبری و شورای صغری:

سؤال شـد این دو شوراء چه وقت خواهـد بود؟ فرمود: شورای کبری بعـد از وفات من واقع خواهد شد برای غصب خلافت برادرم و حق دخترم: و شورای صغری در غیبت کبری در زوراء واقع خواهد شد برای تغییر سنت من و تبدیل احکام. «۳

۴۶- شهر رمضان

۴۶- شهر رمضان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی صیحه‌ای در رمضان واقع شود پس در شوال صدای مردان جنگی بلند گردد و در ذی القعدهٔ بین قبائل فساد و زد وخورد شود و در ذی حجهٔ خونها ریخته شود «۴» و محرم چه محرمی سه مرتبه این جمله را فرمود: هیهات هیهات (دور است دور) کشته شوند در آن مردم بسیار بسیار: عرض شد، صیحه چیست؟! فرمود: این در نصف ماه رمضان است در ظهر روز جمعه و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۷

این وقتی است که اول شهر رمضان موافق شب جمعه باشد؛

پس صدای مهیبی باشد که خواب رفته را بیدار و نشسته را سرپا خیزاند و زنان مخدرات را از خانه بیرون نماید: در شب جمعه چون نماز را خواندید در صبح جمعه داخل خانه ها شوید و درها را ببندید و سوراخها را بگیرید و خود را بپوشانید و گوش‌های خود را محکم ببندید: پس چون احساس کنید صیحه را به سجده رفته و بگوئید (سبحان القدوس ربّناالقدوس) که هرکس این عمل را بکند نجات یابد و هرکس تخلف نماید هلاک گردد. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علامتی در رمضان خواهد بود و جماعتی در شوال ظاهر خواهند شد و در ذی قعدهٔ صدای مردان جنگی بلند شود و در ذیحجهٔ حجاج را غارت کنند و در محرم هتک حرمت خواهد شد و در صفر حرکتی خواهد بود و در دو ماه ربیع قبایل با هم نزاع کنند پس تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است پس از آن یک شتر ماده سبک بار بهتر است از یک دهی که صدهزار غله داشته باشد. «۲»

۳- شهر بن حوشب از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که زود است در رمضان صدائی باشد و در شوال صدای مردان جنگی بلند شود و در ذیقعده قبائل باهم بجنگند و در آن سال حجاج را غارت کنند و در منی شورشی برپا شود به گونه‌ای که از جمره خون جاری شود: آن وقت صاحب مردم (حضرت حجت علیه السلام) از منی فرار کرده و به مکه آید: اورا بیاورند بین رکن و مقام و بیعت کنند با او در حالی که کراهت دارد: و بگویند اگر ابا کنی و قبول ننمائی: گردنت را می زنیم: راضی می شود از او ساکنین آسمان ها و زمین. «۳»

۴۷- طهران

۴۷- طهران زمانی روایت ذیل در باره طهران، صادر شده است که نه شهری بوده و نه اثری از آبادی: بعد از هزار و دویست سال تقریباً آقا محمد خان قاجار از طبرستان (مازندران) آمده و آنجارا که قصبه‌ای بیش نبوده است: برای خود پایتخت قرار می دهد و رو به ترقی و بزرگ شدن می نماید و به صورت کنونی در می آید که شهر چند میلیون نفری و قلب کشور: قرار می گیرد و در نهایت هم پس از گذشت چند قرن خدا می داند، به آن روز خواهد افتاد که پیشگوئی شده است.

۱- منتخب التواریخ در فصل علائم الظهور از علامهٔ مجلسی، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام فرمود: یا مفضل أتدری أینما وقعت الزوراء؟ قال: قلت: اللّه و حجته أعلم.

فقال: إعلم یا مفضل أن فی حوالی الری جبلا أسود (تبنی) یبتنی فی ذیله بلدهٔ تسمی (طهران) بالطّهران و هی دار الزوراء التی تکون قصورها کقصور الجنهٔ و نسوانها کحور العین.

و اعلم یا مفضل، أنهن یتلبسن بلباس الکفار ویتزین بزی الجبابرهٔ، و یرکبن السروج، ولا یتمکن لأزواجهن، و لا تفی مکاسب (مساکن- خ ل) الأزواج لهن فیطلبن الطلاق منهم، و یکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء، و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال. فإنک إن ترید حفظ دینک، فلا تسکن فی هذه البلدهٔ، و لا تتخذها مسکنا، لأنّها محل الفتنهٔ، و فر منها إلی قلهٔ الجبال، و من الحجر إلی الحجر کالثعلب بأشباله. «۱»

ای مفضل می دانی در کجا واقع است؟ گفتم: خدا و حجتش داناترند، فرمود: بدان ای مفضل، پیرامون «ری» کوه سیاهیست در دامنه آن شهری بنا گردد «طهران» نامیده می شود و آنست دارالزّوراء که قصرهایش مانند قصرهای بهشت و بانوانشان مانند حورعین، بدان ای مفضل آنها می پوشند لباس کافران و آرایش می کنند آرایش ستمگران را و سوار زین ها شوند و به شوهرانشان تمکین نمی دهند و در آمد شوهران به خرج آنها کفایت نمی کند پس از شوهران طلاق می خواهند، و کفایت می کند مردان به مردان و زنان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۹

به زنان و تشبیه می کند خود را مردان به زنان و زنان به مردان، اگر می خواهی دینت را حفظ نمائی در این شهر ساکن نشو و آن را برای خودت مسکن قرار نده زیرا آن محل فتنه است و فرار کن از آن به قله‌های کوهها و از سوراخ به سوراخی مانند روباه بابچه هایش.

۲- در روایتی از مفضل در باره زوراء مشابه فرمایشات بالا هست که در فصل بغداد گذشت در آخر آن می فرماید: ثم لیخربها اللّٰه بتلک الفتن و تلک الرایات، حتی لیمرّ علیها المارّ فیقول: ههنا کانت الزوراء. «۱»

سپس خداوند آنجارا با آن فتنه ها و پرچم ها، درهم کوبد بطوری که عبور کنندگان (بعدی) می گویند اینجا بوده است زوراء

۴۸- طرطوس

۴۸- طرطوس فرمود: پادشاه روم طرطوس را با سرنیزه فتح نماید و اموالشان رابه غارت برد. «۲

۴۹- طوس!

۴۹- طوس! ۱- أبی الصلت هروی گوید: نزد امام رضا علیه السلام دسته‌ای از اهل قم سلام کردند، حضرت جواب سلام را داد و (آنهارا) به نزدخود خواند و فرمود: مرحبا بکم وأهلا! فأنتم شیعتنا حقا، فسیأتی: علیکم یوم تزورون فیه تربتی بطوس، ألا فمن زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه. «۳»

خوش آمدید شما بحق شیعه ما هستید پس به زودی می آید برای شما روزی در طوس تربت مرا زیارت می کنید آگاه باش هرکس مرا با غسل زیارت کند، بیرون رود از گناهانش مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

۲- روایتی در «آبه» گذشت که فرمود: ... اهل قم و اهل آبه بخشوده شده‌اند به خاطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۰

زیارت جدم علی بن موسی الرضاء علیه السلام در طوس ... «۱»

۳- حمزهٔ بن جعفر الأرّجانی گوید: هارون از مسجدالحرام از دری بیرون رفت و رضا علیه السلام از دَرِ دیگر، رضا علیه السلام به هارون توجه داشت فرمود: «مأبعد الدّار و أقرب اللقاء بطوس؟ یاطوس یاطوس ستجمعنی و ایّاه». «۲»

چه قدر خانه دور و چه زود است ملاقات (همدیگر) در طوس ای طوس ای طوس بزودی مرا با او (دریک جا) جمع خواهی نمود.

۴- موسی بن مهران گوید: دیدم علیّ بن موسی الرّضا علیهما السلام را در مسجد مدینهٔ و هارون خطبه می خواند پس فرمود: «أترونني و ایّاه ندفن فی بیت واحد!». «۳»

آیا مرا و اورا می بینید در یک خانه دفن می شویم.

روایت از مولای متقیان در ثواب زیارت امام رضا علیهما السلام در فصل خراسان گذشت.

روایات در این مورد متعدد است که به چندتای فوق اکتفا می شود و تعداد دیگر دراخبار آن حضرت که هارون به او ضرری

نخواهد زد: در بخش اشخاص خواهد آمد

۵۰– طالقان

۵۰– طالقان ابن أعثم کوفی، از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

ویحاً للطالقان فإن للّه تعالی بها کنوزاً لیست من ذهب ولا فضـۀ، و لکن بها رجال مؤمنون عرفوا اللَّه حق معرفته و هم أنصار المهـدی فی آخر الزمان. «۴»

رحمت باد به طالقان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۱

همانا برای خدا در آن خزانه هائی است، از طلا و نقره نیست بلکه مردان مؤمنی است شـناختند خدا را شناختنی به حق و آنها یاوران مهدی علیه السلام هستند در آخر زمان.

در باره طالقان روایات چندی آمده است که در کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام آورده‌ام) مراجعه شود

۵۱– طماطم

۵۱– طماطم فرمود: طماطم آمـد طماطم آمدنـد گردن‌های شـمارا می زنند و اموال شـمارا بخورند و در بلاد شـما سـکونت نمایند و حرمت شـمارا هتک کننـد و خوبان شـمارا عبـد خود قرار دهند و اشـراف شـمارا ذلیل نمایند بنده ها ناامید شوند بنده ها سـتم کرده شوند در آهن، رنگ‌های قبیح داشـته باشـند و گردن‌های کلفت و شمشیرهایشان پند دهنده و عصاهاشان بشارت دهنده باشد تازیانه هایشان برایشان ثمردهنده باشد و آنها سخت تر باشند برای امت من از فرعون بر بنی اسرائیل!. «۱

۵۲– عوف

۵۲– عوف امام زین العابدین علیه السـلام فرمود: قبل از خروج حضـرت (مهدی علیه السلام) خروج مردی است در جزیره که عوف سلمی گویند و جایگاهش در تکریت است و در مسجد دمشق کشته خواهد شد. «۲

۵۳– فتنه

۵۳– فتنه ابن عبـاس گویـد: اول فتنه هـا از سـال دویست هجری شـروع می شـود که حکـومت نمودن به آنهـاست و تجـارت زیـاد و منفعت کم می شـود، پس از آن مردن علمـاء و شایسـته گـان است: پس از آن قحطی سـخت است پس از آن جور و سـتم و کشـته شـدن اهل بیت من است: با لب تشـنه در بغداد پس از آن خلافت و نفاق پادشاهان و پادشاه عجم است پس وقتی که ترکها بر شـما مسلط شدند بر شما باد که متفرق

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۲

شوید در اطراف شهرها و کنار دریاها و فرار کنید فرار کنید پس از آن در سال دویست و پنجاه و پنج و یا سه فتنه هائی رو می دهد یکی در مصـر ای وای بر فتنه مصر، و دوم در کوفه و سوم در بصره واقع می شود و هلاک بصره از مردی است که به سرعت اجابت کرده شود برای وقوع آن فتنه و آن مردی است بی اصل و فرمود:

پس در آن وقت مردم دو فرقه می شوند، یک فرقه با او و یک فرقه برعلیه او؛

پس آن مرد سـال هـا در میـان آن هـا دوام آورد پس از آن والی می شـود برشـما خلیفه‌ای که درشت خو و سـنگ دل: در آسـمان

نامیده شود، بسیار کشنده و در زمین بسیار ستمگر: پس خونها بریزد و خون را با آب ممزوج می کند تا مردم ننوشند! وهجوم نماید بر آنها عربها و وقت هجوم عرب ها خلیفه کشته می شود و جور و ستم و فجور بین مردم علنی شود و پرچم‌های پی درپی برشما وارد می شود (کـأنّهنّ نظـام منظومـات انقطعن فتتـابعن) مثـل دانه‌هـای منظم (تسبیـح) که نـخ آن بریـده شود و دانه‌هـای آن بریزد و (جریان‌های ناگوار) پشت سر هم بیاید پس چون خلیفه شما کشته شود متوقع خروج آل ابی سفیان و حکومتش باشید درنزد هلاک مصر، و نزدهلاک مصر خسفی در بصره واقع شود که زمین های حاصل خیز و اطرافش بر زمین فرورود و دو خسف دیگر به بازار و مسجدش روی دهـد: پس از آن طوفان و آب طغیان می کنـد که هرکس از شمشیر نجات یافت در آب غرق شود مگر کسانی که در اطراف بصـره باشـد و در داخـل نباشـند: و در مصـر سه خسف و شـش زلزله و سـنگباران خواهـد شـد: پس از آن فتنه کوفه رخ خواهد داد و در آن وقت سفیانی در شام خواهد بود؛

پس هر وقت سـفیانی به کـوفه لشـکر کشـید متوقع و منتظر باشـید بهـترین آل محمـد را از زیر کعبه پس آن وقت زنـده هـا آرزوی مردگان را می کنند ای کاش مردگانشان زنده بودند (زمین را) پر از عدل کند آن گونه که از جور پر شده بود. «۱

۵۴- قرقیسیا

۵۴- قرقیسیا ۱- امام باقر علیه السلام به میسر فرمود: ای میسر بین شما و قرقیسیا چقدر راه است؟،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۳

عرض کرد آن نزدیک ماست نزدیک شط فرات: حضـرت فرمود: زود است که در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمان ها و زمین چنین جنگی نشده است و تا آسمان ها و زمین هست نخواهد شد، سفره طعامی است برای پرندگان: سیر شود

در آن درنـدگان زمین و پرنـدگان آسـمان: طـایفه قیس در آن هلاـک شونـد به طوری که یـک نفر نباشـد خبر آنها را بدهـد و در حدیثی فرمود: منادی ندا کند بیائید به سوی گوشت‌های ستمکاران. «۱»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند در قرقیسیا سفره و طعامی است، از آسمان کسی ندا کند ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بیائید و از گوشت‌های ستم کاران بخورید. «۲

۵۵- قزوین

۵۵- قزوین به محمـد حنفیه گفتند: این امر (یعنی ظهور امام زمان علیه السـلام) خیلی طول کشـید باید تاکی (منتظرباشـیم) سـرش را تکـان داد و گفت: چگونه می توانـد باشـد، و حـال آنکه هنوز زمان مردم را فشارنـداده هنوز برادر بر برادر جفانکرده: هنوز سـلطان ستم روا نداشـته هنوز زنـدیق از قزوین قیام نکرده که هتک حرمت نماید و سـینه هارا کافر کند و دیوارش را تغییر دهد و رونقش را ببرد: بطوری که هرکس از او فرار کند دچارش شود و هرکس با او بجنگد او را بکشد و هرکس از او کناره گیری کند محتاج شود و هرکس او را متابعت نماید کافر گردد بطوری که مردم دو دسته شوند یکی برای دینش گریه کند و دیگری برای دنیایش. «۳»

از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: مردی از قزوین خروج نماید اسـمش اسم پیغمبری باشد: مردم سرعت کنند بر اطاعت او چه مشرک و چه مؤمن کوهها را پر از ترس نماید. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۴

روایاتی در مدح و ذم قزوین آمده است که با موضوع کتاب متناسب نبود: نیاوردیم

۵۶- قسطنطنیه

۵۶- قسطنطنیه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته بایـد قسـطنطنیه فتح شود و چه خوب امیری است امیرش و چه خوب لشکری است لشکرش. «۱»

۲- از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شـد کدام یک از دو شـهر زودتر فتح می شود ای رسول خدا؟ فرمود: شـهر هرقل یعنی قسطنطنیه. «۲»

۳- فرمود: برپانشود ساعت (ظهور) تا وقتی که خداوند قسطنطنیه و رومیه را برای مؤمنان با تسبیح و تکبیر فتح نماید «۳»

۴- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که چون قائم قیام کند: لشکری به قسطنطنیه فرستد وقتی به خلیج برسند چیزی برقدم هایشان می نویسند و از روی آب عبور می کنند: چون رومی ها این منظره را دیدند گویند: اینها یاورانش هستند و از روی آب می روند پس خود چه (بزرگواری) خواهدبود؟!.

آن وقت درب شهر را باز می کننـد و لشکر حضرت (بـدون خون ریزی) وارد شـهر می شونـد و هر حکمی را بخواهنـد اجراء می نمایند. «۴»

۵- فرمود: قول خدا «لَهُمْ فی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فی الاخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۱۴) «۵»

(منظور آیـه)، فتـح قسـطنطنیه است: بین قسـطنطنیه تـا خروج دجـال هفت مـاه است. «۶» چنـد روایت دیگر دربـاره قسـطنطنیه یعنی اسلامبول ترکیه: آمده است که طالبین به محلش مراجعه نمایند

۵۷- قم

۵۷- قم توجه داشته باشید روایاتی که در باره قم صادر شده است، زمانی بود که قم یک قصبه‌ای بیش نبود و در هر زاویه روایات قم یک دنیا غیب گوئی وجود دارد که با دقت روشن می شود که گوینـدگان این سـخن ها از چه منبع و مصـدری سـخن گفته اند روایات درباره قم زیاد است و ما مورد احتیاج را می آوریم.

قم معدن شیعیان ماست

عبـد اللّه بن سـنان، سؤال نمود از أبو عبـد اللّه علیه السـلام: بلاـد جبـل کجـاست؟ چون به مـا روایت نموده‌انـد زمـانی که ریاست به شمارسید بعضی از آن فرو خواهد رفت پس فرمود: إن فیها موضعاً یقال له "بحر "و یسمی بقم و هو معدن شیعتنا ...، در آنجا محلی است که به آن (بحر) می گویند و به «قم» نامیده شود و آن معدن شیعیان ما است .. بقیه روایت در «ری» گذشت.

قم حجت خدا بر اهل زمین

... سیأتی: زمان تکون بلـدهٔ قم و أهلها حجهٔ علی الخلائق، و ذلک فی زمان غیبهٔ قائمنا علیه السـلام إلی ظهوره و لولا ذلک لساخت الاـرض بأهلهـا، و إن الملائکـهٔ لتـدفع البلایا عن قم وأهله، و ما قصـده جبار بسوء إلا قصـمه قاصم الجبارین و شـغله عنهم بداهیـهٔ أو مصیبهٔ أو عدو، و ینسی اللّه الجبارین فی دولتهم ذکر قم و أهله کما نسوا ذکر اللّه. «۱»

به زودی می آید زمانی که شهر قم و اهل آن حجت بر خلق ها می شوند و این در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا ظهور او خواهد بود، و اگر این گونه نباشد، زمین فرو می رود با اهلش، و همانا فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دور می سازد، و ستمگری آنجا را قصد نکند مگر این که اورا ریشه کَنَنده ستمکاران، ریشه کن می نماید و او را از اهل قم با گرفتاری یا مصیبتی به خود مشغول می سازد و قم و اهل آن را در دولت ستمکاران، از یاد آنها می برد آن گونه که ستمگران خدا را فراموش نموده‌اند ...

قم معدن علم

با سندهای متعدد روایت شده است از امام صادق علیه السلام که یادی از کوفه کرد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۶

فرمود: ستخلو کوفة من المؤمنین و یأزر عنها العلم کما تأزر الحیة فی جحرها، ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم، و تصیر معدنا للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الارض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال، و ذلک عند قرب ظهور قائمنا، فیجعل اللّٰه قم و أهله قائمین مقام الحجة، و لولا ذلک لساخت الارض بأهلها و لم یبق فی الارض حجة، فیفیض العلم منه إلی سائر البلاد فی المشرق والمغرب، فیتمّ حجة اللّٰه علی الخلق حتی لا یبقی أحد علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم، ثم یظهر القائم علیه السلام و یصیر سبباً لنقمة اللّٰه و سخطه علی العباد، لأنّ اللّٰه لا ینتقم من العباد إلا بعد إنکارهم حجته. «۱»

به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن جمع شود (و بیرون آید) آن گونه که مار در لانه‌اش جمع می شود سپس ظاهر می شود علم در شهری که آن را قم گویند، معدن می شود بر علم و فضل حتی باقی نمی ماند در زمین مستضعفی در دین حتی خانم‌های پرده نشین، و این (قضایا) نزدیک ظهور قائم ما خواهد بود، پس قرار می دهد خدا قم و اهل آن را قائم مقام حجت (خود در زمین) و اگر این نبود زمین بر اهلش فرو می رفت و در (روی) زمین حجتی باقی نمی ماند پس علم از قم سرازیر می شود به سایر شهرها در مشرق و مغرب، پس حجت خدا تمام می شود بر خلق بطوری که کسی نمی ماند بر زمین که دین و علم بر او نرسیده باشد، سپس قائم ما علیه السلام ظهور نماید و سبب بلای خدا و غضبش بر بندگان می شود زیرا خداوند انتقام نمی گیرد از بندگان، مگر بعد از انکار حجت (خدا).

قم و امنیت و گرانی زمین

۱- أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعض أصحابش، گفت: نزد أبی عبد اللّٰه علیه السلام نشسته بودیم ابتدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجستان! سجستان! کأنی أنظر إلی أهلهما راکبین علی الجمال مسرعین إلی قم. «۲»

خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگرم بر اهل آنها سوار شده‌اند بر شترها باسرعت می روند به سوی قم.

۲- أبو عبد اللّٰه فقیه همدانی در کتاب البلدان گوید: أبا موسی اشعری سؤال نمود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۷

از امیر مؤمنان علی بن أبی طالب علیه السلام از سالم‌ترین شهرها و بهترین محل ها هنگام فرود آمدن فتنه ها و آشکار شدن شمشیر؟ فرمود: أسلم المواضع یومئذ أرض الجبل، فإذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بین أهل جرجان و طبرستان و خربت سجستان فأسلم المواضع یومئذ قصبة قم تلک البلدة التی یخرج منها أنصار خیر الناس أباً واماً وجدا و جدّةً و عمّاً و عمّةً تلک التی تسمی الزهراء. بها موضع قدم جبرئیل، و هو الموضع الذی نبع منه الماء الذی من شرب منه أمن من الداء، و من ذلک الماء عجن الطین الذی عمل منه کهیئة الطیر، و منه یغتسل الرضا علیه السلام، و من ذلک الموضع یخرج کبش إبراهیم و عصا موسی و خاتم سلیمان. «۱»

سالم‌ترین شهرها آن روز زمین جبل است، پس زمانی که خراسان به اضطراب کشیده شد و جنگ واقع گردید میان گرگان و طبرستان (مازندران) و ویران گردید سیستان، پس سالم‌ترین محل ها آن روز قصبه قم است، آن شهریست که بیرون آید از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جد وجدة و عمو و عمة، و آنجاست که آن را «زهراء» نامیده شود و در آن است محل پای جبرئیل و آن محل جوشیدن آبی است که هرکس از آن بنوشد، از بلاـ در امان باشد و از آن آب گِلِ شبیه پرنده (ای که حضرت عیسی علیه السلام به آن فوت کرد و پرید) ساخته شد و از آن آب (امام) رضا علیه السلام غسل می کند و از آنجا قوچ ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان بیرون آید.

۳- سلیمان بن صالح گوید: روزی پیش أبی عبد اللّٰه علیه السلام بودیم پس فتنه‌های بنی عباس و چیزهائی که به مردم از آنها می رسد ذکر گردید، گفتیم فدایت شویم پس پناهگاه کجاست (و به کجا پناهنده شویم؟) در آن زمان؟ فرمود: إلی الکوفة وحوالیها وإلی قم ونواحیها. ثم قال: فی قم شیعتنا وموالینا، وتکثر فیها العمارة، ویقصده الناس ویجتمعون فیه حتی یکون الجمر بین بلدتهم.

وفی بعض روایات الشیعة أنّ قم یبلغ من العمارة إلی أن یشتری موضع فرس بألف درهم. «۲»

به کوفه و اطرافش و به سوی قم و پیرامونش سپس فرمود: قم شیعیان و دوستداران ما هستند، و ساختمان در آنجا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۸

زیاد شود و مردم آهنگ آنجا می کنند و در آن گردهم آیند بطوری که کار (فراوان) در میان شهر آنها می شود.

در بعض روایات شیعه آمده است: ساختمان سازی در قم به جائی می رسد به اندازه محل (خوابیدن) یک اسب به هزار درهم خرید یا فروش می شود.

قم و حسنی وغارت قم

در خطبة الملاحم که امیرمؤمنان علیه السلام بعد از جنگ جمل آن را در بصره جواند فرمود: یخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جم کثیر من خیله و رجله حتی یأتی: نیسابور فیفتحها و یقسم أبوابها ثمّ یأتی: إصبهان، ثم إلی قم، فیقع بینه وبین أهل قم وقعة عظیمة یقتل فیها خلق کثیر فینهزم أهل قم، فینهب الحسنی أموالهم و یسبی ذراریهم و نساءهم و یخرب دورهم، فیفزع أهل قم إلی جبل یقال لها "واردهار "فیقیم الحسنی ببلدهم أربعین یوما، و یقتل منهم عشرین رجلا، و یصلب منهم رجلین ثم یرحل عنهم. «۱»

حسنی صاحب طبرستان (مازندران) خروج می نماید با گروه زیادی از سواره و پیاده تا می آید به نیشابور و آن را فتح نماید و درهایش را تقسیم می نماید سپس به اصفهان آید و بعد به قم پس میان او و اهل قم واقعه بزرگی واقع شود که خلق زیادی کشته شود، پس اهل قم فرار می کنند و حسنی اموال آنها را غارت می کند و زن و بچه‌های آنها را اسیر می کند و خانه هایشان را ویران سازد، پس اهل قم پناهنده می شوند به کوهی که آن را «واردهار» گویند، پس حسنی چهل روز در شهر آنها می ماند و بیست نفر از آنها را اعدام می کند و دو مرد را به دار می آویزد سپس از آنها رحلت

(و حرکت) می کند.

حسن بن قاسم حسنی داعی (صغیر) به سال ۳۱۷ باسپاه بسیار از گیل و دیلم سوی ری راند و بر «ری و قزوین و زنجان و قم و ابهر و دیگر ولایت‌های پیوسته به ری تسلط یافت» بر این اساس (سید) حسنی مورد نظر امام علی علیه السلام باید حسن بن قاسم حسنی باشد والعلم عنداللّه. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۹

قم و مردی از اهل آن

۱- علی بن عیسی، از أیوب بن یحیی الجندل، از أبی الحسن الأول علیه السلام فرمود: رجل من أهل قم یدعوا الناس إلی الحق، یجتمع معه قوم کزبر الحدید، لا تزلّهم الریاح العواصف، و لا یملّون من الحرب، و لا یجبنون، و علی اللّه یتوکّلون، و العاقبة للمتقین. «۱»

مردی از اهل قم مردم را به سوی حق دعوت می نماید و با او جمع می شوند گروهی مانند آهن که تند بادهای خطرناک نمی تواند آنها را متزلزل نماید، و از جنگ خسته نمی شوند و (از دشمن) نمی ترسند و بر خدا توکل می کنند و عاقبت برای پرهیز کاران است.

قم و اهل آن بأسٌ شدید!

روایت می کند بعض أصحاب ما گفت: نزد أبی عبد اللّه علیه السلام نشسته بودم که حضرت این آیه را قرائت نمود: «فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَّنا أُولی بَأْسٍ شَدِیدً فَجاسوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَّفْعُولًا (۵) اسراء: ۵. هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما میانگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی!» پس گفتیم: فدایت شویم این ها کیانند؟ سه بار فرمود:

هم و اللَّه أهل قم. آنها به خدا قسم اهل قم هستند. «۲»

قم حرم ما امامان و مدفن فاطمه معصومه علیها السلام

۱- روایت شده از گروهی از اهل ری داخل شدند بر ابی عبد اللّه علیه السلام و گفتند: مااز اهل ری هستیم، فرمود: مرحبا بإخواننا من أهل قم! فقالوا: نحن من أهل الری فأعاد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۰

الکلام، قالوا ذلک مرارا و أجابهم بمثل ما أجاب به أوّلًا، فقال: إنّ لِلَّهِ حرماً وهو مکة، وإن للرسول حرما و هو المدینة، و إنّ لأمیر المؤمنین حرما و هو الکوفة، و إن لنا حرما و هو بلدة قم، و ستدفن فیها امرأة من أولادی تسمی فاطمة فمن زارها وجبت له الجنة. قال الراوی:

و کان هذا الکلام منه قبل أن یولد الکاظم علیه السلام. «۱»

مرحبا به برادران ما از اهل قم! پس گفتند: ما از اهل ری هستیم، دوباره آن جمله را تکرار کرد، چندین بار گفتند: و همان جواب را شنیدند، پس فرمود: برای خدا حرمیست و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمیست و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان علیه السلام حرمیست و آن کوفه است و برای ما حرمیست و آن شهر قم است و به زودی در آنجا زنی از اولاد من دفن می شود نامش فاطمه است پس هرکس او را زیارت نماید، بهشت بر او واجب می شود، راوی گفت: این کلام پیش از تولد (امام موسی) کاظم بود.

۲- قاضی نور اللّه شوشتری قدس سره درکتاب "مجالس المؤمنین "از امام صادق علیه السلام فرمود: إنّ للّه حرما و هو مکة، ألا إنّ لرسول اللَّه حرما و هو المدینة، ألا وإنّ لامیر المؤمنین حرما و هو الکوفة، ألا و إنّ قم الکوفة الصغیرة. ألا إن للجنّة ثمانیة أبواب ثلاثة منها إلی قم، تقبض فیها امرأة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی، وتدخل بشفاعتها شیعتی الجنة بأجمعهم. «۲»

برای خدا حرمیست و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمیست و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان علیه السلام حرمیست و آن کوفه است آگاه

باش قم کوفه کوچک است و آگاه باش برای بهشت هشت در است سه دَرِ آن به سوی قم است در آنجا وفات یابد زنی از اولاد من نامش فاطمه دختر موسی است و باشفاعت او شیعیان من همگی داخل بهشت شوند.

قم را چرا قم نامیدند؟!

۱- عفان البصری، از أبی عبد اللّه علیه السلام به من فرمود: أتدری لم سمی قم؟ قلت: اللَّه و رسوله و أنت أعلم قال: إنّما سُمّی قم لأنّ أهله یجتمعون مع قائم آل محمد- صلوات اللَّه علیه- و یقومون معه و یستقیمون علیه و ینصرونه. «۳»

آیا می دانی قم چرا قم نامیده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۱

شد؟ گفتم: خدا و رسولش و شما عالم تر هستید، فرمود: قم نامیده شد زیرا اهل آن جمع می شوند با قائم آل محمد علیهم السلام و با او قیام می کنند و بر او (یاران) با استقامت می شوند و به او کمک می نمایند.

۲- صفوان بن یحیی بیّاع السّابری گفت: بودم روزی نزد أبی الحسن علیه السلام پس سخن از قم و اهل آن و میل آنها به مهدی علیه السلام جاری شد، (حضرت) برای رحمت آنها فرستاد و فرمود: رضی الله عنهم خدا از آنها راضی شود سپس فرمود: إنّ للجنّة ثمانیة أبواب و واحد منها لأهل قم، و هم خیار شیعتنا من بین سائر البلاد، خمّر اللَّه تعالی ولایتنا فی طینتهم. «۱»

برای بهشت هشت دَر و یکی از آنها برای اهل قم است و آنها بهترین شیعیان مایند در میان شهرها، خداوند ولایت ما را در طینت آنها عجین کرد.

۳- در روایات شیعه آمده است وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند رأی ابلیس بارکاً بهذه البقعهٔ فقال له «قم یاملعون» فسمّیت بذالک. «۲»

دید شیطان برآن بقعه نشسته است فرمود: بلند شو ای ملعون پس به این نام نامیده شد

۵۸- زلزله قم!

۵۸- زلزله قم! در تاریخ ۲۸/ ۳/ ۱۳۸۶ شمسی مطابق با سوم جمادی الاخر ۱۴۲۸ قمری سال روز شهادت بانوی هر دو عالم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ساعت ۵ و ۵۹ دقیقه و ۵۱ ثانیه بعد از ظهر من در کتابخانه خودم بودم ناگهان زلزله هولناك غرش کنان خانه را تکان شدید داد و من از کتاب خانه بیرون پریده به بچه‌ها که هم خودمان ۵ نفر بودیم و هم دخترم رضوانه با اعضای خانواده‌اش ۴ نفر و هم نوه‌ام محمدرضا پسر حسین، داد زدم بدوید به کوچه، همگی به کوچه رسیدیم دیدیم که همه مردم زن و مرد و خرد و کلان وحشت زده به کوچه ریخته اند و مدت حدود یک ساعت در کوچه ماندیم و منتظر پس لرزه و برگشتن زلزله ماندیم ولی خدا را شکر پس لرزه مهمی نیامد و بلا فاصله تمام رسانه ها: رادیو و تلویزیون وقوع زلزله را اعلام کردند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۲

مرتب بامرکز زلزله نگاری تهران تماس داشتند که خبر دادند این زلزله ۹/ ۵ در مقیاس ریشتر در قم به وقوع پیوست و مرکز آن در شهرستان «کهک» قم بوده است و به تهران با ۳/ ۳ ریشتر و به شهرستان‌های اراك و ساوه و کرج و گرمسار و غیره هم سرایت کرده و همه این شهرها را لرزاند و خدا را شکر تلفات جانی نداشت و تلفات مالی هم قابل توجه نبود چون در ۳ ثانیه عبور کرد و اگر مثلًا ۱۰ ثانیه یا بیشتر بود:

خیلی جاها را ویران میساخت و خانه ماهم با این که نسبتاً نوساز بود: از چند جهت «تَرَك» جزئی برداشت و در مرکز زلزله (کهک) سه بار پس زلزله آمد؛ و همان روز در فیروز آباد فارس هم با ۳/ ۳ ریشتر زلزله شده بود.

تکرار زلزله ها

البته طبق گفته رسانه‌ها زلزله در مرکز وقوع مکرر آمده است اما آنچه که ما در قم احساس کردیم به چند مرتبه می‌رسد؛

۱- ساعت ۳ و ۲۷ دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹/ ۳.

۲- ساعت ۶ و ۳۳ دقیقه بعد از ظهر با مقیاس ۹/ ۴ ریشتر همان روز.

۳- ساعت ۵ و ۳۹ دقیقه صبح روز چهار شنبه ۳۰/ ۳ با مقیاس ۹/ ۳ ریشتر.

۴- بچه‌ها می گفتند شب چهار شنبه حد اقل ۴ بار بطور خفیف آمد ورد شد و از به حرکت در آمدن سیم‌ها مشخص می‌شد.

اللَّهمّ اجعل عواقب أمورناخیراً و احفظنا و عبادك من شرور أنفسنا و شرور بلیّاتك السّماویّهٔ و الأرضیّهٔ آمین یاربّ العالمین

۵۹- کربلاء

۵۹- کربلاء جریان کربلا- را رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام مشروحاً بیان کرده‌اند حتی محل شهادت و افتادن از اسب و جزئیات دیگر راکاملًا نشان داده و روشن نموده‌اند خود امام حسین علیه السلام هم کراراً واقعه کربلا و اسارت خاندانش را جزء به جزء بیان فرموده است که همه آن ها مو به مو واقع گردید.

و این بیانات برای شخص با انصاف، مقام والای علمی این بزرگان را بیان می کند و روشن می نماید که این بزرگان از نظر علمی، شایستگی مدیریت جهانی را دارا می باشند، که ما فقط به چند حدیث در این مورد اکتفاء می نمائیم.

۱- عثمان بن قیس عامری، از جابر بن حر، از جویریهٔ بن مسهر عبدی گوید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۳

زمانی که با امیر مؤمنان علیه السلام، به صفین حرکت کردیم پس به طفوف «۱» کربلاء رسیدیم درکناری از قشون ایستاد، سپس به راست و شمال نگاه کرد و چشمانش پر از اشک گردید سپس فرمود: هذا و اللّه مناخ رکابهم و موضع منیتهم، فقیل له: یا أمیر المؤمنین ماهذا الموضع؟ فقال هذا کربلاء یقتل فیه قوم یدخلون الجنهٔ بغیر حساب، ثم سار و کان الناس لا یعرفون تأویل ما قال حتی کان من أمر الحسین بن علی- صلوات اللّه علیهما- وأصحابه بالطف ما کان. «۲»

این (جا) به خدا قسم محل خوابیدن مرکب‌های آنهاست و محل شهادت ایشان است، گفته شد ای امیرمؤمنان این چه محلی است؟ فرمود: این کربلا است کشته می شود در آن قومی، داخل می شوند به بهشت بدون حساب سپس حرکت نمود و مردم تأویل این سخن را نمی دانستند تا شد چیزی که ازجریان امام حسین بن علی علیهما السلام و اصحابش آنچه که در کربلا پیش آمد.

۲- باسندهای سه گانه از امام رضا از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان صلوات اللّه علیهم فرمود: کأنّی بالقصور قد شیّدت حول قبر الحسین، کأنّی بالمحامل تخرج من الکوفهٔ إلی قبر الحسین، ولا تذهب اللیالی و الأیام حتی یسار إلیه من الآفاق، وذلک عند انقطاع ملک بنی مروان. «۳»

گویا می بینم قصرهای محکمی را پیرامون قبر حسین و کأنّه محمل ها (شتر و اسب و ماشین وو ...) را می بینم که از کوفه خارج می شود به سوی قبر حسین و شبها و روزها نمی گذرد تا این که به سوی آن از آفاق (عالم) سیر می کنند و این (رفت و آمدها) هنگام از بین رفتن بنی مروان خواهد بود.

۳- أبی جعفر (امام باقر از پدرش علیهما السلام فرمود: علی علیه السلام گذر کرد به کربلا با اصحابش و چشمان (مبارکش) پر از اشک شد و می گریست و می فرمود: هذا مناخ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۴

رکابهم، و هذا ملقی رحالهم، ههنا مراق دمائهم، طوبی لک من تربهٔ علیها تراق دماء الأحبّهٔ. «۱»

این است محل خوابیدن مرکبهایشان و انداخته شدن بارشان این جاست محل ریختن خونهایشان، پاک باشد خاکی که بر آن ریخته شود خون‌های دوستان.

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: خرج علیٌّ یسیر بالناس حتی إذا کان بکربلاء علی میلین أو میل تقدم بین أیدیهم حتی طاف بمکان یقال لها المقدفان، فقال: قتل فیها مائتا نبی ومائتا سبط کلهم شهداء، و مناخ رکاب و مصارع عشاق شهداء، لا یسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم. «۲»

بیرون شد علی علیه السلام با مردم می رفت تا وقتی به کربلا دو یا یک میل ماند، جلوتر رفت تا در مکانی که آن را «مقدفان» می گفتند، طواف نمود

(وچرخید) و فرمود: در آن دویست پیغمبر کشته شدند و دویست سبط (پیامبر) همگی شان شهداء بودند و (اینجا) محل فرود آمدن و افتادن عاشقان شهداء است، نه مثل آنها قبلًا بوده و نه مانندشان بعداً خواهد بود.

۵- علی علیه السلام اهل کوفه را خطاب کرد: کیف أنتم إذا نزل بکم ذریهٔ نبیّکم فعمدتم إلیه فقتلتموه؟ قالوا: معاذ اللّه لئن أتانا اللّه فی ذلک لنبلونّ عذرا فقال علیه السلام:

هم أوردوه فی الغرور و غررا** أرادوا نجاهٔ لا نجاهٔ و لا عذر

چگونه می شوید زمانی که نازل شود بر شما ذریه پیغمبرتان پس اورا قصد کرده و بکشید؟! گفتند: پناه برخدا اگر آورد خدا (همچون روزی را) برما امتحان می شویم از روی عذر، فرمود:

آنها وارد کردند اورا روی فریب و فریب کاری** اراده نجات کردند ولی نه نجاتی و نه عذری

۶- إسماعیل بن صبیح از یحیی بن مساور عابد از إسماعیل بن زیاد گفت: همانا علی علیه السلام به براء بن عازب فرمود: یا براء یقتل ابنی الحسین علیه السلام و أنت حیّ لا تنصره فلما قتل الحسین علیه السلام کان البراء یقول: صدق و اللّه أمیر المؤمنین علیه السلام و جعل یتلهف. «۳»

ای براء کشته می شود فرزندم حسین علیه السلام و تو زنده باشی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۵

کمکش نکنی، پس وقتی که آن حضرت کشته شد، براء می گفت: راست گفت به خدا قسم امیرمؤمنان علیه السلام و افسوس می خورد.

۷- در کتاب مسند موصلی روایت می کند عبد اللّه بن یحیی از پدرش، وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به صفین می رفت برابر نینوی که رسید، ندا کرد: اصبر أبا عبد اللّه بشط الفرات، فقلت: و ماذا؟ فذکر مصرع الحسین علیه السلام بالطف. «۱»

صبر کن اباعبداللّه کنار شط فرات، گفتم: جریان چیست؟! پس شهادت حسین علیه السلام را بیان نمود.

۸- شرح نهج البلاغهٔ: نصر بن مزاحم در کتاب صفین: با اسناد از هرثمهٔ بن سلیم گفت: با علی علیه السلام به صفین می رفتیم، وقتی که به کربلاء رسیدیم برای ما نماز خواند سلام که داد، از تربت کربلا برداشت و بو نمود و فرمود: واها لک یا تربهٔ، لیحشرنّ‌منک قوم یدخلون الجنهٔ بغیر حساب، خوش به حالت ای تربت البته البته برانگیخته شود از تو قومی داخل بهشت می شوند بدون حساب.

وقتی که هرثمهٔ از جنگ برگشت به خانمش جرداء بنت سمیر- که از شیعهٔ علی علیه السلام بود- فرمایش حضرت را در کربلا بازگو کرد و گفت: آیا تعجب نمی کنی از دوستت اباالحسن آخر او غیب را چه می داند؟!

زنش گفت: ای مرد رها کن مرا امیر مؤمنان نمی گوید: مگر حق (و واقعیت را).

وقتی که عبیداللّه بن زیاد لشکری که به کربلا فرستاد من در میان آنها بودم وقتی به حسین علیه السلام و أصحابش رسیدم شناختم منزلی را که با علی علیه السلام فرود آمده بودیم بقعهٔ ای را دستانش را بلند با تربت بلند کرده بود و گفته هایش به یادم آمد پس آمدنم را خوش نداشتم اسبم را حرکت داده پیش حسین علیه السلام رفته سلام کردم و قضیه را که در آن منزل از پدرش دیده و شنیده بودم گفتم؛

فقال الحسین علیه السلام: أمعنا أم علینا؟ حسین علیه السلام فرمود: آیا با مائی یابضرر ما؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا نه باتو و نه برعلیه تو من زن و بچه هایم را در (کوفه) گذاشته‌ام، برآنها می ترسم از ابن زیاد، حسین فرمود: فتولّ هرباً حتی لا تری مقتلنا،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۶

فوالذی نفس حسین بیده لا یری الیوم مقتلنا أحد ثم لا یعیننا إلا دخل النار، قال: فأقبلت فی الأرض أشتد هرباً حتی خفی علیّ مقتلهم. «۱»

پس برگرد و فرار کن تا کشته شدن مارا نه بینی پس قسم به کسی که جان حسین در دست اوست، نبیند امروز کشتارگاه ما را کسی و سپس به ما کمک نکند، مگر این که داخل آتش خواهد شد، پس برگشته و در زمین با شدت فرار کردم تا برایم مقتل آنها پنهان ماند.

۹- عروهٔ البارقی‌آمد به سوی سعد بن وهب و سؤال کرد و گفت: حدیثی که به ما گفته بودی از علی بن أبی طالب علیه السلام گفت بلی: مخنف بن سلیم مرا فرستاد بر علی علیه السلام هنگام توجهش بر صفین، پس آمدم به کربلاء دیدم با دستش اشاره کرده و می گفت: اینجاست اینجاست مردی گفت: چیست آن ای امیر مؤمنان؟ فرمود: ثقل لآل محمد صلّی اللّه علیه وآله ینزل ههنا، فویل

لهم منکم و ویل‌لکم منهم، باری از آل محمد علیهم السلام اینجا فرود آید پس وای بر آنها از شما و وای بر شما از آنها، مرد گفت: معنای این کلام چیست ای امیرمؤمنان؟ فرمود: ویل لهم منکم: تقتلونهم، و ویل لکم منهم:

یدخلکم اللّٰه بقتلهم إلی النار. وای بر آنها از شما که می کشید آنها را، و وای برشما از آنها، که شما را خدا برای کشتن آنها به آتش داخل می کند.

نصر گوید: این کلام جور دیگر روایت شده است علی علیه السلام فرمود: فویل لکم منهم و ویل لکم علیهم، آن مرد گفت: أما ویل برما از آنها فهمیدیم اما ویل‌برما نسبت بر علیه آنها معنایش چیست؟ فرمود: ترونهم یقتلون لا تستطیعون نصرتهم. «۲»

آنها را می بنید (و تماشا می کنید) کشته می شوند اما توانائی یاری کردن به آنها را ندارید.

۱۰- نصر گوید: و حدیث کرد برما سعید بن حکیم العبسی، از حسن بن کثیر، از پدرش گفت: علی علیه السلام به کربلاء رسید و ایستاد، گفته شد ای امیر مؤمنان اینجا کربلاء است، پس فرمود: ذات کرب و بلاء، ثم أومأ بیده إلی مکان فقال: ههنا موضع رحالهم و مناخ رکابهم ثم أومأ بیده إلی مکان آخر فقال: ههنا مراق دمائهم، ثم مضی إلی ساباط. «۳» اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۷

دارای سختی و بلاست سپس با دستش اشاره نمود به مکانی فرمود: اینجا محل بار گذاردن و خوابیدن مرکبهای آنهاست دوباره به دیگر جا اشاره نمود و فرمود: اینجا محل ریخته شدن خونهای آنهاست سپس حرکت کرد به سوی ساباط (مداین).

با توجه به روایات فوق، مشخص می شود که آینده از نظر زمان و مکان، در جلوی چشم این بزرگان بوده است که هیچ گونه ابهامی برای آنها، وجود نداشته است که با این ریزه کاری ها سخن گفته اند

۶۰- کرمان

۶۰- کرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که همانا در اطراف کرمان دجال نزول می کند با هشتاد هزار لشکر که صورتهایشان مانند سپر چکش خورده و لباسشان پوستین و نعلین هایشان از مواست. «۱»

البته لغت دجال به دروغ گو اطلاق می شود یعنی دروغگویانی با این مشخصات که همان مشخصات بنوقنطوراء یا مغول است که لشکر کشی کرده و به آنجا می رسد.

و فرمود: ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی که باخوز و کرمان جنگ نمائید گروهی از عجم که صورت‌های سرخ و بینی های پهن و چشمان کوچک دارند و صورتشان مانند سپر چکش خورده و نعال (کفششان) از مو است. «۲

۶۱- کعبه

۶۱- کعبه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کعبه را یک نفر حبشی که ساق‌های کوچک دارد: خراب می نماید. «۳»

۲- و فرمود: گویا می بینم کسی را که پیش سرش مو ندارد و دندان هایش از هم فاصله دارد: روی کعبه نشسته و آن را، خراب می کند. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۸

روایات مربوطه در فصل حبشه گذشت

۶۲- کلاه

۶۲- کلاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که کلاه‌های ترک ترکی (یا کلاه‌های مشترک) ظاهر شد زنا (ریاء) ظاهر می شود. «۱

۶۳- کوفه

۶۳- کوفه ۱- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن خطبهٔالبیان فرمود: «ای وای بر این کوفان شما و آنچه که به آن حلول می کند از سفیانی در آن زمان، می آید به آن از ناحیه «هجر» با اسبان سبقت گیرنده که به آنها سوار شوند شیران هولناک و ببران ترسناک، ... «۲» تفصیلًا در بخش ۸ پیشگوئی‌های گوناگون گذشت.

۲- مفضل گفت: ای آقای من پس درکجا می شود خانه مهدی و مجتمع مؤمنان؟

فرمود: دار ملکه الکوفهٔ، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهلهٔ، و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین. قال المفضل: یا مولای کل المؤمنین یکونون بالکوفهٔ؟ قال: إی واللّٰه لا یبقی مؤمن إلا کان بها أو حوالیها، و لیبلغن مجالهٔ فرس منها ألفی درهم ولیودّنّ أکثر الناس أنه اشتری شبرا من أرض السبع بشبر من ذهب، و السبع خطهٔ من خطط همدان، و لیصیرن الکوفهٔ أربعهٔ وخمسین میلا ولیجاورن قصورها کربلا، و لیصیرن اللّٰه کربلاء معقلا و مقاماً تختلف فیه الملائکهٔ و المؤمنون و لیکونن لها شأن من الشأن، و لیکونن فیها من البرکات ما لو وقف مؤمن و دعا ربه بدعوهٔ لأعطاه اللّٰه بدعوته الواحدهٔ مثل ملک الدنیا ألف مرهٔ. «۳»

پایتختش کوفه و محل قضاوتش مسجد کوفه و خزانه مال و محل تقسیم غنایم، مسجد سهله و خوابگاهش ذکوات بیض غریین.

مفضل گفت: ای مولای من تمامی مؤمنان در کوفه می شوند؟ فرمود بلی واللّٰه نماند مؤمنی مگر این که در کوفه یا اطراف کوفه می شوند و به اندازه خوابیدن اسب دو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۹

هزار درهم و خیلی از مردم دوست دارند یک وجب از زمینهای سبع را به یک وجب طلا بخرد وسبع تکه‌ای از محله همدانیین است و کوفه پنجاه وچهارمیل می شود و با قصرهایش همسایه کربلا می گردد خداوند کربلا را قرار گاه و مقام آمد و شد فرشتگان و مؤمنان قرار می دهد و می شود کربلا را مقامی از مقام ها و البته می شود در آن برکت ها بطوری که اگر مؤمنی بایستد و بخواند خدا را با دعائی، عطا نماید خداوند به یک دعوتش هزار مرتبه مثل ملک دنیا را عطا فرماید.

۳- «کأنّی بک یاکوفه تمدّین مدّالأدیم العکاظی تعرکین بالنّوازل و ترکبین بالزلازل و انّی لأعلم أنّه ما أراد جبّار سوئاً الّاابتلاه اللّٰه بشاغل و رماه بقاتل». «۱»

گویا می بینم ترا ای کوفه کشیده (وکوبیده) می شوی مانند کشیده شدن (و کوبیده شدن) پوست عکاظی و مالیده می شوی با بلایا و گرفتار زلزله ها شوی البته من می دانم هر ستمگری ترا با قصد بد اراده نماید مگر این که خداوند اورا بریک چیز مشغول کننده مبتلا سازد و بر او پرتاب می کند قاتلی را.

۴- علی علیه السلام فرمود: أما إنکم ستلقون بعدی ثلاثاً، ذلًّا شاملًا، و سیفاً قاتلا، و أثرهٔ یتخذها الظالمون علیکم سنهٔ، فستذکرونی عند تلک الحالات، فتمنون لو رأیتمونی ونصرتمونی و أهرقتم دماءکم دون دمی، فلا یبعد اللّٰه إلا من ظلم. «۲»

آگاه باش شما بزودی بعد از من ملاقات می کنید سه چیز را، ذلّت فراگیر و شمشیر کشنده و گرفتاری که ستمگران برای شما رسم قرار می دهند، پس به زودی مرا به یاد می آورید نزد آن حالات (که به شما رو آورد) پس آرزو می کنید کاش مرا می دیدید و مرا یاری می کردید و خون تان را پیش پای من می ریختید پس دور نکند خدا مگر کسی را که ظلم نمود.

اتّصال کوفه به حیرهٔ

امیرمؤمنان علیه السلام بیرون رفت به سوی حیره پس فرمود: «لیتّصلنّ هذه بهذه و أومأبیده الی الکوفهٔ و الحیرهٔ حتّی یباع الذّراع فیما بینهما بدنانیر». «۳»

البته متصل می شود این به این و بادستش اشاره کرد به کوفه و حیره، تا (جائی که) فروخته شود مابین آنها یک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۰

ذراع به دینارها

۶۴- لبنان

۶۴- لبنـان امیرمؤمنـان علیه السـلام فرمود: بلاهـا به اطراف لبنـان وارد شود: پس چه بسـا کشـته شـده‌ای در بیابان بی آب و علف: و اسیرانی در جانب نهر، پس در آنجا گریه‌های بلندی شنیده شود و ترسها با آنان رفیق گردد. «۱»

بنـازم بـه ایـن علـم غیب خـدا دادی که قبلًا به لبنـان چه گذشـته و در آینـده چه خواهـد گـذشت نمی دانیم امـا در زمـان خـود مـا: صهیونیست های غاصب: برای لبنانی ها بلای خانمانسوز و مستمرّ است که پایانش را خدا داند ولی مصداق و تحقق این حدیث: به وضوح دیـده می شود و ترس برای آنها رفیق و یار دیرینه شـده تا روزی که با دست بندگان «اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدّیار» «۲»

از صفحه روزگار محو شوند انشاءاللَّه

۶۵- مسجد ساحل عدن

۶۵- مسـجد ساحل عـدن از أبی بصـیر از یکی از صادقین علیهما السـلام فرمود: قومی اراده کردنـد مسـجدی را در ساحل عـدن، بنا کننـد، هرقدر ساختند فروریخت، پس نوشـته‌ای به أبابکر آوردند (و کسب تکلیف کردند) گفت بنا را از نو بسازید و محکم کاری نمائید، کردند و بازهم ویران شد پس برگشتند (و قضیه را گفتند) پس به مردم سخنرانی کرد و آنها را قسم داد اگر کسی سرّ این را می دانـد بگویـد، علی علیه السـلام فرمود: احفروا فی میمنـهٔ القبلـهٔ و میسـرتها فـإنه یظهر لکم قبران علیهمـا کوبـهٔ، مکتوب علیهـا «أنا رضوی واختی حیا ابنتا تبع، لا نشـرک باللَّه شیئا» فاغسـلوهما و کفّنوهما و صـلّوا وادفنوهما، ثم ابنوا مسجدکم فإنه یقوم بناؤه، ففعلوا فکان کذا فقام البناء. «۳»

راست و چپ قبله را بکنید پس ظاهر می شود برای شما دوقبر (برای دونفر) که بر آنها نوشته‌ای هست (ونوشته این است) «من نامم رضوی و خواهرم حیا دختران تبع (پادشاه یمنیم) به خـدا شـریک قرار نمی دهیم» آن دو را غسل دهید و کفن کنید و دفن نمائید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۱

سپس مسجد را بنا نمائید بنایش می ماند، پس این کار را کردند و بنا ایستاد.

به محتوای حدیث دقت نمائید امیرمؤمنان علیه السـلام در مسجد مدینه اسرار نهفته آن مکان را از زیر زمین آشکار می سازد و مردم یمن را آگاه می نماید و راه درست و صحیح را راهنمائی می فرماید و به مقصودشان می رساند. (جانم به قربانت ای مظلوم تاریخ)

۶۶- مدینه

۶۶- مدینه آخرین شهر ویران شده اسلام!!

۱- ابی هریرهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرقریهٔ من قری الإسلام خراباً المدینهٔ». «۱»

آخرین شهری از شهرهای اسلام که ویران می گردد، مدینه است.

مدینه چهل سال قبل از قیامت خراب خواهد شد. «۲»

در مدینه سه زلزله خواهد شد بطوری که هرمنافق و کافری از آن بیرون رود (و از ترس فرار نماید). «۳»

۲- برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم از مدینه به شام روند برای صحت و عافیت (هوا خوری و تغییر آب و هوا). «۴»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیاید برمدینه زمانی که از آنجا به اطراف عالم بروند و طلب کنند رزق واسع و خوشگذرانی را: به مقصود هم می رسند پس بر می گردند به سوی کسان خود و آنها را هم دعوت به خوشی نمایند وحال آنکه مدینه برای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۲

آنان بهتر است اگر بدانند، و بدرستی که مدینه مانند کوره آهنگران است: وباء و دجال نزدیک آن نشود و ملائکه، حراست کنند. «۱»

۴- عمربن خطاب گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: «لیسیرنّ الرّاکب فی جنبات المدینهٔ ثمّ لیقولنّ: لقد کان فی هذا حاضر من المؤمنین کثیر». «۲»

البته سواره در اطراف مدینه می گردد و سپس می گوید: بتحقیق (روزی) در اینجا از مؤمنان زیاد حضور داشتند.

۵- سهل بن حنیف گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که از بعضی خانه هایش بیرون آمده بود و ردایش در زمین کشیده می شد و می فرمود: «سیبلغ البناء سلعاً ثمّ یأتی علی المدینهٔ یمرّ السّفر علی بعض أقطارها فیقول قد کانت هذه مرّهً عامرهً من طول الزّمان و عفو الأثر». «۳»

به زودی بنا به (کوه) سلع می رسد سپس می آید بر مدینه (زمانی) مرور می کند مسافر به بعض محل هایش پس می گوید: بتحقیق روزی یک بار اینجا آباد بود و لی (حالا) آثارش از بین رفته است

۶۷- مصر

۶۷- مصر ۱- ابن عمر گوید: به خدا قسم من می دانم آن سببی که شما را از مصر بیرون می کند راوی گفت: مارا از آن بیرون می کنند؟! آیا دشمن است؟ گفت: خیربلکه (رود) نیل شماست که می خشکد و قطره‌ای باقی نمی ماند و یک تپه ریگ شود. «۴»

۲- چون پرچم‌های زرد داخل مصر شده و برآن غلبه کردند و روی منبر آن نشتند:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۳

باید اهل شام برای خود در زمین سوراخی پیدا کنند بجهت آن که آن بلا است. «۱»

و روایات دیگر که از آوردنش صرف نظر کردیم

۶۸- مغرب

۶۸- مغرب قرطبی نقل می کند، که مغرب هرج و مرج و ترسناک شود و گرسنگی و گرانی بر ایشان غالب آید و فتنه زیاد باشد و مردم همدیگر را می خورند، پس آن وقت است که مردی از اقصی خروج کند از اولاد فاطمه دختر رسول خدا باشد و اوست مهدی در آخر زمان. «۲

۶۹- نجف

۶۹- نجف امام باقر علیه السلام فرمود: اذا جفّ بحر النجف و مضی علیه مأهٔ سنهٔ فارتقبوا رجلًا قیل و من هو یابن رسول اللَّه قال میم وحاء و میم ودال یعنی بذلک محمد بن العسکری علیهما السلام. «۳»

وقتی که دریای نجف خشک شد و یک صد سال بر آن گذشت منتظر مردی باشید، گفته شد او کیست ای فرزند رسول خدا؟!، فرمود: م ح م د یعنی محمدبن حسن عسکری علیهما السلام

۷۰- منا

۷۰- منا عبداللّهبن عمر گوید: که مردم باهم حج روند و باهم عرفه را درک کنند چون به منابرسند مانند کسی که سگ دیوانه اورا گزیده باشد دیوانه شوند و بجان هم بیفتند و باهم بجنگند به طوری که گردنه (جمرة) خون بگیرد پس پناهنده می شوند به کسی که بهتر از آنها باشد و او صورت خود را به کعبه چسبانیده گریه می کند مثل این که اشک چشمانش را می بینم: پس بگویند بشتاب به سوی ما تا بیعت نمائیم:

بفرماید وای بر شما چه قدر عهد کردید و عهد خود را شکستید و چه قدر خونی که ریختید؟! پس با کراهت بیعت پذیرد، شما اگر اورا درک کردید با او بیعت نمائید که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۴

اوست مهدی در زمین و اوست مهدی در آسمان. «۱

۷۱- نیشابور

۷۱- نیشابور علی علیه السلام فرمود: مردم نیشابور به دست رعد و برق و صاعقه نابود گردند و آن شهر چنان ویران شود که هرگز آبادانی نبیند. «۲» (معلوم نیست این بلایا از بمب اتم و جز آن از تسلیحات نظامی، به وجود می آید یا بطور طبیعی خدا می داند!)

۷۲ واسط

۷۲ واسط ۱- فرمود: در واسط باید بسیاری هلاک شوند. «۳»

۲- وای بر واسط مثل این که نظر می کنم به واسط و نمانده در آن کسی که خبر بدهد و در آن وقت خروج سفیانی است. «۴

۷۳- واقعه حرّه

۷۳- واقعه حرّه ایوب بن بشیر گوید: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری از سفرهایش به «حرّة زهرة» گذشت و ایستاد و استرجاع نمود، اصحاب نا راحت شدند گمان کردند راجع به این سفر است عمر گفت: چه دیدی ای رسول خدا فرمود: (این استرجاع) مربوط به این سفر شما نیست گفتند: پس چیست آن ای رسول خدا؟! فرمود: «یقتل بهذه الحرّة خیار أمّتی بعد أصحابی» «۵»

در این مکان (حره) بهترین امتم بعد از اصحابم کشته خواهند شد واقعه حرّة در تاریخ ها مشهوراست که بادستور یزید قتل عام شدن

بخش ۱۱ پیشگوئی و اخبار در باره‌اشخاص

اشاره

بخش ۱۱ پیشگوئی و اخبار در باره‌اشخاص در این بخش دسته‌ای از پیشگوئی‌های بزرگان، در باره اشخاص را می آوریم، شرح و توضیح و قضاوت در باره آنها را، به عهده خود خوانندگان عزیز می گذاریم

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام ۱- فرمود: «واللَّه لتقتلنّ بأرض العراق و تدفن فیها» «۱»

به خدا در عراق کشته می شوی و در آنجا هم دفن می شوی.

می بینیم باچه لحن قاطعانه با لام و نون تأکید، می فرماید و بعد از سی سال واندی، گفته هایش به واقعیت می رسد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان فرمود: «ثمّ أرض کوفان فشرّفها بقبرک یاعلی ... یاعلی تقبر بظاهرها» «۲»

سپس زمین کوفه پس آن را باقبر تو شرافت داد ای علی ... ای علی درکنار کوفه به خاک سپرده می شوی

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمهٔ علیها السلام

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمهٔ علیها السلام ۱- فرمود: «أنت أوّل أهل بیتی لحاقاً بی» «۳»

تو نخستین اهل بیت منی که به من می ملحق شوی!.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمهٔ علیها السلام فرمود: «لاتبکین فإنّکِ لاتمکثین بعدی الّا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۸

اثنین و سبعین و نصف یوم حتّی تلحقی بی و لا تلحقی بی حتّی تتحفی بثمار الجنّهٔ» «۱»

گریه نکن چون تو بعد از من نمی مانی مگر هفتاد و دو روز و نیم تا به من ملحق می شوی و به من نمی رسی تا از میوه‌های بهشتی تحفه‌ات دهند.

۳- امیرمؤنان علیه السلام فرمود: در حالی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم به ما متوجه شد و فرمود: «أبکی ممّا یصنع بکم بعدی! فقلت: و ماذاک یارسول اللَّه؟! قال: أبکی من ضربتک علی القرن و لطم فاطمهٔ علی خدّها و طعنهٔ الحسن فی الفخذ و السّمّ الّذی یسقی و قتل الحسین». «۲»

می گریم بر چیزهائی که بعد از من باشما رفتار می نمایند، من گفتم: آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: گریه می کنم بر ضربتی که به فرق سرت می خورد و سیلی که به صورت دخترم فاطمه و ضربتی که بر ران حسن و زهری که به او می خورانند و برکشته شدن حسین.

به محتوای روایت دقت نمائید و پیش آمدن تمامی مذکورات را موبمو درتاریخ بخوانید

۳- حسنین علیهما السلام

۳- حسنین علیهما السلام در مورد شهادت حسنین علیهما السلام روایات فراوان آمده است که به تعدا کم آنها اکتفاء مینمائیم.

امیرمؤنان علیه السلام درذیل حدیثی فرمود: «سیقتلون ولدیّ هذین الحسن و الحسین» «۳»

به زودی می کشند این دو فرزندم حسن و حسین را

۴- امام حسن علیه السلام

۴- امام حسن علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ ابنی هذا سیصلح اللَّه عزّ و جلّ به بین فئتین من المسلمین» «۱»

همانا این پسرم به زودی خدای عزّ و جلّ با او میان دو گروه از مسلمان ها را اصلاح نماید

۵- امام حسین علیه السلام

۵- امام حسین علیه السلام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یقتل حسین بن علی علی رأس ستّین من مهاجرتی» «۲»

کشته می شود حسین بن علی در سر شصت سال بعد از هجرت من.

(دقیقاً همان سال قضیه کربلا واقع شد).

۲- میثم تمار می گوید: «واللّه لتقتلنّ هذه الأمّهٔ ابن نبیّها فی المحرّم لعشر مضین منه و لیتّخذنّ أعداءاللّه ذالک الیوم یوم برکهٔ» «۳»

به خدا قسم البته البته این امت فرزند دختر پیغمبرشان را خواهند کشت در محرم ده روز گذشته از آن البته دشمنان خدا آن روز را روز برکت (و عید) خواهند گرفت.

۳- امیرمؤمنان علیه السلام در ذیل حدیثی، به فرزندش حسین اشاره کرد و فرمود: «أما انّ هذا سیقتل و تبکی علیه السماء و الأرض» «۴»

آگاه باش همانا این (حسین) به زودی کشته می شود و بر او می گرید آسمان و زمین.

۴- ام سلمهٔ گوید: داخل شد حسین علیه السلام بر نبی صلی الله علیه و آله و من دَمِ دَر نشسته بودم،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۰

کنجکاو شدم دیدم در کف دست نبی صلی الله علیه و آله چیزی است که آن را می چرخاند واو خوابیده بود در روی شکم او، پس گفتم: ای رسول خدا پنهانی نگاه کردم دیدم چیزی در دست می گردانی و بچه روی شکمت به خواب رفته و اشک چشمانت سرازیر می شد؟! فرمود:

إن جبرئیل أتانی بالتربهٔ التی یقتل علیها فأخبرنی أنّ أمّتی یقتلونه. «۱»

جبرئیل برای من آورد تربتی را که (حسین) بر آن کشته خ. اهد شد، پس به من خبر داد که امت من او را می کشند!

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام و محل شهادت آن حضرت روایات زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام با تفصیل و مختصر وارد شده است که بعضی از آن هارا در بخش اماکن فصل «کربلا» آورده‌ام و تفصیل آنرا به محل هایش ارجاع می نمایم

۶- امام سجّاد علیه السلام

۶- امام سجّاد علیه السلام ۱- بعد از آنکه شاهزاده شهربانو باتشریفات خاص در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به سر امام حسین علیه السلام گذاشت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «یا أبا عبداللّه لیلدنّ لک منها غلام؛ خیر أهل الأرض» «۲»

ای اباعبداللّه البته البته او (شهربانو) می زاید برای تو پسری بهترین اهل زمین را.

۲- ابی الزبیر گوید: نزد جابر بودیم گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم حسین بن علی علیهما السلام داخل شد او را به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید و فرمود: «یولد لإبنی هذا ابن یقال له علیّ اذاکان یوم القیامهٔ نادا مناد من بطنان العرش، لیقم سیّدالعابدین فیقوم هو» «۳»

به این پسرم متولد شود پسری که او را علی گویند، زمانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۱

که روز قیامت باشد، منادی از نزد عرش ندا کند، حتماً آقای خدا پرستان بلند شود، او بلند می شود

۷- امام باقر علیه السلام

۷- امام باقر علیه السلام ابی الزبیر گوید: نزد جابر بودیم که علی بن حسین علیهما السلام داخل شد و با او بود پسرش جابر گفت: باتو چه کسی هست ای فرزند رسول خدا؟! فرمود: فرزندم محمد، جابر اورا به خود چسباند و گریست سپس گفت: اجلم نزدیک شد ای محمد، رسول خدا به تو سلام رساند، از او پرسید جریان چیست؟ عرض کرد: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم حسین بن علی علیهما السلام داخل شد اورا به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید و فرمود: «یولد لإبنی هذا ابن یقال له علیّ اذاکان یوم القیامهٔ نادا مناد من بطنان العرش، لیقم سیّدالعابدین فیقوم علی بن الحسین، و یولد لعلی بن الحسین ابن یقال له محمد، اذا رأیته یا جابر فاقرأه منّی السّلام، یاجابر، اعلم انّ المهدی من وُلده، واعلم یاجابر أنّ بقائک بعده قلیل» «۱»

به این پسرم متولد شود پسری که او را علی گویند، زمانی که روز قیامت باشد، منادی از نزد عرش ندا کند، حتماً آقای خدا پرستان بلند شود، او بلند شود، و برای علی بن حسین فرزندی متولد شود به او محمد گفته شود، ای جابر هر وقت اورا دیدی از من به او سلام برسان، ای جابر بدان مهدی از اولاد اوست و بدان ای جابر زنده بودن تو بعد از دیدن او، کوتاه خواهد بود

۸- امام صادق علیه السلام

۸- امام صادق علیه السلام از ابی حمزه ثمالی از میثم تمار از جابر بن عبداللّه انصاری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا ولد جعفر بن محمد بن علی بن الحسین: فسمّوه جعفرالصادق، فانّه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۲

یولد من ولده ولد یقال له جعفر الکذّاب ویل له من جرأته علیّ، و بغیه علی أخیه صاحب الحق و امام الخلق، و مهدیّ أهل بیتی، فلأجل ذالک سمّی جعفر الصّادق ..» «۱»

وقتی که جعفربن محمد بن علی بن حسین به دنیا آمد او را جعفر صادق بنامید، زیرا از اولاد او فرزندی به دنیا می آید که او را جعفر کذّاب نامند وای بر جرئت او برمن، و دشمنی او با برادرش صاحب حق و امام خلق و مهدی اهل بیت من، پس به این خاطر جعفر صادق نامیده شد

۹- امام رضا علیه السلام

۹- امام رضا علیه السلام ۱- امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ستدفن بضعهٔ منّی (بأرض) خراسان لا یزورها مؤمن الّا أوجب اللّه له الجنّهٔ و حرّم جسده علی النّار». «۲»

به زودی پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می شود، زیارت نمی کند او را مؤمنی مگر این که خداوند واجب می کند براو بهشت و حرام می کند جسد اورا برآتش.

۲- محمد بن سنان گوید: در دوران هارون به ابی الحسن الرّضاء علیه السلام گفتم: خودت را برای جانشینی پدرت، شهرت دادی (و به سر زبان ها انداختی) در حالی که از شمشیر هارون خون میریزد!؛

فرمود: مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله جری کرده که اگر ابوجهل از سر من موئی بگیرد: شاهد باشید من پیغمبر نیستم و من هم می گویم: «ان أخذ هارون من رأسی شعرهٔ فاشهدوا أنّی لست باماٍم». «۳» اگر هارون یک مو از سر من بگیرد، پس شاهد باشید که من امام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۳

نیستم

لحن روایت را ببین چه قاطعانه حرف می زند، این گونه قاطعانه سخن گفتن شیمه پرورش یافتگان تشکیلات آسمانی و دست

پرورده امین وحی الهی است.

چندین روایت در این مورد آمده است که شیعیان از حضرت نگران بودند که هارون برعلیه آن حضرت اقدامی نماید: در جلسه‌های مختلف با عبارات گوناگون: به آنها اطمینان داد که از طرف هارون آسیبی به آن حضرت نخواهد رسید و این طور هم بود که هارون مُرد و موفق به صدمه زدن امام نشد ولی فرزند نابکارش مأمون آن حضرت را شهید کرد که خود حضرت برای شیعیان خاص خود روشن نموده بود که در این باره به یک روایت دقت نمائید.

۳- احمدبن عمر حلّال گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: من برایت از هارون می ترسم، فرمود: «لیس علیّ بأس منه» از اوبرایم ترسی (وخطری) نیست «۱»

۴- اسحاق بن حماد گوید: مأمون مجالسی منعقد می کرد و مخالفین اهل بیت را گرد هم می آورد و در باره ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و تفضیل آن حضرت به تمام اصحاب گفتگومی کردند که می خواست با این کارش نظر حضرت امام رضا علیه السلام را جلب نماید و حضرت به اصحاب مورد وثوقش می فرمود: «لاتغترّوا منه بقوله، فما یقتلنی واللَّه غیره، و لکنّه لابدّ لی من الصّبر حتّی یبلغ الکتاب أجله». «۲»

فریب گفتار او (مأمون) را نخورید، به خدا قسم مرا غیر از او، کس دیگر نمی کشد ولکن بناچار باید صبر نمایم تا مدت نوشته شده (و سرنوشت) به سر آید

۱۰- اباذر

۱۰- اباذر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر جنگ تبوک فرمود: «مرحباً بأبی ذرّ یمشی وحده و یموت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۴

وحده و یبعث وحده» «۱»

خوش به حال ابی ذر تنها راه می رود و تنها می میرد و تنها برانگیخته می شود (به محشر).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مالی أراک لقّاً بقّاً؟ کیف بک اذا أخرجوک من المدینهٔ؟ قال آتی الأرض المقدسهٔ قال: فکیف بک اذا أخرجوک منها؟! قال: آتی المدینهٔ قال کیف بک اذا أخرجوک منها؟» «۲»

چه شده ترا می بینم تق ولق؟ چگونه می شود حال تو زمانی که ترا بیرون می کنند از مدینه؟ گفت: می روم به سر زمین مقدس (مکه)، فرمود:

چگونه شود ترا از آنجاهم بیرون نمایند، گفت: به مدینه می آیم، فرمود: چه گونه می شوی از آنجا هم بیرونت نمایند ...

۳- در روایت دیگر فرمود: ای اباذر چگونه می شود حالت وقتی به تو گفته شود کدام شهرها برایت دوست داشتنی تراست که آنجا باشی؟ پس می گوئی حرم خدا و حرم رسول خدا (مکه)، خدا را می پرستم تا مرگم فرا رسد، پس گفته می شود لا و لا کرامهٔ لک نه برای تو کرامتی نیست؛

می گوئی، پس مدینه حرم رسول خدا، گفته می شود لا و کرامهٔلک

سپس گفته شود کدامیک از شهرها بدت می آید که در آن نباشی؟ می گوئی «ربذه» که در آن مسلمان نبودم پس گفته می شود، برو به آنجا. «۳»

تمام این قضایا به وقوع پیوست و اباذر، با تفصیلی که حضرت فرموده بود، در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۵

«ربذه» غریبانه از دنیا رفت و یک دخترش ماند که کاروان حجاج کوفه به آنجا رسید و اعضای کاروانیان که از بزرگان کوفه مانند

مالک اشتر و غیره تشکیل یافته بود، کفن او را مشترکاً تهیه کرده و بااحترام تام در همان بیابان، به خاک سپردند رضی اللّه عنه و أرضاه

۱۱- ابو خالد کابلی

۱۱- ابو خالد کابلی ابو خالد کابلی گوید: من به امامت محمد حنفیهٔ قائل بودم تا این که یحیی بن ام طویل مرا ملاقات کرد و دعوت نمود پیش امام علی بن حسین علیهما السلام بروم، من امتناع نمودم، گفت: چه ضرر دارد یک بار هم که شده پیش اوبروی، بـا او رفتم به درِخانه که رسیدم از درون خانه صدا زد «یاکنکر أدخل» این نامی بود که مادرم به من گذاشته بود، جز من و مادرم کسی از آن خبر نداشت که امام مرا با آن نام صدا زد و داخل شدم و به امامتش معتقد گشتم و خدا مرا هدایت نمود. «۱

۱۲- أبوموسی أشعری

۱۲- أبوموسی أشعری ابی مریم گوید: شنیدم عمّار بن یاسر می گفت: ای ابو موسی ترا به خدا، آیا نشنیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به من عمداً دروغ گوید مقعدش از آتش پرشود؟!» پس من از تو می پرسم از حدیثی اگر راست گفتی هیچ، وگرنه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی را به سویت می فرستم که یادت بیاورند سپس ترا بخدا قسمت می دهم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن گفتارش شخص تورا قصد نکرد؟! که فرمود: «انّها ستکون فتنهٔ فی أمّتی، أنت یا أبا موسی فیها نائم خیر منک قاعداً، و قاعد خیر منک قائماً، و قائماً خیر منک ماشیاً» «۲»

همانا به زودی می شود فتنه‌ای در امت من، تو ای ابوموسی در آن فتنه، خوابیدنت برایت خوب است از نشستنت و نشستنت بهتر از ایستادنت و ایستادنت برایت بهتر از راه رفتنت است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۶

اما ابوموسی آن کلمه را این گونه نقل کرد «النائم فیها خیر من القاعد ...» سخن را وارونه کرد که هم خود را از مصداق این روایت کنار کشید و هم گروه زیادی را از کمک نمودن به علی علیه السلام بازداشت، که عمّار را به خشم آورد و آن تهدید را نمود

۱۳- ابن ملجم

۱۳- ابن ملجم بعد از کشته شدن عثمان، مردم به أمیر مؤمنان علیه السلام بیعت کردند، حضرت نامه‌ای به حاکم یمن بنام «حبیب بن منتجب» که از طرف عثمان در آنجا مشغول بود، نوشت و سمت اورا تثبیت نمود و از او خواست بعد از قرائت نامه، به مردم یمن، ده نفر از نخبگان آن نواحی را به حضور امام بفرستد

مردم یمن از خوشحالی بخلافت رسیدن حضرت، اشک شوق ریختند و ده نفرشان را اعزام نمودند و به خدمت امام شرفیاب شدند همگی اظهار وفاداری و اخلاص نمودند؛ در میان آنها جوانی با کلمات پر شور و جالب از امام تعریف و تمجید کرد و اشعاری درمدح حضرت خواند و گفت: سلام برتو باد ای امام عادل و بدر تمام و لیث همام و بطل ضرغام و فارس قمقام وو .. آن قدر از این کلمات گفت: حضرت از گفتار و کیفیّت بیان او خوشش آمد و سر مبارکش را بلند کرد و پرسید نامت چیست ای جوان؟ جواب داد: اسم من عبدالرحمن است فرمود: پدرت گفت: ابن ملجم مرادی فرمود: أمرادیّ أنت؟! قال: نعم یا أمیر المؤمنین آیا مرادی هستی؟ بلی ای امیرمؤمنان فرمود: انّاللّه و انّاالیه راجعون و لا حول ولا قوّهٔ الّا باللّه العلیّ العظیم؛

حضرت مکرر دستان مبارکش را بهم می سائید و آنکلمات را تکرار می‌نمود، امام از او پرسید آیا یادت هست که در بچه گی دایه یهودیهٔ داشتی هر وقت گریه می کردی به پهلو و صورت تو میزد و می گفت: ساکت شو، تواز عاقر ناقه صالح شقی‌تری! بزودی

جنایت بزرگی رابـبار می‌آوری و بغضب خـدا گرفتـار شـده و به سوی آتش جهنم خواهی رفت! گفت: بلی ای امیر مؤمنین امـا من تورا و دوستدارانت را دوست دارم فرمود: به خدا قسم حرف حق زدم و حق شنیده‌ام. «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۷

در موارد گوناگون امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: ابن ملجم قاتل من است تا این که روزی فرمود: «أما هذا قاتلی» گفته شد چه مانع است تو او را بکشی؟! فرمود: انّه لم یقتلنی بعد» «۱» او هنوز مرا نکشته است (تا قصاص قبل از جنایت کنم) وانگهی پس بعد کهِ مرا می کشد.

روزی از حضـرت سؤال نمـود که شـما برای من بیش از دیگران تـوجه داری و اسبت را به من دادی و از حقـوق خـودت برای من کمـک می کنی؟ فرمود: چون تو قاتل منی!! باتعجب و شـگفتی گفت: آقا من دسـتم بشـکند اگر این کار را بکنم، ولی گـذر زمان مسئله را به حقیقت و واقعیت رساند.

حال ای عزیزان، سؤال این است که آیا این علوم غیبی جز از منبع وحی آسمانی، از کجا به او تعلیم داده شده و تراوش نموده بود؟!

۱۴- اخبار از کیفیت شهادت کمیل

۱۴- اخبار از کیفیت شهادت کمیل ! ۱- از امیرمؤمنان علیه السـلام روایت شده است: أنّه یمشی فی خارج الکوفهٔ معه کمیل بن زیاد حتّی وصـل الی موضع فوقف فیه و قـال: یاکمیـل بن زیاد! هاهنا موضع قبرک ثمّ أشار بیـده المبارکـهٔ یمیناً و شـمالًا و قال سـتبنی من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بیت فی ذلک الزّمان الّا و فیه شیطاناً أریل. «۲»

همانا حضـرت درخارج کوفه راه می رفت و کمیل فرزند زیاد نخعی هم با او بود تا این که به محلی رسـیدند: حضـرت در آن محل ایسـتاد و فرمود: ای کمیل پسـر زیاد! اینجا موضع قبر تواست سـپس با دست مبارکش به راست و چپ اشاره نمود و فرمود: به زودی از اینجا تا اینجا خانه ها و قصـرهائی ساخته می شود که «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شـیطان أریل خواهد بود» در بخش ۱۴ در فصل اخبار از رادیو و تلویزیون درباره این حدیث

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۸

سخنی داریم حتماً آن را بخوانید.

۲- جریر از مغیره روایت می کنـد وقتی که حجاج به امارت رسـید کمیل بن زیاد را طلبید و او هم فرار نمود تا این که حجاج طایفه او را از عطـایش (و از بیت المـال) محروم کرد: وقتـی که کمیـل این را دیـد گفت: من یـک پیرمرد کهنسـال هسـتم و عمرم به آخر رسیده است: سزاوار نیست قوم (و قبیله) خودم را از عطایای آنها محروم نمایم؛

از (مخفی گاهش) بیرون آمـد و دسـتش را در دست حجاج گـذاشت: هنگامی که او را دیـد گفت: من دوست داشـتم به تو دسـت یابم!؛

کمیـل به او فرمود: «لاتصـرف علیّ أنیابـک و لاـ تهـدّم علیّ فو اللّه مـابقی من عمری الّـا مثـل کواسل الغبار فاقض ما أنت قاض، فانّ الموعـد اللّه و بعـد القتل الحساب و لقـد خبّرنی امیرالمؤمنین: «أنّک قاتلی»؛ برای من دنـدانهایت را به هم نزن و به روی سـرم خراب نشو (و مرا تهدید نکن) پس به خدا سوگند، باقی نمانده از عمر من مگر مانند پراکندگی‌های غبار (و گرد و خاک)، پس هرچه می خواهی بکن، همانا وعـده من و تو (پیشـگاه) خداست و بعد از کشـته شدن هم حسابی هست و به تحقیق به من خبر داده امیرمؤمنان علیه السلام و فرمود: تو قاتل منی (و مرا تو می کشی)!.

حجـاج به او گفت: پس حجت برتو تمـام است: کمیـل گفت: درست است اگرتو حکم کنی: گفت بلی تو از کسـانی هستی که در قتل عثمان بودند: گردنش را بزنید و گردنش را زدند. «۱

۱۵- اخبار از شهادت حجربن عدی

۱۵- اخبار از شهادت حجربن عدی ۱- ابی الأسود (دوئلی) گوید: معاویه بر محضـر عایشه داخل شد پس عایشه برای کشتنش حجر و یارانش را، به او عتاب نمود و گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یقتل بعدی أناس یغضب اللَّه لهم و أهل السّماء». «۲»

کشته شود بعد از من مردمانی که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۹

خداوند و اهل آسمان غضب می کند به خاطر آنها. (و برکشندگان آنان).

۲- «المعرفهٔ والتاریخ» از النسوی از رزین غافقی گوید: شـنیدم علی بن أبی طالب علیه السـلام می فرمود: یا أهل العراق سـیقتل منکم سبعهٔ نفر بعذراء، مثلهم کمثل أصحاب الأخدود، فقتل حجر وأصحابه. «۱»

ای مردم عراق به زودی کشـته می شود از شـما هفت نفر در (مرج) عذراء مثل آنها مثل اصحاب اخدود است، پس حجر بن عدی و یارانش (در آن محل) کشته شدند.

۳- طـاووس از پـدرش گفت: خبر داد به مـا حجربن عـدی گفت: علیّ بن أبی طالب علیه السـلام به من فرمود: کیف تصـنع أنت اذا ضربت و أمرت بلعنتی؟ قلت له: کیف أصنع؟ قال:

ألعنّی و لا تبرأ منّی فانّی علی دین اللَّه؛ چکار می کنی تو زمانی که کتک بخوری و به تو گویند مرا لعنت نمائی؟! به او گفتم: (شما بفرمائیـد) من چکنم؟ فرمود: مرا لعنت کن اما از من تبری نکن زیرا من بر دین خـدایم (اگر از من برائت جوئی در واقع از دین خـدا تبری جستی).

گفت: محمدبن یوسف او را زد و به او امرنمود که علی را لعنت کند و او را در دَرِ مسـجد صـنعاء برپا داشـتند، گفت: (ای مردم! انّ الأـمیرأمرنی أن ألعن علیّاً فالعنوه لعنه اللَّه! فرأیت مجواداً من الناس الّا رجلًا فهمها (وسـلم). «۲» امیر مرا امرنمـود علی را لعن کنم پس شما او را لعنت کند خدا اورا لعنت کند، پس دیدم کسی متوجه (منظور) او نشد از مردم مگر یک نفر (و بدین گونه) رهائی یافت

۱۶- اخبار به شهادت عمروبن حَمِ

۱۶- اخبار به شهادت عمروبن حَمِقْ ۱- ابی القاسم (معاویهٔ بن عمار) گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را بسیج کرد و به آنها فرمود: شـما ... به مردی می گذریـد و از او راهنمائی می خواهیـد، ... آن مرد که عمروبن حمق رضـی الله عنه بود گفت: آیا پیامبر ظهور کرده؟ گفتند: آری: پس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مدتی با آن حضرت بود تا این که حضرت به او فرمود: «از آنجا که آمده‌ای برگرد: زمانی که امیرالمؤمنین: به خلافت رسید: پیش او برو»؛

مرد برگشت وقتی که امیرمؤمنان: علیه السلام به خلافت رسید و در کوفه مستقر گردید او هم آمد و با اوماند: سپس حضرت پرسید آیا خانه داری؟ گفت: بلی دارم فرمود:

«بعهـا و اجعلهـا فی الأزد، فانّی غـداً لو غبتُ لطُلِبتَ، فمنعک الأزد حتی تخرج من الکوفـهٔ الی حصن الموصل فتمرّبرجل مُقعـد فتقعد عنده، ثمّ تستسـقیه فیسقیک و یسألک عن شأنک فأخبره وادعه الی الإسلام فانّه یسلم و امسح بیدک الی ورکیه فانّ اللَّه یمسح مابه و ینهض قائمـاً فیتبعـک، و تمرّ برجـل أعمی علی ظهر الطریق فتستقسـیه فیسـقیک و یسألـک عن شأنک فاخبره وادعه الی الأسـلام فانّه یسلم و امسح بیدک علی عینیه فانّ اللَّه عزّ و جلّ یعیده بصـیراً فیتبعک و هما یواریان بدنک فی التّراب، ثمّ تتبعک الخیل فاذا صرت قریباً من الحصن فی موضع کـذا و کـذا رهقتـک الخیـل فـانزل عن فرسـک و مرّ الی الغار فـانّه یشـترک فی دمـک فسقهٔ من الجن

والأنس». «۱»

بفروش و خانه ات را در محله «ازد» قرار ده،

(برای این که) فردا من که غایب شـدم ترا می جویند در آن صورت «طایفه ازد» از تو ممانعت می کنند (و از تو حمایت می نمایند) تـا این که از کـوفه بیرون می روی به سـوی قلعه موصـل به مرد زمین گیری می گـذری: نزد او می نشینی و از او آب می خـواهی: سیرابت می کند و از جریانت می پرسد، به او بگو و او را به اسلام دعوت کن و او مسلمان می شود و دستت را به هر دو رانش بمال خداوند مریضی را از او می زداید و بلند شده و می ایستد و باتو می آید؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۱

و (دوباره) به مردی مرور می کنی در کنار راه که نابینا است و از او (هم) آب می خواهی برایت آب می دهد و از حالت می پرسـد و به او بگو و او را (نیز) به اسـلام دعوت کن او تسـلیم می شود و با دسـتت هردو چشم اورا بمال که خدای عز و جل هردو چشمش را به او برمی گردانـد و به تو تبعیت می نمایـد و آن دو (نفر) ترا به خاك می سپارند: سـپس سواره ها ترا تعقیب می کنند وقتی که نزدیك قلعه رسیدی در چنین محلی اسب سوارها به تو می رسند: از اسبت پیاده شو و به غار برو و «در آن غار» فاسق هائی از جن و انس در خون تو شریک می شوند!».

عمرو همه این کارهـای (سفارشـی حضـرت را) انجـام داد و به آن دو مرد رسـید و به آنها گفت: بالا برویـد و آیا چیزی می بینیـد؟ گفتند: یک دسته سوار می آیند، پس از اسبش پیاده شد و داخل غار شد و اسبش رالخت کرد؛

هنگامی که داخل غار شد «مار سیاهی» اورا زد و قشون رسیدند و اسب لختش را دیدند گفتند: این اسب اوست و در نزدیکی است: و به غار داخل شدند (دیدند مرده است) به هرجای بدنش دست زدند از بدنش جدا شد و سـرش را برداشتند به معاویه آوردند و به نیزه نصب نمود و آن اول سری است که در اسلام به نیزه زده شد. «۱»

۲- محمد بن علی صواف، از حسین بن سفیان، از پدرش از شمیر بن سدیر الأزدی گفت: علی علیه السلام به عمرو بن حمق خزاعی فرمود: أین نزلت یـا عمرو؟ قـال: فی قومی، قال: لا تنزلن فیهم، قال: أفأنزل فی بنی کنانـهٔ جیراننا؟ قال: لا، قال: أفأنزل فی ثقیف؟ قال فما تصنـع بالمعرهٔ والمجرهٔ؟ قال: و ماهما؟ قال: عنقان من نار یخرجان من ظهر الکوفـهٔ، یأتی أحدهما علی تمیم و بکر بن وائل، فقلّما یفلت منه أحـد و یـأتی العنق الأخری فتأخـذ علی الجانب الأخری «۲» من الکوفـهٔ فقلّ من یصـیب منهم، إنما هو یـدخل الدار فتحرق (فیحرق) البیت و البیتین: قال: فأین أنزل؟ قال: انزل فی بنی عمرو بن عامر من الأزد، قال: فقام قوم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۲

حضـروا هذا الکلام و قالوا: ما نراه إلا کاهنا یتحدث بحدیث الکهنهٔ؟ فقال: یا عمرو وإنک لمقتول بعدی، و إن رأسک لمنقول، و هو أول رأس ینقل فی الإسـلام، والویل لقاتلک، أما إنک لا تنزل بقوم إلا أسـلموک (سـلموک) برمتک إلا هذا الحی من بنی عمرو بن عـامر من الأزد فإنهم لن یسـلموک ولن یخـذلوک، قال: فواللّه ما مضت [من] الأیام حتی تنقل عمرو بن الحمق فی خلافـهٔ معاویـهٔ فی أحیـاء العرب خائفا مـذعورا، حتی نزل فی قومه من بنی خزاعـهٔ، فأسـلموه فقتل و حمل رأسه من العراق إلی معاویـهٔ بالشام، و هو أول رأس حمل فی الاسلام من بلد إلی بلد. «۱»

کجـا منزل کرده‌ای، ای عمرو؟ گفت: در فامیـل هـا، فرمود: در آنهـا منزل نکن، گفت: آیـا در بنی کنانه همسایه هایمان منزل کنم؟ فرمود: نه، گفت: آیا در بنی ثقیف فرود آیم؟ فرمود: چکار می کنی با معره و مجرّه؟ گفت: آنها چه هستند؟

فرمود: دو شـعبه از آتش است که از پشت کوفه بیرون آینـد، یکی بر تمیم و بکر بن وائـل آیـد کم کسـی از آن رهائی یابـد، و آن یکی می آیـد و طرف دیگر کـوفه را می گیرد پس کم کسـی را آن اصـابت نمایـد از آنهـا، همانـا آن داخـل خـانه می شـود و می سوزانـد خـانه و دو خـانه را، گفت: پس کجـا فرود آیم؟ فرمود: در بنی عمروبن عـامر از (شـاخه) ازد منزل کن، کسـانی که حاضـر

بودند این کلام را که شنیدند بلند شدند و گفتند: ما نمی بینیم او را مگر کاهن که مانند گفتارهای کاهنان حرف می زند.

پس فرمود: ای عمرو به یقین تو بعد از من کشته می شوی و سرت را نقل می کنند و آن نخستین سر است در اسلام می گردانند، و وای بر قاتل تو، آگاه باش فرود نمی آیی بر قومی مگر این که ترا (به دشمن) تسلیم کنند مگر این قبیله از بنی عمروبن عامر از ازد، آنها ترا تسلیم نمی کنند و خوارت نمی نمایند.

راوی گفت: به خدا سوگند نگذشت روزهائی تا این که عمروبن حمق در خلافت معاویه در قبایل عرب هراسان و ترسناک می چرخید تا در قوم خود از بنی خزاعهٔ فرود آمد، پس او را تسلیم کردند و کشته شد و سرش را از عراق به شام حمل نمودند و آن اول سری بود که در اسلام از شهری به شهری حمل گردید.

به محتوای این روایت ها با دقت و دیده انصاف بنگرید و قضاوت نمائید!

۱۷- اخبار از شهادت جویریه!

۱۷- اخبار از شهادت جویریه! جویریه از یاران باوفا و دوستدار واقعی و عاشق جان بر کف امیرمؤمنان علیه السلام بود و حضرت اسرار زیادی در اختیار او گذاشت و تعلیم او نمود.

روزی حضرت به پهلو خوابیده بود و نزدش عده‌ای از اصحاب بودند، جویریه حضرت را صدا زد و گفت: بلند شو ای خوابیده البته البته به سرت ضربتی زده شود که از خون سرت محاسنت خضاب گردد!

فتبسم أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال: وأحدّثك يا جويرية بأمرك أما والذى نفسى بيده لتعتلن إلى العتل الزنيم، فليقطعن يدك و رجلك، و ليصلبنك تحت جذع كافر، قال: فوالله ما مضت الأيام على ذلك حتى أخذ زياد جويرية، فقطع يده ورجله صلبه إلى جانبه ابن معكبر «۱»

وكان جذعا طويلا، فصلبه على جذع قصير إلى جانبه «۲»

امام تبسم نمود و فرمود: و من هم به تو حدیث گویم ای جویریه به سرگذشت تو، آگاه باش قسم به خدائی که جان من در دست اوست، البته برده می شوی به سوی کینه توز و بدنام پس البته دست و پایت را می بُرَد و ترا به دار آویزد بر تنه خرمای یک کافر!.

راوی گوید: به خدا قسم روزها نگذشت بر این قضیه تا این که زیاد (ابن ابیه) جویریه را گرفت و دست و پایش را قطع نمود و به دار زد در کنار تنه خرمای ابن معکبر و تنه نخل او بلند بود، پس در کنار آن بر تنه کوتاه دار زد

۱۸- اخبار از میثم تمار و کیفیت شهادت او

۱۸- اخبار از میثم تمار و کیفیت شهادت او ۱- گویند: مولای ما علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون می شد از مسجد جامع کوفهٔ پس می‌نشست نزد میثم تمّار پس با او صحبت می کرد، روزی به او فرمود: ألا أبشّرك یامیثم فقال: بماذا یامولای؟ قال: بأنّك تموت مصلوباً! قال: یامولای و أنا علی فطرة الإسلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۴

؟ فقال نعم یامیثم .... «۱»

آیا به تو مژده ندهم ای میثم؟ گفت: به چه چیزی ای مولای من؟ فرمود: براین که تو به دار زده شده و می میری! گفت: ای مولای من بر دین اسلام (می میرم)؟ فرمود: بلی ای میثم آیا می خواهی محلی را که به دار زده می شوی و درخت خرمائی که به آن آویخته می شوی، نشانت دهم؟! گفت بلی ای امیرمؤمنان، پس حضرت تمامی آنها را مشروحاً به میثم نشان داد ...

۲- إبراهیم ثقفی در کتاب الغارات روایت کند از أحمد بن حسن میثمی گفت: میثم تمار غلام علی علیه السلام برده زنی از بنی

اسد بود، علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزادش کرد روزی به او فرمود: ما اسمک؟ قال: سالم، فقال: إن رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله أخبرنی أن اسمک الذی سماک به أبوک فی العجم میثم، قال: صدق اللَّه و رسوله و صدقت، هو (واللَّه) اسمی، قال: فارجع إلی اسمک و دع سالما، و نحن نکنیک به، فکنّاه أبا سالم. «۲»

نامت چیست؟ گفت: سالم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبرداده است: نامی که پدرت ترا در عجم به آن نامیده «میثم» است گفت: خدا و رسولش و شما راست گفتید به خدا قسم نام من همان است.

فرمود: به اسمت برگرد و سالم را رها کن و ما ترا با آن کنیه می دهیم، پس اورا ابا سالم مکنّا نمود.

علی علیه السلام او (میثم) را بر اسرار زیاد مطلع کرد و علم زیاد را (در اختیار او گذاشت و) به او تعلیم نمود میثم بعض آنها را بیان می کرد گروهی از اهل کوفه بر او شک می کردند و امام را به خرافه گوئی و پوچ و فریب، نسبت می دادند، تا این که روزی در محضر حضرت خلق زیاد از اصحابش که شک کننده و مخلص هردو بودند فرمود:

یا میثم إنک تؤخذ بعدی و تصلب، فإذا کان الیوم الثانی ابتدر منخراک و فمک دماً حتی تخضب لحیتک، فإذا کان الیوم الثالث طعنت بحربهٔ فتقضی علیک، فانتظر ذلک، و الموضع

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۵

الذی تصلب فیه علی (باب) دار عمرو بن حریث، إنک لعاشر عشرهٔ، أنت أقصرهم خشبهٔ، و أقربهم من المطهرهٔ- یعنی الأرض- و لأرینک النخلهٔ التی تصلب علی جذعها، ای میثم تو بعد از من دستگیر شده و به دار آویخته می شوی، پس وقتی که روز دوم شد از دو سوراخ دماغ و دهانت، خون می ریزد تا ریشت از آن رنگین گردد و وقتی که روز سوم رسد با حربه‌ای زده می شوی و از دنیا می روی این (گفته ها را) منتظر باش و محلی که به دار زده می شوی بر دَرِ عمروبن حریث خواهد شد، و تو نفر دهم خواهی بود و درخت (دارزده ات) از همه کوتاه تر و نزدیک تر بر زمین می شود و البته به تو نشان دهم نخلی را که در آن به دار آویخته می شوی.

سپس دو روز بعد ازآن، آن را به او نشان داد و میثم می آمد و کنار آن نخل نماز می خواند و می گفت: برای تو آفریده شده‌ام و تو برای من سبز شده‌ای، بدین گونه بود تا حضرت به شهادت رسید و بعد از مدتی، نخل بریده شد و میثم می آمد و مواظبش بود و به عمروبن حریث می گفت: من با تو همسایه می شوم پس برای من همسایه خوب باش، عمرو نمی دانست چه می گوید و به او می گفت: خانه ابن سعود یا خانه ابن حکیم را می خری؟!

و در سالی که در آن کشته شد به حج رفت، پس به (منزل) أم سلمهٔ رضی الله عنها، وارد شد پرسید تو کیستی؟ گفت: عراقیم، مشخصاتش سؤال کرد؟ گفت: آزاد کرده علی بن أبی طالب علیه السلام پس گفت: تو هیثمی؟ گفت: بلکه میثم هستم، گفت: سبحان اللّه واللّه ای بسا می شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش تو را به علی در شبهامی کرد؛

میثم از حسین بن علی علیهما السلام سؤال نمود؟ گفت: او در خانه‌اش است، گفت: به او خبر بده من دوست داشتم به او سلام کنم (ولی نشد) ماهمدیگر را نزد رب العالمین ملاقات می کنیم إن شاء اللّه، و نمی توانم امروز او را ملاقات نمایم، و می خواهم برگردم، پس (ام سلمه) عطری خواست و محاسن اورا خوشبو کرد، میثم گفت: آگاه باش به زودی آن با خون خضاب می گردد گفت: کهِ به تو خبر داده است؟ گفت:

خبر داد مرا سید و آقای من، پس ام سلمهٔ گریه کرد و گفت: او تنها سید و آقای تو نیست بلکه او سید و آقای من و سید تمامی مسلمانهاست پس او را وداع گفت؛

پس به کوفهٔ برگشت و دستگیر شد و بر عبیداللّه بن زیاد داخل کردند و گفتند: این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۶

در نزد أبی تراب، عزیزترین مردم بود گفت: وای بر شما این اعجمی؟ گفتند: بلی، عبیداللَّه گفت: پروردگارت کجاست؟! گفت: در کمین گاه گفت: به من رسانده‌اند که تو از (خاصّان و) نزدیکان ابی ترابی، گفت: بعضی از این گفته ها بود، حالا- چه می خواهی؟ گفت: می گویند او به تو خبر داده است به زودی چه به سرت خواهد آمد گفت: نعم إنه أخبرنی «۱» أنک تصلبنی عاشر- عشرة و أنا أقصرهم خشبة و أقربهم من المطهرة، بلی به من فرموده است، تو مرا به دار می زنی و من دهمین نفرم و کوتاه‌ترین درخت و نزدیک تر به زمین خواهم بود؛

گفت: با او مخالفت می کنم (وخلاف او را ثابت می کنم!) گفت: وای برتو چگونه با او مخالفت می کنی حتماً او خبر داده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او نیز از جبرئیل و جبرئیل از خدا،؟ پس چگونه با گفته این ها مخالفت می کنی؟! أما واللَّه لقد عرفت الموضع الذی أصلب فیه أین هو من الکوفة، و إنّی لأوّل خلق اللَّه ألجم فی الإسلام بلجام کما یلجم الخیل آگاه باش به خدا قسم من می شناسم محلی را که به دار آویخته می شوم در کجای کوفه است و من اولین خلق خدایم که در اسلام به دهانم لجام زده می شود مانند لجام زدن اسبها.

پس او را با مختار ثقفی زندانی کرد، روزی در زندان به مختار گفت:

إنک تفلت و تخرج ثائراً بدم الحسین علیه السلام، فتقتل هذا الجبار الذی نحن فی سجنه، و تطأ بقدمک هذا علی جبهته و خدّیه، (از زندان) تو رهائی می یابی و خروج می نمائی برای خونخواهی امام حسین علیه السلام و این ستمگر که در زندانش هستیم، تو او را می کشی و با پاهایت پیشانی و روهای اورا لگد مال می کنی؛

وقتی که عبیداللَّه مختار را خواست که به قتل برساند از یزید بن معاویه نامه رسید که اورا آزاد نماید چون خواهرش عیال عبداللَّه بن عمر بن خطاب بود و از او خواست از یزید بخواهد مختار را آزاد نماید، او را که می بردند گردن بزنند نامه یزید رسید. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۷

و میثم را بیرون آوردند تا به دار آویزند، عبیداللَّه گفت: البته حکم ابی تراب را اجراء می کنم، پس میثم را ملاقات نمود و گفت: چه چیز ترا از این مرحله (و به دار زدن این نخل) نجات می دهد؟! پس لبخندی زد و فرمود: برای آن (درخت) آفریده شده‌ام و آن هم برای من تغذیه (و بزرگ) شده است (چگونه می توانی با قضا و قدر الهی مخالفت نمائی؟!).

وقتی که بر درخت بالا- برده شد، مردم به دور او گرد آمدند در دَرِ عمروبن حریث، عمرو گفت: به من می گفت: که به همسایگی‌ات می آیم (ولی من منظور او را نمی فهمیدم) پس کنیزش را دستور می داد زیر آن دار را جارو زند و آب بپاشد و عود (خوشبو) بسوزاند، میثم در دار آویزان بود شروع کرد به بیان فضائل بنی هاشم و رسواکردن بنی امیه،

به ابن زیاد گفتند: این برده آبروی شمارا برد و رسوا کرد گفت: به دهانش لگام بزنید و زدند و اولین لگامی بود که در اسلام به دهن کسی زده شد.

روز دوم خون از دماغ و دهانش جاری و محاسنش با آن رنگین گردید و روز سوم با حربه‌ای به پهلویش زدند و به شهادت رسید و این ماجرا ده روز پیش از آمدن امام حسین علیه السلام به عراق واقع گردید.

۲- یوسف بن عمران میثمی: گفت: شنیدم میثم نهروانی می گفت: امیرمؤمنان: علیه السلام مرا خواست و فرمود: کیف أنت یا میثم اذا دعاک دعیّ بنی أمیّة ابن دعیّها عبیداللَّه بن زیاد الی البرائة منّی؟ قال: یا امیرالمؤمنین: أما واللَّه لاأبرأ منک قال اذاً یقتلک و یصلبک قلت:

أصبر فذاک فی اللَّه قلیل. فقال یا میثم اذاً تکون معی فی درجتی. «۱»

چگونه خواهی بود ای میثم زمانی که ادعا شده و فرزند ادعا شده بنی امیه عبید اللَّه بن زیاد از تو بخواهد از من برائت جوئی (آن وقت چه می کنی؟!)، گفت: ای امیرمؤمنان آگاه باش به خدا سوگند من از تو تبرّی نمی کنم، فرمود: در این صورت ترا می کشد و

به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۸

دارت زند!، گفتم: این کار در راه خدا کم است، فرمود: ای میثم در این صورت می باشی با من در درجه من

۱۹- اخباراز شهادت رُشید هجری!

۱۹- اخباراز شهادت رُشید هجری! ۱- أبی حسّان عجلی از قنوا دختر رشیدهجری گفت: به او گفتم: به من خبربده به آنچه که از پدرت شنیده‌ای؟، گفت: شنیدم از پدرم می گفت: امیرمؤمنان: علیه السلام به او حدیث کرد و فرمود: یا رُشید کیف صبرک اذا أرسل الیک دعیّ بنی أمیّهٔ فقطع یدیک و رجلیک و لسانک؟! فقلت: یا امیرالمؤمنین: آخر ذلک الجنّهٔ؟ قال بلی یا رُشید، أنت معی فی الدّنیا و الاخرهٔ ... «۱»

ای رُشید چگونه صبر خواهی کرد زمانی که به سوی تو فرستد خوانده شده بنی امیه، پس قطع نماید دو دست و دو پا و زبان تو را؟! پس گفتم: ای امیرمؤمنان آخر آن بهشت است؟! فرمود: بلی ای رُشید تو با منی در دنیا و آخرت ...

۲- فضیل بن زبیر گفت: بیرون رفت امیرمؤمنان: علیه السلام روزی به باغ (خرمای) برنی «۲» و با او بود یارانش، پس زیر درخت خرمائی نشست سپس امر نمود به نخلهٔ و از آن رطب ریخت و به جلوی آنها گذاشته شد، رشید هجری گفت: ای امیرمؤمنان:

چه پاک (وخوردنی) است این رطب،؟ فرمود:

یا رُشید أما انّک تصلب علی جذعها! «۳»

ای رُشید آگاه باش تو به یقین در تنه آن به دار آویخته می شوی.

۳- زیاد بن‌نصر حارثی گفت: من نزد زیاد بودم رشید هجری را آوردند- او از خواص أصحاب علی علیه السلام بود، پس زیاد به او گفت: خلیل تو چه گفته است که ما به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۹

سرت خواهیم آورد؟ گفت: تقطعون یدی و رجلی و تصلبوننی، دودست و دوپای مرا قطع می کنی و مرا به دار می زنی!،

پس زیاد گفت: آگاه باش به خدا قسم گفته او را تکذیب می کنم، او را رها کنید، پس وقتی که خواست بیرون رود گفت: برگردانید او را، ما راهی بهتر از آنچه که دوستت گفته، برایت پیدا نمی کنیم تو همیشه برای ما بدی کرده‌ای اگر بمانی، دو دست و دوپای اورا قطع نمائید در حالی که سخن می گفت، پس گفت: او را به گلو به دار زنید «۱»، پس رشید گفت: یکی ماند زیاد گفت: زبانش را ببرّید، هنگامی زبانش را در آوردند «۲» گفت: به من مهلتی دهید یک کلمه حرف بزنم گفت: به خدا قسم این است راستی گفتار امیرمؤمنان علیه السلام أخبرنی بقطع لسانی، فقطعوا لسانه و صلبوه. «۳»

به من خبر داده بود که زبانم بریده می شود، پس زبانش را نیز بریدند و به دار زدند

۲۰- اخبار از مغول

۲۰- اخبار از مغول ۱- امام علی (علیه السلام) در ضمن آنچه که از فتنه مغول خبر داد فرمود:

کأنی أراهم قوما کأنّ وجوههم المجان المطرقهٔ، یلبسون السرق و الدیباج، و یعتقبون الخیل العتاق، و یکون هناک استحرار قتل حتی یمشی المجروح علی المقتول، و یکون المفلت أقل من المأسور. «۴»

گویا من آنها را می بینم روهایشان مانند سپر کوبیده شده است، لباس‌های حریر و دیبا، می پوشند و سوار اسبان شکاری می شوند و در آنجا کشتار آزاد (و گرم) راه می اندازند بگونه‌ای که زخمی روی کشته ها راه روند و رهائی یافتگان کمتر از اسیران می شود

۲۱- اخبار از عبدالإله و نوری سعید

۲۱- اخبار از عبدالإله و نوری سعید ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «و کأنّی بک یا زوراءیعقد علیک خمسة من الجسور لم یکن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۰

مثلهنّ فی عهدبنی العباس، و یبنون بالاجر و الحدید و تظن الناس أنه لیس للّه رزق الّا بالبصرة و بغداد و تکون مقتلة عظیمة مما یلی دجلة و یقتل فیه عبدالإله و السّعید و یکون قتل عبدالاله علی ید جیش یبعثه الی الشام و بعد ذالک فتوقعوا فرج آل محمد صلی الله علیه و آله. «۱»

مثل این که تو را می بینم ای زوراء بسته می شود برتو پنج پل، که مثل آنها نبود در زمان بنی العباس، و بنا می کنند با آجر و آهن و گمان می کند مردم همانا نیست رزق خدا مگر در بصره و بغداد و می شود کشتار بزرگی در کنار دجله و کشته می شود درآن عبد الاله و سعید و می شود کشتن عبدالاله در دست ارتشی که (خودش) اعزام می کند به سوی شام و بعد از آن منتظر فَرَجْ آل محمد باشید.

۲- و از آن حضرت است علیه السلام فرمود: و بعد قتل عبدالاله یملک رجل فی العراق لا ذمّة له و لا ضمیر یستولی علی جمیع النّاس و یختلق الاختلاف بین الناس و تقع فی دوره مجزرة و مقتلة عظیمة فی احدی نواحی بغداد حتّی ینتهی الی دورالرّبیعی و هو رجل ناصب لنا اهل البیت. «۲»

و بعد از کشته شدن عبد الاله به ریاست می رسد مردی در عراق نه تعهدی داشته باشد و نه باطن خوبی، مسلط گردد بر همه مردم و می اندازد اختلاف میان مردم و واقع گردد در دوران او سربریدن و کشتار بزرگی در یکی از نواحی بغداد تا این که برسد به خانه ربیعی و او مردیست دشمن ما اهل بیت.

توضیح این که بنای این جسرها با مصالح قوی و محکم: بعد از اتمام جسر پنجم این وقایع خواهد افتاد.

در زمان تحصیل ما در نجف اشرف در تاریخ ۱۳۷۴ قمری ببعد در ۲۷ ذی الحجة واقع شد و مردی که در زمان او کشتار بزرگی اتفاق افتاد به احتمال قوی همان صدام حسین باشد که او هشت سال تمام جنگ تمام عیار را بر ملت ایران تحمیل نمود و ده ها هزار نفر از طرفین مسلمین به خاك و خون کشیده شدند.

۳- در تفسیرآیه مبارکه «حمعسق» ابن جریر طبری جریان عجیب و غریبی را نقل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۱

کرده است سند حدیث را ذکر کرده تا به ارطاة بن منذر رسانده می گوید: مردی پیش ابن عباس آمد و حذیفة بن یمانی هم با او بود گفت: به من خبر بده از تفسیر (حمعسق) ابن عباس رویش را از او گردانید سپس گفتارش را تکرار نمود و او هم رو گردانید و جواب نداد سومین بار هم نتیجه نداد (تا اینکه) حذیفة به آن (مرد) گفت: من به تو خبر می دهم (و دیدی که خوشش نیامد و) جواب نگفت، این آیه درباره مردی از اهل بیت (از نسل او) که به او عبدالاله می گویند: نازل شده است.

ینزل علی نهر من انهار المشرق تبنی علیه مدینتان یشق النّهر بینهما شقاً فاذا أذن اللّٰه تبارک و تعالی فی زوال ملکهم و انقطاع دولتهم و مدّتهم بعث اللّٰه عزّ و جلّ علی احداهما ناراً لیلًا فتصبح سوداءً مظلمةً و قد احترقت کأنّها لم تکن مکانها و تصبح صاحبتها متعجبة کیف أفلتت و کان قتل عبداللّٰه علی ید جیش یبعثه الی الشام فما هو الّا بیاض یومها ذلک حتی یجتمع فیها کلّ جبّار عنید منهم، ثمّ یخسف اللّٰه بها و بهم جمیعاً فذلک قوله تعالی:

(حمعسق). «۱»

فرود آید بر نهری از نهرهای مشرق بنا می شود بر آن دو شهر که نهر میان آن دو را می شکافد، پس زمانی که اجازه داد خداوند

تبارک و تعالی در از بین رفتن سلطنت آنها و بریده شدن دولت و مدت آنها، بر انگیزاند خدای عزّ و جلّ بر یکی از آن دو شهر آتشی، پس صبح می شود سیاه و تاریک و بتحقیق سوخته شده به گونه‌ای که وجود نداشته است و صبح می کند آن یکی با شگفتی که چگونه رهائی یافته است (از آن آتش)، و می شود کشته شدن عبدالاله بر دست لشکری که می فرستد بر شام پس نیست بر آن مگر (همان) روشنائی آن روز، تا گرد هم آید در آن (بغداد) تمام ستمگر عنود از آنها، سپس فرو می برد خدا بغداد و همه آن ها را جمیعاً، پس این است فرموده خدای تعالی (حمعسق).

۴- الملاحم والفتن خطی مرحوم علامه مجلسی با اسناد خودش به امام صادق علیه السلام آن حضرت فرمود: «بلدهٔ یجری فی وسطها النّهر و جنبها مضجع الإمامین یقوم فیها رجل أول اسمه عبد ینقلب علی الملک حتی یقتل ملکهم و وزاره و أحبائه حتی یقتل عبدالاله و یمثّل بأعضائه و لایخفی من الناس ذلک. ثمّ فی شهر الصّیام یقوم رجل آخر أول

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۲

اسمه عبد فیقتل العبد الاول. شهری که در وسط آن نهری جاریست و در کنارش مرقد دو امام باشد، قیام می کند مردی اول نامش عبد باشد، برمی گردد بر پادشاه تابکشد (و کودتا نماید) شاه و وزیرانش و دوستانش را، تا این که کشته شود عبدالاله و اعضایش قطعه قطعه شود و پوشیده نماند از مردم این (کشتار)، سپس در ماه روزه (ماه رمضان) قیام می کند مرد دیگر اول اسمش عبد است، پس می کشد عبد اول را. ثم انّ العبد الثّانی الّذی یقتل العبد الأول فی النصف من شهر الصّیام یطیر فی طائرهٔ فتحترق و یهلک، و ینقلب ملک العجم فی محرّم بسفک الدّماء حتی یفرّ ملک العجم لئلّا یأخذه الناس، ثمّ یهلک غمّاً و تدوم الفتنهٔ و یدوم الإنقلاب و بشّر النّاس بظهور الحجهٔ علیه السلام «۱»

. سپس عبد دوم که عبد اول را کشت در نیمه ماه رمضان پرواز می کند با طیاره پس می سوزد و هلاک می شود، و منقلب می شود ملک (و کشور) عجم در (ماه) محرم با ریختن خون ها، تا این که پادشاه عجم، می گریزد برای این که مردم او را دستگیر نکنند، سپس با غم (وغصه) می میرد و فتنه ادامه می یابد و انقلاب ادامه پیدا می کند، و (در این برهه از زمان) مژده بده مردم را به ظهور حجت (حق).

۵- و در خبر آخر از او علیه السلام فرمود: «اذا قام اهل العراق علی قائده و ملکهم فی النّصف من شهر رمضان. فقتلوه فتحکم فئهٔ أمویهٔ ثمّ یحکم ولاهٔ ظلمهٔ، ثمّ فئهٔ عبّاسیهٔ ثمّ بعدها یأتی الشّروسی من بلاد أرمینیهٔ علی آذربیجان حتّی یدخل العراق فارتقبو بعد ذلک المهدی. «۲»

زمانی که اهل عراق قیام کنند بر علیه فرمان روا و پادشاهشان در نصف ماه رمضان پس می کشند او را، پس گروه اموی به حکومت رسند و بعد حکم می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۳

کند (و به ریاست رسند) والیان ستمکار و بعد ازآن گروه عباسیان سپس بعد از آن می آید شروسی از شهرهای ارمنستان بر آذربایجان تا داخل عراق گردد، پس بعد از آن منتظر مهدی علیه السلام باشید.

ناگفته نماند در تمامی این وقایع، من در نجف اشرف بودم و در دوران تحصیلاتم تحقق پیدا کرد و آن زمان این روایت را با رفقا و با این تفصیل در تفسیر «الجواهر» طنطاوی چاپ مصر می خواندیم و تعجب می کردیم که تقریباً چهارده قرن پیش از این قضایا، این گونه خبر داده اند

۲۲- امیرمؤمنان علیه السلام با منجم

۲۲- امیرمؤمنان علیه السلام با منجم شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار آورده است: علی علیه السلام به دهقان فارسی که حضرت

را از سوار شدن و رفتن به جنگ خوارج (نهروان) بر حذر داشت، به او فرمود: اعلم أن طوالع النجوم قد انتحست، فسعد أصحاب النحوس ونحس أصحاب السعود، وقد بد المريخ يقطع فی برج الثور وقد اختلف فی برجک کوکبان ولیس الحرب لک بمکان، فقال له: أنت الذی تسیر الجاریات و تقضی علیّ «۱» بالحادثات و تنقلها مع الدقائق و الساعات، فما السراری؟ و ما الزراری؟ و ما قدر شعار المدبرات «۲»؟ فقال: سأنظر فی الأصطرلاب و أخبرک، فقال له: أعالم أنت بما تمّ البارحهٔ فی وجه المیزان؟ وبأیّ نجم اختلف برج السرطان؟ و أیّهٔ آفهٔ دخلت علی الزبرقان؟ فقال: لا- أعلم، بدان طالع ستارگان نحس (و برعکس) گردیده، پس سعد (وخوب) صاحبان نحسها، ونحس شد اصحاب سعدها و (ستاره) مریخ آشکار شد روان گردید در برج (ستاره) ثور و بتحقیق در برج تو، دو ستاره اختلاف دارند و جنگ ارزشی ندارد بر تو، پس به او فرمود: توئی آن کس که ستاره‌های جاریه را می بینی و حکم می کنی بر من به حوادث و آن را نقل می کنی با دقیقه ها و ساعت ها (پس حال که این طور است بگو) چیست سراری و زراری و چه قدر است شعاع چرخنده ها؟ گفت: به زودی نگاه می کنم به اسطرلاب و به تو خبر می دهم، پس به او فرمود: آیا می دانی دیشب چه تمام شد در وجه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۴

(ستاره) میزان و با کدام ستاره اختلاف پیدا کرد برج (ستاره) سرطان؟ و چه آفتی داخل شد بر زبرقان؟ گفت: نمی دانم؛

فقال: أعالم أنت أن الملک البارحهٔ انتقل من بیت إلی بیت فی الصین؟ و انقلب برج ماجین؟

و غارت (وقارب) بحیرهٔ ساوهٔ؟ و فاضت بحیرهٔ حشرمهٔ؟ و قطعت باب الصخرهٔ من سفینته «۱»؟ ونکس ملک الروم بالروم؟ و ولی أخوه مکانه؟ و سقطت شرفات الذهب من قسطنطینیهٔ الکبری؟ و هبط سور سراندیل (سراندیب)؟ و فقد دیان الیهود؟ و هاج النمل بوادی النمل؟ و سعد سبعون ألف عالم؟ و ولد فی کل عالم سبعون ألفا و اللیل یموت مثلهم؟

فقال: لا أعلم، فرمود: آیا می دانی که دیشب سلطنت انتقال یافت از بیتی بر بیت دیگر در چین و برج ماچین فرو ریخت، و فرو رفت دریاچه ساوه، و فوران کرد دریاچه حشرمه؟ و بریده شد دَرِ صخره از کشتی‌اش و سرنگون گردید پادشاه روم در روم و به جایش برادرش نشست؟ و شرفه‌های طلائی قسطنطنیه کبری پائین آمد؟ و فرو ریخت قلعه سراندیب؟ و بزرگ یهودی ها گم گردید؟ و به هیجان در آمد مورچگان در وادی نمل؟ و سعید شد هفتاد هزار عالم و متولد شد در هر عالم هفتاد هزار و امشب می میرد مثل آن؟ گفت: نمی دانم؛

فقال: أنت عالم بالشهب الخرس الانجم؟ و الشمس ذات الذوائب التی تطلع مع الأنوار و تغیب مع الأسحار؟ فقال: لا أعلم، فقال: أعالم أنت بطلوع النجمین اللذین ما طلعا إلا عن مکیدهٔ و لا غربا إلا عن مصیبهٔ، و إنهما طلعا و غربا فقتل قابیل هابیل، و لا یظهران إلا بخراب (لخراب) الدنیا؟ فقال: لا- أعلم، فقال: إذا کان طرق السماء لا تعلمها فإنی أسألک عن قریب، أخبرنی ما تحت حافر فرسی الأیمن و الإیسر من النافع و الضار «۲»؟ فقال: إنی فی علم الأرض أقصر منی فی علم السماء! فأمر أن یحفر تحت الحافر الأیمن فخرج کنز من ذهب، ثم أمر أن یحفر تحت الحافر الایسر فخرج أفعی فتعلق بعنق الحکیم فصاح: یا مولای الأمان، فقال: الأمان بالایمان، فقال: لأطیلن لک الرکوع والسجود، فقال: سمعت خیراً فقل خیراً، اسجد لِلَّهِ و اضرع بی إلیه، ثم قال: یا سمر سقیل نحن نجوم القطب وأعلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۵

الفلک، و إن هذا العلم لا یعلمه إلا نحن و بیت فی الهند. «۱»

پس فرمود: تو دانائی بر شهاب‌های اخرس ستارگان؟ و خورشید گوشواره دار که با (ستاره‌های) نورانی طلوع می کند و غایب می شود سحرگاهان؟ گفت: نمی دانم، فرمود: آیا می دانی طلوع دو ستاره‌ای که طلوع نمی کنند مگر برای فریب و غروب نمی کنند مگر از مصیبتی؟ و آنها طلوع نمودند و غروب کردند پس قابیل (برادرش) هابیل را کشت و ظاهر نمی شوند مگر برای خرابی دنیا؟!

گفت: نمی دانم؛ فرمود: وقتی از راه‌های آسمان اطلاع نداری از نزدیک ها بپرسم، بگو چیست زیر سم راست و چپ اسب من، از منفعت دهنده و ضرر کننده؟ گفت: من در زمین از علم آسمان کوتاه ترم، حضرت امرفرمود، زیر سم راست اسب را کَندند پس بیرون آمد خزینه‌ای، سپس دستور داد کنده شود زیر سم چپ اسب، پس بیرون آمد (مار) افعی و پیچید به گردن حکیم (منجم)، پس جیغ کشید ای مولای من الامان، فرمود: امان با ایمان است، گفت: برایت رکوع و سجود طولانی می کنم، فرمود: خوب شنیدم پس تو هم خوب بگو، به خدا سجده کن و به او تضرع نما (و متوسل شو)، سپس فرمود: ای سمرسقیل مائیم ستارگان قطب و نشان دار (و پرچم‌های) افلاک و این علم را نمی داند مگر ما و خانه‌ای در هند

۲۳- امیرمؤمنان علیه السلام با زبیر

۲۳- امیرمؤمنان علیه السلام با زبیر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که علی علیه السلام و زبیر را ملاقات نمود در سقیفۀ بنی ساعدۀ فرمود: أتحبه یازبیر؟ قال: وما یمنعنی؟! قال: فکیف بک إذا قاتلته و أنت ظالم له؟ قال:

فیرون أنه إنما ولی لذلک. «۲»

آیا او را دوست می داری ای زبیر؟ گفت: چه مانعی دارد؟ فرمود: پس چگونه می شود برایت، زمانی که با او بجنگی و تو ظالم براو هستی؟! (راوی) گوید: این طور می بینند که به خاطر این سخن (که امام به یاد او آورد) به جنگ پشت نمود و برگشت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۶

۲- امام علی (علیه السلام) به زبیر فرمود: نشدتک باللّٰه هل تعلم أنی کنت أنا و أنت فی سقیفۀ بنی فلان تعالجنی واعالجک، فمر بی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فقال لی: کأنک تحبه؟! قلت: و ما یمنعنی؟ قال: أما إنه لیقاتلنک و هو الظالم؟ قال الزبیر: اللّٰهم نعم، ذکرتنی ما قد نسیت، فولی راجعا. «۱»

سوگندت می دهم به خدا، آیا می دانی (و یادت هست که) بودم من و تو در سقیفه بنی فلان با هم کلنجار می رفتیم، پس مرور کرد بر من رسول خدا صلی الله علیه و آله پس به من فرمود: مثل این که او را دوست می داری؟ گفتم: چه مانعی دارد؟ فرمود: آگاه باش او با تو می جنگد و او ظالم است، زبیر گفت: خدا می داند بلی (درست است) چیزی را به یاد من آوردی که فراموش کرده بودم، پس برگشت

۲۴- امیرمؤمنان علیه السلام در باره خود

۲۴- امیرمؤمنان علیه السلام در باره خود امام علی علیه السلام فرمود: أخبرنی الصادق المصدق صلی الله علیه و آله أنی لا أموت حتی أضرب علی هذه- و أشار إلی مقدم رأسه الأیسر- فتخضب هذه منها بدم «۲». خبر داد به من راستگو و تصدیق شونده صلی الله علیه و آله من نمی میرم تا ضربت زنند بر این،- اشاره نمود برجلوی قسمت چپ سرش- پس رنگین شود این (محاسن) از آن (ضربت) با خون

۲۵- امام سجّاد علیه السلام با ستاره شناس

۲۵- امام سجّاد علیه السلام با ستاره شناس ۱- عبدالصمدبن علی گوید: مردی خدمت علیّ بن حسین علیهما السلام داخل شد امام پرسید تو کیستی؟ گفت: من منجّمم فرمود: پس تو عرّافی سپس فرمود: آیا ترا راهنمائی کنم به مردی از وقتی که تو اینجا داخل شدی چهارده عالم را مرور کرد و هر عالمی سه مرتبه بزرگتر از دنیاست و از جایش تکان نخورده است؟! گفت:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۷

او کیست؟ فرمود: خود منم «و ان شئت أنبأتک بما أکلت و ادّخرت فی بیتک». اگر می خواهی به تو خبر دهم چه خوردی و چه در خانه ات ذخیره کرده‌ای؟ «۱»

۲- در کتاب فرج المهموم فی علم النّجوم از محمد بن علی مؤلف کتاب (الأنبیاء و الأوصیاء) روایت بالا را نقل کرده است و در آن آورده است فرمود: هل أدلّك علی رجل قد مرّ منذ دخلت علینا فی أربعهٔ آلاف عالم؟! آیا به تو نشان دهم مردی را که از وقتی که به ما داخل شدی چهار هزار عالم را مرور نمود؟! گفت: بلی، فرمود: اورا به تو نمی گویم اما اگر خواستی به تو خبر دهم چه خوردی و چه در خانه ات ذخیره کرده‌ای؟ گفت: خبر بده، فرمود: «أکلت فی هذاالیوم حیساً و لک فی بیتك عشرون دیناراً منها ثلاث دنانیر داریهٔ (وازنهٔ).» امروز حیس «۲» خوردی و برایت درخانه بیست دینار هست، از آنها سه دینار داریه (و تمام عیار) هست.

آن مرد گفت: شهادت می دهم تو حجّت عظما و مثل الأعلی و کلمهٔالتقوائی:

فرمود: (و أنت صدّیق امتحن اللّه قلبک) و توئی صدّیقی که آزموده است خداوند دل اورا. «۳»

البته فرمایش امام سجّاد علیه السلام را در حدیث اول استبعاد نکنید زیرا ائمه علیهم السلام جنبه ملکوتی و تجرّد و حکومت بر زمان و مکان دارند و دارای اسم اعظم الهی هستند، پس برایشان این کارها و نیروها تعجبی ندارد و این مطلب در محل خود به اثبات رسیده است.

۳- امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی فرمود: «... ولوأردت أن أجوب الدنیا بأسرها و السّماوات السّبع و الأرضین فی أقلّ من طرفهٔ العین لفعلت لما عندی من الإسم الأعظم و أنا الایهٔ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۸

الکبری و المعجز الباهر.» «۱»

و اگر بخواهم سرتاسر دنیا وآسمان‌های هفتگانه و زمین هارا در یک چشم بهم زدن، بگردم، می توانم به خاطر آنچه که از اسم اعظم پیش من هست، منم نشانه بزرگ خدا و (صاحب) اعجاز آشکار. «۲

۲۶- هزار نفر از کوفه می آید

۲۶- هزار نفر از کوفه می آید علی علیه السلام در محل ذی قار که برای اخذ بیعت نشسته بود فرمود: یأتیکم من قبل الکوفهٔ ألف رجل لا یزیدون رجلا، و لا ینقصون رجلا، یبایعونی علی الموت، ... می آید برای شما از کوفه هزار نفر نه مردی کم باشد و نه زیاد، بیعت می کنند به من برای مرگ،

فقال علیه السلام مااسمک؟ قال: اویس القرنی، قال: نعم اللّه أکبر فإنه أخبرنی حبیبی رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله أنی ادرک رجلا من امته یقال له اویس القرنی، یکون من حزب اللّه، یموت علی الشهادهٔ، یدخل فی شفاعته مثل ربیعهٔ مضر، قال ابن عباس: فسری عنا. «۳»

ابن عباس گوید: از این سخن به جزع (و وحشت) افتادم و ترسیدم یک نفر کم باشد یا زیاد (آن وقت منافقین و بد خواهان ما را به باد استهزاء می گیرند) و کار را برای ما خراب نمایند؛

من گروه را شمارش می کردم تا به ۹۹۹ نفررسید که دیگر کسی نیامد و من گفتم: «انّا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۹

للّه و انّا الیه راجعون» آخر سبب چه شد امام آن کلام را گفت، (وحتی تعداد آیندگان را دقیقاً هزار نه کم و نه زیاد فرمود) در این فکر بودم ناگهان دیدم شخصی را که آمد تا نزدیک شد، و او مردی بود با قبای پشمی و شمشیر و سپر و ظرف آبی داشت، پس به امیرمؤمنان علیه السلام نزدیک شد و گفت: دستت را دراز کن تا بیعت نمایم حضرت فرمود: برای چه بیعت می نمائی؟ گفت: بر

اطاعت کامل و گوش دادن به حرفت و جنگیدن با تو تا خداوند برایت فتح نماید (وپیروزی نصیبت گردد) فرمود: نامت چیست؟ گفت: اویس قرنی، فرمود: بلی اللَّه اکبر به درستی که حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد (و فرمود:) من درک می کنم مردی از امت او را که به او اویس قرنی گویند، از حزب خدا است، با شهادت می میرد و داخل شود به شفاعت او به تعداد قبیله ربیعه و مضر، ابن عباس گوید: پس نا راحتی از ما بر طرف گردید

۲۷- اویس قرنی

۲۷- اویس قرنی در فصل پیش خواندید، هنگامی که علی علیه السلام وارد ذی قار شد (مردی پیش حضرت آمد) ازنام او پرسید؟ گفت: اویس، فرمود: اویس قرنی توئی؟! گفت: آری، فرمود:

اللَّه أکبر أخبرنی حبیبی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله أنّی أدرک رجلًا من أمّته یقال له أویس القرنی، یکون من حزب اللَّه و رسوله، یموت علی الشّهادهٔ یدخل فی شفاعته مثل ربیعهٔ و مضر» «۱»

اللَّه‌اکبر خبر داد به من حبیبم رسول خدا من درک می کنم مردی از امت او را که به او اویس قرنی گویند، از حزب خدا و رسولش می شود با شهادت می میرد به شفاعت او (به تعداد دو قبیله) ربیعه و مضر داخل (بهشت) شود

۲۸- بیعت مارمولک!

۲۸- بیعت مارمولک! سعد بن طریف، از اصبغ بن نباتهٔ گفت: أمرکرد ما را امیر مؤمنان علیه السلام حرکت به سوی مدائن از کوفهٔ، پس ما روز یک شنبه حرکت نمودیم، و عمرو بن حریث با هفت نفر نفر به عقب ماند، پس رفتند به محلی در حیره به نام خورنق و گفتند: تغییر حالی می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۰

کنیم، وقتی که روز چهارشنبه شد بیرون رفته و به علی علیه السلام ملحق می شویم پیش از آنکه اجتماع کنند (ما هم می رسیم) «۱» پس در حال غذا خوردن بودند که مار مولکی بیرون آمد و آن را گرفتند پس گرفت آن را عمرو بن حریث و در دستش نگهداشت و گفت: بیعت کنید این امیرمؤمنان است، پس هفت نفر بیعت کردند و عمرو هشتمین آنها بود، پس شب چهار شنبه کوچ نمودند، و روز جمعه به مدائن آمدند و امیرمؤمنان علیه السلام خطبه می خواند، و آنها از همدیگر جدا نشدند و در یک جا بودند تا به دَرِ مسجد رسیده و داخل شدند، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: یا أیها الناس إن رسول اللَّه أسرّ إلیّ ألف حدیث لکل حدیث ألف باب، لکل باب ألف مفتاح، وإنی سمعت اللَّه جل جلاله یقول ":یَوْمَ نَدْعُو کُلُّ اناسٍ بِامامِهِمْ "وإنی أقسم لکم باللَّه لیبعثن یوم القیامهٔ ثمانیهٔ نفر یدعون بإمامهم و هو ضب، و لو شئت أن اسمیهم لفعلت، قال: فلقد رأیت عمرو بن حریث قد سقط کما یسقط السعفهٔ حیاء و لوماً (جبناً و فرقاً) «۲»

ای مردم به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من پنهانی هزار حدیث تعلیم نمود از هر حدیث هزار دَر باز می شود و هر دَری هزار کلید دارد و من شنیدم خدای جلّ‌جلاله می فرمود: «روزی دعوت می کنیم هرمردمی را با امام خودش» و من به شما قسم می خورم البته بر می انگیزد روز قیامت هشت نفر را با امامشان آن هم مارمولک است و اگر بخواهم آنها را نام می برم، (راوی) گفت: دیدم عمروبن حریث افتاد آن گونه که شاخه درخت می افتد از شرمندگی و مورد ملامت قرار گرفتن (یا از ترس و کشته شدن).

در روایت کتاب مناقب آل ابی طالب: اضافه کرده فبایعه الثمانیهٔ ثم أفلتوه و ارتحلوا، و قالوا: إن علی بن أبی طالب (علیه السلام) یزعم أنه یعلم الغیب فقد خلعناه و بایعنا انّه ضبّاً، فقدموا المدائن. «۳»

پس هشت نفر مارمولک را بیعت نمودند و رها ساختند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۱

کوچیدند و گفتند: علی بن ابی طالب که گمان می کند علم غیب می داند، پس ما او را از خلافت خلع کردیم و به مار مولک بیعت نمودیم، پس به مدائن آمدند (و آن جریان پیش آمد)

۲۹- بیان آینده عایشه

۲۹- بیان آینده عایشه در مورد عایشه در کتاب‌های فریقین روایات فراوان با تعابیر گوناگون آمده است که ما به تعدادی از آنها اکتفاء می نمائیم و طالبین به منابع آن مخصوصاً به الأحادیث الغیبیهٔ: ۱/ ۱۳۰ ببعد باب (خروج عائشه) و سایر کتاب‌های مربوطه رجوع نمایند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانم هایش که نزدش جمع شده بودند فرمود: لیت شعری أیّتکنّ صاحبهٔ الجمل الأدبب «۱» (تخرج ف) تنبحها کلاب الحوأب، یقتل عن یمینها (و یسارها) و شمالها قتلی کثیرهٔ کلهم فی النار، و تنجو بعد ما کادت (تقتل)!. «۲» شگفتا، کدامتان صاحب شتر پشمالو هستید؟! که خروج می کند و پارس می دهند براو سگهای «حوأب» کشته می شود از راست و چپ او کشته شدگان زیاد همه آنها در آتشند، و (خودش رهائی و) نجات یابد بعد از آنکه نزدیک شود کشته شدنش.

۲- وقتی که بیرون رفت عائشهٔ و طلحهٔ و زبیر از مکهٔ به سوی بصرهٔ، و به محل آب حوأب رسید (و آن آبیست برای بنی عامر بن صعصعهٔ) پس به آنها سگان پارس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۲

کرد، پس شتران چموششان رم نمود، یکی گفت: خدا لعنت کند برحوأب چقدر زیاد است سگ‌های آنها، عائشهٔ حوأب را که شنید گفت: آیا این آب حوأب است؟

گفتند بلی گفت: مرا برگردانید مرا برگردانید پرسیدند چرا؟ چه شد بر او؟ گفت:

إنی سمعت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله یقول: کأنی بکلاب ماء یدعی الحوأب، قد نبحت بعض نسائی ثم قال لی: إیاک یا حمیراء أن تکونیها!. «۱»

من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویا می بینم سگ‌های آبی را که حوأب گفته می شود به بعضی از زنهایم پارس می کند سپس به من فرمود: مبادا تو باشی ای حمیراء!!.

زبیر گفت: آرام خدایت رحمت کند ما فرسخ ها از آب حوأب دور شده‌ایم! گفت:

شاهد داری که این سگهای پارس دهنده حوأبی نیستند؟! پس زبیر و طلحه به پنجاه نفر از عرب‌های بدوی چیزی دادند، آنها قسم خوردند و شهادت دادند این آب حوأب نیست، این نخستین شهادت ناحق بود در اسلام، پس عایشه به مسیر خود ادامه داد.

۳- قیس بن أبی حازم: از عائشهٔ از رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنهایش فرمود: أیّتکنّ التی تنبحها کلاب الحوأب؟! فلما مرت عائشهٔ نبحت الکلاب، فسألت عنه فقیل لها: هذا ماء الحوأب، قالت: ما أظننی إلا راجعهٔ، فقیل لها: یا ام المؤمنین! إنما تصلحین بین الناس «۲»

کدام یکی تان بر او سگان حوأب پارس می دهند؟ پس زمانی که گذشت و بر عایشه، سگ‌هاپارس کردند، پرسید از نام آن محل، به او گفتند: این آب حوأب است، گفت: خیال می کنم بر گردم، گفتند: ای مادر مؤمنان تو برای اصلاح در میان مردم آمده‌ای.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۳

۴- وقتی که عایشهٔ آماده خروج به بصرهٔ شد، ام سلمهٔ آمد و به او گفت: ای دختر ابی بکر آیا خون عثمان را طلب می کنی؟! ...

(یادت هست) رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد تو نشست و فرمود: «أتظنّین یا حمیراء أنّی لا أعرفک؟! أما إنّ لأمّتی منک یوماً مرّاً (أو یوماً أحمر). «۱»

آیا خیال می کنی ای حمیراء من ترا نمی شناسم؟! آگاه باش همانا بر امت من از (دست) تو روز تلخی یا روز سرخی (یعنی روز خونینی هست).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «انّه سیکون بینک و بین عایشهٔ أمرٌ» «۲»

به درستی که به زودی میان تو و عایشه کاری خواهد شد.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: «فقرّی فی بیتک و لا-برّجی تبرّج الجاهلیهٔ الأولی، و لاتقاتلی مولاک و ولیّک ظالمهٔ شاقّهٔ و انّک لفاعلهٔ» «۳»

پس در خانه ات بنشین و خودنمائی مکن مانند خودنمائی جاهلیت اولی و با مولای و ولی خود جنگ نکن با ظلم و نافرمانی، و البته این را خواهی کرد

۳۰- بزرگی از بلاد بلخ

۳۰- بزرگی از بلاد بلخ مردی از بلاد بلخ بسیار از سال هابه حج مشرف می شد و برای امام سجّاد علیه السلام تحفه و هدیه زیاد می آورد، روزی زنش به او گفت: این همه هدایا برای این شخص می بری، نمی بینم که او هم چیزی به تو بدهد؛

گفت: آن مردی که به او تحفه می برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع آنچه که در دست مردم است تحت سلطنت اوست زیرا او خلیفه خدا و حجت اوست در زمین، و او فرزند پیغمبر و امام و مقتدای ماست، زن ساکت شد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۴

آن سال هم طبق معمول به حج مشرف شد و به خدمت امام رسید و هدیه هایش را تقدیم نمود و دستانش را بوسید و در جلویش طعام بود از آن خورد؛

امام آفتابه لگن خواست دستانش را بشوید، آن مرد پیش دستی کرد و گفت: دوست دارم من آب بریزم، فرمود: حال که دوست داری من هم چیزی را به تو نشان می دهم که چشمانت روشن و رضایتت جلب شود،

فرمود: بریز مرد آب ریخت یک سوم طشت پر شد و فرمود: این چیست (چه می بینی) گفت: آب است، فرمود: بلکه آن یاقوت سرخ است، مرد نگاه کرد دید یاقوت سرخ است، دوباره آب ریخت تا دوسوم طشت پر شد، چه میبینی؟ آب است فرمود: بلکه زمرّد سبز است، بریز ریخت تا طشت پر شد، چه می بینی آب است فرمود: بلکه درّ سفید است، طشت سه طبقه از جواهر رنگارنگ شد، مرد تعجب نمود، مرد با تعجب زیاد دستان امام را بوسید و حضرت به او فرمود: ای شیخ نزد ما چیزی نبود که در برابر هدایایت عوض دهم، «فخذ هذه الجواهر فانّها عوض هدیتک، و اعتذر لنا عند زوجتک لأنّها عتبت علینا» «۱»

پس این جواهرات را بردار آن عوض هدیه های توست و عذر مارا از خانمت بخواه او برما عتاب (و از ما گلایه) نمود، مرد با شرمندگی سرش را پایین انداخت و گفت: ای آقای من سخن زنم را چه کسی به شما خبر داد شکی نیست که تو از بیت نبوت هستی.؟

۳۱- حارث و منصور

۳۱- حارث و منصور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خروج می کند مردی از وراءالنهر که اورا حارث نامند در مقدمه او مردی است که اورا منصور گویند: آماده کند برای آل محمد صلی الله علیه و آله (زمینه سلطنت را) چنانچه آماده کرد قریش برای

رسول خدا و واجب است بر هرمسلمانی یاری او (یا اجابت او). «۲

۳۲- ده نفرشان نجات نمی یابد!

۳۲- ده نفرشان نجات نمی یابد! ۱- علی علیه السلام: لما عزم علی حرب الخوارج و قیل له: إن القوم عبروا جسر النهروان: مصارعهم دون النطفهٔ «۱»، و اللّه لا یفلت منهم عشرهٔ، و لا یهلک منکم عشرهٔ. «۲»
وقتی که آماده شد بر جنگ خوارج و گفته شد به او که قوم عبور کردند از پل نهروان فرمود:- محل کشته شدن آنها کنار نهر است، به خدا قسم رهائی نیابد از آنها ده نفر و هلاک نشود از شما ده نفر.
۲- چهار هزار نفر از خوارج درجائی جمع شدند ... پس علی علیه السلام به سوی آنها حرکت کرد تا به نهروان رسید یکی از یهودیان محل گفت: آنها از نهر (نهروان) عبور کردند (وپل را بریدند)، فرمود: «واللّه ماعبروه و لایقطعونه حتی نقتلهم بالرمیلهٔ دونه» «۳»
به خدا سوگند نه عبور کرده‌اند و نه بریده‌اند تا بکشیم آنها را در کنار رمیله.
مشروح جریان در بخش ۸ فصل (به گفته جندب گوش دهید)، گذشت

۳۳- ذوالثّدیهٔ و نهروانی ها

۳۳- ذوالثّدیهٔ و نهروانی ها ۱- امیرمؤمنان علیه السلام هنگام توجه به سوی جنگ خوارج «۱» فرمود: لولا أنی أخاف أن تتکلموا (أن تتکلوا) و تترکوا العمل لأخبرتکم بما قضاه اللّه علی لسان نبیه- علیه و آله السلام- فیمن قاتل هؤلاء القوم مستبصرا بضلالتهم، و إنّ فیهم لرجلاـ یقال له «۲» ذو الثدیهٔ، له ثدی کثدی المرأهٔ، و هم شرّ الخلق و الخلیقهٔ، و قاتلهم أقرب الخلق إلی اللّه وسیلهٔ و لم یکن المخدج معروفا فی القوم، فلما قتلوا جعل علیه السلام یطلبه فی القتلی و یقول: و اللّه ما کذبت و لا کذبت، حتی وجد فی القوم صفحهٔ و شقّ قمیصه و کان علی کتفه سلعهٔ «۳»
کثدی المرأهٔ، علیها شعرات إذا جذبت انجذبت کتفه معها، و إذا ترکت رجع کتفه إلی موضعه فلما وجده کبر و قال: إنّ فی هذا عبرهٔ لمن استبصر. «۴»
اگر من نمی ترسیدم از این که سخن گوئید و ترک نمائید عمل را، البته خبر می دادم آنچه را که خداوند گذرانده از زبان- پیغمبرش صلی الله علیه و آله- در باره کسی که بجنگد با این قوم با آگاهی بر گمراهی آنهاو این که در میان آنها مردی هست به او ذوالثدیهٔ گویند: برای او پستانیست مانند پستان زن و آنها بدترین خلق و خلق شده هستند، با آنها می جنگد کسانی نزدیک ترین خلق بر خدایند از نظر وسیله، و مخدج معروف نبود در گروه، وقتی کشته شدند حضرت در میان کشته شدگان، او را جستجو می کرد و می فرمود: به خدا قسم نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است، تا پیدا نمود او را در میان قوم و پیراهنش را پاره نمود که بر کتف او غده‌ای بود مانند پستان زن و بر آن موهائی بود، می کشیدی، کتفش هم با آن کشیده می شد و رها می کردی به محلش بر می گشت، پس وقتی که او را پیدا کرد، تکبیر گفت و فرمود: در این عبرتی است بر بصیرت جویان

۳۴- زیدبن علی

۳۴- زیدبن علی روایات در باره زید و مدح و ذم او: گوناگون وارد شده است: ما در این مورد بررسی نمی کنیم چون بیرون از موضوع کتاب ماست، فقط در اخبار از غیب امامان علیهم السلام از کشته شدن و به دار زدن و در نهایت سوزاندن و به باد دادن خاکستر او که مدتها قبل خبر داده بودند و به حقیقت رسید: مورد نظر ماست به چند روایت اکتفاء می کنیم.

۱- همانا امیرمؤمنان علیه السلام ایستاد در کوفه در محلی که زید را به دار زدند و گریه نمود تا محاسنش خیس از اشک گردید و مردم نیز بر گریه او گریستند به او گفته شد ای امیرمؤمنان برای چه بود این گریه شما؟ که همه را به گریه انداختی؟ فرمود: إن رجلا من ولدی یصلب فی هذا الموضع. «۱»

مردی از اولاد من دراین محل به دار آویخته شود ۲- ازابی صامت ضبّی از ابن عمر بن زاذان از علیّ علیه السلام «الشّهید من ذرّیتی، و القائم بالحق من وُلدی، المصلوب بکناسهٔ کوفان» «۲»

شهید از ذریه من و قائم به حق از اولاد من و به دار آویخته شده در کناسه کوفان.

۳- جابربن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام فرمود: «یا حسین یخرج من صلبک رجل یقال له زید، یتخطی هو و أصحابه یوم القیامهٔ رقاب النّاس غرّاً محجّلین یدخلون الجنّهٔ بلاحسابٍ» «۳»

ای حسین بیرون آید از صلب تو مردی که او را زید گویند راه رود او و اصحابش روز قیامت بر گردن‌های مردم روسفید و پیشانی گشاده داخل بهشت شوند بدون حساب.

۴- ابی الصباح گوید: به خدمت ابی عبداللَّه: علیه السلام داخل شدم فرمود: پشت سرت چه خبر؟ گفتم شادی است عمویت زید خروج کرده و خیال می کند ابن سبیهٔ و قائم این امت و فرزند خیرالأماء: اوست فرمود: «کذب لیس هو کما قال، ان خرج قُتل» «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۸

فرمود: دروغ می گوید او نیست آن طور که گفته است، اگر خروج کند کشته می شود.

۵- معتب گوید: دَرِ مولایم امام صادق علیه السلام زده شد باز کردم بیرون رفتم دیدم زید بن علی است: حضرت ایستاد و دست به گردن همدیگر و نشستند فرمود: «رضی اللَّه عنک و غفراللَّه لک: أوصنی فانّک مقتول: مصلوب، محروق بالنّار» «۲»

راضی شود خدا از تو و ببخشد تورا، وصیت کن مرا توئی کشته شده و به دار آویخته شده و با آتش سوخته!!، پس زید اهل و عیال و اولاد و ادای قرضش را وصیت نمود ..

۶- در کتاب عیون الأخبار: روایتی آورده است و درآخر آن امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمود: پدرم جعفربن محمد بن علی علیهم السلام می فرمود: «رحم اللَّه عمّی زیداً أنّه دعا الی الرضامن آل محمد و لوظفر لوفی بما دعا الیه و لقد استشارنی فی خروجه فقلت له یاعم «ان رضیت أن تکون المصلوب بالکناسهٔ فشأنک». «۳»

رحمت کند خدا عمویم زید را به درستی که او دعوت نمود بر رضا از آل محمد و اگر پیروز می شد البته وفا می کرد به آنچه که دعوت می نمود، با من مشورت کرد در باره خروجش، من هم گفتم: ای عمو اگر راضی می شوی این که تو باشی به دار آویخته شده درکناسه، پس خود دانی.

۷- زید در بچه گی پیش پدر آمد و افتاد، حضرت اورا برداشت و خون را از صورتش پاک کرد وفرمود: «أعیذک أن تکون زیداً المصلوب بالکناسهٔ» «۴»

پناه می برم (برخدا) این که تو باشی زید به دار آویخته شده بر کناسه.

۸- گروهی از اصحاب نزد امام باقر علیه السلام بودند زید بن علی از آنجا گذشت، حضرت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۹

به ما فرمود: این برادرم را می بینید، «واللَّه لیخرجنّ بالکوفهٔ و لیقتلنّ و لیصلبنّ و یطاف برأسه» «۱»

به خدا قسم البته البته خروج می کند در کوفه و البته کشته شود و البته به دار زده شود و گردانده شود سر او

۳۵- زرعهٔ بن البرج الطائی

۳۵- زرعهٔ بن البرج الطائی این شخص با حرقوص بن زهیر تمیمی و زیدبن حصین طائی به محضرامام امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و پس از صحبت هائی گفت: من با تو می جنگم! امام فرمود:

«بؤساً لک ما أشقاک، کأنّی أنظر الیک غداً صریعاً تسفی علیک الریاح» «۲»

بدی برتو باد چه قدر سنگ دلی، گویا ترا می بینم فردا افتاده‌ای و می وزد برتو بادها.

فردا آن گونه شد که حضرت فرموده بود

۳۶- سراقهٔ بن مالک

۳۶- سراقهٔ بن مالک در زمان عمربن خطاب مالی از عراق آوردند از جمله آنهادستبندهای کسری (پادشاه ایران بود) ... گفت: سراقهٔ بن جعشم کجاست، ...؟ یک نفر از اعرابی‌های بنی مدلج بود و به او داد و گفت: به دستت کن! به دستش کرد گفت: بگو ألله أکبر، اوهم گفت، بگو ألحمدللّه که آنها را از کسری بن هرمز گرفت و به سراقهٔبن جعشم پوشانید، زیرا روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ذراع سراقهٔ نگاه کرد و فرمود: «کأنّی بک و قدلبست سواری کسری» «۳»

گویا می بینمت که دستبندهای کسری را پوشیده‌ای

۳۷- شعیب بن صالح

۳۷- شعیب بن صالح روایت است اول (پرچمهای سیاه از خراسان) از طرف چین از ناحیه ختن خواهد بود: در آنجا طایفه‌ای از اولاد فاطمه از پشت حسین بن علی علیهما السلام می باشند «۱» در مقدمه لشکرش مردی است کوسج از تمیم که اورا شعیب بن صالح گویند و مولدش طالقان است. «۲»

راجع به شعیب بن صالح روایات متعدد آمده است که مورد حاجت را آوردیم و من قسمتی از آن روایات را در کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) که آن را مسجد مقدس جمکران، چاپ نموده است: آورده‌ام طالبین به آنجا رجوع نمایند

۳۸- شهادت مزرع

۳۸- شهادت مزرع عبد العزیز بن صهیب از أبی العالیهٔ گفت: حدیث کرد مرامزرع بن عبد اللّه گفت:

شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود «۳»: لیقبلن جیش حتی إذا کان بالبیداء خسف بهم فقلت له: إنک لتحدثنی بالغیب، قال: احفظ ما أقول لک و اللّه لیکونن ما أخبرنی به أمیر المؤمنین، و لیؤخذن رجل فلیقتلن «۴» و لیصلبن بین شرفتین من شرف هذا المسجد، قلت:

إنک لتحدثنی بالغیب، قال: حدثنی الثقهٔ المأمون علی بن أبی طالب علیه السلام، قال أبو العالیهٔ: فما أتت علینا جمعهٔ حتی اخذ مزرع فقتل و صلب بین الشرفتین، قال: و قد کان حدثنی بثالثهٔ فنسیتها. «۵»

البته البته می آید لشکری تا به بیداء رسد، (به زمین)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۱

فرورونـد! گفتم: خبر می دهی مرا از غیب! گفت: آنچه را که می گویم حفظ کن به خدا قسم آنچه را که امیرمؤمنان به من فرمود: خواهد شد و البته مردی دستگیر شده و کشته و به دار آویخته خواهد شد میان دو شرفه مسجد (باز) گفتم: به من از غیب خبر می دهی؟ گفت: (این ها را) به من حدیث نموده ثقه امین علی بن ابی طالب (امیرمؤمنان علیه السلام) ابوالعالیه گفت: یک جمعه به سر

نیامد تا مزرع دستگیر و کشته گردید و میان دو شرفه مسجد به دار آویخته شد.

گفت: سومین جریان را به من بازگو کرد اما من آن را فراموش کردم.

حدیث خسف جیش رابخاری و مسلم در صحیحین هر یکی مقداری را از ام سلمهٔ رضی الله عنها آورده اند او گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: یعوذ قوم بالبیت حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم، فقلت: یا رسول اللّه لعل فیهم المکره أو الکاره، فقال:

یخسف بهم، و لکن قال: یحشرون- أو قال: یبعثون- علی نیاتهم یوم القیامهٔ. پناهنده می شوند قومی بر بیت (اللّه‌الحرام) تا هنگامی که به بیداء رسیدند، (به زمین) فرو روند، گفتم: ای رسول خدا شاید میان آنها (کسانی باشد که) جبراً آمده یا مجبور بوده؟ فرمود: همه فرو روند ولکن محشور می شوند بانیت‌های خود، در روز قیامت.

گفت: از أبو جعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) سؤال شد أهی بیداء من الأرض؟

فقال: کلّا و اللّه إنّها بیداء المدینهٔ «۱»

آیا آن بیدائی در زمین است؟ فرمود: نه به خدا بلکه بیدای مدینه است

۳۹- شهادت یارانش

۳۹- شهادت یارانش امام علی علیه السلام: إن من ورائکم قوما یلقون فِیَّ من الأذی و التّشرید و القتل و التنکیل مالم یلقه أحد فی الأمم السابقهٔ، ألا و إنّ الصابر منهم الموقن بی العارف فضل ما یؤتی إلیه فی، لمعی فی درجهٔ واحدهٔ، ثم تنفس الصعداء فقال: آه آه! علی تلکک الأنفس الزاکیهٔ، و القلوب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۲

الراضیهٔ المرضیهٔ، اولئک أخلائی، هم منی و أنا منهم. «۱»

همانا پشت سرتان قومی اند ملاقات می کنند درباره من از اذیت و شدت عمل و کشته شدن و ناقص الاعضاء بودن، آنچه که کسی در امت‌های گذشته ندیده است، آگاه باش صبرکنندگان آنها یقین کننده بر (ولایت) من، عارفان به فضیلت و آنچه درباره من آمده است، البته بامن هستند در درجه واحد، سپس نفس عمیق کشید پس گفت: آه آه بر آن نفس‌های پاک و دلهای راضی و مرضیه، آنهایند دوستان من و آنها از من و من هم از آنهایم

۴۰- شهادت قنبر

۴۰- شهادت قنبر ۱- اصحاب سیره روایت کرده‌اند روزی حجاج گفت: دوست دارم به مردی از اصحاب ابی تراب دست یابم با ریختن خون او: به خدا تقرب جویم!؛ به او گفته شد کسی را نمی دانیم همنشینی اش به ابی تراب از غلامش «قنبر» بیشتر باشد؛

پس کسی را برای یافتن او فرستاد و او را آوردند و به او گفت:

قنبر توئی؟ بلی: گفت: ابوهمدان؟ بلی: گفت: مولی علی بن ابی طالب؟

گفت: مولای من خداست و امیرمؤمنان: علی ولی نعمت من است،

گفت: از دین او تبری (و دوری) کن!

گفت: اگر از دین او برگردم: دینی بهتر از دین او را به من نشان می دهی؟!؛

گفت: من ترا می کشم چگونه مرگی برایت دوست داشتنی تر است؟!

گفت: اختیار کیفیت کشتن را به تو می سپارم: گفت: چرا؟

گفت: زیرا تو هر طور مرا بکشی من هم آنگونه ترا می کشم: امیرالمؤمنین: علیه السلام به من خبر داده است: «انّ منیتی تکون ذبحاً ظلماً بغیر حق. مرگ من بریدن سرم را باستم و بناحق خواهد بود». «۲

۴۱- ظلم چهار ع بر یک ع!

۴۱- ظلم چهار ع بر یک ع! حذیفهٔ بن یمان در زمان عثمان به حضرت علی علیه السلام گفت: إنی و اللّٰه ما فهمت قولك و لا عرفت تأویله حتی بلغت لیلتی أتذکر ما قلت لی بالحرهٔ و إنّی مقبل "کیف أنت یا حذیفهٔ إذا ظلمت العیون العین؟ "و النبی صلّی اللّٰه علیه و آله بین أظهرنا و لم أعرف تأویل کلامك إلا البارحهٔ، رأیت عتیقا ثم عمر تقدما علیك، و أول اسمهما عین فقال یا حذیفهٔ: نسیت عبد الرحمن حیث مال بها إلی عثمان. و فی روایهٔ: و سیضم إلیهم عمرو بن العاص مع معاویهٔ بن آکلهٔ الاکباد، فهؤلاء العیون المجتمعهٔ علی ظلمی من به خدا قسم نفهمیدم گفته ترا و نه تأویلش را تا شب گذشته یادم آمد آنچه را که در «حرّهٔ» به جلویت آمدم به من فرمودی: «کیف أنت یا حذیفهٔ اذا ظلمت العیون العین» حالت چگونه خواهد بود زمانی که (ع) ها به یك (ع) ستم نمایند» چون پیامبر در میان ما بود: من به خداقسم معنای این حرف را نفهمیدم و تأویل کلامت را متوجه نشدم تا دیشب دیدم (و فکر کردم) عتیق یعنی (ابوبکر) سپس عمر برتو پیشی گرفتند، حضرت فرمود: حذیفه عبدالرحمن را فراموش کردی که به عثمان تمایل نمود و به زودی عمروبن عاص هم به آنها می پیوندد با معویه فرزند (هند) جگرخوار پس این (ع) های (اول نام آنها) است که به ظلم کردن من: گردهم آمدند. «۱» (عتیق، عمر، عثمان، عبدالرحمن، عمروعاص هم به آنها ملحق شد)

۴۲- عبداللّٰه‌بن زبیر

۴۲- عبداللّٰه‌بن زبیر ابو محمد مولی آل زبیر گوید: شنیدم اسماء دختر ابوبکر به حجاج می گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حجامت کرد و خون آن را به پسرم داد (که بیرون بریزد) او هم آن را نوشید و گفت خوش نداشتم آن را به زمین بریزم، جبرئیل جریان را به حضرت خبر داد! فرمود: «ویل لامّتی منك و ویل للناس منك» «۲»

وای بر امت من از تو و وای برمردم از (دست) تو

۴۳- عمّاربن یاسر

۴۳- عمّاربن یاسر ۱- عبداللّٰه‌بن هزیل العنزی گوید: همانا عمار با آنها برای مسجد (رسول خدا صلی الله علیه و آله) سنگ حمل می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویحك یابن سمیّهٔ تقتلك الفئهٔ الباغیهٔ». «۱»

خوش به حالت ای فرزند سمیه ترا می کشد گروه برگشته از حجت خدا

(واز خدا بیخبر).

۲- حذیفهٔ می گفت: بر شما باد گروهی که ابن سمیهٔ در آن است، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: تقتله الفئهٔ الباغیهٔ. «۲»

او را می کشد گروه ستمگرا!

۴۴- علماء

۴۴- علماء قبلًا توضیح مختصری در اول بخش سیأتی پیرامون روایات وارده درباره علماء گذشت، لازم است آن را دوباره مطالعه نمائید و در این فصل به مناسبت این بخش دو روایت را مجدداً می آوریم

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی أمتی لا یعرفون العلماء إلا بثوب حسن و لا یعرفون القرآن إلا بصوت حسن، و لا یعبدون اللَّه إلا فی شهر رمضان، فإذا کان کذلک «۳» سلط اللَّه علیهم سلطانا لا علم له و لا حلم له و لا رحم له. «۴»

به زودی می آید زمانی بر امت من علمارا نمی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۵

شناسند مگر بالباس زیبا و قرآن را نمی شناسند مگر با صدای زیبا و خدارا نمی پرستند مگر در ماه رمضان وقتی که این طور شد خداوند مسلط می کند بر آنها پادشاهی را که نه علمی داشته باشد و نه حلمی و نه رحمی.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی أمتی (علی الناس)، یفرون من العلماء کما یفر الغنم عن الذئب، «۱»

ابتلاهم اللَّه تعالی بثلاثهٔ أشیاء الأول: یرفع البرکهٔ من أموالهم، و الثانی: سلط اللَّه علیهم سلطانا جائرا، و الثالث: یخرجون من الدنیا بلا إیمان. «۲»

به زودی برامت من (برای مردم) می آید زمانی که از علماء فرار می کنند مانند فرار کردن گوسفند از گرگ (در آن زمان) خداوند آنها را به سه چیز مبتلا می سازد

۱- برکت از اموالشان برداشته می شود،

۲- خداوند برآنها پادشاه ستمگر را مسلط نماید،

۳- از دنیا بی ایمان بیرون می روند.

در باره علماء روایاتی در بخش سیأتی و یأتی گذشت که بیش از این تکرار نشود

۴۵- صوفی ها

۴۵- صوفی ها رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا أباذر، یکون فی آخرالزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم، یرون أنّ لهم الفضل بذلک علی غیرهم، أولئک یلعنهم اللَّه و ملائکهٔ السماوات و الأرض». «۳»

ای اباذر می باشد در آخر زمان گروهی، می پوشند پشم در تابستان و زمستانشان، و آنها خیال می کنند فضیلت دارند با آن (عمل) بر دیگران، آنهایند لعنت کرده خدا و فرشتگان آسمان ها و زمین بر آنان.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۶

صوفی گری گروهی از مذاهب اختراعی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است که درروایت بالا آمده است

۴۶- فلاسفه

۴۶- فلاسفه سیأتی زمان علی الناس ... علماؤهم شرار خلق اللَّه علی وجه الأرض، لأنّهم یمیلون إلی الفلسفهٔ و التصوف، «۱»

بزودی می آید زمانی برمردم (آن زمان) علمایشان شر خلق خدا در روی زمینند، زیرا آنها به فلسفه و صوفی گری روی آورند. (تفصیل روایت در بخش سیأتی گذشت)

۴۷- مالک بن ضمرهٔالرّواسی

۴۷- مالک بن ضمرهٔالرّواسی محمد بن موسی العنزی گفت: مالک بن ضمرهٔ الرواسی از أصحاب امیر مؤمنان علیه السلام و از

کسانی بود که علم زیادی از آن حضرت یاد گرفته و با اباذر هم مصاحبت داشت و از کارهای او هم یاد گرفته است. در زمان بنی امیه می گفت: اللّهم لا ـ تجعلنی من الثلاثهٔ، فیقال له: و ما الثلاثهٔ؟ فیقول: رجل یرمی به من فوق طمار، و رجل تقطع یداه ورجلاه ولسانه و یصلب، و رجل یموت علی فراشه،»

خدایا مرا قرار نده از آن سه نفر، می پرسیدند سه نفر کدامند؟ گفت: مردی که از پشت بام انداخته شود و کسی که دستها و پاها و زبانش بریده و به دار آویخته شود و مردی که در رختخوابش بمیرد.

مردم او را مسخره می کردند و می گفتند: این هم از دروغ‌های ابی تراب است.

این مرد از اسرار و سرگذشت گروهی را از مولا‌یش یاد گرفته بود که این دعا را می کرد و همه آن جریان ها به وقوع پیوست، هانی بن عروهٔ را از بلندی دارالإمارهٔ بر زمین انداخته و رُشید هَجَری را دست وپا و زبان بریده و به دار زدند و مالک بن ضمره رواسی دربستر مُرد

۴۸- مأمون

۴۸- مأمون عبداللّه‌بن محمد هاشمی گوید: روزی بر مأمون وارد شدم مرا نشانید و همه را بیرون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۷

کرد و به من گفت: ای عبداللّه خاندان (عباسی) من و اهل بیت تو مرا توبیخ می کنند که چرا من اباالحسن الرضا علیه السلام را به (ولا‌یت عهدی) نصب کردم به خدا قسم حدیثی را برایت نقل می کنم تعجب می کنی، روزی نزد او رفتم گفتم: فدایت شوم پدرانت

... نزدشان علم ماکان و ماهو کائن تا به قیامت را داشتند و تو وصی ووارث آنهائی و علمشان نزد توست و برای من حاجتی پیش آمده، فرمود: بیاور، پس گفتم این (کنیز من) زاهریه را دوست دارم و هیچ کدام ازکنیزانم را بر او برتری نمی دهم ولی چند مرتبه باردار شده و بچه‌اش را سقط نموده است و او الان هم حامله است مرا برای معالجه او راهنمائی فرما؛

فرمود: «لاتخف من اسقاطها فانّها تسلم و تلد غلاماً أشبه النّاس بأمّه و یکون له خنصر زائدهٔ فی یده الیمنی لیست بمدلاهٔ و فی رجله الیسری خنصر زائدهٔ لیست بالمدلاهٔ» نترس از سقط کردنش همانا او سالم است و فرزند پسری به دنیا آورد که در دست راستش یک انگشت زاید دارد و لی آویزان نیست و همچنین در پای چپش! به خود گفتم شهادت می دهم که خداوند به هرچیزی قادر است و زاهریه هم پسری زایید که شبیه ترین مردم بود به مادرش. «۱»

واقعاً علم اولین و آخرین را خدا به آنها داده است، در تاریخی که نه سونوگرافی وجود داشت و نه دستگاهش ساخته شده بود، بیش از هزار و دویست سال پیش، از کیفیت آفرینش بچه در شکم مادر را، خبر می دهند،

هر تک تک این متکیان به منبع وحی، از خیلی چیزهای پنهانی و غائب و از شهادت و محل دفن خود و اصحابشان و کیفیت شهادتشان را برای افراد نزدیک شان بیان فرموده اند.

امثال این روایات فراوان است ولی تصمیم به اختصار بیش از این اجازه آوردن آنها را نمی دهد

۴۹- می ترسم کافر شوید!

۴۹- می ترسم کافر شوید! ۱- امام علی علیه السلام فرمود: واللّه لو شئت أن أخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه وجمیع شأنه لفعلت، و لکن أخاف أن تکفروا فیّ برسول اللّه صلی الله علیه و آله، ألا و إنّی مفضیه إلی الخاصهٔ ممن یؤمن ذلک منه. «۱»

به خدا قسم اگر بخواهم این که خبر دهم به همه مردم (از اسرار) بیرون و درونش و تمامی کارهایش را، البته می کنم ولکن می

ترسم در باره من به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید، آگاه باش من افاضه می کنم (این سرّها را) به خواص از آنان که اطمینان دارم از کافر نشدنشان

۵۰- مردی از خوارج

۵۰- مردی از خوارج روزی امیرمؤمنان علیه السلام با اصحاب در مسجد بود مردی از شیعیان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان خدا می داند که من ترا در باطن آنگونه دوست میدارم که در ظاهر

(دوستتان دارم)، فرمود: راست گفتی اما برای فقر آماده باش چون فقر به سوی شیعیان ما سرعت می گیرد، مانند جریان سیل در بیابان، آن مرد از خوشحالی گریه کنان بیرون رفت.

یک نفر از خوارج جریان را به رفیقش شرح داد، او گفت من هم می روم آن طور می گویم به من هم آنگونه جواب خواهد داد.

آمد پیش امام مانند آن مرد (شیعی) گفت: حضرت فرمود: تو دروغ می گوئی نه من ترا دوست می دارم نه تومرا!؛

خارجی گریست گفت: آقا به من چنین می گوئی دستت را بده تا به تو بیعت نمایم، فرمود برچه؟ گفت بر آنچه که زریق و حبتر بیعت کرد، فرمود: دستت را بزن خداوند به آن دو لعنت کند (چون از خوارج بودند سپس فرمود:) «واللّه لکأنّی بک قدقتلت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۹

علی ضلال، و وطئت وجهک دوابّ العراق فلا تغرّنّک قّوتک» به خدا قسم البته گویامی بینم کشته شده‌ای با ضلالت (و گمراهی) و رویت را لگد مال می نماید دام‌های عراق، پس نفریبد تو را نیرویت (و قدرت بازویت تورا مغرور نسازد).

آن مرد با نهروانی هاخروج کرد و کشته شد (و شد آن گونه که امام خبر داده بود). «۱

۵۱- بنی امیه

۵۱- بنی امیه ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هلاک أمّتی علی یدی أُغیلمهٔ سفهاء من قریش» «۲»

هلاک امت من در دست بچه‌های سفیهان بنی امیه است.

در باره بنی امیهٔ و کیفیت ریاست و جریان‌های دوران خلافت آنها واز بین رفتنشان در زمان هریک از ائمه علیهم السلام روایات زیادآمده است که برای رعایت اختصار: صرف نظر نمودیم.

۱- در حدیث آمده است: هر دینی آفتی دارد و آفت این دین بنی امیه است. «۳»

۲- فرمود: افتتاح بنی امیه بامیم و ختم آنها هم بامیم است (اولشان معاویه و آخرشان مروان حمار) پادشاهی آنها نرود تا این که خلع شود خلیفه‌ای از آنها با کشته شدن (شاید معویه پسر یزید باشد) و کشته شود دو شتر نرشان و کشته شود جمل اصهب (شتر آمیخته به سپیدی) که مروان باشد آن وقت پادشاهی آنها منقطع شود و به دست او تاج خراب گردد. «۴»

۳- علی علیه السلام بر منبر کوفهٔ فرمود: ألا! لعن اللّه الأفجرین من قریش، بنی امیهٔ و بنی مغیرهٔ، أما بنو مغیرهٔ فقد أهلکهم اللّه بالسیف یوم بدر، و أما بنو امیهٔ فهیهات هیهات! أما و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۰

الذی فلق الحبهٔ و برأ النسمهٔ! لو کان الملک من وراء الجبال لیثبوا علیه حتی یصلوا. «۱»

آگاه باش خدا لعنت کند بردو گروه دریده (و بی حیا) از قریش بنی امیه و بنی مغیره، اما بنو مغیره خداوند هلاک نمود آنها را باشمشیر، در روز بدر و اما بنو امیه پس هیهات هیهات، آگاه باش قسم به آن کس که دانه را شکافت و نفس ها را به وجود آورد، اگر ریاست از پشت کوهها باشد، البته می پرند به سوی آن تا برسند!.

علی علیه السلام فرمود: فأقسم باللَّه یابنی امیهٔ عما قلیل لتعرفنها فی أیـدی غیرکم و فی دار عدوکم «۲». به خـدا سوگند ای بنی امیه بعد از مدت کوتاهی، البته می بینید خلافت را در دستان دیگران و در خانه‌ای دشمنتان.

۴- نزال بن سـمرهٔ شـنید علی علیه السـلام می فرمود: «لایزال بلاء بنی أمیـهٔ شدیداً حتی یبعث اللَّهالعصب مثل قزع الخریف یأتون من (وجه) و لایستأمرون أمیراً و لا مأموراً، فاذا کان ذالک؟ ذهب اللَّه ملک بنی أمیهٔ» «۳»

مدام بلای سخت با بنی امیه خواهد بود تا برانگیزد خدا دستهائی مانند ابر پاییزی می آید از یک طرفی و از امیری فرمان نمی برند و نه از مأموری هر زمان چنین شد، خداوند ملک بنی امیه را می برد

۵۲- معاویه

۵۲- معاویه ۱- علی علیه السـلام فرمود: لاتـذهب اللیالی و الأیام حتی تجتمع هذه الأمهٔ علی رجل واسع السرم ضـخم البلعم یأکل و لایشبع و هو معاویهٔ. «۴»

نمی رود شبها و روزها تااین که جمع شوند این امت بر مردی که گشاد روده، پرخور و شکم گنده و او معاویه است.

۲- علی علیه السلام فرمود: أما إنه سیظهر علیکم بعدی رجل رحب البلعوم مندحق البطن، یأکل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۱

ما یجد، و یطلب ما لایجد، فاقتلوه ولن تقتلوه. «۱»

آگاه باش به زودی ظاهر می شود بر شـما بعد از من، مردی گلو گشاد و شـکم گنده، هرچه پیدا کند می خورد و آنچه را نیابد، می جوید پس او را بکشید که نمی کشید.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ معاویهٔ سیظهر علیکم» «۲»

معاویه به زودی ظاهر شود (و غالب گردد) بر شما

۵۳- معاویه به هلاکت رسید!

۵۳- معاویه به هلاکت رسـید! ۱- در کتاب مناقب آل ابی طالب گوید: نضـر بن شـمیل از عوف، از مروان اصـفر گفت: سواره‌ای از شام آمـد و علی علیه السـلام در کوفه بود و خبر مرگ معاویه را آورد، اورا پیش امام بردنـد و به او فرمود: أنت شـهدت موته؟ قال: نعم و حثوت علیه، قـال: إنه کـاذب، قیل: و ما یـدریک یا أمیر المؤمنین إنه کاذب؟ قال: إنه لا یموت حتی یعمل کـذا وکـذا- أعمالا عملها فی سلطانه- فقیل له: فلم تقاتله و أنت تعلم هذا؟ قال: للحجهٔ «۳».

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۲

خودت مرگ اورا دیـدی؟ گفت: بلی و خاک بر قبرش ریختم!، فرمود: او دروغ می گویـد، گفته شـد از کجا میدانی ای امیرمؤمنان او دروغگو است؟، فرمود: معویه نمی میرد تا چنین و چنان کند در حکومتش!، گفته شد پس چرا با او می جنگی؟ فرمود: برای اتمام حجت.

۲- مینا گفت: شنید علی علیه السلام سر و صدائی در لشکرش، پس فرمود: ما هذا؟ قالوا:

هلک معاویـهٔ، قال: کلا والذی نفسـی بیده لن یهلک حتی تجتمع علیه هذه الأمّهٔ، قالوا: فبم تقاتله؟ قال: ألتمس العذر فیما بینی و بین اللَّه تعالی. چه چیز است این (سر وصدا)؟

گفتند: معاویه به هلاکت رسـیده، فرمود: نه سوگند به کسـی که جانم در دست اوست ابداً هلاک نشود تا این امت بر او جمع شود، گفتند: پس چرا با او جنگ می کنی؟

فرمود: با این کار معذور شوم میان خود و خدای تعالی. «۱

۵۴- مروان بن حکم

۵۴- مروان بـن حکم ۱- نـافع بن جبیر از پـدرش روایت می کنـد: من بـارسول خـدا صـلی الله علیه و آله در کنار حجر (اسود) بودم بناگاه حکم بن ابی العاص گذشت پس حضرت فرمود: «ویل لامّتی ممّا فی صلب هذا» «۲»

وای بر امت من از آنچه در پشت این است.

۲- راشدبن سـعد گوید: وقتی که مروان بن حکم متولد شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند که برایش دعا کند حضرت این کار را نکرد سپس فرمود: «ابن الزّقاء هلاک أمّتی علی یدیه و یدی ذرّیّته» «۳»

پسر زرقاء هلاک امت من بر دستان او و ذریه‌اش خواهد بود.

۳- مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد حسـنین علیهما السلام وساطت نمودند و علی علیه السلام او را آزاد نمود: گفتند: به تو بیعت کند ای امیرمؤمنان؟ فرمود: «ألم یبایعنی بعد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۳

قتل عثمان؟ لاحاجهٔ لی فی بیعته، انّهاکفّ یهودیهٔ و لو بایعنی بیده لغدر بسیفه أما واللّه انّ له امارهٔ کلعقهٔ الکلب أنفه، و هو أبوالکبش الأربعهٔ و ستلقی الأمّهٔ منه و من ولده یوماً أحمر». «۱»

آیا بر من بیعت نکرد بعـد از کشته شـدن عثمان؟ من به بیعت او نیازی نـدارم، دست او دست یهودیه است، اگر با دست بامن بیعت کند، با شمشیرش بیعت را می شـکند، آگاه باش به خدا قسم برای او ریاستی است مانند آب دماغ سگ، و او پدر چهار قوچ است، و به زودی این امت می بیند از او و اولادش، روز سرخی را

۵۵- عبدالملک بن مروان

۵۵- عبدالملک بن مروان علی علیه السلام فرمود: لکأنی أنظر إلی ضلیل «۲»

البته گویا می بینم کسی را در گمراهی بسیار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۴

که به شام بانگ زنـد (مردم را گرد آورد) و بیرق‌های خود را در اطراف کوفه نصب نمایـد، پس چون دهن باز کند و دهنه لجام او سخت گردد و پا زدنش در زمین سـنگین باشـد و فتنه و آشوب، با نیش دنـدان مردان زمانش را بگزد (مردم مبتلی به قتل و غارت و درد و اندوه گردند) و موجهای جنگ به حرکت در آید و روزها (به سـبب ظلم و سـتم) درهم و گرفته شود و شبها (به سبب درد و انـدوه) دلخراش گردنـد (خلاـصه آن مرد گمراه کوفه را ویران کرده و مردم را دقیقه ای آسوده نگـذارد) پس آنگـاه که کِشت آن گمراه (ازتخم فتنه و فساد) بروید، و شاخه آن نمو نماید (بر مردم مسلط شود) و شقشقه‌های او صدا کند (یعنی فرمانهای ناحق دهد) و برق شمشـیرهایش بدرخشد (طغیان و سرکشـی اش به حد کمال رسـیده و ترسـش در دلها جاگیرد آنگاه) بیرق‌های فتنه و آشوب که رهائی از آن نیست استوار می گردد و ماننـد شب تاریک و دریاهای موج دار رو آورد، این است و چقدرباد سـخت و صدا دار کوفه را بشـکافد (وویران نمایـد) و بـاد تنـد برآن بوزد (و خون ریزیهـا در آن واقع گردد) و پس از زمـان کمی گروهی بـا گروهی بپیچنـد (و به زد و خـورد مشـغول شونـد) و آنچه برپـاست، درو شـود و آنچه درو شـده است، خورد می گردد (و از پی یـک دیگر هلاک شوند و هرسال از کِشته تخم فتنه و فساد، خرمن ها از کُشته آدمیان برباد رود). «۱»

بیانـات این خطبه بـا عبـدالملک مروان تطبیق و اخبـار از غیب امیرمؤمنان علیه السـلام به کمال وضوح با لشـکر کشـی عبـدالملک و

جنگ او با مصعب بن زبیر و نهایتاً با فجایع و فساد حجاج بن یوسف خونخوار، کاملًا تحقق یافت. «۲

۵۶– ولید

۵۶– ولید ابن مسیب گوید: برای برادر ام سلمهٔ فرزندی به دنیا آمد نامش را ولید گذاشتند، جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند فرمود: اورا به نام فرعون هایتان نامیدید «لیکوننّ فی هذه الامّهٔ رجل یقال له الولید، هو شرّعلی هذه الامهٔ من فرعون علی قومه» «۱» البته البته می شود در این امت مردی که او را ولید گویند، او شرورتر است بر این امت از فرعون بر قومش.

فجایع ولید باتیرزدنش قرآن و نوشیدنش شراب را در داخل حوض شراب و ظلمهای فراوانش وو .. درتواریخ مسطور و مشهور است

۵۷– عمر بن سعد

۵۷– عمر بن سعد ۱– امیرمؤمنان علیه السلام .... به سعدبن وقاص فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به من فرموده است:

«انّ فی بیتک لسخلًا یقتل الحسین ابنی». «۲»

همانا در خانه ات بزغاله ایست که می کشد حسین پسرم را.

۲– ابن سیرین از بعض اصحابش، علی علیه السلام به عمربن سعد فرمود: «کیف أنت اذا قمت مقاماً تُخیّربین الجنّهٔ و النّار فتختار النّار» «۳»

چگونه‌ای تو زمانی که در جائی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۶

ایستادی که ترا مخیرکردند میان بهشت و آتش، تو آتش را اختیار می کنی.

وقتی که در کربلا لشکر عمر سعد حضرت را احاطه نمودند، فرمود: عمربن سعد کجاست صدایش کنید با کراهت آمد و امام حسین علیه السلام به او فرمود، «یاعمر أتقتلنی و تزعم أن یولیک الدعیّ بن الدعی بلادالری و جرجان؟ واللَّه لاتتهنّأ بذالک أبداً، عهد معهود فاصنع ما أنت صانع فانّک لا تفرح بعدی بدنیاً و لاآخرهٔ، و کأنّی برأسک علی قصبهٔ قدنصب فی الکوفهٔ، تتراماه الصبیان و یتّخذونه غرضاً بینهم» «۱»

ای عمر آیا مرا می کشی و خیال می کنی ترا والی نماید، نامشروع فرزند نامشروع، شهرهای ری و گرگان را، به خدا قسم برایت گوارا نخواهد شد ابداً، عهد معهودیست (و شکی در آن وجود ندارد)، پس هرکار دلت خواهد بکن تو بعد از من شاد نخواهی شد، نه با دنیا ونه با آخرت، و گویا می بینم سر ترا در سر نَیْ نصب شده در کوفه که بچه‌ها آن را سنگ باران می کنند و آن را نشانه قرار دهند میان خود.

۳– باز فرمود: «واللَّه انّه لیقرّعینی أنّک لاتأکل برّ العراق الّا قلیلًا» «۲»

به خدا سوگند چشمم روشن شود که تو از گندم عراق نمی خوری مگر کمی (عمرت کوتاه خواهد شد و به مقصود نمی رسی)

۵۸– شمر

۵۸– شمر ۱– محمد بن عمرو بن حسین گوید: با حسین کنار نهر کربلاء بودیم به شمر ذی الجوشن نگاه کرد فرمود: صدق اللَّه و رسوله! قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: کأنی أنظر إلی کلب أبقع یلغ فی دماء أهل بیتی!، و کان شمر أبرص. «۳»

راست گفت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویامی نگرم به سگ پیس دار می لیسد خون‌های اهل بیت مرا، و شمر مرض پیسی داشت

۵۹- حجاج بن یوسف

۵۹- حجاج بن یوسف ۱- اسماء دختر ابی بکر به حجاج گفت: آگاه باش رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «انّ فی الثقیف کذّاباً و مبیراً» در ثقیف دروغگو و خانمان برانداز هست دروغ گو را دیدیم و اما مبیر به گمانم آن غیر از تو کسی نیست «۱»

۲- علی علیه السلام: أما واللَّه لیسلطن علیکم غلام ثقیف الذیال المیال، یأکل خضرتکم، و یذیب شحمتکم، إیه أبا وذحهٔ. «۲»

آگاه‌باش به خداقسم البته مسلط می شود برشما جوان ثقیف دامن کش و میل کننده (متکبر و ریاست طلب) سبزی هایتان را می خورد و پیه هایتان را آب می کند، بایست تند خو و سخت گیر! (زود خود باخته نشو).

۴- امام علی (علیه السلام) به مردی فرمود: لا ـمِتَّ حتی تدرک فتی ثقیف! قیل: یاأمیر المؤمنین! مافتی ثقیف؟ قال: لیقالن له یوم القیامهٔ: اکفنا زاویهٔ من زوایا جهنم! رجل یملک عشرین أو بضعا وعشرین سنهٔ لایدع لله معصیهٔ إلا ارتکبها حتی لو لم تبق الّا معصیهٔ واحدهٔ و کان بینه و بینها باب مغلق لکسره حتی یرتکبه، یقتل بمن أطاعه من عصاه «۳»

نمی میری تا ببینی جوان ثقیف را! گفته شد ای امیرمؤمنان چیست جوان ثقیف؟

فرمود: روز قیامت به او گفته شود، برای ما کفایت کن گوشه‌ای از گوشه‌های جهنم را بیست یا بیست و چند سال (اشتباه از راویست) ریاست کند، معصیتی بر خدا نباشد که او انجام ندهد حتی اگر نماند مگر یک معصیت و میان او و آن دَر بسته باشد، آن را می شکند تا مرتکب آن (گناه هم) شود با فرمانبرداران (و دژخیمان)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۸

خود، می کشد کسانی را که به او نافرمانی کنند

۶۰- خداوند جوان ثقیف را بر شما مسلط نمود!

۶۰- خداوند جوان ثقیف را بر شما مسلط نمود! ۱- علی علیه السلام به اهل بصرهٔ فرمود: إن کنتُ قد أدیت لکم الأمانهٔ و نصحت لکم بالغیب و اتهمتمونی فکذبتمونی فسلط اللَّه علیکم فتی ثقیف، قالوا: و ما فتی ثقیف؟ قال رجل لا یدع لله حرمهٔ إلا انتهکها- یعنی الحجاج-. اگر امانت شما را ادا کردم و شمارا نصیحت نمودم با غیب گوئی، مرا متهم کردید و تکذیبم نمودید، پس خداوند مسلط نمود برشما جوان ثقیف را، گفتند: جوان ثقیف کیست؟ فرمود: مردی است نمی گذارد حرمتی برای خدا مگر آن را هتک می کند (یعنی حجاج).

۲- روایت نمود آن را شریف رضی در نهج البلاغهٔ. و ذکر نمود آن را محمود (بن عمر الزمخشری) در کتاب «الفائق» فرموده حضرت را علیه السلام: إن من ورائکم امورا متماحلهٔ ردحا و بلاء مبلحا. «۱»

همانا پشت سر شما کارهای طولانی سخت و بلای سنگین هست.

۳- إسماعیل بن رجاء گفت: بلند شد أعشی باهلهٔ- و او آن روز جوان کم سن و سال بود- علی علیه السلام خطبه می خواند و ذکر می کرد ملاحم (و آینده) را، پس گفت:

ای امیر مؤمنان چه خوب شباهت دارد این حدیث (و گفته‌های) تو به خرافات

(وافسانه ها) پس علی علیه السلام فرمود: إن کنت آثما فیما قلت یا غلام فرماک اللَّه بغلام ثقیف، ثم سکت، فقام رجال فقالوا: و من غلام ثقیف یا أمیر المؤمنین؟ قال غلام یملک بلدتکم هذه، لا یترک لله حرمهٔ إلا انتهکها، یضرب عنق هذا الغلام بسیفه، فقالوا: کم یملک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۹

یا أمير المؤمنين؟ قال: عشرين إن بلغها، قالوا: فيقتل قتلا أم يموت موتا؟ قال: بل يموت حتف أنفه بداء البطن، يثقب سريره لكثرة ما يخرج من جوفه! اگر گناهکاری در آنچه گفتی (و مراتهمت زدی)، پس خداوند بیاندازد (و پرتاب کند) به سوی تو جوان ثقیف را، سپس ساکت ماند، مردانی بلند شدند و گفتند: ای امیرمؤمنان کیست غلام ثقیف؟ فرمود: جوانیست به این شهر شما بیست سال حکومت کند، از هیچ هتک حرمتی برای خدا، فرو گذار نمی شود و گردن این جوان را با شمشیرش می زند، گفتند: چقدر ریاست کند ای امیرمؤمنان؟! فرمود: بیست سال اگر به آن برسد، گفتند:

با اجل خودش می میرد یا کشته می شود؟، فرمود: بلکه با اجل خود با درد شکم می میرد و نافش را سوراخ می کنند برای زیادی آنچه در اندرونش هست.

اسماعیل رجاء گوید: به خدا قسم با چشمان خودم دیدم اعشی باهله را در میان اسیرانی که از لشکر عبدالرحمن بن محمد بن اشعث گرفته بودند، در برابر حجاج نگه داشتند و اورا کوبید و مذمت نمود و خواست شعری را بر علیه او تشویق می کرد مردم را در لشکر عبدالرحمن، بخواند سپس در همان مجلس گردنش را زد.

در شرح ابن ابی الحدید مشابه این را آورده است «۱» به فرمایشات قاطعانه حضرت در این روایات: دقت نمایید

۶۱- خالدبن عرفطه مرد و حبیب بن جمّاز!

۶۱- خالدبن عرفطه مرد و حبیب بن جمّاز! این مطلب در میان أهل علم به حد یقین رسیده است از اعمش و ابن محبوب از (ابو حمزه) ثمالی و سبیعی همگی از سوید بن غفلة و آن را أبو الفرج اصفهانی نیز در أخبار امام حسن علیه السلام آورده، به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: که خالد بن عرفطة مرد: فرمود علیه السلام: (لا واللّه مامات و لا یموت «۲» إنه لم یمت و لا- یموت حتی یقود جیش ضلالة، صاحب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۰

لوائه حبيب بن جماز، فقام رجل من تحت المنبر فقال: يا أمير المؤمنين و اللّه إني لك شيعة، و إني لك لمحب، و أنا حبيب بن جماز، قال: إياك أن تحملها، و لتحملنها فتدخل بها من هذا الباب- و أومأ بيده إلى باب الفيل- فلما كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان توجه عمر بن سعد بن أبي وقاص إلى قتاله، وكان خالد بن عرفطة على مقدمته و حبيب بن جماز صاحب رايته فسار بها حتى دخل المسجد من باب الفيل. «۱»

نه به خدا قسم نه مرده و نه خواهد مرد!، ابداً او نمی میرد تا فرمان ده شود لشکری گمراه را و پرچمدارش هم حبیب جمّاز خواهد بود!.

پس مردی از پای منبر برخاست و گفت ای امیرمؤمنان، به خدا من شیعه توأم و من دوستدارت هستم و من حبیب پسر جماز هستم، فرمود: مبادا آن (پرچم) را حمل نمائی، و حمل خواهی کرد پس داخل می شوی از این دَر- با دستش به باب الفیل اشاره نمود- پس زمانی که کار حسین علیه السلام آن گونه شد و عمربن سعد وقاص به جنگ او روانه گردید و خالد بن عرفطه در مقدمه لشکر او و حبیب بن جماز پرچمدار او بود، پس با آن پرچم سیر کرد تا داخل مسجد (کوفه) شد از باب الفیل

(آن طور که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده بود)

۶۲- یوسف بن عمر

۶۲- یوسف بن عمر امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: أيها الناس! إني دعوتكم إلى الحق فتوليتم عني، و ضربتكم بالدرة فأعييتموني، أما

إنه سیلیکم بعدی ولاۀ لا یرضون منکم بهذا حتی یعذبوکم بالسیاط و بالحدید، فأما أنا فلا اعذبکم بهما، إنه من عذب الناس فی الدنیا عذبه اللَّه فی الآخرۀ، وآیۀ ذلک أن یأتیکم صاحب الیمن حتی یحل بین أظهرکم فیأخذ العمال و عمال العمال رجل یقال له: یوسف بن عمر، یأتیکم عند ذلک رجل منا أهل البیت فانصروه فإنه داع إلی الحق. «۲»

ای مردم من شمارا دعوت کردم به سوی حق، بر من پشت نمودید و شمارا با

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۱

چوب تعلیم، تنبیه کردم پس مرا خسته نمودید، آگاه باش به زودی بعد از من والیانی امور شمارا به دست می گیرند که به این گونه رفتار شما) راضی نمی شوند تا شمارا با تازیانه ها و آهن ها عذاب دهند اما من با آن دو (وسیله) شما را عذاب نمی دهم زیرا هرکس مردم را در دنیا عذاب دهد خداوند در آخرت او را معذب نماید و نشانه این آنست که می آید به سوی شما صاحب یمن تا بر اندرون‌های شما نفوذ می کند پس می گیرد کارگزاران و کار گزار کارگزاران را مردی که او را یوسف بن عمر گویند، در این هنگام می آید بر شما مردی از ما اهل بیت به او کمک کنید چون او به سوی حق دعوت می نماید

۶۳- بنی العباس

۶۳- بنی العباس در باره به سلطنت نشستن بنی العباس و طولانی شدن دوران ریاست آنها (پانصد و بیست و شش سال) و در باره زمام داران و کیفیت مدیریت و ستمهای به وجود آمده به وسیله آنها و وقایع زمان آنها و در نهایت برچیده شدن تشکیلات خلافت آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر یک از امامان علیهم السلام، بیانات و احادیث فراوان وارد شده است که فقط بچند تای آنها بسنده کرده و رعایت اختصار را از دست نمی دهیم.

۱- محمد بن اسحاق گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس بن عبدالمطلب فرمود:

هنگامی که او را به مدینه آوردند، برای خودت و برادر زاده ات عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و هم پیمانت عتبۀ بن عمروبن جحدم برادر حارث بن فهر، فدیه بده چون ثروتمندی، گفت: ای رسول خدا، من مسلمان شده بودم ولی مردم مرا مجبور کردند، فرمود: خدا می داند اسلام تو را اگر راست می گوئی حق باشد خدا جزای خیرمی دهد اما ظاهر امر بر علیه ما بودی، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست اوقیه طلا از او گرفته بود،

عباس گفت: آن را برایم فدا حساب کن، فرمود: آن چیزی است که خدا به ما عطا فرموده است، گفت: آخر من مالی ندارم، فرمود: «فأین المال الذی وضعت بمکۀ حین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۲

خرجت عند امّ الفضل بنت الحارث لیس معکما أحد، ثمّ قلت: ان أُصبت فی سفری هذا فللفضل کذا و کذا و لعبداللَّه کذا و کذا» «۱»

پس کجاست آن مالی که گذاشتی در مکه هنگام بیرون آمدنت نزد ام فضل دختر حارث (زنت) کسی پیش شما نبود! بعد گفتی: اگر در این سفر بلائی به سرم آمد پس برای فضل از این مال این قدر و برای عبداللَّه این قدر.

۲- وقتی که نوفل بن حارث در بدر اسیر شد حضرت فرمود: به خودت فداء بده، گفت: من مالی ندارم ای رسول خدا فدیه بدهم فرمود: «أفد نفسک برماحک التی بجدّۀ» «۲»

فدیه بده به خودت آن تیرهائی را که در جدّه گذاشتی!.

۳- عبداللَّه بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرم فرمود: «یاعباس ویل لذریّتی من وُلدک و ویل لولدک من ولدی» «۳»

وای برذریه من ازاولادتو و وای براولاد توازاولاد من ۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویل لأمتی من الشیعتین شیعهٔ بنی امیهٔ و شیعهٔ بنی العباس و رایهٔ ضلالهٔ» «۴»

وای بر امت من از (دست) دو گروه، گروه بنی امیه و گروه بنی عباس و پرچم گمراه کننده.

۴- عباس بن عبدالمطلب پسرش عبداللّه را برای کاری پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد دید مردی آنجا، با حضرت صحبت می کند، برگشت فرمود: اورا دیدی؟

گفت: بلی فرمود: او جبرئیل بود، «أما انّ ابنک لن یموت حتی یذهب بصره و یؤتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۳

علماً» «۱»

آگاه باش پسرت نمی میرد تا چشمش را از دست دهد و علمی به او داده شود

۶۴- ابو مسلم خراسانی

۶۴- ابو مسلم خراسانی ۱- اعمش از مردی از همدان گفت: ما در صفّین با علی علیه السلام بودیم: اهل شام جناح راست عراقی ها را فراری دادند: «مالک» اشتر آنها را صدا می زد برگردید امیرمؤمنان علیه السلام (رو به سوی) شامیان گرفت و سه مرتبه فرمود: «یا ابا مسلم خذهم» ای ابا مسلم بگیر آنها را اشتر گفت: آیا ابو مسلم با آنها نیست؟! فرمود: من خولانی را اراده نمی کنم «و انّما أرید رجلًا یخرج فی آخرالزمان من المشرق یهلک اللّه به أهل الشّام و یسلب عن بنی أمیّهٔ ملکهم». «۲»

بلکه اراده می نمایم مردی را در آخر زمان از مشرق خروج نماید، خداوند با او هلاک کند اهل شام را و سلب می کند از بنی امیه ریاست را.

۲- مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و سر حضرت را بوسید و دو بقچه لباس سفید به حضرت داد و برگشت حضرت به معتب فرمود: خودت را به او برسان ببین نامش عبدالرحمان است؟ و فرمود: اگر او عبدالرحمان باشد «و ان صدق الوصف و قرب الوعد: فهذالرّجل صاحب الرّایات السّود الّذی یأتی به من خراسان». «۳»

اگر راست گفته باشد توصیف و وعده را، پس این مرد صاحب پرچم‌های سیاه است که آن را می آورد از خراسان.

۳- علی (علیه السلام) هنگامی عبد اللّه بن عباس را در وقت نماز ظهر ندید پرسید: مابال ابن العباس لم یحضر! قالوا: ولد له ولد ذکر یا أمیر المؤمنین، قال: فامضوا بنا إلیه، فأتاه فقال له: شکرت الواهب، و بورک لک فی الموهوب! ما سمیته؟ فقال: یا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۴

أمیرالمؤمنین! أو یجوز لی أن أسمیه حتی تسمیه! فقال: أخرجه إلی، فأخرجه، فأخذه فحنکه ودعا له، ثم رده إلیه و قال: خذ إلیک أبا الأملاک، وقد سمیته علیّاً، و کنّیته أبا الحسن. «۱»

چرا عبداللّه بن عباس حاضر نشده؟ گفتند: برای او نوزاد پسر تولد یافته است ای امیرمؤمنان، فرمود:، پس برویم پیش او و آمد و به او فرمود: شکر کردی به بخشنده (این مولود) و مبارک باد این بخشوده شده، چه نامیدی اورا؟ گفت: ای امیرمؤمنان آیا جایز است من پیش از شمابه او نام انتخاب نمایم؟! فرمود: آن را برایم بیاور، پس آورد او را و کامش را برداشت و برایش دعا نمود، سپس به او برگردانید و فرمود: بگیر ای پدر پادشاهان، من او را علی نامیدم و کنیه‌اش اباالحسن.

امام علیه السلام این کارها را در باره آن نوزاد انجام داد و او را بانام خود نامید و با کنیه خود مکنّا ساخت، درحالی که می دانست، از اولاد او چه مصیبت هائی به ذریه خودش وارد خواهد شد!، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد به عمویش عباس و فرزندش عباس کراراً فرمایشاتی دارد که در تواریخ مسطور است.

۴- ابن عباس گوید: در ذی قار به خدمت امیرمؤمنان علیه السلام پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم صحیفه‌ای برای من بیرون آورد و فرمود: این صحیفه املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستخط من است گفتم:، برای من بخوان:، خواند از وفات رسول خدا ببعد هر جریان که پیش می آمد، در آن بود سپس فرمود: «یابن عباس انّ ملك بنی أمیّة اذا زال: فأول مایملك من بنی هاشم ولدك فیفعلون الأفاعیل». ای پسر عباس همانا وقتی که ریاست بنی امیه از بین رفت پس نخستین کسی که از بنی هاشم به ریاست رسد، اولاد توست، و می کنند کارهائی را.

ابن عباس گوید: نسخه آن نوشته برای من از آنچه که آفتاب بر آن می تابد: دوست داشتنی تر است. «۲»

۵- انّ ملك ولد بنی العباس من خراسان یقبل و من خراسان یذهب «۳» اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۵

همانا ملك فرزندان عباس از خراسان می آید و از خراسان می رود (با ابو مسلم خراسانی آمد و با هولاکوخان مغول هم برچیده شد!).

۶- مفضل بن مزید گوید: به ابی عبداللَّه علیه السلام گفتم: اینها (یعنی بنی العباس) میان خودشان اختلاف افتاده است، فرمود: این (خیال ها را از خودت دور کن) «انّما یجیء فساد أمرهم من حیث بدا صلاحهم». «۱»

فساد (و از بین رفتن آنها) از آنجا می آید که صلاح (و ریاست آنها) از آنجا آشکار (و شروع) شد.

۷- از ابی عبداللَّه: علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال نمودند «فَلَمَّا نَسوا ما ذُكّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْواب كلِّ شيْءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُم بَغْتَةً فَإِذا هُم مُبْلِسونَ (۴۴) «۲»

هنگامی که آنچه را به آنها یاد آوری شده بود فراموش کردند: درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم (و می گشائیم) تا خوشحال شدند (و دل به آنها بستند) ناگهان آنهارا گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام: همگی مأیوس شدند «و درهای امید به روی آنها بسته شد) فرمود: «أخذ بنی أمیّة بغتة و یؤخذ بنی العباس جهرةً». «۳»

بنی امیه به ناگهانی گرفته شد و بنی عباس آشکا را گرفته می شود

۶۵- اظهار نظر ابن ابی الحدید

۶۵- اظهار نظر ابن ابی الحدید خطبه نهج البلاغة: «أما بعد أیّها الناس أنا فقأت عین الفتنة ... «۴»

ای مردم من در آوردم چشم فتنه را ...

عبدالحمید بن ابی الحدید شارح نهج البلاغة: در ذیل این خطبه چنین گوید.

و همچنین علی علیه السلام خبر داد به کشته شدن جماعتی، از آنهاست حجر بن عدی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۶

رشید هجری و کمیل بن زیاد و میثم تمار و محمد بن أکتم و خالد بن مسعود و حبیب بن مظاهر و جویریة و عمرو بن حمق و قنبر و مزرع و غیرآنها، و قاتلان آن ها و کیفیت قتل شان را توصیف نموده است. این ادعاء از او علیه السلام نه برای ربوبیت و نه ادعاء نبوت است ولکن می فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او چنین خبرداده است، و گفته‌های او را امتحان نمودیم، پس همه را موافق گفته هایش پیدا کردیم، با این حقیقت استدلال کردیم بر راستی گفته هایش مانند خبر دادنش از

۱- عن الضربة التی یضرب فی رأسه فتخضب لحیته، از ضربتی که به سرش زده می شود و محاسنش از آن رنگین گردد.

۲- و إخباره عن قتل الحسین علیه السلام ابنه، و ما قاله فی کربلاء حیث مرّبها، و خبر دادنش از شهادت فرزندش حسین بن علی علیه السلام هنگامی که از کربلا عبور می کرد (برای صفین).

۳- و إخباره بملك معاویة الامر من بعده، اخبارش از ریاست معاویه بعد از او.

۴- وإخباره عن الحجاج وعن يوسف بن عمر و اخبار از حجاج و يوسف بن عمر.

۵- و ما أخبر به من أمر الخوارج بالنهروان، و ما قدمه إلى أصحابه من إخباره بقتل من يقتل منهم و صلب من يصلب، و آنچه كه در باره خوارج نهروان و آنچه را كه به اصحابش از از كشته شدن و به دار زده شدن آنها خبر داده بود.

۶- و إخباره بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين، و اخبار از جنگيدن با ناكثين (عايشه و طلحه و زبير) و قاسطين (معاويه و يارانش) و مارقين (خوارج نهروان).

۷- و إخباره بعدة الجيش الوارد إليه من الكوفة لما شخص عليه السلام إلى البصرة لحرب أهلها، و خبردادنش از (تعداد) قشونى كه وارد مى شود به سوى او از كوفه، وقتى كه به جنگ بصره مى رفت.

۸- و إخباره عن عبد اللّه بن الزبير و قوله عليه السلام فيه ".خبّ ضبّ يروم أمرا ولا يدركه ينصب حبالة الدين لاصطياد الدنيا وهو بعد مصلوب قريش «"۱»

و اخبار از از عبداللّه بن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۷

زبير كه در باره او فرمود: حيله گر و بيرون رفته از دين، به كارى اقدام مى كند ولى آن را درك نمى كند ودام‌هاى دين را مى گستراند كه دنيا را صيد نمايد (و به دست آورد ولى موفق نشود) و او بعد به دار كشيده شده قريش است.

۹- و كإخباره عن هلاك البصرة بالغرق و هلاكها تارة أخرى بالزنج، و هو الذى صحفه قوم فقالوا: بالريح. «۱»

و خبر دادنش ازبه هلاكت رسيدن بصره با غرق شدن و مرتبه ديگر با زنجيان و آن است كه بعضى ها زنج را به ريح تصحيف (و منحرف) نموده‌اند.

۱۰- و كإخباره عن الأئمة الذين ظهروا من ولده بطبرستان كالناصر والداعى و غيرهما "و مانند خبر دادنش از رهبرانى كه از اولادش ظاهر شوند در طبرستان (مازندران) مانند ناصر و داعى و جز آنها.

۱۱- قوله عليه السلام ":و إن لآل محمد بالطالقان لكنزا سيظهره اللّه إذا شاء، دعاة حق و فرمايش آن حضرت كه براى آل محمد در طالقان گنج هائى است به زودى خداوند آن را ظاهر مى سازد اگر بخواهد، دعوت كنندگان به حق اند.

۱۲- و كإخباره عن مقتل "إنه يقتل عند أحجار الزيت "تقوم بإذن اللّه فتدعو إلى دين اللّه النفس الزكية بالمدينة. و خبر دادن آن حضرت بر قتل اين كه «كشته مى شود نزد سنگستان زيت» قيام مى كند با اذن خداوند پس دعوت مى كند به نفس زكيه در مدينه.

۱۳- و كقوله عن أخيه إبراهيم المقتول بباخمرا «۲»: يقتل بعد أن يظهر و يقهر بعد أن يقهر "و قوله عليه السلام فيه أيضا: يأتيه سهم غرب «۳» يكون فيه منيته فيا بؤس الرامى «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۸

شلت يده و وهن عضده "و مانند گفته او از برادر (نفس زكيه) ابراهيم مقتول در باخمراء، كشته مى شود بعد از آن كه غالب شود و مغلوب گردد بعد از پيروز شدنش.

و گفته‌اش در باره او كه «تير ناشناس به او آيد و با آن مرگش فرا رسد اى بدى باشد

(و شل شود) دست آن تير انداز و سست شود بازوى او.

"۱۴- و كإخباره عن قتلى فخ و قوله عليه السلام «۱ "»:هم خير أهل الأرض أو من خير أهل الأرض و خبر دادنش از كشته شده‌هاى فخ و فرمايش آن حضرت كه «آنها بهترين اهل زمين اند يا از بهترين مردم زمينيان هستند».

۱۵- و كإخباره عن المملكة العلوية بالغرب و تصريحه بذكر كتامة و هم الذين نصروا أبا عبد اللّه الداعى المعلم. و خبر دادنش از مملكت علوى در مغرب و با صراحت گفتنش كتامه را و آنها كسانى اند كه يارى كردند اباعبداللّه داعى معلم را.

کقوله و هو یشیر إلی عبیداللّه المهدی و هو أولهم: ثم یظهر صاحب القیروان «۲» الفض البض «۳»، ذو النسب المحض، المنتجب من سلالهٔ ذی البداء، المسجی بالرداء و اشاره کردن آن حضرت بر عبیداللّه مهدی و اینکه او اول آنهاست، سپس ظاهر شود صاحب قیروان خشن و سخت صاحب نسب خالص از نسل ذی البداء (یعنی اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که با عباپوشانده شد).

۱۶- و کإخباره عن بنی بویه و قوله فیهم: و یخرج من دیلمان بنو الصیاد إشارهٔ إلیهم، و کان أبوهم صیاد السمک یصید منه بیده ما یتقوت هو وعیاله بثمنه فأخرج اللّه فیهم ملوکاً:

قال له قائل: فکم مدتهم أمرهم حتی یملکوا الزوراء و یخلعوا الخلفاء یا أمیر المؤمنین؟

فقال: مائهٔ أو تزید قلیلا. و مانند خبر دادنش از آل بویه و گفتارش در باره آنها

«و خروج نماید از دیلمان فرزندان صیاد» اشاره به آن که پدرشان شکارچی ماهی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۹

بود که ماهی می گرفت و با پول آن زندگی اش را می چرخاند که خداوند از اولاد او چندین پادشاه بر انگیخت و سؤال نمودند از مدت سلطنت آنها فرمود: تا زوراء (بغداد) را می گیرند و خلیفه را خلع می کنند فرمود: یک صد سال و کمی بیشتر. «۱»

ابن ابی الحدید بعد از آوردن جریان‌های خلفاء و گفتار آن حضرت را به عبداللّه بن عباس می گوید: چه قدر اخبار از غیب‌های این گونه که اگر ما بخواهیم همه آنها را بیاوریم، کتابچه زیادی را می طلبد و شامل کتاب بیشتر می گردد.

خواهان این مطالب به شرح آن خطبه در نهج البلاغهٔ رجوع نماید که گفتارهای زیاد از ابن ابی الحدید و تحقیقات اورا در این باره به دست می آورد

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیّهٔ اللّهالأعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

اشاره

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیّهٔ اللّهالأعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء در باره حضرت بقیهٔاللّه الأعظم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف روایات افزون از آن است که در این مجموعه بتوان جمع نمود و در خلال خطبه‌های لؤلؤهٔ ۲ و خطبه مدینه و خطبه افتخاریه و خطبه طنتجیه و بخش اشراط ساعت و کوفه و شرح شهرهای دیگر این کتاب نیز ذکرهائی از آن حضرت گذشت.

و نیز برای تیمن و تبرک، احادیث محدودی را می آوریم که الان آن گفته ها تحقق پیدا کرده است، طالبین تفصیل به کتاب‌های مربوطه و به کتاب (سیمای جهان درعصر امام زمان علیه السلام) و بحارالأنوار: ج ۵۲ با ۲۵ علائم ظهور ص ۱۸۱ رجوع نمایند

۱- ای علی بعد از من کینه ها آشکار شود

۱- ای علی بعد از من کینه ها آشکار شود محمد بن حنفیهٔ: از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی أنت منی و أنا منک و أنت أخی و وزیری فإذا مِتُّ، ظهرت لک ضغاین فی صدور قوم و ستکون بعدی فتنهٔ صماء صیلم «۱» یسقط فیها کل ولیجهٔ و بطانهٔ و ذلک عند فقدان الشیعهٔ الخامس من ولد السابع من ولدک تحزن لفقده أهل الأرض والسَّماء فکم مؤمن و مؤمنهٔ متأسف متلهف حیران عند فقده ای علی تو از من و من از تو أم، تو برادر و وزیر منی، پس زمانی که من مردم، کینه‌های نهفته در سینه‌های قومی آشکار شود و به زودی می باشد بعد از من فتنه شکننده و سخت، سقوط کند (و فرو رود) در آن تمامی فرومایگان و شکم پرستان و این در نزدیک گم کردن شیعه پنجمی از فرزندان هفتمی از اولاد تواست، محزون می شود بر

فقدان او اهل زمین و آسمان، پس چه مؤمن و مؤمنه هائی که تأسف خور و دردمند و سرگردان هنگام گم شدن او،

ثم أطرق مَلِيّاً ثم رفع رأسه و قال: بأبی و أمی سمیی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۴

علیه جیوب النور أو قال جلابیب النور تتوقد من شعاع القدس کأنی بهم آیس ما کانوا نودوا بنداء یسمع من البعد کما یسمع من القرب یکون رحمة علی المؤمنین و عذاباً علی المنافقین قلت: و ما ذلک النداء؟ قال: ثلاثة أصوات فی رجب الأول ألا لعنة اللَّه علی الظالمین الثانی أزفة الآزفة الثالث یرون بدناً بارزاً مع قرن الشمس ینادی: ألا إن اللَّه قد بعث فلان بن فلان حتی ینسبه إلی علی علیه السلام فیه هلاک الظالمین فعند ذلک یأتی الفرج و یشفی اللَّه صدورهم و یذهب غیظ قلوبهم قلت: یارسول اللَّه فکم یکون بعدی من الأئمة؟ قال: بعد الحسین تسعة و التاسع قائمهم. «۱»

سپس کمی سرش راپائین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: پدر و مادرم فدای همنام و شبیه من و موسی بن عمران، بر اوست پوشش ها (و جلوه) های نور که روشنائی دهد از مکان قدسیان، گویا می بینم آنها (شیعیان) مأیوسند در آنچه که هستند، ندا می شوند، از دور شنیده شود آنچنان که از نزدیک شنیده می شود، (این ندا) می باشد رحمت بر مؤمنان و بلا بر دو رویان، گفتم: آن نداء چیست؟ فرمود سه صداست در رجب، اولی «آگاه باش لعنت خداست بر ستمگران»، دومی: «نزدیک شد (بلای) نزدیک شونده» سومی: بدنی را می بینند آشکارا در شاخ خورشید، نداکند آگاه باش به تحقیق برانگیخته شد فلان فرزند فلانی (حجت بن حسن علیهما السلام) نسبش را تا علی علیه السلام می گوید، در آن صداست نابودی ستم گران، پس در این هنگام می آید فرج و شفا دهد خدا بر سینه‌های آنان و می برد ناراحتی دلهایشان را، گفتم: ای رسول خدا پس چند نفر می شوند امامان بعد از من؟ فرمود: بعد از حسین نُه نفر و نهمی قائم آنهاست. قریب به این مضمون روایت از امام رضا علیه السلام هم آمده است. «۲

۲- اخبار از مدت ملک سفیانی

۲- اخبار از مدت ملک سفیانی ۱- أبی عبد اللّه علیه السلام ضمن خبر طولانی فرمود: لا یکون ذلک حتی یخرج خارج من آل أبی سفیان یملک تسعة أشهر کحمل المرأة، و لا یکون حتی یخرج من ولد الشیخ، فیسیر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۵

حتی یقتل ببطن النجف، فواللَّه کأنی أنظر إلی رماحهم و سیوفهم أمتعتهم إلی حائط من حیطان النجف، یوم الإثنین، و یستشهد یوم الأربعاء. «۱»

نمی باشد این (ظهور) تا بیرون آید از آل ابی سفیان خروج کننده‌ای، نُه ماه سلطنت کند به اندازه مدت حاملگی زن، و آن هم نخواهد شد تا از اولاد شیخ خروج نماید و می رود تا در داخل (شهر) نجف کشته شود، قسم به خدا گویا می بینم نیزه‌ها و شمشیرهای آنان و آذوقه شان را بر خانه‌ای از خانه‌های نجف روز دوشنبه (جمع است و) در روز چهار شنبه به شهادت می رسد.

۲- عمار الدهنی گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمود: کم تعدون بقاء «۲» السفیانی فیکم؟ قال:

قلت: حمل امرأة تسعة أشهر قال: ما أعلمکم یا أهل الکوفة. «۳»

چه قدر می شمارید ماندن سفیانی را در میان شما؟ گفتم مانند حمل یک زن، فرمود: چه قدر می دانید ای اهل کوفه

۳- امام زمان علیه السلام و هدایت تسلیحات از دور

۳- امام زمان علیه السلام و هدایت تسلیحات از دور اخیراً هواپیمای کوچکی ساخته‌اند که با فرمان «مغز» کار می کند یعنی مغز به هر سو بخواهد، هدایت می کند (رسانه ها سازنده‌اش را نشان دادند و کیفیت کار را).

می گویند: امام زمان علیه السلام به هر چیزی (هر اسلحه یا هواپیمائی) اراده یا اشاره نماید نابود خواهد شد. این روایت را با قطع نظر از مقام ولایت و اعجاز و غیره، اختراع فوق، معنا می کند یعنی حد اقل، امام علیه السلام دارای این علم و دانش هست که تمام اسلحه‌های موجود در آن زمان را (مدرن و فوق مدرن) با مغز و اراده شریفش، به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۶

هرسو بخواهد هدایت کند

۴- بُز

۴- بُز ۱- عکرمهٔ بن صعصعهٔ، از پدرش گفت: علی علیه السلام می فرمود: لا تنفکّ هذه الشیعهٔ حتی تکون بمنزلهٔ المعز لا یدری الخابس علی أیها یضع یده فلیس لهم شرف یشرفونه و لا سناد یستندون إلیه فی أمورهم. «همیشه این شیعه (در گرفتاری است» تا جائی که مانند بزی باشد که نداند قصاب یا ظالم می خواهد به کجای او دست بگذارد!، نه راه فرار داشته باشد و نه ملجأ و پناهگاهی که در امورات خود، به آن تکیه کند. «۱»

۲- محمد بن سنان، از أبی جارود، از أبی جعفر علیه السلام فرمود: لا ترون الذی تنتظرون، حتی تکونوا کالمعزی المواهٔ التی لا یبالی الخابس أین یضع یده منها لیس لکم شرف ترقونه و لا سناد تسندون إلیه أمرکم. «۲»

نمی بینید آن کسی را که انتظارش می کشید تا باشید مانند بزهای مرده که اعتنا نکند که شیر درنده کجا گذارد دستش را، نه جای بلندی دارید که آنجا بالا روید و نه پناهگاهی که بر آن پناهنده شوید در کارهایتان.

مشابه روایت فوق را در بحار از غیبت نعمانی و عیون الأخبار و علل الشرایع نقل نموده است. در طول تاریخ شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد طاهرینش علیهم السلام: دائماً در زندان و فشار قتل و غارت و آزار و اذیت بوده‌اند تا امروز که از رسانه‌های گروهی از رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و مجلات: می شنویم و می بینیم در کشورهای اسلامی: با چه مصائبی زندگی می کنند و قربانی می دهند: در لبنان و عراق و پاکستان و افغانستان و حتی در کشمیر: هرچند گاهی بلکه در هر روز چه قدر با بمب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۷

ها و وسایل کشنده مدرن دیگر: از شیعیان را قتل عام می کنند (تعدادی چند از این جنایت ها در بخش ۶ فصل تخریب قبور ائمه علیهم السلام گذشت) و بناچار این فجایع ادامه خواهد یافت تا منجی جهان از سوی خداوند: اجازه ظهور یافته وانتقام این خون‌های به ناحق ریخته را از ستمگران بگیردانشاءاللّه

۵- به هلاکت رسیده یا سرگردان است!!

۵- به هلاکت رسیده یا سرگردان است!! ۱- عبد الکریم گفت: نزد أبی عبد اللّه علیه السلام از قائم علیه السلام ذکری شد فرمود: أنّی یکون ذلک و لم یستدر الفلک، حتی یقال مات أو هلک، فی أیّ واد سلک، فقلت: و ما استدارهٔ الفلک؟ فقال: اختلاف الشیعهٔ بینهم). «۱»

چگونه می شود این، هنوز فلک دور نزده است تا گفته شود: مرده یاهلاک شده در کدام وادی رفته است، گفتم: دور زدن فلک یعنی چه؟! فرمود: اختلاف شیعه در میان خود (یعنی شیعه از درون می پوسد و از بین می رود).

۲- امام علیه السلام به من فرمود: ای ابا جارود إذا دار الفلک، و قال الناس: مات القائم أو هلک، بأی واد سلک و قال الطالب: أنی یکون ذلک و قد بلیت عظامه فعند ذلک فارجوه فإذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا علی الثلج. زمانی که فلک چرخید و مردم گفتند: قائم مرد یا به هلاکت رسید یا در کدام بیابان سرگردان است و جوینده گوید: کجا می شود این در حالی که استخوانهایش هم

پوسیده است در این موقع (به آمدنش) امید وار باشید، پس هنگامی که (ظهورش را) شنیدید بروید به سویش اگرچه با چهار دست و پا روی یخ باشد.

۳- مفضل بن عمر گفت: به ابی عبد اللّه علیه السلام گفتم: چیست علامت قائم؟ فرمود: إذا استدار الفلك، فقیل مات أو هلك فی أی واد سلك، قلت: جعلت فداك ثم یكون ماذا؟ قال: لا یظهر إلا بالسیف. زمانی که فلك دور زد، پس گفتند مرده یا هلاك شده است در كدام وادی راه می رود، گفتم: فدایت شوم بعد چه می شود؟ فرمود: ظاهر نشود مگر باشمشیر. روایات در این مورد با تعابیر گوناگون زیاد است فقط به این سه حدیث اکتفا گردید

۶- پیشاپیش ظهور کشتار سنگین خواهدبود

۶- پیشاپیش ظهور کشتار سنگین خواهدبود ۱- زرارهٔ گوید به ابی عبد اللّه علیه السلام گفتم: نداء حق است؟ فرمود: إی واللَّه، حتی یسمعه كل قوم بلسانهم، و قال أبو عبد اللَّه علیه السلام: لا یكون هذا الأمر حتی یذهب تسعهٔ أعشار الناس. «۱»

بلی به خدا سوگند تا همه اقوام بازبان خود می شنوند! و ابوعبداللَّه علیه السلام فرمود: این امر (ظهور) نخواهد شد تا نُه دهم مردم از بین برود.

۲- بزنطی از امام رضا علیه السلام فرمود: قدّام هذا الأمر قتل بیوح قلت: و ما البیوح؟ قال: دائم لا یفتر. «۲»

جلوتر ازاین امر (ظهور) کشتار بیوح خواهد بود، گفتم: بیوح چیست؟

فرمود دائمی و تمام نشدنی.

۳- سلیمان بن خالد گفت: شنیدم أبا عبد اللّه علیه السلام م فرمود: قدام القائم علیه السلام موتان: موت أحمر و موت أبیض، حتی یذهب من كل سبعهٔ خمسهٔ فالموت الأحمر السیف، والموت الأبیض الطاعون. «۳»

پیش از قائم علیه السلام دو گونه مرگ هست، مرگ سرخ و مرگ سفید تا از هفت نفر، پنج نفر ازبین برود پس مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.

۴- محمد بن مسلم و أبی بصیر گفتند: شنیدیم أبا عبد اللّه (علیه السلام) می فرمود: لا یكون هذا الأمر حتی یذهب ثلثا الناس فقلنا: إذا ذهب ثلثا الناس فمن یبقی؟ فقال: أما ترضون أن تكونوا فی الثلث الباقی «۴»

این امر (ظهور) نمی شود تا دوسوم از مردم برود، گفتیم: وقتی که دو سوم از بین رفت پس دیگر چه می ماند؟ فرمود: آیا راضی نمی شوید، باشید در ثلث باقی مانده.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۹

۵- جابر گفت: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: این امر ظهور) کی خواهد شد؟ فرمود: أنی یكون ذلك یا جابر و لما تكثر القتلی بین الحیرهٔ و الكوفهٔ. «۱»

چگونه می شود ای جابر هنوز کشتار زیاد میان حیره و کوفه پیش نیامده است؟.

۶- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بین یدی القائم موت أحمر و موت أبیض و جراد فی حینه وجراد فی غیر حینه أحمر كألوان الدم فأما الموت الأحمر فالسیف، و أما الموت الأبیض فالطاعون. «۲»

پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید خواهد شد و ملخ به هنگام و نا به هنگام مانند رنگ خون، اما مرگ سرخ پس با شمشیر و مرگ سفید طاعون است. «۳

۷- پرچم‌های سیاه

۷- پرچم‌های سیاه جابر، از أبی جعفر علیه السلام فرمود: تنزل الرایات السود التی تخرج من خراسان إلی الکوفهٔ فإذا ظهر المهدی بعث إلیه بالبیعهٔ. «۴»

فرود آید پرچم‌های سیاهی از خراسان به سوی کوفه، پس وقتی که مهدی علیه السلام ظهور نمود می فرستد بر آنها که بیایند بیعت کنند

۸- جانم فدای فرزند بهترین کنیزان

۸- جانم فدای فرزند بهترین کنیزان ۱- أبی جحیفهٔ و حارث بن عبد اللّه همدانی و حارث بن شرب همگی گفتند: که نزد علی بن أبی طالب علیه السلام بودند: ... إذا أقبل الحسین یقول: بأبی أنت یا أبا ابن خیرهٔ الإماء فقیل: یا أمیر المؤمنین ... و من ابن خیرهٔ الإماء؟ فقال: ذاک الفقید الطرید الشرید م ح م د بن الحسن ..... «۵»

زمانی که حسین می آمد می فرمود: پدرم فدایت باد ای پدر فرزند بهترین کنیزان، گفته شد ای امیرمؤمنان .... کیست فرزند بهترین کنیزان؟ فرمود:

او گمشده و دور گشته و رانده شده محمد فرزند حسن‌است.

۲- عیسی الخشاب گفت: به حسین بن علی علیه السلام گفتم: أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: لا و لکن صاحب هذا الأمر الطرید الشرید الموتور بأبیه المکنی بعمّه یضع سیفه علی عاتقه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۰

ثمانیهٔ أشهر. «۱»

صاحب امر شمائید؟ فرمود: نه ولکن صاحب این امردور گشته و رانده شده و مصیبت زده در باره پدرش، مکنا به عمویش، (یا پوشیده شده و ستمدیده به وسیله عمویش (جعفرکذاب) می گذارد شمشیرش را بر گردنش هشت ماه

۹- چراگاه و پناهگاهی پیدانمی کنید

۹- چراگاه و پناهگاهی پیدانمی کنید ۱- عبد العظیم حسنی: از أبی جعفرثانی: از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیرمؤنان علیه السلام فرمود: للقائم منّا غیبهٔ أمدها طویل کأنّی بالشیعهٔ یجولون جولان النعم فی غیبته یطلبون المرعی فلا یجدونه .... «۲» بر قائم ما غیبت طولانی خواهد بود!، گویا می بینم شیعیان می گردند مانند چارپایان در غیبت او و می جویند چراگاه و پیدا نمی کنند ....

۲- عبد اللّه بن أبی عفیف الشاعر (ابن ابی عقب) گوید: شنیدم امیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السلام می فرمود: کأنی بکم تجولون جولان الإبل تبتغون المرعی فلا تجدونه یا معشر الشیعهٔ. «۳»

گویا می بینم شما می چرخید، چرخیدن شتران که گیر آورید چراگاهی، پس پیدا نمی کنید آن را ای گروه شیعه

۱۰- سیّد حسنی

۱۰- سیّد حسنی ... ثم یخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم! یصیح بصوت له فصیح یا آل أحمد أجیبوا الملهوف، و المنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز اللّه بالطالقان کنوز و أی کنوز، لیست من فضهٔ و لا ذهب، بل هی رجال کزبر الحدید، علی البراذین الشهب، بأیدیهم الحراب، و لم یزل یقتل الظلمهٔ حتی یرد الکوفهٔ و قد صفا أکثر الأرض، فیجعلها له معقلا .... «۴»

سپس خروج می کند سید حسنی جوان خوش سیمائی در نواحی دیلم، بانگ برمیدارد با زبان فصیح، ای آل احمد جواب دهید بر مصیبت زده و منادی (دیگر) از دور ضریح، پس جواب دهد براو گنج‌های خدا در طالقان، خزینه ها چه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۱

خزینه هائی نه از سیم و نه از زر بلکه مردانی است ماننـد پاره‌های آهن بر اسب‌های تیز رو، بر دستانشان اسلحه جنگ و مـدام می کشـند ستمکاران را تـا وارد کوفه شود در حالی که بیشتر زمینیان بر او گرویده‌انـد پس کوفه را محل اوتراق (و مقرّ فرمانـدهی قرار دهد) ... این روایت نیز مفصل است که مختصری آورده شد

۱۱- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید!

۱۱- ظهـور از قم و پرچم توحیـد در کوه سـفید! ۱- امیر مؤمنان علیه السـلام ضـمن روایتی به حذیفهٔ فرمود: «ای پسـر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد از شـهری که آن را «قم» گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلایق از شرق و غرب به آن شهر عزیمت کننـد و اسـلام تجدیـد می گردد و حـق ظـاهر می شـود و میراث جمله انبیـاء بر پشت زمین آن (قم) باشـد، ... منـازل و مواضع زمینهـای اینجـا (قم) عـالی و گرانبهـا گردد تا حـدی که زمین به انـدازه (و متراژ) پوست گاوی را، به پانصـد دینار بدهنـد و عمارت آن هفت فرسـنگ در هشت فرسنگ باشد و رایت وی بر «کوه سفید» بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را «جمکران» خواننـد. «۱» از این روایت بـا نـامبردن از جمکران، اسـتفاده می شود که منظور از کوه سـفید همـان کوه خضـرنزدیک جمکران است

۱۲- ظهور در این شرایط

۱۲- ظهور در این شـرایط یأتی علی امتی زمان لا یبقی من الإسـلام إلا اسمه، و لا من القرآن إلا رسمه. فحینئذ یأذن اللّٰه له بالخروج، فیظهر الإسلام- الخبر. «۲»

می آید زمانی بر امت من نمی ماند از اسلام مگر نامش و از قرآن مگر رسمش پس در این موقع خداوند به او اجازه ظهور می دهد و اسلام را ظاهر سازد ..

۱۳- صوت

۱۳- صوت علاوه بر سه ندای روایت قبل در فصل ۱، اصواتی نیز نزدیک ظهور، خواهد بود.

۱- رسول خدا علیهم السلام فرمود: در نیمه رمضان صوتی باشد که (از شدت آن) هفتادهزار بیهوش و هفتاد هزار کور و هفتاد هزار گنگ و هفتاد هزار کر و هفتاد هزار دختر باکره فتق پیدا می کند. «۱»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: متوقع صوت باشید که ناگهانی به شما برسد از طرف دمشق در آن فرَج بزرگی است برای شما. «۲»

۳- و فرمود: اگر همه علامـات برتو مشـکل شود به درستی که صوت از آسـمان مشـکل نباشـد وقتی که نـدا شود به اسـمش و اسم پدرش و اسم مادرش. «۳»

۴- امام صادق علیه السـلام فرمود: صوت جبرئیل از آسـمان و صوت ابلیس از زمین است پس صوت اول را متابعت کنید و بپرهیزید از صوت آخر که مایه فتنه است. «۴

۱۴- غیبت طولانی

۱۴- غیبت طولانی ... له غیبهٔ یطول أمدها خوفاً علی نفسه یرتدّ فیها أقوام و یثبت فیها آخرون ...

... برای او غیبتی است که طول می کشد برای ترس برخودش، در آن روزها گروههائی مرتد گردد و ثابت میماند درآن دیگران ...

۱۵- فرَج

۱۵- فرَج ۱- باخبر باشید و منتظرفرَج از ادبار امورات خود یعنی هرگاه زمان شما باشد زمانی که امورات شما پشت کند و الفت و وصلت از میان شما منقطع گردد و اطفال شما استعمال (و به خدمت گرفته) شوند و این در زمانی است که شمشیر خوردن مؤمن آسان تر از پیدا کردن یک درهم حلال است و این وقتی می باشد که عطا کرده شده ثواب و اجرش از عطا کننده بزرگ تر باشد و این در وقتی است که مست کنید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۳

بدون خوردن شراب بلکه مستی برای کثرت نعمت و مکنت باشد و قسم خورید بدون اضطرار و دروغ گوئید بدون عسر و حرج: اینها که شد گرفتار می شوید بلائی را مثل گرفتار شدن کوهان شتر در جهاز. «۱» (یعنی آن گونه که جهاز، کوهان شتر را فرا می گیرد بلا هم شما را به همان نحو فرا خواهد گرفت)

۱۶- فقط مخفیانه می گویند: (اللّه!)

۱۶- فقط مخفیانه می گویند: (اللّه!) عاصم بن ضمرة، از علی علیه السلام فرمود: لتملأنّ الأرض ظلما و جورا حتی لا یقول أحد": اللَّه "إلا مستخفیا ثم یأتی اللَّه بقوم صالحین یملأونها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا. البته حتماً زمین پر از جور و ستم گردد تا جائی یک نفر «اللّه» نمی گوید مگر پنهانی، سپس خدا می آورد گروه صالحین را پر کنند زمین را از عدل و داد آن گونه که پر بود با ظلم و ستم

۱۷- لشکر غضب

۱۷- لشکر غضب ۱- مسیب بن نجبه گوید: مردی به همراه مرد دیگری که او را ابن السّوداء می گفتند به نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد ای امیرمؤمنان این مرد به خدا و رسولش دروغ می گوید و شما را هم شاهد می گیرد فرمود: خیلی عریض و طویل سخن گفته چه می گوید؟ عرض کرد سخن از لشکر غضب می گوید، فرمود: دست از این مرد بردار آنان گروهی هستند که در آخرالزمان می آیند از هر قبیله‌ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه برسند به خدا قسم من فرمانده آنها را به نام می شناسم و جائیرا که فرود می آیند می دانم: سپس برخاست و می فرمود: باقر باقر: پس از آن فرمود: آن مرد از ذریه من است که حدیث را بشکافد شکافتنی. «۲»

۲- احنف بن قیس گوید: برای حاجتی نزد امیرمؤمنان علیه السلام نشسته بودم پس ابن الکواء و شبث بن ربعی وارد شده و اجازه خواستند: حضرت به من فرمود: اول تو هستی اگر می خواهی اذن بده: پس عرض کردم ای امیرمؤمنان شما اجازه دهید:

چون داخل شدند حضرت فرمود: چه سبب شد که شما در حروراء بر من خروج

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۴

کردید؟! (آن دو از سرکردگان خوارج نهروان بودند).

عرض کردند دوست داشتیم از لشکر غضب باشیم! فرمود: وای برشما آیا در حکومت من غضب هست؟ آیا غضبی خواهد بود؟ تا بلاهائی چنین و چنان پیش نیاید؟ پس (وقتی که این بلاها آمد) جمع می شوند مانند ابر پائیزی از قبائل مابین یک و دو و سه وچهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده. «۱

۱۸- مردمانی از سوی مشرق

۱۸- مردمانی از سوی مشرق از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا سمعتم بناس یأتون من قبل المشرق أولی دهاء، یعجب النّاس من زیّهم، فقد أظلّتکم السّاعهٔ. «۲» آنگاه که شنیدید که مردمانی زیرک به سوی شما آمدند از مشرق، و مردم شیفته زیّ (ریخت و قیافه) آنها شدند: آن وقت است که ساعت (ظهور) به شما سایه افکنده (و نزدیک شده) است

۱۹- ملخ

۱۹- ملخ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در وقتش و در غیر وقتش که مثل خون سرخند پیدا شود: پس مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید با وبا است. «۳

۲۰- وقتی که امامتان را گم کردید چه می کنید؟!

۲۰- وقتی که امامتان را گم کردید چه می کنید؟! علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام گفت: به او عرض کردم: ما تأویل قول؟ اللَّه عزوجل "قُلْ أَ رَءَیْتُمْ إِنْ أَصبَحَ ماؤُکمْ غَوْراً فَمَن یَأْتِیکم بِماءٍ مَّعِینِ (ملک ۳۰ ")فقال: إذا فقدتم إمامکم لم تروه فماذا تصنعون. چیست تأویل آیه «بگو آیا اگر آب تان فرو رفت پس کیست آب گوارا برایتان آورد»؟ فرمود: زمانی که امامتان را گم کردید ونبینید اورا چکار می کنید؟

بخش ۱۳ اسلام و مسائل بهداشتی و پزشکی

اشاره

بخش ۱۳ اسلام و مسائل بهداشتی و پزشکی در شماره ۵ پیشگفتار گفتیم: که دین کامل اسلام در زمانی از تاریخ با امر پروردگار عالم: وسیله آخرین پیامبر خودحضرت محمّدبن عبداللَّه صلی الله علیه و آله در جزیرهٔ العرب پیاده شد که از مسائل بهداشتی و پزشکی خبری نبود و در این مقطع از زمان و مکان به کار گرفتن اصطلاحات طبی و پزشکی مدرن: از پذیرش عقل و خرد و ذهن جامعه به دور بود و پیامدهای زیادی داشت؛ بدین جهت اعمالی را که برای انسان انجام آن ضرورت داشت و دارد به عنوان: «واجب» و کارهائی که پرهیز و دوری جستن از آن لازم و مهم است «حرام» و عمل هائی که انجام آن به خوبی متمایل است «مستحب» و چیزهائی که به جا نیاوردن آن بهتر است «مکروه» و رفتار و کرداری که متوسط و میانه باشد را «مباح» شمرده شده است.

لذا از صدر اسلام تحقیقات و پژوهش ها و پرسش ها با مرور زمان: در باره احکام ریز و درشت اسلام و تکالیف و دستورهای قرآن شروع شده و اندیشمندان از هر نژاد و رنگ و زبان: قد علم کرده و کمر همت بسته: تا روی هر یک از این اعمال: کار کرده و با شکافتن اسرار آن به علت و حکمت زوایای بی شمار آن پی ببرند.

هرچه زمان بگذرد و تاریخ پیش رود و تکنیک و صنعت و علم وو ... ترقی و پیشرفت نماید، روز به روز مهر راز و رمز آن اوامر و نواهی شکسته شده و تا جهان هست و بشریت وجود دارد از روی آنها پرده برداشته خواهد شد.

زیرا دین مبین اسلام به تمام زوایای ریز و درشت زندگی انسان ها، هم اشراف کامل دارد و هم در باره تک تک آنها بیانات و راهنمائی هائی دارد که عقل متحیّر است؛

اگر کسی کمی به دستورات اسلام توجه نماید؛ خوردنی ها و نوشیدنی ها، پوشیدنی ها و خوابیدن ها؛ ازدواج ها و تشکیل خانواده

ها و کیفیت زندگی با اعضای خانواده، و با افراد جامعه و کسب و تأمین معاش، مسافرت ها و کیفیت سفرها، دام داری و کشاورزی، مسکن و کیفیت تهیه آن، و مدیریت و اداره کشور وو ... هم از منظر پزشکی و طبی و هم از نظر فردی و اجتماعی و نیز از جهت مادی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۸

معنوی وو ... به قدری دقت و بررسی به خرج داده است که واقعاً آدم در این دریای ژرف و بی انتها غرق می شود، واقعاً زهی بی انصافی است، اگر کسی به این معانی آگاهی داشته باشد ولی در صدد انکار و لجاجت بر آید!. در این صورت ما فقط هدایت یافتن این گونه اشخاص را باید از خدای متعال خواستار شویم، ولی آنان که بی اطلاع بر قوانین و فرامین اسلام باشند و در فکر بر رسی و یافتن حق و حقیقت باشند، خداوند موفقشان بدارد.

مانیز به اندازه گنجایش و اقتضای این کتاب از اکتشافات و نتیجه زحمات این بزرگان مطالب و نکاتی را بطور اختصار: از مباحث گوناگون: آورده و در اختیار عزیزان قرار می دهیم زیرا بیان مشروح هر یک از این دستورات: کتاب مستقل در مجلدات فراوان می طلبد که نه خواننده گرامی وقت مطالعه، دارد و نه نویسنده‌این سطور می تواند از عهده آن بر آید!.

در باره بهداشت عمومی قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحِب الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)» «۱»

خداوند توبه کنندگان (و باطن پاک کنندگان) و پاکی کنندگان (در ظاهر) را دوست می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز جمله کوتاهی را فرموده است که یک دنیا مطالب بهداشتی و تمیزی گوناگون در زیر آن نهفته است که با تفکر در اطراف آن جمله، خیلی نهفته ها، آشکار می شود و آن جمله «النّظافۀ من الإیمان» پاکیزگی از ایمان است؛ که تمام مسائل مر بوط به بهداشت عمومی و خانوادگی، لشکری و کشوری، شهری و روستائی و چادرنشینی، فردی و اجتماعی و پوشیدنیها و خوردنیها و نوشیدنیها و محل کسب و زندگی وو ... شامل می شود و همه را فرا گرفته و جایگاهش را مشخص نموده اس

۱- خوابیدن طبی

۱- خوابیدن طبی طبق روایات، نحوه خوابیدن اگر به صورت طاق باز (به پشت) باشد، خوابیدن انبیاء است، و اگر به سمت دنده راست باشد، خوابیدن علماء (ودانشمندان) است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۹

و اگر به سمت دنده چپ باشد، خوابیدن اطباء (و پزشکان) است، هر یک از این نوع خوابیدن ها فلسفه‌های طبی و پزشکی دارد که در محل‌های خود مشروحاً بیان گردیده است و اگر به رو (دمر) خوابیده شود، در روایات تعبیر به خواب شیطانی شده است، این هم اشاره به مضر بودن این گونه خوابیدن است که به قلب و سایر اعضای بدن فشار می آورد و جریان خون قلب و رگها مختل می شود و پلک و صورت باد می کند و شکم گرفتار زیان ها و خسارتهای جبران ناپذیر می گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام صبح شب نوزدهم برای ادای نماز وارد مسجد (کوفه) شد دید عبدالرحمان بن ملجم مرادی، دمر خوابیده است، حضرت باپایش اورا تکان داد و فرمود: به پشت بخواب خوابیدن انبیاء است، به پهلوی راست بخواب خوابیدن علماست، و به پهلوی چپ بخواب خوابیدن اطباست به رو نخواب، خوابیدن شیطان است یابن ملجم تصمیمی گرفته‌ای که کم می ماند آسمانها به زمین فروریزد ... «۱

آداب خوردنی ها

آداب خوردنی ها در باره آداب سفره و خوردن غذا و کیفیت آن و اینکه هنگام خوردن؛

۱- به جلوی دیگران دست دراز نکردن، «۲»

۲- و نام خدا بردن،

۳- و در پایان ستایش خدا نمودن،

۴- و مؤدبانه و کیفیت نشستن سر سفره،

۵- و در جمع زود دست بر نداشتن از غذا که تا دیگران خجل نشوند،

۶- شستن دستها (اگر بادست می خورد)،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۰

۷- به پشت خوابیدن بعد از غذا و پای راست را روی پای چپ گذاشتن،

۸- و بادست خوردن و سرسفره آروغ نزدن،» ۹- و خلال کردن بعد از غذا،

۱۰- و مسواک نمودن،

۱۱- و غذارا همراه سبزیجات خوردن، «۲»

۱۲- غذا را داغ داغ نخوردن بگذارید خود سرد شود.

۱۳- روی ظرف غذا را باز نگذاشتن، وو ... «۳»

و در باره میوه جات گوناگون و انواع حبوبات و سبزیجات، دستورات و روایات فراوان آمده است که هر کدام از آنها خود یک کتاب مستقل با حجم سنگین می خواهد که مجال آوردن آنها نیست و به مدارک خود آنها مراجعه شود، فقط به یک روایت از امیرمؤنان علیه السلام زیاد توجه داشته باشید که جامع تمام جوانب حفظ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۱

سلامت و صحت بدن و بهداشت و غیره می باشد فرمود: تا گرسنه نشدی غذا نخور و تا سیر نشدی، دست از غذا بکش (و ادامه نده که موجب دهها بیماری و چاقی و گرفتاری را در پی خواهد داشت)

۲- اجرای این دستورهامانع بروز بیماری است!

۲- اجرای این دستورهامانع بروز بیماری است! ۱- امیرمؤنان علیه السلام فرمود: من أکل الطعام علی النقاء و أجاد الطعام تمضّغاً و ترک الطعام و هو یشتهیه و لم یحبس الغائط اذا أتاه، لم یمرض الّا مرض الموت. «۱»

۱- هرکس طعام را با گرسنگی بخورد، ۲- و آن را خوب بجود ۳- و ترک خوردن نماید در حالی که اشتها دارد، ۴- و فشار دستشوئی رفتن نداشته باشد، (چنین آدمی) بیمار نشود مگر بیماری مرگ.

۲- امیرمؤنان علیه السلام فرمود: ... یاکمیل لاتوقّرنّ معدتک طعاماً و دع فیها للماء موضعاً و للرّیح مجالًا و لا ترفع یدک من الطعام، الّا و أنت تشتهیه، فان فعلت ذالک فأنت تستمرئه، فانّ صحۀ الجسم من قلّۀ الطعام و قلّۀ الماء. «۲»

ای کمیل ۱- معده ات را از خوردنی ها، پر نکن، ۲- در آن محلی برای آب و مجالی برای تنفس بگذار، ۳- و دست را از خوردن بر مدار مگر اینکه باز اشتهاء (خوردن) داشته باشی، پس اگر این کار را کردی، برایت گوارا می شود زیرا صحت بدن از کمی طعام و کمی آب است (کم بخوری، کم هم آب می نوشی، پس باکم خوری سلامت راتضمین و بیمه کرده‌ای).

۳- جابر از امام باقر علیه السلام از امیرمؤنان علیه السلام فرمود: من أراد أن لایضرّه طعام فلایأکل حتّی یجوع و تنقی المعدۀ، فاذا أکل فلیسمّ اللّه و لیحسن المضغ، و لیمسک عن الطعام و هو یشتهیه و یحتاج الیه «۳»

هر کس می خواهد طعامی برایش ضرر نکند، ۱- پس نخورد تا گرسنه شود و معده خالی شود، ۲- وقتی (مشغول) خوردن شود، نام خدا را ببرد ۳- و خوب بجُود ۴- و از خوردن دست کشد در حالی اشتها برای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۲

خوردن داشته باشد و به آن محتاج شود

۳- سیر خوابیدن

۳- سیر خوابیدن می گویند: در علم پزشکی، مضرات خوابیدن با شکم پر در شب، به اثبات رسیده است اما در روایات از بزرگان دین تأکید شده است که شب با معده خالی به خواب نروند مخصوصاً اشخاص مسنّ حتی در روایتی امام صادق علیه السلام به یک نفر فرمود:

نشود که سخنان این گروه (پزشکان) در تو هم أثر گذاشته است که شب باید با شکم خالی بخوابید؟! عرض کرد بلی این گونه می گویند: فرمود: این کار را نکن شب معده را پر کن و بخواب!!.

البته از این روایات استفاده می شود با شکم خالی خوابیدن مضراتی دارد مخصوصاً برای سالمندان، حالا حکمت این روایات با گذشت زمان کی روشن خواهد شد خدا می داند، ولی فراموش نشود کسانی که به بیماری خاص مبتلا هستند و نیاز به پرهیز و رژیم مخصوص دارند، از این گفتار مستثنی هستند. لطفاً به قسمتی از روایات در این مورد توجه فرمائید.

۱- امام صادق علیه السلام به علی بن ابی علی لهبی فرمود: مایقول أطبائکم فی عشاء باللّیل؟

قلت انّهم ینهونا عنه، قال: فانّی آمرکم به «۱»

پزشکان شما درباره عشاء (شام خوردن) چه می گویند؟ گفتم: آنها ما را از آن نهی می کنند (و برحذر می دارند) فرمود: من شمارا به آن امرمی کنم (و دستور می دهم که شام بخورید).

۲- محمد بن سنان از زیادبن ابی الحلال نقل می کند، من با امام صادق علیه السلام شام خوردم فرمود: العشاء بعد العشاء الاخرة عشاءالنبیّین «۲»

شام بعد از نماز عشاء، شام پیغمبران است.

۳- در روایتی فرمود: هذا عشائی و عشاء آبائی «۳»

این گونه است شام من و شام پدران من.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۳

۴- جابربن عبداللّه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتدعوا العشاء و لو علی حشفة انّی أخشی علی أمّتی من ترک العشاء الهرم فانّ العشاء قوّة الشّیخ و الشّابّ. «۱»

شام را رها نکنید اگرچه با مقداری از خرمای پست هم باشد، من برای امتم می ترسم از ترک شام، پیری (زود رس) را همانا شام قوت پیر و جوان است.

۵- امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: عشاءالأنبیاء بعدالعتمة فلا تدَعوالعشاء، فانّ ترک العشاء خراب البدن «۲»

شام پیامبران بعد از نماز (مغرب) بود پس شام خوردن را ترک نکنید که خرابی بدن در آن است.

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: أ وّل خراب البدن ترک العشاء. «۳»

اولین خرابی بدن شام نخوردن است.

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ترک العشاء مهرمة و قال انهدام البدن (ترک العشاء). «۴»

ترک شام سبب پیری است و فرمود اولین ویرانی بدن از ترک شام خوردن است.

۸- و فرمود: ترک العشاء مهرمهٔ، و ینبغی للرّجل اذا أسنّ أن لایبیت الّا و جوفه ممتلیء من الطعام «۵»

ترک شام پیری است سزاوار است وقتی که مرد پابه سن گذاشت

(وپیرشد) شب به خواب نرد، مگر این که اندرونش پر از خوردنی باشد.

۹- و فرمود: لاخیر لمن دخل فی السنّ أن یبیت خفیفاً، یبیت ممتلیاً خیر له «۶»

خیری ندارد به کسی که بزرگسال شده شب سبک بخوابد، پُر بخوابد برایش بهتر است.

۱۰- وفرمود: اذا اکتهل الرّجل فلا یدع أن یأکل باللّیل شیئاً لأنّه أهدألنومه و أطیب له

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۴

لنکهته. «۱»

وقتی که مرد پا به سن گذاشت رها نکند شب خوردن چیزی را، زیرا (خوردن) چیزی برای خوابش آرامش بخش و به بوی دهان (و تنفسش خوب و) خوشبو است.

۱۱- مفضل بن عمر گوید شبی خدمت امام صادق علیه السلام داخل شدم تعشی می کرد

(شام می خورد) فرمود: نزدیک بیا و بخور، گفتم: شام خورده‌ام، فرمود: نزدیک بیا و بخور فانّه یستحبّ للرّجل اذا اکتهل أن لا یبیت الّا و فی جوفه طعام حدیث. همانا مستحب است برای مرد وقتی که مسن شد نخوابد مگر اینکه در اندرونش طعام نو باشد، پس نزدیک رفته و خوردم. «۲»

۱۲- و فرمود: لاینبغی للشیخ أن ینام الّا و جوفه ممتلیء من الطعام، فانّه أهدء لنومه و أطیب لنکهته «۳»

شایسته نیست برای پیر بخوابد مگر اینکه اندرونش پر از طعام باشد چون برای خوابش آرام بخش و برای دهانش خوشبوئی آرد.

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: الشّیخ لایدع العشاء ولو بلقمهٔ «۴»

پیرها رها نکند شام را اگرچه با یک لقمه باشد.

۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تعشّوا ولو بکف من حشف، فانّ ترک العشاء مهرمهٔ «۵»

شام بخورید اگرچه یک کف دست (یک مشت) خرمای پست (وخشک) باشد همانا ترک شام پیری (زودرس) است.

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: من ترک العشاء نقصت عنه قوهٔ و لا تعود الیه «۶»

هرکس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۵

شام را ترک نماید، نیروئی از دستش می رود که دیگر به او بر نمی گردد.

۱۶- برادر زاده شهاب بن عبد ربه گوید: به امام صادق علیه السلام بابت درد و سوء هاضمهٔ شکایت کردم، فرمود: تغدّ و تعشّ و لا تأکل بینهما شیء فانّ فیه فساد البدن أما سمعت اللَّه عزّ و جلّ یقول: «وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۶۲) «۱»». «۲»

صبحانه و شام بخور و مابین آنها چیزی نخور زیرا فساد بدن در آن است آیا نشنیده‌ای خدای عزوجل می فرماید: و برای آنهاست رزقشان صبح و شام.

روایات در این مورد زیاد است و معلوم می شود برای کسی که بیماری خاص نداشته باشد یا برای معالجه مقطعی بیماری مخصوص مجبور به ترک شام نباشد، خوردن شام ضرورت دار و برابر آیه مبارکه: و برای آنهاست رزقشان صبح و شام، غذای اهل بهشت هم این گونه (دو وعده) خواهد بود و در بعضی روایات از خوردن غذای روزانه نهی گردیده است

۴- کراهت خوردن غذای داغ و فوت کردن غذا!

- کراهت خوردن غذای داغ و فوت کردن غذا! دانشمندان فن می گویند: هیچوقت، خوردنی ها و آشامیدنی ها را، داغ داغ نخورید که گرفتار آسم و تنگی نفس می شوید و بدون این که فوت کنید، مصرف نمائید زیرا هنگام فوت کردن غذا میکرب های اندرون بدن با نفس بر روی غذا منتقل و می نشیند که برای هرکسی پیامد ناگوار خواهد داشت، بلی این ها مطالب علمی و درست است اما به این دانشمندان عزیز و سایر اقشار محترم می گوئیم: بزرگان دین ما با مکروه دانستن خوردن این گونه غذای داغ و فوت کردن آن، بازبان فقهی و قابل فهم مردم پیش از ۱۴۳۰ سال، مطلب را روشن نموده‌اند که حالا پرده از روی اسرار آنها برداشته می شود.

۱- ابی بصیر و محمدبن مسلم از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لایَنْفَخُ الرّجل فی موضع سجوده و لا فی طعامه و لا فی شرابه و لا فی تعویذه. «۳»

مرد به محل سجده و خوردنی و نوشیدنی و تعویذش (یعنی مانند جادوگران

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۶

گره زن به گرهش) فوت نکند.

۲- در روایت عامه آمده است (و لایتنفّس فی الإناء) به ظرف نفس نزند (و فوت نکند). «۱»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی فرمود: أنه نهی أن ینفخ فی طعام أو شراب «۲»

نهی نمود از فوت کردن خوردنی و نوشیدنی.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: یکره النّفخ فی الرّقیّ و الطعام و موضع السّجود. «۳»

مکروه است فوت کردن در کاغذ (جادوگران) و غذا و محل سجده را

آداب نوشیدنیها

آداب نوشیدنیها در باره آداب نوشیدن آب روایات زیاد آمده است.

۱- روز ایستاده و شب نشسته آب نوشیدن،

۲- نوشیدن آب با سه نفس نه یک نفسه،

۳- اول گفتن بسم اللّه،

۴- بعد از فراغ گفتن الحمدللّه،

۵- نوشیدن با مک نه یک جا قورت دادن،

۶- مانند حیوانات ننوشیدن،

۷- زیاد آب ننوشیدن «۴» وو ... (مگر برای کسانی که بیماری خاص یا ناراحتی کلیه و مجاری تنفس و غیره داشته باشد که به نوشیدن زیاد آب، نیاز داشته باشد).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۷

۸- نوشیدنی ها را داغ داغ ننوشید صبر کنید خود خنک شود. وو ...

۹- و هیچ وقت از طرف شکسته شده و دستگیره کوزه آب نخورید، زیرا آن جا نشیمن گاه شیطان ها است، وو ..

۵- محل شکسته کوزه ها

۵- محل شکسته کوزه ها ۱- عمروبن قیس گوید: در مدینه به محضر امام موسی بن جعفر علیهما السلام داخل شدم و پیش روی

حضـرت کوزه‌ای گذاشـته شده بود، گفتم: حدود (و ادب آب خوردن از این) کوزه چیست؟! فرمود: اشرب ممّا یلی شفته و سمّ اللَّه عزّوجلّ و اذا رفعت من فیک فاحمداللَّه و ایّاک و موضع العروهٔ منها فانّه مقعد الشّیطان، فهذا حدّه «۱»

از طرف لب کوزه بنوش و نام خدارا ببر، وقتی که از دهانت برداشتی، حمد خدا را بگو مبادا از طرف دسـته‌اش بنوشـی چون آن جا نشیمن گاه شیطان است، این است حد کوزه.

۲- و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: و حدّه أن لاتشرب من موضع کسر ان کان به فانّه مجلس الشّیطان «۲»

و حد و ادب کوزه آن است که از شکستگی آن، اگر داشته باشد، آب ننوشی زیرا آن محل نشستن شیطان است.

۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لا تشربوا من ثلمهٔ الإناء و لا من عروته فانّ الشّیطان یقعد علی العروهٔ. «۳»

از شکستگی و طرف دستکیره ظرف ها آب نخورید زیرا شیطان بر دسته می نشیند.

۴- امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: .. و لایشربنّ من اذن الکوز و لا من کسره ان کان فیه فانّه مشرب الشّیطان .. «۴»

.. ابداً از گوش کوزه و نه از شکستگی کوزه اگر باشد آب خورده نشود چون آن جا محل نوشیدن شیطان است ..

۵- امام صادق از پدران بزرگوار علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در- حدیث مناهی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۸

- ... لا یشربنّ أحدکم الماء من عند عروهٔ الإناء فانّه مجتمع الوسخ و نهی أن یشرب الماء کرعاً کما یشرب البهائم ..»

ابداً آب را از نزدیک دسته ظرف ننوشـید زیرا آنجا محل تجمع چرک است و نهی نمود از قورت دادن آب مانند نوشیدن حیوانات (بلکه آب را بمکد).

در آن برهه از زمان با چه زبانی مردم را از محل تجمع میکربها بانام شـیطان برحذر داشـته و مطلب را فهمانده است، البته روایات در این مضمون با کمی تفاوت زیاد است که به همین اندازه اکتفاء کردیم

۶- مسواک

۶- مسواک مسواک کردن دنـدان ها از مسـتحبات مؤکـد دینی است، و در زمانی که از این گونه نظافت ها حـد اقل در آن مناطق، خبری نبود، این دستورات را صادر و با بیان ثواب، برآن تشویق نموده‌اند.

۱- در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یاعلی ثلاث یزدن الحفظ و یذهبن السّقم: اللّبان و السّواک و قرائهٔ القرآن «۲»

ای علی سه چیز قوه حافظه را زیاد می کند کندر و مسواک زدن و قرآن خواندن «۳»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: نزل جبرئیل بالسّواک و الخلال و الحجامهٔ «۴»

جبرئیل نازل کرد (دستور و حکم) مسواک و خلال (دندانها) و حجامت کردن را.

راجع به خلال کردن و حجامت و شستن دهان و کیفیت آن دو، روایات زیاد آمده است که برای آوردن آنها مجالی نیس

۷- نماز و فواید پزشکی و بهداشتی آن

۷- نماز و فواید پزشـکی و بهداشتی آن ما اگر بخواهیم تک تک مسائل و دسـتورات اسـلام را موشـکافی کرده و حکمت و فلسـفه احکام را، بیان کنیم، اولًا از عهده ما و تمام غیرمعصوم و حجت الهی خارج

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۹

است زیرا علم و دانش بشـر در آن حـد و مرزی نیست که فلسـفه و حکمت احکام خداونـدی را تماماً بدانـد و یاکشف نماید، اما با

گذشت زمان و پیشرفت دانش، برخی از آن ها روشن می گردد. در این نوشتار در آن صدد نیستیم که در باره همه آنها صحبت به میان آوریم بلکه به بعضی از آنها، به صورت فشرده و خلاصه متعرض می شویم که یکی از آنها نماز است، نمازی که یکی از ارکان بنای اسلام است، هرکس عمداً آن را ترک نماید، کافر می شود زیرا ترک عمدی آن، مُنکِر آن می شود و هرکس یکی از ضروریات دین را انکار نماید مرتد است. «۱»

۱- نظافت لباس

ساختمان این عبادت مهم بگونه‌ای پی ریزی شده است که هرکس نماز بخواند باید بدن و لباس خود را از آلودگی ها و نجاسات پاك نماید و در مدت شبانه روز حد اقل پنج بار اندام هائی را که تماس مستقیم با خارج دارند شستشو نماید و کوچك‌ترین چرك و غیره را زدوده و از خود دور سازد تا نمازش باطل نشود: اینجاست که می ینیم جمله مهم «النّظافةُ من الإيمان» مصداق پیدا کرده و جامه عمل می پوشد. و جالب این است که حتی به رنگ ظاهری و اثر باطنی لباس نیز: سفارش‌های اکید دارند.

امام محمدباقر علیه السلام می فرماید: «هیچ لباسی بهتر از لباس سفید نیست و رنگ سفید نزد خدا محبوبتر است».

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «شستن لباس: غم و غصه را برطرف می کند و سبب قبولی نماز می شود.

۲- نظافت بدن

الف: فواید بهداشتی وضو:

نماز گزار هنگام گرفتن وضو: باید چرك‌های مانع از نفوذ آب به بشره را بر طرف نماید و آلودگی‌های پیچ وخم زیر ناخن و دست وپا واعضای وضو را: پاك نماید و آن گاه اعمال وضو را انجام دهد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۰

تحقیق پزشکی در این مورد:

برابر تحقیقات پزشکان ۳۰ / ۰ اکسیژن ازراه پوست جذب شده و گاز کربنیك دفع می شود: لذا شستشوی بدن (بخصوص کسانی که در معرض هوا و گرد وغبار قرار دارند) موجب می گردد تا اعمال حیاتی تعرق و تنفس جلدی به خوبی صورت پذیرد و میکروب ها و آلودگی ها را از بین برده و از تجمع انواع میکروب ها و انگل ها که سبب بروز بیماری‌های جلدی می شود، جلوگیری نماید.

یکی از محققین درباره فواید وضو می نویسد: تطهیر با آب وضو کشنده میکروب و ضدعفونی قوی است حیوانات ذره بینی و بی آزار نه تنها مواد آلی را تجزیه و تحلیل می نمایند بلکه از راه رقابت و تنازع حیاتی قویترین دشمن و موثرترین حربه علیه میکروب های موذی می باشند میکروب های موذی که بوسیله هوا از خارج به دست و روی و دهان می نشینند یا اساسا مصاحب پوست و مجاری بینی و حفره دهان می باشد دائما شخص را در حال محاصره و مخاطره شدید نگه داشته است. «۱»

شستشو با آب که تکرار و استمرار آن در شرع تأکید شده است نه تنها خاصیت تمیز کردن را دارد بلکه معالجه قبلی و مدافعه موثری علیه میکروب ها می باشد و شاید حکمت آنکه سفارش شده است بگذارند آب وضو روی صورت و دست مانده به حال خود خشك شود از همین راه باشد در حال ماندن آب روی پوست و لایه مو مخصوصا با استفاده‌ای که قهرا از حرارت ملایم بدن به عمل می آید به حیوانات ذره بینی مفید فرصت فعالیت خوبی می دهد که وظیفه تحلیل مواد آلی و کشتن میکروب های موذی را به جایی برسانند از طرف دیگر وقتی که در نظر می گیریم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز گرم کردن آب وضو را در آفتاب منع نمودند حضرت علی (ع) می فرمود: من وضو گرفتن را در زمستان بیشتر از تابستان دوست دارم بطور کلی استعمال آب گرم شده برای وضو مکروه است و نیز بخاطر بیاورید که در اثر گرم شدن آب: اکسیژن محلول که قوت لایموت حیوانات ذره بینی مخصوصی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۱

است از بین می رود منافع و مقاصدی که در وضو گرفتن بوده است بر ما قدری روشن تر می شود بعلاوه شستشوی اعضای وضو خود نوعی ماساژ است که فوائد آن: بر همگان آشکار است و موجب تسریع گردش خون می گردد زیرا که وقتی مقداری آب سرد بر اعضای وضو بریزیم قهرا آن عضو سرد شده و جریان خون با سرعت و شدت بیشتری بسوی آن قسمت: حرکت می کند و برای حفظ ۳۷ درجه حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته کلیه اعضای وضو تا به حالت طبیعی خود برگردند دستگاه گردش خون به فعالیت سریع خود مشغول است و نیتجه‌ای که نمازگزار از نماز بدست می آورد احساس شادابی: نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه گردش خون که مهمترین جهازات بدن است بوجود آید بهداشت بدن را تامین می نماید «۱»

و با مسح تقریبا ۱۴ جلوی سر (محل تمرکز قوای دماغیه) گردش خون در این قسمت از سر (که بدین وسیله اکسیژن بیشتری به آن می رسد) شدید تر شده و سلولهای دماغی برای تفکر آماده تر می گردد و با مسح پاها (به شرطی که از قبل موانع مسح را دفع نموده باشیم) که در نظافت پاها و رفع بوی پا تأثیر شایانی دارد و دل را برای نماز آماده می کنیم «۲»

یکی از پزشکان حاذق و پرمایه برای شخص مورد اطمینانی چنین نقل کرده است:

من مدتی به مرض بیدارخوابی دچار شده بودم برای معالجه به پاریس مسافرت کردم و به پزشک متخصص مراجعه نمودم پزشک به من دستور شستن دستها را از مرفق و صورت و پا (به ترتیبی که ما مسلمانان وضو می گیریم) داد و در ضمن به ما گفت که یکی از فواید وضویی که پیشوای مسلمانان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دستور داده همین است که اینگونه بیماریها را معالجه می کند و من تعجب نموده و دانستم که دین مقدس اسلام کاملترین ادیان زنده جهان است. «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۲

دکتر موفق شاطی درباره فواید طبی و بهداشتی وضو می گوید: «وضو که شستشوی موضعی یا شستن اعضای معینی از بدن است و بخصوص که سفارش گردیده که از آب سرد استفاده شود باعث انقباض و انبساط عروق شعریه گردیده و این خود:

دارای فواید بسیاری است و در حفظ تندرستی جسم اثر فوق العاده‌ای خواهد داشت زیرا از طرفی تعادل فشار خون را حفظ کرده و باعث می شود که قلب نیز کار خود را بهتر انجام دهد و گلبولهای قرمز نیز افزایش یافته و عمل مبادلات شیمیایی جسم را نیز به نشاط و فعالیت وا می دارد از طرفی حرکات تفنس نیز تقویت شده و بر مقدار اکسیژن داخلی و گاز کربنیک یا اکسید ۲ کربن خارجی بدن نیز افزوده خواهد شد. از طرفی وضو یا شستشوی بعضی از اعضای بدن که خالی از مو باشد اثر کلی بر روی جسم خواهد گذاشت زیرا هم بر مقدار ادرار افزوده شده و باعث می گردد که سموم بیشتری از بدن دفع گردد و هم اشتهای به غذا بیشتر شده و در نتیجه عمل هضم نیز بهتر انجام خواهد شد و بالاخره اعصاب پوست و دیگر اعصاب فعاله بدن را به فعالیت واداشته و این تنبه و فعالیت به اعصاب رگهای گردن و ریه و معده نیز سرایت کرده و از آنها نیز به کلیه اعضا و در بدن پراکنده خواهد شد «۱»

ب. فواید بهداشتی استنشاق

دکتر تومانیانس در کتاب خود می نویسد: در غضرفهای بینی گاهی کرمی تولید می شود که سبب سردرد فوق العاده شدیدی می شود و کمی بینایی چشم ایجاد می کند برای دفع این کرم بهترین وسیله شستشوی بینی با آب سرد است «۲»

چند تن از موثقین و معتمدین تحصیل کرده ایرانی در یکی از سفرهای خود به اروپا در مطب پزشک مشهوری حاضر و مشاهده می نمایند که پزشک جمجمه انسانی را تشریح می نماید و پس از بررسی بسیار به این نتیجه می رسد که علت مرگ صاحب جمجمه چیزی نیست جز این که در آخرین حفره‌های بینی و در جوف مخاط او

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۳

کرمهای بسیار ریز و کوچک وجود داشته است که همانها موجب مرگ آن شخص شده است روزی دکتر مذکور کرمها را برای

آزمایش روی صفحه شیشه‌ای قرار می دهد تا با میکروسکوپ آنها را مشاهده نماید از قضا چند قطره آب سرد روی کرمها می ریزد و طولی نمی کشد که کرمها که چند روزی بود در هوای عادی زندگی می کردند می میرند و بر پزشک معلوم می شود که داروی مرگ کرمهای مخاط چیزی جز آب نیست «۱»

درباره انعکاسات اعصاب سمپاتیک سالها بود که اطلاعات مبسوط کشف کرده بودند ولی اخیرا یکی از پزشکان بزرگ فرانسه دکتر پول ژیه رئیس سابق کلنیک دانشگاه لیون کشفهای عجیبی درباره اعصاب سمپاتیک کرده است او می گوید:

امراض بسیاری مانند ضعف اعصاب قانقاریا در نوک انگشتان امراض عصبی:

ترکهای پوست: بی خوابی: مالیخولیا: هیستیری: درد سینه دردهای روماتیسمی:

سردردهای سخت یا فلج و غیره ممکن است بر اثر اعصاب سمپاتیک بوجود آید اکنون دکتر ژیه پس از سالها تحقیق طریقه معالجه این امراض را یافته و سالهاست که از آن استفاده می کند. اساس معالجات او عبارت از این است که بزرگترین نوک مرکز عصبی سمپاتیک که با محیط خارج تماس دارد در میان سوراخهای بینی واقع است و ترتیب معالجه آن چنین است که دو میله باریک را که سر آنها گرد است داخل دو سوراخ بینی بیمار می کنند بیمار ابتدا احساس ناراحتی می کند اما پس از چند ثانیه نتیجه مطلوب انجام می گیرد زیرا دکتر در میان مخاط بینی مریض سر عصب سمپاتیک را یافته و میله را به آن تماس می دهد بیمار دفعتا مقدار زیادی هوا استنشاق کرده چشمانش پر از اشک می شود چهره‌اش سرخ میگردد و گاهی عطسه می زند ولی عمل دیگر تمام شده و بیمار شفا یافته است با این طریق دکتر ژیه بسیاری از مبتلایان به امراض عصبی را معالجه کرده که واقعا تعجب آور است و رمز کار او در تحریک نوک عصب سمپاتیک در بینی است که اسلام برای این تحریک:

استنشاق آب خنک را تجویز کرده است وقتی که شما استنشاق می کنید با بینی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۴

خود آب را بالا- می کشید فورا برروی عصب سمپاتیک شما اثر کرده و به جهت آن سوزش و اشک چشم و سرخی چهره را در خود احساس می کنید علاوه بر اینها سردردهایی که بر اثر هوای ناسالم و خستگی بوجود می آید را از بین می برد و این کاری است که یک نمازگزار واقعی هر روز چند بار هنگام وضو گرفتن انجام می دهد «۱»

سوای آنچه گذشت استنشاق با آب سرد فواید دیگری نیز دارد که از جمله آنها این است که استنشاق نماز گزار را از مبتلا شدن به امراضی چون سل و آسم و امراض ریوی و زکام: مصون داشته و تعادل عصبی حالت نشاط: تعادل و فرح در نهاد آدمی را ایجاد می نماید. «۲»

ج. فواید بهداشتی مضمضمه و مسواک امام صادق علیه السلام فرمود: هر آینه باید مبالغه کند هریک از شما در مضمضه و استنشاق پس بدرستی که مضمضه و استنشاق بخششی است از برای شما و موجب نفرت و دوری از شیطان است.

آنچه از احادیث و روایات درباره مسواک زدن نقل شده همگی آنها را علم پزشکی به تجربه دریافته و مهر تأیید برآنها می زند به عنوان نمونه این که فرموده‌اند مسواک نور چشم را تقویت می نماید حقیقت ی است که علم پزشکی، تأیید می کند زیرا اگر دندان مسواک نشود ریشه دندان و لثه چرکین شده مخاط حلق و در نتیجه بینی و سینوسهای چرکی موجب تاری چشم می گردد و حتی وجود یک مرکز عفونی در دهان به کبد و کلیه اثر نموده و از راه خون بر روی چشم نفوذ کرده و روشنایی چشم را کم می کند. «۳»

دکتر تومانیانس می نویسد: دندانها را باید مسواک کرد و بیش از هرچیزی رعایت و مواظبت نمود چه آنکه زیبایی انسان و جلوه او از حیث صحبت کردن و حرف زدن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۵

و جویـدن غذا که نجویدن آن سوء هضم تولید می کند به دندان است. دندانها که فاسد و خراب شد به لثه سـرایت می کند ورم لثه و درد دنـدان سـبب متورم شـدن لوزتین و نمور زیر فک شده و در نتیجه عمل تنفس و بلع مشکل خواهد گردید لثه‌های دندان که فاسد شد میکروب ها در لثه تولید مرضـی می نماید که موسوم به مرض پیوره که تا بحال علاج قطعی آن ممکن نگردیده است می باشـد البتـه میکروب هـای مرض ممکن است به ربـاط دیگر بـدن هم از قبیـل بینی و چشم و مفاصـل سـرایت کننـد در این صـورت امراض خطرناک را برای انسان بر می انگیزانند «۱

۸- فوائد طبی حرکات نماز

۸- فوائد طبی حرکات نماز این مبحث را با سخنی از دکتر الکسیس کارل آغاز می کنیم آنجا که درباره فواید طبی نماز می گوید: نتایـج نمـاز و نیـایش را با علم نیز می توان دریافت زیرا نماز و نیایش نه تنها به روی حالات عاطفی بلکه روی کیفیات بـدنی نیز اثر می کند و گاهی در چند لحظه یا چند روز بیماری جسـمی را بهبود می بخشد این کشـفیات هرچقدر هم که غیر قابل درک باشـند: بایستی به واقعیت شان معترف شـد. دفتر مشاهدات طبی لورد بیش از دویست مورد درمان فوری و غیر قابل تردید سل ریوی، فونت کلیه و سرطان و امراض بدنی دیگر را ضبط کرده است. «۲»

اما حرکات نماز: چنانچه امروزه ثابت گردیده: تکرار قیام و قعود در نماز بهترین وسـیله ای است که سرعت گردش خون را افزایش داده و از این رو نمـاز را یکی از عوامل موثر در بکار انـداختن جهاز هاضـمه دانسـته‌اند که راه اشـتها و میل به غـذا را نیز هموار می سـازد. و جـالب این است که اوقـات نماز و مواقع هضم غـذا کاملا مناسب و هماهنگ بوده و چنانکه ملاحظه می نماییم در این امر: حکمت عجیبی بکار برده شده است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۶

به این ترتیب که وقت نماز صبح پیش از شروع به غذای صبحانه بوده است و ظهر قبل از آنکه انسان به نهار بپردازد و عصر یا همان وقت که هضم غـذا آغـاز شـده ... و به هنگـام غروب یا موقعی که انسان بین دو وعـده نهار و شام قرار دارد. و به همین ترتیب موقع عشا که هضم غذا تازه شـروع گردیده ... طب جدید این موضوع را ثابت کرده و مدلل ساخته که نماز بهترین وسـیله ای است که از بالارفتن فشار خون جلوگیری کرده و در حفظ تعادل آن: اثر به سزایی خواهد داشت.

آری طبق نظریه پزشـکان چنـانچه در ادای نمـاز مراقبت و محـافظت به عمـل آمـده و حرکـات موزون آن به آرامی و طمأنینه که از شرایط صحت آن است توأم باشد ثابت و مسلم گردیده که از شرایط صحت آن است. توام باشد.

ثابت و مسـلم گردیده که از بسـیاری از بیماریهای ناشـی از فشار خون جلوگیری خواهد کرد .... و این خود اثر آنی و فوری بر قلب گذاشته و از ضربان تند و سریع آن مانع خواهد شد.

مجله ریدرز دایچست می نویسد:

بر اساس تحقیقات معلوم شده است افرادی که به طور مرتب به عبادتگاه می روند:

در برابر بسیاری از بیماریها نظیر فشار خون: بیماریهای قلبی: سل و سرطانهای ناحیه گردن مصونیت دارند.

دکتر ادروین فردریک پاورز استاد امراض عصبی در ایالات متحده آمریکا می گوید:

علم طب در دنیـای کنـونی از بسـیاری از رمـوز و اسـرار بیماریهـا به طرز معجزه آسـایی پرده برداشـته است. بـا این وصـف هنوز هم هزاران بیماری و مرض باقی است که بزرگترین اطبای هوشـمند و نوابغ پزشکی کمترین بارقه امیدی به کشف و معالجه آنها بدست نیاورده‌انـد امـا بررسـی و دقت در مطالعـات این اطبـا و نوابغ این نکته را روشن می سـازد که اغلب آنهـا این نظریه را تأییـد نموده و اعتقـاد پیـدا کرده‌انـد کـه در میـان معجزات فراوانی که برای نمـاز شـمرده‌اند: یکی اعـاده صـحت و تنـدرستی روحی و شـفای کلیه

بیماریهائی است که مداوا شده و کلیه روشهای پزشکی در برابر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۷

آنها عاجز مانده است «۱»

یک جراح مصری اخیرا بایک سری تحقیقات گسترده اعلام داشت: نماز بهترین درمان برای بیماران مبتلا به جابجایی غضرفهای ستون فقرات است. دکتر الزیات استاد دانشگاه نوادا در آمریکا پس از مطالعه بر روی چهل بیمار گفت: حرکتهای ناشی از پنج بارنماز در روز می تواند عمل جراحی ناشی از بیماری مذکور را در مدت یک هفته بهبود بخشد. این پزشک مصری به بیماران جراحی شده خود توصیه کرده است بلافاصله پس از عمل جراحی حرکت کرده و به مدت یک هفته روزی پنج بار حرکات نماز بجا آورند و این حرکات را در هر صورت تا پایان عمر ادامه دهند همچنین یک دانشمند آمریکایی در کتابی که به تازگی بنام بیماریهای فقرات منتشر ساخته: گفته‌های این پزشک مصری را تأییدکرده و به بیماران خود نیز سفارش کرده است که روزانه پنج نوبت حرکاتی شبیه نماز مسلمانان انجام دهند «۲»

فایده طبی رکوع و سجود

چناچه اشاره شد بزرکترین متخصصان و پزشکان عالی مقام بین المللی بر این باورند که حرکات نماز (خم و راست شدن ملایم) در سجود و رکوع می تواند یکی از راههای مهم درمان بیماری‌های دیسکوپاتی یا بیماردی دیسک ناحیه کمر باشد.

رکوع و قیام نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر به سرائی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جداره معده باقی مانده است: بکلی از بین می برد.

و مهمترین فایده سجود نیز این است که هم عضلات ران و ساق پا را تقویت می نماید و هم در وصول خون به اعضاء و نواحی بدن کمک می کند و نیروی جداره معده را نیز افزایش می دهد و فعالیت و حرکات امعاء نیز تقویت می گردد و یکی دیگر از فواید سجود (البته اگر سجده بطور صحیح انجام گیرد) این است که از بزرک شدن شکم و ورم معده که بر اثر فشرده شدن عضلات آن بوده و خود بیماری

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۸

بزرگی محسوب می شود: جلوگیری خواهد کرد. دکتر مصطفی حفار متخصص امراض دستگاه هضم و عضو تحقیقات علمی مجلس شورای ملی لبنان واستاد دانشکده طب فرانسه. راجع به فواید ضمنی رکوع و سجود در نماز می گوید:

رکوع در تقویت عضلات دیواره شکم بسیار مفید است: و به جمع شدن معده کمک می کند و آن را در کار هضم یاری می دهد. روده ها برایشان دفع فضولات هضمی به صورت طبیعی: آسان می شود.

اما سجود باعث رانده شدن هوا از میان معده به دهان می شود و دشواری‌های هضم و انعکاسات قلبی را برطرف می سازد: پزشکان نشستن به صورت سجده در نماز را برای درمان جمع شدن خون در پایین شکم بانوان که ناشی از پشت درد در زهدان است: توصیه می کنند.

دکتر فارس عازوری متخصص بیماریهای اعصاب و مفصل از دانشگاه‌های آمریکامی گوید: نماز مسلمانان رکوع و سجودش عضلات پشت را تقویت و حرکات ستون فقرات را نرم می سازد و امراض عصبی و عضلانی را آرامش می بخشد بخصوص اگر نماز را از سن نوجوانی بپا دارند: نیرو و استحکامی در برابر بیماری هایی می یابند که درنتیجه ضعف عضلانی مجاور ستون فقرات عارض می شود آنچه باعث این ضعف می شود: انوار بیماری‌های عصبی است که موجب دردهای شدید و تشنج عضلانی است.

اخیراً بعضی از دانشمندان برای تقویت عضلات تمرین هایی معین کرده‌اند که برخی از آنها شبیه به حرکات نماز است.

دکتر دیاب و دکتر قرقوز در باره فواید طبی سجود چنین می گویند.

پایین آمدن سـر به هنگام سـجود منجربه احتقان خون در رگهای خونی مغز می شود و هنگامی که سـر به صورت ناگهانی به طرف بالاـ می رود: فشـار داخـل رگهاکاهش می یابـد و این حرکـت در هر رکعت نماز شـش بار در رکوع و سـجود تکرار می شود یعنی ۱۰۲ بار در شبانه روز واین حالت در حالی است که انسان فقط نمازهای واجب را به جا آورد.

ولی اگر علاوه بر نمازهای واجب: نمازهای مستحب (نوافل) رانیز به جا آورد این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۹

رقم به ۲۱۶ بار در شبانه روز و ۶۴۸۰ بـار در مـاه بالغ می شود که در هر حرکتی رگهای خونی منقبض و منبسط شـده و بر نرمی و قدرت جداره و عضلات آن افزوده می شود.

البته نبایـد آرامش روحی و صـفای ذهنی حاصل از نماز را نادیـده گرفت. تکرار این حالات چند بار در روز موجب می شود مغز به شکل مطلوبتر و بهترب به فعالیت خود ادامه داده و تفکر به نحو احسن صورت پذیرد.

دو پزشک سابق الذکر در جایی دیگر می گویند:

در حقیقـت نمـاز هم عبـادت است و هم ورزش بـدنی و روحی ... و می تـوان ادعـا کرد که قرآن در تطـبیق ورزش‌هـای سـبک که امروزه به ورزش‌های سوئدی معروفند، پیشتاز بوده است.

آنچه ورزش نمـاز را از سایر ورزش ها ممتاز می نمایـد: توزیع مناسب آن در شـبانه روز است «انّ الصـلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» «۱»

دانشـمندان نیز ثـابت کرده‌انـد بهترین نوع ورزش: ورزشـی است که تکرار شود و در طول اوقـات روز توزیع گردد و خسـته کننـده نباشـد و انجـام آن برای هرکس امکان پـذیر باشـد، که تمام این ویژگی ها در حرکات نماز فراهم است. فوایـد ورزشـی نماز را می توان به شـرح ذیـل خلاـصه نمود، تحریک عضـلات بـدن و تمام مفاصل: حتی مفاصل سـتون فقرات در هر رکعت با علم به این که نمازهای یومیه ۱۷ رکعت بوده نوافل نیز به آن اضافه می گردد.

نشاط بخشیدن به کار قلب و دستگاه گردش خون.

بهبود فعالیتهای مغزی به دلیل کمک به تغذیه بهتر آن.

تقویت جداره شریانهای مغزی و حفظ حالت ارتجاعی آنها که در نتیجه آن: در مقابل پاره شدن و خون ریزی مقاوم خواهند شد.

آماده کردن بدن برای مقابله با پیشامد حالت‌های ناگهانی که ممکن است بسـیاری از مردم دچار آن شوند؛ مثل سـرگیجه و سیاه ی رفتن چشم و بیهوشی‌های زودگذر.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۰

آرامش روحی و اعتماد به نفس. «۱»

تأثیر نماز در تمرکز فکر

توجه و خشوع در نماز وسـیله ای است برای پرورش حضور ذهن و مرکز حواس که در زندگی بسـیار حایز اهمیت است و می توان گفت که بیشتر موفقیت های انسان در نتیجه همین توجه کامل و حضور ذهن است.

ویلیام مورتن مارستن

متخصص در روانشناسی می گوید:

افراد موفق کسانی هسـتند که می تواننـد در امری تمام افکار خود را متمرکز کنند و تمام دانسـتنی های خود را در باره آن بیاورند و به کـار ببنـدد. براستی اگر روح و فکر مـا بطور کامل در نقطه‌ای متمرکز شود یا برای امری به کار افتـد نیروی شـگفت انگیز و فوق العاده‌ای می آفریند. ویلیام جیمز که پدر روانشناسی جدید محسوب می شود می گوید:

فرق بین افرادنـابغه بـادیگران، یک موهبت فطری نیست بلکه مربوط به توجه کاملی است که به موضوعات و نتیجه های آن مبـذول می دارند و میزان نبوغ بستگی به میزان و درجه تمرکز افکار شخصی دارد.

در مورد این که چگونه می توان این نیرو را در خود ایجاد کرد.

ویلیام مولتن در مجله «ریـدرزدایچست» می نویسـد: این نیرو (تمرکز فکر) به وسـیله تمرین به دست می آیـد و البته تمرین احتیاج به شکیبـائی و پایـداری دارد. وقتی توانستی افکارت را پی در پی ۵۰ یا ۱۰۰ بـار در موضوعی متمرکز کنی لاجرم سایر افکار و خاطره هاجای خود را به موضوع مورد نظرتان خواهد داد. سرانجام عادت خواهی کرد که در هر امری با اراده خود ذهن را متمرکز سازی.

از تمام مطالب فوق نتیجه می گیریم که نماز بهترین وسیله برای پرورش تمرکز فکر و حواس درانسان است. زیرا نمازگزاری که می کوشد باتمام قدرت افکار خود را در یک جا جمع کند تانمازش باخشوع و حضور قلب باشد، بدون تردید این عمل در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۱

وی عادت می شود و می تواند در هر موردی تمام افکار خود را متمرکز سازد و در نتیجه به ترقیات و اکتشافات مهمی نایل گردد.

در تأیید بیشتر این موضوع: ویلیام مولتن می گوید:

بهترین راهی که توجه و التفات را در انسان زیاد می کند این است که فکر و جسم هردو باهم کار کنند.

و می بینیم که نماز در اسلام عبارت است از عمل فکر و جسم باهم. زیرا نماز گزار درحالی که تمام افکار و توجهش به خداست به رکوع و سجود قیام و قعود می پردازد.

و بالاخرهٔ دکتر کارل می گوید: به نظر می رسد که نیایش: وضع فکری آدمی را از سطحی که به اقتضای توارث و تعلیم و تربیت به دست آورده: بالا می کشد. «۱»

تأثیر نماز در طول عمر

در یک بر رسـی آماری محققین دنیای پزشـکی (در داخل و خارج) اعلام کرده‌انـد که علما و رجال مـذهبی و افراد پایبند به قوانین واحکام مـذهبی که شبانه روز چنـد بار در اوقات معین با خدا ارتباط بر قرار داشـته و زندگی آنان با ایمان و معنویت آمیخته است، طول عمر بیشتری از سایر افراد (بویژه لا ابالی و بی بند وبار) و کسانی پایبند مذهب نیستند، خواهند داشت.

در تأیید مطلب فوق دکتر ویلیام پارک آمریکائی آماری بدین مضـمون منتشر نموده است: در تمام دنیاهر دقیقه ۶۲ نفر و هر ساعت ۳۷۶۷ نفر و هر روز ۹۰۴۱۰ نفر و هر سال ۳۳ میلیون نفر به مرگ طبیعی از دنیـا می رونـد .. در اروپا از هر هزار نفر فقط یک نفر به صد سالگی و ۱۰ نفر به مرز ۸۰ سالگی می رسـند و در میان آنهائی که که می توانند خود را به مرز ۸۰ سالگی برسانند: از هر هزار نفر ۴۳ نفر روحانی: ۴۰ نفر کشاورز: ۲۹ نفر دانشمند و نویسنده: ۲۶ نفر استاد و دبیر و ۲۴ نفر پزشک می باشند. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۲

و همچنین دکتر علی پور می نویسـد: همین چنـد وقت قبل بود که روزنامه‌های آمریکائی نوشـته بودنـد، کشـیشان و راهبان کمتر از سایرین به بیماریها مبتلا می شونـد و دفاعشان بهتر است. در کشور خودمان نیز آنان که ایمان بیشتری دارنـد کمتر بیمار می شوند و آنها که فقط کوشش خود را در کارها دخیل می دانند و خدایی را باور ندارند: اغلب ام‌الأمراضند و عمری را به تلخکامی و بیماری به سر می برند. «۱»

در برخی از مناطق کشور شوروی سابق از هر ۱۰۰ نفر ۱۰ نفر وارد دومین قرن زنـدگی خود می شوند: این در حالی است در مناطق مسلمان نشین شوروی که پایبند به اصول و اعتقادات دینی و مذهبی هستند: از هر ۱۰۰ نفر ۸۴ نفر وارد دومین قرن زندگی خود می باشـند که این خود حاکی از تأثیر عمیق ایمان و عبادت و عمل به ستورات مذهبی در طول عمر افراد روحانی و مذهبی است «۲» در ایران از مجتهدین و مراجع تقلید هشتاد به بالا هستند و از مراجع کسانی بوده‌اند که حتی نود سال به بالا هم عمر کرده‌اند که از میان

آنها می توان به مراجع زیر اشاره نمود.

آیت اللَّه بروجردی بیش از ۹۰ سال عمر کرد.

آیت اللَّه مرعشی نجفی در سن ۱۰۰ سالگی.

آیت اللَّه اراکی بیش از ۱۰۰ سال.

آیت اللَّه محسنی ملایری ۹۲ سال عمر کرد و همچنین از علما و بسیاری از آیات عظام. «۳»

از صنف روحانی که بگذریم: افراد مذهبی و متدین که دائماً با آداب و سنن اسلامی سر و کار دارند و نماز را سر لوحه دستورات دینی خود قرار داده‌اند: بیشتر از دیگراقشار مردم روی زمین عمر می کنند.

و باز در ایران خودمان کسانی همچون جواد بافرانی پیر مرد ۱۲۴ ساله نائینی و بمانعلی جوانمرد پیرمرد ساله ۱۲۵ ساله شیرازی و کمر احمدی پیر مرد ۱۳۵ ساله

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۳

ایلامی در پاسخ خبر نگاران جراید، سحر خیزی (نماز صبح) و عمل نمودن به احکام شریعت اسلامی بویژه نمازهای پنجگانه و مأنوس بودن با قرآن در طول زندگی را از عوامل مؤثر در طول عمرخود دانسته‌اند. «۱»

دکتر الکسیس کارل در رابطه با سحر خیزی بویژه برای نیایش صبحگاهی می نویسد:

ناپاکی اخلاقی نیز همچون کثافت بدنی مذموم است، پیش از شروع یک نوبت نماز، هرکس باید اخلاقش را نیز همانند جسمش شستشو دهد. «۲»

۹- روزه و مسایل طبی و منافع آن

۹- روزه و مسایل طبی و منافع آن روزه یکی از قوانین آسمانی است که با وجود شرایط آن (از قبیل صحت بدن و در مسافرت نبودن و عدم پیری مفرط و نبودن روزهای آخر حاملگی و زایمان نکردن و شیرندادن وو ...) به همه افراد بشر، انجام آن واجب گشته و اجرای آن لازم گردیده است.

علاوه بر تعلیمات معنوی و تمرینات روحی و خود سازی و تصمیم گیری و بهره مندی از سایر مواهب آسمانی، و دستورات اخلاقی فراوان آن، تنها دقت در مسائل پزشکی‌اش، برای ما روشن می سازد که خداوند با این فرمان، برای افراد بشر تن سالم و روح متعادل، ارزانی داشته و واجدین شرایط آن را به سعادت و خوشبختی وامیدارد، زیرا انسان در طول یازده ماه بخور و بخواب و ازدیاد چربی‌های مضر بدن و اضافه وزن وو ... خلاصه تنظیم همه اینها، باسوخت و سوز صحیح و رژیم درست گرفتن، به دست می آید و آن هم گرفتن روزه و بجا آوردن این دستور آسمانی است، چون اگر آن گونه که از ما خواسته شده است، روزه بگیریم به هیچ مشکلی برخورد نخواهیم کرد و تمامی کمبودها و ضروریات بدن از این طریق تنظیم خواهد گشت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۴

بگذریم از کیفیت روزه گرفتن آنان که افطار و سحر و در طول شب، با انباشتن خوردنیها و آشامیدنی‌های گوناگون و مکرر در شکم، خود را ازرسیدن به هدف روزه گرفتن، باز می دارند و یا بدون در نظر گرفتن سلامت خود و حتی بچه شیرخوارش که به بانوان شیر ده در صورت به خطر افتادن خود و یا بچه‌اش، اجازه روزه گرفتن را نمی دهد و یا بیماران و سالمندانی که با روزه گرفتن، بیماریشان تشدید و بنیان سلامتی بدنشان، برکنده می شود، روزه گرفتن را بر آنها تحریم نموده است، بدون در نظر گرفتن همه این شرایط، باز به روزه گرفتن اقدام می نمایند و یا با پرخوری، بدن خود را در حالت نخست و اولیه، نگهمیدارند، که متأسفانه از مواهب روزه گرفتن بی بهره و بادست خالی از ماه رحمت و پرفیض رمضان بیرون می روند

۱۰- حج

۱۰- حج اسلام با درنظر گرفتن تمام ابعاد زندگی سالم فردی و اجتماعی، مسائلی را لازم و واجب شمرده است که با رفاه و سعادت بشر، ارتباط مستقیم دارد.
برای اطلاع از وضع زندگی و حضور و غیاب همسایگان، حضور یافتن روزانه در نماز جماعت مسجد محل را اکیداً سفارش نموده است حتی عدم حضور سه روز پیاپی بدون عذر را، یهودی امت و عیادت نکردن از او و شهادت اورا، نپذیرفتن قرار داده است؛ و همچنین برای آگاهی از حال همشهریان و هم محلی ها، هفته‌ای یک بار اجتماع در مسجد جامع شهر برای نماز جمعه و جهت اطلاع یافتن از حالات هم کیشان و هم مذهبان سایر کشورها و تماس برقرار نمودن با آنهارا، سالی یک بار و در مدت عمر حد اقل یک مرتبه، حضور در سرزمین وحی مکه و انجام اعمال مخصوص آن قرار داده و واجب گردانیده است یعنی سالی یک بار مسلمان هارا، در کنار بیت اللّه‌الحرام و مناسک مربوط به آن، کنفرانس عام و بین المللی اسلامی را، دستور اکید داده و در صورت امکان، عدم انجام آن را، برابر با قبول یهودیت و یا نصرانیت و یا مجوسیت را در هنگام مرگ، اعلام نموده است

بخش ۱۴ تطبیق ها و مقایسه ها.

اشاره

بخش ۱۴ تطبیق ها و مقایسه ها. اگر کسی بخواهد مدت عمر خودرا با پژوهش و مطالعه در باره اسرار خلقت یکی از آفریده‌های خداوند سپری کند، نمی تواند ره به جائی ببرد اگرچه درباره یک جماد یا حیوان یا پرنده به ظاهر کوچک باشد، مانند اسرار زندگی و نظم و نظام زنبور عسل یا مورچه و موریانه به ظاهر حقیر و از نظر افتاده یا یکی از میلیون ها آب زیان و چرندگان و پرندگان و خزندگان وو ..، بر رسی نماید، باز کم آورده و چندین ده سال عمرش کفاف نخواهد کرد.
برای مثال قرآن مجید در باره فرآورده و محصول تلاش زنبور عسل این پرنده خیلی کوچک، یک جمله کوتاه فرموده است: «فیه شفاءٌ للنّاس» «۱»
یعنی در شهد و موم و
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۸
سایر محصول زنبور عسل، برای مردم شفاست، این یک جمله و عبارت کوتاه، پژوهشکران را وادار ساخته است که فقط در مورد محصول آن پرنده، موشکافی و تحقیق به عمل آورند که در این مورد کتاب ها و مقالاتی، نوشته شده است و یا درباره انتظامات آنها و ملکه و کیفیت تخم ریزی او و نحوه تغذیه و محافظت از او وسیله گارد مخصوص او و بوی خاص و شناخته شدن تمام افراد و قبائل یک کندو با آن بوی مخصوص و نحوه کار کارگران و نران مفت خور و کار کشیدن از آنها وقتل عام آنان پس از رفع نیاز از آنها!! وو ... که عقل خردمندان در شناختن اسرار آنها، متحیر و سرگردان است

۱- آب دهان سگ و خاک

۱- آب دهان سگ و خاک دانشمندان علوم پزشگی می گویند: در آب دهان سگ میکروبی وجود دارد که آن را هیچ چیز جز خاک، از بین نمی برد ولی ادرارش این گونه نیست؛ به این کشف
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۹
علمی افتخار می کنند ولی باید در نظر داشت که بدین جهت یا چندین جهات کشف نشده دیگر، بزرگان دین اسلام هزار و چهار

صـد سال قبل، دسـتور داده‌انـد اگر سـگی ظرفی را با زبان بلیسد و یا از ظرفش آب بنوشد و آب دهان بریزد، اول باید آن را خاک مال کنند بعد، حد اقل سه بار با آب بشویند

۲- سخن از میکروب هابانام شیاطین!

۲- سـخن از میکروب هابانـام شـیاطین! یکی دیگر از احکـام اسـلام: تمیز نگه داشـتن ناخنهـا و زیر نـاخن هـاست و نخوردن آب از شکسـتگی کـوزه و ظرف‌هـای سـفالین و از طرف دسـتگیره آنهـا وو .. (که تعـدادی از آنهـا در فصـل خوردنی هـا و آشامیـدنی ها گذشت) زیرا در علت این تعابیر آمده که:

زیر ناخن ها و غیره، محل تجمع و نشیمن شـیاطین است، اشاره به میکروب هایی است که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیست و با این بیـان ها خواسـته‌اند جامعه را از آلوده شـدن و آلودگی، نگهدارنـد تازمانی برسـد که اسـرار این گفتارها روشن شود که بعـد از سپری شدن قرون متمادی، میکروسکوب کشف گردید و میکروب ها با این دستگاهها قابل رؤیت شدند و دانشمندان پی به عجایب احکام و فراتر بودن آن از زمان بردند

۳- اخبار از رادیو و تلویزیون

۳- اخبـار از رادیو و تلویزیون ۱- از امیرمؤمنان علیه السـلام روایت شـده است: أنّه یمشـی فی خارج الکوفهٔ معه کمیل بن زیاد حتّی وصـل الی موضع فوقف فیه و قـال: یاکمیل بن زیادهاهنا موضع قبرک ثمّ أشار بیـده المبارکـهٔ یمیناً وشـمالًا و قال سـتبنی من هاهنا و هاهنا دور وقصور ما من بیت فی ذلک الزّمان الّا و فیه شیطاناً أریل. «۱»

همانا حضـرت در خارج کوفه راه می رفت و کمیل ابن زیاد نخعی هم با او بود تا این که به محلی‌رسیدند: حضرت در آن ایستاد و فرمود: ای کمیـل بن زیـاد! اینجـا محل قبر تواست سپس با دست مبارکش به راست و چپ اشاره نمود و فرمود: به زودی از اینجا تا اینجا خانه ها و قصرهائی ساخته می شود که «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شیطان أریل خواهد بود»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۰

شب چهارشنبه ۱۱/ ۹/ ۱۳۸۷ شمسی با پسر کوچکم آقای استاد طاهر امینی گلستانی: راجع به این گونه روایات صحبت می کردم از جمله روایت بالا ـ را عنوان نمودم که حضـرت به صـحابه بزرگوارش کمیـل قـدس سـره این طوری فرموده است: پس از شـنیدن این سخن، سه مرتبه از من اکیداًپرسـید آیـا واقعـاً حضـرت این طـوری فرمـوده است؟! گفتم بلی این روایت خـودت بخوان، تعجب کرد پرسـیدم چرا این همه در رابطه با این روایت کنجکاوی می کنی؟ (چون خودش اسـتاد زبان انگلیسی در مدارس «مرکز جهانی علوم اسلامی) برای طلاب خارجی است گفت: حضرت در این روایت از کلمه «أریل» که استفاده فرموده است: این کلمه انگلیسی است، به آنتن یا گیرنـده «أریال» می گوینـد:! حضـرت که می فرماید: «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شـیطان أریل خواهد بـود» یعنی در بالاـی هر خـانه آنتن نصب می شـود و معلـوم است که آنتن برای تلویزیون یـا دسـتگاه پیشـرفته تر در این زمینه مـانند ماهواره و غیره در آن خانه خواهد بود که اکثراً یکی از مصداق تشکیلات شیطانی است!.

در زمانی که نه از آنتن و گیرنـده و ماهواره، خبری بود و نه از رادیو و تلویزیون: این کلمات از زبانی بیرون آمـده و با نام انگلیسـی آن بعد از بیش ۱۲ قرن: بیان گردیده است.

در زمان تحصـیل ما (۱۳۳۴ شمسـی ببعـد) مـابین کوفه ونجف اشـرف یک فرسـخ بیابان شن زار بود و قبر کمیل هم در کنار راه در محلی به نام «ثویه» قرار داشت ما که برای شنـا و اسـتفاده از آب شط فرات به کوفه می رفتیم قبر کمیل قـدس سـره از دور در وسـط بیابان دیده می شد.

اخیراً که به زیارت عتبات عالیات مشرف بودیم در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ شمسی، نجف و کوفه به هم متصل و یک شهر شده است.

در زمانی که بیابان و شنزار بود حضرت از بناهای خانه ها و قصرهاو اختراعاتی خبر داده است که وجود خارجی نداشت ای بنازم به عظمت و بزرگواریت ای علی علیه السلام.

در محاورات عامه عربی هم به رادیو می گویند: «أریل المذیاع» یعنی آنتن رادیو،

یا منظور نصب گیرنده‌های ماهواره و سایر رسانه‌های گروهی باشد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۱

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی ضمن حدیثی فرمود: ... و أهل المغرب یسمعون صوت أهل المشرق، و أهل المشرق یسمعون صوت أهل المغرب ...،»

و اهل مغرب می شنوند صدای اهل مشرق و اهل مشرق می شنوند صدای اهل مغرب را ...

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: یأتی: علی الناس زمان یری و یسمع من یعیش فی المشرق صورهٔ و صوت من فی المغرب و کلّ قوم یسمعون الصّوت بلغتهم». «۲»

می آید زمانی بر مردم، می بیند و می شنود کسی که در مشرق است، صورت و صدای کسی را که در مغرب است، و تمام مردم می شنوند صدارا با لغت خودشان.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یاسلمان عندها تتکلّم الرویبضهٔ قال سلمان ماالرّویبضهٔ یارسواللّه فداک أبی وأمّی؟ قال: یتکلّم فی أمرالعامّهٔ من لم یتکلّم. «۳»

ای سلمان آن وقت رویبضهٔ سخن گوید، سلمان گفت: رویبضهٔ چیست پدر و مادرم فدایت باد؟! فرمود:

سخن می گوید در کار عموم آن کس که سخن نگوید، سخن گوید، (یعنی شایستگی سخن گفتن ندارد به سخن آید یا رادیو و تلویزیون که خود سخنگو نیستند به سخن آیند و در امور مردم حرف بزنند).

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «ینادی مناد باسم القائم علیه السلام قلت خاص أو عام؟ قال علیه السلام: کلّ قوم بلسانهم». «۴»

منادی ندا می کند به نام قائم علیه السلام، گفتم: (ندای) عام است یا خاص؟ فرمود: هرقومی با لغت خود.

۶- ابی ربیع شامی گفت: شنیدم أبا عبد اللّه (علیه السلام) می فرمود: إن قائمنا إذا قام مدّ اللّه لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم، حتی (لا) یکون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون إلیه، و هو فی مکانه. «۵»

همانا زمانی که قائم ما قیام نمود، نیرو دهد (و مدد نماید) بر گوش ها و چشمان شیعیان ما تا نباشد میان آنها و قائم علیه السلام قاصد (و نامه بری)، با آنها (به صورت زنده) سخن می گوید، پس صدایش را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۲

می شنوند و به او می نگرند و او در جای خودش باشد.

۷- ابن مسکان، گفت شنیدم أبا عبد اللّه (علیه السلام) می فرمود: إن المؤمنین فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الذی فی المغرب، و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی فی المشرق. «۱»

مؤمنان در زمان قائم علیه السلام او در مشرق باشد، البته برادرش را می بیند که در مغرب است و همچنین در مغرب، می بیند برادرش را که در مشرق است.

پیشرف علوم در آینده این نوع روایت‌ها را با وجه صحیح و پیشرفته تر معنا و حل خواهد کرد

۴- اخبار از هوا پیماهای بمب افکن و ..

۴- اخبار از هوا پیماهای بمب افکن و .. وَ الخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زِینَهً وَ یخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ (۸) «۲» (و همچنین) اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و هم مایه زینت شما باشد و چیزها (و وسائل نقلیه دیگری) می‌آفریند که شما نمی‌دانید!

در پایان آیه به مسأله مهمتری اشاره کرده و افکار را به وسائل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می‌گیرد و بهتر و خوبتر از این حیوانات می‌تواند استفاده کند متوجه می‌سازد، و می‌گوید: (و یخلق ما لا تعلمون).

گر چه بعضی از مفسران پیشین این جمله را اشاره به حیواناتی گرفته‌اند که در آینده آفریده می‌شود و رام بشر می‌گردد.

ولی همانگونه که در تفسیر مراغی و تفسیر فی ظلال آمده است درک مفهوم این جمله برای ما که در عصر ماشین و وسائل و مرکبهای سریع السیر زندگی می‌کنیم، ساده و آسان است.

و اگر ملاحظه می‌کنید که تعبیر به یخلق (می‌آفریند) کرده است دلیلش واضح است زیرا کار انسان در این اختراعات در حقیقت چیزی جز جفت و جور کردن و به هم پیوستن نیست، اساس آنها که مواد اصلی را تشکیل می‌دهد، تنها با آفرینش خداوندی است، از این گذشته آن ابتکاری که بشر در طریق اختراع این وسائل به کار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۳

می‌برد آن هم مولود استعدادی است که خدا به او داده است. «۱»

۱- ... و الحدید یجری علی ظهر الهوی و تمطر علیهم ناراً و یموت من أهل الأرض من السّبعهٔ خمس و یکون موتهم بالطّاعون و الموت الأحمر ... و آهن جریان پیدا می کند بر پشت هوا و بر آنها آتش می بارد، و می میرند از اهل زمین پنج هفتم، و می باشد مرگ آنها با طاعون (ناشی از جنگ و غیره) و مرگ سرخ (با اسلحه‌های کشنده). «۲»

روایت فوق به صراحت از وسائل نقلیه هواپیمای بمب افکن و سایر تسلیحات نظامی هوائی سخن به میان آورده است و ازکشتار بی در و پیکر این وسایل و از بین رفتن پنج هفتم مردم روی زمین خبر داده است

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اذا رکب الحدید علی الحدید قرب البعید». «۳»

زمانی که آهن به آهن ترکیب داده شد، دور نزدیک شود.

با یک جمله کوتاه به تمام وسایل ساخته شده از آهن، از فضاپیما گرفته، تا راه آهن و ماشین اشاره کرده و منافع بی شمار آن و وسائل حمل و نقل را تماماً بیان نموده است

۵- اخبار از خلق زیاد در آسمان

۵- اخبار از خلق زیاد در آسمان عبدالرحمن بن کثیر از ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: انّ من وراء عین شمسکم هذه أربعین عین شمس فیها خلق کثیر، و انّ من وراء قمرکم أربعین قمراً فیها خلق کثیر، لا یدرون أنّ اللّه خلق آدم أم لم یخلقه ألهموا إلهاماً لعنهٔ فلان و فلان. «۴»

همانا از پشت این خورشید شما چهل خورشید هست که در آن مخلوق زیادیست، و از پشت ماه شما چهل ماه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۴

وجود دارد که در آن آفریده زیادی است که نمی دانند آدم خلق شده یانه و بر آنها الهام یقینی شده است لعنت کردن به فلان و فلان!.

این روایت از خلقی خبر می‌دهد که مانند انسان حرف می زند زیرا کلمه (بر آنها لعنت فلانی ها الهام شده) است آنها نیز مانند

انسان ها، مکلف به تولی و تبرّی (دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان اهل بیت، مأموریت دارند)

۶- اتم

۶- اتم مسئله «اتم» از مسائل مهمی است که پیش از آنکه کلمه اتم و کشف آن به وجود آمده باشد. در قرآن کریم و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام روایت آمده و بیان گردیده است:

تا آخر قرن نوزدهم اعتقاد برین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشترین شان بر اتم بود تا این که موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است.

بواسطه این تجزیه موفق به ساختن بمب اتم و بمب های دوژنی شدند.

در این زمینه به گفته پرودگار دانا و توانا توجه کنید: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبی لَتَأْتِیَنَّکمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فی السّماواتِ وَ لا فی الأَرْضِ وَ لا أَصغَرُ مِن ذالِك وَ لا أَکبرُ إِلَّا فی کتابٍ مُّبِینٍ (۳) (پوشیده نیست از پروردگارتو چیزی قدر ذره در آسمان و زمین، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن مگر این که در کتاب بیان کننده و واضح است (کلمه أصغر (کوچکتر از ذره) در قرآن کریم اشاره به همین امکان تجزیه اتم است. و دراین قول پروردگار (ولا فی السّماء) بیانگر اینست که خواص اتم در زمین همان خواص اتم در موجودات فضائی مثل آفتاب، ستاره ها و سیاره هاست.

آیا محمد صلی الله علیه و آله خواص اتم را خوانده و برای تجزیه آن در زمین و آسمان تلاش کرده بود؟! این بزرگترین معجزه علمی قرآن و دلیل است براینکه این کتاب وحی الهی است.

در قرآن کریم در بیان هلاکت قوم عاد و نابود شدن آنها از (ریح عقیم) نام برده است که خداوند بر آنها نازل نمود و همه آنها را از میان برداشت به لحن آیات دقت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۵

نمائید. وَ فی عادٍ إِذْ أَرْسلْنا عَلَیهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ (۴۱) ما تَذَرُ مِن شیْءٍ أَتَت عَلَیْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ کالرَّمِیم (۴۲) «۱»

(وهمچنین) در سرگذشت قوم عاد (آیتی است) در آن هنگام که تند باد بی باران بر آنها فرستادیم که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که، مانند استخوان پوسیده می ساخت!!. رِیحٌ فِیها عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ کلَّ شیْءٍ بِأَمْرِ رَبها فَأَصبَحُوا لا یُرَی إِلَّا مَساکِنُهُمْ کَذالِك نجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِینَ (۲۵) «۲»

.. تند بادی است (وحشتناك) که عذاب دردناکی در آن است: همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می کند (آری) آنها صبح کردند در حالی که جز (ویرانی) خانه هایشان چیزی دیده نمی شد؛ ما این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم.!

مؤلف محترم کتاب «بیان الأئمّة» که در سه جلد منتشر شده است، در باره دو آیه فوق چنین اظهار نظر می کند.

خدای تعالی در آیه مبارکه از «ذرّة» نام می برد (ماتذر) و از آن به (ریح) تعبیر نموده است که در آن کنایه لطیفی است که آن تندباد از قبیل (گاز) کشنده و (دود) نابود کننده بود.

می دانیم که باد اقسام گوناگون دارد این هم یکی از آن بادها است که آثار بخصوص دارد: و از آثار و صفات آن «عقیمة» است یعنی بر هرچه بگذرد و عبور نماید، هلاك و نابود می سازد و بدین جهت آن تندباد را (بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که، مانند استخوان پوسیده می ساخت!) توصیف می نماید و در آیه احقاف (. تند بادی است (وحشتناك) که عذاب دردناکی در آن است: همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می سازد) تعبیر می نماید که اثری از خود آنها باقی نماند مگر مسکن هایشان.

این قوم در میان مکه و یمن در سر زمینی به نام «احقاف» یعنی دره و جائی که پر از شن و ماسه در طول آن بود به بت ها ستایش می کردند خداوند حضرت «هود»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۶

پیغمبر را برای آنها فرستاد و گوش ندادند با تندباد عقیم یعنی (با اتم) نابودشان کرد «۱» البته نظریه این مؤلف محترم و استنباطش خالی از اشکال نیست ولی در حد خود قابل تأمل و دقت است.

اتم: در بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله

شیخ عبدالواحد شعرانی در کتاب «تذکرة» این گونه آورده است.

۱- ابوحافظ نعیم از حذیفهٔ یمانی روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لتقصدنّکم النّار الّتی هی الیوم خامدهٔ یغشی الناس فیها عذاب ألیم، تأکل الأنفس و الأموال تدور الدّنیا کلّها فی ثمانیهٔ أیّام، تطیر طیر الرّیح و السّحاب، لها دویّ کدویّ الرّعدالقاصف هی من أعلی رؤس الخلایق أدنی من العرش. فقال حذیفهٔ: أسابحهٔ علی المؤمنین و المؤمنات؟ فقال صلی الله علیه و آله أین المؤمنین والمؤمنات النّاس شرّ من الحمر یتسافدون کتسافد البهائم ولیس هناک رجل و لا أحد یقول لأحد مؤمن. «۲»

البته البته قصد کند شمارا آتشی که امروز خاموش است، فرو گیرد مردم را، در آن عذابیست دردناک، جان و مال مردم را می خورد، دور می زند همه دنیا را در هشت روز و مانند باد و ابر پرواز می نماید (حرارتش در شب سخت تر است از حرارتش در روز و برای آن بین آسمان و زمین) غرّش تندی است مانند رعد قاصف، و آن به سر مردم نزدیک تر از عرش است حذیفه گفت: آیا این برای مؤمنین و مؤمنات آان روز سالم است (و ضرر ندارد؟) فرمود: آنروز مؤمنین و مؤمنات کجایند؟! مردم شرور تراز حیواناتند در بین راه مثل حیوانات باهم جماع می کنند و آن وقت مردی و کسی نیست به احدی بگوید: مؤمن.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۷

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله «ستلقی أمّتی موتاً أحمراً» ای شدیداً. «۱»

به زودی امت من ملاقات کند مرگ سرخ را (یعنی مرگ سخت و فراهم آمده از جنگ و خون ریزی و اثرات مرگبار اتم و غیر آن).

اتم: در بیان صریح امیرمؤمنان علیه السلام

شیخ محمد مهدی نجفی صاحب کتاب بیان الأئمّهٔ می گوید: در کتاب خطی در

کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء دو حدیث شریف برای «اتم» از امیرمؤمنان علیه السلام پیدا کردم.

۱- امام امیرمؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام ضمن سخنی فرمود: «و انّ الذّرهٔ لتحرق العالم». همانا ذرّهٔ عالم را می سوزاند (و به آتش می کشد).

۲- و قال الإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام فی کلام له «و انّ من الذّرهٔ لنار» از ذره البته آتش هست، از این دو حدیث شریف دو چیز استفاده می شود.

الف- «ذرّهٔ» سوزاننده است.

ب- «ذرّهٔ» در آن آتش است و آتش خاصیتش سوزاندن است. «۲»

۳- از خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام که می گویند آخرین خطبه آن حضرت بود در کوفه.

«واللّه ما أتیتکم اختیاراً و لکن أتیتکم سوقاً أماواللّه لتصیرنّ بعدی سبایا سبایا یغیرونکم و یتغایر بکم، أما واللّه انّ من ورائکم الذرّ الأذر لاتبقی و لاتذر ... «۳»

به خدا قسم، من (مانند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۸

خلفای دیگر خودم را نامزد خلافت نکردم و) با اختیار خودم نیامده‌ام ولکن کشیده شده (و اجباراً) به سوی شما آمدم (به این کار وادارم کردید و حتی تهدید به مرگم نمودید!)، آگاه باش سوگند به خدا البته بعد از من می گردید تغییریافتگان (اخلاق و روحیات و آداب اسلامی شما را تغییر می دهند)، و غارت شدگان (هرگاهی به شما می تازند و اموال و نفوس شما را غارت می کنند)،

آگاه باش به خدا قسم همانا پشت سر شما ذرات پاشیده شده خواهد بود که نه باقی می گذارد و نه رها می سازد (از دست آن ذرّات اتم هیچ چیز خلاصی نیابد)

در تعریف و شناساندن «اتم» مطالب زیادی گفته شده است که چکیده یکی از آنها این است.

ذرّه گرد آمده از هسته هائی است که در پیرامون آن برق‌های ریز می چرخد که تعداد آنها با حجم ذره متفاوت است که اگر ده میلیون از آن را بغل هم بچینند، به اندازه طول یک میلمتر نمی شود از این ذرّات با انضمام چیزهای دیگر بمب اتم ساخته می شود، بدین جهت داشمندان شیمیائی می گویند: بمب اتم از اورانیوم غنی شده و تجزیه ذرّه به وجود می آید که کوبنده‌ترین و مخرّب‌ترین بمب هاست که هم خود و هم شعاع آن مردم و همه چیزها را محو و نابود می سازد به این خاطر است که امام علیه السلام فرمود: لاتبقی و لاتذر.

امام علیه السلام با مطرح ساختن این مطالب در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، می خواست هم فورمول و اثرات ساختمانی این دانش جدید فعلی را بیان نماید و هم اشاره‌ای داشته باشد بر این که آنهائی که بر بلاد مسلمان ها هجوم آورده وغارت می کنند، روزی خود آنها به همین بلاهای خانمان سوز گرفتار خواهند بود، زیرا خداوند در قرآن کریم آشکا را و بدون ابهام فرموده است «من یعمل سوءاً یجزبه» «۱»

هرکس عمل بدی نماید خود نیز با آن مجازات خواهد شد، و «انّهم یکیدون کیداً و أکید کیداً فمهّل الکافرین أمهلهم رویداً» «۲»

آنها پیوسته حیله می کنند و من هم در برابر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۹

آنها چاره می کنم حال که چنین است، کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند)

۷- انگشت نگاری

۷- انگشت نگاری معجزات علمی قرآن ..

در سال ۱۸۸۴ م برای اولین بار برای شناختن افراد از نشان انگشت استفاده شد و این روش در همه کشور ها رواج یافت، چون پوست سر انگشتان خطوطی بسیار دقیقی بشکل قوسی، کجدار و دایره ای دارند که در طول زندگی انسان تغییر نمی کنند، دیگر اعضای بدن انسان با هم شبیه و همسان می باشند ولی نشان انگشتان در همه انسانها باهم متفاوت اند و دو انسان پیدا نمی شود که این خطوط در آنها یکسان باشد. این یک معجزهء الهی است. خداوند (سبحانه وتعالی) در بیان این مطلب می فرماید: أ یحْسب الانسانُ أَلَّن نجْمَعَ عِظامَهُ (۳) بَلی قادِرِینَ عَلی أن نُّسوِّی بَنانَهُ «۱»

آیا انسان می پندارد که هر گز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد* بلی قادریم (حتّی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب سازیم.

در این آیه مبارکه به دوباره ساختن انگشتان هر انسان، تکیه نموده است یعنی وسیله شناسائی دقیق هر انسان در وجود خود او موجود است و ردخور ندارد.

در بخش ۱ فصل ۴ قسمتی از اخبار غیبی قرآن شماره ۳۳ بحث مشروحتر گذشت

۸- انتقال هورمون

۸- انتقال هورمون دانشمندان می گویند: هرگوشتی را بخوری، هورمونهایش در وجود تو اثر می گذارد.
دین اسلام، ۱۴۰۰ سال پیش مصرف گوشت خوک را اکیداً قدغن کرده است، زیرا خوک در میان حیوانات بی غیرت ترین حیوان است!، تمام حیوانات نسبت به جفت و ماده خود تعصب و غیرت نشان داده و از آن دفاع می کند، ولی خوک علاوه بر اینکه دفاع نمی کند بلکه دیگران را برای جفت گیری با ماده خود، تشویق می
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۰
کند، بدینجهت اسلام خوردن گوشت اورا حرام نموده است تا با انتقال هورمونهای آن، خورنده آن بی غیرت ببار نیاید: آن گونه که در کشورهای خورنده گوشت خوک و بی غیرتی آنان را آشکارا می بینیم و مشاهده می کنیم

۹- تغییر جنسیت دهندگان

۹- تغییر جنسیت دهندگان روزگارانی که بانوان جامعه، در پوشش و حجاب سنگین قرار داشتند، اگر زنی به پوشش خود کمی بی توجهی می کرد: پیش از بستگانش: افراد جامعه او را مورد عتاب و مؤاخذه قرار داده و تذکر میدادند که خود را جمع و جور نماید.
در چنین محیطی که این سختگیری ها وجود داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمانی خبر می دهد که زنها خود را به صورت مردان در می آورند و لباس مردانه پوشیده و روی زین و صندلی ها نشسته و رانندگی می کنند و به پستها و مقامات عالیه می رسند، یا مردها لباس زنانه خواهند پوشید و موی صورت خود را که نشانه مردانگی است، می تراشند و خود را شبیه بانوان می سازند وو ...
شاید بالاتر از همه این ها با تشکیلات تغییر جنسیت و با تزریق هورمون‌های زنانه و مردانه: خود را زن و یامردخواهند نمود و یا باگذشت زمان با وسایل دقیق تر و علمی تر واقعاً خود را به صورت زن و مرد در می آورند.
توجه داشته باشید در روایت ذیل و مشابه آن کلماتی به کار رفته که معنای خیلی وسیعی دارد که هرچه زمان بگذرد و علم و دانش بشری پیشرفت نماید: باز هم قابل تطبیق و مقایسه خواهد بود.
... و فيهنّ قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله لعن اللّه المتشبّهين من الرّجال بالنّساء و المتشبّهات من النّساء بالرّجال و هم المخنّثون واللّاتى ينكحن بعضهنّ بعضاً. «۱»
در باره این‌زنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند به تشبیه کنندگان خود از مردان به زنان و تشبیه کنندگان از زنان خود را بر مردان، آن مردانند که خود فروشند و آن زنانند که بعضی بعضی را، نکاح می کنند (همجنس بازی می نمایند و یا مانند کشورهای آمریکاو
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۱
بعضی کشورهای اروپائی با همدیگر به صورت قانونی ازدواج می کنند و به عقد هم جنس خود در می آیند).
تابه حال معنای حدیث فوق را به مردان ریش تراش و زنان لباس مرد پوشان و امثال
اینها: تطبیق و تفسیرمی کردیم: ولی علاوه بر آن تغییر جنسیت دهندگان با تزریق هورمون زنانه بر مردان و هورمون مردانه برزنان: جنسیت خود را تغییر می دهند:
حالا اول راه است ممکن است در زمان‌های نه چندان دور و با پیشرفت علوم: واقعاً جنس خود را تغییر دهند.

می بینیم در بیش از چهارده قرن پیش: رسول خدا صلی الله علیه و آله با بیان این جریان: از تغییر جنسیت دهندگان خبر می دهد که بعد از ۱۴ قرن تفسیرش شروع شده است.

مطالبی مناسب در بخش ۷ فصل ۱۴ ازدواج مردان با همدیگر (همجنس بازی) تفصیلًا گذشت

۱۰– چند خبر

۱۰– چند خبر امیر مؤمنان و سید تمام اوصیاء، علیه السلام برابر تاریخ گویا، کراراً در مجامع عمومی و خصوصی در مسجد و منبر می فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی» پیش از گم کردن (واز دست دادن من)، همه گونه نیازهای خود را، از من بپرسید، به خدا قسم، من راههای آسمان ها را، بیشتر و بهتر از زمین بلد هستم، و هرکس غیراز من این ادعا را بنماید رسوای خواهد شد! زیرا از جواب سوال کنندگان (و پاسخ پرسشکران عاجز و) ناتوان خواهد ماند «۱»

و می فرمود: سلونی (عمّادون العرش) فانّی لا أسأل عن شییء دون العرش، الّا أجبت فیه لایقولها بعدی الّاجاهل مدّع أوکذّاب مفتر ... «۲»

از من بپرسید از پائین تر از عرش، به یقین من از چیزی پائین تر از عرش سؤال نشوم مگر اینکه بر آن جواب می دهم، و این را کسی جز من نمی گوید مگر نادان و ادعا کننده یا دروغگوی افترازن ...

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۲

بلی امیر والائیان و استاد امین وحی جبرئیل «۱»، در باره زمین و آسمان و کهکشان های بیشمار، خطبه ها خوانده و سخن سرائی‌های فراوان نموده و بیان‌های بیرون از احصاء، فرموده است که نهج البلاغهٔ و خطبه‌های آتشین آن نمونه کوچکی از اطلاعات لدنّی آن امام زمینیان و آسمانیان و انس و جن و فرشتگان است. برای اطلاعات بیشتر برای نمونه دربخش ۱۱ درباره اشخاص این کتاب، فصل گفتار امیرمؤنان و امام سجّاد علیهما السلام با منجّم و یا خطبه‌های آن حضرت در بخش ۸ را یا مجلدات (السّماؤ والعالم) بحارالأنوار را دقیقاً مطالعه نمائید

۱۱– حضرت علی علیه السلام و زندگی در کرات دیگر!

۱۱– حضرت علی علیه السلام و زندگی در کرات دیگر! امروزه یکی از دغدغه‌های بزرگ بلکه بزرگترین هدف دانشمندان فضایی این است که آیا در کرات دیگر حیات و ذیحیاتی وجود دارد یانه؟! و به دنبال این موضوع می گردند و پژوهش می کنند در حالی که در ۱۳۸۹ سال پیش حضرت علی علیه السلام خبر از وجود شهرهایی مثل شهرهای کره زمین در ستاره ها را داده است که شاید در آینده علم به آن دست یابد و برسد.

۱– روایتی از آن حضرت آمده است که (و فی النجوم مدائن کمدائنکم) و در ستاره ها شهرهائی مانند شهرهای شما وجود دارد.

۲– ابن أبی عمیر، از بعض أصحاب ما، از أبی عبد اللّه علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۳

فرمود: هذه النجوم التی فی السماء مدائن مثل المدائن التی فی الأرض مربوطهٔ کل مدینهٔ إلی عمود من نور، طول ذلک العمود فی السماء مسیرهٔ مأتین و خمسین سنهٔ. «۱»

این ستاره هائی که در آسمان است، شهرهائی است مانند شهرهائی که در زمین است هرشهری بسته به استوانه‌ای از نور است، طول آن استوانه در آسمان به مسافت دویست و پنجاه سال است.

توجه: درمورد این روایت به دو مطلب که هردو فراتر بودن اسلام از زمان را بیان می کند، توجه داشته باشند.

الف. این که روایت اشاره به فاصله سالیانه بین ستاره‌ها می کند که قبل از کشف تلسکوپ و ساخت فضا پیماها برای بشر امکان نداشت ولی روایت فوق قرنها پیش از روی یکی از اسرار آفرینش ستاره ها پرده برمی دارد.

ب. این که عبارت روایت در مصدرش (تفسیرقمی) به جای هذه النّجوم (لهذه النّجوم) آمده است. یعنی برای این ستاره ها شهرهائی مانند شهرهای شماهست، این حدیث از وجود شهرهایی مثل شهرهای زمینی و حیات و زندگی در آن را، بیان می کند که علم به صورت جدی بدنبال آن بوده و هزینه‌های گزافی را در این راه خرج کرده و حتی امواجهای رادیویی به فضا می فرستند که اگر موجودات متمدنی در آسمانها باشد، دریافت و اعلام موجودیت کنند.

بعضی هاگفته‌اند که اکتشافات اخیرنشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیوئی از فضاهای دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص به خوبی گرفت، هیچ کس بدرستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟ ولی دانشمندان می گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۴

آنها را پری می‌نامیم می کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می‌رانند. (درفصل ۵ همین بخش مطالبی مناسب این فصل گذشت)

۱۲- حضور و احضار در آن واحد در مسافت دور

۱۲- حضور و احضار در آن واحد در مسافت دور تلویزیون اخیراً اعلام کرد، دانشمندان کوشش و پژوهش می کنند که چیزی را در زمان واحد: در جائی غایب و در دیگر جا حاضر و ظاهر نمایند، و اعلام کردند که در حد ذره میکرون موفق به کشف فورمول آن شده اند و بر روی اندازه بزرگتر تلاش می کنند. قرآن کریم پیش از هزار و چهارصد و ۲۹ سال، خبر داده است که آصف بن برخیاء، وزیر حضرت سلیمان علیه السلام تخت بلقیس، ملکه سبا را از (سبا) پایتخت یمن در استخر فارس (پایتخت) حضرت سلیمان علیه السلام در یک چشم بهم زدن حاضر نمود « (امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بهم زنی، نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنیّ و کریم است!» «۱»

از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه فوق روایت آمده است که آصف بن برخیا از ۷۳ اسم اعظم فقط یکی را می دانست که این کار را انجام داد، ما ۷۲ اسم اعظم را می دانیم ببین تفاوت ره زکجاست تا بکجا

۱۳- دجال یک چشم یا تلویزیون!

۱۳- دجال یک چشم یا تلویزیون! یکی از علائم آخر الزمان ظهور دجال یک چشم است که یک چشم بر روی پیشانی دارد و بر الاغی سوار می شود که یک گوشش در مشرق و یک گوشش در مغرب است، آهنگ و موسیقی می زند و مردم در کوچه و خیابان بدنبال او راه می افتند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۵

کسانی که از پنجره ها سرشان را بیرون می آورند که تا از او لذت ببرند، شاخ در می آورد، از احتمالاتی که در باره این روایات

بنظر می رسد این است که دجال: معرب دیجیتال باشد که اشاره به تلویزیون و کامپیوتر و ماهواره ها شود که یک چشم بر پیشانی دارد و با آهنگ نواختن و برنامه‌های لهو و لعب مردم را در شرق و غرب، به دنبال خود می کشاند و اما این که اگر کسی بخواهد به آن توجه کند و از آن لذت ببرد شاخ در می آورد شاید اشاره به آنتن هاباشد که به شکل شاخ گوزن هستند و بدون آنها نمی شود از تلویزیون استفاده و لذت برد و یکی از مفاهمیم و مؤید این حرف این است که کدام الاغی است که یک گوشش در مشرق و یک گوشش در مغرب باشد و یا بر سر انسان شاخ بروید بلکه طبق این نظریه این تعابیر: اشاره به فرستنده‌ها و گیرنده‌های ماهواره‌ای و دیجیتالی است که در شرق و غرب قرار دارد و چون در آن زمان: صحبت از تکنولوژیها و ابزارها برای مردم قابل فهم نبود تعبیر به محسوس شده است

۱۴- راههای دور، نزدیک می شود

۱۴- راههای دور، نزدیک می شود در روزگارانی که از آهن غیر از شمشیر و آلات جنگ ابتدائی چیزی را نمی شناختند صدور این جملات از یک رهبر دینی برای شخص منصف: جائی برای شک باقی نمی گذارد که از چه منبعی به آنها وحی یا الهام شده بود.

در روایت آمده است اذا رکب الحدید علی الحدید قرب البعید. «۱»

زمانی که آهن به آهن ترکیب داده شد دورها نزدیک می شود.

یا .. و الحدید یجری علی ظهر الهوی و تمطر علیهم ناراً و یموت من أهل الأرض من السّبعهٔ خمس و یکون موتهم بالطّاعون و الموت الأحمر ... و آهن جریان پیدا می کند بر پشت هوا و بر آنها آتش می بارد، و می میرند از اهل زمین پنج هفتم، و می باشد مرگ آنها

(در اثرات جنگ و غیره) با طاعون و مرگ سرخ، «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۶

آیا برای برای اخبار از هواپیماهای بمب افکن و خود بمب ها تعبیری روشن تر از این بیان که چهارده قرن پیش از حلقوم سفیر الهی بیرون آمده است، پیدا می شود؟!

۱۵- سخن عجیب درباره مگس

۱۵- سخن عجیب درباره مگس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا وقع الذباب فی إناء أحدکم فلیغمسه فانّ فی أحد جناحیه داء و فی الاخر شفاء و انّه یغمس بجناحه الذی فیه الداء فلیغمسه کلّه لینزعه «۱»

وقتی که مگسی به ظرف (آب) یکی تان افتاد، پس آن را کلًا به آب فروبرید زیرا در یک بال مگس درد (و بیماری) هست و در دیگری داروی آن، و معمولًا به طرفی می افتد که درد در آن است پس آن طرفش را هم به آب فروبرید که داروی آن بیماری درآن است تا آن بیماری را بر طرف نماید. این روایت، مسئله‌ای را مطرح نموده است که هنوز بشر در باره آن پژوهش نکرده یاحد اقل من بی اطلاعم، ولی در آینده تحقیقات ازروی آن پرده بر می دارد!

۱۶- سلول‌های زنده و سخن گفتن آنها

۱۶- سلول‌های زنده و سخن گفتن آنها خداوند در چندین آیه قرآن کریم، سخن گفتن اعضا و جوارح بدن را به میان کشیده و استشهاد از آنها را مطرح فرموده است، در روزگارانی که از این کشفیات خارق العادهٔ خبری نبود، محتوای این آیات برای خیلی ها

قابل قبول نبود و مفسرین نیز نسبت به اقتضای زمان و برداشت خود، در باره آن آیات مطلبی را ابراز داشته‌اند تا این که تشکیل یافتن اعضای بدن از مولکول‌هاو سلولهای زنده، معنای علمی این آیات خود به خود روشن و تفسیر گردید و معلوم شد که اسلام بیش از چهارده قرن پیش، وجود سلول‌های زنده را خبر داده و افتخار این کشف را، به خود اختصاص داده است ولی ما بی خبر بودیم، به معنا و ترجمه آیات توجه نمائید.

یَوْمَ تَشهَدُ عَلَیهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُم بِما کانُوا یَعْمَلُونَ نور: ۲۴ در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان برضد آنها به اعمالی که مرتکب شده‌اند گواهی می دهند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۷

الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی افْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشهَدُ أَرْجُلُهُم بِما کانُوا یَکْسِبُونَ یس: ۶۵.

امروز (قیامت) بردهانشان مهر می نهیم و دستهایشان باما سخن می گویند و پاهایشان کارهائی که انجام می دادند، شهادت می دهند.

حَتَّی إِذا ما جاءُوها شهِدَ عَلَیهِمْسمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُم بِما کانُوا یَعْمَلُونَ فصلت:

۲۰ وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند.

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شهِدتمْ عَلَیْنا قالُوا أَنطقَنا اللَّهُ الَّذِی أَنطقَ کلَّ شیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةً وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ فصلت: ۲۱ آنها به پوستهای تنشان می گوند:

چرا برضدما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند همان خدائی که هرموجودی را به سخن در آورده مارا گویا ساخته است و او شمارا برای نخستین بار آفرید و بازگشتشان به سوی اوست.

وَ ما کُنتُمْ تَستَتِرُونَ أن یَشهَدَ عَلَیْکُمْ سمْعُکمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لَکِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ فصلت: ۲۲ شما اگر گناهانتان را می پوشاندید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید بلکه شماگمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند.

وَ ذالِکمْ ظَنُّکمُ الَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکمْ أَرْدَاکُمْ فَأَصبَحْتُم مِّنَ الخاسِرِینَ فصلت: ۲۳ آری این گمان بدی بود که درباره پرورگارتان داشتید و این موجب هلاکت شما گردید و سر انجام از زیانکاران شدید.

آیات فوق را با دقت بخوانید و خود قضاوت نمائید چه مطالبی را مطرح نموده است که بعد از گذشت چهارده قرن، فورمول آن بیان ها، کشف گردیده است

۱۷- قرآن و سلول‌های چشم

۱۷- قرآن و سلول‌های چشم أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ ...

... آیا برایش دو چشم قرار ندادیم ..

در توضیح آیه فوق فرموده‌اند که عدسه هر چشم از ۷۵ میلیون سلول زنده تشکیل یافته است، و در دو عدسه چشم ۱۵۰ سلول زنده وجود دارد، فردا روز قیامت این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۸

تعداد مأمور اطلاعات خداوند به آنچه را در مدت عمر خود دیده اند و به اعمال هرکسی شهادت خواهند داد.

پس در دورانی که نه از کشف سلول خبری بود و نه از موجود زنده بودن آن، خداوند برای هشدار دادن انسان این جمله را تذکر داده است که ای انسان چگونه می توانی از تشکیلات اطلاع رسانی خدائی جان به در بری، علاوه بر این که در آن روز اعضا و

جوارح انسان بر اعمال او شهادت خواهند داد، تنها در حدقه دو چشم تو ۱۵۰ میلیون شاهد زنده وجود دارد

۱۸- سخن گفتن کفش و حیوانات با انسان

۱۸- سخن گفتن کفش و حیوانات با انسان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که حیوانات درنده با آدم سخن گویند و حتی بند تازیانه و بند کفش با او سخن گویند و خبر دهند به آنچه اهلش بجا آورده‌اند بعد از خودش. «۱»

۲- قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «والّذی نفس محمد بیده لا تقوم السّاعهٔ حتّی یکلّم شراك نعله و عذب سوطه ممّا فعله أهله». «۲»

سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست ساعت برپا نشود تا حرف بزند بند نعلین و تازیانه‌اش بر آنچه که اهل خانه‌اش انجام داده‌اند.

۳- یکی از علامات ظهور سخن گفتن تازیانه است با انسان. «۳»

۴- پیشاپیش ساعت (ظهور) باشد که مردی از خانه‌اش بیرون می رود پس برنگردد مگر این که کفش و تازیانه‌اش اورا خبر دهند به آنچه اهل بیتش انجام داده‌اند بعد از خودش. «۴»

در زمان ما، این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا شده است وسایل ارتباط مکالمه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۹

معمولی یا جاسوسی در کفش و کمر بند و داخل ساعت مچی و دسته کلید نصب و جا سازی شده است و هر لحظه به صدا در می آید و ارتباط برقرار می شود یا در تبلیغات و سایل مدرن ارتباطی می گویند (اگر می خواهید از خانه محل کار و از کارخانه، خانه خود را ببینید فلان دستگاه را برایتان نصب می کنیم) به این وسیله فرموده پیامبر تحقق پیدا کرده است و این پیشرفت ها واین جهش‌های علمی نشان می دهد که این روایات در آینده نزدیک با اکتشافات و اختراعات پیشرفته‌تر، معنای دیگری به خود خواهد گرفت

۱۹- سکته معمولًا از سمت راست بدن آید

۱۹- سکته معمولًا از سمت راست بدن آید پزشکان معتقدند که انواع سکته ها، معمولًا در طرف راست بدن، پیش می آید، و به این کشف خود افتخار می کنند، در حالی که در دستورات دینی مسلمان ها آمده است، وقتی که به مسجد داخل می شوی، اول پای راست خود را جلو بگذار یعنی اگر سکته‌ای برایت عارض شد، به مسجد بیفتی، و اگر به دستشوئی می روی اول پای چپ را و بعد پای راستت را بگذار، یعنی در صورت پیش آمد سکته به بیرون دستشوئی بیفتی نه به داخل دستشوئی!

۲۰- شبیه سازی از مغز استخوان!

۲۰- شبیه سازی از مغز استخوان! یکی از روایاتی که تا این اواخر قبل از اقدام به شبیه سازی: مورد انتقاد و استهزای دانشمندان بود این روایت بود که حضرت حوا از دنده چپ آدم خلق شده است و آنها این ادعا را مسخره می کردند که چطور اسلام فراتر از زمان است در حالی که مسئله به این سادگی را نمی داند که خلق انسان از سلول جنسی فقط امکان پذیر بود اما با کشف علم شبیه سازی تعجب همه دانشمندان برانگیخته می شود که اسلام چقدر از زمان فراتر است مخصوصا این که اخیرا اعلام کردند که بهترین عضو برای شبیه سازی مغز استخوان و ناف جنین است که دنده انسان نیز از قسمت استخوانها است.

در قرآن کریم می فرماید: و از نشانه‌های خداوند اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید ودر میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۰

این نشانه هائی است برای گروهی که تفکّر می کنند. «۱»

روایاتی می گوید: از دنده چپ آدم حوارا به وجود آورد؛ و روایتی مانند روایت ذیل، با کلمه ابداع (نوآوری) ذکر نموده و سومین نظر از زیادی گِل آدم است.

زرارهٔ بن أعین: از أبی عبد اللّه علیه السلام- ضمن حدیثی- فرمود: إنّ اللَّه عزّوجلّ خلق آدم من طین ثمّ ابتدع له حواء فجعلها فی موضع النقرهٔ التی بین ورکیه، و ذلک لکی تکون المرأهٔ تبعاً للرجل، فقال آدم: یا ربّ ما هذا الخلق الحسن فقد آنسنی قربه و النّظر إلیه؟! فقال اللَّه: یا آدم هذه أمتی حواء أفتحبّ أن تکون معک تؤنسک و تحدّثک، تکون تبعاً لأمرک؟ فقال: نعم یا ربّ و لک بذلک علیّ الحمد والشکر ما بقیت، فقال اللَّه عزوجل:

فاخطبها إلیّ، فانّها أمتی، و قد تصلح لک أیضا زوجهٔ للشّهوهٔ، و ألقی اللَّه علیه الشهوهٔ وقد علّمه قبل ذلک المعرفهٔ بکلّ شئ، فقال یا ربّ فإنّی أخطبها إلیک فما رضاک لذلک؟ فقال اللَّه عزّوجلّ: رضای أن تعلّمها معالم دینی، فقال: ذلک لک علیّ یارب إن شئت ذلک لی، فقال اللَّه عزّوجلّ: و قد شئت ذلک و قد زوّجتکها فضمّها إلیک. همانا خدای عزّوجلّ آدم را از گِل آفرید سپس برایش حوّا را ابداع نمود (و به وجود آورد) و او را در میان انتهای دو ران آدم قرار داد تا (از نظر خلقت) زن تابع مرد شود، پس آدم گفت: ای خدا این آفریده زیبا چیست؟!! که نزدیک بودن و نگاه کردن به او مرا مأنوس (و مشغول) نمود؟! خداوند فرمود: ای آدم این کنیز من حوا است: آیا دوست داری با تو باشد و مونس و هم صحبت تو گردد و پیرو اوامر تو شود؟! عرض کرد: بلی ای خدای من و برای تو در ذمه من باشد سپاس گذاری و تشکر تا زنده هستم: خدای عزّوجلّ فرمود: او را از من خواستگاری نما زیرا او کنیز من است و حتماً به صلاح توست که جفت شهوت (و عشق) تو باشد؛ خداوند به (وجود) آدم شهوت را انداخت (و عشق را ایجاد نمود البته) قبلًا به او تمام اشیاء را مورد شناخت قرار داده (وفهمانده بود)؛

(آدم) گفت: ای خدا من او را از تو خواستگاری می نمایم رضایت (ونظر تو در این باره) چیست؟!! خدای عزّوجلّ فرمود: رضایت من (و مهریه او) آن است که معالم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۱

دین مرا به او یاد دهی: عرض نمود این به گردن من ای خدا: اگر تو می خواهی پس خدای عزّوجلّ فرمود: من این را می خواهم و (در مقابل این مهریه) او رابه تو تزویج کردم به خودت بچسبان (و به آغوشت بکش!). «۱»

این ازدواج مبارک سبب ازدیاد نسل آدم و باعث عمران و آبادی کره زمین گردید؛

و از این پیوند میمون فرستادگان خدا و جانشینان آنها: قدم به عرصه وجود گذاشت و روز به روز جریانهای بی شمار دیگر متولد شد و پیدا گردید.

خدای متعال این زن جوان را برابر دسته‌ای از روایات، از وجود خود آدم علیه السلام پدید آورد بلی از دنده آدم: از استخوان یا مغز آن که آزمایش‌های علم روز ثابت کرده است برای «شبیه سازی» از میان تمامی اعضای بدن جانداران: مغز استخوان مناسب و خوب جواب می دهد پس این بده بستان‌ها و تحویل و تحول‌ها، حوّای جوان و مادر بشریت را، به دنیا تحویل داد و همت او را در آرمیدن کنار آدم جوان، و آرامش و سکون آدم در سپری کردن عمر پربها را در آغوش پرمهر و محبت حوّا قرار داد به گونه‌ای که زن شوهر خود را در مواقع زیاد، به همه عزیزانش ترجیح می دهد.

توجه: در قسمتی از اخبار آفرینش حوا از دنده چپ آدم علیه السلام را شدیداً مردود شناخته بلکه خلقت اورا از زیادی گِلِ آدم

تأییدنموده است واللّٰهالعالم «۲»

۲۱- شکر

۲۱- شکر مصرف شکر را مانند بعضی از خوردنی ها، ممنوع اعلام کرده‌اند این هم مانند نمک و غیرآن، عمومی و همگانی نیست، بلی برای دیابتی ها ضرر کلی دارد اما برای اشخاص سالم چهِ؟!.

روایات برای مصرف شکر تأکید و تشویق نموده است، مانند روایات ذیل.

۱- امام رضاء علیه السلام فرمود: السّکر ینفع من کلّ شییء و لا یضرّ من شییء شکر به همه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۲

چیز نافع است و به هیچ چیز ضرر نمی رساند. «۱»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: لیس شییء أحب الیّ من السّکّر. «۲»

نیست چیزی برای من دوست داشتنی تر از شکر باشد.

۳- مردی به امام صادق علیه السلام از وبا شکایت کرد، فرمود: تو کجائی از طیب مبارک؟

پرسید طیّب مبارک چیست؟ فرمود: سلیمانیّکم هذا سلیمانی شما فرمود: اول من اتّخذ السّکّر سلیمان بن داوود علیهما السلام نخستین کسی که شکر را اخذ (و استخراج) نمود، سلیمان بن داوود بود «۳»

۴- زراره از امام باقر علیه السلام فرمود: ویحک یا زرارهْ ما أغفل النّاس عن فضل سکّر الطبرزد و هو ینفع من سبعین داء و هو یأکل البلغم و یقلعه بأصله. «۴»

خدا تورا ببخشد ای زراره چه غافل کرده مردم را (از منافع) شکر (سفید) طبرزد، آن منفعت دهد از هفتاد (نوع) درد و بلغم را می خورد و ریشه کن می کند.

۵- امام صادق علیه السلام یحیی بن بشیر نبّال فرمود: با چه چیزی بیمارهایتان را مداوا می کنید؟، گفت: با این داروهای تلخ، فرمود: نه، وقتی که یکی تان مریض شد، شکر سفید بگیر و بکوب و سپس به آن آب سرد بریز و به آن مریض بنوشان فانّ الّذی جعل الشّفاء فی المرار قادر أن یجعله فی الحلاوهْ. «۵»

آن کسی شفا را در تلخها قرار داد، قادر است شفا را در شیرینی ها هم قراردهد.

قریب این مضمون روایات متعدد از بزرگان دین صادر شده است و منافع و اهمیت زیاد شکر را بیان نموده‌اند.

البته این فرمایشات برای عموم کسانی است که تن سالم دارند یا برای معالجه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۳

بیماری خاص و به اشخاص مخصوص دستور داده‌اند؛ طالبین به کتاب‌های طب اسلامی و طب ائمه و کتاب‌های مفصل دیگر مراجعه نمایند

۲۲- شق القمر

۲۲- شق القمر نویسنده تفسیر «کاشف» گوید: طبق مطالعاتی که بر روی تحقیقات سازمان «ناسا» در این رابطه انجام داده‌ام متوجه شده‌ام که آن‌ها سه نوع شکاف را در روی کره ماه شناسایی کرده‌اند؛ اول شکاف‌های دایره‌ای که توسط ریزش سنگ‌ها به وجود آمده است، دوم شکاف‌های مارپیچ و سوم شکافی به صورت کمربندی، آن‌ها در بررسی این شکاف‌ها برای هر کدام از دو شکاف اولیه یک علتی را یافته‌اند اما در رابطه با شکاف کمربندی به پاسخ علمی دست نیافته‌اند؛ زیرا این امر معجزه و از امور خرق عادت

است. «۱»

بنا به نقل یکی از فامیل‌های نزدیک گفت: در تلویزیون اعلام نمود در فرانسه برای کره ماه که بر رسی می کردند دیدند در وسط کره ماه یک خط دایره وجود دارد مانند بریدن یک هندوانه: خاک آن دایره را آزمایش کردند دیدند ایجاد این خط تقریباً به هزار و چهارصد سال و اندی برمی گردد؛ باز علت ایجاد این خط در آن تاریخ را بررسی کردند دیدند درست به زمانی بر می گردد که مشرکین قریش از رسول خدا شق القمر (دونیم کردن ماه) را درخواست نموده‌بودند

۲۳- عکس العمل مولکول‌های آب

۲۳- عکس العمل مولکول‌های آب پس از انتشار کتاب «سرچشمه حیات» از همین مؤلف از جاهای مختلف: از قم و سبزوار تلفنی از من به خاطر نوشتن این کتاب تشکر کردند حتی تلفن سبزوار گفت:

در کشور «ژاپن» پس از اطلاع از این کتاب: اظهار می داشتند (ما باور نمی کردیم در اسلام این همه مطالب برای آب و در باره آب) وجود داشته باشد!؛

بعد ادامه داد در ژاپن در باره آب تحقیقاتی داشته‌اند از جمله می گفتند: ما اگر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۴

سخنان خوب و پاک و خوشحال کننده به یک ظرف آب، بگوییم: در زیر میکروسکوب می بینیم که مولکول‌های آب انبساط پیدا می کنند و به وَجد می آیند و اگر حرفهای بد و سخنان زشت بگوئیم، می بینیم افسرده ومنقبض شده و جمع می گردند؛

سپس یک آدرس انترنتی به من داد، باز کردم دیدم تعداد زیادی عکس از حالات مختلف مولکول‌های آب: به انترنت داده اند که واقعاً تماشائی بود؛

من پس از شنیدن این مطالب و دیدن آن عکس ها: بلافاصله به یاد آن دعاها و آیات افتادم که بزرگان دین و علماء از قرنها پیش می خواندند و به آب فوت میکردند و برای شفای مریضان به بیماران می دادند و اثر خوبی در بیماری آنها به وجود می آورد؛ یا روایاتی درباره آب نیسان که رسول خدا علیه السلام از جبرئیل امین نقل می کند که حمد و سوره و معوذتین و آیت الکرسی و قل یا أیها الکافرون را اگر هر یک هفتاد مرتبه بخوانی و به آب نیسان فوت کنی، و یک هفته صبح و شام از آن آب یک جرعه بنوشی، هر مرضی داشته باشی خداوند شفا می دهد «۱» وروایات دیگر در این زمینه.

به فکر فرو رفته و پیرامون این عملیات پرس و جو می‌کردم که آن زمان ها هنوز نه از کشف مولکول آب خبری بود و نه از واکنش آن اثری، اما پیشینیان ما از منابع وحی آسمانی این را یادگرفته بودند که اگر فلان آیه و فلان دعا را بخوانی و به آب فوت کنی، مولکولهای آن آب به وَجد در آمده و در وجود بیمار اثر مثبت می گذارد ای بنازم به این دین و آورنده و در نهایت به فرستنده آن

۲۴- فرار کنید از جذام مانند فرار از شیر!

۲۴- فرار کنید از جذام مانند فرار از شیر! ۱- درحدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از جذام فرار کنید مانند فرار از شیر (درنده).

اخیراً میکرب جذام را زیر میکروسکوب گذاشته و دیده‌اند شکل آن مانند شیران درنده می باشد. ۱۴ قرن پیش از این، آن حضرت صلی الله علیه و آله مردم را با این بیان هم از خطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۵

میکرب جذام بر حذر داشته و هم شکل آن را آشکار ساخت (درود خدا بر تو باد ای کار گزار منبع وحی و الهام)

۲۵- کراهت نگاه به آفتاب و ماه گرفتگی

۲۵- کراهت نگاه به آفتاب و ماه گرفتگی در خسوف و کسوف به آفتاب و ماه نگاه نکنید چون اشعه‌اش به چشمها ضرر می رساند. (رسانه ها).

در روایات آمده است در خسوف و کسوف جماع نکنید شاید به این دلیل باشد که اشعه خورشید، مانند اشعه ایکس عکسبرداری که برای زنان حامله مضر است، مضر باشد

۲۶- کشف دانشجوی اراکی

۲۶- کشف دانشجوی اراکی در تلویزیون دانشجوی مبتکر اراکی را معرفی کردند که با الهام از یک آیه قرآن به ابتکار و نوآوری جالبی دست زده بود و جایزه ویژه‌ای را گرفت و آن عبارت بود از کشف: طول موجی از صوت را که با آن طول موج: گیاه سبز را: خشک می کرد و این ابتکار را از دو آیه شریفه الهام گرفته است.

۱- (إِنَّا أَرْسلْنا عَلَیهِمْ رِیحاً صرْصراً فی یَوْمِ نحْسٍ مُّستَمِرٍّ (۱۹) تَنزِعُ النَّاس کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نخْلٍ مُّنقَعِرٍ (قمر: ۲۰) ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن کرده و از جا برمی‌کند!

۲- (وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِکوا بِرِیحٍ صرْصرٍ عاتِیَةٍ (۶) سخَّرَها عَلَیهِمْ سبْعَ لَیَالٍ وَ ثَمانِیَةَ أَیَّامٍ حُسوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صرْعَی کَأَنهُمْ أَعْجازُ نخْلٍ خاوِیَةٍ (حاقة ۷) و امّا قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند* خداوند این تند باد بنیانکن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنها مسلط ساخت و (اگر آنجا بودی (می دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. (صرصر) در لغت عرب به معنی (صدای شدید) است. «۱»

۲۷- کشف داروی آلزایمر و فراموشی

۲۷- کشف داروی آلزایمر و فراموشی در تلویزیون اعلام نمود بتازگی کشف داروی آلزایمر را از عصاره مویز و کندر و تخم انگور کشف و به مرحله تولید در آورده‌اند.

روایات در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش به ما آموخته است هر روز ناشتا برای زیادی هوش روزانه ۷ عدد مویز بخورید و برای ازدیاد حافظه کندر بجوید.

در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یاعلی ثلاث یزدن الحفظ و یذهبن السّقم: اللّبان و السّواک و قرائة القرآن «۱»

ای علی سه چیز قوه حافظه را زیاد می کند کندر (جویدن) و مسواک (زدن) و قرآن (خواندن). «۲

۲۸- لقاح آزمایشگاهی!

۲۸- لقاح آزمایشگاهی! در ایران و کشورهای دیگر، مسئله لقاح آزمایشگاهی جا افتاده و انجام می گیرد، یعنی بانوانی که باردار نمی شوند، با تلقیح نطفه با متدهای نوین، باردار می شوند؛

البته نفس انجام این کار خود مسئله ساز است که نطفه تلقیحی و تزریقی، چهِ و از کهِ باشد، اگر این خانم از طریق همبستری عادی روی مسائل و جهات پزشکی، بچه دار نمی شود، ولی نطفه شوهرش را بگیرند و تزریق نمایند، چون بچه آینده از نطفه شوهر شرعی خود خانم، به وجود می آید، به او منتسب است و از او ار ارث می برد وو .. اشکال ندارد، اما اگر از نطفه مرد دیگر و

نامحرم تلقیح انجام گیرد، بلا اشکال حرام است و جایز نیست، زیرا در آینده این بچه ربطی به شوهر این خانم ندارد و مانند زنا و حکم زنازاده به او متوجه خواهد شد.

در اینجا بحث ما در مورد حلال و حرامی این عمل نیست زیرا تکلیف آن را کتاب‌های فقهی و استنباطی تعیین می کند، بلکه کشف مسئله و فورمول تلقیح است که ببنیم، این جریان امکان دارد یانه! البته شکی نیست که با تکنیک‌های فعلی این عمل، انجام یافته و نتیجه داده است ولی بحث در این است که اگر زمانی بدون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۷

تزریق نطفه مرد (یعنی اسپرماتوزوئید) آیا از نظر علمی امکان تولد فرزند بدون پدر و تنها از مادر وجود دارد؟ و آیا مخالف تحقیقات دانشمندان در این زمینه نیست؟

بدون شک این مسأله قبلًا از طریق اعجاز صورت گرفته است مانند تولد عیسی (علیه‌السلام)، بدون دخالت پدر، تحقق یافته است؛ ولی علم امروز نیز امکان چنین امری را نفی نکرده بلکه تصریح به ممکن بودن آن نموده است.

مخصوصا موضوع بکرزائی در میان بسیاری از حیوانات دیده شده و با توجه به اینکه مسأله انعقاد نطفه، اختصاصی به انسانها ندارد امکان این امر را به طور عموم اثبات می کند.

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته چنین می‌نویسد: هنگامی که به میزان سهمی که هر یک از پدر و مادر در تولید مثل دارند فکر می‌کنیم باید آزمایشهای لوب و باتایون را به خاطر بیاوریم که از یک تخمک بارور نشده قورباغه، بدون دخالت اسپرماتوزوئید بوسیله تکنیکهای خاصی، قورباغه جدیدی می‌توان به وجود آورد.

به این ترتیب که ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال همیشه وجود یک عامل ماده ضروری است.

بنا بر این آنچه از نظر علمی برای تولد فرزند قطعیت دارد وجود نطفه مادر (اوول) می‌باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئید) عامل دیگری می‌تواند، جانشین آن گردد، به همین دلیل مسأله بکرزائی واقعیتی است که در جهان امروز مورد قبول پزشکان قرار گرفته. هر چند بسیار نادر اتفاق می‌افتد.

از این گذشته این مسأله در برابر قوانین آفرینش و قدرت خداوند، حل شده است و موجودات بی نر و ماده، از حیوانات در مسیر طبیعی زیاد به وجود آمده و می آید، مانند حشراتی که از ماندن لجن و پهن و مدفوع انسان و چیزهای دیگر، به وجود می آیند ولی آیا از انسان هم این کار عملی و ساخته است یانه؟! به آیه ذیل توجه نمائید!. قرآن می گوید: إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِندَ اللَّهِ کَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۸

فَیَکُونُ (۵۹) «۱»

مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (کاملی) شد، یعنی این خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نیست.

البته به خاطر داشته باشید مسأله اعجاز غیر از مسأله محال است، یعنی محال به هیچ وجه قابل اجرا نیست مانند بزرگ نشدن سوراخ سوزن و کوچک نشدن حجم شتر که با آن هیکل از سوراخ سوزن رد شود این محال است!؛ ولی اعجاز به چیزهای ممکن تعلق می گیرد منتهی نه از طریق عادی بلکه با علم و تخصص استاد فن که با پیاده کردن فورمول آن قابل حل می باشد و محال نیست مانند تولد حضرت عیسی یا سخن گفتن او در روز اول نوزادی اش و همچنین سخن گفتن بچه شیر خواره برای تبرئه حضرت یوسف علیه السلام یاشهادت بچه یک روزه بر بیگناهی جُریح عابد بنی اسرائیل.

۲۹- نابودی امت با طاعون و جنگ

۲۹- نابودی امت با طاعون و جنگ ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فناء أمّتی بالطعن و الطاعون» «۲»
نابودی امت من با زد و خورد و طاعون است.
ازاین روایت معلوم می شود که در اثر جنگ‌های زیاد و از اثرات منفی آن (طاعون) تولیـد و تعـداد زیاد از امت اسـلام به فنا رفته و نابود خواهنـد شـد. در زمانی که هنوز به وجود آمدن طاعون یا وبا از خونریزیها و جنگ خبری نبود، این سـخن گفته شده است که بعدها کشف شد

۳۰- نان جو

۳۰- نان جو مهمترین خاصیت‌های نان جو، شامل جلو گیری از تولید چربی‌های زیان آور در خون، تنظیم و فعالیت دستگاه گوارش، تعدیل فشارخون، تحریک انسولین سازی
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۹
در بـدن، کـاهش قنـد خون، پاکسـازی دیواره‌های معـده و روده از ذرّات آلوده کننـده، مقابله با رشـد تومور در بـدن، جلو گیری از چـاقی، حفـظ شـادابی و زیبـائی پوست به علت وجود ویتامین‌هـای گروه ب در آن و تقویت حافظه است و نیز در مبارزه با سـرطان، تنظیم کلسترول و درمان یبوست مؤثراست.
سبوس موجود در نان جو دوبرابر نان گنـدم است و در هر ۱۰۰ گرم نان جو حـدود چهار گرم فیبر وجود دارد خوردن این نان برای افراد دیابتی مفید است زیرا هر دیابتی روزانه به ۲۰ تا ۳۰ گرم فیبر نیاز دارد که بدین ترتیب بخش زیادی از آن را می توان بانان جو بقیه را باخوردن حبوبات و سبزیجات جبران کرد؛
امروزه جو به دلیل تأثیری که در پیشگیری، کنترل و درمان غیرواگیردار، به عنوان «اکسیر سلامت» نیز شناخته شده است؛ کاربرد جو درتهیه سوپ و غذای تکمیلی کودکان نیز بسیارمفید است؛
پس از اظهارات متخصصـین فن کشفیات بالا درباره جو، کتاب اصول کافی و بحارالأنوار را مطالعه نمودم دیدم روایات متعددی در باره جو و این که جو غذای تمام انبیاء خاصه غذای مادام العمر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام وسایر امامان بوده است، به فکر فرو رفتم که این بزرگان با تبلیغ عملی خود چقـدر مردم نادان آن زمان را راهنمائی کرده‌انـد اما آنها خواص این منبع غـذائی سـالم را متوجه نشده‌انـد تا امروزها با کشف خواص آن، علت و حکمت کار پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به منصه ظهور می رسد، به چند روایت در این باره توجه فرمائید.
۱- امام رضا علیه السـلام فرمود: فضل خبزالشّعیر علی البرّ کفضلنا علی الناس، و ما من نبیّ الّا وقد دعا لآکل الشّعیر و بارک علیه و ما دخل جوفاً الّا و أخرج کلّ داء فیه و هو قوت الأنبیاء و طعام الأبرار، أبی اللّه تعالی أن یجعل قوت أنبیائه الّا شعیراً. «۱»
فضل نان جو بر گنـدم،ماننـد فضل ما بر مردم است و پیغمبری نیست مگر این که به خورنده نان جو دعا کرده وبرکت نموده است، بر انـدرونی داخل نشود مگرتمام دردهارا ازآن بیرون رانـد و آن رزق تمام پیامبران ونیکان است، خداونـد دوست نـدارد اینکه قرار دهد غذای ابنیاءش را مگر جو.
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۰
۲- امـام صـادق علیه السـلام فرمود: مازال طعام رسول اللّه صـلی الله علیه و آله الشـعیر حتی قبضه اللّه الیه مـدام خوراک رسول خـدا صلی الله علیه و آله جو بود تا خدا اورا قبض روح نمود.

۳- باز فرمود: کان قوت رسول اللّه صلی الله علیه و آله الشعیر و حلواه التمر و ادامه الزیت غذای رسول خدا صلی الله علیه و آله جو و شیرینی اش خرما و دسرش زیتون بود.

۴- و فرمود: لوعلم اللّه فی شیءٍ شفاء أکثر من الشّعیر ماجعله اللّه غذاءالأنبیاء اگر خداوند می دانست در چیزی شفای بیشتر از جو بود، آن را غذای انبیاء قرار نمی داد. «۱»

مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل روایات فوق می فرماید: مشهور در میان اطباء این است که نان گندم، گرمی و در رطوبت و سردی معتدل، و خاصیت جو سرد و خشک و برای درمان گری مالیدن یا بستن برآن، نافع است ولی برای معده خوب نیست و آب جو سرد و رطوبی است و برای تب داران مفید و سهل الهضم و برای سینه و سیاه سرفه نافع و کمی نفخ دار است.

روایات در باره جو و منافع آن زیاد است که برای نمونه روایات فوق کافی است

۳۱- نمک

۳۱- نمک در تاریخ ۱۲// ۱۱ / ۱۳۸۷ شمسی. در تلویزیون کشفی را وسیله دانشمندان متخصص در باره نمک اعلام نمود که خوردن غذای شور و نمکی از ابتلاء به سرطان معده، جلوگیری می کند.

پس از شنیدن این مطلب بلافاصله به یاد روایاتی افتادم که رهبران دین می فرمایند:

مستحب است خوردن غذا را با نمک افتتاح و آن را هم بانمک ختم کنید، انگشت را مختصراً به نمک زده و بچشید و درنهایت نیز این را تکرار نمائید.

می بینیم این بزرگان در چه مقطعی از تاریخ این دستور را باعنوان استحباب اشاره

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۱

داده‌اند ممکن است به این گفتار اعتراض شود که مضرّات نمک هم کم نیست؟! بلی نمک مضراتی دارد برای کسانی که مبتلا به فشار خون یا ... باشند اما این استثنا از ارزش غذائی و منافع نمک نمی کاهد، مانند خیلی از خوردنی و آشامیدنی ها که برای اشخاص استثنائی ضرر دارد اما کلًا برای همه مفید است.

۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی (غذا را) با نمک افتتاح کن و با نمک ختم نما فانّه من افتتح بالملح و اختتم به عوفی من اثنین و سبعین نوعاً من انواع البلاء منها الجنون و الجذام و البرص (و وجع الحلق و الأضراس و وجع البطن) «۱»

همانا هرکس با نمک افتتاح نماید و با آن ختم کند از هفتاد و دو نوع از انواع بلاها عافیت داده شود و از آنهاست جنون و جذام وبرص (پیسی) و گلو درد و درد دندان و درد شکم.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: من ذرّ علی أوّل لقمهٔ من طعامه الملح، ذهب عنه بنمش الوجه «۲»

هرکس به اولین لقمه خود نمک بریزد، نقطه (وخال) های سیاه و سفید رویش از بین می رود.

۳- محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام ازامیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اول طعام خود را با نمک شروع کنید، اگرمردم می دانستند در نمک چه (منافعی) هست، آن را به تریاق (و نوش دارو و پادزهر ترجیح داده و) اختیار می کردند «۳».

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انّ اللّٰه و ملائکته یصلّون علی خوان علیه ملح و خلّ «۴»

خداوند و فرشتگان درود می فرستند بر سفره‌ای که در آن نمک و سرکه باشد.

در این مورد روایت مشابه و قریب المضمون در کتاب‌های گوناگون زیاد است که به روایات فوق اکتفاء گردید

۳۲- یکی ازوجوه اعجازهای قرآن

۳۲- یکی ازوجوه اعجازهـای قرآن یکی از شـبهاتی را که امروزه برای فراتر بودن اسـلام از زمان بیان می کننـد این است که کتاب دینی شما در ادعایی در آخر سوره حج آیه ۷۳ می گوید: که همه ابناء بشـر جمع شوند نمی توانند حتی یک مگس را بیافرینند، در حالی که امروزه علم نه تنها مگس بلکه گوسـفندی را یا انسانی را در شبیه سازی درست می کند پس اسلام مال گذشتگان است نه آیندگان.

جواب: عبارت قرآن: خلق است که می فرماید: (... إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن یخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ ...) «۱»

... کسانی را که غیر از خـدا می خوانیـد، هرگز نمی توانند مگسـی را بیافرینند هرچند برای این کار دست به دست هم دهند. معنای خلق آفریـدن یعنی از نیستی به هستی واز عـدم، بوجود آوردن و از نبود، بود کردن چیزی یـا حـداقل جـان دادن به اجسـام بی جـان است که می دانیم بشر به هیچ کدام از اینها را دست نیافته است.

زیرا مسـئله شبیه سازی، گرفتن سـلولهای بنیادی است که خداوند در مغز اسـتخوان یا ناف جنین قرار داده است و بشـر فقط با کشت کردن آن: به رشـد آن کمک می کننـد که تا به موجود زنده برسد و این به معنای خلق کردن نیست، بلکه کمک گرفتن از مخلوق خـداست که باز به خـدا برمی گردد نه به بشـر مثل کاشـتن دانه در زمین و تبدیل آن به درخت یا گل است که این به معنی آفریدن نمی باشد بلکه کمک به چرخه رشد است. مطلبی درباره مگس در فصل شماره ۱۴ این بخش گذشت.

۳۳ زیتون و خرما و انگور

۳۳ زیتون و خرما و انگور هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السـمَاءِ مَاءً لَّکم مِّنْهُ شـرَابٌ وَ مِنْهُ شجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ (۱۰) یُنبِت لَکم بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الأَعْنَب وَ مِن کلِّ الثَّمَرَتِ إِنَّ فی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۳

ذَلِک لاَیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکرُونَ (۱۱)

در آیـات فوق نعمتهـای مـادی و معنوی آنچنـان به هم آمیخته شـده است که نمی‌توان آنها را از یکـدیگر تفکیک کرد، با این حال لحن آیات مزبور در زمینه نعمتهای معنوی با مادی متفاوت است.

در هیـچ مورد نمی‌گویـد بر خدا است که فلان رزق و روزی را برای شـما بیافرینند، اما در مورد هدایت، راه راست می‌گوید بر خدا است که راه راست را به شما نشان دهد و نیروهای لازم را برای پیمودن این راه از نظر تکوین و تشریع در اختیارتان بگذارد.

اصولا بحثهای یک بُعدی از روش قرآن دور است، حتی آنجا که سخن از آفرینش درختان و میوه‌ها و تسخیر خورشید و ماه به میان می‌آورد بـاز آن را در مسـیر یک هـدف معنوی قرار می‌دهـد و می‌گویـد: این نعمتهای مادی نیز نشانه‌ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار.

۲- چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟!

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوه‌ها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول قرآن بوده است ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می‌شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشـناسان و دانشـمندان بزرگی کـه سالیـان دراز از عمر خـود را در راه مطـالعه خـواص گونـاگون میوه‌هـا صـرف کرده‌انـد بـه ما می‌گویند کمتر میوه‌ای است که برای بدن انسان از نظر غذائی به اندازه این سه میوه، مفید و مؤثر باشد.

همانها می‌گویند روغن زیتون برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیروبخش است و آنها که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقمند شوند.

روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگ‌های صفراوی و قولنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز از آن مدح و تمجید فراوان شده، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) درباره زیتون چنین می‌خوانیم: غذای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۴

خوبی است، دهان را خوشبو و بلغم را بر طرف می‌سازد، صورت را صفا و طراوت می‌بخشد، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می‌برد و آتش خشم و غضب را فرو می‌نشاند.

و از آن مهمتر اینکه در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه (درخت پر برکت) یاد شده است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت داروئی خرما نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، و قوه بینائی را می‌افزاید.

و نیز پتاسیم موجود است که فقدان آنرا در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند، و وجود آن برای ماهیچه‌ها و بافتهای بدن بسیار پر ارزش است.

این سخن امروز در میان غذاشناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می‌کند، زیرا آمارهائی که در این زمینه تهیه شده نشان می‌دهد در مناطقی که خرما بیشتر می‌خورند ابتلای به سرطان کمتر است، و اعراب و صحرا نشینانی که در فقر غذائی به سر می‌برند بواسطه خوردن خرما هرگز مبتلا به سرطان نمی‌شوند، عامل این موضوع را وجود منیزیم می‌دانند.

قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد مبتلایان به بیماری قند نیز می‌توانند براحتی از آن استفاده کنند.

دانشمندان در خرما سیزده ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین کشف کرده‌اند که آنرا به صورت یک منبع غذائی غنی و بسیار پر ارزش در آورده است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذائی تاکید فراوان دیده می‌شود، از علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: کل التمر فان فیه شفاء من الادواء: خرما بخورید که شفای بیماریها است.

و نیز روایت شده که در بسیاری از اوقات غذای علی (علیه‌السلام) را نان و خرما تشکیل می‌داد.

و در روایت دیگر می‌خوانیم: خانه‌ای که در آن خرما نیست اهل آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۵

خانه در واقع گرسنه‌اند!

در آیات سوره مریم نیز خواهد آمد که خداوند مریم را در آن بیابان که فاقد وسیله بود هنگامی که عیسی را به دنیا آورده بود از رطب تازه روزی داد، و این اشاره‌ای است به اینکه یکی از بهترین غذاها برای مادری که فرزند به دنیا آورده رطب تازه است، و حتی در روایاتی که ذیل آیه آمده می‌خوانیم بهترین دارو برای چنین زنان همین میوه است.

و اما در مورد انگور به گفته دانشمندان غذاشناس بقدری عوامل مؤثر دارد که می‌توان گفت، یک داروخانه طبیعی است؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص، بسیار نزدیک به شیر مادر است، یعنی یک غذای کامل محسوب می‌شود انگور دو برابر گوشت، در بدن

حرارت ایجاد می کند، و علاوه بر این ضد سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می کند، نشاط آفرین و بر طرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامینهای مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

انگور علاوه بر اینکه غذای بسیار پر ارزشی است قدرت میکرب کشی قابل ملاحظه‌ای دارد و حتی عامل مؤثری است برای مبارزه با بیماری سرطان.

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم): خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم العنب: بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگور است.

اگر ما بخواهیم آنچه را غذاشناسان در زمینه این میوه‌ها گفته‌اند و روایات

فراوانی که در منابع اسلامی در این رابطه نقل شده در اینجا بیاوریم مسلما از روش تفسیر خارج خواهیم شد، مقصود این بود روشن سازیم که تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

منابع و مصادر

منابع و مصادر «کتابهائی که، بی واسطه یا با واسطه مورد استفاده قرار گرفته است)

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغة: سیدرضی

«ا»

۳- آخرین امید: داود الهامی

۴- آغاز و انجام جهان: جان الدر.

۵- آفرینش جهان: ژرژ گاموف.

۶- اثبات الهدات بالنصوص و المعجزات: شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی مطبعه علمیه قم.

۷- اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام ابی الحسن علی بن حسین مسعودی الهذلی متوفی سال ۳۴۶ قمری، منشورات رضی قم.

۸- احکام الاحکام الصادرة من بین شفتی سیّد الأنام: شمس الدین أبی امامة محمد بن علی بن عبد الواحد النقّاش المعربی المصری متوفای ۷۶۳ ق نشر مکتبةالخانجی القاهرة ۱۴۰۹ ق.

۹- ارشادالقلوب: أبی محمد حسن بن محمد دیلمی نشر مؤسسة أعلمی بیروت ۱۳۹۸ ق

۱۰- اسلام و علم جدید و طب در قرآن: عبدالرزاق نوفل ترجمه حسین وجدانی.

۱۱- اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی.

۱۲- اطلاعات روزنامه: ش ۲۰۰۸۴:.

۱۳- اعلام الوری بأعلام الهدی: ابی علی فضل بن حسن طبرسی نشر دارالمعرفة للطباعة والنشر- بیروت ۱۳۹۹ ق

۱۴- أعلام الدین فی صفات المؤمنین: حسن بن ابی الحسن دیلمی مؤسسة آل البیت:

لإحیاءالتراث قم ۱۴۰۸ ق

۱۵- الاحاد والمثانی: ابن ابی عاصم، متوفای ۲۸۷ ق نشردارالرایة ریاض ۱۴۱۱ ق ۱۶- الاحادیث الغیبیه: مؤسّسةالمعارف الأسلامیه. چاپ اول چاپخانه دانش.

۱۷- الأنبياء و الأوصياء: محمد بن على.

۱۸- الإحسان بترتيب صحيح ابن حبّان: اميرعلاءالدين على بن بلبان فارسى متوفاى ۷۳۹ ق

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۷

نشر مؤسسة الرسالة بيروت ۱۴۰۷ ق

۱۹- الأخبار الطوال:

۲۰- الإختصاص: شيخ ابى عبداللّه محمدبن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى المفيد الملقب بالشيخ المفيد متوفاى ۴۱۳ ق منشورات جماعة المدرسين قم.

۲۱- الأدب المفرد: محمدبن اسماعيل بخارى متوفاى ۲۵۶ ق نشرعالم الكتب بيروت ۱۴۰۵ ق.

۲۲- الإرشاد شيخ ابى عبداللّه محمدبن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى الملقب بالشيخ المفيدمتوفاى ۴۱۳ ق مؤسسة اعلمى للمطبوعات بيروت ۱۳۹۹ ق ۲۳- الاستيعاب:.

۲۴- الإستيعاب فى معرفة الأصحاب: ابن عبدالبر قرطبى مالكى متوفاى ۴۶۳ ق نشر دار نهضة مصر للطبع وانشر قاهرة.

۲۵- اعجاز اسلام در پيشگويى علوم جديد.

۲۶- الإصابة فى تمييزالصحابة: شهاب الدين ابى فضل احمد بن على ابن حجر عسقلانى شافعى متوفاى ۸۵۲ ق نشر دارا حياء التراث العربى- بيروت

۲۷- الاغانى: ابى الفرج اصفهانى متوفاى ۳۵۶ ق نشردار احياء التراث العربى بيروت

۲۸- الإلزامات والتتبع: ابى الحسن على بن عمر الشهير ب «دارقطنى» متوفاى ۳۸۵ ق نشردارالكتب العلمية بيروت ۱۴۰۵ ق.

۲۹- الفصول المهمّة فى معرفة أحوال الأئمّة: ابن صبّاغ مالكى متوفاى ۸۵۵ منشورات اعلمى طهران.

۳۰- العزلة: ابى سليمان حمد خطّابى بستى م ۳۸۸ ق نشر دارالكتب علمية بيروت.

۳۱- الطّرائف فى معرفة مذاهب الطوائف: رضى الدين ابى القاسم على بن طاوس مطبعةالخيام قم ۱۴۰۰ ق

۳۲- الرّوضة فى الفضائل: شاذان بن جبرائيل قمى

۳۳- الرّمزالخفى: علامة حلى.

۳۴- الحقايق فى حديث الخلايق: شيخ الشهيد الفقيه احمد الثانى.

۳۵- التّحصين: لإبن فهدالحلّى.

۳۶- البدء والتاريخ: ابى زيد

۳۷- الإمام المهدى: على محمّد على دخيل (چاپ نجف)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۸

۳۸- الإحتجاج: ابى منصور احمدبن على بن ابى طالب طبرسى- نشرالمرتضى ۱۴۰۳ ق

۳۹- الأمّ: ابى عبداللّه محمدبن ادريس شافعى م ۲۰۴ ق نشردارالمعرفة للطباعة والنشر- بيروت ۱۳۹۳ ق

۴۰- الامالى الشّجرية: ضياءالدين ابى السعادات هبةاللّه بن على بن حمزة العلوى الحسنى المشهور ب «ابن الشجرى» نشردارالمعرفة- بيروت-.

۴۱- الإمامة و السياسة: ابى محمد عبداللّه بن مسلم بن قتيبة دينورى م ۲۷۶ نشر دارالمعرفة- بيروت-.

۴۲- الأنساب للسمعانى: ابى سعد عبدالكريم بن محمد تميمى سمعانى م ۵۶۲ ق نشردارالجنان- بيروت- ۱۴۰۸ ق.

۴۳- الأحكام: جزائرى.

۴۴- الإقتصاد: شیخ طوسی.

۴۵- الإنصاف فی النّص علی الأئمّهٔ الإثنی عشر من آل محمد الأشراف: سید هاشم حسینی توبلی البحرانی، م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق المطبعهٔ العلمیهٔ قم

۴۶- البدایهٔ و النهایهٔ: ابی الفداء ابن کثیر م ۷۷۴ ق دارالفکر- بیروت ۱۴۰۲ ق

۴۷- البدع و النهی عنها: محمدبن وضّاح القرطبی؛

۴۸ البرهان فی علامات مهدی آخرالزّمان: علاءالدین علیّ‌بن حسام الدین مشهور به متقی هندی جونپوری (۹۷۵ ه. ق)

۴۹- البلدان ابوعبداللَّه فقیه همدانی.

۵۰- التجرید الصریح لأحادیث الجامع الصحیح: ابی العباس زین الدین احمد الشرجی الزبیدی م ۸۹۳ ق نشردارالمعرفهٔ- بیروت-.

۵۱- التذکرهٔ فی أحوال الموتی و أمورالآخرهٔ: شمس الدین ابی عبداللّه محمد انصاری قرطبی م ۶۷۱ ق نشردارالکتب العلمیهٔ- بیروت-.

۵۲- التّرغیب و التّرهیب من احادیث الشریف: زکی الدین عبدالعظیم منذری متوفای سال ۶۵۶ قمری نشر دار الاحیاءالتراث العربی- بیروت- ۱۳۸۸ ق

۵۳ التّشریف بالمنن فی التّعریف بالفتن: معروف به الملاحم والفتن، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۶۴ ه. ق). اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۹

۵۴- الثّاقب فی المناقب: عمادالدین ابی جعفر محمد طوسی معروف به ابن حمزه نشر دارالزهراء- بیروت- ۱۴۱۱ ق

۵۵- الجامع الصّغیر فی أحادیث البشیر النذیر: جلال الدین سیوطی، نشر دار الفکر بیروت ۱۴۰۱ ق

۵۶- الجمع بین الصحیحین: رضی الدین ابی الفضائل الصّاغانی م ۶۵۰ ق نشر مؤسسهٔ الکتب الثّقافیهٔ- بیروت- ۱۴۰۹ ق.

۵۷- الجمل یا النصرهٔ فی حرب البصرهٔ: شیخ مفید.

۵۸- الحاوی علی الفتاوی: جلال الدین سیوطی. (م ۹۱۱ ه. ق) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی.

۵۹- الحدائق فی علم الحدیث والزهدیات: ابی الفرج عبدالرحمان جوزی م ۵۹۷ ق نشر دارالکتب العلمیهٔ- بیروت- ۱۴۰۸ ق

۶۰- الحقایق فی حدیث الخلایق: شیخ الشهید الفقیه احمد الثانی.

۶۱- الخرایج و الجرائح: قطب الدین الراوندی م ۵۷۳ ق تحقیق و نشر مؤسسهٔالامام المهدی عجّل اللّه فرجه قم ۱۴۰۹ ق.

۶۲- إتحاف الجماعهٔ: للتویجری.

۶۳- الخصائص الکبری: جلال الدین سیوطی نشردارالکتب العلمیهٔ- بیروت- ۱۴۰۵ ق

۶۴- الخصال: شیخ ابی جعفر بن بابویه صدوق منشورات جماعهٔ المدرسین قم ۱۴۰۳ ق

۶۵- الدرّالمنثور: فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی نشر دارالفکر- بیروت- ۱۴۰۳ ق

الدرّ المنظم: کمال الدین ابی سالم محمدبن طلحهٔ حلبی شافعی.

۶۶- الدین و الدولهٔ:، علی بن ربّن الطبری، تحقیق عادل نویهض، منشورات دارالافاق الجدیدهٔ- بیروت- ۱۴۰۲ ق.

۶۷- الذریّهٔالطّاهرهٔ: ابی بشر محمد انصاری دولابی م ۳۱۰ نشر جماعهٔالمدرسین قم ۱۴۱۱ ق.

۶۸- الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ: شیخ آغا بزرگ طهرانی

۶۹- الرّسائل العشر: شیخ طوسی.

۷۰- الزام الناصب: شیخ علی حائری یزدی.

۷۱- السّرّالمکنون: للبراقی.

۷۲- السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراطها: لأبی عمرو عثمان الدانی، تحقیق دکتر رضاء الله المبارک فور
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۰
۷۳- السنن الکبری: ابی عبداللّه نسائی م ۳۰۳ دارالکتب العلمیة- بیروت- ۱۴۱۱
۷۴- السنن الکبری: ابی بکربیهقی، م ۴۵۸ مکتبةالمعارف- ریاض-.
۷۵- السّنّة: محمد بن نصر مروزی، م ۲۹۴ ق مؤسسة الکتب الثقافیة- بیروت-
۱۴۰۸ ق
۷۶- السّنّة: ابی بکر احمد بن محمدبن هارون بن یزید الخلال، م ۳۱۱ دارالرایة ریاض ۱۴۱۰ ق
۷۷- السیرة النبویة و أخبارالخلفاء: ابی حاتم مجمدبن حبان تمیمی البستی، م ۳۵۴ ق نشر دارالفکر- بیروت- ۱۴۰۷ ق
۷۸- السیرة النبویة ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، م ۷۴۷ داراحیاءالتراث- بیروت-.
۷۹- السیرةالحلبیة فی سیرة الأمین و المأمون: علی بن برهان الدین حلبی م ۱۰۴۴ ق دارالمعرفة- بیروت-
۸۰- السیرةالنبویة: ابن هشام انصاری، نشردار الباز السعودیة.
۸۱- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی: قاضی عیاض، م ۵۴۴ ق مطبعةالحلبی و شرکائه- قاهره-.
۸۲- أشراط الساعة: للوابل.
۸۳- الصِّراط المستقیم الی مستحقی التعظیم: شیخ زین الدین عاملی النباطی البیاضی، م ۸۷۷ ق نشرالمکتبة الرضویة لإحیاءالتّراث الجعفریة ۱۳۸۴ ق.
۸۴- الصّراط المستقیم: علیّ بن یونس العاملی.
۸۵- الصواعق المحرقة: شیخ ابن حجر هیثمی مکی شافعی، م ۹۷۴ ق نشرمکتبة القاهرة ۱۳۸۵ ق.
۸۶- الطبقات الکبری: ابن سعد، م ۲۳۰ ق نشردارصادر و داربیروت- بیروت ۱۳۷۷ ق.
۸۷- العدد القویة لدفع المخاوف الیومیّة: رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلیةالأولیاء:
منشورات مکتبة مرعشی نجفی- قم ۱۴۰۸ ق.
۸۸- العقد الثّمین فی تاریخ البلدالأمین: تقی الدین محمد حسنی الفاسی المکی، م ۸۳۲ ق نشر مؤسسة الرسالة- بیروت ۱۴۰۶- ق
۸۹- العقدالفرید: احمدبن محمدبن عبد ربه الأندلسی، م ۳۲۸ ق- نشردارالکتاب العربی- بیروت ۱۴۰۶ ق
۹۰- العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة: ابی الفرج عبدالرحمان جوزی، م ۵۹۷ ق نشردارالکتب العلمیة- بیروت- ۱۴۰۳ ق-
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۱
۹۱- الفائق فی غریب الحدیث: جاراللّه محمود بن عمر الزّمخشری نشردارالمعرفة بیروت
۹۲- الفتن: ابی عبداللّه نعیم بن حماد مروزی، م ۲۸۸ ق نشرمکتبة التوحید- قاهره ۱۴۱۲ ق
۹۳- الفتن لابن ماد:،
۹۴- الفردوس بمأثور الخطاب: ابی شجاع شیرویه بن شهرداربن شیرویه دیلمی، م ۵۰۹ ق نشردارالکتب العلمیة- بیروت ۱۴۰۶ ق-
۹۵- الفضائل: شاذان بن جبرائیل قمی، م ۶۶۰ منشورات الرضی- قم-
۹۶- الفقیه و المتفقه: ابی بکر احمدبن علی بن ثابت بغدادی، م ۴۶۳ ق نشردارالکتب العلمیة- بیروت-.
۹۷- القاموس: الفیروزآبادی.
۹۸- القول المسدد:،
۹۹- الکامل: ابی العباس محمدبن زید معروف به مبرّد نحوی، م ۲۸۵ نشر دار الفکر.

۱۰۰- الکامل فی ضعفاء الرجال: ابی احمد عبداللّه بن عدی جرجانی، م ۳۶۵ ق نشردارالفکر- بیروت- ۱۴۰۵ ق-

۱۰۱- الکامل فی التّاریخ: ابن أثیرشیبانی نشر دارصادر و دار بیروت ۱۳۸۵ ق

۱۰۲- الکتاب المبین: از مصادر بیان الأئمّة.

۱۰۳- الکنی و الاسماء: ابی بشر محمدبن احمد بن حماد دولابی، م ۳۱۰ ق نشر دارالباز- مکة المکرمة-.

۱۰۴- المجلی: ابن ابی جمهور.

۱۰۵- المجموع الرّائق: سید هبةاللّه.

۱۰۶- المحتضر: شیخ حسن بن سلیمان حلی منشورات المطبعة الحیدریة- نجف ۱۳۷۰ ق-

۱۰۷- المحجةالبیضاء فی تهذیب الإحیاء: مولی محسن فیض کاشانی م ۱۰۹۱ نشرمؤسسة اعلمی للمطبوعات- بیروت- ۱۴۰۳ ق

۱۰۸- المستجاد من کتاب الإرشاد: جمال الدین ابی منصور العلّامة الحلّی م ۷۲۶ نشر مکتبة مرعشی نجفی- قم ۱۴۰۶ ق-

۱۰۹- المستصفی: غزالی.

۱۱۰- المصنّف: ابی بکر عبدالرّزاق بن همام صنعانی، م ۲۱۱ ق نشر مکتب الاسلامی- بیروت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۲

۱۴۰۳ ق-

۱۱۱- المصنف فی الأحادیث و الاثار: عبداللّه بن محمد بن ابن أبی شیبة کوفی، م ۲۳۵ ق نشر الدارالسلفیة- بمبئی.

۱۱۲- المطالب العالیة بزوائد المسانید الثّمانیة: ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة بیروت ۱۱۳- المعجم الکبیر: ابی القاسم طبرانی، م ۳۶۰ ق نشر الدار العربیّة للطباعة بغداد.

۱۱۴- المعجم الصّغیر: ابی القاسم طبرانی، م ۳۶۰ ق نشر دارالکتب العلمیة- بیروت ۱۴۰۳ ق-

۱۱۵- المعجم الأوسط: طبرانی م ۳۶۰ ق نشرمکتبةالمعارف- الریاض ۱۴۰۵ ق-.

۱۱۶- المعرفة والتاریخ: ابی یوسف البسوی، م ۲۷۷ ق مطبعة الارشاد بغداد ۱۳۹۴ ق ۱۱۷- المعیار والموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین ۷: ابی جعفر اسکافی معتزلی، م ۲۴۰ ق تحقیق شیخ محمدباقر محمودی.

۱۱۸- المعیار و الموازنة:

۱۱۹- الملاحم و الفتن: مجلسی خطی.

۱۲۰- الملاحم و الفتن: سید رضی الدین ابی القاسم علی ابن طاووس چاپ مؤسسه اعلمی بیروت ۱۳۹۸ ق

۱۲۱- الملاحم والفتن لابن المنادی (مخطوط)،

۱۲۲- الملاحم: طاوه ئی.

۱۲۳- المغازی للواقدی: محمدبنعمر واقدی، م ۲۰۷ ق چاپ مؤسسه اعلمی- بیروت-.

۱۲۴- المناقب: ابی مؤید خوارزمی، نشر نینوی الحدیثة- طهران-.

۱۲۵- المنتخب: فخرالدین طریحی‌نجفی، م ۱۰۸۵ ق نشر مکتبة ارومیة- قم-

۱۲۶- المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک: ابی الفرج بن عبدالرحمان جوزی، م ۵۹۷ نشر دلر الکتب العلمیة- بیروت ۱۴۱۲ ق-

۱۲۷- الموسوعة الذهبیة فی إعجاز القرآن الکریم والسنة النبویة: عبدالرؤف مخلص، انتشارات شیخ الاسلام، تربت جام.

۱۲۸- النّهایة فی غریب الحدیث و الأثر: ابن اثیر جزری، م ۶۰۶ نشرمکتبة الاسلامیة.

۱۲۹- الهدایة الکبری: ابی عبداللّه حسین بن حمدان الخصیبی، م ۳۳۴ مؤسسة البلاغ- بیروت ۱۴۰۶ ق-

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۳

۱۳۰- انوارالنعمانیة: سید نعمةاللَّه موسوی جزایری، م ۱۱۱۲ ق- نشر تبریز-.

۱۳۱- اوضاع در آخرالزّمان: رضا کوشاری.

۱۳۲- أسباب النزول: ابی الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری، م ۴۶۸ ق نشردار الکتب العلمیة- بیروت ۱۳۹۵ ق-

۱۳۳- أسد الغابة فی معرفة الصحابة: عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرم شیبانی معروف به ابن اثیر، م ۶۳۰ ق مکتبه اسلامیه.

۱۳۴- أعلام النّبوّة: شیخ ابی الحسن علی بن محمد ماوردی شافعی، دارالکتب العلمیه- بیروت ۱۴۰۶ ق-.

۱۳۵- أمالی شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ منشورات المکتبة الأهلیة- بغداد ۱۳۸۴ ق-.

۱۳۶- أنساب الأشراف: احمدبن یحیی بن جابر بلاذری، نشر مؤسسة اعلمی بیروت ۱۳۹۴ ق

۱۳۷- اعجاز اسلام در پیشگوئی علوم جدید:

۱۳۸- اختیار معرفة الرّجال: مشهور به رجال کشّی: ابی جعفر. محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ نشر جامعه مشهد.

۱۳۹- إتحاف الجماهیر: التویرجی

۱۴۰- أنوارالنعمانیة: سید نعمةاللّه جزائری.

۱۴۱- أنوار المشعشعین فی شرافة قم و القمّیّین: ۱/ ۴۵۳ تألیف محمدعلی بن حسین بن بهاءالدین نائینی اردستانی کچوئی قمی که در تاریخ ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری نوشته شده است.

۱۴۲- ایضاح البراهین: از مصادر بیان الأئمّة.

۱۴۳- ایضاح الفوائد: ابن علامه حلّی.

«ب»

۱۴۴- بحارالأنوار: علامه محمد باقر مجلسی.

بحرالمعارف: ملاعبدالصّمد همدانی

۱۴۵- بر رسی دین از راه دانش: دکتر علی پور.

۱۴۶- بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد: ابی جعفرمحمدبن حسن بن فروخ صفار قمی، م ۲۹۰ منشورات مکتبه مرعشی نجفی قم ۱۴۰۴ ق.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۴

۱۴۷- بهجةالمجالس و أنس الجالس و شحذالذاهن والهاجس: ابی عمر یوسف بن عبداللّه بن عبدالبر النمری القرطبی، م ۴۶۳ نشردارالکتب العلمیة بیروت

۱۴۸- بیان الأئمّة: شیخ محمد مهدی نجفی، نشر مکتبةالاسلامیة بیروت

۱۴۹- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی: أبی جعفرمحمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطّبری (ازعلمای قرن ۶).

«پ»

۱۵۰- پاسخ ما: سید حسن ابطحی.

۱۵۱- پیش گوئی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام دکتر محمد جعفر واصف.

«ت»

۱۵۲- تاریخ جرجان: سهمی متوفای ۴۲۷ قمری نشر عالم الکتب بیروت ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۳- تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس: شیخ حسین بن محمد دیار بکری نشر مؤسسه شعبان بیروت.

۱۵۴-

۱۵۵- تاریخ مدینهٔ دمشق: ابی القاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر م ۵۷۱ قمری من مصوّرات مجمع اللغهٔ العربیهٔ بدمشق.

۱۵۶- تاریخ قم: تألیف حسن بن محمد بن الحسن القمی

۱۵۷- تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام: شمس الدین محمدبن احمد ذهبی، م ۷۴۸ نشر دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۱۰ ق

۱۵۸- تاریخ دمشق: ترجمهٔ الامام امیرالمؤمنین ابی القاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر م ۵۷۱ قمری

۱۵۹- تاریخ طبری: ابی جعفر بن جریر «تاریخ الأمم و الملوک» متوفای سال ۳۱۰ قمری نشر دار سویدان بیروت.

۱۶۰- تاریخ الثقات: احمدبن عبداللّهعجلی، م ۲۶۱ ق دارالکتب العلمیهٔ بیروت ۱۴۰۵ ق

۱۶۱- تاریخ بغداد أومدینهٔالسّلام: ابی بکر احمدبن علی خطیب بغدادی، م ۴۶۳ نشر دارالباز مکهٔالمکرمهٔ.

۱۶۲- تاریخ دشت مغان: نوشته آقای میر نبی عزیز زاده سیدبیگلو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۵

۱۶۳- تحف العقول عن آل‌الرسول: شیخ ابی محد حسن بن علی بن شعبه حرّانی نشر جماعهٔ المدرسین قم ۱۴۰۴ ق

۱۶۴- تذکرهٔ الخواص: سبط بن جوزی، م ۶۵۴ ق مکتبه نینوی الحدیثهٔ طهران.

۱۶۵- تذکرهٔ: شیخ عبدالواحد شعرانی.

۱۶۶- تطهیرالجنان و اللسان: ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۴ قمری نشر مکتبهٔ القاهرهٔ ۱۳۸۵.

۱۶۷- تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیرقرشی دمشقی. نشردارالمعرفهٔ بیروت ۱۴۰۶ ق.

۱۶۸- تفسیرالمیزان: علامه محمد حسین طباطبائی.

۱۶۹- تفسیرطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) دارالمعرفهٔ بیروت ۱۴۰۳ ق

۱۷۰- تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیر قرشی دمشقی دارالمعرفهٔ بیروت ۱۴۰۶

۱۷۱- تفسیرکبیر: ابوعبداللّه محمدبن عمربن حسین القرشی طبرستانی اصل شافعی مذهب مشهوربه فخر رازی.

۱۷۲- تفسیرقرطبی (الجامع لأحکام القرآن): ابی عبداللّه محمد انصاری قرطبی، دار احیاءالتراث العربی بیروت.

۱۷۳- تفسیرالبرهان: تفسیرمنسوب به امام حسن عسکری علیه السلام تحقیق ونشرمدرسهٔ الامام المهدی ۷ قم ۱۴۰۹ ق

۱۷۴- تفسیر الأصفی: مولی محسن کاشانی.

۱۷۵- تفسیر ابن کثیر.

۱۷۶- تفسیر ثعالی:

۱۷۷- تفسیر الدّرّالمنثور: جلال الدین سیوطی.

۱۷۸- تفسیرصافی: مولی محسن فیض کاشانی، م ۱۰۹۱ منشورات اعلمی بیروت

۱۷۹- تفسیرالعیاشی: محمدبن مسعود بن عیّاش سلمی سمرقندی، مکتبه علمیه اسلامیه طهران.

۱۸۰ تفسیر مجمع البیان: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم.

۱۸۱- تفسیرفی ظلال القرآن: سید قطب.

۱۸۲- تفسیرقمی: علی بن ابراهیم قمی، نشر مکتبهٔ العلّامهٔ قم

۱۸۳- تفسیرنورالثقلین: شیخ عبد علی بن جمعهٔ عروسی الحویزی، م ۱۱۱۲ ق مطبعه علمیه قم.

۱۸۴- تفسیرالکشاف عن حقاق غوامض التّنزیل: جاراللّه محمودبن عمرزمخشری م ۵۲۸ ق

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۶

۱۸۵- تفسیر «کاشف».

۱۸۶- تفسیرالقرآن للصنعانی: عبدالرزّاق بن همام صنعانی متوفای سال ۲۱۱ قمری نشر مکتبهٔ الرشد الریاض ۱۴۱۰.

۱۸۷- تفسیرالجواهر: طنطاوی طبع مصر.

۱۸۸- تفصیل الایات: ژول لابوم نویسنده فرانسوی.

۱۸۹- تمییزالطیّب من الخبیث: شیخ عبدالرحمان شیبانی شافعی، دارالکتب العلمیهٔ بیروت ۱۴۰۳ ق

۱۹۰- تنبیه الخواطر و نزهةالنّواظر: (مجموعهٔ الورام) ابی الحسین ورّام بن ابی فراس مالکی اشتری، م ۶۰۵ دارالکتب الإسلامیهٔ طهران.

۱۹۱- تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ: ابی الحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی متوفای سال ۹۶۳ قمری نشر دارالکتب العلمیهٔ بیروت ۱۳۹۹.

۱۹۲- تهذیب الأحکام: شیخ ابی جعفرطوسی. دارالکتب الاسلامیهٔ طهران

۱۹۳- تهذیب الاثار: طبری

۱۹۴- تهذیب الکمال فی أسماءالرجال: جمال الدین ابی حجاج یوسف المزیّ، م ۷۴۲ ق مؤسسهٔالرسالهٔ بیروت ۱۴۰۳ ق

۱۹۵- تیسیر المطالب فی أمالی الامام أبی طالب: السید یحیی بن حسین بن هارون متوفای سال ۴۲۴ قمری منشورات مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت ۱۳۹۵ قمری.

۱۹۶- تیسیرالکمال: از مصادر بیان الأئمّهٔ.

«ث»

۱۹۷- ثواب الأعمال: شیخ ابی جعفر صدوق، م ۳۸۱ ق مکتبه صدوق طهران ۱۳۹۱ ق

«ج»

۱۹۸- جامع الأخبار أو معارج الیقین فی أصول الدین: شیخ محمد بن محمد سبزواری منشورات الرضی قم.

۱۹۹- جامع الاخبار: للشعیری.

جامع الأخبار: شیخ صدوق.

۲۰۰- جامع الأصول: من احادیث الرسول صلی الله علیه و آله: ابن اثیر جزری متوفای ۶۰۶ قمری نشر

مکتبهٔالمعارف الریاض.

۲۰۱- جمع الجوامع: جلال الدین سیوطی، نشر الهیئهٔ المصریهٔ العامّهٔ للکتاب.

۲۰۲- جمع الفوائد من جامع الأصول و مجمع الزوائد محمد بن محمد مغربی متوفای سال ۱۰۹۴ قمری نشر دار القبلهٔ للثقافهٔ الاسلامیهٔ جدهٔ و مؤسسهٔ علوم القرآن بیروت ۱۴۰۸ قمری.

۲۰۳- جوامع الجامع فی تفسیرالقرآن المجید: فضل بن حسن طبرسی: نشر دارالأضواء بیروت ۱۴۰۵ قمری.

«چ»

۲۰۴- چرا نماز بخوانیم:

«ح»

۲۰۵- حقایق بهداشتی در اسلام. سید جمال الدین شریف زاده.

۲۰۶- حلیهٔ الأولیاء و طبقات الأصفیاء: ابی نعیم اصفهانی، م ۴۳۰ دارالکتاب العربی بیروت ۱۳۸۷ ق.

۲۰۷- حلیهٔالأبرار احتمالًا زمخشری:

۲۰۸- حدیقهٔ الشیعهٔ: احمد (مقدس) اردبیلی.

«خ»

۲۰۹- خصائص الائمهٔ: سید رضی، م ۴۰۶ ق مجمع البحوث الاسلامیهٔ مشهد ۱۴۰۶ ق

۲۱۰- خلاصهٔ البلدان: صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم رضوی که در ۱۰۷۹ ق تألیف کرده‌است؛

«د»

۲۱۱- دلائل النّبوهٔ و معرفهٔ أحوال صاحب الشریعهٔ: ابی بکر احمدبن حسین بیهقی، م ۴۵۸ دارالکتب العلمیهٔ بیروت ۱۴۰۵ ق

۲۱۲- دلائل براهین الفرقان:

۲۱۳- دلائل الامامهٔ: ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از دانشمندان قرن چهارم ه. ق، منشورات الرضی قم.

۲۱۴- دارالمنتظم فی السّرّالأعظم: محمدبن طلحه شافعی متوفای ۶۵۰.

۲۱۵- دوحهٔالأنوار: شیخ محمد یزدی.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۸

۲۱۶- دلایل: حمیری.

۲۱۷- دعائم الاسـلام: ابی حنیفـهٔ قاضـی نعمان بن محمـد بن منصور بن احمدبن حیون التمیمی المغربی (م ۳۶۳ ق) نشردارالمعارف مصر ۱۳۸۹ ق.

۲۱۸- دُررالأخبار: خسروشاهی و سید مهدی حجازی.

۲۱۹- دراسات جدیدهٔ فی إعجاز القران- دکتور عبد العظیم المطعنی- الطبعهٔ الأولی- مکتبه وهبهٔ- القاهرهٔ- ۱۹۹۶ م.

«ذ»

۲۲۰- ذخایرالعقبی فی مناقب ذوی القربی: محب الدین احمد طبری، نشرالقدسی قاهره ۱۳۵۶ ق

«ر»

۲۲۱- راز نیایش- فوائد طبی و درمانی نماز: گودرز نجفی.

۲۲۲- راه و رسم زندگی: دکتر الکسیس کارل ترجمه دکتر دبیری چاپ هفتم.

۲۲۳- ربیع الأبرار و نصوص الأخبار: ابی القاسم محمود زمخشری، م ۵۳۸ منشورات الشریف رضی قم ۱۴۱۰ ق

۲۲۴- روضات الجنّات: سید.

۲۲۵- روزنامه کیهان ۱۲۵۸۶ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۲.

۲۲۶- روزنامه جمهوری اسلامی ش ۴۴۳۶

۲۲۷- روزنامه همشهری ش ۸۰۷.

۲۲۸- روضهٔ الکافی: محمدبن یعقوب کلینی

۲۲۹- روضهٔ الواعظین: محمد بن فتّال نیشابوری شهید در سال ۵۰۸ ق منشورات المکتبهٔالحیدریهٔ نجف ۱۳۸۶ ق

۲۳۰- زین الفتی: کرمانی

«س»

۲۳۱- سبل الهدی والرشاد: محمدبن یوسف صالحی شامی، م ۹۴۲ ق تحقیق دکتر مصطفی عبدالواحد قاهره ۱۴۱۰ ق

۲۳۲- سفینهٔ البحار: شیخ عباس قمی.

۲۳۳- سنن ترمذی: «الجامع الصحیح» ابی عیسی محمدبن عیسی، م ۲۹۷ دارالکتب لعلمیهٔ بیروت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۹

۲۳۴- سنن الدارقطنی، م ۳۸۵ ق نشردارالمحاسن للطباهٔ قاهرهٔ.

۲۳۵- سنن الدارمی: عبداللّه بن بهرام دارمی. م ۲۵۵ ق نشر دارالفکر.

۲۳۶- سیرأعلام النبلاء: شمس الدین محمد ذهبی، م ۷۴۸ ق نشرمؤسسهٔالرسالهٔ بیروت ۱۴۰۵ ق.

۲۳۷- سنن: ابی داود ابن اشعث سجستانی الأزدی، م ۲۷۵ ق نشر داراحیاء السنّهٔالنّبویّهٔ.

۲۳۸- سنن ابن ماجه: محمدبن یزید قزوینی.

«ش»

۲۳۹- شرح نهج البلاغهٔ: عبدالحمیدابن ابی الحدید معتزلی، نشر دارالکتب العلمیه قم

۲۴۰- شعب الإیمان: ابی بکر احمدبیهقی، م ۴۵۸ دارالکتب العلمیهٔ بیروت ۱۴۱۰.

۲۴۱- شرح أسماء الحسنی: ملّا هادی سبزواری.

۲۴۲- شرح جوشن کبیر؛ الإمام علی: أحمد رحمانی همدانی.

۲۴۳- شناخت خدا از طریق برهان، نویسنده، هارون یحیی، برگردان: شهریار جدی انتشارات الرساله چاپ هندوستان مرکز اسلامی بازار غربی نظام الدین، پلاک ۱، دهلی نو کد پستی ۱۱۰۰۱۳

«ص»

۲۴۴- صحیح مسلم: بن حجاج قشیری نیشابوری، دار احیاءالتراث العربی بیروت.

۲۴۵- صحیح بخاری: م ۲۵۶ دار احیاءالتراث العربی بیروت.

۲۴۶- صبح امید از انترنت.

۲۴۷- صحیح الجامع: البانی.

۲۴۸- صحیفه: همام بن منبّه.

«ط»

۲۴۹- طب روحانی دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی ج ۳.

۲۵۰- طول عمر امام زمان: علی اکبر مهدی پور.

۲۵۱- طوالع الأنوار: سید محمد مهدی موسوی چاپ سال ۱۲۲۷ قمری.

«ع»

۲۵۲- عجائب الأخبار: عبدالرؤف المصری المیناوی الشافعی.

۲۵۳- عدهٔالداعی ونجاح الساعی: احمدبن فهد حلّی، م ۸۴۱ ق مکتبهٔ الوجدانی قم

۲۵۴- علائم ظهور: ناظم الاسلام کرمانی.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۰

۲۵۵- علل الشرایع: شیخ صدوق.

۲۵۶- علل الحدیث: ابی محمد عبدالرحمان رازی بن أبی حاتم، م ۳۲۷ ق نشردارالمعرفهٔ بیروت ۱۴۰۵ ق

۲۵۷- عوالی اللئالی العزیزیهٔ فی الأحادیث الدینیهٔ: محمد بن علی احسائی معروف به ابن ابی جمهور، مطبعهٔ سیّدالشّهداء قم ۱۴۰۳ ق

۲۵۸- عیون المعجزات: شیخ حسین بن عبدالوهاب، نشرمکتبهٔ داوری قم ۱۳۹۵ ق

۲۵۹- عیون الأخبار: ابی محمد عبداللّه بن قتیبة دینوری، م ۲۷۶ ق دارالکتب العلمیة بیروت ۱۴۰۶ ق

«غ»

۲۶۰- غایةالمرام فی حجةالخصام: سیدهاشم بحرانی.

۲۶۱- غیبت نعمانی: شیخ ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبةالصدوق طهران

۲۶۲- غیبت طوسی: ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، م ۴۶۰ مؤسسةالمعارف الاسلامیة قم ۱۴۱۱.

«ف»

۲۶۳- فجایع الدهور: شیخ علی بن شیخ ابوالحسن مرندی.

۲۶۴- فرائدالسمطین فی فضائل المرتضی و الزهراء و البطین: شیخ محمدبن ابراهیم الجوینی الحموینی الشافعی الخراسانی.

۲۶۵- فرج المهموم: رضی الدین ابی القاسم علی بن طاووسائل الشیعة: منشورات الرضی قم.

۲۶۶- فرحة الغری: غیاث الدین بن عبدالکریم بن طاووسائل الشیعة: م ۶۹۳ ق منشورات الرضی قم

۲۶۷- فضائل الصّحابة: ابی عبداللّه ا حمدبن محمد بن مسند أحمد بن حنبل: نشر جامعة أم القری مکّة ۱۴۰۳ ق

۲۶۸- فضائل المدینة المنوّرة: محمدبن یوسف صالحی شامی، م ۹۴۲ مکتبة دارالتراث مدینة منورة بیروت ۱۴۱۰ ق

۲۶۹- فضائل القرآن: ابی بکر جعفربن محمدبن حسن فریابی، م ۳۰۱ مکتبةالرشد ریاض ۱۴۰۹ ق

۲۷۰- فلسفه احکام: سید جمال الدین شریف زاده.

۲۷۱- فضائل الأشهر الثلاثة:

۲۷۲- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر العسقلانی (و ۸۵۲ ق)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۱

«ق»

۲۷۳- قرآن و علوم روز: سید محمود افتخاریان.

۲۷۴- قبائح الخمر: امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشتکی‌شیرازی.

۲۷۵- قصص‌الانبیاء: قطب الدین سعیدبن هبةاللّه راوندی، م ۵۷۳ ق نشر مجمع البحوث الإسلامیة مشهد ۱۴۰۹ ق.

«ک»

۲۷۶- کامل الزّیارات: شیخ ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، م ۲۸۵ ق دارالفکر

۲۷۷- کتاب الزّهد: لوکیع بن الجرّاح.

۲۷۸- کتاب بین المللی چه کنیم تا به مرز صد سال نزدیک شویم. پروفسور سیف الدین نبوی.

۲۷۹- کتابخانه آستان قدس رضوی.

۲۸۰- کتاب من روی عن أبیه عن جدّه: شیخ الزین ابی العدل قاسم بن قطلوبغا، م ۸۷۹ مکنبة المعلا کویت.

۲۸۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی: م ۹۰ ق تحقیق و تقدیم علاءالدین موسوی مؤسسة البعثة طهران

۲۸۲- کتاب الثقات: محمدبن حبّان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، م ۳۵۴ مؤسسة الکتب الثقافیة نشر دائرةالمعارف العثمانیة حیدر آباد ۱۳۹۳ ق.

۲۸۳- کتاب المقتضب: ابن العیاش.

۲۸۴- کتاب القصص: شیخ اجل عبد الجلیل رازی

۲۸۵- کشف الغمة فی معرفة الأئمّة: علی بن عیسی اربلی تبریز.

۲۸۶- کشف الأستار عن زوائدالبزار: ابی بکر هیثمی، م ۸۰۷ ق مؤسسهٔ الرسالهٔ بیروت ۱۳۹۹ ق

۲۸۷- کشف الأستار: محدث نوری.

۲۸۸- کشف الیقین فی فضائل أمیرالمؤمنین علیه السلام: حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، م ۷۲۶ ق مجمع احیاءالثقافهٔ الاسلامیهٔ قم ۱۴۱۳ ق

۲۸۹- کفایهٔ‌الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ۷: محمدبن یوسف گنجی شافعی، م ۶۵۸ ق داراحیاءتراث اهل بیت: طهران ۱۴۰ ق

۲۹۰- کمال الدین و تمام النعمهٔ: شیخ صدوق.

۲۹۱- کفایهٔ‌الأثر: خزّازقمی.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۲

۲۹۲- کنزالعمال: علاءالدین هندی جونبوری، م ۹۷۵ مؤسسهٔ‌الرسالهٔ بیروت ۱۴۰۵ ق.

۲۹۳- کفایهٔ النصوص:

«ل»

۲۹۴- لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، م ۸۵۲ مؤسسهٔ اعلمی بیروت ۱۳۹۰ ق.

۲۹۵- لمعان الأنوار: از مصادر بیان الأئمّهٔ.

۲۹۶- لوایح الأنوار: سفارینی.

«م»

۲۹۷- مأهٔمنقبهٔ: محمد بن احمد قمی.

۲۹۸- مبشرات الفؤاد: لسید محمد تقوی رضوی خوانساری.

۲۹۹- مثیرالأحزان: ابن نما حلّی، تحقیق و نشر مدرسهٔ الامام المهدی ۷ قم ۱۴۰۶ ق

۳۰۰- مجالس المؤمنین: قاضی نور الله شوشتری (التستری).

۳۰۱- مجله مکتب اسلام شماره ۱۳۱

۳۰۲- مجله دانشمند سال ۴ ش ۱۰.

۳۰۳- مجمع الزّوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدین ابی الحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی، م ۸۰۷ دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۰۲ ق

۳۰۴- محاضرات: راغب اصفهانی:.

۳۰۵- محموعه خطی شیخ محمدعلی قاضی.

۳۰۶- مدینهٔ معاجز آل البیت علیهم السلام: سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسهٔ النعمان بیروت.

۳۰۷- مروج الذهب و معادن الجوهر: حسین بن علی المسعودی (و ۳۴۶ ق).

۳۰۸- مراصد الإطلاع علی الأسماء الأمکنهٔ والبقاع: مختصر معجم البلدان یاقوت حموی

۳۰۹- مرزهای نجوم: نوشته فرد هویل.

۳۱۰- مروج الذهب: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی.

۳۱۱- مسئلتان فی النص علی علیّ: شیخ مفید.

۳۱۲- مستدرک سفینهٔ البحار- شیخ علی نمازی.

۳۱۳- مسند: ابی حنیفه.

۳۱۴- مسند احمد بن حنبل: نشر دارالفکر.
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۳
۳۱۵- مسند: ابی یعلی.
۳۱۶- مسند الفاروق: ابن کثیر شلفعی دمشقی، م ۷۷۴ دارالوفاء منصوره ۱۴۱۲ ق
۳۱۷- مسندالشامیین: ابی القاسم سلیمان لخمی طبرانی، م ۳۶۰ ق مؤسسهٔالرسالهٔ بیروت ۱۴۰۹ ق للطبرانی
۳۱۸- مستدرک حاکم: (مستدرک علی الصحیحین) ابی عبداللّه حاکم نیشابوری، دارالمعرفهٔ بیروت.
۳۱۹- مسندابی داوود الطیالسی:، م ۲۰۴ ق دارالمعرفهٔ بیروت.
۳۲۰- مسند ابن الجعد الجوهری:، م ۲۳۰ ق مکتبهٔ الفلاح کویت ۱۴۰۵ ق
۳۲۱- مسنداسحاق بن راهویه: مروزی، م ۲۳۸ مکتبهٔ الإیمان مدینهٔ منورهٔ ۱۴۱۰ ق ۳۲۲- مسندالحمیدی:
۳۲۳- مسندعلی بن ابی طالب: جلال الدین سیوطی، مکتبهٔ الإیمان مدینهٔ منورهٔ.
۳۲۴- مسند: موصلی.
۳۲۵- مشارق أنوارالیقین: حافظ رجب برسی، دارالأندلس بیروت
۳۲۶- مشکاهٔالمصابیح: محمدبن عبداللّه تبریز مکتب اسلامی بیروت ۱۴۰۵ ق
۳۲۷- مشکاهٔالأنوار: طبرسی.
۳۲۸- مشکل الاثار: ابی جعفر الطحاوی، م ۳۲۱ ق نشردارصادربیروت.
۳۲۹- مصابیح السّنهٔ: ابی محمد حسین بن مسعود الفرّاء البغوی، م ۵۱۶ دارالمعرفهٔ بیروت ۱۴۰۷ ق
۳۳۰- مطالب السئول فی مناقب آل الرسول: کمال الدین بن طلحهٔ قرشی شافعی، م ۶۵۲ ق دارالکتب التجاریهٔ نجف
۳۳۱- معانی الأخبار: شیخ صدوق
۳۳۲- معجم مااستعجم: عبداللّه بکری اندلسی، م ۴۸۷ نشر عالم الکتب بیروت.
۳۳۳- معجم البلدان: ابی عبداللّه یاقوت حموی رومی، احیاء دارالتراث العربی بیروت.
۳۳۴- معجم الشیوخ: شمس الدین محمد ذهبی، مکتبهٔ الصدوق الطائف ۱۴۰۸ ق
۳۳۵- معجزات علمی قرآن: نوشته هارون یحیی.
۳۳۶- معجزات علمی قرآن: شیخ محمد علی صابونی.
۳۳۷- معجم احادیث الامام المهدی (ع): شیخ علی کورانی العاملی.
۳۳۸- مقاتل الطالبیین: ابوالفرج اصفهانی، م ۳۵۶ منشورات رضی و زاهدی قم
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۴
۳۳۹- مقتل الحسین: ابی مؤید خوارزمی، م ۵۶۸ ق مکتبهٔ المفید قم
۳۴۰- مکارم الأخلاق: رضی الدین ابی نصر حسن طبرسی، مؤسسهٔ اعلمی بیروت ۱۳۹۲ ق
۳۴۱- مناقب العترهٔ: ابن فهد حلی.
۳۴۲- مناقب آل ابی طالب: ابی جعفر رشیدالدین ابن شهرآشوب سروی مازندرانی م ۴۸۸ ق مکتبهٔالعلّامهٔ قم
۳۴۳- مناقب خوارزمی: ابی المؤید الخوارزمی، مکتبهٔ نینوی الحدیثهٔ طهران.
۳۴۴- مناقب علی بن ابی طالب: ابی الحسن شافعی مشهور به ابن مغازلی، م ۴۸۳ ق مکتبهٔ الاسلامیهٔ طهران ۱۳۹۴ ق
۳۴۵- مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام لمحمدبن سلیمان الکوفی، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ قم ۱۴۱۲ ق

۳۴۶- منتخب الأثر: صافی گلپایگانی.

۳۴۷- منتخب الأنوارالمضیئة: سید عبدالکریم نیلی نجفی، چاپ مطبعه خیام قم ۱۴۰۱ ق

۳۴۸- منتخب التواریخ: شیخ محمدهاشم بن محمد علی خراسانی.

۳۴۹- منتخب البصائر: شیخ حسن سلیمان.

منتهی الامال: حاج شیخ عباس قمی.

۳۵۰- منهاج الکرامة فی اثبات الإمامة: علامه حلّی، م ۷۷۶ ق تحقیق محمد رشاد.

۳۵۱- مواردالضمآن الی مجمع الزّوائد: ابن حبّان: نورالدین علی هیثمی دارالکتب العلمیة بیروت.

۳۵۲- موضّح أوهام الجمع والتفریق: احمدبن علی خطیبی بغدادی، م ۴۶۳ ق دارالمعرفة بیروت ۱۴۰۷ ق

۳۵۳- مونس الحزین فی معرفةالحق و الیقین: تألیف شیخ صدوق بنا به نظر اکثر،

یا تألیف محمدبن حسن بن علی بن احمد بن علی بن فتّال نیشابوری فارسی ابو علی مفسّر واعظ بنا به نظر تعدادی چند از علماء.

۳۵۴- میزان الإعتدال: ابی عبداللّه محمد ذهبی، م ۷۴۸ ق دارالمعرفة بیروت ۱۳۸۲ ق

«ن»

۳۵۵- نشریه انجمن تبلیغات اسلامی:

۳۵۶- نفس الرحمن فی فضائل سلمان:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۵

۳۵۷- نهایة الإرب فی فنون الادب: شهاب الدین احمد النویری متوفای ۷۳۳ قمری نشر وزارةالثقافة و الارشادالقومی- مصر-.

۳۵۸- نهج الحق و کشف الصدق: علامه حلّی، مؤسسة دارالهجرة قم ۱۴۰۷ ق

۳۵۹- نوائب الدهورفی علائم الظهور: سید حسن میرجهانی طباطبائی انتشارات کتابخانه صدر چاپ بهار ۱۳۶۹.

۳۶۰- نورالأنوار: شیخ علی بن شیخ ابوالحسن مرندی.

۳۶۱- نورالأنوار: شیخ علی اصغر بروجردی چاپ مصر.

۳۶۲- نورالبراهین: سید نعمة اللّه جزائری.

«و»

۳۶۳- وسائل الشیعة: محمدبن حرعاملی متوفای ۱۱۰۴ قمری نشر داراحیاءالتراث الاسلامی بیروت ۱۴۰۳.

۳۶۴- وقایع الدهور: للشیخ ابوالحسن المرندی.

۳۶۵- وجوه اعجاز قرآن: استاد سعدالدین صدیقی- لارستان.

۳۶۶- وسیلة العفائف و عقودالجواهر:

«ی»

۳۶۷- یأتی علی النّاس زمان من سئل عاش و من سکت مات: سید محمود بن سید مهدی موسوی ده سرخی اصفهانی.

۳۶۸- ینابیع المودة: شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم بن خواجه کلان حسین ی بلخی قندوزی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».